


UTL AT DOWNSVIEW
D RANGE BAY SHLF POS ITEM C
3913 07 09 08 021 2

DS Muhammad Hasan Khan, I'timad
272 al-Saltanah
M8 Tarikh-i muntazim-i
1880 Nasiri
v.2

PLEASE DO NOT REMOVE
CARDS OR SLIPS FROM THIS POCKET

UNIVERSITY OF TORONTO LIBRARY

5505



Digitized by the Internet Archive
in 2011 with funding from
University of Toronto

جلد دوم
کتاب منظر
منظر ناصر

که معظمت و قایم و نخبه
حوادث تمام عالم را از سال الفراض
خلافت بنی عباسی که عهد اتنا است
سأطفت جهانبنا سلسله قاجاریه
الحامد لله على ايامهم ولهم كرمه
بکھرا صدوقی و است
خاویجی

مبتداً
باف بونیل
شده



DS
272
M8
1880
v.2

دباجه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

العظمة لله ويختص به الملك والبقاء وينوح بالبعض والكبرياء بحكم ما يريد ويفعل ما يشاء ذاته الارض
السماء علاسلطانه وبهره هانه وجل ثنائه ونقدت اسمائه عرشه عظيم ومنه قدم والصلوة على نبيه الكريم
سيد قسيم فايد بسيم ثم السلام على الاوصياء والائمة وشفعا الامة (ما تحت عن باث البان ربح صبا واطرب العيس
هادى العيس بالمغم) اما بعد در او اهل سال كذشته كه شروع بنكاش جلد و تم منظم ناصر نمود جازم ومقيم
كه رشنه سنوات ابن تاريخ ناهذه السنه مسلسل وپوكشه نكاشنه شود آب يا آتش خواب با ارامش مانع حصول مطلب
ووصول بمقصد نكرد و بهمين قصد و نيت تمامه منوشت و تخم ابن اندیشه ميكشت بلكه كشنه هاراميد و بدو
راه را ميبرد تا رسيد با اول دولت سلسله عليه فاجار او اياي نعم نكارنده و آباء واجداد ابن بمقدار لا زالت شمس
معا لهم ساطع في رابعه النهار در انجا شكر ابادي نعمت و سوا بق حقوق بلا نهايت دست دامن بكرفت و از رو
ارادت و شكفت گفت ابن نه آن مقام است كه در آن سر سر نكري و بسرعت از آن گذري لجه سياه و خلع نعلين كن كه
آنك بالواد المقدس طوى فرني كه پيش است لادت هر مولودى آن نور او پيشينيان تو را بلكه احاد و افراد اهل
ملك را سعادت نيش جاويد هر آن از آن ساعى است سعيد كلبه و فابع آن معبر و سوانح مهمه آن روشنى بخشنده او
التهى و الفكر فو حاشان مفتاح كنوز و اقبال و غزوات آن اسباب نيل و حصول امانى و امال اجار آن بدايع اجار و آثار
آن نواد و آثار پس رنكارش انفرن كه بمنزله ذكر خاص است پسر از عام سباق كلام را اخضاصى بايد و تاريخ ابن سلسله
ابديوند را جلدى مخصوص شايدن الا لى با از صدف امتياز و معانى از الفاظ ممتاز باشد چون راهى كه انصاف
نمايد بمود نيت و حزن كه عقل كو بدشتونى جلد ثانی منظم ناصر را بسال هزار و صد و نود و سه كه سال رجا
كرچان و كبل استخيم كردم و غزناه شالكو بان از ابتداى سيلاى كل و غلبه نام و تمام سلاطين با تمكين فاجار و
پادشاهان معذرت اين بند و نما با خافت و خوار بمالك محمد سه ابراز صانها الله من طوارى الزمان با برى جلد بسيم گذاشم
و در آن جلد كه اگر توفيق و رفو شو نيز سال بسال نكاشنه خواهد شد با وجود سخن عرصه مجال چه جاى ايجاز و اجالت
(ابن رشنه عمر است و دراز اولين) سپر اين مولود معظم و خسران با كرامت هم كه هر يك بجاي خود عمده و اهم ميشد
جلد سيم كتاب منظم ناصر مفصل و مدسوط منقح و مشروح و شرح و ثبت صحيفه رفا و خلوص و ضبط او راق شرافت
ا بود ميسود اميد كه ببسطان بساط كه سر بايه مستر و انبساط است موقوف كرد و اين خدمات ناچيز و مختصر
هديه و جيز در پيشگاه حضور باهر النور و بسعت اقدس همايون ما شاهنشاهى كمال ملك محمد و ابراز شهر با راجدا
السلطان السلطان ناصر الدين فاجا خدا الله ملكه مقبول شود و موقع قبول پادشاه الله تعالى

سده هجری

سده سی

اسیاء رض عزالدین یکاوس و رکن الدین بلج ارسلان پسران کچسرو بن کبچاد بخدمت هلاکو خان که پسران
 چندی یافتند و پیشگاه ابن پادشاه بلاد خود (اسیای صغیر) بازگشتند و قات بدالدین لؤلؤ صاحب موصل که
 ملقب بملک رجم بود و زباده از هشتاد سال داشت و بعد از فوت پسرش ملک صالح فرمانفرمای موصل شد و پسر بکش
 علاءالدین سخار را ملوک نمود و بدالدین لؤلؤ نفر با چهل و سه سال در موصل بالا استقلال حکمرانی داشت و بعد از آنکه
 هلاکو خان بغداد را گرفت بدالدین اظهار بیعت با او کرد و هدا داد و در آذربایجان بخدمتش شتافت آمدن ملک ناصر بن
 صاحب شام با عساکر خود به راهی ملک منصور صاحب حمه و فتون حمه بطرف کرک و افاغنه کردن در حوالی برکیز بن و احوال
 نمودن ملک مغیش صاحب کرک را بسبب اینکه از بحر به جانب کرک رفته بود و آمدن فرسنادگان ملک مغیش بخدمت ناصر بن
 و طلب صلح و قبول کردن ملک ناصر بشرط اینکه ملک مغیش از بحر به هر که نزدیک او باشد که فرزند ملک ناصر فرزند و مجاور
 ملک مغیش این شرط را و بازگشتن ملک ناصر به مشق و دستور العمل دادن بملک منصور صاحب حمه و فرسنادان او را بلاد خود
 نوال ملک مظفر محمود بن ملک که از نژاد نقی الدین عمر بن شاهنشاه ابن ابوبی بود و بعضی کادش و در محرم سال بعد ^{منصور} نوال
 عزیمت هلاکو خان بصوب شام و آمدن بلاد شرف فزات و گرفتن حران و بلاد جزیره پرا و فرسنادان سمون پسر خورشام و شام و
 سمون مجلب و عشر آخره و جنگ کردن با ملک معظم توران شاه بن سلطان صلاح الدین که از جانب پسر برادر خود ملک ناصر
 پوسف حکومت حلب داشت و شکست دادن لشکر مغول عساکر ملک معظم را و رفتن بطرف غراز و گرفتن این بلاد بطرف
 امان اسپلای بند و خان بنیره او کما فی فآن بر بلاد اصفور یا مدبر که خان صاحب شت قیچاق توجه لشکر مغول با استیلا
 فلاح شبانکاره باغواهی انا بلک ابو بکر بن سعد و خراب شدن شهر زنج بعد از گشته شدن مظفر الدین محمد شبانکاری
 افریقا در ابلد بجهت بیست سال فظرف (فدوف) آفا زاده خود ملک منصور نورالدین علی بن المعز ابلیک سلطان مصر را
 گرفته از حکمرانی خلع کرد و خود بیاطنت مصر جلوس نمود و وقوع زلزله سخت در مصر

سده هجری

سده سی

اسیاء و افریقا استیلا عساکر هلاکو خان بر حلب و زنهم قاصف و کشته شدن جمعی کثیر از مسلمانان که از جمله
 مقبولین اسد الدین ملک زا هدین صلاح الدین بود و محاصر کردن قلعه حلب که بعد از یکماه بنزاع را گرفتند و محصر
 کردن لشکر مغول حمه را بطور امان و رفتن ملک ناصر صاحب مشق با ملک ظاهر برادرش و ملک صالح بن پسر کوه ^{اصغر}
 و ملک منصور صاحب حمه و شهاب الدین قمری بطرف مصر و پذیرفتن فظرف سلطان مصر که ملقب بملک مظفر بود
 بخوبی ایشان را سوای ملک ناصر که از نرس عصر زفت و متوجه بنیر بنی اسرائیل شد و آخر الامر مغول او را گرفتند و نزد
 هلاکو خان آوردند و هلاکو خان و عدل کرد مملکت او را با آوردن نام و مستول شدن مغول بر دمشق و سایر بلاد
 شام تا غره دادن هلاکو خان نیابت حلب بهما دالدین فرز و بنی حکمرانی حمص را بموسی بن ابراهیم بن پسر کوه معرفت
 بملک اشرف که سابق بر این صاحب حمص بود و ملک ناصر در سنه شصت و چهل و شش بنیولایت را از او گرفتند و عوض
 نال اشرف را داده بود استیلا مغول بر مپا فارین بعد از دو سال محاصره و زرد و خورد و کشتن ملک کا محمد بن ملک
 مظفر شهاب الدین غازی بن الملك العادل ابو بکر بن ابوبصیر صاحب مپا فارین گرفتن لشکر مغول بعلبک و عجلون و سایر
 فلاح شام را حمله بردن مسلمانان دمشق بر نصاب سبب اینکه شراب و مسجد جامع میسند و بعضی بغدادیان دیگر میسند
 و خراب کلیسا برادر که از کلیساها نیز بود معاودت هلاکو خان از بلاد شام بطرف شرق از و فایع عدل اسپسک

آنکه چون مغول در بلاد شام فوت و استیلا یافتند فطر سلطان مصر لشکر بشام کشیده عساکر مغول را در عین الجاوث شکست داد و منهرم کرد و کینغارا که نایب هلاکوخان بود در شام بکشت و ملک اشرف صاحب حصن کتبه با مغول هرزه بود نمود. حکم این او را در حصن و مضافات تصدیق کرد و ملک منصورا که کان صاحب حماه و بارین نمود بعد از آن وارد دمشق شد بعضی نظیبات بعل آورد و جلب آمد و امیر علم الدین سخر حلیه را بنایب سلطنت مشق و ملک سعید بن بد الدین اولی صاحب موصل را بنایب سلطنت حلب داد و پس از فراغ از کار شام روانه مصر کرد بدو در این بلیه پس بند فدار صالحو با انضغلا نجم الدین روی صالحی و هارونی علم الدین ضغن اعلی اتفاق بر قتل ملک مظفر فطر کردند و چون فطر بقصر بکفر سخی صالحه رسید خرگوشی جلوس است در آمد و رعفت خرگوش را ندانند و از ملازمان خود دور شد بلیه بر انص بر و حمله کرده سایرین نیز کک نموده او را کشتند و این در هفدهم ذی قعد بود و مدت سلطنت فطر یارده ماه و سه روزه روز بعد از آن پیرس بند فدار روی مصر آمد و بسالطنت جلوس کرد و او ابتدا ملقب علیک فاهر شد بعد از لقب را شوم دانسته تغییر داد و ملک ظاهر لقب یافت و مدتی سلطنت او طول کشید و چون فطر کشته شد سخر حلیه که از جانب او در دمشق بنایب سلطنت داشت از مردم بپشت گرفته مستغلا سلطنت او بولا بکشد بدو و خود را ملک المجاهد نامید و سکه با سیم خوزد معاودت قشون مغول بشام و متصرف شدن حلب در او ایستال بنایب شهر خابانغ با مر قبلائی فایان سلطنت العوان بنابد و ابن جنجانی نیز چکنر خان در ماوراء النهر وفات ابو عبد الله خزاعی بقولی وفات شیخ العالم سلف الدین باخرزی (مغولستان از آسیا) فوت منکوفان آن در اول پاییز اینسال و نیز نیشد ملک و سبعة چکنر خان بعد از درگذشتن منکوفان و برقرار شدن منکوفان بمشورت اعیان بجای او اما عمده استقلال این پادشاه در چین و سمت نائبارسان بود و هلاکوخان از رود جیحون با بطرف را ملک نمود

بنایب فایان بردی

سنة ۱۲۶۱ هجری

آسیا و فریقا شکست دادن قشون حصن لشکر مغول را و کشتن بسپاهو از آنها را فرستادن ملک ظاهر پیرس سلطان مصر قشون بدمشق بر داری علاء الدین بندنی دار بجنگ سخر حلیه سلطان دمشق و شکست دادن قشون مصر سخر حلیه را و فرار کردن او بطرف بعلبک و دستگیر شدن او که در لولا روانه مصر شد و دمشق و سایر بلاد شام بنصرف و تبعیت سلطان مصر درآمد و علاء الدین ابوبکر بند فدار صالحی بدو دمشق متغلد مهام امور کرد بدکشته شدن ملک ناصر یوسف بن ملک عز بن محمد بن ملک ظاهر غازی بن سلطان ملک ناصر صلاح الدین یوسف بن ابوبکر برادرش ملک ظاهر و جمعی دیگر از همراهان او حکم هلاکوخان که از شکست قشون مغول در شام منقذ بود و ملک ناصر با انها صاحب حلب در این وقت با جمعی در اردو هلاکوخان بود که کشته شد از وقایع اینسال یکی آنکه جماعتی از اعراب مصر رفتند و شخصی سپاه چرده با آنها بود و موسو باحد و معرفت شد که این شخص سیر الظاهر بالله محمد بن الناصر از خلفای عباسی است و تم المستعصم بالله میباشد ملک ظاهر پیرس سلطان مصر مجلسی منعقد کرده پس از استفسار و ثبوت او را المستعصم بالله ابوالقاسم لقب دادند و بخلاف برداشتند و سلطنت مصر بخلاف برای او فرمود و در رمضان اینسال سلطان و این خلیفه منفقاً منوجه شام شدند و از شام المنهر بالله بامید غلبه بر بغداد از ملک ظاهر پیرس سلطان مصر جدا شده و بطرف بغداد نهاد و ملک ظاهر عصر بازگشت قبل از آنکه المستعصم بغداد رسد بدست لشکر مغول مغول گرفتار کرد بدو و المستعصم اول خلیفه است که بنی عباس که در مصر خلافت کرد عز کردن ملک ظاهر پیرس بنجم الدین بن صد الدین بن سنالدوله را از فضاوت شام و دادن ان منصب بایتمش الدین بن خلکان که در صحب او از مصر بشام آمده بود و نجم الدین مذکور از جانب هلاکوخان فضاوت شام را داشت انفرض الحظ انابکته موصل و غلبه مغول بر این ولایت وفات شیخ فرید الدین شکر کنج

سنة هجرية

سنة ۱۲۶۱ هـ

آسیا و افریقا در او خرد پنجاه و نه سال ملک ظاهر پدیر سلطان مصر مجلسی منعقد کرده شخصی از اولاد نبی علی موسوی با حمدی که سال قبله بر آمده بود بعد از ثبوت نسب بخلاف بر داشت با او بیعت کرد بعضی گفته اند احمد شاری احمد بن حسن بن ابی بکر بن الامیر ابی علی الفقی بن الامیر حسن بن ال راشد بن المسترشد بن السنطهر است برخی او را احمد بن ابی بکر علی بن ابی بکر احمد بن الامام المسترشد الفضل بن السنطهر نوشته اند وفات شیخ عزالدین عبدالعزیز بن عبدالسلام الدمشقی که در مذهب شافعی امام و صاحب مصنفات جلیله در مذهب بود و شیخ عزالدین در مصر وفات نمود وفات صاحب کمال الدین عمر بن عبدالعزیز معروف بابن عدیم که ریاست صاحب ابو حنیفه باو منتهی می شد و مرد شاعر فاضلی بود و نازنجی حلب نوشته مصنفات منازیک دیگر نیز دارد

سنة هجرية

سنة ۱۲۶۲ هـ

آسیا و افریقا آمدن ملک ظاهر پدیر سلطان مصر شام و کفرین ملک مغیشا ابوی صاحب کرد را بعد از آنکه بمادر او اطمینان داده بود که صد هزار پسر او نزد و پس از کفرین ملک مغیشا را مغشولا بمصر فرستاد که بنید در مصر و ملک ظاهر ملک مغیشا بکشت ملک ظاهر کرد را صاحب کرده آن ناحیه را نظم داد و مصر باز گشت وفات ملک اشرف صاحب حصه که بعد از فوت او مملکت او از مضافات مصر شد رفتن با فا خان بن هلاکو خان بفرمان پیدار ز راه در بند بدشت فتح و جنگ کردن بابر که خان و منهرم شدند از و باز گشتن وفات سلیمان بن خلیل عسقلانی و فضل الله نورانی و عزیز

سنة هجرية

سنة ۱۲۶۳ هـ

آسیا وفات الغوصاحب الوسی حقیقی که پسر از فوت او مبارک شاه مجدد اسطنت یافت وفات شیخ شرف الدین عبدالعزیز بن محمد بن عبدالحسن الانصاری معروف بشیخ الشیوخ در جاه و شیخ شرف الدین مردی فاضل و مندی و صاحب نظم و نثر باقی و نیز رگوار بوده است و صاحب تاریخ ابوالفضل اکوبید را بن سال اشکری سلطان قسطنطنیه عزالدین کیکاوس بن کجس و بن کعباد حکمران و پادشاه آری میسر را بکرفت بپسین آنکه بنیامین عزالدین کیکاوس برادر رکن الدین فلیج ارسلان نقاری واقع شده کیکاوس کجس قسطنطنیه آمد و اشکری او را امرائی را که با او بودند بجو پذیرفت و رکن الدین فلیج ارسلان بسلطنت آری میسر (آسپای صغیر) باقی ماند در این سال امر او هر هان عزالدین کیکاوس قصد کردند اشکری را هلاک نموده بر قسطنطنیه غلبه کنند اشکری خبر شده عزالدین را کوفته در یکی از فلاح بند هاد و هر هان او را کور کرد

سنة هجرية

سنة ۱۲۶۴ هـ

آسیا فوت هلاکو خان بن تولی خان بن چنگیز خان در نوزدهم ربیع الاخر در حوالی مراغه و نیز بمادت سلطنت هلاکو ده سال بوده جلوس با فا خان بن هلاکو خان و نمک نمودن ممالک آنکه در تصرف هلاکو خان بود و آن عبارتند از خراسان و عراق و عجم و عرب آذربایجان و خوزستان و فارس و دیار بکر و آسپای صغیر و غیرها سلطنت براف خان در الو حقیقی حکم قبلائی آن که عبارت گشته براق خان کشتا (میرزا المان) ظهور سناره د بناله دار که اسب و حشمت عامه کردید (انگلیس) شکایت شورش مردم پیاد شاه هانری بیستم و حبس نمودن او (روس) فوت الکساندر پادشاه بعد از مراجعت از بیجا و افریقا کرفت ملک ظاهر سلطان مصر سفردومی و وفات فاضل الغضاه مصر پدید الدین یوسف بن حسن ابن علی التجاری

سنة هجرية ۶۴۷

سنة مسيحية ۱۲۴۵

اسیاء و فریقاً آمدن ملک ظاهر سلطان مصر با عساکر زیاد بشام و بجهیز و سوق فستون بساحل طرابلس و شخبین بعضی فلاح و محاصره کردن ملک ظاهر صفد را که بعد از جنگ و خونریزی بطور امان صفد را گرفته و پس از گرفتن تمام اهل رابکشت آمدن ملک ظاهر بعد از فتح صفد دمشق و فرستادن عسکری جرار بر داری ملک منصوب صاحب جاهه بلاد ارمن که این فستون فتوحات زیاد کرده با غنایم کثیره بازگشتند و ملک ظاهر از دمشق بجاهه و از جاهه بفامیه آمد که در اینجا عساکر خود را که از بلاد ارمن می آمدند ملاقات کرد و از راه کرک روانه مصر شد چون بجوالی بر گزینار رسید اسب دراز مین زد و انش بکشت نهاد او در محقره نشاند بقعله جبل بردند در هنگامیکه ملک ظاهر از دمشق ملاقات عساکر خود که از بلاد ارمن بازگشته بودند معرفت بقار که میان دمشق و حمص است سپید را بپناح حکم کرد اهلالی قار را غارت کنند و رؤسا آنها را بکشتند زیرا که آنها نصاری بودند و مسلمانان را زدیده و اسپر کرده در خفه بفرنگها میفرود خشت خلاصه در این غارت اطفال نصاری را ملک ظاهر اسپر کرده بغلای برد و آنها در میان اترک در دبار مصر بربند شده بعضی از آنها بعد ها در فستون صاحب منصب شدند و برخی بر شیه امارت رسیدند و قات ناصر الدین محمود دهلوی پس از فوت او و پیش الدین بلین که از امرای او بود و بالغ خان لقب داشت پادشاه شد فوت بر که خان صاحب شننجانی که از اوله دجوجی خان بود و بر فرزندانش پس از منکو تیمور بجای او و بعضی فانی که خان را در سال بعد نوشته و منکو تیمور را پسر عم او دانسته اند

امریا (انگلیس) غلبه از وارد پسر پادشاه بر باغبان

سنة هجرية ۶۴۸

سنة مسيحية ۱۲۴۶

اسیاء آمدن ملک منصوب صاحب جاهه بمصر بخند من ملک ظاهر سلطان مصر خواهش کردن از و مر شو بجهز رفتن با سکنده و سپاحت کردن این بلاد و قبول نمودن ملک این خواهش و امر کردن باهل اسکندریه که کال اکرام و احترام را بعلک منصوب بنایند بنا بر این ملک منصوب با سکنده به آمد با احترام تمام این بلاد را سیاحت کرد و بخند من ملک ظاهر معاودت نمود ملک ظاهر را داخلت در مشور العمل داد و او بجل حکمرانی خود بازگشت آمدن ملک ظاهر سلطان مصر شام بجهت انتظام امور صفد و وصول او بدمشو که بجز در این شهر فامیه نموده معاودت بمصر کرد و قات ناج الدین سطلانی و نجم الدین عبدالغفار فرزند قات سلطان مغرب عراق فیلسه بقولی امری (انگلیس) و عده بیک پارکنت از ادهانی بیستم پادشاه را دو بار در سلطنت سئفلسه مسازد (نود) شهر است که احصا محکی با فنه و پای تخت مملکت بشو

سنة هجرية ۶۴۹

سنة مسيحية ۱۲۴۷

اسیاء و فریقاً آمدن ملک ظاهر سلطان مصر بشام با عساکر زیاد و فتح کردن بافار که بدست فرنگها بود و عشر و سبجاهی الاخره و رفتن با نطا کبه و گرفتن این شهر را قهر در چهارم رمضان و این شهر نیز بصرف فرنگها بود و غنایم زیاد بواسطه فتح نطا کبه بچیک عساکر ظاهر افتاد و بعد از فتح نطا کبه فرنگها که در قلعه بغراس بودند فرار نمودند و ملک ظاهر فرستاده این قلعه را نیز ضاحب کرد مصالحه ملک ظاهر با هیئت صاحب سلسله از بلاد ارمن بانیکه صاحب سپس سفر بشمار که مغول در فتح حلب که فتنه بودند از آنها خواسته بشلم ملک ظاهر بنام پدر هبسن او در شباک و مر زبان و غنایم و شیخ الحدید را و اکدار ملک ظاهر کند هیثوم این شرط را بعل آورد مگر هبسن را و اکدار نکرد و ملک ظاهر لیفون پسر هیثوم را که در جنگ سمرشصد و شصت چهار بچیک عساکر ملک ظاهر فرستاده و دستگیر شده بود در هاگرتی این مصالحه در ماه شوال واقع شد و ملک ظاهر عصر بازگشته در پنج بابین دبار رسید اتفاق کردن معین الدین بر و این با منکو

کردار است

آسیا و افریقا آمدن ملك سلطان مصر ششم و غزل کردن جمال الدین افوش مجری از بنای سلطنت در دمشق و بر فراز کردن علاء الدین ایدکین فخری لاسندار را بجای او ناخن مغول بر عینتاب روح قبسطون در نزد یکی قاضی باز کشتن آنها و طلبیدن ملك ظاهر فتوفی از مصر حاضر شدن آن فتون بصحابت بدالدین البدری و فرستادن ملك ظاهر آنها را بجلك عود ملك ظاهر عصر آمدن ملك ظاهر مجدداً بشام و قات سيف الدین احمد بن مظفر الدین عثمان بن منکسر ضاحه صهبو که پس از فونتا و دو و پیرا و سابق الدین و فخر الدین صهبون را بملك ظاهر واکدار کردند و خود بخدش شناختند و او با آنها کمال احسان و اکرام را نمود جنک مغول با عساکر واهالی پره و آمدن ملك ظاهر بطرف مغول و شکست دادن آنها و در حوالی فرات و باز کشتن عصر گرفتن عساکر ملك ظاهر با قمانده از فراع اسمعیلی را که گفت منبغ و قد موسی باشد که رفتن ملك ظاهر شیخ خضر که در نزد او مرتبه منیع داشت در مصر و شام تسلط کامل بهم رسانیده و مشارالدین رحلی در قلع جبل مکه را محبوس بود تا درگذشت قات شیخ صلاح الدین زد کوب روی فون حسن صیقل رفتن مار کویلو از اهل و نیز بقصد بخارت بطرف مغولستان این مسافر بیست و چهار سال تمام در اغلب نقاط آسیا گردش کرده هفده سال متوالاً فقط در چین در خدمت قبلائی آن نوکر بوده و مار کویلو اول مسافر فونک است که راه با این نقطه یافت (کتاب سفرنامه مار کویلو نزد نگارنده موجود است) امری یا (فرانسوا) فلیپ سیم بجای سنت لوی یاد شاه فرانس میشود

سده ۷۶۲ هجری

سده هجری

آسیا کشته شدن نیک اغول صاحب الوین خغت و حکومت پافتن توقمورخان بجای او بفرمان قید و خان خرزج کردن سفر شاه بر محمود فلهائی که بفرمان انا بک فارس که هرگز بود و کشتن او محمود را و مشغول شدن بر هر طرف این اولین شخص از ملوک هرمن است قات اثر الدین ابهری وقوع زلزله در ریزر یا امری یا (انگلیس) و فات هانزی یاد شاه انگلیس

و جلوس او در اول بجای او

سده ۷۶۳ هجری

سده هجری

آسیا مصمم شدن لشکر مغول در ثانی لشکر بلاد شام را نولد ملک المودید عماد الدین ابوالفدا اسمعیل بن علی بن محمود بن محمد بن عمر بن شاهنشاه بن ابوبصاحب حاه در خانه ابن الزنجیلی در دمشق در ماه جمادی الاولی و در این وقت پدر ابوالفدا با اهل و کسان خود بجهت وصول اخبار مغول از حاه بلد مشغول آمده بود و ابوالفدا صاحب تاریخ معروف و کتاب تقویم البلدان و سایر مؤلفات و مصنفات جلیله از اجله ارباب فضل و علم و از ملوک عالم بزرگوار بوده است بسیار از وقایع مندرج در این کتاب از تاریخ ابوالفدا ترجمه و نقل شده است قات شیخ جمال الدین ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن مالک طائی الحجازی الخوی صاحب مصنفات مشهوره در نحو و لغت قات امیر مبارز الدین لکنوز مملوک منصوص صاحب حاه و نایب السلطنه او در این ولایت و امیر مبارز الدین از امرای بزرگ عاقل و شجاع و قیامتی الحسین بوده است قات حکم امجد شیخ علامه خواجه نصیر الدین طوسی در یکشنبه هجدهم ذیحجه و اسم حکم بزرگوار محمد بن محمد الحسین و مصنفات جلیله او از محبیطی و تذکره در هیئت و غیرها مشهور میباشد همچنین رصد و زنجی که در مراغه برای هلاکو خان بسند معروفست تولد خواجه رحمة الله علیه در بارجم ماه جمادی الاولی سنه یا ضد و نود و پنجم بوده است مدفن خواجه در بغداد در روضه منوره کاظمین جلها السلام است قات جمال الدین محمد بن محمد بن معروف و معروف و دیوان غزلیات و مضامین و غیرها در قونیه و قات مؤید الدین فلاسفی و امامی هر دو شیاع و وقوع زلزله در شام **آسیا و افریقا** آمدن ملك سلطان مصر با عساکر خود از این ملك بشام

ملك يعقوب بن عبد الحق بن محبوب بن حمامة المريضة شهر سبته را و بنومر بن ملوك بلاد مغرب ميباشند كه بعد از بنو عبد المؤمن بجای آنها سلطنت یافتند و آخر سلطان بنو عبد المؤمن ابو دبووس بود چنانكه پیش ذكر کرده ایم و بنومر بن از بنای و طوایف اعراب مغرب معرفت بحمامه ميباشند و جای آنها در ناچه قبلی از اقلیم نازه بوده این قبيله از اطاعت بنو عبد المؤمن معرفت بموحد بن خارج شده در فنور این سلسله بعد از زرد و خوز شهر فارس از موحد بن گرفتند و كه كه منصرفات خود را وسعت دادند و اول کسی كه از بنومر بن درجه اشتهار یافت ابو بكر بن عبد الحق بن محبوب بن حمامة المريضة بود كه بعد از ملك فارس بطرف عراق گشت راند و كار را بر بنو عبد المؤمن سخت كرد و بر این منوال مېكند ششاد سال ششصد و پنجاه و سه و گذشت و برادرش يعقوب بن عبد الحق بجای او برقرار گردید ابو دبووس را در عراق محاصره كرد و مرا گشت را گرفت و در این سال سبته را مالك شد و شوكتی داشت حكایت مېكند تا وفات نمود و سال فونش او در تواریخ معین نشده بعد از او پسرش يوسف سلطنت یافت و كینه يوسف ابو يعقوب بوده و ذكر او بعد ميايد

سنة ۱۲۷۴ هجری

سنة هجری

آسیا و افریقا برقرار شدن يوسف شاه در نزد حكومت و آخرین انا بكان نزد است و قات منصور بن سلیم از حفاظ ابو الحسن علی بن ابوسعید مفری موزخ مشهور و خواجه عماد از شعراي فارس كه همان آمدن ملك ظاهر سلطان بلاد سپس از ارمنستان و عو او با غنايم بسپا بد مشوق در مغا و دت بود كه سال بس آمد و در این سفر عساکر ملك ظاهر بسپت هزار نفر از اهالی بلاد سپس را بكشتند لهذا ارمنه با مغول در دفع سلطان مصر منفق شدند امری یا (انكلس) او را اول مالك گال را كه جزو انكلسانست بنصره در می آورد (زم) ابا فائان سفر بدر بارگه گوزریا پ میفرستد كه بسط پا و ملاطین عیسوی او متحد شده بر ضد ملك ظاهر پسر سلطان مصر منفق و متحد شوند

سنة ۱۲۷۵ هجری

سنة هجری

آسیا و افریقا آمدن لشكر مغول بسرداری افضای به پیره و توجه ملك ظاهر سلطان مصر از ظاهر دمشق بطرف پیره و چون لشكر مغول خبر آمدن ملك ظاهر را شنیدند باز پیره كوچ كردند لهذا ملك ظاهر مجبب آمد بمصر رفت و در مصر لشكر بسرداری افسنق قارغانی و بهرام غزالدین بك الافرنج بنویسند فرستاده در اینجا نهیب قتل گردند و با غنايم باز گشتند و تراوحت ملك السعید بك بن الظاهر پسر بنیاد خراسان بسيف الدین فلا و ون الصالحی مسماه بغاز پرخوانون معاودت ملك ظاهر بشام در آخر این سال وفات محمود زنجانی از مشاهیر وفات ناچ الدین علی نجیب موزخ مشهور در بغداد

سنة ۱۲۷۶ هجری

سنة هجری

آسیا و افریقا وفات توقم موزخان صاحب الویس ختن و برقرار شدن دوا صحن خان حكومت بجای او و حكومت فخر خان وفات شیخ صدر الدین قونیوی و بمحمد الدین عمر كاتبی وفات سید احمد بلوی از مشاهیر سپهبدان ملك ظاهر سلطان مصر در ماه جمادى بظاهر دمشق و رفتن جلیب از آنجا بنهاررق و بعد بابلستین ثلاثه او در اینجا با عساکر مغول و شكست دادن آنها و كشته شدن شان و سردار مغول و بسپا از سرگردان آنها و دستگیر شدن جماعتی از ایشان و از جمله گرفتاران این جنك بسيف الدین قونیوی و بسيف الدین ارسلان بودند كه ذكر آنها بنا بد رفتن ملك ظاهر بقیساریه و اسبیل كردن بر این بلاد در این وقت حكمران اسپای صغیر معین الدین پروانه بود خلاصه هر چه از هفت و زافامت در قیساریه ملك ظاهر عجبی كه آذوقه بخارم رفت و بگناه در اینجا بماد آمدن ابا فائان با عساکر خود بابلستین و جنك ملك ظاهر با ابا فائان و كشتن معین الدین پروانه حاكم اسپای صغیر را كه مرد مدبری بود و موسوی سلیمان (پروانه در فارس معنی حاجی است) وفات

شهاب محمد بن یوسف بن زاید اللعفی الشاعر

سنة هجرية

سنة ۱۲۷۷ هجری

اسیاء در این سال محمد بن فرمان از امرای اسپای صغیر شخص محمورا عنایت الدین سباوش سلجوقی نامید و او بر فونید و بعضی از بلاد اسپای صغیر دست یافت و با سپاه مغول محاربات کرد و او اولین شخص از ملوک قرمان است که فانی شیخ الاسلام محی الدین لودی او را نجات داد و پنجم محرم این سال ملک ظاهر پدیر سلطان مصر که در اوایل سال گذشته از حازم حرکت کرده بود بدو مشورت سپید در قصر ابلق منزل گرفت و در بیست هفتم محرم در دمشق در گذشت نایب ملوک او تلیک معروف خنجرانه داروفان و راجحی داشته در نزد یک جامع دمشق حبس او را مدفون نمود و بعد از آنکه در آن مصر شد و محقر را بخود سپرد بعنوان اینکه ملک ظاهر ناخوش و در این محقر میباید همینه که بمصر رسیده مطرب آشکار و بر کتیر پدیر را بجای پدیر جلوس داده و ملقب ملک محمود مدت ملک ظاهر هفده سال و دو ماه و ده روز بود و از ملوک نزدیک شجاع عاقل که مصر و شام هر دو را در تحت تصرف در آورده و فتوحات کرده و سکه بنام خود میزد و نقش سکه او پدیر صالحی بود بعد از جلوس ملک سعید باز تسلیم کاکان نایب السلطنه و کارها انظام داشت اما طولی نکشید که او در گذشت شمس الدین فارغانی نایب السلطنه یافت بعد از آن ملک سعید از منتهج صواب عدول کرده فساد و نسبت با امرای نیت امر نیز دوباره او فاسد شد و بر اینمقال بود تا سال هجری آمد

سنة هجرية

سنة ۱۲۷۸ هجری

اسیاء وفات عزالدین کیکاووس بن کهنر که نزد منکو تیمور پادشاه مغول بود و شرح حال عزالدین پیش داده شده است و پسری داشت عزالدین موسو موسو با فانا سپاس و ارزن الرقوم و ارزن کان را با و داد و او در این بلاد استغراب یافت بعد سلطنت اسپای صغیر باسم او شد اما ز یاد پدیر پستان حال گرفته و او آخر شخص است از سلاطین روم که سلطان نامیده شده است فانی ابو علی حیدر ولی از کیمار بخوبین فوت پنجم الدین دمشقی معروف فانی اسرائیل از نجات آمدن ملک سعید سلطان مصر با عساکر شام و رفتن امیر سیف الدین فلاوون صالحی و صاحب حاکم با ملک سعید ببلد سیسی و قتل و غارت کردن و باز کشتن با غنایم و اتفاق کردن امر در خلع ملک سعید بجهت سؤالی پدیر که داشت و رفتن ملک سعید بمصر ببلد جبل و رفتن عساکر بر اثر او و در این حال سال هجری آمد

سنة هجرية

سنة ۱۲۷۹ هجری

اسیاء و فریقاً طغیان امرای مصر و محاصره نمودن آنها ملک سعید بن ملک ظاهر سلطان مصر را در قلعه الجبل رضاستند ملک سعید بانکه از سلطنت خلع باشد و کرد را با و اگذارند و چنین کردند و این در ماه ربیع الاول اتفاق افتاد و بعد از خلع او برادرش سلامش را که هفت ساله بود بسلطنت بر داشتند و ملک عادل لقب دادند امیر سیف الدین فلاوون صالحی رئیس فشتون شد و امیر سیف الدین سنقر اشقر را بدو مشورت فرستاده نایب السلطنه شام کرد بعد در بیست و دوم رجب سلامش نیز از سلطنت خلوع و ملک منصور فلاوون صالحی بسلطنت جلوس نمود و بنای عدل را گذاشته امور را در کمال خوبی نظم کرد در بیست و چهارم ذیقعد این سال سنقر اشقر از ریف اطاعت سلطان مصر خارج و امر او عساکر با او بیعت کرده سلطان شام کردید و ملقب ملک کامل شمس الدین شام شد هم در این سال ملک سعید بعد از وصول بکرب در میدان کوی بازی از اسب زمینی افتاد و شکست خورد و پس از چند روز در گذشت بعد از او برادرش نجم الدین خضر را بجای او بر فرار و ملقب ملک مسعود کردند و او صاحب

کرد شد و قات شمس الدین محمد بن محمود اصغر صاحب کتاب شرح محمول و قات شیخ نجیب الدین علی برغش شبرازی

سده ۷۹ هجری

سده ۱۴۱۰ مسیحی

اسیاء و افریقا فرستادن فلاوون سلطان مصر لشکری با علم الدین سنجر حلبی که سابقا در دمشق سلطنت کرده بود و بابدرا الدین بکناض و بدر الدین ابدمری از سر کرده های مصر بستانام و منهرم کردن این عساکر فستون سفر اشرف را در ظاهر دمشق در نوزدهم ماه صفر و فرار نمودن سنفر بر حیدر و نامر نوشتن بابا فاطم و او را بطبع مملکت شام انداختن و رفتن سنفر از رجب بصهبون و اسپند پاتن بر این بلد و بر زنده و بلا طغر و شفر و بکاش عکا و شبر و وفامه و این اماکن و راستا سنقر احسام الدین لاجین ملوک فلاوون در بنای سلطنت شام وصول لشکر مغول بجوالی بلاد شام و آن نواحی و قات افوش الشمسی نایب السلطنه حلب دادن ملک منصوب فلاوون بنای سلطنت بنو لایب را بعلم الدین سنجر الباشغردی و بعهده کردن فلاوون سلطان مصر سپهر خدی ملک صالح علا الدین آمدن فلاوون از مصر بغزه و چون مغول بجلب آمدن نفی خراج کرده و باز گشته بودند فلاوون بمصر معاودت نمود جنگ مسلمانان با فرنگیها در مرز قتل و اسیر مسلمانین غزمت فلاوون در اول ذیحجه از مصر بطرف شام و قات ثقی الدین منصوب بن فلاح یعنی صاحب غنی در نحو قات ابوالقاسم نجم الدین حلی شیخ امر پیا (ابطالیا) فون بکلا ستم پای جلوس مارن چهارم بجای او

سده هجری

سده ۱۲۸۱ مسیحی

اسیاء و افریقا چون سال نوشد ملک منصور فلاوون سلطان مصر در روجا بود پس از چندی بمربستان رفت و از آنجا بمشوق آمد اسنقر اصریح بنما بین فلاوون و ملک خضر بن ملک ظاهر صاحب کرد جنگ سخن ملک منصور فلاوون با لشکر مغول که بسرداری منکو تیمور بن هلاکوخان از جانب ابافا خا ما مؤر شده بودند و این جنگ در ظاهر مصر در روز پنجشنبه چهاردهم ماه رجب اتفاق افتاد و مغول منهرم شدند و بسپاس از آنها گشته شد و در این وقت ابافا خان مشغول محاصره رجب بود چون خبر شکست قشون خود را شنید از آنجا کوچ و چون فراریها برفت مراجعت فلاوون مظفر و منصور بمصر و رسیدن هدایای صاحب بن مظفر بن شمس الدین یوسف بن عمر بن علی رسول و طلبیدن امان و امان دادن و قات منکو تیمور بن هلاکوخان در جزیره ابن عمر کو بند منکو تیمور از غصه شکسته که خوردند و قات علاء الدین عطا ملک بن محمد الجونی صاحب بوان بغداد در عراق عجم و بعد از عطا پسر برادرش هارون بن محمد الجونی الی بغداد شد بجهت برادرن قبلی فان کشتی زبادی بقصد لشکر خراج که باد مخالف و انقلاب ربا و از وصول بمضوب باز داشت از راه خشک ننگن و عاچین را نا حوالی بنکاله هند بجهت نصر ف در آورده در اینسال قبلی فان شروع بنزین شهر بکن نمود اسپندای رکن الدین غور بر فند هار و قات احمد بن یوسف کر ابیسه مفسر فوت ایش خوانون ملکه فارس زوال دولت انا بکان ابن مملکت و قات موفق الدین کواشی

سده هجری

سده ۱۷۱۲ مسیحی

اسیاء و افریقا و قات ابافا خان بن هلاکوخان در ماه محرم در شهر همدان و بعضی کوبند او را صموم کردند مدت ملک ابافا خان هفده سال و کسر بود بر قرار شدن برادرش سلطان احمد بجای او یعنی صاحب بوان اسم سلطان احمد بیکار بوده چوز سلطنت جلوس شد بن بدین اسلام شد معروف سلطان کردید و قات

منکو بن پون طغان بانو ابن جوجی خان پادشاه نواحی شمالی نائار و بر فرار شدن برادرش ندان منکو ابن طغان
 و بعضی این حوادث را بنال قبل نسبت داده اند خراسان سلطان احمد سفارتی بر پاست فطبالدین محمود
 شیرازی مصر نزد فلا و ون برای اعلام جلوس خود و صلح ما بین مغول و مصر و شام و بے اعتنائی سلطان مصر
 باین سفارت و حاصل نشدن مقصود و شیخ فطبالدین عثمانی در آن وقت فاضلی سپواس بود دادن فلا و ون
 بنایت سلطنت حلب بمملوک خود فرستاد شمس الدین و قات فاضل محقق شمس الدین احمد بن محمد بن ابوبکر بن
 خلکان البرک که در مصر شام فضاوت کرده و صاحب مصنفات جلیله است از قبل و فبات الاعیان و غیره و تولد
 ابن خلکان در روز پنجشنبه یازدهم ربیع الاخر سال ششصد و هشتاد و شش در شهر اربل بوده و قات عبد السلام
 مالکی و عبد الرحمن خشعی و شیخ عبد الله عربی

سده ۱۲۸۳ هجری

سده ۸۲ هجری

آسیا خراج ارغون خان بن باقا خان در خراسان و لشکر کشیدن سلطان احمد بجنک او و هر چهار غون و آید
 شدن او بدست عساکر سلطان احمد که پس از کفراری خوانین از سلطان احمد درخواست کردند که ارغون را رها
 کند و خراسان را با واکذارد سلطان احمد قبول نکرد و از آنجا که مغول از سلطان احمد بجهت اینکه قبول دین اسلام
 کرده بود و سایرین را نیز الزام بر این دین مینمود و بخش داشتند این فخره را بهانه نموده بر قتل او اتفاق کردند و
 ارغون را از مجلس بیرون آوردند و سلطان احمد چون از ماجرا خبر شد بگریختن و آوازه گرفت و بکشید و ارغون
 خان بن باقا خان را بسلطنت برداشتند و این در جهاد اولی این سال بود کشتن ارغون خان عبات الدین کبچر
 رکن الدین پادشاه آذی پهنر که طفل بود و پیر وانه او را سلطان نموده و بعد از او ارغون خان را بسلطنت این مملکت را
 بمسعود بن عزالدین کیکاوس مقوض داشت سلطنت با اسم او بود تا سال هفتصد و هشتاد و شش و پیرشانی اینجا که پیشتر
 کردیم زیاده شدن فرار معروف بواسطه کثرت طلبکار و نینک آمدن از دست مغول هم خود دادن ارغون خان و زاری
 خود را بسعدالدوله بھوک و بالاکر فنش کار او کو بنید سعدالدوله در این بنامی امر خود در بازار صنایع موصل دلال بوده است
 استقرار دادن ارغون خان و دسر خود غازان و خزینه و انجمن اسنان و امیر نوروز را که از امرای کبار بود انا بک آنها نمود
 سبک عظیم و غرق دمشق و هلاکت جمعی کثیر در این مدت که منک منصو فلا و ون در دمشق بود بعد از آن بمصر رفت تا
 ابو عبد الله بلبلسانی کازونی امریایا (رومیه الصغری) فوت اشکری پادشاه سلطانین که موسو بمخا بیل (میشل)
 بود جلوس پیرش ماندس ملقب بلب و فن بجای او

سده ۱۲۸۴ هجری

سده ۸۳ هجری

آسیا وفات ملک منصور ناصر الدین احمد بن ملک مظفر محمود ایوبی صاحب جاه روز یازدهم شوال و تولد ملک منصور
 در بیست و هشتم ربیع الاول سال ششصد و سی و دو بوده است مدت ملکش چهل و یکسال و پنجاه و چهار روز است
 ملک مظفر محمود بن ملک منصور در ملک حماه بنصرتی و کثرت بفق و کثرت بفق و کثرت بفق و کثرت بفق و کثرت بفق
 و ابن صانع دمشق شهادت خواجہ شمس الدین محمد جوینی صاحب دیوان حکم ارغون خان امریایا (انکلیس) مملکت گال
 بنصره انکلیس را آمد و از این تاریخ بعد بولجهد هاد و لث انکلیس بر نفس دو گال لقب داده میشود

سده ۱۲۸۵ هجری

سده ۸۴ هجری

آسیا و افریقا فتح کردن ملک منصور سبف الدین فلا و ون حصن مر فب تولد ملک ناصر محمد بن فلا و ون

خروج عثمان بیک بن ارطغرل بن سلیمان شاه بر سلاطین آسیای صغیر معروف بسلاطین روم و قاتل برهما الدین
حقی (سنفی) و ابن شداد حلبی و شرف الدین صمیمی و شارح رضی شارح کافیه و شهاب الدین آمدنی وانی از علما
مصر امروپا (فرانس) فوت فلپ سیم پادشاه فرانس و جلوس فلپ چهارم بجای او

سنة ۱۲۱۶ م

سنة هجری

آسیا فوت سلطان غیاث الدین بلبن صاحب دهل و برقرار شدن پسرش بقراخان در بنکاله سلطنت و پدرش
کهنیاد سلطنت دهل بافت و قاتل فاضل بضاوی و جمال الدین مالکی شیوع استعمال باروط امروپا (فرانس)
وضع و تحویل مالیات بنک (افریقا) فرستادن قلاوون سلطان مصر لشکر بکرک لیس در ای طرینطای منصور که بنا
سلطنت داشت و مستخر کردن او کرک را بطور امان و رفتن جمال الدین خضر و بدر الدین سلامش پسران ملک ظاهر پسر
نزد قلاوون و اکرام کردن او با آنها و مدت طولی بر احوال بودند تا گراهنی از آنها برای قلاوون حاصل شده ایشان را
حبس کرد و در حبس بودند تا قلاوون درگذشت بعد از آن دو بعضی طنپند رفتند و قاتل رکن الدین ابی حاج

سنة ۱۲۱۷ م

سنة هجری

آسیا و قاتل رضی الدین اسرآباد نخوی او حدالدین بلیانی و قطب الدین منطانی و قاتل بدر الدین محمد بن جمال الدین
مالک بزرگ خاذه امروپا ایجاد عینک در این اقلیم و در بعضی از کتب تاریخ ایجاد عینک بسال ششصد و چهل و هشت
هجری سنبت داده اند (افریقا) فتح کردن عساکر قلاوون قلعه صهبون را و رفتن امیر شمس الدین سنقر اشرف
صاحب صهبون بمصر نزد قلاوون و اکرام کردن قلاوون سنبت باو فرستادن قلاوون لشکر بنوبه با علم الدین
سنجر مسوور معروف بمخاط و جنک نمودن این لشکر در این مملکت و بازگشتن باغناهم فوت بدر الدین تیلیک

سنة ۱۲۱۸ م

سنة هجری

آسیا و قاتل سلطان علاء الدین کیفیاد پادشاه دهل و برقرار شدن جلال الدین فیروز شاه ملقب لشکر
خان بجای قاتل ابراهیم عصا حصار شکست فرنگیان از عثمان غازی امروپا (دانمارک) شروع بکنه که بسبب
سال امتداد بافت مابین این دولت و دولت فرنگ (دوم) جلوس بنگلای چهارم در رم بمسند پاپی (افریقا)
و قاتل ملک صالح علاء الدین علی بن ملک منصور قلاوون که ریش و لپه هک داشت و پیری از او با پیمانده موسو
موسوی بن علی

سنة ۱۲۱۹ م

سنة هجری

آسیا و افریقا فتح کردن ملک منصور سلطان طرابلس شام را بفهر غلبه انزاع نمود آن را از دست فرنگها
بعد از آنکه تقریباً صد و هشتاد و پنج سال در تصرف آنها بود و در فتح این شهر جمع کثیری از فرنگها کشته شدند و پس از
غلبه ملک منصور حکم بهدم شهر نمود در نواریخ فرنگ و غیره نوشتند ملک منصور قلاوون چون این شهر را
حرف و هدم نمود شهر دیگر در نزدیکی شهر اولی بنا کرد و آنرا نیز طرابلس نامید ولی ابوالفدا که خود بشخصه در این
جنگ حاضر بوده و شرح آن را در تاریخ خود نکاشته از بنای شهر ثانی ذکر می نماید فوت قبلائی فآن پادشاه
چین و نانار و جلوس پسرش شهنون بجای او و این بعینده ابوالفدا میا شد بعضی فوت قبلائی فآن را در سال
ششصد و نود نوشتند کوبند بنیره او و قهور فآن جا نشین او کشت اما در نواریخ فرنگ فوت قبلائی فآن را

ضمیمه خود سال شصت و نود و چهار نوشته شده استیلای عثمان بن اطفال اول سلطان عثمانی از ملوک روم
(اسپای صغیر) بر فراحصا وفات ابو العباس مصر و شیخ فخر الدین عراقی

سده ۱۲۹۰ صبحی

سده ۱۱۹ هجری

اfrica یا (پرتغال) پادشاه پرتغال در شهر لیزبون پای تخت خود ایجاد واحداث مدرسین بنام پدافریقا
وفات سلطان ملک منصور سیف الدین فلاوون صاحبی در ششم ذی قعدة و ملک منصور بغیرم جنگ عکا از مصر
بیرون آمده بود که مرخص شده و در گذشت مدت ملکش بازده سال و سه ماه و چند روز بود جلوس پیش
ملک اشرف صلاح الدین خلیل بن سلطان ملک منصور فلاوون در هفتم ذی قعدة و گرفتن حصا الدین طرنتای با
که نایب السلطنه بود و دادن بنایب سلطنت را به بدالدین بیدار و وزارت را به شمس الدین محمد بن السلعوس

سده ۱۲۹۱ صبحی

سده ۱۱۹ هجری

اسیا فوت ارغون خان بن باخان و جلوس برادرش کیکاووس خان بجای او مدت ملک ارغون خان نقر پانزده سال
بود و چون کیکاووس پادشاه شد بنایب منق و فخور را گذاشته با انبای مغول عمل نامعقول میکرد لهذا قلوب او کدر شد
بقدر رسیدن سعد الدوله بهوش و وفات عقیبا الدین عجل بلبانی و نواح الدین فراری و شاطبی از شاهیه تمام شدن عمارت
حلب افریقا رفتن ملک اشرف سلطان مصر شام با عساکر آمد و مملکت بتسخیر عکا و محاصره نمودن این بلاد و
گرفتن آن را بغلبه از فرنگیها بعد از شش بسپار در هفتم ماه جمادی الاخره و بعد از فتح عکا صیدا و صو و پیر
و بعضی قلاع و حصون دیگر یعنی تمام بلاد ساحله بتصرف عساکر ملک اشرف درآمد و آن ملک اشرف بنایب سلطنت
شام را به علم الدین سحر شجاعی

سده ۱۲۹۱ صبحی

سده ۱۱۹ هجری

اسیا و افریقا طرنتای بن سلطان جلال الدین خلجی بر سپاه مغول که قصد هند داشتند وفات شیخ صلح
الدین سعد شیرازی رحمة الله علیه بعضه وفات شیخ رادرسال شصت و نود و شش نوشته اند آمدن ملک
اشرف از مصر شام و رفتن از حلب بتسخیر قلعه الرقیم و آن قلعه بوده در جانب فرات در کال حصان و روز یازدهم
رجب ملک اشرف این قلعه را بغلبه گرفت عزل کردن ملک اشرف علم الدین سحر شجاعی را از بنایب سلطنت دمشق
و برقرار کردن عزل الدین ابلک هموی را بجای او و همچنین عزل کردن ملک اشرف قرا سنفر منصور را از بنایب سلطنت
حلب برقرار کردن سیف الدین بلبان معروف بطباخی را بجای او

سده ۱۲۹۲ صبحی

سده ۱۱۹ هجری

اسیا رفتن ملک فضل نور الدین علی بن ملک مظفر محمود پدرو ملک مؤیدا بو الفدا از حلب دمشق و وفات کردن
او با زحمت ظهور آتش در حوالی مدینه منوره و زلزله در شام افریقا پادربان مابین بکفر ملاح انگلیس و بکفر ملاح
فرانس نزاع شده همان مختصر نزاع اسپانیا جنگ و محاربه مابین ملتن انگلیس و فرانس است افریقا وفات فاضل
محمدی الدین بن عبدالقادر بیصر و وفات ابواهم عسقلانی و مسکن اسکندران

سده ۱۲۹۳ صبحی

سده ۱۱۹ هجری

اسیا و افریقا انقراض دولت تابکان کوچک در لرستان ظهور درهم و دینار از کاغذ مزج در بعضی امکنه
بجهت ضرورت کشنده شدن ملک اشرف صلاح الدین خلیل بن سلطان ملک منصور سیف الدین فلاوون بدست

بعضی از امرای مصر را و ابل محرم جلوس ملک ناصر بن ملک منصور فلاً و ورن بجای او

۱۲۹۴ هجری

۹۴ هجری

اسپاگشته شد کجا نوخان بدشامرای مغول بجهت رنجی که از فسق و فجور او داشتند در حوالی معان در
آخر بیع الاخر و برقرار شدن باید و بجای او و جلوس غازان خان در خراسان در ماه جمادی الاولی و چون غازان خان
شنید که باید و بسطنت جلوس کرده لشکری از مغول جمع نمود و متوجه فئال باید و کرد بد چون فئین نزدیک
شدند غازان دانست که استعدا جنگ با باید و زانندار دلهذا کار بمصالحه انجامید و غازان بخراسان برگشت
و امپ نفوذ و ز که انابک غازان بود نزد باید و مانده در باطن مردم را بطرف غازان اسماکت میداد و غازان
در صدد بجهت قشون بود که محبت با جنگ باید و آید چون امپ نفوذ خاطر جمع شد که فلوب بطرف غازان مایل
با و نامه نوشته اظهار داشت که حالا وقت حرکت بطرف باید و میباشد غازان حرکت کرده در حوالی همدان پست
ناله کرده ملازمان باید و او را گذاشته بطرف غازان رفتند باید و که این بد بد فرار کرد عساکر غازان او را
عقب کرده در نزد یکی شهر همدان بکشید و این در ماه ذیحجه بود و مدت ملک باید و هشت ماه و پس از کشته شدن
باید و غازان خان مستقل در سلطنت کرد بد و امپ نفوذ روز را ناپس خود فرار داد و برادر خود خرنده را والی
خراسان نمود اسلام مغول (بعضی از مورخین نوشته اند غازان خان در سیلابی که در باقر رسید هزار نفر مغول
بد کشته شد ابراهیم حوی اسلام اختیار نمود

لخباد ملوک بمن و فاضل صاحب بمن

صاحب بمن ملک مظفر بن شمس الدین یوسف بن علی بن رسول در این سال در قلعه نغریه فاکت کرد
و مدت حکمرانی او نهم بیست و هفت سال بود و پس ملک مظفر ملک اشرف بن یوسف بعد از پدر رسید بچکران
نشست برادرش ملک اشرف مذکور ملک مؤید داد در وقت فوت پدرش در شحر بود زیرا که پدرش شحر را با داد
و او را با این ناحیه فرستاده ملک اشرف بجای پدر بچکران نشست ملک مؤید داد بعد از این ناحیه سنبلا یافت
برادرش ملک اشرف لشکر فرستاده با او جنگ کردند و بر او غلبه نمود و او را گرفتند و نزد ملک اشرف بردند
اشرف او را بند و قید نهاد و ملک اشرف وقتی بچکران ناپل شد هفتاد سال داشت و پس از ده ماه حکمرانی در
گذشت بعد از او ارکان دولت ملک مؤید داد را از حبس بیرون آورده بسطنت بر داشتند ابو الفدا گوید
داود تا کون که سال هفتصد و هجده میباشد بسطنت بمن بر فراز است

افریقا در نهم محرم این سال امپ نفوذ بن الدین کبغا المنصور از امرای مصر ملک ناصر در یک قلعه جدا داده از انظار
مجبور داشت خود بسیر سلطنت جلوس کرد و خود را ملک عادل نامید و در مصر و شام با اسم او خطبه خوانند
و حسام الدین لاجین از جانب کبغا بنای سلطنت یافت که شدن آب رود نیل بدرجهت زیادتی که بنیجه این که آید
غلا شد و بعد از غلا و بای شد بد مردم را هلاک نمود

۱۲۹۵ هجری

۹۵ هجری

اسیا و افریقا کشته شدن سلطان جلال الدین خلج در حد و آگره بد کشته اما خود او و سلطنت علا
الدین در حد و اوقات عثمان ساوجی و مجد حکم شپرازی کرانی و غلامی مفرط در شام و اوقات در اوج الدین و در
ادب مصر آمدن ملک عادل کبغا از مصر شام و عزل کردن عزالدین ابل حوی از بنای سلطنت شام و

کردن سبف الدین غرا و مملوک خود را بجای او امر پیا (انکلیس) پادشاه انگلیس که چند بود ایجاد و بر فرزند
در این سال قوت کامل گرفت

سنة هجرية ۹۶

سنة مسیحة ۱۲۹۶

اسبان افراض دولت انا بکان از فرود کویه وفات یافت با قوت بن عبد الله صنعمی خطاط کشته شدن امپروز
بکم غازان خان و بعضی کشته شدن امپروز و زرا از وفایع سال بعد دانسته اند **فریقا** رفتن کبغا از دمشق
بطرف مصر شوریدن امر بر او در نهر عوجا و خلع کردن او را از سلطنت و بر فرار شدن حسام الدین لاجین بجای
او سلطنت و امان طلبیدن کبغا از لاجین و درخواست نمودن که محلی را با او و گذار کند که در آن محل آسوده بسر
برد بنا بر این سرخدر را با داده و او با این ناچهر رفت و لاجین مملکت منصوص حسام الدین لاجین منصور شد
بمصرفت و سبف الدین قجق منصور را نایب السلطنه شام کرده با این مملکت فرستاد

سنة هجرية ۹۷

سنة مسیحة ۱۲۹۷

اسبان و فریق اطرح عارت ثنبت غازان در تبریز وفات سالین و اصل هموی فاضی الفضاة حماد صاحب مضاف
جليله و ظهیر الدین محمد علی کازرون و فرخ بغداد و نوحه قلع خواجهر بن دواخان باد و پست هزار سوار بطرف هند
و جنگ کردن علاء الدین خلجی با او و ظفر یافتن کشته شدن صدر جها از نجفی و زبیر غازان خان فرستادن حسام
الدین لاجین مملکت منصوص لشکر جراری بلاد سپس که قتل و طغی با دی در این بلاد کرده مجتاز کشته شد و در اینجا
باز بجزین عسکر نموده در تانی بلاد سپس و نمودند و بلاد ارمز که در جنوبی ظهر چکان بود از قبیل حموص و تل حمدون
و کوی بر او نفر و حجر شغلان و سرفند کار و مرعش که هم از حصون منبهر بود مستخر و مسلم عساکر مصر و شام شده و ظفر
چکان فاصل ما بین ارمز و بلاد اسلام کرد بد کردن حسام الدین لاجین شمس الدین فراسنفر نایب السلطنه را و
بند کردن و بر فرار نمودن منکون حسامی مملوک خود را بجای او بنیاب سلطنت این شخص چندان که بر و حق مجری داد که
فلوب عساکر و غیره از او و لاجین کدر و پناز کرد بد وفات عز الدین اسپک موصلی نایب قو حات و غیرها و بر فرار
شدن سبف الدین کرد امپروز بجای او امر پیا (انکلیس) ادراد اول پادشاه انگلیس مملکت اکن را منصور
شد ضمیر انگلیس میناید

سنة هجرية ۹۸

سنة مسیحة ۱۲۹۸

اسبان و فریقها وفات صلاح الدین بلغاری ادریب فضل الله صاحب معجم و مناجیح جوزجانی کشتن جمعی از مالیک
حسام الدین لاجین سلطان مصر شام ادراد سیدنا ملک ناصر محمد بن ملک منصور فلاون که در کرب بود دوباره سلطنت
با اتفاق امراد ماه جمادی الاول دادن ملک ناصر بنیاب سلطنت شام بحال الدین اقوشا فرم و صاحب جاه سلطان ملک مظفر
نقی الدین محمود بن ملک منصور ناصر الدین محمد بن ملک ثقی الدین عمر بن شاهنشاه بن ابوب که در بایتردهم محرم سنه
ششصد و پنجاه و هفت ضولدا شده بود و پس از فوت ملک مظفر حکمرانی جاه از خاندان آل ابوب خارج شد و
ملک ناصر بنیاب سلطنت جاه را بقدر سنفر لکجو کند ادراد فرستادن سبف الدین بلبان بلخانی فتونی بماردین
و قتل و نصبین فتونی در انجیل که همین ظفر بهانه برای غازان خان شد و قصد این بلاد نمود آمدن ملک ناصر
با عساکر مصر و غیره در اینجا و در آن با خبر رسید وفات شمس الدین از سردارها پس که در بلاد سپس قو حات
نموده بود

سنة هجرية ۹۹

سنة مسيحية ۱۲۹۹

اسيا و افريقا کشف شد کيفباد سلجوقی بفرمان غازان خان و زوال دولت سلاجقه معروف بسلاجقه روم که در آسپای صغیر سلطنت داشتند جلوس ابوالملوک عثمان بیک جد سلاطین عثمانی و رسیدن او بسطنت برسا و قات شیخ نور الدین عبدالصمد نظری و ابو محمد مر جانی آمدن غازان خان با عساکر خود بجلب حماه و فرود آمدن بمجمع الروج و آمدن ملک ناصر با سپاه مصر و شام با پنجه و وقوع جنگ عظیم بین این دو لشکر و شکست ملک ناصر اسبلاوی غازان خان برد مشوق و قتل و غلبه مغول در سائر بلاد این نواحی استر دادار من بلاد طرف جنوبی هرچنان را از تصرف کاشتگان ناصر و غلبه ارمین بجهت ضعف بود که از مغول عارض عساکر مصر و شام شده بود

سنة هجرية

سنة مسيحية ۱۳۰۱

اسيا و افريقا جنگ قند و خان و دواخان بالشکر تیمور خان که هزار هزار سوار بودند و ظفر یافتن قند و دواخان و قات شیخ ناج الدین ابراهیم معروف بشیخ زاهد کپلانی و نور الدین عبدالرحمن کسری و ابو الرضوان هند و پوربهای های ظهور دولت آل فرمان بعد از انقراض انا بکان در بوک و در بورستان حمله آوردن مغول بر شام و مر اجب آنها و قات سیف الدین بلیان طباخی که نایب حلب بود

سنة هجرية

سنة مسيحية ۱۳۰۱

اسيا و افريقا و قات حافظ الدین عبدالله شفی حنیف وضع تاریخ المغان ابطال ابن تیمه نماز غائب را در دمشق هر چند مغول از جنگ سخت علاء الدین یاد شاه هند و قات ابومنی از شرفاء حجاز و قات ابوالعباس احمد ملقب بالکاکر با مرآة خلیفه مصر که خلافت و نسب او را در سال ششصد و شصت ذکر نموده ام خلافت پسرش سلیمان احمد بجای او که ملقب به المنکیف بالله شد رفتن عساکر مصر و شام ببلاد سپهر و قتل و غلبه حرق آنها در ان بلاد و قات فیح بن اردن و بن جویری خان بن چکنر خان صاحب غزنی و بلخ و غنمها و اخلاص بنامین اولاد او

سنة هجرية

سنة مسيحية ۳۰۲

اسيا و افريقا قوت قند و خان و بر فرار شدن پسرش خنجر خان بجای او قوت تیمور خان و بر فرار شدن خان خان بجای او که حکم خان لقب یافت و قات تقی الدین دقبو العبد قاضی القضاة شافیه در مصر و بدو الدین مشق و ابن هریر طای زلزله عظیم در مصر و شام فتح قلعه کهنه بدست عثمان غازی و قات تقی الدین از شافیه گرفتن و انتزاع نمودن عساکر ملک ناصر جزیره ارواد و اقع در بحر الروم را که جلوس نظر جلوس و نزدیک بساحل بود از فرنگها شکست خوردن لشکر غازان از عساکر مصر و شام در حروب مشوق و قات زین الدین کبغا المنصور نایب السلطنة بجاه و زین الدین همانست که پیش شرح اسبلاوی سلطنت او را نکاشتمیم دارن ملک ناصر سلطان مصر و شام بنات سلطنت حماه را بسف الدین نجفی و قات فارس الدین الیل الظاهر نایب السلطنة حمص امر و یا فرمان پای که خطاب بیاد شاه فرانسه بود در مجلس پارلمنت فرانسه سوخته شد و این اول و هنر و شکسته است که بشوکت و افتداری پای وارد آمد غیر از مجلس پارلمنت که اعیان مملکت و دولت در آنجا جلوس میگردند مجلس دیگری نیز تشکیل یافت که اجزای این مجلس مرکب از سه طايفه بود یکی علمای دین دیگری بجای مملکت دیگری مبعوثین رعیت (ابطالیا) فلاوی و یا بانام از اهالی ابطالیا اختراع قطن نموده بواسطه آن حرکت سفاین سهل شد

سنة هجرية ۳۰۳

سنة مسيحية ۱۳۰۳

استاد **افریقا** وفات غازان خان در همدان و برقرار شدن برادرش الجایتو سلطان بجای او و مدت ملک غازان
محمود خان هشتاد و سه ساله بوده و وفات ابراهیم بن شاهاب الدین مشاغور از نجاش بن وفات موشه خواتون دختر
ملک مظفر محمود صاحب بانی مدرسه خوانوبه در نجاش تا خوشی عام و مرگ استا وفات عزالدین ابیک حموی
نایب جمعی رفتن عساکر ملک ناصر سلطان مصر شام تلجدون را از بلاد سپس بطو امان و خراب کردن آن **امریا**
جنگهای سخت بنامین فرانسه انگلیس و آلمان و کینه یاپ با پادشاه فرانسه و لغت و کفر نمودن او را

سنة هجری

سنة مسیحی

اسیاء و افریقا ظفر باقی غازی ملک الی پنجاب از امرای علاء الدین خلجی بر سپاه مغول وفات شمس الدین حکمران
دهلی که از نیا بای سلاطین هند و از موالی طبقة غوریة بود و چون شمس الدین درگذشت دولت این طبقة طایفه
بلوک خلج منتهی شد و وفات علم الدین عراقی مفسر و متوفی الدین عبدالمؤمن دمباطی از حقاظ بعضی نون شرف
الدین را در سال بعد نوشتند اندامدن سفیری از جانب ابو یعقوب یوسف بن یعقوب المرینی پادشاه مغرب با همد
و افزون د ملک ناصر سلطان مصر شام که از جمله هدایا تقریباً یا نصد را سبب عزت نماز با براف طلا بود و وفات
جماز بن شیخ حکمران مدینه منوره و برقرار شدن پسرش منصور بن جماز بجای او **امریا** پادشاه و هم پادشاه
مملکت و س شهر خود را پای تخت خود قرار میدهد

سنة هجری

سنة مسیحی

اسیاء و افریقا انضمام عساکر سلطان خدای بنده از جنگ کپلان سلطنت فخرالدین خود بعد از موت
رکن الدین وفات شرف الدین فرادی رفتن عساکر حلب بقصد و غارت بلاد سپس و کشته شدن اکثر آنها
که بر نکشند جلب مکر فلیه طلب کردن نفی الدین احمد بن تمیمه را از دمشق بمصر و معقل کردن مجلسه از علماء
برای کشف عقابدا و مجوس نمودن او بسبب فساد عقیده که داشت و معقل تجسیم بود **امریا** پادشاه
فرانسه کلان پنجم را قنوط نموده بدرجه یابی رسانند و پایها چندی در شهر لپون فرانسه توقف خواهند
کرد

سنة هجری

سنة مسیحی

اسیاء و افریقا انقراض آل براون در کرمان بوفات ساه جهان صاحب کرمان و سلطنت عنایت الدین
بعد از فخر الدین وفات و احسان صاحب الوسن جغزای و برقرار شدن کچیک خان پسرش بجای او و انقراض
نمودن مشغولستان را از فرزندان قید و وفات الدین شترازی کشته شدن ابو یعقوب یوسف بن یعقوب بن
عبدالحق مرچند در محامره بلستان و جلوس پسرش بوساله بن یوسف بجای او و لشکر کشیدن ابن عثم او
ابو ثابت عامر بن عبد الله بر سر او و فرار بوساله و کشته شدن او که بعد از او ثابت سلطنت جلوس کرد
وفات میرزا الدین بکناش فخری معروض با مرسلاح **امریا** (فرانسه) تقی عیار مسکو کاندوز پاد
بارد رسکه ها سید شور شرعت بیاد شاه شده بطوریکه پادشاه مجبوراً ابیک معبدی پناه برد

سنة هجری

سنة مسیحی

اسیاء و افریقا کشته شدن کچیک خان پادشاه الوسن جغزای و سلطنت بایقون خان بجای او اظهار
سلطان خدابنده شعار مذهب امامیه یعنی تشیع را بتعلیم شیخ جمال الدین مطهر و وفات شیخ فخر الدین عراقی و شمس

عبد الکافی شافعی و شهاب الدین غازی کشتن بر لغی سر کرده عساکر مغول که در آسپای صغیر بودند هینوم بن لیفون بن هینوم صاحب بلاد سپین را و تصرف نمودن این مملکت را و بلاد او شپین بن لیفون که برادر هینوم و چون بر لغی هینوم را بکشت برادرش المانی بن لیفون نزد سلطان محمد خدا بنده آمده عرض نظم کرد سلطان محمد حکم کرد بر لغی را بکشتد و قاتر کن الدین پدیرس عجمی صاحبی معروف بالجالیق که از بحر پیر و لغی شخص این جنف بود و قاتر ابوتابیت عامر بن عبد الله بن یوسف ابی یعقوب عبد الحق بن محمود بن عامر سلطان مغرب را خرابین سال در طنج و مدت سلطنت ابو عامر یکسال و سه ماه و چند روز بود و بعضی یکسال و نیم گفته اند بهر حال پس از ابوتابیت پیر عم او علی بن یوسف بجای او جلوس کرد لکن وزیر و بعضی از عساکر بعد از او در و ز او را خلع کرده با سلیمان بن عبد الله یوسف بن یعقوب بن عبد الحق بیعت نمودند و او را با سلطنت برداشتند و ابو یوسف بن یوسف را بر او مرم کردید **امریا** (انکلیس) فوناد وارد اول پادشاه و جلوس را وارد د ویم پیرش بجای و

سنه ۱۳۰۱ مسیحی

سنه ۷۰۱ هجری

اسپا و فریقیا کشته شدن بالیفوخان و پادشاه شدن النور بنو قخان در تانار که چندان طولی نکشید **بغ** یکسال بعد یک (کیلیک) خان در این مملکت با سلطنت جلوس کرد و قاتر ابو جعفر نخوی توجه ملک ناصر محمد بن فلاو الصالحی سلطان مصر و شام از مصر مجاز و اقامت کردن در کرک بجهت اینکه پدیرس جاشنکیر و سلار مسلط بر کاهها شده و از برای ملک ناصر جز اسم نمانده بود و چون او در کرک بماند پدیرس جاشنکیر با سلطنت نشست سلار تاپ السلطنه شد و پدیرس ملک مظفر کن الدین پدیرس منصور شد و جلوس او در شنبه بیست و ستم ماه شوال اینسال بود و قاتر امیر خضر بن ملک ظاهر پدیرس در قاهره **امریا** (فرانس) کلان نیم پای در شهر اوین بن از شهرهای فرانس اقامت بجوید و بعد از او هفت نفر پای را بنشهر سکنه گرفتند غلبه فرنگها بر جزیره ردس و انزاع نمودن آن را از پادشاه قسطنطنیه

سنه ۱۳۰۹ مسیحی

سنه ۷۰۹ هجری

اسپا و فریقیا ناپل شدن امیر مظفر حکمرانی نزد آل مظفر از ملوک عراق و فارس با و منسوبند رفتن ملک ناپلک فور خواجهر سر امعشوی علاء الدین خلجی بفرمان او بدکن و فتح کردن این شهر را و قاتر شیخ شرف الدین پانی بی و شیخ صدر الدین بن بها الدین زکریاء مولدانی و مهاج الدین ساوجی توجه ملک ناصر سلطان مخلوع مصر و شام از کرک بدمشوق بجهت میل که از عساکر دمشق احسان نموده بود و اطاعت نمودن اهالی و فتون شام از او و توجه او از شام بمصر و اقیناد امر او عساکر مصر نیز از ملک ناصر و خلع پدیرس جاشنکیر و بر قرار شدن ملک ناصر با سلطنت این دفعه سیم بود که این سلطان پدیرس سلطنت جلوس کرد و جزا و جنف سلطان محمد خدا بنده با دخر ملک منصور غازی بن فرار سلان صاحب طار درین طرح عمارت سلطانه با مرسلطان محمد خدا بنده **امریا** انفرام عساکر اسپانول از رض بن محمد در جنگ غرناطه از بلاد اندلس

سنه ۱۳۱۱ مسیحی

سنه ۷۱۱ هجری

اسپا و فریقیا وفات قطب الدین علامه محمود بن مسعود شیرازی در تبریز تولد قطب الدین در شیراز و در علوم مشهوره از قبیل ریاضی و منطق و فنون حکمت طب و غیره فاضله شیخ و صاحب مصنفات جلیل بود و هفتاد و شش سال و قاتر ابی الدین چلبی و نجم الدین احمد بن رقع شامی در مصر و عبد اللطیف مصری شمس الدین ابو عباس سروجی صاحب

دادن ملك سلطان مصر و شام حكمرانی حماه و معره و بار بن را بملك مؤيد الدين ابو الفدا صاحب تاريخ معروف و كتاب
تقوم البلدان و خارج شدن حماه از تحت حكمرانی حكمرانان آل ابوبدر بن سبخت دوم در هفتم سنه ششصد و نود و هشتاد
بود در روز وفات ملك مظفر صاحب حماه و نا بهجده هم جمادی الاولی این سال خارج بود تا در این روز با ابو الفدا مفر شد
و باز در تحت حكمرانی این سلسله آمد و قات ابو الربيع سلیمان بن عبد الله بن ابی یعقوب یوسف حكمران مغرب در نیمه این سال
برقرار شدن عم بدیش ابو سعید عثمان بن ابی یوسف یعقوب بن عبد الحی در ماه رجب بجای او

سنة هجرية

سنة مسيحية

اسیاء و افریقا انام بنای سلطانیه که با سلطان محمد خدا بنده عمارت شد و قات ابن عمره خطیب غازی و فاضل
جلال الدین محمد بن مكرم ايضا صاحب لبنان العرب و شعبنا اردبیل از مشاهیر گذشته شدن سعد الدین ساوچی وزیر
و قات یوق نغافان بن منکونم بن طغان پادشاه بلاد نانا شمالی و برقرار شدن از بک بن طغرل شاه بن منکونم بجای او
آمدن سفر از بلاد سبخت حکام بلاد شام باهدا با ابو الفدا کو بد در این سال رکن الدین پیر من و ادرنصور و صاحب
تاریخ مسمی بن بنة الفکره تاریخ الحجره از جانب ملك ناصر سلطان مصر و شام بنای سلطنت داشت و نا پس السلطنه شام
جمال الدین قوش بود و صاحب طار دین ملك منصور و نجم الدین غاز بن ملك مظفر فرار سلان از بنی ارتق و صاحب
ملك المؤید شرف الدین داود بن یوسف بن عمر بن علی بن رسول و پادشاه عراقین و کرمان و خراسان و دیار بکر و روم
(آسیای صغیر) و آذربایجان و غیره ها خرنده (سلطان محمد خدا بنده) ابن ارغون بن باقاخان و حکمران ترکستان
بماوراء النهر و قی و خاقان چین سر قین بن منغلائی بن قبلائی فان و حکمران بلاد نانا ریمالی از بک بن طغرل شاه (طغرل شاه)
و حکمران غزنین و بامیان منطغای بن قتیجی بن اردنوبن جوچی بن چنگیز خان و ملك مغرب ابو سعید عثمان بن یعقوب بن
عبد الحی مرین و حکمران غزناطرد و اندلس ابو الجوش نصر بن محمد بن الاحمر و صاحب تونس ابو الباقا الدین زکریا بن
یحیی بن ابو حفص سلطان قسطنطنیه اندرون بنفوس و حکمران سبخت او شین بن لیفون بن هینوم بود

سنة هجرية

سنة مسيحية

اسیاء و افریقا و قات نجم الدین غازی صاحب طار دین و برقرار شدن پیرش الابی للملك العادل عماد الدین علی
غازی بجای او که مدت ملكش زیاده از سیزده روز نبود و بعد از او برادرش شمس الدین صالح جای او بگرفت
و ملقب بملك صالح گردید و ادن ملك ناصر سلطان مصر شام بنای سلطنت حلت بسيف الدین سوی الجبار
الاشرف الناصری ادن ملك ناصر سلطان مصر شام حماه و معره و بار بن را بملكت با ابو الفدا عماد الدین اسمعيل
علی محاصره کردن سلطان محمد خدا بنده رجب شام را و چون از اسینلا ما بوس شد سنه الحاصره کشته بازگشت
آمدن ملك ناصر سلطان مصر شام از مصر شام و رفتن بمکه معظمه و حج گذاردن در این سال و مرینر خسوف و خراشها و قات
بکرین در ماه صفر و مرینر دیکر در ماه شعبان و قات بها الدین احمد بن جلال الدین مولوی معن و صاحب ضوی معروف
أمری یا (فرانس) پادشاه فرانس بواسطه کمی مسکوکات و داشتن مخارج زیاد در صد فلک غش مسکوکات بر
آمد و نوزدها ای فلورانس را در این جنات و نفلت با خود شریک دهد سست میکنند اهالی بملك پادشاه شوریده
و بعد از هفتد که مسکوکات فلک ناسر را بنیدل مسکوکات سر نما پدا سوده میشوند

سنة هجرية

سنة مسيحية

اسیاء و افریقا و قات هم الدین نرین از ساگردیها خواجده نصیر الدین طوسی علیه الرحمه و قات امیر مظفر

حکمران نزد و حکمران پسرش امیر مبارز الدین در میدان ملک ناصر سلطان مصر شام از حجاز بدمشوق خارج شدن
 معرزه تخت حکمرانی ابوالفضل صاحب جاه و مضاف شدن ان مجلیت فرار کردن ملک ناصر ابوالفتح بن ابی عمر را بجزای
 مکه معظمه بواسطه سوزن عسکر بانیشهر شریف و قاتل نصر الدوله شهریار که شانزده سال باک ما زندران و زابو
 و بعضی قاتل نصر الدوله را در سال بعد نوشته اند بهر حال قبل از او پدرش ناج الدوله بنیست ^{سئال} حکمرانی در این
 ایالت نموده و اول شخص این طیفه حسام الدین رد شیر مایق با الملوک بود که در ما زندران خروج و دوازده سال
 حکومت کرده در ششصد و چهل و هفت روز گذشت بعد از او پسرش شمس الملوک حکمرانی ما زندران یافت و در سال
 ششصد و شصت و پنج مغول او را بکشند بعد از او علاء الدوله برادرش حکمران یافت و ده سال حکومت کرد و
 بعد از وفات الدوله نزد جرد بن شهریار بن برادرش برادرزاده علاء الدوله حکمران شد چنانکه ذکر نمودیم

سئال مسیحی ۳۱۴

سئال هجری ۷۱۴

اسیاء و افریقا وفات امیر سیف الدین سوک نایب السلطنه حلب دادن ملک ناصر سلطان مصر و ستام بنای سلطنت
 حلب با امیر علاء الدین الطنغا حاج جلوس دکن الدوله شاه کچسری پسر نصره الدوله شهریار حکمران و سلطنت ما زندران
 جمع کردن حمضه بن ابی عمه جماعی با آمدن بقنال برادر خود ابوالفتح بن ابی عمر حکمران مکه و وقوع قتال و گرفتن
 حمضه برادر خود ابوالفتح و کشتن و غلبه کردن او بر مکه بعد از معاودت حاج از این شهر شریف و وقوع زلزله در
 تبریز و قاتل شیخ سلیمان ترکانی **امریا** (فرانسوی فلیپ پادشاه فرانسه جلوس لوی دهم پسرش بجای او
 فوت کلان نیم پای در شهر آوین بن از شهرهای فرانسه

سئال مسیحی ۳۱۵

سئال هجری ۷۱۵

اسیاء و افریقا فرستادن ملک ناصر سلطان مصر شام لشکر داری سیف الدین نکر بفتح ملطبه و
 فرستادن فرمان برای ابوالفضل صاحب جاه که او نیز بالشکر این ولایت فتون سیف الدین را هم ^{کتب} آمدن این جمله
 بملطبه خاکر ملطبه جمال الدین خضر بود از خاک نواره امری اسپانی صغیر که بد روید او نیز حکمرانی بنویلا پکره
 بودند خلاصه او در بر و ایشان کشود و امان خواست سیف الدین نکر او را امان داد ولی لشکر که سپل بغارت
 داشتند بدون اشاره و میل سر کردن ملطبه را غارت کردند و مردم را اسیر نمودند و بسپان از آبادی این شهر
 بعد از غارت طعمه حریق و خراب شدن استعانت ریشه بن ابی عمر از ملک ناصر و فرستادن ابن سلطان فتونی بهر
 او مکه و غلبه ریشه برادر خود حمضه که در مکه حکمران مینمود و فرار حمضه و استفرار ریشه در حکمرانی مکه
 و قاتل شدن دکن الدین که در معقول و منفول از جمله فضلاء و منجرتن بود نزاع مابین ابو سعید ملک مغرب پیش
 عمر که ابتدا عمر بر پدر غالب در کار حکمرانی استقلال بهم رساند لکن بعد ها ابو سعید بر سر خود غلبه نموده در سلطنت
 مستقل شد تمام بنای فیسار به وقت ظهر الدین بر عرش شبرازی **امریا** (فرانسوی) اتفاق غریب رویار آمدند
 بدین تفصیل که مار گریز و جبه لوی دهم پادشاه فرانسه و بلانترز و جبه شارل برادرش منتهم بر نا و عمل خلاف شده
 و اهالی پارسی معاشقین آیند و ملکه را زنده پوست کنند

سئال مسیحی ۳۱۶

سئال هجری ۷۱۶

اسیاء و افریقا ابوالفضل سلطان معروف سلطان محمد خدا بنده (خرننده) ابن ارغون خان در بیست و هفتم رمضان
 در شهر سلطانیته که نازه بنا نموده بود جلوس سلطان محمد را و آخر ذیحجه سنه هفتصد و سه بوده و چون در گذشت

پسرش سلطان ابوسعید بهادر خان که ده ساله بود بجای او جلوس کرد و زمام مهام سلطنت بدست امرچویان الملک
نانون از امرای مغول افتاد و قات ناصر الدین بضاوی صاحب تفسیر و قات سلطان علاء الدین خلجی صاحب علم و
اسنلای ملک نایبک فور در این دولت که سلطنت با بنام شهاب الدین عمر کرد ظهور ملوک الطوائف در آسپای صغیر و قات
بیم الدین سلیمان از اکابر جنابله کثرت باران و سپلهای عظیمه در حلب حاه و حمص و عرق بعضی اماکن امرچویان (فرانس)
فونشوی هم پادشاه فرانس و چون اولاد ذکور نداشت بعد از فونش و فلیپ پنجم برادرش بجای او جلوس کرد

سده هجری

۱۳۱۷ مسیحی

آسیا آمدن سلطان ابوسعید با سوخ و سابر امرا از خراسان بسطانیه خراب کردن سبیل اکثر عمارات و انبیه
جلبک را تاراج کردن و خراب نمودن عساکر حلب غره آمدن کشتن مبارک شاه خلجی ملک نایبک فور را و خلجی کردن
شهاب الدین عمر را از سلطنت دهل و جلوس کردن مبارک شاه بپسر سلطنت ابن ملک امرچویان (اندلس) انهرام

وفات سراج الدین
مغول

عسویان در حاکم با عساکر اسلام

سده هجری

۱۳۱۸ مسیحی

آسیا و آفریقا رفتن ابوالفدا صاحب حاه با اجازه ملک ناصر سلطان مصر و شام بسپاحت اسکندریه در قات
ابوالفدا عواطف ملک ناصر را علاء عظیم در بلاد جزیره کشته شدن خواهر رشید الدین صاحب جامع التواریخ
عمران امرچویان فرستادن مبارک شاه خلجی معشوق خود خسر و خان را بتعظیم کر بایک فرستادن ملک ناصر سلطان
مصر و شام امرچویان بنزکان داد و در هنگام توجه حاج بکه و بدر الدین چون بکه رسید حکم ملک ناصر مبنی
صاحب بکه را گرفت مغولان بمصر فرستاد و تفسیر بقیه این بود که در باطن با بعضی برادر خود ساختن و خلاصه
بدر الدین در مکه حکمرانی مشغول بود شرح شدن مملکت تونس از کجایان و رفتن او بمصر و کجایان ابو زکریا
مغولان که ذکر او و سابر حفص بن زکریا شرح سال شصت و پنجاه و دو و نمودن هم

سده هجری

۱۳۱۹ مسیحی

آسیا و آفریقا صاحب ملک ناصر سلطان مصر و شام و در این حج ابوالفدا صاحب حاه در صحبت ملک ناصر بود و قات
شرف الدین عمدا الله و صاف شیرازی ابن ادیب فضل الله و از معصقات و مؤلفات شرف الدین تاریخ و عساف
مشهور است قات خزانة ابن حسین بن حار الحکیمی امرچویان (روس) و المصکو بتقیاف سفر کرده خواهر
مغول را بجای الله نکاح درمی آورد و باین واسطه افتداری کاملی در تمام مملکت روس پیدا میکند (اندلس) ابوالفدا که
در این سال چند نفر از سلاطین مالک اسپانیا و آن نواحی اتفاق کرده با جمع کثیری از قشون بقتال ابن امرچویان
غزناطه آمدند و بزرگان سلاطین پادشاه فیشلیه موسویان بود ابن امرچویان که در صلبه معصوب بسلطان
مشارا بهم بطور استمرار بدهد و دست از قات بگشتند آنها قبول نکردند ناچار مسلمان با هم اتفاق حکمی نمودند
غزناطه خارج شدند و با عساکر فرنگ جنگ منتهی کردند جوان فیشلیه و جمیع کثیر کشته شدند و مسلمان بسیار از
قشون فرنگ را در عساکر صبر کرده و غنیمت فرزند بچیک آنها افتاد

سده هجری

۱۳۲۰ مسیحی

آسیا و آفریقا عطا نمودن ملک ناصر سلطان مصر و شام شمار سلطنت ابوالفدا صاحب حاه و خواندن او را
نوبت غارت عساکر شام در بلاد سپس و قات او شپس بن لیفون صاحب سپس بعد از آنکه ولایت او را عساکر شام غارت

و خراب کرده

و خراب کرده بودند و چون آنرا گذشت طفل صغیر داشت ارکان آن طفل را بجای او پشین پادشاه خوانده خود
بنیاد ملک قیام نمودند گشته شدن حمزه بن ابی بنی بدست ملازمان ملک ناصر عفو کردن ملک ناصر و پشین
ابو خرا و فرستادن او را بکله و مقر کردن که نصف سال مکه او را باشد و نصف دیگر برادرش عطفه را فرستادن
سلطان ابو سعید مجدا سه میل سلامی را با هدا یا و تحفه سفارت بمصر و قات شیخ محمود شبلی و شرف الدین طویل
حبس از تبه در حصا دمشق **امریا** (روس) پادشاه حقیق و اصلی روس پیشل دویم تمهید دعوی یار خود
خان قیاق شده مقبول میشود و الی مسکو که قرابت سببه باخان قیاق بهم رسانیده در تمام مالک روس بلا نایع
بسلطنت مستقله نایل میگردد

سده هجری

سده مسیحی

اسیای وفات ملک مؤید هنر برالدین داود بن مظفر یوسف بن عمر بن علی بن رسول صاحبین و چون او در گذشت
ارکان دولت پسرش علی را ملک المجاهد سیف الاسلام لقب داده بجای پدر بگماردند و بعد هاپن در
سال ملک منصور ایتوب عم او خروج کرده او را بگرفت و بند نهاد و بمن با ملک نمود و خود را زین الدین لقب داد
اما بعد از سه جماعتی از عساکر بمن سیف الاسلام را از حبس بیرون آورده و ملک منصور ایتوب را حبس کردند
و سیف الاسلام دوباره بسلطنت بمن بر فرار شد ولی امر بمن مملکت مضطر و غیر منظم گردید و قات فاضل جمال الدین
احمد پنی از علمای بمن فرستادن ثمرناش بن چوپان که در اسپای صغیر اسپلا پانف بود سفیری با هدا یا بمصر داخل
شدن ثمرناش مذکور با فثون بیلا دسپس و قتل و تهب درین بلاد و معاودت او کشتن خسرو خان آقای خود مبارکنا
سلطان دهله را و نامیدن خود را خسرو شاه که بعد از ششماه غازی ملک حاکم پنجاب لشکر بدھلی کشید و خسرو شاه
بکشت بسلطنت جلوس کرده عیاش الدین محمد نعلفشاہ لقب یافت و قات النک خان حکمران ماوراء النهر و بر
فرار شدن نر مشیر بن خان بجای او و قات شیخ نجم الدین صفهانی و ثقی الدین همدانی و نزاری قشمانی

سده هجری

سده مسیحی

اسیای و افریقا کزین عساکر شام ایا سن که از بلاد سنس بوده است بقلبه آمدن انامش ناصری سفارت
از جانب مدائن سلطان مصر نزد سلطان ابو سعید مغول بجهت عهد مودت لشکر کشیدن الخ خان بن نعلفشاہ
بفرمان پدر بودند کل و ظفر با فتن او و قات رضی الدین ابراهیم طبری از علمای مکه معظمه و پهلوان محمود خوارزمی عارف
شاعر مخلص یغالی شهسور بای و لے (بای بمعنی بن رگس) تولد ملا سعد نغانانی که از فضلای مشهور کشت در
فریه رجال نغانان من اعمال **امریا** (فرانس) فوت فیلیپ پنجم پادشاه فرانس و جلوس برادرش شارل چهارم
بجای او (روس) توجات پادشاه روس و ناچار فلاند

سده هجری

سده مسیحی

اسیای کشتن امخت در شام یعنی از دمشق ناحیه قات نجم الدین احمد معروف بابن صفری فاضل القضاء شافعی
بدمشق و برتر شدن جمال الدین معروف بزری بجای او فرستادن سلطان ابو سعید و امیر چوپان سفر بمصر
وفات وجهه الدین عثمان سیاح و نایب الدین علی شاه وزیر سلطان ابو سعید و بعضی فوت علی شاه رادر
سال بعد نوشته اند و قات عبدالرزاقی مودع

سده هجری

سده مسیحی

اسیای

آسیا و آفریقا وفات علاء الدین عطار دمشقی ابتدای دولت بنی عماد در طرابلس غرب ممالک مغربین چوپان
که در بعضی از بلاد آسیای صغیر اسپند باقی بود در ایصال منال دیوانی و توجه چوپان سیلادی که مغربین
در تصرف داشت گرفتن و برقرار کردن دیگری را بجای او و معاودت نمودن انتراع نمودن صاحب الملک
ملقب بملک ظاهر ابن عم ملک المجاهد علی بن داود بمناسبتی حصن قنرا از ابن عم خود که فقط حصن نغری برای ملک
المجاهد ماند فرستادن سلطان ابوسعید هدا با و سفر بمصر برپاست امیر طغان

۳۲۴ مسیحی

سده هجری

آسیا و آفریقا وفات نغلفشاه سلطان هند و سنان و برقرار شدن پسر شالغ خان بجای او که ملقب بسلطان
تغلق شد وفات ناصر الدین بغرا خان صاحب بنکاله که بعد از فوت او امری در هله در بنکاله حکومت یافت و
شیخ نظام اولیا و امیر خسرو دهلوی نور الدین بمصر و عز الدین شافعی و سپید الدین اسرا بادی عزق بغداد از
طغان آب جله و قوع زلزله در همدان حرکت کردن ابن بطوطه از اهالی طنجبه بقصد مسافرت و سیاحت آسیا که
اغلب نقاط این قلم را سپرد کردش نمود (کتاب مسافرت و سفرنامه ابن بطوطه موسوم بشفه النظائر غریب الامصار
و عجایب الاسفار نیز مؤلف موجود است)

۳۲۵ مسیحی

سده هجری

آسیا و آفریقا فرستادن ملک ناصر سلطان مصر و شام سید الدین نامش را سفارت نزد سلطان ابوسعید
باهدایای قیمتی و فرستادن امیر چوپان سفیر بمصر کشته شدن نجم الدین صاحب حصن کفایت برادرش و ملک
برادر نجم الدین حصن کفایت و نجم الدین و برادرش از نژاد تورانشاه بن ملک صالح ابوبن کامل بن العادل بن
ابوب بودند وفات سلطان عثمان بیک جد سلاطین آل عثمان پسر از شصت نه سال عمر و بیست و هشت حکمرانی و
مدفون شدن او در برنسا و برقرار شدن اورخان پسر شالغی او و سلطان عثمان بیک قبل از وفات برنسا
مفوح ساخت وفات شیخ جمال الدین ابن مطهر حلّی و قطب الدین تونی و شمس الدین جیلد امری (انگلیس)
از ابل خواهر پادشاه فرانسه که زوجه او وارد دویم پادشاه انگلیس بود بجهت انعقاد مصالحه مابین دو سلطان
یعنی پادشاه انگلیس و پادشاه فرانسه پاریس آمد اما در باطن مفسود این ملکه این مسافرت عشقنازی با یکی از
عشاق و رفقای خود بود (روس) زوری بهم که پادشاه مستقل روس شده بود دعوت بقیچان شده بکام خان
پیرمیشل دویم بخوخواهی پدرش و را بقتل رساند

۳۲۶ مسیحی

سده هجری

آسیا چون سلطان ابوسعید و قشکه جلوس کرد بست بلوغ نرسیده نیکو ملک با امیر چوپان بود همینکه سلطان
ابوسعید در خور سلطنت شد پد امیر چوپان حکمی را همی با و بپند هدا بذا خاطر او از امیر مذکور شد در این سال
امیر چوپان با عساکر بخراسان رفته پسر او خواهر دمشق که نسبت با هالی حرم سلطان ابوسعید معامله بخلاف
داشت حکم سلطان کشته شد امیر چوپان بلاذیر بالشکر متوجه جدال سلطان ابوسعید شد و له هنگام تلاقی لشکر
از او تیر نموده سلطان ابوسعید پو شنید چوپان بطرف هرات گریخت و در آنجا کشته شد لشکر کشیدن
نرمشیرین خان بهند و باج گرفتن از سلطان محمد تغلق و بازگشتن وفات سعد الدین قلیغ خواجه فر و پنی
وضع قوانین عثمانی بند پد علاء الدین پادشاه امری (انگلیس) ابتدای شیخ پارچه تها پیشین در این مملکت

زوجه پادشاه انگلیس که بقصد معین پیارین فتنه بود بامعشوق خود و دست از فثون فرانشه بملکت انگلیس ناخبر شو هر خود را از پای تخت میدواند

سنه هجری ۷۲۷

سنه مسیحی ۱۳۲۷

اسیا و فریقا و صوفی سفرای سلطان ابوسعید مصر و پندر فتن ملک ناصر سلطان مصر و شام آنها را در حواله امرام و اجبار نمودن آنها اعدام امپروچوپان و استقلال سلطان ابوسعید و از دبا دمودن این دو پادشاه آمدن ثمرناش بن چوپان که بر بعضی بلاد اناطولی اسبیل با فتنه بود بمصر بجهت استعانت از ملک ناصر و جنگ با سلطان ابوسعید و از آنجا که عهد موث ملک ناصر با سلطان ابوسعید مستحکم بود ثمرناش را بگرفت و بکشت بخت بد بام کعبه معظمه و قات نفی الدین بن تیمر در حبس کشته شدند زمشیر بن خان که بعد از او دوتن در اوسر جنای پادشاه شدند و ابیهور خان در جبهه و جکسو خان در ماوراء النهر مفلقت شدند اورخان بن عثمان خان سلطان و فتح کردن بعضی از بلاد اناطولی و قات رکن الدوله شاه کبخس حکمران مازندران و برقرار شدن شرف الملوک بجای او **اسراپا** (انگلیس) پارلس انگلیس وارد دوم را از سلطنت خلع کرده بلکه او را بقتل رسانند و دوازده سیم پسرش بجای او میشود اما سلطنت از او حنیف بامعشوق و رفیق این پادشاه است

سنه هجری ۷۲۹

سنه مسیحی ۱۳۲۹

اسیا و قات طغرل خان صاحب شنباق و برقرار شدن اوزبک خان پسرش بجای او و اوسر اوزبک با بن شخصی منسوب اند و قات علاء الدین فرزند بنی فاضله الفضاه دمشق که در علوم عقلیه و نقلیه فاضل و منجرب و دارای مکتفای مهند بود سکه زدن اورخان بن عثمان که در بلاد اناطولی اسبیل با فتنه بود تا این سال در این بلاد سکه سلاجه معروف بسلاجه روم که فی الحقیقه سلاطین اسپای صغیر بودند رایج بود پس ابتدای سکه سلاطین عثمانی در این سال است پسر در این سال اورخان فرار داد که لباس فثون زد و سرخ باشد و قات عنایت الدین کون و سلطنت شمس الدین کون در هرات هم در این سال صاحب سپس که طفل صغری بود بسن رشد رسیده صاحب کون را که در آن نواحی غلبه قدری بهم رسانیده بود بکشت خود بشخصه صاحب استقلال کرد **اسراپا** (فرانسه) فوت شارل چهارم پادشاه فرانسه چون این پادشاه اولاد ذکر نداشت فلپ ششم از بنی اعمام او از خانواده و اولی سلطنت فرانسه جلوس کرد (روس) پسر میشل دوم با نهایت تقوتی که از طرف خوانین فریقای باو شده بود بعد از او به چوژوبای تخت خود هر چه مغول در آن شهر بود بقتل رسانید انشمار این خبر در اردو خان قیچاق سبب شد که ابوی نامی از خانواده ولایت مسکو منجن غوده با فثون زبادی بچوژور فرسناد که انشمار انش زنده هر چه سکنه داشت بقتل رسانید و آن ابوان را ابوان اول نامیده پادشاه روس گردانیدند

سنه هجری ۷۳۳

سنه مسیحی ۱۳۳۹

اسیا و فریقا کشته شدن جنکسوخان صاحب طار و النهر و ظهور فتنه و فساد در آن نواحی و چندین نکتش که غران سلطان خان در ماوراء النهر حکمرانی یافت و قات زین الدین نامی و نجم الدین طبریه وضع طایفه سیکر در دولت آل عثمان که در اناطولی حاصل نموده بود و قات فاضی علاء الدین علی بن الاشرکابنا ساردر مصر و برقرار شدن فاضی محی الدین بن عبد الله بجای او و قات وزیر عالم زاهد ابوالفاسم محمد بن لوزهر لازی الغرناطی در قاهره و قات شهاب الدین احمد بن ابیطالب الصالحی الحجازی بن شیخه الصالحیه و قات فاضی الفضاه فخر الدین عثمان بن کمال الدین

محمد بن ابیاری الجوی الجندی فاضی حلب که شمس الدین محمد بن نفیث از طرابلس آورده بجای او فاضی الفضاة کردند
 و در طرابلس شمس الدین محمد بن محمد علی فضاوت یافت و چیزی نگذشت که در گذشتن احوالات نمودن اسپ
 الدین مغلطای الناصر مدرس حنفیه مکتب انعام در قاهره و قاتل امیر عالم سیف الدین ابوبکر محمد بن صلاح الدین
 ابن صاحب الکراء و سیف الدین فاضل شاعر بود و قاتل امام نجم الدین ابوخامد فاضی مکه و قاتل شیخ ابراهیم الهدیه
 صاحب کرامات آمدن سفر از فرنگ بمصر و طلب کردن بعضی بلاد که سلطان مصر شام در جواب آنها گفت اگر
 رسم نبود که بر مغز ارجی نیست هر چند شام را میکشتم بنا کردن امیر سیف الدین فوضو الناصر جماعی در قاهره در
 نزدیکی جامع طولون و قاتل امیر علاء الدین قلیبر بن ابی الامیر علاء الدین طبرس بدمشق و قاتل امیر کوچی و امیر
 امر و پادشاه انگلیس ادوارد سیم معشوق مادر خود را بدلا رگشده و مادر را محبوس ساخت که نازنده بود مستخلص
 شد یعنی نایب هشت سال که مدت جیات او بود پس سنه در مجلس بسز در نامبرد

سنه ۱۳۳۱ هجری

سنه ۷۳۲ هجری

اسیا و افریقا طغان اتباع شریف مکه و کشتن ابی مراد حاج هصر را و جماعی از حجاج را و چون ملک ناصر
 سلطان مصر شام این بشنید سنه فتونی مکه فرستاد که مر تکین را سپاس کند و قاتل امیر کبیر شهاب الدین
 طغان بن مقدم الجوش سفر الاشراف قاتل کمال الدین محمد بن شیخ تاج الدین الفسطاتی از صلحا بمصر و قاتل فاضی الفضا
 ع الدین محمد بن فاضی الفضاة نقی الدین سلیمان بن حمزه الحنبلی بدمشق و صل شدن نهر سا جوبنهر توتوق و آمدن
 حلب با خارج و زحمت پادشاه بولیت امیر نجر الدین طغان و قاتل نایب السلطنه حلب سیف الدین رعنون ناصر و قاتل
 فاضی فضا ایدیب حبیب الدین علی بن سلیم بن ربیع الاذعی الشافعی صاحب اشعار بسیار در مکه و قاتل امیر سیف
 طرشا ناصر در مصر و این امیر بود و نه مرتبه امارت حاج نموده بود و قاتل شیخ علاء الدین ابن صاحب جزیره
 ملک الجاهدا سحر ابن صاحب الموصل اولو بمصر معاودت امیر علاء الدین الطنبغا بنایب حلب امیر دمشق بن
 ابی الحسنی مکه معظمه و استغرا او در حکم اری ابن ساحر شریفه و قاتل ابوبوس مغربه بمصر و زیدن بادشا
 شد بدو در دمشق در ماه شعبان که بعد از آن تکرر کرد بارید که هر یک بقدر فتنه بود و قاتل خواج حسن دهلوی
 شاعر در دولت آباد هند

سنه ۱۳۳۱ هجری

سنه ۷۳۲ هجری

اسیا و افریقا جلوس ملک مغز الدین حسین کرک بجکرانی هرات و غور سپیل عظیم در حصص که جمعی با هلا
 نمود و قاتل ملک الموبدا اسمعیل ابن ملک افضل علی صاحب حلاه مؤلف تاریخ معروف بن تاریخ ابوالفدا که بسیار از
 مسطوره در این کتاب نقل از آن تاریخ شده و ابوالفدا را مصنفات جلیده دیگر نیز هست گویند در قبا ملول بعد
 مامون که بفضل ابوالفدا بنوده بر قرار شدن ملک افضل با صر الدین محمد بن ملک الموبدا بجای پدرش ابوالفدا
 حکمرانی حماه و ملک افضل در این وقت بیست ساله بود و قاتل خطیب مکه بشا الدین محمد بن الخطیب نغمه الدین عبدالله بن
 الشیخ الحب الطبری از قضا صاحب نظم و نثر سوار شدن ملک افضل هموی در مصر شکار سلطنت و قاتل شیخ قرآن
 الدین احمد بن محمد بن مجیی بن ابی الخمر سبط السلعوسی الهابلسی الدمشقی طغان اب فرات و رسیدن آن بر حد و فرغ
 رسانیدن بجاصل در اعش که بعد ها سید شجر غله و سخنی مردم گردید زیاد شدن آب رود نیل و غرق شدن
 بعضی اماکن و حصول ضرر زیاد و قاتل باقوت شاذلی و شمس الدین بخاری و برهان الدین خفزی

سنه ۷۳۲ هجری

سنة هجرية ۷۳۳

سنة هجرية ۱۳۳۲

اسباب و افریقا ظهور دولت آل مظفر در فارس و قات محبت بغداد نفی الدین محمود بن علی بن محمود بن مفضل
الدقوی که مرد بسپا فصیحی بود و قات شیخ کمال الدین عمر بن ابیاس الراعی از علماء و عباد در دمشق و قات شیخ
داسکو و ابراهیم امام هبه الله تر کستانی از حنفیه و احمد الثوری المورخ حکومت امیر بدر الدین لؤلؤ الفندی
در حلب و سؤلوا و قات فاضل الفضا بدر الدین محمد بن جماعه الکفانی الحوی عیصر و بدر الدین از کبار فضلاء
و صاحب مصنفات حسناست قات امیر شهاب الدین احمد بن بدر الدین حسن بن مروان حاکم بعلبک و قات شهاب
الدین احمد بن عبدالوهاب الشافعی در فاهره و شهاب الدین زائمه نارنج و صاحب فضایل کثیره بوده و نابخی
نالیف کرده است در سی جلد و قات ابوالحسن واسطی از مشاهیر عباد

سنة هجرية ۷۳۴

سنة هجرية ۱۳۳۳

اسباب و افریقا خروج جاما نازاد رگسند و دست یافتن او بر این مملکت و او اول شخص از ملوک جاما است که در
حکمرانی کرده اند سبیل عظیم در مدینه منوره و قات ابن سبتا التاس از حفاظ و قات شرف الملوک ابن شاه کبخر
حکمران مازندران و برادر شدن برادرش فخر الدین حسن که آخر شخص ملوک باوندان سجای و قات شیخ عماد
الدین عمر النابلسی فاضل و خطیب قدس شریف و قات امیر شهاب الدین فرطانی المنصور حاکم طرابلس و قات فاضل
الفضاه نجم الدین ابوالفاسم عمر ابن الصاحب کمال الدین العقیلی الحنفی معروف بابن عدیم در جاه و ابن عدیم در
فنون ادب و خط و شعر خطی و از دانشمند و بسپا مرد بزرگوار می بوده است حکومت جمال الدین اقوش نایب کرک
در طرابلس خراب کردن سبیل در ظاهر دمشق بعضی مساکن را و چون الفور تخفیف کرد چندان مضرتی نرسید
و قات شمس الدین محمد بن عثمان الاصفهانی معروف بابن عجمی الحنفی رفیق امیر مبارز الدین با پسرش شاه مظفر بن
سلطان ابوسعید و بذل عواطف سلطان ابوسعید شیبک با بقا رفتن سلطان ابوسعید بقتل او بغداد در
مهاجر ابن عیسی امیر عرب در تختش اما ملک نام سلطان مصر و شام بعد از آنکه سالها با غی بود هم در این سال
اورخان بن عثمان خان که در اناطولی استقلال کلی بهم رسانیده بود شهر نسیه را بغلبه از یونانیها اشاع نمود

سنة هجرية ۷۳۵

سنة هجرية ۱۳۳۴

اسباب و افریقا وفات شیخ صفی الدین اردبیلی جد سلاطین صفویه که اسم او سید اسحق بن جبرئیل بوده و قات شرف الدین
داود بناکنی و عز الدین کاشی و سراج الدین فزری شاعر عزال اقوش که از حکومت طرابلس مجبور شدن او و
سپه الدین طینال النامری در طرابلس هتک اسر عساکر حلب و بلاد سیس که چون اهل پاس از این واقعه آیدند
جمع مسلمانان که در آنجا بودند و یکی از خانان کرده آتش زدند باقیین در جاه که دو پست پنجاه دکان بسوی
و قات حسام الدین مهتابین عیسی امیر اعراب در حوالی سلمه و از ماثر حسام الدین مر بختخانه بسپا خوبی است که
در سره بن بنا کرده

سنة هجرية ۷۳۶

سنة هجرية ۱۳۳۵

اسباب و افریقا وفات سلطان ابوسعید بهادر خان ابن سلطان محمد خدابنده بغداد و از ده سال سلطنت و مد
شدن او در سلطنت جلوس اریخان بجای او ضعف و ولتا و لاد هلاکوخان در ایران کشته شدن خواجگان
الدین وزیر بدست موسی خان بنای مسجد جامع در بوسه بنای قلعه جبر که از زمان هلاکوخان خراب بوشبک

امیر سیف الدین ابوبکر البانی نوری توحید امیر عز الدین از دمر التوری نایب هیسنه مجاهره فلعده رنده که آزاد رسال بعد
بظهور امان فتح کرد و قات مهتا ابن شیخ ابراهیم بن القدوه مهتا الفوعی در فوعه و مهتا ای مد کور از عرفا و زهاد بود
خطبه خواندن در هرات با اسم ملک معز الدین حسین کرث و سکه زدن بنام او استقلال مسعود شاه انجود در فارس یافت
شیخ علاء الدین سمنانی و کمال الدین عبدالرزاق کاشانی

سده ۳۳۶ هجری

سده ۳۳۷ هجری

اسیا و افریقا جلوسر طغانه توموخان در جرجان بنی سلطنت خروج عبدالرزاق سربداری و اسپنلای او بر
سبز و از اسپرین و عبدالرزاق اول شخص است از ملوک سربداریه و قات ابن نصوص شیرازی شاعر و ابن حسام خوان
شاعر ظهور و ولت الحانته در عراق و اسپنلای امیر شیخ حسن بزرگ جلابری برادر با بجان و بغداد تولد لفظ الدین
شاه محمود بن امیر محمد بن مظفر از آل مظفر و قات امیر حسن جمال الدین بن ملک الامراء علاء الدین طنبغا در حلب بن عسا
مصر و شام بیلا دارین و تسلیم کردن سلطان ارمن بلاد واقعه در شری نهر جرجان را با آنها و معاودت عساکر مزبور بعد
نقیس و نصیب حکام در بلاد مزبور و قات محمد بن عبدالله المجدد المرشد در مصر در فریب ملکه خود و محمد کور از کبار
زهاد و بذل و انفاق او بسیار بود امر پیا نمهند مقده جنک مابین فرانسه و انگلیس

سده ۳۳۷ هجری

سده ۳۳۸ هجری

اسیا و افریقا و قات شیخ اوحد اصفهانی و قات قاضی شهاب الدین محمد بن المجدد عبدالله قاضی الفضاة دمشق
و بر فرار شدن قاضی جلال الدین محمد الفز و بنی بجای او و قات شیخ شهاب الدین احمد البرهان ابراهیم بن داود در حلب
و شیخ شهاب الدین از جمله فضلاء و صاحب صنفاست اخراج خلیفه ابوالرتبع سلیمان المستنکف خلیفه مصر از قات
و جادادان او را عنقا در قوص و قات علاء شیخ الاسلام زین الدین محمد بن الکنانی مقتدای شافعی در مصر نویسیع اسوا
در حلب و قات قاضی الفضا شرف الدین ابوالفاسم هبند الله بن قاضی الفضا نجم الدین ابی محمد عبدالرحیم الجموی شافعی
از جمله علماء و صاحب صنفا کثیره جلیله و قات ابو حفص دمشقی و ابوبکر قطان تولد امیر تیمور کور کانی امر پیا
اعلان جنک مابین انگلیس و فرانسه ادوارد سیم پادشاه انگلیس در فرامین خود خود را پادشاه فرانسه نیز میخواند

سده ۳۳۸ هجری

سده ۳۳۹ هجری

اسیا و افریقا کشتن ملک فخر الدین صلاح دار فدر خان حاکم بنگاله را و خطبه بنام خود خواند و ملک فخر الدین اول
شخص از ملوک بنگاله است و قات شمس الدین خوزی نزله عظیم در طرابلس و قات قاضی الفضا فخر الدین عثمان بن زین
الدین علی بن عثمان معروف بابن خطیب در مصر و فخر الدین از جمله علماء و فضلاء بوده است عزله ملک الامراء علاء الدین
الطنبغا از حکومت حلب بر فرار شدن امیر سیف الدین طرغای بجای او و قات قاضی الفضا جلال الدین محمد بن عبد
الرحمن الفز بنی قاضی دمشق از متبحرین در علم معانی و بیان صاحب صنفا جامع مقتدر و قات ابراهیم بن علی بن
عبد السلام از کبار عباد و زهاد در معره النعمان و قات حسین بن داود بن یعقوب الفوعی در فوعه و حسین درین
بلاد داعی تشیع بود حکومت امیر سیف الدین ابوبکر البانی در رجبه شام و سیف الدین هاشم که فلعده جعیر را
ساخت امر پیا عساکر انگلیس که بقصد تسخیر مملکت فرانسه آمده بودند ثوب با خود داشتند و این اول ثوب
بود که در جنکهای فزک استعمال شد

سده ۳۳۹ هجری

سده ۳۴۰ هجری

اسپا و افریقا جنک امیر شیخ حسن البکانی معروف بشیخ حسن بزرگ با امیر شیخ حسن چوپانی مشهور بشیخ حسن کو
 وغلبه شیخ حسن کوچک که بر نیر را بگرفت لشکر بد پار بیکر کشید و قات قطب الدین بیچ بوز جانی و ابوبکر سلکوی
 ربیع فوشی و قات شیخ علم الدین ابی محمد الفاسم بزرگ محمد بن یوسف البرزالی محدث و مشفق صاحب بضایف در حدیث و
 تاریخ و قات خلیفه مصر ابوالربیع سلیمان المستنکف بالله در قوص مدت خلافت ابن خلیفه سی و نه سال و چندی که از جلا
 داشت همین بود که خطبه باسم او میخواندند بانفین در دمشق که بعضی از مواضع لبوخت و عبسویان اقرار کردند
 که آنواعلت حریق شده اند که فرین ملک ناصر بنکزن نایب السلطنه شام را و هلاک نمودن او را بمصر و اینواغه شباهت تمام
 بواو امیر حفیر بر مکی داشت حکومت طبعاً حاجی صالحی در دمشق موافقت فیما بین امیر حسین چوپانی و امیر مبارز الدین
 محمد مظفر و آمدن ایشان با عساکر باصطیخ فارس و فرار امیر مسعود شاه حکمران فارس بطرف کازرون و از آنجا
 بغداد و ورود امیر حسین و امیر مبارز الدین بیشتر از صلحا و بعد از ورود بیشتر از امیر حسین کرمان را با امیر مبارز
 الدین داد و امیر مشارالدین در ماه محرم سال بعد روانه کرمان شد و قطب الدین بنکر و زحاکو کرمان بطرف هرات
 کوچت کرمان بنصرت امیر مبارز الدین آمد

سنة ۳۴ هجری

اسپا و افریقا و قات ملک ناصر محمد بن ملک منصور فلا و ون صالحی که علاوه بر مصر و شام در بغداد و عراق و دیار
 و موصل و اسپانی صغیر خطبه باسم او میخواندند و سکه بنام او میزدند استقرار بیشتر ملک منصور ابوبکر بجای او قات
 عبدالباقی بن عبدالحمید بن عبداللہ الخوی الکاتب العروسی الشاعر المنشی و قات امیر علاء الدین مغلطای غزنی که
 اباس و قات شیخ محمد بن احمد بن تمام زاهد در دمشق و قات امیر صلاح الدین یوسف بن ملک و حدازا کابرا امیر و
 و از بقایای غیبش کوه بوجیه امیر مبارز الدین از کرمان محاصره هم گویند بعد از پنجسال محاصره این قلعه بنصرت
 امیر مبارز الدین محمد مظفر درآمد و قلعه بم راخی شیخ الدین منصرف بود و قات خواجوی کرمانی از شعر و قات
 شمس سهروردی

سنة ۳۵ هجری

اسپا و افریقا فوت راجه کشته و بر فرار شدن شهر بجای او و شهر اولین شخص است از ملوک اسلام که کشته
 سلطنت نموده اند انهرام شیخ حسن بزرگ ایلخانی از شیخ حسن کوچک چوپانی در جنگ بخوان بپشت کردن ملک
 منصور سلطان مصر و شام با ابوالعباس احمد بن المستنکف بالله ابوالربیع سلیمان و المستنکف ابوالعباس را جانشین
 خود فرار داده بود ولی در عهد ملک ناصر که با او بیعت نکرده بود خلع کردن قوص ناصر ملک منصور بن ملک
 ناصر را از سلطنت مصر و شام و فرستادن او را بقوص که در آنجا حکم قوص بفرمان قوص او را بکشت بر قرار
 کردن قوص ملک اشرف کجک برادر منصور که هشت ساله بود بجای او و سلطنت آمدن سلطان ناصر احمد بن ملک
 ناصر از کرمان بمصر و کشتن والی قوص را بقصاص برادرش منصور و خلع کردن ملک اشرف را و جلوس کردن بصر
 سلطنت مصر و شام عز ملک افضل اجماعه و انراض و ولت ال ایتوب و این ناچه و قات ملک صاحب مغزول
 حاه بد مشق و قات بد الدین محمد بن فاضل جلال الدین فر و بنی خطیب مشق آمدن ملخ زیاد بمصر و شام و لے
 چندان اضرای از اینغایله حاصل نشد آمد سلطان ناصر احمد از مصر بکرب و مستحکم نمودن کرک را برای اینکه در
 محل اقامت نماید و قات برهان الدین سفایه از حاه نقار فیما بین امیر حسین چوپانی و امیر مبارز الدین محمد

سنة ۳۶ هجری

مظفر و رفتن امیر پسر حسین چوپانی به نیریز با سعادتمند از شیخ حسن کوچک که برخلاف مظنون شیخ او را در سلطانیه
مسموم کرد امیر (روز) فوت ابون پادشاه روس و نصب سپهرش بجای او با مصفا خان بختیاری

سنه ۱۳۴۲ هجری

سنه هجری

شمس الدین

امیر ابنک مغز الدین حسین کرکث با وجه الدین سربلاری و غلبه ملک مغز الدین حکم آنکه بکنه در بنکاله وفات
وجه الدین غر حبیثا و عبد الله فرغانی از مشاهیر شوریدگان عساکر شام بر سلطان ناصر احمد و خلع او و سلطنت
برادرش ملک صالح اسمعیل وفات شیخ ناج الدین عبدالباقی البانی الادیب صاحب نظم و نثر و نصاب کثیره وفات سید
برهان الدین عبد الله عمیری فخر الدین عثمان شارح کثر

سنه ۱۳۴۳ هجری

سنه هجری

امیر ابن فریق با وفات شیخ حسن چوپانی و حکمرانی برادرش ملک اشرف بجای او استیلا امیر شیخ ابوسعوی ابو
برشیر از که سکه و خطبه بنام خود کرد هر عبت علی دی بول از الخ خان پادشاه هند قتل و غارت طایفه ترکمان در بلاد
سپهر باره کردن و شستن کتاب فصوص الحکم بحی الدین عربی در مدرسه عصر پنه حلیه برای اینکه طلاب آن را مطالعه کنند
وفات شیخ شهاب الدین احمد بن مرحل النحوی الحرامی الاصل المصری المسکن وفات سلیمان بن مهنا ابر عرب وفات علامه
شمس الدین محمد بن هادی و ردمشوق و شمس الدین بحر زاخری بود در علم زلزله عظیم در حلب که بلاد این نواحی خرابه مضرت
رسانید مخصوص در منبج و قلعه راوندان وفات طرغای حاکم طرابلس وفات کمال الدین عمر بن شهاب الدین محمد بن
الحبله که از علمای عجم کثر کسی بفضیلت او بوده وفات ابراهیم بن علی واسطی وفات نفی الدین سبکی مصری

سنه ۱۳۴۴ هجری

سنه هجری

امیر ابن فریق با کشته شدن وجه الدین مسعود سربلاری و در سنندار وفات مجد الدین محمد فیروز آبادی صاحب
فائوس و شیخ امین الدین کارزونی و نجم الدین قفقازی وفات ابشر الدین ابو حسان محمد نحوی در فاهره و محل مظفر
خلخال شارح تلخیص لشکر کشیدن امیر شیخ ابوسعوی انجوز شیراز بکرمان و باز کشتن او بدو را استیلا و بنیل مقصود
وفات شیخ نجم الدین نجفی از فضلای عاوم عربیه در دمشق وفات امیر علاء الدین ابدغدی الزرقانی انا بک عسکر
حلب سبیل عظیم در طرابلس که خلق کثیره را بکشت امیر پاپا (ابطالیا) و اکندی اول ساعت ساز فرنگی که ساعت
اختراع نموده و در یکی از برجهای عمارت پاد و نصب کرد

سنه ۱۳۴۵ هجری

سنه هجری

امیر فرغانی

امیر ابن فریق پادشاه شد تغلق تیمور خان در حبه مغولستان کشته شد فرزان خان سلطان الو سنجای در
امیر فرغانی در ترکستان انهدام طاق کسری طبرک علا در لرن بوا سطره اختلاف و مخالفت خوانین مغول که بعد از
سلطان ابوسعید هر یک بعبه سلطنت داشتند وفات سلطان ملک صالح اسمعیل بن ملک محمد بن فلا و سلطان مصر
و شام و سلطنت برادرش ملک کامل شعبا بجای او مغز و کشتن سپهر بن فضل بن علیسه از امارت عربی بر فرار شد
احمد بن مهنا بجای او کشتن اهالی رومن پادشاه خود کند اسبیل فرنگی را ملک طایفه ترکمان قلعه آبادی کبابان را
و کبابان محکمترین فلاح سپهر بود وفات ابوالکلام شافعی امیر پاپا (اسپانول) چند زوج کو سفند از کو سفندها
مخصوصا انگلیس که بشیم و کرد آنها مشهور بخوبی بود پادشاه انگلیس بر هم هدیه بجهت پادشاه کاسپیل سپهر سبیل اول
این چند کو سفند در ملک اسپانیا در مدین قلیله سر چشمه منفعت مکتوبه که از شعبه بخارستان این مملکت پیشود

سنة ۷۴۷ هجری

سنة ۳۴۶ هجری

اسیا و افریقا و فانا و زبک خان صاحب دست فحیاق و برقرار شدن پسرش جانی بیک خان بجای او بر رویا در بلاد اوزبک که کوک سرب بقرم کرده در این محل طوگ شدت نمود که روز هزار نفر میبردند و قهر سباده بر روی این ناخوشی هسناد و پنجه را در نفر در قرم مردند نیز بر رویا و باو غلام در جزیره بنزین جنگ امیر فرغن بافران سلطان خان که امیر فرغن او را بکشت خود حکمران ماوراء النهر کرد بدو وفات صدر الشریعه بجاری بنامی قلعه کجور بدین جلال الدین از ملوک کپلان اتفاق نایب السلطنه شام طبعاً با امرای مصر و خلع کردن ملک کامل شعبان را و نیز فرمود برادرش سلطان ملک مظفر امیر حاج راجای او بسطنت هم در این سال اغتشاش و صدمات خوانین مغول و اجلا آنها در نواحی ایران ماکان بود و شیخ ابوالحسن انجو خرابی کلی تعریف رسانید امری با اغلب شهرهای مغربانست نشون انگلیس منصرف میشوند و ناخوالی پارسی میبازند بجهت عساکر انگلیس شش عمده نوب همراه داشتند و بعد از آنکس که پانزده ساله بود در حضور پسر زرشادت میدهد چهار آینه و خود و لباس خود را در وقت جنگ سبازتک میکند و از آن بعد او را شاهزاده سیایوش میگویند

سنة ۷۴۸ هجری

سنة ۳۴۷ هجری

اسیا و افریقا جلوس علاء الدین حسین کاکر بهمنی در کلبه که وعلاء الدین اول شخص میباشند از ملوک همیشه که آنها را سلاطین کلبه کرد کن و سلاطین بند نیز کوبند حال خوانین مغول نیز در این سال تقریباً مثل سال قبل بود فتنه در پیش زمینها بین عرب اگراد قتل عساکر حلب دار من کشته شدن سلطان ملک مظفر امیر حاج ابن ملک ناصر بن فلاوون سلطان مصر و بدست امرای مصری و برقرار شدن برادرش سلطان ملک ناصر حسن بجای او غلام در مصر و دمشق و حلب که شدت آن در دمشق بیشتر بود

سنة ۷۴۹ هجری

سنة ۳۴۸ هجری

اسیا و فانا نور الدین طوسی شمس الدین محمود اصفهانی و باو طاعون شد بدین بلاد مصر و شام و فانا فاضل زین الدین عمر یفینانی در صفا بنام خوشی با و فانا شیخ ناصر الدین عطار در طرابلس نیز بنا خوشی با و ناصر الدین وافق جامع معروف طرابلس میباشند و فانا امیر احمد همتا امیر عرب فانا فاضل الفضا بنو والدین محمد بن صالح در فانا شیخ صالح زین الدین عبدالرحمن بن هبته الله المعری معروف با امام زجاجه از اهل فران و فخر و حدیث گویند بعد از وفات زین الدین مذکور کرامات بطهور رسید و فانا فاضل شهاب الدین احمد بن فضل الله المریدی در دمشق بنا خوشی طاعون و فضا بن فاضل شهاب الدین و بد طولای او در انشا معروف فاست امری با طاعون سبکه که در مصر بروز کرده بود مدت دو ساله را اغلب بلاد و ممالک فرنگ مثل ایتالیا و فرانسه و انگلیس سرباز کرده و شیوع یافت همه جنبه نبادی در این سه مملکت هلاک میشوند

سنة ۷۵۰ هجری

سنة ۳۴۹ هجری

اسیا کشته شدن فخرالدوله حسن باوند صاحب طبرستان و زوال دولت باوندیه و غلبه افراسیاب چلاوی بر طبرستان با پیغمبر که فخرالدوله حسن بن رکن الدوله که حکمرانی او در پیش ذکر نموده ایم خواهر افراسیاب چلاوی و انجو اسنیب افراسیاب فنادی بهم رسانیده طبع در ملک او کرد و با اشاره افراسیاب دیران او که بجهت فخرالدوله شاهنامه بخواندند او را با خنجر در حام کشتند لهذا دولت چلاوی به درج حال ما زندان ظهور یافت

سده هجری ۷۵۴

سده مسیحی ۱۳۵۳

اسپانیا انضمام امیر شیخ ابواسحق انجو از حر بطول امیر مبارز الدین و محصور شدن او در بیزار و انزاع نمود
امیر مبارز الدین شهر از از امیر شیخ ابواسحق انراض و ولت او لاد هلا کو خان در خراسان و آذربایجان و بنا
بر اعقیده چنانکه بعضی از مورخین نوشته اند کشته شدن طغایتمورخان مغول بدست خواجه یحیی کرابی از سیدان
در این سال بوده است قات حاجی ذوام الدین فارسی امری پیا (روس) ناخوشی طاعون در این مملکت کشتن
جمعی از اهالی را فوت سبب پادشاه باین مرض جلوس ایوان دویم بجای او

سده هجری ۷۵۵

سده مسیحی ۱۳۵۴

اسپانیا انراض و ولت انجو در شهر از تبیین آنکه سلاطین انجو به از نژاد خواجه عبداللہ انصاری بوده و در
شهر از سلطنت نموده اند اول شخص از این طایفه شرف الدین شاه محمود بوده که در زمان مهول و کپل خاوه در
ایشان بود و چون اموال خاصه آنها جمع و نسق میگردد و ضبط می نمود او را انجو به خوانند خلاصه شرف الدین
شاه محمود در شهر از املاک زیاد بهر سببند و شوکت جلالی و افزا و راه اصل آمد و آخر الامر بدست اربابان
کشته شد و پسران او امیر مسعود شاه و شیخ ابواسحق جمال حکمرانی و سلطنت در شهر از داشتند اما امیر مسعود
شاه باین مرام نایل نگردد بلکه مقبول شد چون امیر شیخ حسین چوپانی چنانکه پیش ذکر کردیم کشته شد امیر
شیخ ابواسحق بن شاه محمود در شهر از خود را پادشاه خواند استغلال یافت و بعد از آنکه چهارده سال
سلطنت کرد امیر مبارز الدین محمد جد آل مظفر بر او غلبه نمود و او را گرفتند در سنه هفتصد و پنجاه و هشت
بکشت و قات احمد بن فصیح لغوی کوفی افریقا و قات علامه ثقی الدین علی از علمای مصر و مصر

سده هجری ۷۵۵

سده مسیحی ۱۳۵۵

اسپانیا گرفتن عساکر فرنگ حصار طرابلس را بجزیه و قات احمد بن همین حلبی از مشاهیر و قات فاضل عضد
الدین انجلی از فضلاء عصر

سده هجری ۷۵۷

سده مسیحی ۱۳۵۶

اسپانیا و قات شیخ نصیر الدین مشهور بجای دهلی و قات امیر شیخ حسن البکانی حکمران عراق و دیار بکر و بوزار
شدن پسرش سلطان اوجس بجای او عارت عساکر فرنگ در نواحی و سواحل شام استیلای امیر مبارز الدین محمد
مظفری بر اصفهان اسپر شدن شاه فتح الله حکمران شبانکاره بدست محمود بن محمد مظفر و انراض و ولت شبانکاره
یعنی آل فضلویه

پوشیده بنا شد که بازده نفر از آل فضلویه در فارس و شبانکاره و کرمان حکومت کرده و اول شخص این طایفه که
از نژاد بزرگ شهر بار و وارد شهری بابکان میباشند فضل بن حسن مشهور بفضلوپه بوده این شخص در سنه چهار
و چهل و هشت که در بانه ضعیف شده بود ندای منصور دجله را گرفتند مجوس نمود و بر فارس استیلا یافتند اما
نظام الملك طوسی بر سر او رفتند او را گرفتند مجوس کردند و در حبس بود تا در گذشت بعد از او نظام الدین
محمود از افراسیاب و فارس مشغول شد و شهر عیاد را امان نام بنیاد نهاد پس از او امیر مبارز الدین بن حسنویه
در فارس و کرمان استیلا یافت بعد از او مظفر الدین محمد حکمرانی یافت اما آنابک سعد زنگی از وی هلاک و
شکایت نموده لشکر بر سر او کشیدند و او در جنگ کور شد بعد از او قطب الدین و بعد از قطب الدین نظام الدین

بعد از نظام الدین نصره الدین بعد از او جلال الدین بعد از او بهاء الدین اسمعیل بعد از او غیاث الدین بعد از او شاه فتح الله که اردشیر نام داشت و آل مظفر چنانکه ذکر شد این طبقه را منقرض کردند

سده هجری

سده مسیحی

اسپا آمدن جانی بیک خان از دشت بچاق با ذریا بچان و کشتن ملک اشرف چوپانی را و باز کشتن پوشیدن بنا شد که دو تن از چوپانیان حکم آن کرده اند امیر شیخ حسن بن تیمور نانش بن امیر چوپان که از امری بزرگ بوده در سنه هفتصد و سی و هشت داعیه سلطنت بهم رسانیده از اناطولی با ذریا بچان آمد و با عساکر شیخ حسن بیکانی که آنوقت مالک آذربایجان بود جنگ کرده شکست خورد و بفرار آمد و از ذریا بچان و از آن مکان شیخ حسن بیکانی را مصفا کرده اسم سلطنت را بر ساقی بیک دختر سلطان محمد خدابنده نهاد و خود بهای سلطنت پرداخت و چون مستقل شد ساقی بیک را خلع و باز در واج خود مجبور ساخت و سلطنت را با اسم سلیمان خان نامی از نژاد هلاکو خان کرد شیخ حسن چوپانی نیز افتد با و نموده امیر تیمور نانش نامی از بنا پر هلاکو خان را بسلطنت برداشت و منوجه از ذریا بچان کرد پده شیخ بیکانی را مفرم نموده و او را بغداد داد و ایند و کار شیخ چوپانی از این فتح بالا گرفته با سلیمان خان بد بار بکر و اناطولی لشکر کشید و بعضی جاها را مسخر کرد در فنار و غالباً ظالمانه بود آخر الامر چون زوجه او با یعقوب شاه سره و سرری داشت و او جز شده یعقوب شاه را حبس کرده بود شیخ زن خصمه شوهر خود را گرفته بفرستد تا شیخ حسن بیک مدتی حکومت شیخ حسن نیز با هفت سال بوده بعد از او برادرش که با حست و دناست ملک اشرف نام داشت و در ظلم و جور بسیار جای او بگرفت و بعد از حال بیفاسر بیند و خت چون بی اعتمادی او بد رجعه کمال رسید جانی بیک خان که سلطانی عادل بود چنانکه ذکر شد از دشت بچاق با ذریا بچان آمده او را بکشت و در حق او گفته اند دنگ که چه کرد اشرف مدتی مدتی ملک چوپانیها نوزده سال و ششماه بوده است (علامه نغنازانی شرح مختصر تلخیص بنام جانی بیک خان نوشته است) **امروپا** (فرانس) و رود شاهزاده سپا پوش و بعهده انکلین با فستون ز یاد بخاک فرانسه جنگ سخت مابین پادشاه فرانسه و بعهده انکلین کشته شدن اغلب جال مغرب و سرداران فرانسه سپردن پادشاه فرانسه بدست بعهده انکلین فرستادن او را مغلولاً محبوساً با انکلین و پس از اسپر شدن پادشاه فرانسه و بعهده اند و لث مشارک که هجده ساله بود بنای سلطنت مینماید

سده هجری

سده مسیحی

اسپا کشته شدن امیر فرغز و بر فرار شدن امیر عبدالله پسرش در ماوراء النهر بجای او بسلطنت پیران مبارکه مابین فرانسه و انکلین مدت دو سال **افریقا** طرح جامع عظیم در مصر

سده هجری

سده مسیحی

اسپا گرفتن شاه شجاع و شاه محمود پیران مبارک زالدین محمد مظفر پدید خود را و میل کشیدن در چشم او و پیران این واقع شاه شجاع در شهر از و شاه محمود در اصفهان بمسند حکم آن نشینند کشتن امیر سپاه سلطنت و امرای جنای امیر عبدالله بن امیر فرغز را و ظهور فساد در ماوراء النهر کشته شدن افراسیاب جیلای و مازندانی بدست سید قوام الدین مرعشی که اول شخص از ملوک مرعشیه است از حکام مازندان و چون افراسیاب جیلای و کشته شد و شرف و سادش مؤاقته که همان ملوک مرعشیه باشد در مازندران ظهور یافت **امروپا** (فرانس) شورش مردم

بولمهدا بند و لک که بنایب سلطنت داشت و منقلد مهام پادشاهی بود و بقتل رسانیدن خزینہ دار ^{را} ^{لسلطان} و دو سه نفر از معارف و رجال فرانسه را و کشته شدن اغلب از ملاکین بدست رعیت ^{افرنجا} گرفتن ^{آورد} بلاد نلسمان را و ظهور دولت بنی عبدالدار در آن دیار

سنة هجرية

سنة مسيحية

اسیاء نوحه نعلو بیورخان بماوراء النهر و فتح کردن او این مملکت را نوحه سلطان شهاب الدین کشته بی بدلی که حکم بینابین او و سلطان فرزند شاه بصلح کرد بدختر و ج امپری از امرای طغتا تیمو خان در جرجان و استیلا نمود او در استراباد و شیطام و دامغان هم در آن سال عساکر سلطان عثمانی از بغاز دارد انزل عبو کرده و از خاک آسنا کشی نموده شهر کالی پلی را که مشهور و معروف بکلید فرنگ بود منصرف میکرد و بعقبده یعنی از مورخین این اول دخول و ورود عساکر آل عثمانست بحاکم فرنگ لکن برخی روید عساکر عثمانی را بحاکم فرنگ در سنوا قبل دانسته اند و ما نیز پیشتر گفته ام طایفه از ارباب سپهر نوزاد و رخا و جلوس سلطان مراد را بنسب نوشتند اما از روی تحقیق فوت او رخا و جلوس سلطان مراد از وفایع سال بعد است مادرها بخاند کریمه ایم ^{یا} ^{فرانس} ^{بواسطه} شرط سخنی که پادشاه انگلیس رطی انعقاد مصالحه قرار داد و اها الی فرانسه بنوا نشند تخلی و قبول کند پادشاه انگلیس مجددا بسرای و بعهد شد نشو بحاکم فرانسه میفرستند

سنة هجرية

سنة مسيحية

اسیاء لشکر کشیدن سلطان فرزند شاه دهلوی بسند و باج گرفتن از جام بانی و فانت او رخا و سلطان عثمانی و جلوس پیشتر سلطان مراد معروف بفاتر بجای او و چنانکه پیشتر اشاره کرده ام در سلطنت او رخا و سنه فشنو نیکه چری که از جوانهای اسپر عیسوی بودند تشکیل یافتند پاشایان بولا بات و ایالات منصوب شدند این سلطان مراد سی سال سلطنت کرده است ^{یا} ^{رومنه الصغری} فتح کردن سلطان مراد عثمانی در ندره را ^{انگلیس} پادشاه فرانسه که در انگلیس اسپر بوی برای قرار داد مصالحه پیشتر کوچک خود را کرده خود به فرانسه مراجعت نمود و بعد از ورود بفرانسه خنجر خود را بمنزله جنت بکلی از اعظم ابطالیاد او و نخواستی از او گرفت که برسم فدیه پادشاه انگلیس تسلیم کند ^{افرنجا} هلاک شدن ملک ناصر حسن سلطان مصر بافان از مناره مدرسه سلطنت ملک منصور مجددا بجای او

سنة هجرية

سنة مسيحية

اسیاء سلطنت یافتن ارسخان از نژاد جوچخان در دشت قچاق و وجهه شهباز خان باین اسم است که باین شخص در خاک منور شده است چون عوام روس را روسی مینامند او را در رخا کفتد و گاهی هم روسخان خوانده اند ^{یا} ^{انگلیس} منع تکلم زبان فرانسه در این مملکت ^{فرانس} قتل و حرق اغلب بلاد و عثمانی را بدست فشنو انگلیس و هیچ زیاده در این مملکت نمی بول و بر دختلی که با بوسکو کان مجدی بود که پادشاه برای مخارج شخصه خود پول مسکته زد و در وسط هر بولی چیزی شبیه میخ از نقره نصب کرد

سنة هجرية

سنة مسيحية

اسیاء استیلا ی شاه مجیدی بر اردشاه بریز بعد از آنکه شاه محمود برادر شاه شجاع با بنشهر استیلا یافتند بولی این استیلا امتداد نیافت و مقهور عساکر شاه شجاع شد کشتن شاه شجاع خواجهر قوام الدین وزیر خود را که بعد از او وزارت شاه شجاع با مبرکال الدین حبیب رشتید مقوض بر قرار کرد بدی لشکر کشیدن مجددا شاه بهمنی بنک و باز کشتن او

انصرام فرامیایان از عساکر سلطان مراد عثمانی و بر طرف نمودن اعمال و بیچارگی ایشان از انکو و پیر

مظفر منصور افریقا سلطنت اشرف شعبان بعد از خلع ملک منصور محمد سلطان مصر وفات تاج الدین شیبک و صلاح الدین محمد مورخ

سده هجری

سده ۳۱ هجری

امیر اسفندال امیر حسین بن امیر مسلامی بن امیر غزن در ماوراء النهر وفات نغلیق تیموخان جنجانی در مغولستان و بر داشتن کابل شاه اغلان جنجانی با سلطنت وفات سید نظام الدین محمود ملقب بلای علی الله شیرازی مشهور بپناه داعی در شیراز و مقبره شاه داعی در شیراز الان برقرار و زیارتگاه اهل سلوک است و فک رکن الدین صابن اصفهانی انقا امیر تیمور کورگانی با امیر حسین بعد از علاقه مصاهره ابتدای دولت نبی فرزند ملوک لشکر جنک شاه محمود و شاه شجاع و غلبه شاه محمود و مسلم شدن شیراز و وجود شاه محمود شیراز را بگرفت مقرر نمود که شاه شجاع حسب المصلحت با بر قوه رود و چنگ در اینجا افتاد استند باشد بنا بر این شاه شجاع زمستان این سال را در ابر قوه بسر برد چون نزدیک شد که زمستان با آخر رسد غریب کرمان نمود وفات امیر مبارز الدین محمد مظفر در قلعه بهم که نفس او را بپسند آورده در مدینه مظفر تیرد فرزند

سده هجری

سده ۳۲ هجری

امیر وفات قطب الدین علاء رازی شارح مطالع در منطق وفات حمد الله مستوفی فرزند وفات سعید مردی شاعر فتن شاه شجاع از ابر قوه بکرماز و شکست دادن دولت شاه را که در این شهر دم از خود سر میبرد و اطاعت کردن دولت شاه و مسلم شدن کرمان شاه شجاع را و چون چنگ گزاشت که دولت شاه با زنجبال غدر و مکر افند شاه شجاع او را بکشت اطاعت کردن شاه بجز از شاه شجاع که بدین واسطه حکومت بر داشت و شاه شجاع دختر خود را در سلاک از دواج او در آورد

سده هجری

سده ۳۳ هجری

امیر مخالفت امیر تیمور کورگانی با امیر حسین با وجود علاقه مصاهره وفات مظفر هر و شاعر در خواست اعیان و بیگانگان فارس از شاه شجاع که با عساکر با بملکت آمد فارس را مملکت نماید و ایشان را از سوء سلوک ملازمان شاه محمود منحصص سازد بنا بر این استدعا شاه شجاع از کرمان لشکر بفرستید در سر بیافسان شاه محمود و عساکر او راه نهر فرم ساختن مشوجه شیراز شد و چون شاه محمود در این مملکت زبیت نخواست نمود روانه اصفهان کرد پدید و شیراز شاه شجاع را مسلم کشتن امر با بنای عمارت و سرای سلطنت در درنده بجز سلطان عثمانی

سده هجری

سده ۳۴ هجری

امیر مصالحه امیر تیمور با امیر حسین بعد از کشته کشها و فتنه عظیمه اسیر شدن کاوس شیراز شاه بدست لشکر سلطانی او پس ایلکانی که بعد از گرفتاری باز سلطان او پس ایلکان خود معاودت داد امر با زبان یاد شاه فرانسه که از ایلکان بملکت خود آمده بود که نذارک فدیه خود را نماید چون از عهده بر نیامد پولی نخواستند سپاورد ناچار مراجعت بانگلپس نمود و پس از مراجعت در لندن در گذشت و پیشتر شارل پنجم بجای او و سلطنت فرانسه جلوس نمود

سده هجری

سده ۳۵ هجری

امیر اسیلای امیر تیمور کابل از جانب امیر حسین طغیان نهر حلب غزنی بعضی از اماکن وفات بها الدین عبداللہ بن عقیل از حاکم وفات ابن امین شاعر کشتن شاه محمود حکمران اصفهان و وجه خود خان سلطان دختر امیر سعید شاه را که

ز فوجها و فنانه بود و بجهت انتقام عم خوشامرزش ابو اسحق پوگنده در میان آل مظفر نقشین کرده اسباب جنگ
و بعد از فراغ مبادود و محض صا شاه شجاع را حرکت میکرد که با صفها آمده اینولا پت را از نصر فریاد خوشا
محمود منزع نماید اما بعد از قتل خان سلطان شاه محمود پشیمان شده از غارت جمال جمیل او با جاماد فرغ و پیدایی بود

سند هجری

سند ۳۶۸

آسیا (چین) سلاطین مفعول که مدت یکصد سال تمام در مملکت چین سلطنت میکردند در این سال منقرض شدند
(محمود نمودن امیر تیمور امیر حسین را در بلخ و غلبه کردن امیر تیمور بر امیر حسین موصلت شاه محمود با سلطان اوشین
شیخ حسن بنز و جن شاه محمود با دختر سلطان اوشین که پسران اینها موصلت سلطان اوشین لشکر از نیریز بامداد شامخود
فرستاد و شاه شجاع که از پیشینداز شپراز با عساکر خود حرکت کرده در صحرائی چاشت خوار لشکر شاه محمود و شوشتا
شجاع با شغال نابره قتال پرداختند و چون بعد از کشتن و کوشش بسیار هیچیک غالب نیامدند و کار بجنسنگ و عجز
کشید هر یک از آن دو برادر روز جنگ نافه مملکت خود روانه شدند

سند هجری

سند ۳۶۹

آسیا کشتن امیر تیمور امیر حسین را که از بقایای آل فرغ بود و پیش از قتل امیر حسین امیر تیمور کورکانی که داماد او بود
سلطنت برقرار کرد پد و ابتدای ظهور دولت کورکانی شد و امیر تیمور اسم خانی را بر پسر و غمخوش خان از اولاد آن
نهاد پوشیده بنا شد که امیر فرغ از امری جغزای بوده که غزان سلطان خان پادشاه توران را در سنه هفتصد و هفتاد
بقتل رسانید و بیان ظلی را خان کرد و بعد از او امیر عبداللہ را و پس از آن تیمور شاه را و امیر فرغ در سنه هفتصد و هشتاد
کشته شد و امیر حسین بن امیر مسلائی بن امیر فرغ بواسطه وصل با اتموز استقلال یافتند حکمران ما و راء انهر شد
بعد هادر میان او و امیر تیمور نفار و خلاف در گرفت و در این سال امیر حسین کشته شد و امیر تیمور حکمران ما و راء انهر
گردید پس در این سال ابتدای ظهور دولت کورکانی است جلوس امیر تیمور بر حکمران در شهر بلخ اتفاق افتاد و وفات
ملک مغز الدین حسین گرت حکمران هرات و برقرار شدن ملک عنایت الدین پیرش بجای او و وفات عمید زاکانی و حسن تکلم
آفریقا اسرار ابو بکر قاری طرابلس غرب را که فرنگیان گرفته و در تصرف داشتند

سند هجری

سند ۳۷۰

آسیا جنگ سلطان اوشین بلکانی با امیر و اسرار بادی در جرجان و فتح و غلبه سلطان اوشین سپید ملک بلجای
بایالت هائلی از خاندن بنی نصرمان فیروز شاه دهلوی و فات علی زندی از معارف فات ملا محمد عصا شاعر و فات جلال
الدین بلانی از معارف جنفیه آریا (انگلستان) و بعد از ولت انگلستان بواسطه ناخوشی فرغی که دوچار بان شده بود
بلندتر اجتناف و در برادر خود را در دویکه مشغول جنگ با فرانسه بود گذاشت و گسیلن که یکی از شجاعان معروف
فرانس بود بمنصب پهلوانی فرانسه برقرار شد و با انگلستان محاربات سخت کرد

سند هجری

سند ۳۷۱

آسیا اسلائی امیر تیمور کورکان بر مملکت خوارزم ابتدای ملوک کجرات ظهور دولت طغای تیمور در جرجان و وفات
ناصر بخاری شاعر و وفات عماد فیه کومان آریا (اکس) و بر اسنوار بعد از عم خود در این مملکت سلطنت بنیاید
و خانواده سلطنت جدید بواسطه او در اکس برقرار میشود آفریقا (مصر) وضع دستار سبز در مصر بر ملک
اشرف را بن مملکت

سنة هجرية ۷۲۴

سنة مسيحية ۱۳۲۳

آسيا ظهور دولت شروان پسر در شیروان و قات عماد الدین اسمعیل مورخ و قات شمس الدین کرمانی از معارف

سنة هجرية ۷۲۵

سنة مسيحية ۱۳۲۴

آسیا دادن سیف الدین نصرت صاحب کلا رسلطنت را بپسر خود علاء الملک کرکین شاه و رفتن سیف الدین بکج
و قات شاه سید جلال بخاری و قات صوفی سلطان خان از اولاد جغتای و انفرادی و نشا این سلسله بوشید
بناشد که سی و شش نفر از نسل و نژاد جغتای خان بن هلاکو خان بکمراند و امارت رسیده اند و اسامی آنها از این
قرار است بسمو منکان بن جغتای خان فراهلاکو بپسوخان مبارک شاه بن فراهلاکو الغوبن بابد و خان
بران خان بیک خان بوقامورخان کونجلاک خان بالیفوخان ایسنوفاخان کیک خان (یا کیک خان)
ایچکدا ایخان دوایتور نر مشیر بن خان چک خان نوران ترمخان فولاد محمدخان محمدخان غزان سلطان
خان بپانفانخان بقوشاه کابلشاه تغلق تیمورخان خضر خواجگان محمدخان شمع جهانخان نقش
جهانخان شیر محمدخان نسبقوخان پونرخان سلطان محمدخان احمدخان معروف بالبخان رشیدخان بن
احمدخان صوفی سلطان خان که در این سال درگذشت قات بھی الدین عبدالقاهر قریشی افریقا زلزله در مصر

طخانم

سنة هجرية ۷۲۶

سنة مسيحية ۱۳۲۵

آسیا غزق بغداد از طغیان دجله و قات عبدالله معروف بقره کار و قات سلطان او پس بکافی در شب دهم ماجاد
الاولی بر قرار شدن پسرش سلطان حسین بجای او و قات قطب الدین شاه محمود بن امیر محمد مظفر حکمران اصفهان در
ماه شوال و چون شاه محمود درگذشت بر خی سلطان او پس بن شاه شجاع را بسلطنت برداشتند و این عانی مهل
شاه شجاع بود لهذا متوجه اصفهان کرد بد و اینولایت را تصرف نمود و پسر او سلطان او پس که بپسر چکمانی اینولایت
جلوس کرده بود از در اغندار در آمده شاه شجاع از جرم و جبارت پسر درگذشت بعضی گویند سلطان او پس در
همان ایام شریفه مسموم خورده بد و در زندگانی گفت و بعد از آنکه شاه شجاع از کار اصفهان آسوده کرد بد عزیمت
شیراز را بجاان نمود و باندک زمانی آن مملکت را مستخر کرد و چون بفارم بازگشت معلوم او شد که شاه بچو در
بزد دم از استقلال میند او را نیز بقوت عسکرته مطیع و منفاد ساخت افریقا غلای مفرط در مصر

سنة هجرية ۷۲۷

سنة مسيحية ۱۳۲۶

آسیا لشکر کشیدن امیر تیمور بخوارزم و بازگشتن او که پسر از مراجعت غریب غولستان نمود و باقر الدین خان در آن
نواحی جنگ کرده او را شکست داد و مظفر و منصور معاودت نکرد ظهور دولت قراقرق و اسبکای خواججه بگرام بر صول
و قات سلمان ساوجی از معارف شعر و بعضی قات سلمان را داخل در وقایع سنه هفتصد و هفتاد و نهم نوشته اند
اروپا (رومیه الصغری) فتوحات عساکر سلطان مرادغازی و بسط مملکت او وضع قوانین برای عثمانی بموجب
رای تیمور باش پاشا (اسپانول) اول نقشه جغرافی که رسم شد و که ارض را بر او مجرای امینود در مملکت کاتالان
اسپانول و در این سال بود

سنة هجرية ۷۲۸

سنة مسيحية ۱۳۲۷

آسیا و قات ادریس خان صاحب شت قچاق و بر قرار شدن پسرش تیمور ملک خان بجای او پناه بردن بوقمیش خان
بامیر تیمور که بعد از آن برودی با مداد امیر تیمور در دشت قچاق بسلطنت سید در این سال چون امیر تیمور قصد شیراز

ممالک ایران داشت بیشتر بشیر از فرساده بسططان زین العابدین پیغام داد که پدر تو با ما متحد و دولخواه ما بود و در وقت وفات کاغذ سفارشی از تو بمن نوشتی باید بخدمت آن فادستوار عمل تو داده بکمرانی فارس و آنه سازیم سلطان زین العابدین اهل درامتال نموده بلکه ایلی امیر تیمور را رخصت مر اجبت نداد و بجای آن فناد و بپیچید نظر داد در سنوات بعد خواهیم نکاشت هم در اینسال در ویش رکن الدین که از جمله مریدان در ویش غریب و شیخ حسن جو بود بفارس فناد از شاه شجاع استمداد نمود و بالشکر فراوان بخراسان آمده اسکندر شیخی و لانا فراسباجلای دست ارادت بوی داد و با اتفاق منوجه سبزواری شدند چون خواج علی مؤید قوت مقاوم با آنها داشت و آنه مازندان شد در ویش رکن الدین در سبزواری متمکن گردید و فانا امام عبدالله شافعی صاحب نادریج با فنی قاتلیم الدین اولکلی و جمال الدین محمود مرغانی مرپا (انکلیس) فوت ولیعهد و لسانکلیس (فرانس) مثلیم که معتقد بعلم نجوم و ناشر کواکب بود مدسه نجومی در پاریس بنا و احداث نمود بعد از آنکه هفتاد سال بود با آنها از زم پای تخت ایتالیا که مفر خلافت آنها بود مهاجرت نمود و در آن بن شهر فرانس اقامت داشت و چند نفر پاپ یکی بعد از دیگری در این شهر منبر بستند که او از هم پاپان فرانس برزم مراجعت کرد افریها کشته شدن ملک شعبان سلطان مصر و سلطنت ملک منصور بجای او

که سلاطین آل مظفر را در بعضی امور خیر است یعنی انبست که بعد از وفات شاه شجاع و جلوس سلطان زین العابدین پیش بجای او امیر تیمور سفیر... پیران فریفته

۴

سده ۳۷۲ مسیحی

سده ۷۷۹ هجری

آسیا و لادن میرزا شاهرخ بن امیر تیمور و وفات محمد بن جبار اعیان خاٹ و وفات سید اشرف از مشاهیر اروپا (انکلیس) فوت و او از سیم پادشاه انکلیس برقرار شدن پسر و لیمه اند لث که صغیر بود بجای جد خود جلوس نمودن او بر بر سلطنت و موسو شدن بر بشارد دویم قصر و بند زرد در سلطنت او از سیم نباشد

سده ۳۷۱ مسیحی

سده ۷۸۰ هجری

آسیا سفر امیر تیمور از زم دفعه چهارم و فتح کردن او این مملکت مریمت لشکر حلب طایفه ترک آن نولسی وفات شیخ زین الدین علی شیرازی هم در اینسال امیر ولی که بعد از قتل طغای تیمور خان در مازندان استیلا و قوت حاصل نموده بود در صد امداد خواج علی مؤید بر آمده منقفا با فسون منوجه سبزواری شدند و با در ویش رکن الدین جنگ کرده در ویش شکست خورد و خواج علی با رد بکمرانی سبزواری قرار کرد بدکشته شدن امیر اسمعیل بن زکریا وزیر در بغداد بخریک و انوای شاهزاده شیخ علی بن سلطان او پس که بعد از آن سلطان حسین بن سلطان او پس منشور سلطنت بغداد را با اسم شاهزاده شیخ علی نمود و سایر بلاد عراق عرب تحت تصرف شاهزاد شیخ در آمد اروپا (المان) فوت شارل چهارم هم امپراطور این مملکت و شارل در سلطنت خود نشان دو مهر سلطنت از وضع و علایم سابقه تغییر داده هینت شکل عقاب و سرد مهرها سلطنته نقش و رسم نمود (زم) فوت گرگوارنهم پاپ و شهر زم که بعد از وفات او دو پاپ یعنی شدا هالی ایتالیا اثر بن ششم را که ایتالیا بنی اختار کردند و هالی فرانس کلان هفتم را شخص معتبر نمودند بنا بر این هالی ناپل و فرانسه اسپانول و اکین کلان هفتم را پاپ دانستند و المان و هنکری و انکلیس اثر بن ششم را که در زم انتخاب شده پاپی صلح داشتند

سده ۳۷۰ مسیحی

سده ۷۸۱ هجری

آسیا بنای شهر کش مسقط الرامیر تیمور حکم کن پادشاه که از اینسال بیعدا یشهر که مکانی لایق داشت حلب آبادی

ملك شاه شجاع مظفر با عادل آقا والی سلطنت و بالسر ای آذربایجان و غلبه شاه شجاع وفات سید قوام الدین مرشد
حکمران عازم در آن در ماه محرم این سال و ابتداء سلطنت حکمران سید قوام الدین در این مملکت در سال هفتم صد و
شصت و ده و هجرت با ملت حکمران پیش بهین سال

سند هجری ۷۸۲

سند ۱۳۸۰ هجری

امیر استیلای امیر تیمور کورگان خراسان و قتل اهل سرخر و غور بان مجاهد اشعری که از نسلیم اطاعت امیر تیمور
داشتند تسلیم کردند بجای شاه شجاع و با امیر تیمور بطور صلح که پسر از نسلیم امیر تیمور و حکم کرد طعمه شهر را
خراب نمودند و قاتل شیخ شرف الدین احمد میری از کلمن و قتیبه سلطان احسن بن سلطان و پسر با عادل آقا از نبرین طرف
بغداد با عساکر چون شیخ علی قاب مقاومت بجای آورده بغداد را گذاشت بطرف شوش رفت اما چون در این سلطان
احسن و عادل آقا قرار حاصل شد عادل آقا بطرف سلطان رفت و در آجا با کمال استقلال میزیست این فقره اسباب ضعف
سلطان احسن شد عبد الملک قنچی بعضی از اعیان بغداد را با صلح نزد شاهزاده شیخ علی فرستاده اسناده کرد که مشهور
بغداد کرد و شیخ علی غریب بغداد نمود سلطان احسن فوت بدفع او فرستاد آن فسون مقهور کرد بدو لایق سلطان احسن
از بغداد روانه نبرین کرد بدو بر جنت هر چه تمام تر خود را با این بلد رسانید امری با او فراموش فوت دو کسین برادر مرشد
فرانسه که جسد او در محراب احترام در مقبره سلاطین دفن نمودند و بعد از دو ماه مشارالین پسر پادشاه فرانسه نیز فوت شد
در سلطنت این پادشاه اول قتلخانه و قتل و شهر را بر سر ایجاد شده و به محققه غصده جل کتاب در آن جمع شده بود
جلوس شارل ششم پسر اقل شارل پنجم در سن دوازده سالگی بجای پدر و بواسطه ضعف سن این پادشاه اعام او زمان
ملك با در قبضه اختیار خودش گرفتند اهالی فرانسه که آن زمان در وقت جنگ چهار آینه میوشیدند چهار آینه را
بدیگر مکرده این سلاح را معمول و منداول آن واسه رولک و منسوخ ساختند (روس) دهرین ستم با چهار عید
سوار طایفه ناا که در سواحل دزدن سکته داشتند نماز عمر نموده آنها را شکست داد و مملکت ناراها را تصرف نمود
ملقب دنگ شد یعنی فاتح دزدان

سند هجری ۷۸۳

سند ۱۳۸۱ هجری

اسیا استیلای عساکر امیر تیمور بر اسفزاری و تمامی بلاد خراسان در این سال مستخر و مسلم بر امیر تیمور کرد بدو نامه
علی نوشت که حکمران سبزوار داشتند مجاهد امیر تیمور شناسند و در نواحی نیشابور و بخارا پادشاه ملحق کرد بدو خود
را در ظل جانشان و کشید و بقیه عمر را بدو واسطه با سودگی گذرانید و قاتل شیخ محمد خلونی از کلمن امری با
(رومیه الصفری) سلطان مراد عازی سلطان عثمانی کوتاهید و پنک شهر واقع شهر و بعضی جاهای دیگر با فتح و مستخر
نمود آفریقا جلوس ملک طاهر بر فو و سلطنت مصر و شام بنا بر این انفرامش دولت نازک در مصر و ظهور
ملوک چراگنده در این مملکت در این سال است بعضی این فقره را داخل در وقایع سال بعد نوشته اند

سند هجری ۷۸۴

سند ۱۳۸۲ هجری

اسیا کشته شدن سلطان احسن بن امیر تیمور و پسران او در مش سلطان احمد و سلطنت سلطان احمد بجای
اولش کشید امیر تیمور کورگان با ز طردان و شناسان اکابر سادات مرعشته که در این مملکت حکمرانی داشتند
بجده منو باری طایفه مقهر

سند هجری ۷۸۵

سند ۱۳۸۳ هجری

آنها

اسیما انفرادی ملوک غور به قول کون استیلا ای میر تیمور کورکان بر ملک ایشان و دادن امیر تیمور حکمرانی آن
 نواحی پادشاه شاهان سیدستان پوشیده نباشد که آل کون از اولاد سلطان سنجری ساجوی بوده اند این شخص این
 طبقه ملک شمس الدین محمد خیز زاده ملک کن الدین مرغنه بود که از جانب منکوفان حکومت هرات و غور و غر جستان
 و اسفزار و فراه و غور شد و پس از سالها حکمرانی در سنه ششصد و هفتاد و شش معلوم گردید بعد از او ملک
 رکن الدین حکومت یافت و در سال ششصد و هشتاد و یک گذشت بعد از او فخر الدین و شیراز و غنات الدین و بعد از او
 شمس الدین و بعد حافظ الدین بعد ملک فخر الدین حسین بعد ملک غنات الدین میر علی که آخرین شخص این طبقه است
 مقهور امیر تیمور شده و در همین سال وفات نمود آل کرث یکصد و سی و چهار سال در بلاد و نواحی مسطوره
 بالاستقلال ماطنت کرده اند

استیلا ای سلطان احمد بن سلطان او پس بر بغداد و سلطان احمد مشغول حکمرانی بود تا و صومو کب امیر تیمور
 بمالک ایران پس از وصول موکب امیر تیمور بعد از آنکه مدتی منادی در مقام مخالفان با امیر تیمور بود بمالک عثمانی
 که بجز در ظل جانب اللام با نبرد سلطان عثمانی نیز بیست و یکبار خونریزی نمودیم با نبرد باز او و قرا یوسف ترکمان در نیا سلطان
 عثمانی میبوند و امیر تیمور هر دو را از سلطان عثمانی مطالب میکرد چو خبر فوت امیر تیمور بان دو رسید استوه شد
 بقرای و آذربایجان آوردند سلطان احمد بر عراق و این خلا یافت امیر قرا یوسف آذربایجان را مستخر کرد بعد میان
 سلطان احمد و قرا یوسف جنگ در گرفت در دو فرسخی نیز قرا یوسف سلطان احمد را شکست داد و او را بکشت
 استیلا ای امیر تیمور بر سهند و قندهار بضر بستمشرا مره پیا (انگلیس) از نین ششم پاپم که فرانسها
 او را پایتخت شناخته و قبول نکرده و تبعیت بنی از کلان هفتم میخوردند با انگلیس سفر کرده انگلیسها را بجهت
 فرانس خرابک بنماید

سنه ۸۴۳ هجری

سنه ۸۴۳ هجری

اسیما وفات شاه شجاع مظفری پادشاه فارس و عراق و عجم و کورمان در شب بیست و نهم ماه شعبان که بعد از او
 پیش سلطان زین العابدین در فارس بجای او بر قرار گردید و برادرش سلطان احمد در کورمان جانشین او شد
 قرا میر ولی والی سمرقند از جنگ با عساکر امیر تیمور و استیلا ای امیر تیمور در استرا با د وفات شهاب الدین محمد
 از شاه و وفات امیر سید علی همدانی صاحب اسرار النقطه و شرح اسماء الله و شرح فضوص الحکم مجی الدین
 و شرح قصیده خمیره ابن فارض و ذخیره الملوک در ششم ماه ذیحجه در ولایت ختلان از خان ابو عبدالله شهید
 وفات علامه شیخ اکمل الدین محمود الحرمی مره پیا (روس) خان قیجا ف که در شهر سرای در حوالی حاجی خان
 سکنه اش با جمعیت زیادی سکوزا محاصره کرد و اگر چه شهر را فتح نکرد اما خرابی خسارت زیادی بر سر او آورد

سنه ۸۴۳ هجری

سنه ۸۴۳ هجری

اسیما در این سال سلطان فیروز شاه دهلوی بر خود سلطان محمد را سلطنت داد و پس از او شاه دهلوی
 بر قلعه بود بر پاست بعضی از مورخین امیر تیمور سلطانیه و رستم را در این سال مستخر کرد امر مره پیا (رومیة
 الصغری) سلطان نژاد فاری سلطان عثمانی روم ایله بعضی مواضع دیگر را بگرفت و فریقاً از لرد مصر

سنه ۸۴۳ هجری

سنه ۸۴۳ هجری

اسیما کشته شدن خواجه علی و پناختن شخص از ملوک سرداران به در جستان انفرادی طبقه پوشیده نباشد که

سربدارها که شصت دو سال در سبزوار و بعضی اماکن خراسان حکمرانی کردند و از ده نفر بودند اول شخص
امیر عبدالرزاق باشد یعنی بود بعد از او امیر وجیه الدین مسعود پسر از او فامحمد ای تیمور بعد کلو اسفند بار بعد شمس الدین
فضل الله بعد امیر شمس الدین علی بعد خواجه بچی کرابی (که آب از فرای بهیقا است) بعد ظهیر الدین کرابی بعد پهلوان
حیدر فصاح بعد امیر طغی الله بعد پهلوان حسن با مغانی بعد خواجه علی مؤید که در این سال مقتول شد غالب سربدارها
بر سبزوار و نیشابور و خراسان استیلا یافته اند

غلبه امیر تیمور بر کرجه است که پس از استیلا پادشاه آنجا را مجبور بقبول کردن دین اسلام نمود هم در این سال امیر تیمور
بغزاق عجم آمد ولی منقرض سلاطین آل مظفر نشد بمآورد ^{سال بعد} انهر مر اجبت کرد امیر پیا سلطانم از غازی سلطان
عثمانی علی بیگ ملک قرمان را در جنگ مؤسسه منهرم کرد **افریقا** خلیل بیگ ذوالقدر که اول شخص از ملوک مملکت
سیوی سلطان مصر هلاک شد زلزله خفیه در مصر

سده ۱۳۱۷ هجری

سده ۷۱۹ هجری

آسیا لشکر کشید امیر تیمور بلبش و کرهن این ایالت را و منقرض ساخت انا بکان لرستان را و کشته شدن انا بک
افراسیاب یوسف شاه که آخر شخص انا بکان مشارالیه بود پوشیده نباشد که انا بکان لرستان نه نفر بوده اند و وقت
حکومتشان صد و شصت سال بوده اول شخص آنها انا بک ابوطاهر دهم انا بک هزارم سیم انا بک نکل چهارم انا بک
البک غون پنجم انا بک یوسف ششم انا بک فراسیاب هفتم انا بک نصر الدین احمد که ادب عبدالله نارنج معجم را
باسم او نوشته هشتم انا بک یوسف شاه نهم انا بک فراسیاب

بعضی از مورخین نوشته اند که امیر تیمور در این سال مؤخره تبریز شد و در کرجه نشانی فوجات و شخارط نمود بنا بر این
این سفر دهم امیر تیمور است بکرجه نشانی اول عام امیر تیمور در اصفهان و رفتن بشیر از لشکر کشیدن توقمش خان از دست
بیخان بمآورد انهر و جنگ بزرگ شیخ بن امیر تیمور با او و منهرم شدن توقمش خان و امیر تیمور در شیراز بود که
توقمش خان لشکر بمآورد انهر کشید لهذا عراق و فارس را بال مظفر گذاشت حکام سایر بلاد را نیز مشخص کرد و
روانه سفر شد و این سفر امیر تیمور از ترکستان با این نواحی که در این سال با ختام رسید و تبرکستان بازگشت نمود

مکرم پور شش سده سانه است

سده ۱۳۱۱ هجری

سده ۷۱۹ هجری

آسیا وفات سیورغمش خان صاحب الویر جغندی که پسر از فونتا و پسرش سلطان محمود خان بفرهان امیر تیمور بجای
پدر بیخت خان نشست سلطان محمود خان آخر شخص است از پادشاهان ترکستان از اولاد او کما فی آن که بعد از
فونتا و مملکت این طبقه با امیر تیمور رسید و منقرض شدند و اسامی پادشاهان مذکور از این فرار است اول قند خان بن
فایش بن اوکاخچر خان بن قند و خان دهم علی سلطان سیم دانقند چه چهارم سیورغمش خان پنجم سلطان
محمود خان

برداشتن امرای فیر و زشاهی نعلمشاه بن فتح خان بن فیر و شاه را بپادشاهی و فرار سلطان محمد بن فیر و شاه
و فیر و شاه چون زیاد پیر و مخنی شده بود در این سال در گذشت نقل کردن امیر تیمور رعایای خوارزم را بقیمر
شکست فتنون توقمش خان از عساکر امیر تیمور که بسیار از فرار بان از نرس خود را در آب بخنداند خنجر شد
بعضی از نواقعه را نسبت بسال بعد داده اند **افریقا** فونتا بفرهان (برهان الدین) از علمای مکرم و مصر

سنه ۷۹۱ هجرى

سنه ۳۱۱ هجرى

اسيا وفات خواجه بها الدين نقشبندي از كهنين وفات شمس الدين محمد خواجه شيرازى عليه الرحمه وفات شيخ زين الدين على نايب دى توجّه امير تهمور بمغولستان و فتوحات او در اين ناحيه غارت كردن عساکر امير تهمور اكثر ايل اولوس جنرل و اسپر نمودن عبال و اطفال ايشان را امر و با جنگ سخت سلطان مراد اول معروف سلطان مراد غازى با عساکر متفق طوايف بلغار و سرپ هنكرى در ساحل بود در بنو و غلبه بر آنها و كشته شدن او بدست يك پسر ^{عيسو} منعصب در سلطنت سلطان مراد غازى و چنين مقرر شد كه مالك عيسو نشين با كه سلطان منصوبه بگرد بطور خالصه نصرت سردارها شوند دهد خلاصه پسر از كشته شدن سلطان مراد پسرش با پسر پداول معروف و ملقب با يلدرم با پسر پدجاي پد و منصوب بر قرار كرده در بد و جلوس اخوان و اقوام خود را كشت و اين اول پادشا عثمانى است كه اين رسم و بدعت را گذاشت (روس) ^{فوت} د ميرت پستم پادشاه روس نصبت پسرش و از پلى و پم بجاي او فلعه كرملن كه ارك مسكومبا شد در سلطنت ميرت پستم بنا شده است كليته اين حوادث كه از او پانوشنه شد بعضى سنه بعد داده اند يعنى در تواريخ اروپا اين توابع را در ضمن سال هزار و سيصد و هشتاد و نه مسجى نوشنه اند كه پسرنا مطابق است با هفصد و نود و دو هجرى

سنه ۷۹۲ هجرى

سنه ۳۱۹ هجرى

اسيا وفات علامه سعد الدين نفا زانى در مرعش وفات كمال مجندى شاعر در تبريز لشكر كشيده فرا محمد بشام كشته شدن او و بر قرار شدن پسرش قرايوسف بجاي او هم در اين سال سلطان محمد بن فرزند شاه كه از تخت و تاج دور مانده بود بمقر سلطنت خود رسيد توجّه عساکر امير تهمور بمغولستان ابرايى ^{نور} مير قرايوسف امير پدا (دومنه الصغرى) بنايى گجا و اجاوى آب در شهر ادرنه و بعضى نخبه ايلدرم با پسر پد سلطان عثمانى

سنه ۷۹۳ هجرى

سنه ۳۴۰ هجرى

اسيا توجّه امير تهمور بدشت قچاق و جنگ كردن با تومش خان و غلبه امير تهمور و بر كشتن او با و راء النهر مظفر و نابل شدن اعظم ^{مجاور} ظفر خان بكومت كجرات بفرمان سلطان محمد بن فرزند شاه و بر قرار شدن دلاور خان بكومت مالوه نيز بفرمان سلطان محمد بن فرزند شاه و ايند نواز اول ملوك مالوه و كجرات ميباشند امر و پادشاه قسطنطينه كه تا آن زمان حصار محكم نداشت امير اطوره هاى قسطنطينه از وحشت و پيم تصرف با يلدرم با پسر پد سلطان عثمانى بر لى انبشهر فلعه متين و مستحکم بنا كردند و خندنه بر كردن آن حفر و احداث نمودند با وجود اين با يلدرم با پسر پد امير اطور را بر سم كروكان پيوسند را در نيزه خویش نگاه ميداشت هم در اين سال ايلدرم با پسر پدا آل قرامان را بعد از انكه بر انكوتيه استيلا پانزده بودند شكست داد رفتن ايلدرم با پسر پد خان بمملكت افلاق بغداد

سنه ۷۹۴ هجرى

سنه ۳۴۱ هجرى

اسيا توجّه امير تهمور كوركان از ماوراء النهر بطرف ايران و ابتداى پورش پنجبلسا آمدن امير تقوي بمان زندان و گرفتن طعمه ماهانه سر را كه در چهار فرسخى اهل و محل محضين اولاد سيد قوام الدين بود و فرستادن سادات يعنى اولاد سيد مذکور را با و راء النهر و انضاى او بطرف جوجا و فات رجب جنبلى از حفاظ امر و پدا (عثمانى) بعد از فوت امير اطور قسطنطينه پسر او منوول (امانول) كه در ادرنه كرو و ما خود بود فرار خود را بقسطنطينه رسانيد ايلدرم با پسر پد خان بشخصه با عساکر زبا د قسطنطينه را محاصره نمود هم در انك عساکر ايلدرم با پسر پد خان سيواس را بعد از گرفتن فاضله

برهان الدین گرفتند

سنة هجرية

سنة ۳۴۲ هجرية

اسیاء رفتن امیر تیمور کورکان و جنگ صفت شاه منصور مظفری و عساکر امیر تیمور و کشته شدن شاه منصور بزرگشاه
 شاه مجید مظفری و نقشه من اعمال منصور و حکم امیر تیمور و باید دانست که جمیع آن مظفر حکم امیر تیمور قبول و پسندیدند
 سلطان منصور بن سلطان زین العابدین که در آنجا ایستاد و بعد از او افتاد امیر تیمور را در آنجا آن آمدن او سفت
 ترکان و را با جمعی بر آن فرستاده با میرزا اسکندر بن عمر شیخ بن امیر تیمور بمقابلت و مقاتله پرداخت و در این جنگ از اسب
 افتاده اسیر و مقول شد پوشیده نباشد که آن مظفر که در این سال مغرب شد از او کلاه پهلوان هاجی خوانی بوده و
 هشتاد و نهمین سال سلطه بر کرد و کرمان و فارس و عراق و بعضی مواضع بکر ایران حکمرانی کرده و مدت حکمرانی ایشان هفتاد و
 سال میباشد اول شخص آن امیر مظفر است و تیم امیر مبارز الدین ششم جلالت الدین شاه شجاع چهارم شاه محمود پنجم سلطان
 زین العابدین ششم شاه منصور هفتم عماد الدین احمد هشتم شاه مجید

نوجده امیر تیمور با صفت او همدان و رفتن او بغداد و استیلا نمودن بر آن شهر و گرفتن سلطان احمد بلکاتی از مقابلت عساکر
 امیر تیمور بدو و نظام جنگ و وفات شیخ زین الدین علی کلاه شبرازی امرایا (فرانسه) شارل پنجم پادشاه فرانسه
 که جنگ اهالی برهانی بهرقت در جنگ مالسن مینا بجهت شد و ملک فرانسه مدت سی سال تمام که از پادشاه
 جان داشت در غنای طلب پادشاه محمود زندگانی میکردند و فرقی انقضای دولت و عبد الواد در نلسا

سنة هجرية

سنة ۳۴۳ هجرية

اسیاء فتح کردن امیر تیمور کورکان قلعه تکریت و ناخست و نازا و در بعضی ایالات و در پار عرب استیلا عساکر این پادشاه
 در جزیره و دیار بکر کشته شدن امیر عمر شیخ بهادر ابن امیر تیمور و عساکر آن فارس که غزوات و امیر تیمور کرده و همچون
 در دیار بکر محمد امیر تیمور رسد و راه بعد از گذشتن از کردستان در حوالی قلعه و موسوی خانی مقول شد
 و کادت میرزا الف بیک بن میرزا شاه رخ نایل شدن ملک الشرق خواجها حکومت نمودن فرمان سلطان محمد بن فرزند شاه
 و ملوک شرق چون نورخواجها از یور منسوب اند و وفات سلطان محمد بن فرزند شاه و برقرار شدن پسرش سکندر شاه
 بجای پدر که او نیز بعد از چهل روز درگذشت و پسر دیگر سلطان محمد موسوم بمحمود شاه بن محمد شاه بجای او پدر نشست
 و مقول حکمرانی شد

سنة هجرية

سنة ۳۴۴ هجرية

اسیاء رفتن امیر تیمور کورکان از راه دربند بلشقیان و جنگ عساکر امیر تیمور با نوفتمش خان که او را مستیلا
 و مقول نمودند و در دشت قیاق و غارت زیاد کردند و در این سال بواسطه شکست طایفه قیاق بالبحر سلطنت
 روس استقلال یافت بنام مسجد جامع در ^(بر مس) شهر ای ناطولی (اسپای صغیر) هم در این سال سلطان احمد که
 بخار فرار کرده بود معاودت نموده مجددا در بغداد حکمرانی مشغول شد امرایا (فرانسه) حکم انصاری و ملک فرانسه
 طایفه بنی اسرائیل که در این مملکت بودند تماماً نفی و اخراج شدند قوت کلان ششم پادشاه و بن بن و برقرار شدن
 بنوای سبزه بجای او

سنة هجرية

سنة ۳۴۵ هجرية

اسیاء رفتن امیر تیمور کورکان از همدان بمیرزا امرایا (عثمانی) فتح کردن عساکر ایلدزم با بنر پادشاه سلطان

عثمانی شهر نیکویو را از بلاد بلعاری

سنه ۹۹ هجری

سنه ۳۹۶ مسیحی

اسیاد امیر تیمور و ولایت خراسان را بمیرزا شاهرخ که سلطنت این ایالت تا فرزند زکوه بر او مقرر میگردد و وفات محمود
همین پادشاه دکن و برقرار شدن پسر شریعت الدین بجای او که در همین سال بعد از غنای الدین شمس الدین سلطنت سپید
آرغیان (عثمانی) جنگ سخت ایلدیم با پسر بدخان با طایفه مجار در ساحل رود دانوب که جمعی از اعظم فرزانگان که در این جنگ
با پادشاه مجار شریک معین او بودند مقتول گردیدند و بعد از این فتح مملکت بلغارستان بالا استقلال نصرت سلطانین
عثمانی درآمد (فرانسه) در این مملکت بحکم دولت سالی یکبار جسدهای از مقبرین مقتول را بمدرسه طبری بجهت تبریح کردن
میدهند و این اول تشریحی است که از جسدها بدن انسان میشود و لا نفرات که جراحی معروف در شهر میلان از بلاد
ایطالیا بفرانسه آمده بود اقدام با این عمل میکنند

سنه ۱۰ هجری

سنه ۳۹۷ مسیحی

اسیاد غریب امیر تیمور بانشکر فراوان از راه سیاه پوستان به هند و سنان و قبل از این قصد داشت تا خواهر امیر تیمور دختر
خضر خواجه غلغان را در سلاک از دواج و جلاله نکاح خود در آورد استیلای ملوک اقبال خان بر دولت سلطانه محمود دهلوی
و سپردن شمس الدین همینی بدست فخر دین شاه بهمنی و جلوس فخر دین شاه در دکن بپسر سلطنت یافت علاء الدین
علی شارج و فایه فتح بعضی از فلاح اناطولی (آسیای صغریه) بدست عساکر ایلدیم با پسر بدخان آرف پاشا (انگلیس)
شورش شاهزادگان خانواده سلطنت عثمانی مملکت بنیاد شاه انگلیس غلبه رینار دویم پادشاه انگلیس بر باغیان
و کشتن اغلب باغیان بمخصوصا عام خود را (عثمانی) محاصره کردن عساکر ایلدیم با پسر بدخان سلطان عثمانی شهر
قسطنطنیه را بحداد بواسطه طول زمان محاصره و کوشش نشون عثمانی با اضطراب امیر طور قسطنطنیه آخر الامر
بنابین مصالح منعقد شد بشرط ذیل اولاً هر سال مبلغ کثیری امیر طور های قسطنطنیه بر سر خراج بسلاطین عثمانی
بدهند ثانیاً مسجد محمد اسلانی در شهر قسطنطنیه برای مسلمانان بنا شود ثالثاً قاضی اسلام در محکمه عدالتخانه
قسطنطنیه با فضیلت آنها جلوس کند

سنه ۱۱ هجری

سنه ۳۹۸ مسیحی

اسیاد امیر تیمور کورکان که منوجه هند شده از آب سند عبور کرد و با سلطان محمود و ملوک اقبال خان در ظاهر دهل
مضاداده غالب آمد و تا حدود قنوج رافع نمود و باز کشتن خضر خان را حکومت ملتان و لاهور و سائپور داد و ملوک اقبال
خان بعد از مراجعت امیر تیمور مجدداً بحکومت دهل نشست دولت ملوک خلیج منقرض گردید اما شرح حال ملوک خلیج که
در هند سلطنت کرده اند بر سبیل اجمال اینست

محمد بن خلیج از غور بوده و مردی قوی جتنه و دلیر در عهد شهاب الدین بعضی از بلاد هند را مسخر نموده حملی از ولایات
منصرت خود برای قطب الدین ایبک والی دهل برده و بر ولایت دلی لکن استیلا یافت و چند بحکومت آنجا میکزد را بنیاد
گذشت بعد از او محمد شیران خلیج از اقوام او بجای او حکومت یافت بعد از او حسان الدین عوض جانشین او شد و حسان
الدین در سال شصت و چهارده کشته شده ملک فخر دین جلالت الدوله بر دهل مسلط گردید و هفت سال حکمرانی
کرد بعد از او علاء الدین محمد بن شهاب الدین مسعود بسطنت جلوس نمود و عدد عساکر او بمچهار صد و هفتاد و پنج
هزار رسید و در جنگ با مغول شصت هزار نفر را مقتول کرد علاء الدین در سنه هفتصد و پانزده درگذشته

سلطان نعلفشاہ بن علاء الدین کہ اسمش مبارکشاہ بود و انرا کہ اورا بوجه عظمت نعلفشاہ میکفتند و هنوز نعلفشاہ را نعلفشاہ تلفظ کردند بسطنت نشست خضرخان را که مجوس بود بکشت و اسفلا تمام یافت چون نعلفشاہ وفات کرد پغناث الدین محمد شاہ بن نعلفشاہ سلطان شد این پادشاہ چون درگذشت سلطان فیروز شاہ پسر نعلفشاہ بسطنت رسید بعد از سلطان فیروز شاہ سلطاط محمود بنیر فیروز شاہ شاه شد و بدست امیر تیمور مغهور کردید و در این سال که سنه هشتصد و یک هجری باشد دولت ملوک خلیج هند انفراس یافت فسبحان الذی لا یدوم الاملاک

امیر پیا (فرانسہ) در این سال در شهر پاریس شبیه حضرت عیسی علی نبینا و اله و علی التلک و صد مانی را که با حضرت وارد آمد در میآوردند و اینوضع ایجاد و معمول شده رفتند بعد از چندی ناسا خانہ شد پس ابتدای ایجاد ناسا خانہ در مالک ارویاد در این سال است **افریقا** وفات ملک طاهر بن فرات سلطان مصر برقرار شدن پسرش ملک ناصر فرخ بجای او وفات فاضل برهان الدین احمد سیولی (سپواسی) در مصر

سنه ۴۹ مسیحی

سنه ۸۰۰ هجری

آسیا ابتدای پورش هفت ساله امیر تیمور و آنه ناصر این پادشاہ در بیستم محرم اینک با این قصد و عبور کردن از آب چگون و روانه شدن و آمدن با پاران مستخر کردن میرزا اسکندر بن میرزا عمر شیخ بن امیر تیمور رخن را کشته شد قطب الدین ناز و جیب عود و عبدالمؤمن کوپنده که هر یک در موسیقی نظر بودند بجم امیر تیمور بجرم اینکه با میرانشاه مرافقت و منادمت باشند و اینشاہرا ده در مشرب مدام مولع بود و وفات خواجه علاء الدین عطار و وفات تیمور قتل او غلان که بعد از شکست نوحه شرخان با اشارت امیر تیمور در اوس و از بیک بمسند خان فیشتیه و قشلاق امیر تیمور در فراغ که در ضمن این قشلاق بکره بشارت فتنه بعضی قتل و غارت نمود توجه عساکر امیر تیمور بطرف بغداد و فرار سلطان احمد حکمران بغداد و رفتن او و فرار پوسفترکان از راه حلب ببارا یلدرم با پسر بدخان سلطان عثمانی و پناه یافتن در دربار افسلطان حصول نفاذ فیما بین امیر تیمور و ایلدزم با پسر بدخان که پسر از سال مرسله و سوال و جواب تجریدی جانین مصمم جنگ شدند **امریا** (انگلپس) شورش اهالی انگلپس بر پادشاہ این مملکت که او را از سلطنت خلع کردند و پسرش هانری چهارم را بجای او نصب نمودند و پادشاہ مخلوع را حبس کرده بعد بقتل رسانیدند

سنه ۵۰ مسیحی

سنه ۸۰۱ هجری

آسیا فتح کردن امیر تیمور کورکان سپواس و ملطیه و آبلستان را و سبب توجه امیر تیمور را بسپواس در بدلت ذکر خواهیم چون عساکر امیر تیمور بر سپواس غلبه آسینلا یافت بحکم این پادشاہ حصا این شهر و اینه غالبه ان را با خاک یکسان کردند مستخر نمودن امیر تیمور حلب دمشق را و جنگ عساکر امیر تیمور با سلطان مصر شام و منهرم نمودن او و هذب غارت زیاد لشکر امیر تیمور در دمشق توجه امیر تیمور بطرف بغداد و قتل عام کردن در این بلد بعد از لشکر و تصرف و هدم و خرابی نهاد که پسران موکب امیر تیمور روانه آذربایجان گردید و وفات شهاب الدین سپواسی مشیر امر پیا عثمانی امیر طور قسطنطنیه آن که وعده کرده بود قسطنطنیه را بیلدرم با پسر بدخان نسیم ناید از دور مضایقت و مخالفت در آمده ایلدرم با پسر بدخان با عساکر زیامصمم شجره انجام میشود اما بعضی امر که در خاک اناطولی (آسیای صغیر) از ایلدرم با پسر بدخان شاک و فاضل بودند باو باغی شده شهر سپواس را تصرف کردند و امیر تیمور را بیکل خود طلبیدند و چنانکه در فوق مسطور شد امیر تیمور بسپواس آمد و بر این بلاد آسینلا نمود و جمعی از عساکر

ایلام با بنی پدخان را هلاک کرد و اینوا نفع مانع فتح و لشکر ایلام با بنی پدخان مستظننه را کردید

سنه هجری

سنه صبیحی

اسیما امیر تیمور که از بنی زنجو ان آمده بود غریب متعلق در فراباغ نمود متخیر نمودن ایلام با بنی پدخان از ریاجان
 و رسیدن این خبر در نجوان با میر تیمور کورکان که از وقت استماع این خبر مصمم شد که بعد از فتلان قرا باغ منوعه بلاد
 عثمانی کرد دلها چون زمستان منقضی شد در روز هفتم ماه شعبان که مطابق روز اول نوروز جلالی بود از قرا باغ
 اتران موکب امیر تیمور متوجه بیابان شمشکورد کرد بدو بطرف اتران الرقوم آمد و در راه بعضی فراع منوع ساخت باطل
 انکور تیر رسید در روز نهم ذیحجه اینسال لشکر امیر تیمور و عساکر ایلام با بنی پدخان بمقابله و مقابله پرداخت
 و جنگ سختی در کربلائی بعد از آنکه سه روز و سه شب علی الثوالی ناپره جنگ مشعل بود عساکر ایلام
 با بنی پدخان ضعیف در مانده شد و ایلام با بنی پدخان فور لشکر خود را ملاحظه کرده راه فرار پیش گرفت سلطان
 محمود خان با فوجی از سیاهنوردان و اعاقبان خود که فرستاد و نبرد امیر تیمور آوردند بموجب کارش نارنج حبیب التیمی
 امیر تیمور ایلام با بنی پدخان را بدید نهایتا کرام را در باره او مرعی منظور نموده لشکر بی شاهانه سیاهنوردان را
 پوشانید و با فرط مهر باقی عده های شکو با داد و چون ایلام با بنی پدخان آن ملاطفت ملائمت ملاحظه نمود
 اظهار داشت که فرزندانم موسی مصطفی در جنگ با من بودند امیر تیمور مقر فرمایید ملا زمان بتخصیص پرداختن کلام
 و اگر زنده بمانند من آوردن امیر تیمور حکم کرد و بعد از چند روز موسی را پیدا کرده نزد امیر تیمور آوردند امیر تیمور
 او را نزد پدر جبار داد و پس از دستگیر شدن ایلام با بنی پدخان خراکهای محکم امیر تیمور در نزدیکی سر اویده این پادشاه
 برای ایلام با بنی پدخان افراسیبه بودند و حسن برلاس با بنی پدخیا مامور محاربت سلطان عثمانی کرد پدنا ایلام
 با بنی پدخان در همان حالت اسیر بدر و زندگانی نمود و بعد از فوق او هر چه در مملکت او کرد و مدت باز در سال
 اولاد او بر سر بر سلطانی کشکش و مخالفت داشتند آخر الامر داد و ندم او اعجابا سلیمان نام پسر ایلام با بنی پدخان
 سلطان بر داشتند و در بر و سر امر و عیان اینطرف چون یکس موسی نام را سلطان نمودند و بعضی از مورخین
 جنگ امیر تیمور و ایلام با بنی پدخان را سر او داد و حوادث سنه هشتصد و پنج هجری نوشته اند چنانکه مورخین
 فرنگ نیز در سال هزار و چهار صد و دو عیسوی نوشته اند ولی بواسطه صحیح و حق اینست که آخر سنه هشتصد و
 چهار هجری اتفاقا فائده چنانکه ما در ذرات این معین نموده ایم

سنه هجری

سنه صبیحی

اسیما که من عساکر امیر تیمور و طلع از میرا که در تصرف فرنگ بود و فانی ایلام با بنی پدخان در آن شهر در
 روز پنجشنبه چهاردهم شعبان برض خانی و ضیو القسرف قات امیرزاده محمد سلطان در هجدهم ماه شعبان داد
 امیر تیمور حکومت شهر از او با میرزاده پیر محمد شیخ و حکومت اصفهان را با میرزاده و کشتم توجه امیر تیمور بطرف کرجستان
 و چون بقادر رسید بجبال مرتفع بغداد افتاده ایالت عراق عرب را تا واسط و بصره و کردستان و همدان و سا
 فراع اخذ و د با میرزاده ابو بکر یاد و در اینوقت قرا یوسف بغداد استیلا یافته بود امیرزاده ابو بکر بطرف بغداد
 شناخته امیرزاده میرزا رستم نیز فرمان امیر تیمور با او همراهی کرده قرا یوسف را منضم کردند میرزا ابو بکر بغداد
 رفت بجارنابن بلد و موجبات آبادی پرداخت و میرزا رستم متوجه فارس کرد بدینا **فریقیا** سلطان فتح سلطان مصر
 ملک طاهر لقب یافته بود چون جنگ امیر تیمور و ایلام با بنی پدخان و اسرار استماع نمود دانست که مرد میدان و مقا

بامیر تیمور نیست لهذا چنانکه امیر تیمور گفته بود در بلاد مصر و شام خطبه و سکه با اسم امیر تیمور نموده سفیر با هدایا
و افرو بند بار این پادشاه فرستاد و قبول کرد که هر سال خراج بخزند امیر تیمور اقبال دارد امیر تیمور چون تمکین
سلطان مصر و شام بدید تا ج و کمر مرصع و قبا برای او فرستاد و فاشا امام سراج الدین مفتی مصر

سنه ۳۰۳ هجری

اسیا خواندن مظفر شاه حکمران کجرات خود را مظفر شاه و فات سید بر که اندخوی و جلال الدین محمود قلندر
و فات کال الدین محمد مری صاحب کتاب جنو الجوان زلزله سخت در حلب فتح کردن امیر تیمور حصا کرین را و غزم
بطرف باجواز و وصول هدایای کرین حکمران آن نواحی بلع بعضه ضراعت تمکین که اسباب انصراف جنال امیر تیمور کردید
خارث و قره بیلقان حکم امیر تیمور خراج دادن حکام کبلان بملا زمان امیر تیمور فستلا فامیر تیمور در قراباغ دادن امیر تیمور
حکومت همدان و هاند و بر و جرد و مواضع لرکوک چک را با میرزاده اسکندر بن عمر شیخ و حکومت عراق عجم و آذربایجان و
آراز و مغان و کر جستان و ارمینیه و اعمال آن را با میرزاده عمر ولد میرزا پسر انشاه فتح قزو که مازندران بدست عساکر
امیر تیمور و خذکان اسکندر شیخی که راه مخالفت همسپرد و اسکندر شیخی مردی دلیر و از تراد پشربن کج بود که بقرب
امیر تیمور و الی فریز کوه و دماوند شده بعد راه تهر و خلاف پیش که فتنه بود

سنه ۳۰۴ هجری

اسیا امیر تیمور کورکانی که غزمت ما و راء التهر نموده بود و ز چهار شنبه غزه محرم که روز اول اقبال است
از نیشابور عبور نمود و پیر از کدشمن از آب همچون شهر کش که مولد این پادشاه است و حکم او عارت با فتنه رفت و
از آنجا بمرند آمد سفر موسو پور ش هفت ساله با خنثام و انجام رسید و در آنجا سفر از فزک بدریاد امیر تیمور
آمدند و هدایای لایفه آوردند که از جمله برده ها نقاشی بسیار نماز بود و در وقت عروسی شاهزادگان در سمرقند
و طوی و جشن بزرگ آنها ضامیر تیمور بالشکر جراد بقصد شکر خنا و آمدن بانرا که در این نواحی سید انکار
شرب عزم مزاج او بکلی از استقامت راه سخت انحراف یافته شب چهارشنبه هفدهم اینسال بگری بانی انتقال
نمود بعد از امیر تیمور میرزا خلیل سلطان در سمرقند و میرزا شاهرخ در هرات و میرزا عمر در آذربایجان و میرزا
پیر محمد عمر شیخ در فارس و عراق عجم بسلطنت جلوس نمودند و امیرزاده سلطانی که خالی از سبک مغزی نبود
بجنال سلطنت سمرقند و باغبگری افتاد و در سال بعد سرا و در این سو دایباد رفت استیلا ای سلیمان خان بن
ایلدم با نیز پد خان بر نا طولی و فات جلال الدین بوسف ابدیلی

سنه ۳۰۵ هجری

اسیا جنگ پیرزا پیر محمد بن میرزا جهانگیر بن امیر تیمور کورکان با امداد و معاونه میرزا شاهرخ با میرزا خلیل سلطان
استیلا ای میرزا ابوبکر بن میرزا پسر انشاه بر آذربایجان و کرین بن میرزا عمر بخراسان توجه ملو اقبال خان صاحب
دهلی بطرف پنجاب مفاصله او با خضر خان و کشته شدن او در این مصاف و فات دکلا و رخان غوری صاحب
مالوه و برقرار شدن پسرش سلطان هوشنگ شاه بجای او و آفریقا و فات ملک ناصر فرخ سلطان
مصر و شام و سلطنت منصور عبدالعزیز بجای او

سنه ۳۰۶ هجری

اسیا استیلا ای میرزا شاهرخ بر مازندران و اسنر اباد و آن نواحی و دادن ولایت اسنر اباد را به میرزا عمر مخالف پسر زاعمر

حکمران اسرا بادیامیرزا شاهرخ و جنگ و با عساکر میرزا شاهرخ که در اثنای قتال زخمی شده لشکر او منهدم و خود نیز بعد از چند روز درگذشت کشته شدن میرزا پیرمحمد جهانگیر حکمران بلخ بدست پیرعلی ناز که از جانب میرزا پیرمحمد منقلد اشغال گشته بود جنگ میرزا ابوبکر با امیرزا یوسف که میرزا امیرانشاه در این جنگ کشته شد و میرزا ابوبکر منهدم گردید امیر قرا یوسف با دریا بجان اسیران یافت و بعضی این واقعه را در حوادث سال بعد نوشته اند بهر حال بعد از آن میرزا ابوبکر همان روز گرفتار بستتارفت و پس از دو سه سال در آن نواحی مقول شد جنگ ملک طاهر علیه ارتقی صاحب اردین با قزاقان بائید حکمران دیار بکر و کشته شدن ملک طاهر و انقراض ارتقیه پوشیده نباشد که حکام ارتقیه مار دین نوزده نفر بوده اند اول شخص آنها امیر تون از اعظم امرای سلاجقه از جانب ابد سلان حکومت مار دین و آمد و توابع را یافت و دوم امیر پسرش و او حسن کف بستم نجم الدین بلغازی که سالها و الحلیک شهنشاه بغداد و دیگر بلاد بود چهارم حسام الدین تیمور ناش پنجم شمس الدوله بن بلغازی ششم ملک بهرام هفتم مجیر الدین قرا ارسلان هشتم قطب الدین بلغازی نهم نور الدین محمد دهم قطب الدین سقمان یازدهم ملک مود و دوازدهم ملک مسعود سیزدهم ملک مظفر چهاردهم ملک منصور پانزدهم ملک علی بن غازی شانزدهم ملک صالح هفدهم ملک منصور هجدهم ملک مظفر نوزدهم ملک طاهر که آخرین شخص حکام ارتقیه بوده است پس از آن ملک اشکان منقلد بطایفه قرا تونلو گردید

وفات محمد بن شیرین مغز بن زری آری پیا استیلای امیر سلیمان خان بن ایلدزم با پسر بدخان بر روم ایل

سند مسیحی

آسیا تفر کردن سلطان خلیل شهر ثرمد را توجیه میرزا شاهرخ در ثانی بطرف جرجان دادن دامن را بسپورغال بسید غزالدین هزار جریبی و ابالت اسرا بادیامیرزا النغبک یا عنبر و بعضی امرای میرزا شاهرخ و ند میرانها و وفات ملا لطف الله بنش ابود از مشاهیر افریقا وفات صارم الدین بن بوق موقوف مورخ مصر

سند مسیحی

آسیا وفات شاه بیگ خان صاحب دست پنجاق و حکمرانی پسرش فولاد خان بجای او مخالف خدا پادشاه با سلطان خلیل پادشاه ماوراء النهر که لشکر جمع کرده قصد شنجیر این مملکت نمود و در حد فلعاء موسوس پسران جنگ پناهن اشکر خدا پاد و عساکر سلطان خلیل در گرفتند خدا پاد غالب سلطان خلیل پناه بقلعه و پراهن شهران برد و خدا پاد بر او مسلط و در سپرد هم در بقعه اینسال سلطان خلیل بدست خدا پاد گرفتار شد و خدا پاد در ماوراء النهر اسیران یافت و اینچنین مجموع میرزا شاهرخ شده مصمم شنجیر ماوراء النهر گردید و در بسنت و یکم ماه فروردین قصد انقراض کرد و در ششم ذیحجه کارا بچگون مفسر لشکر میرزا شاهرخ شد و چون از آن بچگون گذشته متوجه سمرقند کرد بد شنید که خدا پاد بجانب مغولستان گریخته و میرزا خلیل سلطان را مقیداً همراه برده خلاصه موکب میرزا شاهرخ در هشتم ذیحجه وارد سمرقند گردید

سند مسیحی

آسیا توجیه موکب میرزا شاهرخ در محرم اینسال از سمرقند بطرف مغولستان بقصد بدست خدا پاد و از انقراض خدا پاد که از محمدخان پادشاه مغولستان طلب امداد نموده بود و محمدخان نیز ادر خود شمع چهارابک و فرشتا قبل از نژاد با عساکر میرزا شاهرخ کشته شد پس آنکه شمع چهارابک خاطر گذشت که خدا پاد مردی کافر نعمت است که با او آینه عوالمیر تپو بباره او با اولاد امیر تپو بباره خلاف میرود بنا بر این پس از ملاقات او را بکشتن سوزن

بریده نزد امیر شاه سلاطین که مقتدره الجیش لشکر میرزا شاهرخ بود فرستاد و او آن سران را نزد پادشاه آورد میرزا شاهرخ بامر قند بازگشت و سلطان خلیل بعد از آنکه از طرف میرزا شاهرخ اطمینان حاصل نمود بمصوب آمده مملکت ممرقند و توابع ضمیمه مملکت میرزا شاهرخ گردید و حکمران آن را بمیرزا الغ بیگ کورگانی داد و منوجه دارالملک خوگرت و در شانزدهم شعبان این سال بخراب و دود نمود

انفراض و کشت طغایتمور به در جرجان بمریدن سلطان علی که آخر شخص این طبقه بود و طغایتمور از بنی عام چند کنگر خان است حیدر با با بهادر باده هزار سوار از اقوام خود با بران نزد سلطان محمد خدا بنده آمد و عجم سلطان کشته شد طایفه در نواحی گوکان پور کشته شدند طغایتمور را در فتنه ایلکامیان امرای وقت بخانی قبول کردند و او با ستر آباد و خراسان و عراقی فتاعت کرده آخر الامر بدست شیعیان پسر پسرش را امیر ولی حکمران ستر آباد نفوقند کرد بر بسطام و سمنان و دامغان و رستم دار حکمران شد و در ظهور امیر تیمور فرار نموده در خلخال مقفل گردید میرزا پسرش چندی دعوی حکمرانی کرد اما او هم از میرزا شاهرخ منهزم شده در نوردر گذشت بعد از او سلطان علی در کرکان دعوی حکمرانی کرده و چون او نیز مقهور عساکر میرزا شاهرخ گشت بدو در زندگانی گفت این سلسله منقرض شدند امرایا (ایتالیای) مجلس شورای سپه که در شهر یزد منعقد شد مکتب بود از رؤسای مذهب عیسوی و صفای کبار و اول عیسوی مذهب فنک و سبب صد نفر از علمای دینی و نفر پاپ که یکی در رزم و دیگری در آوین بن صنف شده بود نخلع کرده و الکساندر پنجم را پاپی انتخاب کردند

سنة هجری

سنة مسیحی

اسیاجک سخت سلطان احمد ایلکامی صاحب عراق با امیر قرا بوسف کشته شدن سلطان احمد و انفراض و کشت ایلکامی پوشیده بنا شد که سلاطین معروف با ایلکامی که آنها را سلاطین جلا پور هم میگویند چهار نفر بوده و هشتاد و شش سال حکمرانی کرده اند اول شخص این طبقه امیر شیخ حسن بن امیر حسین بن امیر ابوقفا بن امیر ایلکامی جلا پور میباشد که از جانب سلطان ابوسعید مغول حکمران روم (اسپای صغیر) بود و مادرش خواهر زاده سلطان محمد و باغی جلا پور اعظم امر او در اسپای صغیر حکمران و جلالت نشان داشت امیر شیخ حسن بعد از ارباخان خروج کرد و امیر ارباخان را در اسپای صغیر بنیاب گذاشت و یکی از بنابر هلاکوخان را اسم سلطنت داده منوجه آذربایجان شد و در شهر آله طاق مپانه او علی باشا جنک در کشته علی اشاد را از جنک مقبول کرد بدو امیر شیخ حسن در امر سلطنت منقل شد و دلشاد خوانفون دختر دمشق خواهر بن امیر چوپان را که محبوبه سلطان ابوسعید بود در جلاله از دواج خود در آورده در آن اثنا شیخ حسن بن تیمور ناسن بن امیر چوپان خروج کرد و بمکر و جمل و جنگ و صلح اکثر کلا پات را از تصرف او خارج و منزع ساخت و فقط عراق عرب در تحت حکمرانی امیر شیخ حسن ایلکامی ماند و در سال هفتصد و پنجاه و هفت وفات کرده در نجف اشرف مدفون شد بعد از او پسر سلطان او بن شیخ حسن بسطام بر قرار گردید و عراق و آذربایجان را نیز بدیخته نظر فرمود و آورد و ملجا سلاطین ایران گردید سلطان ساوجب محتاح سلطان او پس از خلاص پسر پادشاه بنزد رسته هفتصد و هشتاد و شش در گذشت و پسرش سلطان محسن بن سلطان او پسر تحت تخت نشست و برادرش سلطان احمد را بمکرانی اردبیل منصوب کرد و خود بعیش و طرب پرداخت و در سنه هفتصد و هشتاد و پنجاه بدست عثمان برادر یعنی سلطان احمد کشته شد و سلطان احمد بن او پس بسطام بر قرار گردید و در زمان او لشکر امیر تیمور کورگان از طرف خراسان بیست امیران آمدند و او بجای روم و نواحی شام در بدر شد و پیران چندی چنانکه پیش ذکر کرده ایم بمجل حکمرانی خود بازگشت و قرا بوسف نرکان

که او هم از عساکر امیر تپه فرار کرده و گریزان بود با سلطان احمد معاودت با بران کرده سلطان احمد بغداد را تصرف
شد و فرابوسف آذربایجان را مملکت نمود در غیبت فرابوسف که بر دم رفته بود سلطان احمد از بغداد لشکر باز بآذربایجان
کشید این مملکت را مستخر نمود فرابوسف از دوم باز گشته در این سال با سلطان احمد تقیال پیرا خنده او را بکشت و سلطنت
ایکا بنه را تصرف ساخت مدت حکمرانی سلطان احمد بیست و نه سال بوده است

سنة هجری

سنة مسیحی

آسیا وفات میرزا خلیل سلطان در رفتن میرزا ستم از اصفهان بخراسان بجهت بخشی که اهل اصفهان از او
حاصل نموده بودند و میرزا ستم بخراسان بخدمت میرزا شاهرخ شافق فرما نفرمائی مالک فارس و عراقی عجم بر
میرزا اسکندر معزز گردیده اصفهان را دارالملک گردانید امیر قیا (عثمانی) توجه سلطان محمد بن ایلدزم بازید

بطرف دوم ایلی

سنة هجری

سنة مسیحی

آسیا اسپر شدن شیخ ابراهیم صاحب شیروان در جنگ با فرابوسف و جانات یافتن او و معاودت بشیروان
وفات شیخ جهان پادشاه مغولستان و بر فرار شدن برادرش نقش جهان بجای او وفات سلطان محمود دهلوی
کرد دولت خان از امرای و بجای او بر فرار کرد پدما مور نمودن میرزا شاهرخ امیر علیکه کوکلتاش و امیر الپاس خواجهد
امیر موسی کاروانغ خوارزم و در این وقت مبارک شاه بن ایدکوه پادشاه خوارزم بود و امرای مزبوره بخوارزم آمدند
بجانب مقصود باز گشتند لهذا میرزا شاهرخ در ثانی امیر سید علی نر خان و امیر شاهلک با فاشونی بسنج خوارزم فرستاد
مبارک شاه چون بر عا با ظلم کرده بود مشو هم شده که تخت سادات و علماء و اکابر شاهلک را استقبالی نموده دارالملک
خوارزم را تسلیم شاهلک نمودند و شاهلک میرزا ستم و نسینی مور این مملکت بخراسان آمد همان اوقات میرزا شاهرخ
ایالت خوارزم و توابع آنرا با میرزا شاهلک داد و ناخرابام جانب میرزا شاهرخ آن مملکت در تصرف امیر شاهلک پذیرش بود

سنة هجری

سنة مسیحی

آسیا گرفتن خضر خان حاکم پنجاب هله را که پسر از این فتح سلطنت نشسته خود را رایان اعلی (صاحب پان اعلی)
خوانده در این سال چون خاطر میرزا شاهرخ از جبهه خوارزم جمع و بعد غنچه گردید استیلائی امیر فرابوسف در آن
بر آذربایجان و آران و عراق عرب توابع بکرات شپنده بود بجهت دفع از هرات انشعاض نمود و چون بنواحی نیشابور رسید
نامه میرزا اسکندر بن شیخ نوشت او را فرمان داد که با عساکر فارس و عراقی بری آید و بموکب میرزا شاهرخ پیوندد
که هببت اجتماع بدفع فرابوسف پیرانند میرزا اسکندر چون نامه میرزا شاهرخ را بخواند کان کرد که جنگ با فرابوسف
همانست میرزا شاهرخ قصد مملکت او را دارد لهذا بنای طغیان و باغیگری بگذاشت چون باغیگری میرزا اسکندر
بر میرزا شاهرخ معلوم و محقق شد بعد از آنکه زمستان را در جرجان فشلاق کرده بود فتح عزیمت آذربایجان نمود
در اوایل بهار میرزا با بسفر را بصرات فرستاد و خود مقصم سفری کرد بدین سال بسید امیر قیا (انکلیس) نوشت
هانزی چهارم پادشاه انکلیس جلوس هانزی پنجم پسرش بجای او (عثمانی) بعقیده بعضی از مورخین سلطان محمد
اول پسر سیم سلطان ایلدزم با این پد که کوچکتر از سلیمان و موسی بود در این سال با سلطنت عثمانی منتهی شد و بزعم
برخی دو سال قبل هر حال ایلدزم با این پدخان سلطنت آل عثمان موهون بود تا سلطان محمد اول را انتخاب کردند
و او باز سلطنت دولت عثمانی را قوام و استقلال داد

سنه هجری

سنه ۱۴۷ هجری

اسناد در چهارم عمر این سال میرزا شاهرخ منوچهری گردید و در نواحی ری شنید که میرزا اسکندر جمعی از امرای عساکر خود را بفتح ساوه فرستاده آنها این بلد را محاصره نموده اند میرزا شاهرخ فستونی بساوه فرستاد در این ضمن امرای عساکر میرزا اسکندر بطرف میرزا شاهرخ قایل شده نژک بخت اطاعت میرزا اسکندر را گفتند و موکب میرزا شاهرخ بنا به ساوه آمد و عازم اصفهان کرد بد میرزا اسکندر لشکری بقصد جنگ با میرزا شاهرخ بجهت نموده با استقبال آمد چون فتنین مقابل شدند میرزا اسکندر دانست که بالشکر میرزا شاهرخ نمیتواند مقاومت نماید با نفاق سرداران فارس و عراق راه فرار پیش گرفت عساکر میرزا شاهرخ آنها را تعاقب کرده جمعی را بکشتند و میرزا اسکندر بزحمت خود را بشهر اصفهان رسانید و موکب میرزا شاهرخ در چهارم ربیع الاول بظاهر اصفهان نزول نمود و این شهر را محاصره کرد و بعد از بیجاوه روز در دویم جمادی الاولی جنگ سختی فیما بین دو داد بین آنکشتن و کوشش بسیار خون ریزی زیاد میرزا اسکندر مغلوب شده فرار نمود فستون میرزا شاهرخ او را تعاقب کرده گرفتند و نزد میرزا شاهرخ آوردند میرزا شاهرخ او را بمیرزا رستم سپرد و میرزا رستم برادر خود یعنی میرزا اسکندر را کور کرد و قبل از آنکه اصفهان مفتوح مسلم عساکر میرزا شاهرخ شود ملازمان میرزا اسکندر که فارس بودند از در انقیاد و اطاعت میرزا شاهرخ درآمد بنا بر این فارس و اصفهان از میرزا اسکندر منزع و ضمیمه ملک میرزا شاهرخ گردید و حکومت عراق را بمیرزا رستم داد و فلاح بر وجود و نفاذ و ولایتش را بمیرزا باقر ابن عمر شیخ و حکمرانی ری را بمیرزا اجل بن میرانشاه و بلخ را بمیرزا سعد و خاص نفویض کرده خود روانه شیراز شد و حکومت فارس را با اسم امیر مضرار و گداما اورد و گذشتند لهذا حکومت فارس مخصوص میرزا ابراهیم سلطان گردید و میرزا شاهرخ از فارس بیرون آمده از آنجا براه بیابان هفتستان منوچهری کشته در بیست و دویم رجب این سال وارد شهر هرات گردید و در آن میرزا شاهرخ و لایطوس و مشهد مقدس را سپرد و سیلفان و جرمکان و جوشان و نسا و استراباد و مشاسمان و کبودجامه و مضافات را بشاهرزاده میرزا باهنفر و قاتشاه نعمت الله ولی که هانی بعضی از مورخین و قات محمدالدین محمد بن یعقوب بن زبایدی فارسی صاحب کتاب قاموس را در این سال نوشته اند به حال فرزاد بادی را و آخر عمر خود در همین منوطن بود و سال عمرش هشتاد و هشت رسید امرایا (فرانسه) در محاصره شهر آرم در بورگن بنوسط فستون فرانس عساکر پادشاه در آن جنگ مسلح بقتلک بودند

که آنرا نوپ در سنه مینامیدند

سنه هجری

سنه ۱۴۵ هجری

اسیای نجد بنام غارت و ناخن قلعه اخیال الدین هر که امیر تیمور در وقت فتح خراسان خراب کرده بود با میرزا شاهرخ بموجب وایت مطلع السعدین هفتصد هزار مرد در این قلعه کار کردند تا تمام شد طحیان میرزا باقر که دو همدان و نهند و بر وجود حکومت میکرد و باغیگری و قصد نمودن لشکرش را و جنگ عساکر میرزا ابراهیم سلطان در نواحی بیضا با او و غلبه میرزا باقر که میرزا ابراهیم سلطان بطرف نوره رفت و میرزا باقر در اوخر ربیع الاول این سال مظفر منصور وارد شیراز شد و چون این خبر بجمع میرزا شاهرخ رسید بزی آنکه میرزا باقر از پادقوت و استقلال حاصل نماید بجهت عساکر کرده در هفدهم جمادی الاخره مجدداً بعزم سفر فارس را تهاض کرده در سیم رمضان بشیراز رسید و میرزا باقر مضطرب گردید لکن بوسائل بسخط میرزا شاهرخ گرفتار نشده همینقدر شد

که اورا بندها فرستادند و میرزا ابراهیم سلطان دوباره ولا پشایالت فارس یافت بعد از آن میرزا شاهرخ
حکومت قم و کاشان و ری و رستم را واحد و دکیلان را بمیرزا الیاس خواججه بهادر داده خود غرغیث کرمان نمود
و قات شیخ نور قطب عالم و قات میر سید شریف جرجانی مره پیا (انکلیس) و روستا کر این دولت نرمان
خالق فرانسه و هزمین دادن عساکر فرانسه

سده ۱۱۷ هجری

سده ۱۱۹ هجری

اسیا چون میرزا شاهرخ بکرمان ظاهر شد و در بهمن سانبند از سپر جا بصوب خراسان معاودت نموده در او
محترم اینسال ببلده هرات نزول نمود دادن میرزا شاهرخ امارت دیوان عدلیه را بشاهرزاده میرزا بابینفر
آمدن سلطان او پس بناید کوبلاک حکمران کرمان که براه ترمذ میرفت پس از اطمینان بخدمت میرزا شاهرخ طاعون
عظیم در اکثر معوره زمین و قات امیر قوام الدین خوانی و عبدالملک عصامی دادن میرزا شاهرخ ایالت و کاپت
بدخشان را بمیرزا سپو غمیش مره پیا (عثمانی) سفر سلطان محمد اول سلطان عثمانی بطرف افلاک و اطاعت
این پالشا ز او

سده ۱۱۷ هجری

سده ۱۲۰ هجری

اسیا تولد میرزا رکن الدین علاء الدوله ولد بابینقر در شب پنجشنبه غره جمادی اولی و قات پهلخیز
الدین وزیر میرزا شاهرخ بعد از آنکه از درجه اعتبار ساقط شده بود در میدان خواججه غیاث الدین پیر
خوانی بوزارت میرزا شاهرخ یعنی بصدارت عظمی و خواججه غیاث الدین سه سال در کمال صابند رای وزارت
نمود و مآثر خیریه او زیاد از آنست که در چرخ خیر آید ظهور سپید محمد شششع اول ملوک شششع انهرام
پس از جنگ ملک ناصر از بنی رسول مره پیا (فرانسوی) مابین پادشاه سفید و زوجه اش تقاضای مخفی حاصل
شده و وجه آن بطور و وضوح اعمال فحیح بود که از ملکه بظهور میر سپید بنا بر این ملکه حکم پادشاه مجوس شد
و پیر پادشاه بدین واسطه باغی گشت هم در اینسال جزیره ماد را بواسطه پر توغای پهلها منکشف کرد بد (عثمانی)
بنای عمارت در نرمان سلطان محمد اول سلطان عثمانی

در افریقا

سده ۱۱۱ هجری

سده ۱۲۱ هجری

اسیا ملوک میرزا شاهرخ که از فندها ربکار هبمند آمد بود در دویم ماه محرم بمقر سلطنت خود یعنی دارا
هرات ورود نمود و در اوایل ربیع الاول اینسال بعرض این پادشاه رسانیدند که میرزا سعد و ناصر که قمر اکذا
پیش امیر تراپوسف ترکان رفته بودند در گذشته است هم در اینسال شاهان حکمران بدخشان قصد عصیان و
خیال استقلال نمود میرزا شاهرخ چند نفر سرکرده را با عساکر بشمار بسزاری سپور غمیش میرزا مامون بنی
ند میر شاهان نمود اما بعد از حرکت این فئون بدخشان پان خود را مرد میدان مفاومت لشکر میرزا شاهرخ ندید
خواججه ناج الدین حسن عطار از جانب حکمران بدخشان بدربار میرزا شاهرخ آمده عرض اطاعت و انقیاد کرد این پادشاه
از خلاف شاهان در گذشته باز حکمران بدخشان را حاضر و نمود بنزد رماه رجب اینسال میرزا قاید و حقوق تربیت
میرزا شاهرخ را نابوده انکاشته با جمعی از اهل فتنه نمیش راه فندها را در پیش گرفت لهذا میرزا بابینقر با جمعی
اورا تعاقب نموده در فریه سبزار میرزا قاید و را گرفتند مفیداً بجزو میرزا شاهرخ آورد و حسب حکم در قطع اختیار
الدین مجوس شد دادن میرزا شاهرخ حکومت فندها و کابل و غرغیث بمیرزا سپو غمیش و توجیه میرزا شاهرخ اوایل

مشعل

شعبان اینسال نیز پارت مرقد منور حضرت امام ثامن علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحية والثناء و او بمنزله قند بر طلا
که بکفر افتغال طلا و خالص بود از سفید کیند مطهر حضرت بر سبیل نذر و بنام خداوند وافر این پادشاه
برجاوردن شهید مقتدر ناسا ابوالعباس نصرتیگ نوٹ سپید برهان الدین خاوند شاه

سنة هجرية

سنة اصبیحی

اسیما امیر القیصر میرزا شاهرخ که بملکت خوارزم بود بلد بار این پادشاه با هدیایا نامه حکمران خا که ها و
مضامین محبت آمیز و دلیل بر کمال اتحاد بود مودت و ملاطفت میرزا شاهرخ با خان ماچین و حکمران آن نواحی
فرستادن میرزا شاهرخ ایلی شپرا نزد سلطان ابراهیم نیز فرستادن سفیر بخوارزم نزد شاهلیک و قات شاه
محمود سلطنتی بعد از بیجا و سه سال عمر و شانزده سال حکمرانی پناه آوردن برای خان از شاهزادگان او و یک به
میرزا الف بیک و قات خواججه محمد یار ساسا امیر قاپا (فرانسیه) بجهد اغتشاش داخله فرانسیه شهر روان بصره انگلیس
در می آید جنگهای سخت و پیروز و لث فرانسیه با عساکر انگلیس (عثمانی) نزول سلطان محمد عثمانی بر اواسط

سنة هجرية

سنة اصبیحی

اسیما وفات امیر قراپوسف پادشاه آذربایجان و بر فرار شدن پسرش اسکندر بجای او و بعضی وفات امیر قراپو
و در سال قبل نوشته اند ولی خوانیش که امیر قراپوسف و ز پنجشنبه هفتم ذی قعدة اینسال در گذشت کشته
شدن بدو اللین در شپرا زینبوی علما فرستادن میرزا شاهرخ سفر اجتناف مشاوق نمودن میرزا شاهرخ در بلذ
مر که در اول بهار بیاد غلبه شناخته از آنجا عازم هرات گردید در جبهه التبر و مسطور است که چون امیر قراپوسف
در گذشت میرزا با پسندت میرزا شاهرخ در اواسط ذی قعدة اینسال وارد تبریز شده خطبه و سکه را با اسم
میرزا شاهرخ نمود و بهام حکمرانی این ایالت پرداخت بعد فرمان میرزا شاهرخ با و رسید که بطرف کاور و روان
شود و کاور و را مملکت نماید و موکب میرزا شاهرخ منوجه فراباغ گردید و در نهم ذی قعدة اینسال بقرا باغ رسید
و بعضی از شاهزادگان و حکام بخدمت میرزا شاهرخ شناختند و در این موقع رسولی از دهله آمده با هدیایا و
مخف هندوستان و از جانب خضرخان که حکمران آن دیار شده بود اظهار خلوص مودت نمود امیر قاپا (فرانسیه)
پادشاه فرانسیه بواسطه عداوت کامله که با پسر خود داشت با فضا خون و ناخوشی دماغی او را از وکاپت
عهد مغزول ساخت پادشاه انگلیس و بعهد خود نمود عمارت نلور مسکن پادشاه انگلیس گردید و ذی قعدة
بصرف انگلیس درآمد همچنین سایر اماکن و عمارات

سنة هجرية

سنة اصبیحی

اسیما آمدن میرزا شاهرخ از فراباغ بطرف تبریز که روز بیست و نهم ربیع الاول به بلبغان نزول نمود
در سیم جامادی الاول از آبار سر عبور کرد و عازم فتح قلعه بایزید که در تصرف پسر امیر قراپوسف اسپند (اسپان
یا اسپندبار) بود شد و این قلعه را فتح نمود و از آنجا با بیجا هزار سوار بجلاط رفت و حکمران آن نواحی با کمال
تمکین بخدمت او شناختند و در شانزدهم جمادی الاخره از جلاط با رجس و از رجس باقی بلاغ آمد که شپرا
آید در اثنای راه شینک که پسران امیر قراپوسف اسکندر و اسپند یا لشکر که جز او بجزم عبدالحمید و و عادی
جز و جلاط آمده اند لهذا بطرف آنها عطف عثمان کرده و با برهه قتال استعمال یافت بعد از سه روز جنگ سخت

پسران میرزا پورسقف نهرم و لشکر میرزا شاهرخ غالب آمدند غنیمت و فرجیای آوردند و بعد از این فتح میرزا شاهرخ
 از راه خوی بتهران آمد در نیمه شعبان با این شهر ورود نمود و بعد از چند روز اقامت در این بلاد قصد معاودت
 خراسان کرده در اوایل ماه رمضان بنوامی سلطانیه فرود آمد و در حدود نوزدهمین میرزا ابوالهیم سلطان ابن میرزا
 شاهرخ و میرزا رستم مرخص گشته بجانب شبراز و اصفهان شتافتند و موکب شاهرخ خراسان آمد و امیر غیاث
 الدین شاهلک نیز رخصت یافته از راه اسرabad بطرف خوارزم رفت و روز نوزدهم ماه شوال میرزا شاهرخ بیابغ
 زاغان رسید و در همین ماه شهر محمد اغلان و صدرا الاسلام از مغولستان مجلعت میرزا الخ بیک اسدندول بعد از
 چند روز موقوف شدند و با جمعیت پادای فرار کردند میرزا الخ بیک آنها را تعاقب کرده دستگیر نمود و بسمیرا آورد
 اما بعد از وصول باین بلاد از تقصیر گرفتاران گذشته شهر محمد را اسباب پادشاهی بخشید و بسطنت مغولستان
 روانه کرد طرح مدرسه عظیم در سمرقند بامر میرزا الخ بیک و مبالغه تمام در استحکام این بنا و قات خضر خان صاحب
 دهل و بر فراز شدن پسرش مبارک شاه بجای او امر پیا (فرانس) جنک سخت و بعهده مغزول دولت فرانس پیا
 پادشاه انگلیس و مخالف فرانس (عثمانی) و قات سلطان محمد اول ابن سلطان یلدرم با نپرد و جلوس پسرش سلطان
 مراد خان دوم بجای او تحت سلطنت عثمانی

باغ زاغان از عمارت
 سلطنتی هرات است

سده ۱۴۲۲ مسیحی

سده ۸۲۲ هجری

آسیا در هفدهم ماه رجب این سال میرزا باهنقر را خداوند پسر داد و میرزا شاهرخ او را با بر نام داد و مکتب با بوال
 نمودم در این سال شهر محمد اغلان پادشاه مغولستان که در تحت طاعت میرزا الخ بیک بن میرزا شاهرخ پادشاه
 سمرقند بود لوای خود شرافراشته میرزا الخ بیک از میرزا شاهرخ اجازت خواسته بانشکره بجزار منوجه و مستی
 شد و با فتون محمد اغلان جنک سختی کرده او را منهنز و ساخت و در اکثر مواضع مغولستان افتاد و خود را ظاهر
 نموده لشکر او در هر محلی غارت زیاد نمود و غنایم موفوره بچیک آوردند و میرزا الخ بیک منظره و منصوب بدار
 الملك خود باز گشت قات فرزند شاه بهمنی که بعد از فوت او برادرش احمد شاه بهمنی بجای او بر فراز گشت و قات
 سید محمد کیسور از ازمعارف عرفا قاتل ناصر محمد از ملوک قرامان و محاصر کردن عساکر سلطان مراد خان دوم
 انطاکیه را افریقا زلزله خفیف در مصر

سده ۱۴۲۲ مسیحی

سده ۸۲۲ هجری

آسیا در این سال میرزا شاهرخ با فراغ و عیش در مشترهاث و لایات خراسان بسر میرزا شکست خوردن
 اسکندربن میرزا پورسقف ترکان با دیگر از عساکر میرزا شاهرخ و خراب شدن تبریز بامر این پادشاه و قات
 خواججه حسن عطار امر پیا (انگلیس و فرانس) پادشاه انگلیس و پادشاه فرانس هر دو در ظرف دو ماه
 در گذشتند هانری ششم پسر پادشاه انگلیس که طفله ماهه بود بسطنت انگلیس و فرانسه منتخب گردید
 و بعهده مغزول فرانس شارل در شهر پواینز از شهرها فرانس جلوس میکند و نفر از اعمام طفل ده ماهه یعنی هانری
 ششم که سلطنت و مملکت را دارد یکی در کنت کلیسته بنای سلطنت انگلیس دیگری کنت بقر بنای سلطنت
 فرانس را می نمایند

سده ۱۴۲۲ مسیحی

سده ۸۲۲ هجری

آسیا بعضی از مورخین نوشته اند در این سال غیاث الدین کاورس که آخرین شخص است از حکام لوبک

بدست عساکر میرزا ابراهیم سلطان ابن میرزا شاهرخ کشته شد و دولت حکمرانان لر نیز يك منفرض کرد بدین
 شماره حکمرانان مر بوره را بنیست چهار نفر نوشتند و شرح داده اند اما چون واضح که مقصود از حکمرانان لر نیز يك
 انا بکان لرستان است و اینطایفه نه نفر بودند و آخر بر آنها انا بک فرسیاب بود و در غلبه امیر تنبور بر این
 نواحی انا بکان لرستان منفرض کرد بدینچنانکه ما خود در سال هفتصد و هشتاد و نه شرح دادیم چندان
 اعتمادی بر این قول نمیشوایم نمود مگر گوئیم از انا بکان لرستان چندین بوده اند که حکومت جزئی
 داشتند و آن حکومت جزئی نیز در اینسال زوال یافته باشد و الله اعلم بحقایق الامور و فاته سید نعمت الله از ابا
 امیرپا (عثمانی) سلطان مراد دویتم با یکصد و پنجاه هزار فسون ایالات ترانس و شمالی و مقد و پندر را منصرف شده
 شهر فسطینیه را محاصره میکند و در اردو و سلطانی مراد خان چند عمده توپ بود که بواسطه این توپها اهل
 فسطینیه خلع مشورت بود ندما سلطان مراد بی نیل مقصود و بدون فتح با درنه مراجعت نمود و جمیع برادرها
 خود را مقنول ساخت

سنة ۱۰۲۴ هجری

سنة ۱۰۲۴ هجری

اسیا آمدن میرزا الغ بیک از سمرقند بخراسان بخدمت میرزا شاهرخ و بعد از چندی که معاودت بدارالملک
 خود یعنی سمرقند می نمود برادر خود میرزا محمد جوکی را بسم قندبد و وفات بد والدین محمد از خانات جنک براق خان
 اوزبک با محمد خان صاحب شت بیچاق و از آنجا که میرزا الغ بیک براق خان را کمال امداد فرستاده بود محمد
 خان غلبه نمود و سلطنت دشت بیچاق بر آنخان را شد

سنة ۱۰۲۵ هجری

سنة ۱۰۲۹ هجری

اسیا در ماه جمادی الاخره اینسال میرزا محمد جوکی از میرزا الغ بیک اجازت حاصل نمود بهرات بازگشت
 و در ربیع الاول انیساک امیر عیبات الدین شاهلک درگذشت میرزا شاهرخ پسر ارشدش امیرزاده ابراهیم
 سلطان را حکومت خوارزم داد و وفات پادشاه کبلان امیر رضی الدین سید رضا کما و برقرار شدن کارها
 سید محمد بجای او بکمرانی استقلال بر آنخان در دشت بیچاق که قصد ماوراءالنهر نموده با میرزا الغ بیک جنک
 سختی کرد و عساکر میرزا الغ بیک ناب مقاومت با لشکر بر آنخان را در خود ندیده فرار برقرار اختیار نمودند
 و لشکر بر آنخان در نواحی ترکستان نهب خرابی پدید کردند و وفات عصمت بخاری از شعرا مروپا (روس)
 فوت واسپیل (وازیلی) دویم پادشاه روس جلوسنل سپیل ستم بجای او

سنة ۱۰۲۶ هجری

سنة ۱۰۳۰ هجری

اسیا در روز جمعه بنیست و ستم ربیع الاول اینسال میرزا شاهرخ بمسجد جمعه هرات رفته بعد از نماز
 و تکیه میخواست برای سلطنت معاودت کند کینک پوشی موسوم با حمدلر از مریدها فضل الله اسرا بادی
 بصورت داد خواهان عرضیه در دست بر سر راه آمد میرزا شاهرخ بیک از ملازمان فرمود بین عرض این شخص
 چیست حمدلر در اینموقع فرصت کرده دوید و کاردی بشکم میرزا شاهرخ زد میرزا شاهرخ برای اینکه التماس
 فتنه شعله ور نکرد بصواب بد ملازمان سوار شده با و قار هر چه تمامتر سیرای سلطنت بازگشت و جراحان
 و اطبا را حاضر ساخته بجا کچیرداختند و چون زخم کاری نبود معالجه شده شفا یافت و حمدلر همان روز
 که مرتکب این جنایت بزرگ شد بدگست ملازمان پادشاه مقنول گردید و معروف خطاط که مریدی با فضل

و خوش محاوره و نویسنده نبرد گشت بود چنانکه بگرد هزار و پانصد بیت کتابت میکردیم از افت احمد انتم
شده در چاه قلعه اخینار الدین مجبور گشت هم در این سال در غزه ماه شعبان میرزا شاهرخ بجهت نداشتن و رفت اخلاقی
که از شکست خوردن میرزا الغ بیگ از برانخان در سمرقند و آن نواحی طاری شده از هرات بعزم سمرقند حرکت کرده
چون بسم قند رسید بعضی امرای میرزا الغ بیگ را نینبیه سپاس کرد و چند روزی خود میرزا الغ بیگ نیز مشمول
عواطف پادشاهی بنویسد از آن باز مورد مرحت کرد بد و مجدداً حکومت ترکستان خاص را گشت و برانخان چون وصول
میرزا شاهرخ را بسم قند شنید فرار کرد و کار ترکستان در تانی نظام مشیت یافت و قاتل شیخ مجیدی الدین غزاله طو
شاعر وفات سپید بغدای شاعر فتح کردن پادشاه شام جزیره قبرس را

سده ۲۷ هجری

سده ۲۷ هجری

آسیا معاودت میرزا شاهرخ از سمرقند طبرستان که در روز بزرگ محرم این سال وارد این شهر شد هم در این سال
خداوند پسر پسر میرزا محمد جوکی عنایت کرده موسوی میرزا ابوبکر شد مصاحبه سلطان مبارک شاه دهلوی سلطان
ابراهیم شریف و قاتل شمس الدین فارسی شارح مجاری

سده ۲۸ هجری

سده ۲۸ هجری

آسیا در اوایل محرم این سال میرزا شاهرخ شنید که اسکندر فرزند فرات پسر بنای طغیان را کناشته و سلطان
مستخر نموده است لهذا لشکرهای جزایر مجتهد نموده در پنج ماه رجعت هرات بعزم آذربایجان حرکت کرد و در روز شنبه
و حکمرانان و لایات بارد و پادشاهی پیوسته در روز بیست و یکم رمضان موکب شاهرخی بجوالی سلطان بنه نزل کرد
و پیش از وصول او در وی میرزا شاهرخ باین محل اسکندر قلعه سلطان بنه کناشته که بجهت بود لهذا پادشاه رمضان
در آن مقام بسر میماند بعد از ماه مبارک بتبریز آمد و از تبریز بسلماس سواد و در این مساحت فتنین تلاطم کرده روز
هفدهم ذیحجه در ظاهر سلماس جنگ در گرفت و در روز نهمه قتال بسختی اشغال داشت آخر الامر عساکر شاهرخی
غلبه نموده اسکندر بگریخت و میرزا محمد جوکی اسکندر و سپاه او را غایت کرده تا از زن الروم و صحرای مویش تسلط
پادشاهی را ظاهر ساخت و قاتل میرزا مظفر بن میرزا بایقرا و میرزا اسخیر بن میرزا پیر محمد کابلی و میرزا عمر شیخ بن میرزا پیر
محمد شیرازی جنگ سلطان محمود اعلان و براق اعلان در مغولستان که میرزا اعلان در این واقعه بدر و در زندگانی گفت
پای بندن محمد غازی بر سلطان محمود اعلان و کشتن محمد زبور این پادشاه را و سلطنت کردن بجای او و قاتل شیخ
تقی الدین محمد فارسی در مکه معظمه بخاریه هوشنگ شاه مالوی احمد شاه بینه و منزه شدن هوشنگ شاه

سده ۲۹ هجری

سده ۲۹ هجری

آسیا حرکت کردن موکب میرزا شاهرخ از ظاهر سلماس بطرف قلعه النجفی در هشتم محرم و چون بقلعه النجفی رسید
ملازمان میرزا اسکندر پیشکشته و هدایا بحضور میرزا شاهرخ آوردند و از آنجا که قلعه النجفی حصانیه داشت میرزا
شاهرخ بپهنفد از بستگان میرزا اسکندر راضی شد که براه مخالفت فرستند و با قدم تمکین و تسلیم پیش آمدند
رفتن موکب شاهرخی بطرف نیشابور که روز نوزدهم صفر باین محل رسید و امیر ابو سعید بن فرات پوسف در
این محل بخدمت میرزا شاهرخ مستسعد کرد بد و میرزا شاهرخ زمستان را در فرا باغ آران گذراند و حکومت
تمام مملکت آذربایجان را با امیر ابو سعید بن فرات پوسف داد و روز بزرگ شعبان از فرا باغ آران حرکت کرده هفتم
رمضان بسلاطین نزل نمود و دویم سوال بقصد معاودت طبرستان نهاض کرد و قاتل امام شمس الدین محمد جزایر

مشاهیر قرآزلد در همدان و واسط جنگ ظفر خان بن احمد شاه کجرازی و علاء الدین احمد شاه دکنی در گوکن و ظفر پادشاه
 کجرازیان و قاتل شیخ زین الدین خوارزمشاه و جلال الدین بوسفا و بولسای (انگلیس و فرانسه) ژاندارک که در خراسان
 اهالی از لیان و در یکی از دهان زارن متولد شده بود بواسطه خوابی که دیده و ناپدید شده بار دوی شارل هفتم
 پادشاه حقیقی فرانسه و او را محکوم شده بمنزل لیان می آورد بعد از آنکه از لیان بفرستد سال در آمد همین در خراسان
 بفرق آزادی در دست آورد و در جلوفشون حرکت میکند پادشاه را بشهر نرس برده تا ج سلطنت بر سر او میکند
 و همین سبب سلطت و افتادار شارل هفتم شده و مستغلا سلطنت فرانسه را خواهد کرد چنانکه ذکر ان انشاء الله
 تعالی بناید (عثمانی) تولد سلطان محمد فاتح

سده ۱۳۳۱ مسیحی

سده ۱۳۳۱ هجری

آسیا ورود میرزا شاهرخ بهرات در هشتم محرم این سال خسوف کلی و غلامی عظیم در اغلب بلاد فوت رکن الدین
 خوافی و قاتل حافظ نور الدین لطف الله معروف بحافظ ابرو صاحب تاریخ معروف آفریقا (فرانسه) ژاندارک در
 محاصره کربین گرفتار محاصره پادشاه فرانسه شده و او را بانگلیسها فرستادند

سده ۱۳۳۱ مسیحی

سده ۱۳۳۱ هجری

آسیا رفتن میرزا باسنقر بامر میرزا شاهرخ بولایت جرجان و فتلانی نمودن در آن نواحی و در زمستان
 این سال میرزا شاهرخ خبر داد که اسکندر بن قرا یوسف لشکر با ذریا بچکان کشیده و بزراد خود امیر ابوسعید را که
 از جانب میرزا شاهرخ بکجرازی آذربایجان بر فرار شده بود بقتل رسانیده است در این سال در شیراز خداوند پسر
 میرزا ابراهیم سلطان حکمران فارس داده موسوی بمیرزا عبدالله شد و قاتل میرزا جهانگیر بن میرزا محمد سلطان بن میرزا
 جهانگیر بن امیر تیمور که سمع مصاهره میرزا شاهرخ را داشت و قاتل میر محمد درویش که از منسوبان میرزا شاهرخ
 بود و منصب داد و غله هرات داشت و چون او درگذشت و لدار شدش سلطان ابوسعید داروغه هرات شد و قاتل
 خواجه ابوالعرفای خوارزمی عارف مشهور جنگ عساکر پادشاه کجرازی با علاء الدین احمد شاه دکنی که در این هله بنز
 کجرازیان غلبه و فتح کردند و قاتل خواجه صبا بن الدین که اصفهان آفریقا (فرانسه) ژاندارک که اسپر انگلیسها
 بود در شهر روان او را زنده سوزانیدند و انگلیسها در کلبستان زرام پارسی طفل سابقا لکن پادشاه انگلیس
 یعنی هانری ششم را بسلطنت فرانسه انگلیس برگزیده تا ج سلطنت بر سر او گذاشتند (عثمانی) فتح شهر بانینا از بلاد
 البلقه بدست عساکر سلطان مراد خان ثانی استیلا می سنان پادشاه ببلاد را وارد و هفت غارت و در این نواحی

سده ۱۳۳۱ مسیحی

سده ۱۳۳۱ هجری

آسیا انزاع نمودن امیر اسپند بن قرا یوسف بغداد را از بزراد خود شاه محمد کشن سلطان حسین بلکاتی صاحب
 حله را و استیلا یافتن او بر این ناحیه طلوع سناره دوز و ابه آفریقا (پرتوغال) انکشاف جزایر آستر بواسطه
 ملاهان پرتوغال عبور کردن سفاین پرتوغالها بر پاستیلها پرتوغالها از اسامید (داس امپد در جنوب بافریقا
 واقع است) همچنین جزایر آستر از جزایر افریقا شمرده بشود چون انکشاف این جزایر و عبور از این داس توسط
 پرتوغالها است این قبوع در ذیل اروپا نوشته شد

سده ۱۳۳۱ مسیحی

سده ۱۳۳۱ هجری

آسیا وفات میرزا ابیسنقر بن میرزا شاهرخ در روز شنبه هفتم جمادی الاولی مدت جوانی میرزا ابیسنقر

سال هفتصد و سی و چهارم
 در سوال و قاتل حافظ
 ابرو بشهر نجان بود

و هشت سال و چهار ماه بود و کثرت میل این شاهزاده باهل فضل و علم و فصحا و بلغان و شوق بیان و نقلات
و ارباب صنایع عالی و اکرام و احسان و افراد در باره طبقات مسطوره معرفت افکار است تا با علو طبیعت بلکه
فطرت در شرب مدام اکتفا نموده و همین فقره اسباب فوت و هلاکت او گردید و قات مبارک شاه صاحب هلی و جلوس
دیش سلطان محمد چون بجای او و قات شاه فاسم انوار از مشاهیر عرفان در جام و قات شمس الدین محمد قناتانی و میر نورالدین
ابن میر سید شریف ابوالحسنی اطعمه شیرازی خواند بمبدا الهاد مرعی مضاف قات کار کباب محمد از ملوک کلان آن خرقا
و قات ابوالقوارس عبدالعزیز از ملوک بنی حفص قاتس

۴۳۳ هجری

۸۳۹ هجری

آسیا در اوایل این سال امیر خلیل الله شیرازی بملازمان میرزا شاه رخ خیزداد که اسکندریه بنامه بنامه یوسف از
ضبط مملکت آذربایجان فرارعت یافته بخریب فلاح و بلاد شیراز مشغول است لهذا میرزا شاه رخ اردبکر عازم
عراق و آذربایجان گردید و در دویم ماه ربیع الثانی موکب پادشاهی از هراتشانه حاضر نمود و چون بوی رسید
برف و سرما مانع شد که از این ولایت پیشتر راند بنا بر این زمینستان را در روی سبزه رود و در این بین خبر باسکندریه رسید
که میرزا شاه رخ بالشکری جوار عزیمت آذربایجان نموده اسکندریه که خود را مرد میدان مفاومت قشون شاه
نمیداند آذربایجان را گذاشته فرار کرد و اشراف و اعیان این مملکت را امیر خلیل الله شیرازی بخدمت میرزا شاه رخ
شناختند نیز در او قات توقف در روی امیر شاه جهان میرزا یوسف بخدمت میرزا شاه رخ آمده مشغول عواطف
این پادشاه گردید و قات میرزا ابراهیم سلطان بن میرزا شاه رخ حکمران فارس و چهارم ماه شوال و این شاهزاده نیز
در رعایت جانب ارباب فضل و علم نهایت مجب بود و شرف الدین علی بن زدی کتاب ظفر نامه را با هم میرزا ابراهیم سلطان
نوشتند و جواب بپشمار این شاهزاده بابل کرد بد است با کلمه عبدالزفون میرزا ابراهیم سلطان میرزا شاه رخ حکومت
فارس را بپسرش میرزا عبداللّه بن ابراهیم سلطان داد و قات ناصر الدین خاوند شاه بن امیر غوث شاه برادر امیر
جلال الدین نیز و شاه که بعد از فوت میرزا یوسف حکومت اصفهان با و تعلق داشت برود و با طاعت در بلده و بلوکات
هرات که عدد اموات در بعضی از روزها در این شهر و حوالی بد هزار نفر میر سید قات امیر ایاس خواجه که بواسطه
عرض مرض در فصبه زادگان از التزام رکاب میرزا شاه رخ باز مانده و تخلف نموده بود و چون امیر ایاس خواجه در
گذشت میرزا شاه رخ زادگان را بدیدار شدش یوسف برسم بسو غال عنایت فرمود حرکت کردن میرزا شاه رخ از
روی در فضل چهار و فرستادن میرزا جوکی را برسم بلقار از عقب اسکندریه میرزا یوسف گذراندن میرزا شاه رخ
فصل تابستان را در آذربایجان و آمدن در اول زمستان بطرف خراباغ اران و قات هوشنگ شاه صاحب مالوه
و جلوس دیش محمد شاه غور بجای او و قات شیخ زین الدین ابوبکر خوانی از مشایخ و میر شمس الدین بن میر سید
شرف جرجانی و ابن عماد شیرازی را (عثمانی) استیلای سلطان مرادخان دویم بر بلاد قرمان و عقد
مصالحت فیما بین

۴۳۴ هجری

۸۴۰ هجری

آسیا هفت موکب میرزا شاه رخ از خراباغ اران و آمدن باوجا و دادن زمام حکمرانی آذربایجان را با بر
جهان شاه بن امیر فرزا یوسف که ملنزم رکاب میرزا شاه رخ بود توجیه ابوالخیر خان شهبانی از شاهزادگان داشت
فیچا و بخوارزم و جنگ کردن با والی این مملکت ابراهیم بن شاه ملک که از جانب میرزا شاه رخ حکمرانی خوارزم داشت

و کت

و شکست خوردن ابراهیم اسیلای ابو الخیر خان شبانی بر ملک خوارزم و ابو الخیر خان اولین شخص است از فلک
اوزبک که در خوارزم سلطنت کرده اند غلبه سلطنت محمود خلیجی از امرای محمد شاه غوری بر این پادشاه و فرار
شدن سلطان محمود سلطنت طالوه و قات پهلوان کاتبی شاعر امری یا (انکلیس فرانسه) که شکوی مصالحه فیما
بین ملین فرانسه و انگلیس توسط پاپ فوت از برای ملکه فرانسه و در شارل هفتم پادشاه فرانسه (عثمانی)

۴۳۱ هجری

فتح سمندریه پای تخت مرید بدست عساکر سلطان مرادخان دوم

۴۳۲ هجری

اسیا نوحه موکب میرزا شاهرخ از آذربایجان بطرف دار السلطنه هرات که در دویم ربیع الآخر اینسال با نوحه
و دو غم و مراجعت شیخ نورالدین محمد رشک که از جانب میرزا شاهرخ بسفارت بدربار سلطان مرادخان عثمانی
بود و مقصود از این سفارت آنکه اگر اسکندر بن امیر قراپوسف از نواحی آذربایجان و شیران بحاکم عثمانی رو
اورا گرفتند مغلوله بدربار میرزا شاهرخ فرستند و سلطان مرادخان سفیر میرزا شاهرخ را با جوابهای مساعد اظهار
موت آن میرزا معاودت داده بود اسیلای سید محمد مشفق بر بعضی از نواحی خوزستان و قات عنایت الدین جمشید
کاتبی صاحب کتاب سلم السموات (یعنی زردبان اسمانها) و عنایت الدین جمشید یکی از فضلا و علمای معبر علم ریاضی
چنانکه اسکندر بن قراپوسف باراد خود امیر جهان شاه بن قراپوسف در نواحی نیریز و شکست خوردن اسکندر
ورفتن او بمصفا النجف و قات علاء الدین زسی امری یا (فرانسه) شهریار پس تسلیم شارل هفتم پادشاه

فرانسه میشود

۴۳۳ هجری

۴۳۴ هجری

اسیا در اینسال میرزا شاهرخ با کمال فراغت و منتزهات خراسان بشادمانی گذرانید گشته شدن اسکندر
قراپوسف بدست پسر خود قباد نام نسیب آنکه اسکندر را محبوبه بود صمصام خان سلطان و ملقب بلیلی و قباد
پسر اسکندر با محبوبه پدیده عاشق و دلبنسکه داشت بعد از آنکه اسکندر بقبله النجف رفت با قباد و لیلی بنای
خسوف نکند گشته که چرا شما پیشکش برای میرزا شاهرخ فرستاده اید آنها را نهد بدقبله میفود و آنها فرود
عند قها موجهی آوردند عی بدین وقت قباد و لیلی کان کردند که اسکندر بمعاشقه آنها پی برده با هم متفق شدند و
در شبی که اسکندر شراب پاد خورده بود قباد او را بصورت بیخ و خنجر عالم دیگر فرستاد و ملک آذربایجان امیر جهان
ابن قراپوسف را صفتی و مسلم کرد بدین فرض و لنگ علویه در طبرستان و قات بسط ابن العجمی علمای حلب امری یا
(فرانسه) بر دقخطی در ملک فرانسه خاصه در شهر پاریس امتداد آن نامند و سال ۴۳۱ هجری قات ملک آذربایجان
سلطان مصر که بعد از فوت اوارکان دولت مصر اتفاق کرده امیر آخویر ملک اشرف که حقایق پیک نام داشت بمسلطت
بر داشتند از بحال اتفاقات آنکه حقایق ملک در عالم رو پادیده بود که میرزا شاهرخ او را بدست سلطنت مصر جلوس و
استقرار داده لهذا بر خود محرم کرده بود که اگر مصداق این خواب بظهور رسد با میرزا شاهرخ رشنه موت و اتحاد
مستحکم سازد و با آنکه مهور نبود که امیر آخویر بحالی سلطان بر بنده سلطنت فایز شود اثر خواب او ظاهر کرد بدست
عمر او را شد و ملک ظاهر لقب یافت و پس از پادشاهی هم منظور که بر خود محرم کرده بود با میرزا شاهرخ بنای موت
و ارسال رسل نکند گشته چنانکه شرح آن در ذیل بیاید

۴۳۵ هجری

۴۳۶ هجری

آسیا در این سال نیز پسر شاه رخ در نواحی خراسان و اماکن باصفای انبساط بعیش و شادی بی هیچ معا
و حادثه سیر بد و وفات علاء الدین معروف بکلیزاده ابهری **مرچیا** (عثمانی) طرح مسجد جامع در اترپه با مر
سلطان مراد خان دوم در ادرنه

سده هجری

۱۴۳۹ هجری

آسیا آمدن چچکبوف از خواص امرای ملک ظاهر سلطان مصر بریم سفارت باهدایا و تحفه لایف بفرستاد
بخصوص پسر شاه رخ و بذل احترام و عواطف این پادشاه در یارۀ سفیر سلطان مصر و درین سفارت سفیر
مشار الیه بعضی پسر شاه رخ رسانید که ملک ظاهر سلطان مصر از شما پنج کتاب خواستش نموده یکی ناول و یک
اهل سنت از مؤلفات شیخ ابو منصور محمد دیگر نفسیه کبیر علامه رازی دیگر شرح تلخیص جامع از مصنفان خوا
مسعود بخاری دیگر شرح کتبات علاء الدین بیلوان دیگر در مذهب شافعی با آنکه کتب مسطور در خزینه
موجود بود پسر شاه رخ فرمود هر پنج کتاب را بخط خوش است کتاب کردند و بعد از آنکه کتب تسلیم سفیر فرمودند
و پسر از اعطای ایفامات و افزه سفیر را رخصت معاودت داد و حسام الدین مبارک شاه پروانچی را بصحابت سفیر
مصر مامور سفارت مصر نمود و در روز هجدهم ماه رجب سفر از حرکت کردند هم در اینک در شب سیم شعبان
خداوند تعالی پسر بمیرزا علاء الدوله نموده او را بسلطان ابراهیم موسو کرد ندانند هم مغار به از جنگ اثر السیمل
صاحبین و این جنگ در زیدان اتفاق افتاده و موسو مجرب پوم الغریب است **مرچیا** (عثمانی) سو و جشن
خان سلطان محمد فاتح **افریقا** اطاعت کردن ناصر الدین ذوالقدر از ملک ظاهر سلطان مصر و رفتن نزد این
سلطان بمصر

سده هجری

۱۴۴۰ هجری

آسیا وفات علاء الدوله امپریلیکه کوکلتاش که زباده از نود سال عمر کرده بود و چون در گذشت در مدینه
که خود در سر خیابان هرات بنا کرده مدفون شد و بعد از فوت او پسر شاه رخ مناصب را بدیوار شدش
امیر شیخ ابو الفضل داد و هم در این سال خبر رسید که حسام الدین مبارک شاه که سفارت مصر رفتن بود درین
راه فوت شده و پسر شاه رخ هم داد بصحابت چچکبوف بمصر رفت و ملک ظاهر سلطان مصر کمال عاطفت را نسبت
باو میدول داشته و وفات ملک آغا دختر خضر غلان که در اوایل حال در جاله نکاح امیرزاده عمر شیخ بن امیر تیمور
دو آمده میرزا اسکندر و میرزا باقر از او متولد شدند و بعد از کشته شدن میرزا عمر شیخ نیز او پسر شاه رخ
ناپل کرده میرزا سو غمش از او بوجود آمد و ما اثر چیزیۀ این زن در بلخ و هرات و آن نواحی بسیار بوده است
وفات قاضی شهاب الدین جوینوری **مرچیا** (فرانس) شورش نجیباً بر ضد پادشاه و در این غایله شورش پنا
پسر هفده ساله پادشاه را بر خود رئیس کرده بودند ولی پادشاه فرانس بر آنها غلبه نموده نجیباً را بنیسه و سبک
سخنی نمود (عثمانی) اتمام مسجد جامع ادرنه سفارن چکه سلطان مراد خان با اتفاق کشیده ملک ظاهر سلطان
مصر بجزیره رود نیل در کرد کرد بدند

سده هجری

۱۴۴۱ هجری

آسیا ملک کپورت رسیده که نا این وان کمال طاعت و فرمانبرداری را از پسر شاه رخ داشته و این
از جاده انقباد بیرون گذاشته جمعی از سپاه مستمد را بناخت و لقب حد و دری فرستاد و سپاهنورد در این

فواجی بنای خرابی آشوب گذاشتند جنگ شریف برکات و شریف علی از شرفای حجاز در حیدره و انفراد عساکر شریف
برکات مستخر نمودن سید محمد مشعشع حویزه را و وفات سودانی ابودریس (روس) غلبه طایفه نازار
بر سکو و حرق بنشهر و اسرا مالی آن

۴۴۲ هجری

سنة هجرية

امینا در اوایل اینک امویک میرزا شاهرخ بجهت بنیاد ملک کبوترت رسیدند از هرات حرکت کرد و چون
به بنشهر رسید خوف و هراس بر ملک کبوترت غالب گشت و چند نفر را بخدمت میرزا شاهرخ فرستاد و اطاعت
انقیاد و ضارعت نموده و معرفی نمودند که ملک کبوترت را خیال مخالفت و مقاومت نیست مطیع است اگر ملک
ری را بخود مقروض بدارند شاگرد است اگر امر نیست که بدیگری گذارد حاضر بنا بر این میرزا شاهرخ از تقصیر او
در گذشت و لایق قزوین و سلطانی وری را سلطان محمد بن میرزا با این سفر تو و بعضی نمود و او بجلالگری خود
رفت و از آنجا که بزیرکان و سرگردان امضا و اطراف با عده کثیره ملک زینت خندان بن شاهزاده را اختیار کرده
بودند دخل و بخرچش و فایده نمود این خبر سمع میرزا شاهرخ که بدیده مقرر شد است که سلطان بنه و قزوین سبوغال
میرزا سلطان محمد باشد و در سایر ولایات عراق مداخله نماید و خواجہ شمس الدین محمد بخاری ضبط ولایاتی که از
شاهزاده مشارالیه منسوخ کرد بدین مأمور شد و این سفره استبانتا امیرنا سلطان محمد شده بخمال سرکشی و طغیان
افزاد چنانکه شرح آن در ذیل بیاید و وفات احمد شاه کجراتی و وفات ناصر الدین بایکذوالقعدة هجری (پرتغال)
بواسطه جنگ آخری که فیما بین پرتغالیها و بعضی از اعراب افریقی واقع شده بود و جمعی از اعراب پسر پرتغالیها گردیده
روشکاف با اعراب که در افریقا بودند بجهت فتنه اسرای اهالی ملک خود خاک طلا که از آنان فرقی تحصیل کرده بودند بادینه
غلام و کثیر سپاه پرتغالیها داده اسرای خود را از قید اسیر و رقیب خلاص کردند و این اول مرتبه است که عیسویان در حد
خود از جنس سپاهان برده گرفته و نگاهداشته شد

۴۴۳ هجری

سنة هجرية

امینا کثرت افتادار امیر جلال الدین فیر و شاه که تقریباً تمام جمیع امود و لغی میرزا شاهرخ بدست او بود و میرزا
شاهرخ در باطن از این معنی خرسند نداشت و چون امیر مشارالیه نظیری نداشت میرزا شاهرخ این شوک و افتادار را
بنظر اغراض و تعافل مبدب بر داشتن اهالی ملتان شیخ پوسف صولی و حضرت شیخ بها الدین زکریا ملتان را با سلطنت
هم در این سال میرزا شاهرخ سید محمد زبیری بمصرت نزد ملک ظاهر سلطان مصر فرستاده از او استشاره نمود که خانه
کعبه را در الله تعالی شرف را جامه پوشاند و سلطان مصر تصدیق بر این عمل کرده بفرستاده میرزا شاهرخ جواب
مساعدا داد

۴۴۴ هجری

سنة هجرية

امینا ناخوشی سخت میرزا شاهرخ که بعد از باس از زندگانی بختی و ناپاک کردید و چون مزاج او با سنفات مایل
آمد بموجب قصد یک سال قبل کرده که خانه کعبه را جامه پوشاند شیخ نور الدین محمد مرشد و شمس الدین محمد ابهری را
مامور نمود که عازم مکه معظمه شوند و جامه ها را که در بزد فیج و ترتیب یافته بود و بهر آن آورده بودند یکم معظمه
واصل دارند و مشارالیهما با این قصد روانه حجاز کردند و ابتدا بمصر رفتند در کعبه ملک ظاهر سلطان مصر
نمودند و ملک ظاهر بعد از بدین عواطف جمعی را بامر شیخ نور الدین مرشد و شمس الدین محمد ابهری بیکه معظمه فرستاد

و آنها بعد از طواف خانه کعبه زیاده الله تعالی و تعظیما را اجامه پوشانند و سر از ادوی مساجح بخراسان معارف کرده در هر آن بخدمت میرزا شاهرخ رسیده تفصیل سفر خود را بر عرض پادشاه رسانیدند هم در آن سال بر میرزا شاهرخ معلوم گشت که اتباع امیر جلالت الدین فیروز شاه بعضی از وجوه و منال دیوانی را حیف میل میکنند لهذا بعضی سؤالات در این باب از او نمود و او اینچنین را ^{تالیف} الفانی پادشاه دانسته از فرط غصه و بخور کرد بدو اگر چه میرزا شاهرخ بعد از او رفت و بجوئی کرده مفید بنفاد مرض غالب گشت امیر جلالت الدین فیروز شاه درگذشت و پسران فوت او پسر شاهرخ منصب را بپسر ارشدش امیر نظام الدین احمد نفوس کرد و وفات میرزا محمد جوکی و دیگر میرزا شاهرخ در نواحی خراسان چون او درگذشت میرزا شاهرخ و لا پائیکه بسپوغال و داده بود همان اولادش میرزا محمد ثامن و میرزا ابوبکر بن محمد سلطنت جهانگیر پادشاه در دیار بکر استیلا می میرزا اسپند بن قراپوسف عراق عرب را ^{پادشاه} (فراخنده) اولادش پیاده نظام منظم بدینکه بنامان بودند در این سال زبیت اختراع شد

۴۴۵ هجری

۴۴۵ هجری

اسیما پیشتر که نمودیم که میرزا سلطان محمد بن میرزا یاسینفر از میرزا شاهرخ از زده خاطر گردیده بخیال خود افتاد چیزی تقویت این خیال نمود این بود که بعضی بشاهزاده مشارالیه اظهار نمودند که ضعف پیری بر مزاج میرزا شاهرخ مستوک گشته و دیگر حالت حرکت و لشکر گشته ندارد باید فرصت غنیمت شمرد و شهر از و اصفهان را بمصرف در آورد میرزا سلطان محمد را این سخنان پسند افتاده باصفهان افتاد و اموال بسیار از این ولایت حاصل کرده به سیاهان بخشید و مصمم جل بریدن بغداد گشت و در این وقت میرزا عبداللہ بن میرزا ابراهیم سلطانا حکمران فارس داشت چون لشکر میرزا سلطان محمد متوجه شهران شدند میرزا عبداللہ که قوتش بحار بود مدافعت نداشت و در وقت شهر از او مضطرب کرده فاصدک بنجیل هزاران فرساده و میرزا شاهرخ را از حاجرا مخبر و مطلع نمود و وفات سلطان محمد صاحب دلی و برقرار شدن پسرش علاء الدین بجای و انزاع نمودن رای شهر و سالار ننگاهان ملتان را از شیخ یوسف خواندند خود را سلطان قطب الدین و او اول شخص است از ننگاهان که در ملتان حکمرانی کرد و وفات شیخ احمد کنو امر پیا (عثمانی) استغفای سلطانا مرادخان دوم سلطان عثمانی باخینار و میل خود از سلطنت منصب نمودن پسر خود سلطانا محمد را که بعد ملقب بقباچ شد بجای خود و خون چهار ما از این نوازه بگذشت و هرچ مردم در مملکت نپاد شدند باز سلطانا مرادخان دخیل و منقلد مهام سلطنت امور مملکت شد

۴۴۶ هجری

۴۴۶ هجری

اسیما انفاض موکب میرزا شاهرخ از هرات بقصد سفر فارس و عراق و نیش میرزا سلطانا محمد و جانشین کردن میرزا رکن الدین علاء الدین را در هرات و چون موکب میرزا شاهرخ بر روی سپید امیر سلطان شاه برلاس و اجبر شیخ ابوالفضل بن امیر علی که کوکلناش و امیر نظام الدین احمد بن فیروز شاه را پیش روانه نمود و خود نیز مخاطب آنها حرکت کرده میرزا سلطانا محمد چون خبر وصول میرزا شاهرخ را باین نواحی شنید از محاصره شهر از دست کشید و متوجه اصفهان شد میرزا شاهرخ از فرار شاهزاده بلخ بر شده از منزل کندمان بسخت اصفهان بمان کرد و بعضی از هواخواهان میرزا سلطانا محمد را در این بلد بسیار ستودند و در منستان را بقشای فو پیرای پشیمان رفت و بعضی از اچیان را ماه و کزدن میرزا سلطانا محمد را در وند و او را نصیحت کنند بر آن بدانند که بقدم اعتماد بخدمت میرزا شاهرخ آید و اگر نضای آنها را نپذیرد او را مقهور یا مدن کنند و ما موثرین بموجب امر عمل کردند و میرزا

سلطان

سلطان محمد انجمن میرزا شاهرخ مایل نمودند و فاق میرزا شاهرخ در روز بیست و پنجم ذیحجه انیساً بنا خوشی
در معده دردی که بعد از فوت او میرزا ابوالقاسم بابر با فوجی از مخصوصان خود منوجه خراسان شد و میرزا خلیل سلطان
پنجاهم نظر فرمود و میرزا عبداللطیف بخراسان در کوشش شاهرخ پیرا خند فاصدی شمر فند فرستاد که پیر خود
میرزا الغ بیک را از این واقعه مستحضر سازد و روز سیم نقش میرزا شاهرخ را در محقره گذاشته در بسمت خراسان
روان شد که قریب امیر جهان شاه بن امیر نیرا یوسف بغداد را و کشته شدن خواجه افضل که وفات او سعید
کازرونی و اسناد میر علی نیریزی اضع خط سنعلیق و وفات شاه شاهان سبستان که پنجاه و چهار سال عمر
کرده و مدت ملکش هفده سال بود

۷۴۴ هجری

شهری

اسیاد رسال قبل مذکور شد که بعد از فوت میرزا شاهرخ نقش وارد و او را میرزا عبداللطیف بطرف خراسان
حرکت داد و کوه رشاد آغاز وجه میرزا شاهرخ نیز همراه بود میرزا عبداللطیف چون میل کوه رشاد آغا را میرزا علاء
الدوله میدانست و مفسدین نیز تفهین کردند در میان خوار ری و سمنان اموال کوه رشاد آغا را تاج کرد بطور
در موقع کوچ کوه رشاد آغا عشا بدست گرفت و پیاده و بره نهاد در آخال نوکری سید و حرم پادشاه را پیا
دینا سبب خود را بد و داده و او را سوار نمود همینکه میرزا عبداللطیف با مغان رسید باروغه انبشور در قلعه
محصن شده اظهار مخالفت کرد میرزا عبداللطیف با مغان را بغلیه گرفت و غارت نمود و با کمال استقلال و فرود
سفر خود را نا انبشاورا منداد داد و از آنجا که کوه رشاد آغا فاصدک بهر طرف فرستاده و میرزا علاء الدوله را که
در این بلد حاکم بود از فوت میرزا شاهرخ خبر داده و بعد ها نیز میرزا علاء الدوله خبر تاج کردن اموال کوه رشاد آغا
شنیده لشکری با استقبال میرزا عبداللطیف روانه کرده در حوالی نیشابور رشتون میرزا عبداللطیف را شکست
دادند و او را گرفتند و نیز میرزا علاء الدوله بر بند و در قلعه اخیارالدین محبوس شد و میرزا علاء الدوله در
هرات بسطانت جلوس کرد اما میرزا الغ بیک که در سمرقند بود با عساکر خود عازم خراسان و دفع میرزا علاء الدوله
کردید و وفات کارکجا ناصر صاحب کیلان و فاق طالب المله شاعر بعضی ایجاد فن طبع را در این سال نوشته اند و پیا
(عثمانی) و کادت سلطان بابر پد ثانی سفر سلطان محمد دوم بیلادار ناود و فتح بعضی از قلاع

۷۴۵ هجری

شهری

اسیاجک عساکر میرزا الغ بیک با میرزا علاء الدوله و منهرم شدن میرزا علاء الدوله و رفتن بطرف اسرآب
و گرفتن میرزا الغ بیک هرات را بعد از آنکه میرزا الغ بیک هرات را گرفت فتحنامه با طرف نوشت و با آنکه میرزا عبدال
لطیف بیک الغ بیک که از مجلس میرزا علاء الدوله مستخلص شده و بمو کب پیر پیوسته بود در جنگ میرزا علاء الدوله
کال و شادت را کرد میرزا الغ بیک این فتح نامه را با اسم پیر کوچکتر خود میرزا عبدالعزیز مسطور داشت و این فقره اسید
رنجش میرزا عبداللطیف شده و پنجتر این رنجش را بعد خواهم نوشت توجه میرزا ابوالقاسم بابر از جرجان
بطرف خراسان که چون بسطام رسید فاصدا میرهند و که نزد او آمده او را بسطانت مازندان نوید نهاد این
شاهرزاده بطرف مازندان شنافت و میرهند که او را استقبال کرده لوازم شوکت و اجلال سلطنت او را فراهم
نموده و مملکت مازندان بدین واسطه در قبضه اختیار و افتداری میرزا ابوالقاسم بابر درآمد و پیران که میرزا علاء
الدوله بابر را ابوالقاسم بابر پیوست و هر عیب بافتکان جنگ نیز بندد و بابر و این دو برادر ملحق شدند جمعیت و نری

بهر سبب این خبر میرزا الغ بیک رسیده بطرف ایشان هضت نمود و تا اسفرا این آمد در احوال بعضی از شاهزادگان
 دیگر بطبع پادشاهی متوجه هرات شدند و این فقره اسبب معاودت میرزا الغ بیک گردید و چون به هرات رسید
 خبر دادند که میرزا ابوالقاسم بابر اسپاهی را فرموده خراسان است لهذا عازم ماوراءالنهر شد و حکومت هرات را که در
 مشرف نوال و اشغال بود بدیگر خود میرزا عبداللطیف داد و میرزا عبداللطیف بعد از این زده روز حکومت هرات
 همیشه بطرف ماوراءالنهر که بخت ما میرزاده بابر هرات آمد و مملکت خراسان و رامسک گشت و چون را برهم سپه نوال
 میرزا علاء الدوله داد و میرزا علاء الدوله سپهر خود میرزا ابراهیم را با بنو لایق فرستاده و خود در هرات اقامت نمود
 و چیزی نگذشت که میرزا بابر میرزا علاء الدوله را گرفتند حبس کرد و ما مورد بتون فرستاده میرزا ابراهیم سپهر میرزا
 علاء الدوله را به هرات آورد و منبای حکمرانی میرزاده بابر بر جور و ظلم و غفلت از حال رعایا بود و امرای او سوار
 امیر هندی و گهر چه میخواستند میکردند و خود او مشغول عیش و نشاط بود امرای او را انکلیس فرانسیس
 ما بین ایندو هلند در نرماندی و غلبه فرانسیس بر انکلیس

سده سی و چهارم

سده هجری

اسپاسا بنیاد کردیم که میرزا عبداللطیف از پدر خود میرزا الغ بیک و نجیب حاصل نمود این در بخش میرزا
 عبداللطیف و بهر میرزا الغ بیک دو وزیر و یازده یار نهاد در این سالی که در میان این بمفالت جنگ
 کشید و بدبختی از هر جهت گرفتار میگردد بیک کردید آخر الامر میرزا عبداللطیف غالب آمد در سمرقند جلوس کرد
 و مقررتی نمود که میرزا الغ بیک روانه مکه شود و همبکه میرزا الغ بیک بقصد مکه معظمه بیرون شد میرزا عبداللطیف بعضی
 فرستاد تا او را بکشند و دوسه روز قبل کشته شدن میرزا الغ بیک میرزا عبداللطیف برادر کوچکتر خود را نیز
 بکشت و بخیال خود آسوده بسطنت پرداخت و مدت ملکش پیش از ششماه امتداد نیافت چنانکه در شرح سالی
 بعد باید میرزا الغ بیک مردی فاضل و هنرور و ور و اسم و مجد تراغای بود و لا دیش روز یکشنبه نوزدهم جمادی
 الاولی سنه هفتصد و نود و شش و ابتدای حکمرانی او در ماوراءالنهر دو سال هشتصد و بیست و چهار و
 مآثر خیر و اوبسای است از جمله رسیدن مینا شد که بحکم این پادشاه غیاث الدین جمشید و معین الدین کاشی در
 ظاهر سمرقند بنسند و از نتایج این رسیدن بجز مرتب کشت موسوم بزنج کورگانی که هنوز در میان بسپاس
 از ملل معمول و معروف بزنج الغ بیک است تسبط مملکت افندار میرزاده بابر و طاعت حکمران سیمسان از او
 مخالفت امیر هندی و که با میرزاده بابر و وقوع جنگ فیما بین عساکر قشین و هلاک شدن امیر هندی و امیر
 هند و که از امرای عادل و نصف بود و قات شرف الدین علی زیدی صاحب کتاب ظفر نامه امرایا (عثمانی) جنگ
 سخن سلطان از خان باجهوش و جنود متفق هنگری و بهم نامان و ولا که شکست سختی با نهاد داد

میرزا عبدالعزیز

سده سی و پنجم

سده هجری

اسبب کشته شدن میرزا اسلطان محمد بن بایسنقر که حکمرانی فارس عراق را داشت بطرف هرات و وقوع محاربا
 فیما بین او و میرزا بابر که آخر الامر مجبور بر اجبت بعراق گردید و میرزا بابر در هرات استقلال و اسفرا یافت
 و بخش خاطر امرای میرزا عبداللطیف پادشاه ماوراءالنهر را و که اتفاقا بر قتل میرزا عبداللطیف کردند و بدست
 بابا حسین نامی کشته و تمام مدت سلطنت میرزا عبداللطیف ششماه بود و میناسنا بنکه پدر خود میرزا الغ
 بیک را کشته بود خود را با نام خواند (پدر کیش پادشاهی نشاید و کرساید بجز شش ماه نباید) و همبطور این

جانب

جانب پنجاد بر فرار شدن میرزا عبداللہ بن میرزا ابراہیم بن میرزا شاہ رخ بجای میرزا عبداللطیف بھکرانی
 ماوراء النہر کہ چھٹن میرزا علاء الدولہ بطرف بلخ و فراہم آوردن جمعیت مجتہد استیلائی بلخ و توجہ میرزا بابر بن
 ولایت بقصد ندم میرزا بدو و فرار میرزا علاء الدولہ بکوہستان بدخشان و تقایب میرزا بابر او را و متفرق ساختن
 جمعیت را کہ دور میرزا علاء الدولہ را گرفتہ بودند و معاودت میرزا بابر بھرات طغیان او پس بک کہ از جانب میرزا
 بابر حکومت قلعه اختیار الدین را داشت و کشتن شدن او بدست ملازمان میرزا بابر و مسلم شدن قلعه اختیار
 الدین میرزا بابر را گرفتار شدن میرزا علاء الدولہ بدست لکناران میرزا بابر و فات قطب الدین شاہ علی سبتا
 در سن ہشتاد و ہفت سالک و فات ملا طالب جاجرم و منصو طوسی و حسن سلمی توفی و فات احمد بن عربشا
 او بس استیلائی امیر جهانشاہ بن فرابوسف بر دیار بکر آمد (المان) در شہر مایانس اول بجلی کہ با حرف
 با سہر شد در این سنہ بود (پر توغال) جزایر کاپ و ورت مسخر پر توغال ہا کردید

شہری

۴۵۱ مسیحی

اسیما جمع کردن سلطان محمد بن بایسنقر حکمران عراق و فارس لشکری جرار بقصد جنگ با میرزا ابوالقاسم
 کہ بواسطہ دغدغہ خاطر بکر این پادشاہ از جانب سلطان محمد داشت بسطام آمدہ بود و در اینجا شہد کہ سلطان
 محمد با سپاہ فراوان متوجہ خراسان است پس از ارسال رسل و کشکو و فرار داد ہا آخر الامر در منزل چناران قہن
 نلائی کرد و ناپرہ قتال مشتمل شد و پس از جنگ سخت لشکر عراق شکست خوردہ سلطان محمد دستگیر شد و
 میرزا بابر حکم کرد برادر بزرگتر خود را کہ از شاہزادگان کبار و ملوک معظم بود بقتل رسانند و پس از این فتح
 حکم کرد برادر دیگر او میرزا علاء الدولہ را کور کنند و میل آتشین در حشم او کشفند و کسبکہ مباشر این عمل بود بر
 میرزا علاء الدولہ رحم کردہ طور کمیل بحشم او نکشید کہ ناپسند شود توجہ میرزا القاسم بابر بطرف عراق و فارس
 و میرزا بابر در شہر از بود کہ شہد امیر جهانشاہ بن فرابوسف ساوہ واکہ کلید عراق است گرفتہ لہذا غرم شد بہا
 او را حزم کرد در اینجا خبر رسید کہ میرزا علاء الدولہ در خراسان خروج کردہ چون دفع او مهم تر مینوی برای داد
 عراق و فارس حکام تعیین کردہ خود روانہ ہرات کردید و قبل از آنکہ میرزا بابر بھرات رسید عساکر او میرزا علاء
 الدولہ را شکست دادہ و او ہر جا کہ نران ناخود را با میر جهانشاہ بن فرابوسف رسانند و پادشاہ ترکان او را با کرا
 پذیرفت کشتن میرزا سلطان ابوسعید بن میرزا سلطان محمد بن میرزا شاہ میرزا عبداللہ پادشاہ ماوراء النہر را
 و جلوس میرزا سلطان ابوسعید بنج سلطنت این مملکت استیلائی سلطان بھلول لودی افغان بردہلے و سلطان
 بھلول اول شخص است انا فاغز کہ بسطنت رسید و فات حافظ بہا الدین عمر ابرو انفاض دولت بنی ہاشم در مدینہ
 امویا (عثمانی) و فات سلطان مراد خان دویم سلطان عثمانی کہ مدت سلطنتش سے و یکسال و عمرش شصت
 و نہ سال بود جلوس پسرش سلطان محمد خان دویم معروف بسطان محمد فاتح بجای او و عقد صلح بالافغانان فریقا
 غلای مہرط در مصر

شہری

۴۵۲ مسیحی

اسیما امیر جهانشاہ ترکان پادشاہ آذربایجان بعد از مراجعت میرزا ابوالقاسم بابر بخراسان لشکر عراق و فارس
 کشید و مرا و عساکر میرزا بابر نا بضا و مشینا و رده منہزم شدند و امیر جهانشاہ بر فارس و عراق استیلا یافت
 و فات شیخ عبداللطیف مقدسی لشکر کشیدن سلطان محمود شہزادہ جوینور بدہلی و منہزم شدن او و مراجعت

سده هجری

سده مسیحی

اسیائیکه کشیدن میرزا با برهما و راء اله و بازگشتا و بواسطه اسفندار صلح فیما بین او میرزا سلطان ابوسعید
 استیلای امپریه شاه نرکان بر اصفهان و قتل عام او در این بلد و قاتل او محمد بهمان الدین قطب عالم ابن شاه
 محمود بن سید جلال بخاری و راجد آباد کجرات و قاتل بهاء الدین عمر فراهی و میر شاهی سبزواری از شعرا و مجتهد
 میرزا با برز خواجه پیر احمد خوانی که مبلغی کز افاضل بزرگوار نکال بگرفت و خواجده احمد بدین واسطه مرخص شده بدرد
 زندگانی گفت امری یا (انگلستان و فرانسه) تمام شهرها فرانسه که بنصرتا نکلیس بود از نصرتا این دولت خارج
 شده مگر بند کال که یکصد پنجاه سال دیگر بدین سنا انها خواهد ماند مختصر چون پادشاه انگلیس (عثمانی)
 سلطان محمدخان دویم با سبصد هزار نفر فستون بری و چهار صد فرزند کشی جنگ ترا و مجرا بقصد محاصره
 اسلامبول حرکت نمود و امیر اطور قسطنطنیه موسوم بقسطنطنین دوازدهم در اثنای محاصره کشته شده و شهر
 قسطنطنیه بعد از پنجاه و یک روز محاصره در پنجم ربیع الاول اینسال بنصرتا سلطانی خان دویم درآمد حکم
 بقتل و هفت غور کلبا سناست صوفی مسجد اسلامی کردید و قسطنطنیه پای تخت سلاطین آل عثمان کشت تا بیخ
 فتح قسطنطنیه (بلده طینیه) میباشد سلطانی خان دویم من بعد معروف بسلاطین محمد فاتح میشود

سده هجری

سده مسیحی

اسیائیکه انقراض دولت بنی رسول در بین که ملک مؤید حسین رسول صاحبین بواسطه تسلط آل معوضه ترك
 مملکت خود گفته بکه معطره رفت پوشیده نباشد آل رسول که در بین سلطنت داشته اند تا نژده نفر بوده اول
 شخص این طیفه ملک منصور الدین ابوالفتح عمر بن علی بن محمد معروف بر رسول است که از عراق بمصر نقل مکان کرده آل
 ابوبابا و ائمه بنی نموده تا علی بن رسول امیر الامرای سپه الاسلام ابن ابوب شد و ملک منصور بحکومت بین سید
 دویم ملک مظفر بن شمس الدین ابویوسف بعد از پدر حکم را پانزدهم ملک اشرف بن ملک مظفر چهارم ملک مؤید
 پنجم ملک جاهل ششم ملک افضل هفتم ملک اشرف هشتم ملک ناصر نهم ملک منصور دهم ملک اشرف اسیعیل یازدهم
 ملک ظاهر بیست و دوام ملک اشرف ثالث سیزدهم ملک مظفر چهاردهم ملک بوسف پانزدهم ملک سعید شانزدهم
 ملک مؤید چهلین که در منار غر ملک مسعود در مانده شد ملک را گذاشت بکه شرافت و مملکت بین بر بنی
 معوضه رسید در اینسال ملک مؤید نام برین ظاهر معوضی در بین سلطنت نشست و ملک مؤید اول شخص است
 ملوک معوضه

طلوع ذوزنبدی که دنباله او از مشرق تا مغرب بود بنای مرقد ابوبابا نصار و مرای عتیق معا و دین میرزا ابوالفان
 با بر از سفر هند بهرات که در چهارم محرم اینسال با بن بلد در روم نمود امری یا (عثمانی) بنای عمارت اینک مرای در
 اسلامبول

سده هجری

سده مسیحی

اسیاء در اوایل اینسال بجز میرزا ابوالفانم زنا بنندند که شاه حسین ولد ملک علی حکمران سیستان در دم از
 خود سری و استقلال میرند لهذا میرزا با بر امیر خلیل هند که را با فستونی مامور سپستان نمود و چون امیر خلیل نزدیک
 سپستان شد شاه حسین دانست با قوت عساکر با بری بر بری نمیتواند بنا بر این سپستان را گذاشت و فرار کرد و
 امیر خلیل این مملکت را نصرتا نمود و در همین سال شاه حسین لشکر جمع نمود و بجنگ امیر خلیل آمد و بعد از

کوشش

کوشش بسیار مغلوب منهنم و مقبول کرد بد طغان و سرکشی اهالی مازندران و منازعه ایشان با عساگر مبرز
ابوالفاسم بابر که آخر الامر مازندران را منقاد مقهور شده و این مملکت بصرف نشون مبرز با برد آمده و مطیع این پادشا
شدند استیلا استبداد شد ششصد و بیست و هشتاد و یک سال که رفتن امیر جهان شاه بن فرما بوسف شهر بخارا را

سده سی و ششم

سده هجری

آسیا در صص مبرز ابوالفاسم بابر که چون شفا یافت بموجب نذر در او ایل ماه ذی قعدة این سال بعزم زیارت
حضرت امام زامن صاحب علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحية والثناء از هرات حرکت کرده و در چهاردهم ماه مذکور
بچهار باغ مشهد مقدس نزل نمود و بلوازم و شراب زبارت و بذل عطایا و خیرات پرداخت و در زمستان این سال
در همین ولایت فامت کرد طلوع ستاره دنباله دار که دنباله بسیار بزرگی داشت و چون طلوع این ستاره در عا
برج ثور بود و بعقد میخان آن عصر برج ثور طلوع هرات و هشتم خانم طالع مبرز با بر بود این پادشاه بسیار
منوخر و پیریشان خاطر کردید و فامت سعد الدین کاشغری از مشاهیر امر و پا (انگلیس) منازعه مابین دو فرقه
از اعیان این مملکت که فرقه غالب پادشاه را حبس کردند (اطالیان) فوت نیکلای بیخیم پاپ نصب مبرز با نام از اهلا
اسپانیول بنا پی که ملقب به کالتیس ستم کردید

سده سی و هفتم

سده هجری

آسیا وفات مبرز ابوالفاسم بابر در روز سه شنبه بیست و نهم ماه ربیع الثانی در انای عیش و نشاط و مبرز
ابوالفاسم بابر در مشهد مقدس بود که در گذشت بر قرار شدن پسرش مبرز شاه محمود بن ابوالفاسم بابر بجای او
و مبرز شاه محمود در این وقت پانزده ساله بود و چون هجده روز از فوت مبرز با بر گذشت مبرز شاه محمود عزیمت هرات
نمود و چند که در هرات فامت داشت هیچ و هیچ غریبه در این شهر بود و نا بهره ظلم و سب و استهزاء امر اقبال بیکدیگر
در این حصص و بصر مبرز ابراهیم بن علاء الدوله که داعیه سلطنت داشت بالشکره جزا منوجه هرات شد مبرز شاه
محمود چون استعداد برابری مقاومت با مبرز ابراهیم را ندانست بطرف مشهد مقدس گریخت و در ماه رجب این سال
مبرز سلطان ابراهیم بیباغ مختار هرات نزل کرده بسلطنت نایل گردید و در او اوسط شهر شعبان بعزم رزم مبرز شاه
محمود قصد مشهد مقدس نمود مبرز شاه محمود نیز در مشهد مقدس لشکر جزا منوجه گزیده و رهزانت نهاد و در پین راه
در میان رباط شاه ملک و قصبه کوسو به ناپره قتال بن فین اشغال یافت ابتدا مبرز سلطان ابراهیم مغلوب
بعد غالب گردید شاه محمود باز منوجه مشهد مقدس گشت و بعد از چند روز فامت در این شهر بجر جان رفت و در
انجا لشکره بجهت کرد مبرز سلطان ابراهیم که این بشتند بقصد ندمی او بطرف جرجان حرکت کرد در خلال این احوال
مبرز سلطان ابو سعید ولد مبرز سلطان محمد بن مبرز امیر شاه بن امیر فتوح پادشاه سمرقند که بعد از فوت مبرز با بر
قصد شخر خراسان داشت منوجه هرات گردید و در او اخر شعبان این سال بشهر هرات ورود کرده بر سر سلطنت
این مملکت بن جلوس کرد و در نیم رمضان مهد علیا کوهر شاد آغا را که بد و سنی مبرز سلطان ابراهیم مشهور بود
بقتل رسانید کوهر شاد آغا معروفه بمهد علیا زوجه مبرز شاه رخ از نسوان مشارالیهایی دنیا و صاحب مائز
خیرت است از جمله مسجد کوهر شاد که در مشهد مقدس بنا نموده و سخن جنوی و ضمه مقدسه حضرت رضا علیه السلام
و مستغنی از توصیف است) خلاصه مبرز سلطان ابو سعید بواسطه ظهور فتن که از جمله و صوخر و وج اولاد
مبرز عبداللطیف در بلخ بود مصلحت در توفیق و ماندن در خراسان ندیده در نیم شوال بطرف ماوراء النهر

انهاض کرد و رفع فتنه اولاد میرزا عبداللطیف را نمود و زمستان زاد ریخ بسیر و استقلال میرزا سنج بن میرزا
سید احمد بن میرزا عمر شیخ بن میرزا تیمور در مرز امرایا (عثمانی) سلطان محمد فاتح با صد و پنجاه هزار نفر قشون
بلکه اردا محاصره نمود و در این محاصره بمیرام خود نایل نگرددید بی نبل مفضومرا حجت نمود (ابطالیا) زلزله سخت
در اغلب بلاد این مملکت که سبب هلاکت بیست هزار نفر گردید

سنة هجری

سنة مسیحی ۱۴۵۷

اسیما میرزا شاه محمود که از جنگ میرزا سلطان ابراهیم کرخچه بخرجان رفته بود امیر با با حسن که بر اینولا پست اسپهبدان
اسباب سلطنت او را فراهم نموده لشکری برای و ترتیب تجهم نمود و میرزا سلطان ابراهیم که بعد از معاودت سلطان
ابو سعید با ورا الفریز خود را پادشاه خراسان دانسته از عدت و شوکت میرزا شاه محمود مطلع شده از راه نسا و
ابو سعید متوجه کرگان گردید و میرزا شاه محمود با عساکر خود با استقبال میرزا سلطان ابراهیم شنافت مفارن اینحال
میرزا جهانشاه با سپاه عراق و آذربایجان بجوالی خرجان رسید و میرزا سلطان ابراهیم که این خبر را با و بمکر دنا پک
فرسخی استر اباد راند و در این بواجی جنگ فماین عساکر میرزا سلطان ابراهیم و میرزا جهانشاه نرکان در گرفت میرزا
جهانشاه غالب آمد و لشکر خراسان مهترم شدند و اینواضه در روز سه شنبه بیست و پنجم محرم اینصا صورت وقوع یافت
و بعد از اتمام سپاه خزان میرزا سلطان ابراهیم در هیچ جا نوقف نکرد با کمال شتاب بطرف هرات آمد و در ماه صفر این
شهر رو نمود فرستادن میرزا سلطان ابراهیم سفرا بیخ بد ربار سلطان ابو سعید بجهت گفتگو و مذاکره در باب صلح و محاکم
و فتح ابواب مودت و اتحاد مرا حجت میرزا علاء الدوله بد میرزا سلطان ابراهیم که مدتی در دشت تجلیا و بسیر میرزا جهانشاه
و نمکن میرزا سلطان ابراهیم از پدر و و در میرزا علاء الدوله بسوا سلطان طبرات توجه میرزا مظفر الدین جهانشاه طرف
هرات و فرار میرزا علاء الدوله که ناب صفای عساکر میرزا جهانشاه نداشتند از این بلد و فرار این شاهزاده بدیخت از
هرات در غره شهر شجرا انبسال و بعد از آن میرزا مظفر الدین جهانشاه هرات را مملکت نمود و فماین میرزا علاء الدوله و میرزا
سلطان ابراهیم که ضرور کرخچه بودند که ورنه حاصل شده در این بین میرزا جهانشاه فاصد فرستاده میرزا علاء الدوله را
طلب کرد و میرزا علاء الدوله بحضو میرزا جهانشاه مبادرت نمود و مورد اعزاز و احترام گردید و حضرت سلطان ابو سعید
از ریخ با لشکری جزا بعزم رزم با میرزا مظفر الدین جهانشاه که قبل از اتمام بجهت سفر و رسل در میان آمد و شد کرده
گفتگوی صلح مینمود و چون در این شتاب میرزا جهانشاه خبر دادند که پسر او اموزاده حسن علی که در آذربایجان مجوس
از محبس برون آمده دست بخیر این دراز کرده لشکر جمع مینماید میرزا جهانشاه پریشان خاطر شده در باطن صلح بجهت سلطان
ابو سعید نداشت و فاجلال الدین ابو سعید بد بولنی و میرزا محمود شاعر مدینه

سنة هجری

سنة مسیحی ۱۴۵۸

اسیما حاصل و پنجه گفتگوی سفرا سلطان ابو سعید و امیر مظفر الدین جهانشاه این شد که امیر مظفر الدین شیم
از اولایات خراسان پوشیده با آذربایجان مرا حجت کند لهذا در اوایل ماه صفر اینسا امیر جهانشاه عزیمت آذربایجان
نمود و در پانزدهم همین ماه موکب سلطان ابو سعید طبرات و رو نمود ظهور و غلا در زمستان اینسال در هرات
و مردن خلف کشر و سبب این فحظی لشکر کشتهها بود که در اوایل اینسا او سال قبل در اینولا پست شده و اسباب خرابی محصول
گردید بنا بر این سلطان ابو سعید بیشتر قشون خود که در این ناحیه بودند بحضرت شاه عامر بسیر فرستاد و چون
میرزا علاء الدوله و میرزا سلطان ابراهیم و میرزا سنج که در مرز اسپهبدان داشتند از ملک سپه سلطان ابو سعید در هرات

با خبر شدند با یکدیگر در شتافای داره عزم رزم سلطان ابو سعید نمودند و سلطان ابو سعید نیز بمقاتلت آنها شتافه
 در او اسطجمادی اولی در میان مرو و سرخس ناپره قتال بین فئین اشغال یافت ابتدا یکدسته از فئین سلطان
 ابو سعید منهرم شده بعد با کوشش با دعنا کر سلطان غالب آمد مهرزا علاء الدوله با سپر خود میرزا ابراهیم فرار کرد
 و میرزا سنجر کشته شد و میرزا ابراهیم که بطرف مشهد مقدس می رفت در بین راه مریض شده در گذشت فتح قلعه نیز تو
 و عماد بدست عساکر سلطان ابو سعید در قمار مضایق انبساط هم در این سال خدای تعالی پسر سلطان ابو سعید
 داد و چون مادر این پسر رقیبه سلطان دختر میرزا علاء الدوله بود بمیرزا شاهرخ موسو کرد بدستگشته شدن میرزا شاهرخ
 محمودین میرزا با بر که بدستار فتنه بود وفات قطب الدین کجراک و برقرار شدن سلطان محمود بیکه بجای او بیکر که وفات
 خواجه شمس الدین اسد و شمس الدین محمد کوسو امری پا (عثمانی) عساکر سلطان محمد فاتح شهران پایتخت یونان
 تصرف نمودند

سده ۱۸۵۹ هجری

سده ۱۸۶۳ هجری

آسیا سلطان حسین میرزا که بر ولایت جرجان استلا یافته بود در اوایل اینسال فاحد و سبزواری ناخ و سلطان
 ابو سعید که این خبر شنید روز چهارشنبه چهارم پیاده ایالاتی توجه جرجان کرد بدست سلطان حسین میرزا چون استعد
 مخالف و مقاتلت با سلطان ابو سعید داشت استر اباد و گذاشته روانه اداق شد و سلطان ابو سعید توری
 حده جرجان بعیش گذرانیده حکمرانی این مملکت را بولندار شد خود سلطان محمود میرزا داد و بخراسان بازگشت اما
 در عین موکب سلطان ابو سعید امیر خلیل هندو که حکمران سیستان است که از سرداران دلیر و از اوایل عهد پسر ابوالقاسم
 بابر حکمران سیستان یافته بود بنا بر دغدغه که از سلطان ابو سعید بخاطر او راه نموده با سپاهین و بزبیر هرات
 و در وازدم رمضان بجا حصره این شهر و کار قتال پرداخت و هر روز جنگ و کار بود تا در یکی از جمعه همامه فر بود
 که نزدیک بو شهر مهنوخ عساکر امیر خلیل هندو که کرد داهل شهر اجماع کرده بیرون ناخشد و بیست و از سپاهستان
 را بگشتند شهرت دادند که موکب سلطان ابو سعید در رسیدن امیر خلیل هندو که از فتح هرات صرف نظر کرده غیر
 معاودت بیستامود و چون در او اخر ماه رمضان سلطان ابو سعید بمرات آمد سیستان آنها بولایت خود بازگشتند
 سلطان ابو سعید سنه فئین به نسیب امیر خلیل هندو که ما مو کرد امیر خلیل که این بیستامود است که مریدان مفاد و مت
 بسنا اظهار رضاعت نموده بخد مت سلطان ابو سعید آمد جرم او معفو گشت و در سلاک امرای این پادشاه منسک کرد پدایان
 سیتنا بر شاه بچی که از شاهزادگان آنولایت بود مفرات آمد و بمفر حکمرانی خود شتاف امری پا (ابطالیا) بی و هم در
 ابطالیا بر تبه پایی نابل کرد بد افریقا وفات شیخ جلال الدین از علمای مصر

سده ۱۸۶۳ هجری

سده ۱۸۶۳ هجری

آسیا در اوایل اینسال میرزا علاء الدوله که بعد از فرار از سلطان ابو سعید بسپرومان در کوه و بیابان میکشت
 در کنار دریای خزر در خانه ملک بپشور سملار در گذشت شب جمعه بیست و یکم ماه صفر فتنه او را هرات آورد
 و در مدسه کوه شاد آغاد فن کرد ناطعیان میرزا محمد جوکی در ماوراء النهر که چون سلطان ابو سعید این خبر شنید
 در بیستام جادی اولی بجایبند و راه انهر روان کرد بد و در این جو که چون از آنها خبر سلطان ابو سعید مطلع شد بجای
 شاهرخچه رفتند در اینجا سخن گفتند سلطان ابو سعید نیز پس از چند روز فامت در سمرقند بطرف شاهرخچه رفتند
 این ظفر را حاضر کرد و روزها این محاصر جلال در کار بود و چون نزدیک شد که ظفر عفتوح عساکر سلطان ابو سعید
 شود

از خراسان خبر دادند که سلطان انجمن میرزا جرجان را فتح کرده و عازم تسخیر خراسان گردیده است این خبر اسباب غم
خاطر سلطان ابو سعید شده بگذر از امر را بضبط و حراست هرات و مضافات فرستاد و آنها هرات آمده تهیه دفاع
مشغول شدند و سلطان انجمن میرزا نیز هرات رسیده انبشهر را محاصره کرد و جنگ در گرفت و اینفره سموع سلطان ابو سعید
شده ناچار با میرزا محمد جوکی صلحی ظاهری نموده مشوجه هرات شد و چون سلطان انجمن میرزا از توجه سلطان ابو سعید
بطرف هرات خبردار شد دست اند محاصره کشیده براه سرخرغز استرآباد نمود سلطان ابو سعید از عقب او بجزایر شتافت
سلطان انجمن میرزا بطرف ادان کرجت و سلطان ابو سعید با سترآباد آمد و پس از چند روز اقامت بار دیگر میرزا سلطان انجمن
ایاک دلاکت جرجان داد و در پام اقامت را سترآباد چون را بچه غدر و مکر از امیر خلیل هندو که استنظام نمود او را ستر
دیگر فرستاد و قاتل خواجه ابو نصر پارسا عارف نقشبند و قاتل هابون شاه ظالم لاهیجی

سنة ۴۶۱ مسیحی

سنة ۸۶۱ هجری

اسیانا معاودت سلطان ابو سعید از جرجان خراسان که در بیست و نهم ربيع الاخر اینسال ورود بهرات نمود غضب
کردن سلطان ابو سعید بر خواجه معز الدین که در رغبت سلطان تعدی بر عین نموده بود و انداختن او را در دیک آب
جوشان با مر سلطان ابو سعید در پای قلعه اخینارالدین بر در ناخوشی طاعون در هرات و بلوکات که خلق کثیری را
کلفت نمود رفتن سلطان ابو سعید از هرات با و راه افریجی بمرهند توجه سلطان انجمن در کرج و حارثه او
با نظام شاه لاهیجی و غلبه سلطان انجمن که پس از غلبه بکنت خود بازگشت و قاتل شیخ آذری طوسی قاتل لاطوی
نرشینی امرپا (فرانس) فوت سارک هفتم پادشاه فرانس و جلوس پسرش لوی نازدهم بجای او (عنان) فتح
طرابوزان بدست عثمانی سلطان انجمن فتح

سنة ۴۶۲ مسیحی

سنة ۸۶۲ هجری

اسیانا هفت سلطان ابو سعید از سمرقند طرف شاه خیمه بقصد فتح اینقلعه بنیبه میرزا محمد جوکی و محاصره کردن
عساکر سلطان ابو سعید قلعه مزبور را که نیمی با یکسال آن محاصره طول کشید و اغلب ناپره جنگ مشعل بود و بواسطه
حصانت حصا و قلعه فتح آن مبدت نمیشد آخر الامر بر اهل قلعه تنگ شد و ذخیره که داشتند تمام کردید ناچار میرزا محمد
جوکی شفیق آنکس که سلطان ابو سعید از سمرقند بر او کین شده و او تسلیم کرد و وضعغولاً بنیاد کرده بودند که سال بسید
وفات نظام شاه لاهیجی که برادرش محمد شاه لشکری بجای او بجا کردید سلطان شهر و انشاه بعد از خلیل شاه در
امرپا در اینسال بر توغالهادهار گبند زکالک و افغدر طرف مغرباً فرقیانکشاف معادن طلا نمودند هم در این سال
فرنگها بر اسکندریه اسبیل با فتنه اندیشمیرا خراب کردند

سنة ۴۶۳ مسیحی

سنة ۸۶۳ هجری

اسیانا اموز میرزا محمد جوکی دوزخجه نیم محرم حضور سلطان ابو سعید اظهار مرحتان بادشاه بمیرزا محمد جوکی و
مرحبت مویک سلطان ابو سعید بمرضه که از این شهر نیز مشوجه هرات گردیده روز بیست و نهم ربيع الثاني وارد شهر
هرات گشت و میرزا محمد جوکی را در قلعه اخینارالدین حبس نمود و اینشاهزاده در این قلعه بود تا در گذشت اینها
سلطان ابو سعید بقصد شلاق نمودن در مرد که در او باجمادی الاولی پورث فستاق مزبور رسیده زشتا
باواعتد کامرانی در این فستاق بسر برد و قاتل ابراهیم بیگ قرمانی در این دیار قرمان و سر قارستان پسر شیخ
بیگ بجای او و جنگ کردن با فاسم بیگ و منهرم شدن او و رفتن نزد حسن بیگ آق قویونلو صاحب بلخ استعانت

اسیانا

امریا (عثمانی) بنای جامع سلطانی فتح در اسلامبول

سده هجری

سده هجری

اسیاد در این سال مزاج سلطان ابوسعید از اعتدال دور شد گرفتار اعتلال گردید لهذا قسطنطنیه از مالیات زراعتی نام
خراسان را با باب فلاح و زارعین بخشید و پس از اعطای این عطیه و بذای این مکتف عمده سفایان و قوت سید محمد بن
جشن قهستان امریایا (اطالیا) بجهت سفایان خجک و نیز بخریک پاپ بقصد نزع و جنگ با سلطان محمد فاتح سلطان عثمان
و قوت پاپ را برین که بعد از او پدید آید و هم بجای او رقیب و منصب پاپ یافت

سده هجری

سده هجری

اسیاد در اوایل شوال این سال خداوند لیسر سلطان ابوسعید داد و موسوم میرزا با این سفر گردید و بدین مناسبت
جشن بزرگی گرفتند که هم منعلق بنولد این شاهزاده بود و هم بخان ساپرشاهزادگان تعلق داشت این جشن از اوایل
شوال نارد و جمعی پنجم و پنجمه امنداد داشت و از اتفاق مهندسان آفاق و ارباب صنایع اطراف و اکاف در این موقع در
خراسان بودند و در این جشن صنعتها عجیب و اعمال غریبه ظاهر نمودند و همه مشمول عوادلف و انعامات سلطان ابوسعید
گردیدند و قوت امیر اصلان بیک و القدر صاحب طایفه و آبلشاه و برقرار شدن شهسوار بیک بجای و اتمام مسجد
میرزا جهانشاه در تبریز در چهارم ربیع الاول این سال هم در این سال چون پسر بدای پسر میرزا جهانشاه که در بغداد
حکمرانی داشت بچمال تملک فارس افتاده نسبت بملازمان پدر بد رفتاری میکرد و قیدی باطاعت میرزا جهانشاه ندان
مورد سخط میرزا جهانشاه شده این پادشاه لشکر بعیداد کشید و این شهر را محاصره نمود و یکسال مدت محاربه محاصر
کشید آخر الامر محظ و غلامی عظیم در بغداد برود کرد و کار بر مردم سخت شد لاکس فرستاده از میرزا جهانشاه امان
طلبیدند و میرزا جهانشاه آنها را امان داده در وازه ها بکشدند و تسلیم شدند و میرزا جهانشاه بدین بکر خود محظ
و جمعی بکر حکم کرد میرزا پسر بدای را بسزای بکر روانه کردند امریایا (انگلیس) رواج طبع در این مملکت (عثمانی) سفر
سلطان محمد فاتح بجانب آنکروس

سده هجری

سده هجری

اسیاد در این سال سلطان ابوسعید در کال فراغ و شادمانی در هرات وقتیکه گذراند و خواجه قطب الدین
طابویر که از نظر عاطف انداخته محبت مشمول عنایت نمود و دیوان اعلی را با مارتا و او انکار کرد هم در این سال سلطان
ابوسعید بدخشان را از شاهان که در این مملکت حکمرانی داشت انزاع کرده او را مناصب ساخت قات خواجه محمود بن
شاعر توجه میرزا جهانشاه بطرف دیار بکر بقصد جنگ امیر حسن بیک آق قویونلو و چون امیر حسن بیک خود را مرد شهلا مقاد
با میرزا جهانشاه نمیدید به پناه عقبه سختی رفت و میرزا جهانشاه بجای و تزول نمود

سده هجری

سده هجری

اسیاد رفتن سلطان ابوسعید از هرات بقشلاق مرد و هنوز در قشلاق مرد بود که خبر کشته شدن میرزا جهان
را شنید بقصد آذربایجان آنهاض نمود اما واقعه میرزا جهانشاه از این قرار است که هر چند امیر حسن بیک آق قویونلو
صاحب دیار بکر اشخاص خدمت میرزا جهانشاه فرستاده از افشاح ابواب سلم و صلح سخن گفتند میرزا جهانشاه آن سخنان
حل ضعف و عجز امیر حسن بیک نموده سخن میزد و در آن نواهی افامت داشت تا زمان در رسید و توقف لشکر بآن
در آن مکان یعنی در محرابی و شوش آن نواهی منعتر گردید ناچار از میرزا جهانشاه اجازت انصراف طلبیدند میرزا جهانشاه

بدون هیچ احتیاطی آنها را رخصت نمودند و خود با خواص و مقربان چند روز در آن ناحیه بپوش و شادمانی گذراندند
 و امیر حسن از منفرد شدن لشکر دشمن و غفلت پسر زاجهان شاه با خبر شده باد و هزار سوار جرار متوجه او گشت
 و وقت صبح بجوار او آمد و پسر زاجهان شاه رسید بعضی از ترکها که هوشی داشتند مثلثت و وصول دشمن کردند و
 پسر زاجهان شاه خبر دادند پسر زاجهدی و پسر زاپوسف مبارک بجنگ کردند و لی تاب یکجمله نیاوردند و روز از جنگ برافتنه
 بمسکرید شناختند و بر او معلوم کردند که نارسخت است پسر زاجهان شاه بدون تاامل فرار کرد پسر زاجهدی و پسر زاپوسف
 اسیر گشتند و اسکندر نام از لشکر بان امیر حسن بیک در چین تغایت پسر زاجهان شاه رسیده او را بکشت و پسر زاجهدی
 نیز بیک امیر حسن بیک مقتول و پسر زاپوسف کور کردید و بعضی کشته شدند پسر زاجهان شاه در سال بعد نوشتند
 و در حق اینست که این واقعه در ظرف همین سال وقوع یافت و پس از این قضیه امر و لشکر بان عراق و ایلیان بخند
 امیر زاده حسین علی میرزا که ارشد اول پسر زاجهان شاه بود رفتند و هشتاد هزار سوار مواجید به سرد سلطان
 ابوسعید پیغام داد که اگر موکب پادشاهی بطرف عراق و آذربایجان هضت نماید امیر زاده که خدمت خواهد داشت تا بر آن
 در او اهل شعبان همین سن که سال هشتصد هفتاد و دو هجری باشد پسر زاجهان سلطان ابوسعید از فتلافی مرید بجای
 آذربایجان راند و در خراسان حکام برای اصفهان و فارس و کرمان و سایر ولایات این نواحی معین فرستاد و ایلیان
 از جانب امیر حسن بیک آق قویلو و امیر زاده حسین علی میرزا با تحف فراوان بخدمت سلطان ابوسعید آمدند و اظهار
 خلوص و انقیاد کردند و موکب سلطانی برآمد و در این وقت امیر زاده حسین علی میرزا در مرند قاضی داشت و چنان
 مخالفت با امیر حسن بیک آق قویلو مینمود و لی اغلب ملازمان او از وجدنا شده با امیر حسن بیک پیوستند و برخی
 نیز بخدمت سلطان ابوسعید شناختند و سلطان ابوسعید بدین واسطه بیشتر شیخی آذربایجان موعظ کرد بدین
 سلطان آمد و عازم نهرین کرد پسر زاجهدی که در هشت فرسخی نهرین بود بقرباباغ رفت آنکه موکب سلطان
 ابوسعید از سلطان پنهانانه آمد در اینجا امیر زاده حسین علی میرزا و پسر او سلطان علی و برادرش امیر زاده ابوسعف
 محمول و جمعی کثیر از امرای ترک که با قریب پنجاه هزار نفر فتون باردوی سلطان ابوسعید پیوستند در این اثنا امیر
 حسن بیک آق قویلو برادر زاده خود ابوسعف بیک را بر سالک نزد سلطان ابوسعید فرستاده اظهار خلوص کرد
 و در ضمن با عیارات نمود پسر زاجهدی خواهش کرد که سلطان ابوسعید با او مهلت دهد تا زمستان بسرسد و برف
 تمام شود و او راه دیار بکر پیش کرد سلطان ابوسعید در جواب گفت ما نیز عازم قزلباغ مینباشیم بعد از وصول
 بدانجا هر چه مصلحت باشد اظهار خواهیم داشت و قات شمس الدین محمد نور بخش

سند امیری

سند امیری

اسیما موکب سلطان ابوسعید الشکری زاده از حد و شماره در میان بود که سرها شدت کرد و کار بر هر
 سخت شد سلطان ابوسعید با امر مشورت کرده پرسید که چه باید کرد امر عرض کردند که باید امیر حسن بیک را
 از قزلباغ اخراج نمود و آثار امسک و جای اقامت داد و فرار داد لهذا بدان طرف روانه شدند چون بگفتند
 قزلباغ رسیدند بسبب قلت ماکولات صلاح در این دیدند بطرف محمود آباد روند تا شروانشاه که دم از هواداری
 این پادشاه میزند بار دو پاشاهی پیوند داد و فرار داد و فرار کرد چون بجنگای محمود آباد آمدند غلا شدند
 کرد و امیر حسن بیک شوارع را مسدود ساخت تا آنوقت از هیچ طرف وارد و نرسد چند روزی از طرف شهر و
 باکشتی ماکولات بمسک سلطان ابوسعید می رسید و لشروانشاه بواسطه هتدای امیر حسن بیک دست از

امروپا (عثمانی) بنای جامع سلطانه فتح در اسلامبول

سده هجری

سده هجری

اسیاد در این سال نراج سلطان ابو سعید از اعتدال دور شد گرفتار اعتلال گردید لهذا قسیمی از مالیات زراعتی نام خراسان را با باب فلاحت و زارعین بخشید و پس از اعطای این عطیه و بذل این مکتب عهد سفیانی است و وقت سید محمد بنو بخش قهستان مروپا (ایتالیا) بجهت سفایر خجک و نیز بخریک پاپ بقصد نه زعم و جنگ با سلطان محمد فاتح سلطان عثمانی و فوت پاپ در این بین که بعد از او پاپ در ویم جای اوربته و منصب پاپ یافت

سده هجری

سده هجری

اسیاد در اوایل سال این سال خداوند لیر سلطان ابو سعید داد و موسو ممبر با این سفر کردید و بدین مناسبت جشن بزرگی گرفتند که مملکتی بنوگدا بنشاهزاده بود و هم بخان ساپرشاهزادگان تعلق داشت این جشن از اوایل سوال نارد و جمعیم نیم ذبحه امنداد داشت و از آنفای مهندسان آفاق و ارباب صنایع اطراف و اکاف در این موقع در خراسان بودند و در این جشن صنعتها عجیب و اعمال غریبه ظاهر نمودند و همه مشمول عوادلف و انعامات سلطان ابو سعید گردیدند و وقت امیر اصلان بیک و القدر صاحب طایفه و آبلشاه برقرار شدن شهسوار بیک بجای و انعام مسجد میرزا جهانشاه در تبریز در چهارم ربیع الاول این سال هم در این سال چون پیر بدای پیر میرزا جهانشاه که در بغداد حکم داشت بچمال تملک فارس افتاده نسبت بملازمان پدید رفتاری میگرد و قیدی باطاعت میرزا جهانشاه ندانید مورد سخط میرزا جهانشاه شد این پادشاه لشکر سعید اکتشید و آبلشهر را محاصره نمود و یکسال مدت محاربه محاصر کشتند آخر الامر محظ و غلامی عظیم در بغداد بریز کرد و کار بر مردم سخت شد لا بد کس فرستاده از میرزا جهانشاه امان طلبیدند و میرزا جهانشاه آنها را امان داده دروازه ها بکشودند و تسلیم شدند و میرزا جهانشاه بدین بکر خود محظ و جمعی بکر حکم کرد میرزا پیر بدای را بسزای بکر روانه کردند مروپا (انگلیس) رواج طبع در این مملکت (عثمانی) سفیر سلطان محمد فاتح بجانب آنکروس

سده هجری

سده هجری

اسیاد در این سال سلطان ابو سعید در کال فراغ و شادمانی در هرات وقتیکه گذراند و خواجه قطب الدین طابوسرا که از نظر عاطف انداخته محبت مشمول عنایت نمود و دیوان اعلی را با مارتا و او آکار کرد و هم در این سال سلطان ابو سعید بدخشان را از شاهان که در این مملکت حکم این داشت انزاع کرده او را مناصب ساخت و خان خواجه محمود بن شاعر توجیه میرزا جهانشاه بطرف دیاربکر بقصد جنگ امیر حسن بیک آق قویونلو و چون امیر حسن بیک خود را مرد شهید افتاد با میرزا جهانشاه بنید به پناه عقبه سختی رفت و میرزا جهانشاه بجای و تزلزل نمود

سده هجری

سده هجری

اسیاد رفتن سلطان ابو سعید از هرات بقشلاق مرو و هنوز در قشلاق مرو بود که خبر کشته شدن میرزا جهانشاه را شنید بقصد آذربایجان آنهاض نمود اما واقعه میرزا جهانشاه از این قرار است که هر چند امیر حسن بیک آق قویونلو صاحب دیاربکر اشخاص محظت میرزا جهانشاه فرستاده از افتتاح ابواب سلم و صلح سخن گفتند میرزا جهانشاه آن سخنان حل بضعف و عجز امیر حسن بیک نموده سخت میبشود و در آن نواحی اقامت داشت تا زمستان در رسید و توقف لشکر بآن در آن مکان یعنی در صحرای موش و آن نواحی منعتر گردید ناچار از میرزا جهانشاه اجازت انصراف طلبیدند میرزا جهانشاه

بدون هیچ احتیاطی آنها را رخصت نمودند و خود با خواص مغربان چند روز در آن ناحیه بپوش و شادمانی گذراندند
 و امیر حسن از منفرد شدن لشکر دشمن و غفلت امیرزاجهان شاه با خبر شده باد و هزار سوار حواری منوچهر او گشت
 و وقت صبحی بخواستی به آنجا رسید و امیرزاجهان شاه را رسید بعضی از ترکها که هوشی داشتند مثلثت وصول دشمن کردند و
 امیرزاجهان شاه خبر دادند امیرزاجهدی و امیرزایوسف مبادرت بجنگ کردند و بی تاب بیکدیگر میاوردند و در آن جنگ برافنده
 بمسکری در شناختند و بر او معلوم کردند که نارسیم است امیرزاجهان شاه بدون تاقل فرار کرد امیرزاجهدی و امیرزایوسف
 اسیر گشتند و اسکندر نام از لشکر بان امیر حسن یک رحین بغایت امیرزاجهان شاه رسیده او را بگشت امیرزاجهدی
 نیز حکم امیر حسن بک مقتول و امیرزایوسف کور کردید و بعضی کشته شدند امیرزاجهان شاه را در سال بعد نوشتند
 ولی حواری نیست که این واقعه در ظرف هفت سال وقوع یافته و پس از این قضیه امر و لشکر بان عراق و ایلیان بخند
 امیرزاده حسینعلی امیرزاکه ارشد اولاد امیرزاجهان شاه بود رفتند و هشتاد هزار سوار مواجید به بر سلطان
 ابوسعید پیغام داد که اگر موکب پادشاهی بطرف عراق و آذربایجان هفت غلام امیرزاده که خدمت خواهد بستند بفرست
 در اوایل شعبان همین سن که سال هشتصد هفتاد و دو هجری باشد امیرزاجهان شاه سلطان ابوسعید از فتنه فریب
 آذربایجان راند و در خراسان حکام برای اصفهان و فارس و کرمان و سایر ولایات این نواحی معین فرستاد و ایلیان
 از جانب امیر حسن بک آق قونلو و امیرزاده حسینعلی امیرزاجهان شاه را و آن بخدمت سلطان ابوسعید آمدند و اظهار
 خلوص و انقیاد کردند و موکب سلطان بری آمد و در این وقت امیرزاده حسینعلی امیرزاجهان شاه در مرند اقامت داشت و چنان
 مخالف با امیر حسن بک آق قونلو می نمود ولی اغلب ملازمان او از او جدا شده با امیر حسن بک آق قونلو پیوستند و برخی
 نیز بخدمت سلطان ابوسعید شناختند و سلطان ابوسعید بدین واسطه بیشتر لشکر آذربایجان موعول کرد بدواز
 سلطان آمد و عازم تبریز گردید امیر حسن بک که در هشت فرسخی تبریز بود بقراباغ رفت آنکه موکب سلطان
 ابوسعید از سلطان پنهان آمد و در اینجا امیرزاده حسینعلی امیرزاجهان شاه و پسر او سلطان اعلی و برادرش امیرزاده ابوسعید
 محمول و جمعی کثیر از امرای آنکه با قریب پنجاه هزار نفر فسون باردوی سلطان ابوسعید پیوستند در این اثنا امیر
 حسن بک آق قونلو برادرزاده خود ابوسعید بک را بر سالت نزد سلطان ابوسعید فرستاده اظهار خلوص کرد
 و در ضمن با عبارات نهد باین خواهش کرد که سلطان ابوسعید با او مهلت دهد تا زمستان بسرسد و برف
 تمام شود و او را به دیار بکر پیش کرد سلطان ابوسعید در جواب گفت ما نیز عازم قراباغ میباشیم بعد از وصول
 بدجا هر چه مصلحت باشد اظهار خواهیم داشت و قات شمس الدین محمد نور مجیشی

سند امیری

سند امیری

اسیما موکب سلطان ابوسعید بالشکری پاده از حد و شماره در میان بود که سرافراشتگ کرد و کار بر همه
 سخت شد سلطان ابوسعید امر مشورت کرده پرسید که چه باید کرد امر عرض کردند که باید امیر حسن بک را
 از قراباغ اخراج نمود و آنجا را بمسکری جای اقامت داد و فرار داد لهذا بدین طرف روانه شدند چون برفتند
 رسیدند بسبب قتل ما کولات صلاح در این دیدند بطرف محمود آباد روانه شدند و انشا که دم از هواداری
 این پادشاه منزند بار و پادشاهی بپوندد و از وفار در و فران کرد چون بجلکای محمود آباد آمدند غلامان
 کرد و امیر حسن بک شوارع را مسدود ساخت تا آنوقت از هیچ طرف وارد و نرسید چند روزی از طرف شهر و
 باکشتی ما کولات بمسکری سلطان ابوسعید رسید و لشکر و انشا بواسطه نهد باین امیر حسن بک دست از

دو سنی سلطان ابو سعید کشته شد و دیگر آذ و فیه نفر سناد و کار خلیفه سخت شد ناچار موکب سلطان ابو سعید ^{از حج آباد} آمد و در این اثنا جنگی بنام لشکران پادشاه و فتوای حسن بیک اتفاق افتاد و چون لشکر خراسان از بی قوتی ^{ضعیف} بود سلطان ابو سعید طالب صالحی کردید و اشخاص بدین قصد نزد امیر حسن بیک فرستاد ولی امیر حسن بیک که از ضعف حالت سپاه خراسان آگاه بود میل و تمکین بصلح ننمود و بر عسکر سلطان ابو سعید تاخت بعضی از عساکر سلطان ابو سعید که از بی قوتی کارشان بجان رسیده بود بسیار دشمن پویشند و سلطان ابو سعید مجبور بفرار شد پس امیر حسن بیک با اشخاص ^و اتفاق کرده بگرفت و بار دو کوی را و در بعد از دو روز امیر حسن بیک سلطان ابو سعید را بجلوس خوانده و بعضی محاورات نمودند و اگر چه امیر حسن بیک خود مایل نبود که این پادشاه را از زندگانی بلکه از تاج و تخت محروم کند و قصد او این بود که سلطان ابو سعید را تهنیت داده بطرف خراسان باز گرداند اما باغوائی فاضله شروان و طحریک بعضی از امرای ترکمان حکم قتل این پادشاه صادر شد و روز بیست و نهم رجب سلطان ابو سعید را که از پادشاهان نبرد عالم بود بعالم جاودانی روانه کردند و لشکران امیر حسن بیک بر سر قشون پادشاه مقبول ناخشد و هنگام غریبه در گرفت اما هنوز ^{ساز} پادشاه بر جای بود که امیر حسن بیک بر سر پرده آمده لشکران خود را از آن حرکات مانع آمد و در وقت ^{نظم} داد و بعضی امر که مجبوس شده بودند بجات یافتند و هر دسند بطریق رفتند و برخی نیز بخدمت خود امیر حسن بیک ^{می} آمد و رفت نمودند

سختی پادشاه
کار محمد و کورع

مخفی ماند که سلطان ابو سعید کورکانی را باز ده پسر بوده میرزا سلطان احمد و میرزا سلطان محمود و میرزا سلطان محمد و میرزا شاه رخ و میرزا اتع بیک و میرزا عمر شیخ و میرزا ابوبکر و میرزا سلطان مراد و میرزا سلطان خلیل و میرزا سلطان ولد و میرزا سلطان عمر میرزا سلطان احمد که ارشد و لاد بود و در زمان سلطان ابو سعید بحکومت سمرقند اشتغال داشت چون سلطان ابو سعید بقبل رسید بچال شیخ هزارت لشکر کشته از آب جیحون گذشت اما مرحد و داند خوشبند که سلطان حسین میرزای باقر بر اینها استیلا یافته از این چال در گذشتند و سمرقند باز گشت و ناسال هشتصد ^{نود و نه} بسطنت سمرقند و بخارا برقرار بونا باجل طبعی در سال مزبور و فاش نمود اما میرزا سلطان محمود بعد از آنکه چندگاهی در سمرقند با میرزا سلطان احمد موافقت داشتند و روزی بعزم شکار از این شهر بیرون شده بر بعضی از بلاد ترکستان از قبیل خلان و بدخشان و قندوز و غیرها استیلا یافت و بسطنت نشست چنگها با سلطان حسین میرزا و با حکمرانان دیگر کرد و ملقب بسلطان محمود غازی گردید و پس از فوت میرزا سلطان احمد سمرقند نیز او را شد اما بعد از دو ماه در محرم سال هفصد مرگدشت اما میرزا اتع بیک در زمان سلطان ابو سعید سلطنت کابل و غزنین و توابع را داشت و در کمال استقلال سلطنت میکرد تا در سال هفصد و یک فاش نمود و پسرش عبدالرزاق بجای پدر نشست اما بجهت صفر ستن از عهده حکمرانی بر نیامد محمد باقر میرزا ولد میرزا عمر شیخ بن سلطان ابو سعید بدین ساحت شناخته سلطنت کابل و غزنین و مضافات خاص او گردید و مدتی منادی سلطنت کرد اما میرزا عمر شیخ در اندجان در کال افتاد سلطنت داشت تا در سال هشتصد و نود و نه از بام کبوتر خانه افتاده در گذشت اما میرزا سلطان محمد میرزا شاه رخ بعد از کشته شدن سلطان ابو سعید چندی در فلاح آذربایجان مجبوس بودند و پس از استیلا صرا سلطنت و حکمرانی بهره یافتند اما میرزا ابوبکر که شیخا عزیز و لاد سلطان ابو سعید بود و در زمان جهان سلطان ابو سعید در مملکت بدخشان فرمانفرمانی می نمود ابتدا با سلطان حسین میرزا براه موافقت رفتند بعد بطریق مخالف پیش گرفتند چندگاهی زده و خورد کرد تا سال هشتصد هشتاد و چهار در حد و استرا با در گرفتار گشته مقول شد

اما پسر سلطان مراد که در زمان سلطان ابو سعید در قندهار و آخوند حکمرانی داشت بعد از پدر چندی بملازمت سلطان اخیسین میرزا گذراند و مال حال او مجهول ماند اما پسر ناخلیل سلطان چون سلطان ابو سعید عزیمت آذربایجان کرد او را در بلخ هرات فایم مقام خود نمود همینکه سلطان حسین میرزا بر هرات مستول شد او را بسمرقند فرستاد و شاهزاده در آن ولایت خروج کرده بدکشت یکی از امرای میرزا سلطان احمد گشته شد اما سلطان ولد که بموجب فرمان پدر در میان امرای ولایت بسمرقند بعد از واقعه سلطان ابو سعید چیزی نگذشت که هلاک شد اما پسر سلطان عمر که در زمان گشته شدن سلطان ابو سعید در سمرقند بود پس از چند کاه برادرش میرزا سلطان احمد که سلطنت سمرقند داشت از وجبات او تفریق مخالفت کرده او را اخراج نمود و او میرزا ابو بکر پوکست و در حال کابو اینز قوامی نگرفتند و مال حالش نیز مجهول ماند

هم در اینسال ^{سنه} هشتصد و هفتاد و سه امیرزاده حسینعلی شاه بن جهانشاه وفات کرد و سلطنت ملوک فراتونیلو زوال یافت پوشیده نباشد که سلاطین فراتونیلو چها نفر بوده اند اول شخص آنها امیر فراتونیلو فرامحمد بن برام خواجه است که در عهد امیر تیمور خروج کرده با سلا مبول رفت و بعد از فوت امیر تیمور با پانصد سوار از حده مصر تا کنار فرات مریکصد و هشتاد عمل با کونولان فلاح محاربه کرد در ره جاغالب آمد و خود را بدبار بکر و خلاط رسانیده با میرزا ابو بکر بن میرانشاه بن امیر تیمور که حاکم نبرین بود جنگ کرده او را شکست داد و اینولایت را منصرف شد و کرچستان و عراق را نیز بعد از ضمیمه ملک نمود و پس از چهارده سال حکمرانی درگذشت و پسرش میرزا اسکندر بجای او بگرفت و مکرر با میرزا شاه رخ بفیال پرداخت و حکمران لرستان و صاحب خلط را بکشت و بعد از شانزده سال سلطنت بدست پسرش فیاد گشته شد و برادرش میرزا جهانشاه بن قراپوش سلطنت سپید و علا و بر عراق و فارس بر طبرستان و حوجان اسیر یافت و در سال قبل که سنه هشتصد و هفتاد و دو باشد در جنگ با حسن بیگ آق قونیلو مغتول گردید و پسر نا حسینعلی شاه یکصد هزار سوار اخیسین نموده که انتقام پدر از ابو النصر امیر حسن بیگ آق قونیلو بگیرد چون مقدّم و نبود در اینسال درگذشت و سلطنت سلسله آق قونیلو منتقل گردید

هم در اینسال سلطان حسین میرزا بن سلطان عنایت الدین منصوبین امیرزاده با یقرا ابن میرزا عمر شیخ بن امیر تیمور که در گذشت قتیقانی بود بهرات آمده این ناچه را تملک نمود و در ماه رمضان اینسال بیخ سلطنت جلوس کرد هم در اینسال سلطان محمود خلجی درگذشت و پسرش عنایت الدین بجای او بگمران گشت

سنه هجری

سنه هجری

اسیا وفات فیروزه بیگم مادر سلطان اخیسین میرزا در چهاردهم محرم فرستادن ابو النصر امیر حسن بیگ آق قونیلو میرزا یادگار محمد بن میرزا سلطان محمد بن میرزا بایسنقر بن میرزا شاه رخ را با بعضی از امرای خراسان و سپاه فراوان ببلخ پسر این ملک که ابتدا جوخان را فتح کرده بعد در منزل چاران از لشکر سلطان حسین میرزا منصرف شد و گریبان شدن بعضی از امرای میرزا جهانشاه از امیر حسن بیگ آق قونیلو و پیوستن سلطان حسین میرزا بک فرستادن امیر حسن بیگ برای میرزا یادگار محمد که در تانی مصمم جنگ با عساکر سلطان اخیسین میرزا شد طغیان میرزا سلطان محمود بن سلطان ابو سعید رخسار و دلج که اینمغز اسباب پرتشانی خاطر سلطان اخیسین میرزا گردید توجه سلطان اخیسین میرزا بکار آب مرغاب وفات قطب الدین لنگاه صاحب علنان و بر فرار شدن پسرش

سلطان حسین بجای او بکمرانی و جنگ کردن با بار بکشاہ بن بھلول لودی کہ بفرمان پدر فساد و کردہ بود و
ظفر یافتن سلطان حسین

سہ ماہ

سنہ ۱۰۶۲

اسیما چون سال نوشد میرزا باد کا محمد در طوس بود عمہ او شاہزادہ پابندہ بیکم کہ در بیرون شہر ہزار
منزل داشت بجز یک بعضی امر داخل شہر شدہ در جمعہ ششم محرم حکم کرد خطبہ با اسم میرزا باد کا محمد خوانند
و چون میرزا باد کا محمد بچام رسید اسمائت نامہ ہا با اسم اکابر و اشراف ہرات فرستاد و از شمال شہر گذشتہ
از عقب سلطان حسین میرزا ذوق و از آنجا ہرات توجہ نمودہ دو شب نہم محرم بصرای سلطنت این شہر نزول
کرد و بر سر پر سلطنت جلوس نمود و امری آذر با بجان را کہ با امیر حسن بیک آق قویونلو قرابت داشتند و صل
افامت در خراسان نمودہ چون با ممداد میرزا باد کا محمد آمدہ بودند ہر داد و باغات و بسا نین دولت بجای
و کال رعایت را در بارہ ہر یک مرعی داشت مقرر کرد در خطبہ اول اسم امیر حسن بیک را بر بند و بعد اسم اول
و زمام اختیار ملک و مال را بدست پابندہ سلطان بیک باز گذاشت و خود بعباش و شرب مدام مشغول شد
لہذا نظیر در کار ہا حاصل نکرد پدہ ظلم و اغتشاش در گرفت چنانکہ بسپاہ از اہالی مملکت جلای وطن نمود
و داستان ہرج و مرج در اطراف انتشار یافتہ سلطان حسین میرزا دانست کہ وقت کار است لہذا بچہر توجہ
ہرات کرد پدہ بطور بشچون بصرای سلطنت این شہر ورود نمود و میرزا باد کا محمد را کہ خفسہ بود بکفرتہ تعال
دبکر روانہ نمودند و مجدداً سلطان حسین بسلطنت بر فرار کردید و بچہام ملکہ پر داخل و در دفع اختلاف
امو کو شپید و حکم کرد رعایای ہرات تا دو سال از دادن اغلب جوہ و مالیات معاف باشند ہم در آن او ان
سلطان حسین میرزا شنید کہ میرزا الغ بیک ولد میرزا سلطان ابوسعید کہ از کابل مجد و بیخ آمدہ بود با بر بد
خود سلطاً محمود میرزا چندی محاصرہ بلخ اشغال داشتہ بعد از آنجا بمر و ناخنہ با ششغال ماہرہ فتنہ و سنگ
پر ناخنہ است لہذا توجہ مرو کرد پدما قبل انکہ موکیا بن پادشاہ مرو رسد شاہزادگان مرو روز ما جزا
مطلع شدہ فرار کردند و سلطان حسین میرزا آن زمستان را در ولایت مرو قشلاق نمود و فانات ابن حسام
فہستانی شاعر مرو پا (انگلیس) شورش مردم بہ ادا و در چہارم پادشاہ انگلیس پادشاہ فرانسیہازی
ششم را کہ در حسین بود نقویت کردہ و بتقویت او ہانز ششم مجدداً سلطنت انگلیس میکند (فرانسہ) بنای
مطبع در مملکت فرانسیہ ایجاد کارخانہ حریر بافی در فرانسیہ تولد سارل و لبعہد (روس) محاصرہ شہر غزان
بواسطہ ابوان سیم ابراہیمخان ناٹار قبول مالیات میکند (عثمانی) جنک سلطاً محمد فاتح با امیر حسن بیک
آق قویونلو پادشاہ آذر با بجان و عراق افریقیا نزاع علمای مصر در شان ابن فارض شاعر و عارف مشہور

ناکار آری رعایت

سہ ماہ

سنہ ۱۰۶۳

اسیما جنک سخت عساکر سلطان حسین میرزای با بقرا با میرزا سلطاً محمود بن سلطان ابوسعید کہ بلخ را منصرف
شدہ بود و غلبہ سلطان حسین میرزا و منزع نمودن بلخ را از تصرف میرزا سلطاً محمود و فانات شیخ ابن فہد
و فانات جلال الدین فروینی از مشاہیر بسط مملکت امیر حسن بیک آق قویونلو (امیر حسن بیک زاد را اغلب بواج
از و ن حسن مینویسند) امر مرو پا (انگلیس) بواسطہ حمایت بعضی از اعیان مملکت ادا و در چہارم
دوبارہ بسلطنت رسیدہ ہانزی ششم مجدداً مجوس ملیشود زوجہ ہانزی پسرش از لندن فرار میکنند

ولی هر دو گرفتار شده پسر هانزی ششم مقبول و بعد از قتل او خود هانزی که در حبس بود نیز کشته میشود

سنة هجرية ۴۷۲

اسیانا جنک امیر حسن بیگ آق قونلو با سلطان محمد فاتح سلطان عثمانی و منہزم شدن امیر حسن بیگ و وفات ملا فتح الله بن بزی کسوف کلی اروپا (پرتوغال) در این سال پرتوغالها بعضی جزایر در تحت خط استوا انکشاف نمودند
افریقا اسپر شدن شہسوار بیگ ذوالقدر بدست سپہامصر کہ اوراد در فاہرہ بجلا و بختند و چون شہسوار بیگ مقبول کرد پدیدار شد شاہ بوداق بیگ بجای او بجکرانے پرداخت

سنة هجرية ۴۷۳

اسیانا لشکر کشیدن سلطان حسین شریع بدہلی و جنک کردن با بہلول لودی و غلبہ بہلول لودی و منہزم شدن سلطان حسین شریع و باز کشتن و وفات نخر الدین اوحدی شاعر سبز واری اروپا (اٹالیا) ایجاد دارالطباعہ در شہر ناپل

سنة هجرية ۴۷۴

اسیانا وفات پیر جمالی اردستانی از مشاہیر عرفا و وفات علامہ قوشچی و وفات علی بن منہج طائی بزرگ اعراب مشاہیر کہ در وہمان اوزال افضل گویند و چون علی بن منہج درگذشت دولنا آل افضل زوال یافت پویشہ بن شد کہ اول شخص از امرای طایف کہ مشہور بسنی افضل هستند مہتاب بن نافع بن حدیث بن عقبہ بن افضل بن ربیعہ بن وہ اسن کہ در براری شام بیلاق و فسلانق داشته و شکوہی تمام حاصل نموده پس از چندی سروری درگذشت و بعد از او پسرش عیسی بن مہتاب بزرگ آل طلی شد در واقعہ حصر کہ منکو تمپور بن ہلاکو خان شکست یافت عیسی بن مہتاب با عساکر پسر فخر الدین قدر بود و کمال شجاعت با ظہور سنا پند چون او وفات نمود مہتاب بن عیسی بن مہتاب کہ ملقب بحمام الدین بود امارت یافت بعد از او فضل بن سیف بن فضل بن عیسی و پسران اقباض بن مہتاب و بعد از او جبار بن مہتاب و بیون او درگذشت فارا ابن مہتاب و پسران فوٹ او مصقل بن فضل بن مہتاب و بعد از مصقل عثمان بن فارا و چون عثمان وفات نمود محمد بن جبار امیر شد پسر از محمد پوسف بن محمد و بعد از پوسف عثمان ابن علی بن بعبہ امارت یافت و چون عثمان کشته شد پسر او محمد بن منہج بجای او بجکرانی رسید پس از منہج سلیمان بن علی داعیہ حکمرانے داشت لی چندان نمکتہ بنافذ علی بن منہج امیر گشت و در این سال در اعمال حلب درگذشت و این طبقہ فزوال یافت اروپا (فرانسہ) اول امتحان بیرون آوردن سنک شانہ در این مملکت و شخصی کہ مبتلا با مرض گردیدہ یکے از مضمرین واجب القتل دولت بود

سنة هجرية ۴۷۵

اسیانا وفات شاہ عالم ابن قطب عالم در کجرات از دہا دشوکت و افتداری سلطان حسین بہرزی با بقادر تمام ولایت خراسان و مضافات

سنة هجرية ۴۷۶

اسیانا لشکر کشیدن امیر حسن بیگ آق قونلو بکر جیشنا و فتح کردن شہر نعلیس را ہم در این سال ملوک دستدار کہ در مازندران خاصہ در دستدار حکومت میکردند منقرض شدند توضیح آنکہ ملوک مزبور معروف بطیفہ دوسنا بیاشند و بعد از اولاد دابو بہ از سنہ ۴۷۶ ہجری تا این سال در مملکت مسطور حکمرانی داشته اول شخص آنجا دستدار

سنة هجرية ۴۷۷

ابن کبیر بن بکران شاه برادر دابو پسر است که از دابو پسر جدا شده برویان رفت و در سال چهارم هجرت در آنجا حکومت یافت
 و سی و پنج سال حکم کرد و در قیام خورزاد پسرش سی سال بعد از پدر در دستدار حکومت کرد بسم باد و سبانی بن خورزاد
 چهار سال چهارم شهر یار بن باد و سبانی سی سال نیم و نداد امید بن شهر یار سی و دو سال ششم عبداللہ بن و نداد امید
 چهار سال و عبداللہ از داعی کبیر اطاعت نکرد هفتم افریدون بن فاورن بن سهراب بیست و دو سال هشتم باد و سبانی
 افریدون هجده سال نهم شهر یار بن باد و سبانی پانزده سال و ناصر الحفی در زمان او خروج نمود دهم هر و سندان بن
 قندای دپو بند ابن شیرزاد بن فریدون و دوازده سال و هر و سندان در جنگ داعی صفر گشته شد و چون حال مراد
 بن بنار بود مراد و بوج داعی صفر را بقصاص هر و سندان بکشید پانزدهم شهر یار بن جمشید و دوازده سال دوازدهم
 محمد بن شهر یار بن جمشید بن دپو بند بن دوازده سال سیزدهم ابوالفضل بن شمس الملوک چهارده سال چهاردهم
 اسپهبد حسام الدین رزین کوبین فرامر زین شهر یار سی و پنج سال پانزدهم فخرالدوله سی و دو سال شانزدهم هزار اسب
 چهل سال هفدهم شهر نو ش سیزده سال هجدهم یکاوس سی و هفت سال نوزدهم هزار اسب بیست شش سال بیستم
 زین کر بیست و چهار سال بیست و یکم بیست و دو سال بیست و دویم نام آور بیست سال بیست و ستم شهر یار یکم سی و یک سال
 بیست و چهارم فخرالدوله سی و یک سال بیست و نهم کبیر و یازده سال بیست و ششم شمس الملوک پنجاه سال بیست و هفتم نصرالدوله
 هشت سال بیست و هشتم تاج الدوله ده سال بیست و نهم جلالت الدین بیست و هفت سال سی ام فخرالدوله بیست و پنج سال
 سی و یکم عضد الدوله بیست و یک سال سی و دویم جلال الدوله پنجاه سی و سیم ملک اسکندر بن کومرت که کاهن یار در جزیره کاه
 صلح و کاهن در جنگ بود بیست و چهار سال چوز ملک اسکندر در این سال در گذشت حکم آنی این سلسله انقضای یافت
 اروپا (دانمارک) را فتح کلنا که در خدمت کریمیان دویم پادشاه دامارک بود و در کشتی رانی و بحر بیانی مهارت کامل
 داشت لکن یار را که در طرف شمال شرقی نیکی دینا ست انکشاف نمود لکن در ساحل این اراضی پیاده نشد (عثمانی) کافی
 که از نفلت واقع در ساحل بحر فراد نکند و در تصرف اهل این بود بصرف عثمانی درآمد خجلی گرای نام که از خان زاده های
 فجاج بود در قریه از طرف سلطان عثمانی حکومت رسید

سده ۱۴۷۷ هجری

سده ۱۲ هجری

آسیا وفات امیر حسن بیک آق قویونلو پادشاه آذربایجان و عراق و غیرها و بر فرار شدن پسرش سلطان خلیل بجای او
 سلطنت و بجای عظیم در مکه مظفر که جمعی کثیر را هلاک نمود

سده ۱۴۷۱ هجری

سده ۱۳ هجری

آسیا جنگ میان بنی یعقوب بیک بن امیر حسن بیک آق قویونلو و برادرش سلطان خلیل که در این جنگ یعقوب بیک برادر
 خود سلطان خلیل را بکشت و خود بجای او سلطنت جلوس کرد محاربه میان بنی جللول لودی و سلطانی حسین شرعی و غلبه نمود
 جللول لودی بر سلطان حسین شرعی و وفات سید اجل الدین دشتک از مشاهیر وفات کارکام محمد از ملوک کلا (انگلیس)
 پادشاه انگلیس برادر خود را مقبول مینماید (عثمانی) انتهاض سلطانی فاج و رفتن با اسکندر پسر و مراجعت کردن او
 بعد از استیلاي دود پاشا و سلیمان پاشا بر حصا اسکندر پسر و صخر نمودن این بلاد را

سده ۱۴۷۹ هجری

سده ۱۴ هجری

آسیا میرزا ابوبکر بن سلطان ابوسعید کورکانی که ابتدا با سلطان حسین میرزا با تفریق موافقت داشت و بعد میرزا
 مخالف رفت با طرف میکش و هر دو نفر مرصد و شهر فرصت بود که بلکه کاری از پیش برود در آخر جیبانیک را در کنار آن

کرگان بخت عساکر سلطان حسین میرزا گرفتار شده او را بکشند و بچکم سلطان حسین میرزا سرش را بگرفتند و از این نظام
علیه شریکه حاکم هرات بود فرستادند تا او بمردم بنمایاند و حالت اطمینان برای عامه حاصل شود هم در این سال امیر خوارزمشاه
که از امر او سرگردان سلطان ابوسعید بود در شجاعه و سایر صفات حسنه مرا و فرزان از جانب سلطان حسین حکومت
فندهار و غود و فراه و زمین داور و بعضی ولایات دیگر یافت و امیر ذوالنون پس از چندی دایم استقلال و استبداد بر
پانفین در دمشق

سده ۱۵

سده ۱۴

اسیا از غریب امور که در این سال درجه ظهور یافت آنکه شخصی شمس الدین محمد نام که نسب بیا میرزا بشارت می
میر سپیدزکابل و غزنین بلیغ آمد و بملازمه با بقر امیرزا برادر سلطان حسین میرزا که حکمرانی بلیغ داشت پیوسته کتاب
تاریخی بنظر با بقر امیرزا رسانید که در زمان سلطان سنجین ملک شاه سلجوقی تالیف کرده بودند و از مطالبی که در این کتاب
مسطوب بود یکی آنکه مرقد مطهر حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام در قره خواجه خیران در فلان نقطه واقع است
با بقر امیرزا بقره خواجه خیران که در سفر فرسخی بلیغ است گفته در همان موضعی که کتاب مزبور نشان میداد کینه
دید که قبری در میان آن موجود بود حکم کرد قبر را حفز کردند تا گاه لوحی از سنگ سفید پیدا شد که بر روی آن نقش
ورسم کرده بودند که (هذا قبر اسد الله اخ رسول الله علی و آل الله) این فخره اسباب انقلاب حاضرین و انتشار
این خبر کرد پس از ولایات و اطراف جمعی کثیرا بیساخت آمدند و هذا یا و خوف نذورات زیاد آوردند و زود
جواهر و مال بقیاسی جمع شد میرزا با بقر فاصدی نزد سلطان حسین میرزا فرستاده صورت واقعه را بعرض این پادشاه
رسانید سلطان حسین میرزا با جمعی از امر و خواص مشوجه بلیغ گردید و چون بقره خواجه خیران سپید قبه در کمال
ارتفاع و وسعت مسرتان مرقد بنا نهاد و در اطراف آن ایوانها و بیوتات فرار داد و در آن قره بازار میسثل
برد کابین و حمام بنیاد کرده بساخت و یکی از آنها بلیغ را که مشهور بنهر شاه میباشند وقف این مزار کرد
و تزیینات برای اموال و اصله و امثلیت این بقعه و سایر امور آن مقررت داشته مراجعت هرات کرد و چون زوار
زیاد از اکاف و افاصلی عالم باند و زارت و اموال زیاد بپوشان بقعه می آمدند چندی نکند شکر قره خواجه
خیران شهر و منزله مصر جامع کرد بد صاحب تاریخ حبیب استر که بد هم آن خواجه خیران معهود و آبادانت
جنگ شاه بوداتی بیک و القدر با عساکر عثمانی و کشته شدن او و برقر و شدن برادر زاده شاه بوداتی
بیک معروف بجلاء الدوله فاسم بیک و القدر در آبلستان و ملطیه بحکمرانی بجای او و وفات بابا علی شاه
شاعر و وفات ملک نظام الدین سیستانی بعد از چهل و سه سال حکمرانی امر پیا (فرانس) ایجاد چا پارخانه
در شوارع عامه اقا حاکم غد و نوشتجات سلطنتی مانع از حمل اسلات دیگران بودند

سده ۱۶

سده ۱۵

اسیا کشته شدن خواجه جهان کآن و زبردکن بفرماز سلطان محمد لشکری بمنه و وفات بابا نصیر امر پیا
(عثمانی) وفات سلطان محمد خان سلطان عثمانی معروف بسلطان محمد فاتح در سن پنجاه و سه سالگی بعد از
سی و یکسال سلطنت در تابستان این سال جلوس پیرس سلطان با پیرید خان ثانی بجای او و چون فها بین سلطان
با پیرید خان و برادرش جم نفاضت خلاف در گرفت چندی صلا فرنگ از لشکر کشی و دست اندازی سلطان
عثمانی آسوده و فارغ بودند (روس) احمد خان که آخرین شخص از خوانین قیچاق بود معهود دولت روس شد

اراضی که در تصرف خان مشارالیه بود ضمیمه جزو ممالک روس میگردد و بعد از این فتح پادشاه روس همبنا بود و
پسین طرف فرات حرکت میکند آفریقا زلزله در مصر

سنة هجری ۱۱۷

سنة ۱۶۸۲ مسیحی

آسیا وفات علماء الدوله فاسم بیکه والقد فرامانی واز فون علاء الدوله چیزی نکند شکست که دولت این سلسله
مفروض شد و زوال یافت وفات محمد شاه لشکر بهمنی بر فرار شدن پیشتر محمد شاه بجای او و بیکرانی وفات کمال الدین
عبدالرزاق سمرقند امری پیا (فرانس) مختصر خون پادشاه فرانسه و معاشرت نکردن او با احد از اهالی مملکت مکر
باد و نفریکه یکنفر طبیب و دیگره دلا که مخصوص خود (روس) فتوحات پادشاه روس در لهستان (پرتوغال) فایده
برین پرتوغال از معادن طلائی گینه در آفریقا (سوی) ایجاد دارالطباعة در این مملکت (عثمانی) جم برادر
سلطان بایزید خان دوم سلطان عثمانی بجاک فریک پناه میبرد

سنة هجری ۱۱۸

سنة ۱۶۸۳ مسیحی

آسیا سبل عظیم در مکه معظمه زلزله در مدینه منوره کسوف کلی وفات صدرالدین محمد طبیب پسر اصفهانی که
نسب آقا محمد صادق مؤلف کتاب شاهد صادق با و بیونده امری پیا (انگلوس) فوناد و در چهارم پادشاه انگلوس
پرسیده ساله او موسوم باد و در پنجم کرد پد بجای او جلوس میباید اما برادر او در چهارم اثبات حرمانی کرد
برادر زاده خود را نموده و خود نجف سلطنت انگلوس میبکند و موسوم بر پشاد سیم میشود و برای آنکه
منازعی در مملکت نداشته باشد تمام اولاد او در چهارم را بقتل میرساند (فرانس) فونلوی بازدهم پادشاه
فرانس جلوس میرشد و شارل هشتم بجای او بر سر سلطنت فرانسه شارل هشتم در این وقت پنجاه ساله بود

سنة هجری ۱۱۹

سنة ۱۶۸۴ مسیحی

آسیا وفات شاهزاده محمد سلطان معروف بکچیک میرزا از شاهزادگان عالم فاضل وفات حسن شاه هر وی شاعر
امری پا کر دیسوف کلبه از اهالی ژن ایتالیا بعد از آنکه بدربار اغلب دول اظهار نمود که بواسطه ممکن است راه
هندوستان و چین از دریای محیط منکشف شود و جواب مساعد نشیند تر پادشاه اسپانول فرد نیاند آمد
نمای خود را عرضه داشت (ایتالیا) فون سیکنست چهارم پاپ (انگلوس) جنک و محاربه در داخله این مملکت
قتل پادشاه و انقراض خانواده پورک جلوس هانری هفتم از خانواده ریشمان (روس) ایوان سیم پادشاه روس
خواهر قسطنطنین آخرین ز امپراطورهای قسطنطنیه را که پیش ذکر آن شد در جباله نکاح در آورده بطبع اینکه حق
در سلطنت قسطنطنیه خواهد داشت در نشان دولتی و مهر سلطنت عقاب سیاه و سران نشین میکند

سنة هجری ۱۲۰

سنة ۱۶۸۵ مسیحی

آسیا استیلای سلطان جلول لودی بر جوینور و فرار کردن سلطان حسین شرک بجد و بدنگال و دیگر طولی
نکشد که سلطنت دودمان سلطان حسین شرک مفروض کرد بد بخد بد بنای حرم مدینه منوره با مملکت اشرف فایزآ

سنة هجری ۱۲۱

سنة ۱۶۸۶ مسیحی

آسیا وفات شمس الدین محمد بناد کانی وفات نظام الملک حسن بکر امیر الامرای دکن امری پیا (پرتوغال) باز نایب
تمام راس امیر را انکشاف نمود و چون در انچه مبلابطوفانهای شدید کرد دید این راس را راس طوفان (لگاپ د نایب)
ناصبه مزاجت پرتوغال نمود و انکشاف خود را بعرض ثلث دویم پادشاه پرتوغال رسانید و عرض کرد بواسطه

شدت طوفانیکه در این رأس مشاهده کردم آنرا راس طوفان نام نهادم ژان پادشاه بسیار مشغول فکر بود گفت
من این رأس را موسوم بر اسم امید (الکاپه بن اسپرانس) مینمایم و از آن وقت این راس معروف و موسوم بر اسم امید
شد (عثمانی) ابتدای فن ما بین چراکسه و آل عثمان بواسطه جانب داری از جم برادر سلطان بنزیدخان سلطان عثمانی

سده هجری

سده مسیحی

اسیایا وفات پونز خان حکمران مغولستان و برقرار شدن پسرش سلطان محمود خان بجای او و بجزای این ملک
ولادت شاه اسمعیل بن حیدر میرزا اول پادشاه از سلاطین صفویه و بای شد بد در حجاز امر پاد (عثمانی)
اسیر شدن احمد پاشا سردار عثمانی در هر سبک

سده هجری

سده مسیحی

اسیایا جنک حیدر میرزا با شروانشاه و کرخچین صوفیه که با حیدر میرزا با جنک مبادرت نموده بودند کشته
شدن حیدر میرزا در این جدال امر پاد (روس) خان غزان که از طایفه تاتار بود اسپر و مقهور پادشاه روس
گردید (عثمانی) اهزام علی پاشا سردار عثمانی از حرب با چراکسه افریقا وفات سلطان عثمان بن عبدالحمید
حکمران مغرب انفرادی و لثال امرین پوشیده نباشد که ملوک بنی مرین که در مغرب حکم کرده اند هفت
نفر بوده اول شخص آنها یعقوب بن عبدالحق مرینی است دوم ابو یعقوب بن یعقوب بن اسم ابو سعید بن یحیی چهارم
ابوالحسن علی بن ابوسعید بن محمد ابوعنان بن ابوالحسن ششم ابراهیم بن ابوالحسن هفتم عبدالعزیز هشتم محمد بن عبد
العزیز نهم ابوالعباس احمد هم ابو فارس دهم ابوبکر دوازدهم ابو عامر عبدالله سیزدهم ابوسعید عثمان
چهاردهم عبدالعزیز ابو فارس پانزدهم محمد بن ابو محمد شانزدهم عبدالحق نهمین سعید هفدهم عثمان بن اسیر
که در این سال در سن هفتاد ساله کشته شد و سلطنت این طایفه منقرض گردید

سده هجری

سده مسیحی

اسیایا وفات سلطان بهلول لود که سی و نه سال و ده ماه و پنج روز سلطنت کرده بود جلوس پسرش اسکندر
بجای او و سلطنت وفات قطب الدین محمد هفدهم امر پاد (عثمانی) ابتدای منازعه ما بین سلطان بنزیدخان
سلطان عثمانی و سلطان مصر از طایفه ملوک

سده هجری

سده مسیحی

اسیایا مزاجت و عزت سوشا هزاده محمد معصوم بن سلطان حسین میرزای باقر ابا و دختر میرزا الف نیک بن
سلطان ابوسعید و جش و جلوی عظیم که برای این مواصل داده شد ذات سلطان حسین میرزا حکمران اسیر آباد
بشاهزاده بدیع الزمان میرزا وفات قطب الدین خوانه ضعیف و لثال همیان در دکن و در این وقت امر نظام
الملک والی خیمه و یوسف عادل شاه حاکم بجا پور و فتح الله عماد شاه صاحب برار خطبه با اسم خود خواندند
امر پاد (عثمانی) بمیل سلطان بنزیدخان سلطان عثمانی برادرش جم در روم مجبور میگردد در سندان
سلطان بنزیدخان لشکر مصر منازعه عساکر عثمانی با فاشون مصر و سلطان مصر در این وقت اشرف نواب
بود استیلای چراکسه و علاء الدوله بر قیصریه و هرقلیه

سده هجری

سده مسیحی

اسیایا وفات یعقوب بیک بن میر حسن بیک آق قویلو پادشاه آذربایجان و عراق و غیرها و برقرار شدن

دیش میرزا بایسنقر بجای او بسلطنت و فات خواجه ناصر الدین عمید الله احرار و فات فاضل عیسی سنا و جی شاعر

سند هجری ۹۷

سند مسیحی ۱۴۹۱

آسیا خروج کردن رستم بیک بن مفضو بیک بن امیر حسن بیک آق قونلو که میرزا بایسنقر از مفاومت با او در مانده شده بشیر وان کرخت و هرچ و مرج در میان امرای بایند ربه یعنی امرای آق قونلو در گرفت و فات این جمهور احسای و شیعی از مفاوت و فات میرم سپاس شاعر امری پیا (عثمانی) انهاض و توجه سلطان با نر پدفا سلطان عثمانی بطرف ارناود

سند هجری ۹۸

سند مسیحی ۱۴۹۲

آسیا جنک بوسف عادل شاه با مهران حکمران بجانکر و منهرم شدن عادل شاه در این مصاف و فات عبد الرحمن جامی شاعر و صاحب مؤلفات کثیره در ادبیات و عرفان و جامی را دپوانی بسپاس معترف و کتب مظلوم در مواعظ و حکم و عرفان و غیره بسپاس است و فات شیخ محمد لاهیجی نوربخش صاحب شرح گلشن راز و شیخ محمد از مشایخ سلسله نوربخشیه و مرید سید محمد نوربخش بوده است و فات الفیض جناب دی شاعر و سید شمس الدین محمد اندجانی معروف بمیر سیر هندی پیا (اسپانیا) بو عبدل که آخرین پادشاه از خانواده ناصر بود شهر گرناد (غرناطه) را از دست داد و فرزند پنا اند پادشاه عیسو اسپانیول مملکت بو عبدل را منصرف کردید و بو عبدل آخر پادشاهی سنا از عرب که در خاک اسپانیول سلطنت کرده است حکم دادن فرزند پنا اند پادشاه عیسو اسپانیول باخراج اعرابیکه قبول مذهب عیسوی را عن صمیم القلب نمیانید و بواسطه اخراج اعراب که در علوم و صنایع مرتبیه عالی داشتند علم و صنعت در این مملکت ضعف و تنزل کلمه بهم رسانید بعد از فتح گرناد از طرف پاپ لقب پادشاه کا تولیک برای سلاطین اسپانیول نوشته میشود

در او فات محاصره گرناد مابین کرهستوف کلب و پادشاه اسپانیول عهدی بنشین شد و سه فرزند کشته کوچک که در آن کشته ها نود نفر آدم بود از دولت اسپانیول بکرهستوف کلب داده شد و در سپه ماه او از بندر پالس حرکت کردند و بطرف مغرب ریحط آفلا بننگ را نندند بعد از مدت زمانی کشته را بی و مجرب پایی که شصت نه روز وقتدا یافت مجزیره گانا هانی که از جزایر بیکه دنیا است سیدند و کرهستوف کلب آن جزیره را موسوم به سان سالوادور نمود و کرهستوف کلب چنان میگردد که جزایر هند رسیده است و مابین جهت امریک بهندا لغرب موسوم شد از غرابانکه در جزیره کوبا و جزیره های بینه معادن طلا فراوان دیده میشود و اغلب سکنه آنجا که وحشی بودند در این فلز قیمتی را

میندا شنید

(ایتالیای) اینسان هشتم پاپ و جلوس الکساندر چهارم بجای او (پیر توغال) ملاخان پیر توغالی مملکت کنگ را در افریقا انکشاف کردند

سند هجری ۹۹

سند مسیحی ۱۴۹۳

آسیا و فات سلطان احمد میرزا ابن سلطان ابوسعید کورکانی پادشاه ماوراء النهر و چوز سلطان احمد میرزا در گذشت برادرش سلطانی و میرزا از حضرات توجه سمرقند کردیده بسلطنت ماوراء النهر بر فرار شد و فات میرزا عمر شیخ پادشاه فرغانه و جلوس کردن بیدرش با بر پادشاه بجای او و خطبه خواندن ملک فاسم بر پادشاه امر سلاطین بهمنه در او سه فرزند هار با اسم خود و مخاطب شدن او بپادشاه و ملک فاسم بر پادشاه اول شخص است

از بر پد شاهبان از ملوک دکن کشته شدن میرزا باسنغر بن یحیی بیک بن امیر حسن بلیاق قونیلود در حین حمله
در کجه امری یا (اسپانیا) مراجعت کریمتوف کلب از سفر خود (از امریک) و پندرفتن او زاد رقصار سلن از بلاد
اسپانیا برای اینکه در آتیه نزاعی فیما بین دولین پر توغال و اسپانول بر سر انکشاف جدید که خواهند نمود در نیکر
پارچه و وسوسه عینے برای هر یک از آنها فرار داده خط معینے از طرف مشرق جزایر امری مقرر شد که سمت غرب این خط
آچه انکشاف شده و خواهد شد متعلق با اسپانیا باشد و در طرف مشرق خط مذکور هر چه مکشوف گردد متعلق بر توغال
باید مسافرت کریمتوف کلب در تانی با امریک انکشاف نمودن جزایر زیادی در این اقلیم

سنه ۴۹۴ مسیحی

سنه هجری

اسپانیا وفات سلطان محمود میرزا پادشاه ماوراء النهر که مملکت او فسیم بود و فسیم شد و در فسیم یکی از پسرهای سلطان
محمود میرزا بسطنت جلوس نمود یعنی میرزا بای سنفر در سن فرید پادشاه شد و میرزا سلطان علی سلطنت بخارا یافت
امر و پاپا فو حات عساکر فرانسه را بطالیا و رود پادشاه فرانسه شارل هشتم با فتح و تصرف شهر روم پای تخت بطالیا

سنه ۴۹۵ مسیحی

سنه هجری

امر و پاپا عبادان که شارل هشتم پادشاه فرانسه بر روم ورود نمود جم شاهزاده عثمان را طلب میکنند پاپ که خود را مجبور
بتسلیم اومی بیند قبل از تسلیم شاهزاده را سموم مینماید پادشاه فرانسه عبادان که فو حات پاد در مملکت بطالیا کرد
مراجعت بفرانسه نمود و آنکه از این فو حات چیزی برای او بماند و فایده از این لشکر کشی و سفر خود ببرد طبع شدن کتب
فلسفه و اسطوره و نیز (عثماني) ابتدای طغیان آبهادر این مملکت و بر جز و با و غلاد را اغلب بلاد که این بلیه تا سه سال اندک
داشت اسباب خسارت و هلاکت مردم بود **افریقا** وفات ملک اشرف فانیبای سلطان مصر و شام و برقرار شدن
پسرش ملک ناصر محمد بجای او

سنه ۴۹۶ مسیحی

سنه هجری

اسپانیا کشتن احمد بیک بن اغر و محمد بن حسن بیک ششم بیک بن مفضول بیک بن امیر حسن بیک را و جلوس کردن بجای او
بسطنت آذربایجان و عراق و غیرها و وفات شاهزاده عزیز میرزا ابن سلطانه حسین میرزا بزرگ خاوه و این شاهزاده از جیش
فرانس و کماست بپس سا بر اخوان خود برتری داشت بخالف شاهزاده سلطان بدیع الزمان میرزا با پدر خود سلطان حسین میرزا
با تفر و مستعد شدن عساکر جانیین برای قتال و جنگ در حوالی دره بیل چراغ و چون دو لشکر روبرو شدند سلطان بدیع
الزمان میرزا بگریخت و بقتلها رفت و قتل سلطان حسین میرزا بسپار از ملازمان بدیع الزمان میرزا را بکشد و مانع
فرار کردند و ابو افعد در ماه شعبان اینسال وقوع یافت و پسر از ابو افعد عساکر سلطان حسین میرزا بلخ را از تصرف ملازمان
بدیع الزمان میرزا منزع نمودند و در ماه شوال اینسال ابنت شهر مستخر سلطان حسین میرزا کرد بده ایالت آن را سلطان ابراهیم
حسین میرزا نقوی بضر نمود و وفات خواجه نامرالدین عبدالعزیز بن جامی و شمس الدین خاکی از معارف غزالی را نافع یعنی از جنگ عساکر
ظافر عامری امری یا (انگلیس) هانری هفتم پادشاه انگلیس بقصد پیدا کردن طایفه هندوستان سیاستین
کامبورا ماغور با این انکشاف مینماید سیاستین از حوض تر نور برای او منکشف مینماید و در همین سال در آن چهارم پادشاه
اکس بر مملکت انگلیس غلبه میکند (اسپانیا) کریمتوف کلومب انکشاف کننده امریک بعد از مراجعت از سفر تانی خود بپارسی
محمود و مغموض اعیان مملکت میشود **افریقا** (مصر) سلطان بیک بای که بکلیت کشته شد از با بجان با این نواحی در فتنه
بودن عساکر سلطان با بر پد خان شکست خورده مراجعت مصر میکنند و از غصه هلاک میشوند و وفات کمال الدین محمد از

علمای مصر
سنه ۹۰۳ هجری

سنه ۴۹۷ هجری

آسیا سلطان محمد بن ابان سلطان حسین میرزا که در دوران امپریتهور نظر نداشت حکمران اسرا باذ با عم خود مظفر حسین میرزا که در
سنه ۹۰۳ هجری استوار شده بود جنگ کرده در اثنای بخارا به دستگیر و مقتول گردیده مظفر حسین میرزا مظفر منصور و ارد اسرا با کشت
سینه حسن شریف می مظفر شاه دیشته را که مغلوب بنکاله مسلط شده بود بکشت خود بسلطنت جلوس نمود استلای
میرزا سلطان علی پادشاه بخارا بر سر فرزند جنگ اسیر سلطان حاکم کرمان و قاسم بیک پرتاک حکمران فارس با احمد بیک بن اغر لویج
امیر حسن بیک و کشته شدن احمد بیک خطبه خواندن با اسم سلطان مراد بن یعقوب بیک و در این اوان الوند بیک در آذربایجان
محمد مراد پسر خود را پادشاه خواندند و قاتل مراد محمد و ورخ مشهور صاحب ضد الصفا و قاتل مراد الدین محمد شیراز
و سید علی واعظ امری یا (اسپانول) آمریک و سیوسی از اهالی طورانس از شهرها ایتالیا که داخل در خلافت فریباند
پادشاه اسپانول شده بود بجهت که در سیون کلیت انکشاف کرده بود میرود و بعضی از سواحل ارضی بنیکه دینار اسوای جزایر
که سیون کلیت انکشاف کرده بود پیدای نماید و اقلیم بنیکه با اسم آمریک و سیوسی موسوسه آمریک میگرد (عثمانی) و قاتل احمد پادشاه
از شترای عثمانی

سنه ۹۰۳ هجری

سنه ۴۹۱ هجری

آسیا وفات امیر نظام الدین احمد و لدا میر علی فارسی بر لاسرا از امری سلطان حسین میرزا با شرف که بمکارم اخلاق اوصاف
جنگ محمد میرزا با الوند بیک و شکست خوردن الوند بیک و مستخرج کردن محمد میرزا بنیرزا و قاتل امیر حسین معانی در هرات
امر یا (اسپانول) سفر سیم که سیون کلیت بنیکه دینار و انکشاف جزیره نرینسیر (فرانس) فوت شارل هشتم پادشاه
اولاد فرانسه جلوس لوی و وازدهم از بنی اعمام او بجای او (پرتوغال) دو نفر از تجار بنهود که در بند هر موزا پیران بخارا
میکردند و هند را مفضلا سپاحت کرده بودند تقریرات انبلیت ضد و مبهتج خیال پادشاه پرتوغال میشد که راهی با محمد
پیدا کنند و این بود که واسک دکاما از بجای پرتوغال را با بن خدمت مامور مینماید و هم از دماغه امید گذشده و از سواحل
شرقیه افریقا که اعراب مسلمان در آنجا سکنی داشتند عبور کرده نایب مالابار رفت و این ابتدای شورش و انقلاب در عمان
فرنگ شد بخارا هندوچین و کلیه آسیا که تا آن زمان منحصر با مالی و نیز ورن بود که از سمت اسکندریه مصر حمل مال
البحاره بفرنگ مینمودند از این بعد بواسطه راه جدید و لغزج فرنگ مثل اسپانول و پرتوغال و بعد انگیلس و سایر
طوایف از طرف محیط اقلان بنیک در اسامی حمل و نقل مال البحاره هندوچین را بفرنگ مینماید افریقا کشته شد

ملک نام سلطان مصر و شام

سنه ۹۰۵ هجری

سنه ۴۹۹ هجری

آسیا فتح کردن سلطان احمد خان صاحب مغولستان که شرف را مغول شدن محمد میرزا و الوند میرزا که بدبار بیکر که چینه بود
بقرین آمده بسلطنت جلوس کرد استقلال یافتن سلطان مراد در فارس و عراق و قاتل کمال الدین مسعود شیرازی و قاتل
حسن شاه شاعر صاحب مصنفات که از جمله شرح حکمت العین است هم در انیسال شاه اسمعیل صفوی بجزم کشتور کشتن
کاد که امیرزاعلی حکمران کبلان را و داع کرده از کبلان بیرون آمد و عزیمت بدبیل نمود پوشیده بنا شد که شاه اسمعیل
پادشاه از سلسله صفویه بنسب پیچ واسطه بشیخ صفی الدین اسحاق دبیله ابن شیخ امین الدین میرسد بانطور شاه اسمعیل
ابن جید میرزا ابن سلطان چند بن شیخ ابراهیم ابن شیخ خواجه علی بن شیخ صد الدین موسی بن شیخ صفی الدین و این سلسله

سلطان چون منسوب بشیخ صفی الدین میباشند آنها را صفویه کفشد نولد شاه اسمعیل در شب شنبه بیست و نهم ماه از
 همدان هشتصد و نود و دو بوده چنانکه در وقایع سنه مزبوره اشاره بولد شاه نموده ایم مادر شاه اسمعیل است
 به علم شاه بیک پدر شاه اسمعیل جدید میرزا که خیال مملکت کرده داشت غالباً هفت خنال و جدال میباشند جنگ شروانش
 در نواحی تبریز ان گشته شد و در همین محل مدفون گردید بعد از گشته شدن جدید میرزا صوفیان و مریدان این خانواده در
 اردبیل جمع شده با برادر بزرگ شاه اسمعیل سلطان علی میرزا بیعت کردند و در زمره بزرگواران و شوکت ایشان می افزود و والی
 اردبیل که از جانب یعقوب بیک بن امیر حسن بیک آق قویونلو حکم این این بلد مشغول بود تفصیل را برای یعقوب بیک نوشت
 یعقوب بیک متوجه شده یکی از سرداران معتد خود را با همینه کثیر بار دبیل فرستاده سلطان علی میرزا و شاه اسمعیل
 و سپید بر اهرام را که او نیز از برادران شاه اسمعیل بود با والد آنها گرفتند و بفارس برده بمملک منصوب بیک پرتاب کردند
 تا در قلعه اصطخر که نهایت حصان زاد است ایشانرا حبس نماید شاه اسمعیل با برادران و والد خود قریب چهار سال
 در قلعه مزبور محبوس بود و از چیزهای سبک اسباب استخوانی محبوسین شد یکی آنکه یعقوب بیک بدو در زندان خود
 درستم بیک ولد منصور بیک بن حسن بیک برادر زاده علم شاه بیکر مادر شاه اسمعیل بر بائینغز میرزا ولد یعقوب
 بیک حکمران عراق و آذربایجان خر و ج کرد و اکثر بلاد آذربایجان را بگرفت و شیر وانشاه چون بائینغز میرزا در زندان
 بود از این واقعه مکتد شد و لشکری امداد بائینغز میرزا فرستاد درستم بیک چون از این امداد مطلع شد مصطفی
 در این بدید که اولاد سلطان جدید از حبس اصطخر بیرون آورده آنها را بالشکری چراغ خودخواهی پدرش روان فرستاد
 نامیرزا بائینغز بشیر و اینان را محذول سازند و فرما فرمای عراقین و آذربایجان بر دستم بیک مسلم کرد در زندان
 فاصک با اصطخر فرستاده محبوسین را بشیر برآوردند و عساکر زیاد می مصحوب سلطان علی میرزا برادر بزرگ شاه اسمعیل
 کرده بطرف منصور روان نمود و بکار آب گز آمدند عساکر شیری وانشاه نیز کنار آب گز و معسکر ساختند در اینجا
 نامیر قاتل بن فتن اشغال یافت پس از چند روز جنگ بسیار چون از هیچ طرف علامت غلبه نمود و لشکر پدر
 بائینغز میرزا با همینه بشیر و ان مزاحمت کرد و سلطان علی میرزا نیز با همراهان خود بتبریز بازگشت درستم بیک خاطر
 جمعی از جانب شمن حاصل کرده اولاد جدید میرزا را مقرر نمود که بوطن خود یعنی یاردبیل روند چون یاردبیل آمد
 صوفیان و مریدان این خاندان از انکاف و یابن شهر نموده جمعیت از دحامی در این بلد جمع شد در این بین واقعه
 دیگر رخ نمود که دستم بیک بشیر محتاج بمعاودن اولاد جدید میرزا گردید بدینین آنکه کوسه حاجی یابند رخا که
 اصفهان اظهار مخالفت با دستم بیک کرده خطبه باسم بائینغز میرزا خواند و سیاه عراقی هم را با خود مقتول ساخت
 فاصک نزد بائینغز میرزا فرستاده او را از واقعه آگاهی داد بائینغز میرزا نیز بالشکری که شیر وانشاه برای او تعیین
 کرده بود متوجه عراق گردید و در نواحی امارسکین کوسه حاجی را از توجه خود اعلام نمود و در طی مسافت بچلی
 تمام داشت دستم بیک چون از دو جانب خود زاد معرض خطر میدید یاردبیل را بکر از سلطان علی میرزا استمداد نموده
 و لشکری معاودن و فرستاد که سلطان علی میرزا با هواخواهان خود و لشکر دستم بیک بدفع بائینغز میرزا پردازد
 در این وهله سلطان علی میرزا با سپه انرا که میرزا بائینغز غلبه کرده و بائینغز مقتول شد و فرایه نواحی نیز در نواحی
 در کربن با کوسه حاجی جنگ کرده او را بکشت و دستم بیک فارغ البال گردید پس انان باز سلطان علی میرزا و دو
 صفویه با اجازه دستم بیک یاردبیل آمدند و صوفیه و مریدان از اطراف و در سلطان علی میرزا را گرفتند دستم
 از کثرت اهل ارادت و مریدان سلطان علی میرزا خائف شده خاندان صفویه را یاردبیل و خود احضار کرد و حکم نمود

شاه اسمعیل بعد از
 نقش جدید بر روی آن
 بر سران یاردبیل
 کرده و بقسمه شیخ صفی
 دفن نمود

از شهر وان

ایشان را حاضر است کنند و از صوفیه که در ملازمت ایشان بنا شد چنگ در اردو رسم بیک بودند و رسم بیک ضمایم
 فصل که سلطان علی میرزا را ملاک کند سلطان علی میرزا خبر شده با برادران وارد بیل شتافت و صوفیه دور او را بگردانند
 رسم بیک چون از فرار سلطان علی میرزا آگاهی حاصل کرد لشکری بنیاد و فرساده در حوالی اردبیل آن لشکر با سپاهیان
 سلطان علی میرزا جنگ کردند و سلطان علی میرزا در آن قتال مقبول شد و سر او را نیز در رسم بیک فرساده ندا ما شاه
 اسمعیل را سلطان علی میرزا قبل از جنگ بشهر اردبیل فرساده بود و بعد از کشته شدن سلطان علی میرزا چندی در اردبیل
 پنهان و آخر الامر مجتهدانیکه رسم بیک حکم کرده بود اولاد صوفیه را کشته تقبل رسانند بعضی از دوسنان این سلسله
 شاه اسمعیل را در خفا بگردان بردند و بعد از سه روز اقامت در کرکان مصلحی در این دیدند که شاه اسمعیل را بر پشت
 برزد و چنین کردند و حکمران رشت کل پذیرای شاه اسمعیل بعل آورد و از آنجا که کار کبار میرزا علی و ابوالهیجان
 از هواخواهان صمیمی سلسله صوفیه بود بعد از چند روز اقامت در رشت شاه اسمعیل بلاهیجان آمد و کار کبار میرزا
 علی بیامسر و رفته در قبه از دقایق خدمتگذاری فرنگدار نکرد و شاه اسمعیل رخت توفیق در اینجای انداخت و
 صوفیان و مریدان از هر جانب خاصه از دیار روم و فرجداغ و توپان مشکی و غیرها با نذورات و هدایا منوجه لاهیجان
 گردیدند اما صلح وقت را در ماندن لاهیجان ندیده بعد از تقدیم هدایا و نذورات با و طان خود باز میکشند و شاه
 اسمعیل در لاهیجان با کمال عزت و احترام بسر میبرد تا در اینسال سنه هفصد و پنج هجری باشد فصل که بار در بیل رود
 و از آنجا بکشور که بر داند لهذا شخصی را نیز در کار کبار میرزا علی و ابوالهیجان فرساده رخصت طلبید و کار کبار بجهت حضرت
 سق شاه اسمعیل و قوت معاون و قوت دشمنان چندان رضایتی از آنها خیر شاه اسمعیل نداشت و اجازه نمیداد شاه
 اسمعیل خود با کار کبار ملاقات کرد و تصمیم عزم خود را معلوم نمود که کار کبار تمکین کرده بعد از وداع بمشایع شاه
 اسمعیل دو فرسخ راه پیموده و شاه اسمعیل بدلیان و از آنجا بطارم آمده در اینجا هزار و پانصد نفر از صوفیان
 و شام در ملازمت شاه اسمعیل بودند بعد از طارم بخمال رفت و چند در خلخال اقامت نموده آنکه بار در بیل آمد
 سلطان علی بیک چاکر که از جانب لوند بیک حاکم اردبیل بود برای شاه اسمعیل پیغام داد که در اردبیل توقف نکنند
 و الا مهتای جنگ باشند لهذا از اردبیل کوچ کرد و در صفحات قراباغ فسلاق نمود چون زمستان آمد بار در بیل آمد
 از اینجا بطرف گنج شتافت و پیوسته بر عدت او می افزود هم در اینسال سلطان خنسن میرزا حکومت بلج را با توابع
 و مضافات بدیع الزمان میرزا داده نام وی را در خطبه در پیش اسم خود کرد امری پافراست (فراسنه) فتح شهر میلان
 در ایتالیا بدست قشون فراسنه (عثمانی) جنگ بحری مابین سفایر جنگ و بنز و عثمانی

سنه هجری

سنه مسیحی

اسیاد در اینسال شاه اسمعیل با هواخواهان خود مصمم جنگ فرخ پشایر و شاه شد و بکار در و کرد آمد
 از آریغور کرده منوجه شتاختی کردید و در آن حد و جنگ سخت مابین سپاه فرخ پشایر و هواخواهان شاه اسمعیل
 در گرفت و جانبین کوشش زیاد نمودند آخر الامر سپاه شاه اسمعیل غلبه کرده فرخ پشایر و شاه را بکشند
 (فرخ پشایر ابن حلیل الله بن سلطان ابراهیم بن سلطان محمد کعبه ابن فرخ زاد بن منوچهر مشهور مجاذان که خانقانی
 حکیم و شاعر شیرازی بد و مندوب است از سلاطین و پادشاهان عادل بوده است سی و هفت سال سلطنت کرده چون
 فرخ پشایر در اینسال کشته شد پسرش بهرام بیک پادشاه گردید و پس از اندک زمانی بهرام بیک درگذشت
 برادرش فخر غازی بیک بجای او برقرار آمد) پس از کشته شدن فرخ پشایر شاه اسمعیل دو شهر شتاختی نهاد

در فواید این بلاد اعیان و اشراف باین باسئفدال هوکب شاه اسمعیل شناسند شاه اسمعیل در تخت نروان مقام گرفت
 بعد از آن فلعه را گویند بصرف عساکر شاه اسمعیل درآمد و پیش از اظهار تسلط در آخذ و در بطن آذربایجان توجه نمود
 آنرا ع نمود ز شیبک خان او ذبک سرفند از علی سلطان میرزا و اسپندی او در ماوراء النهر و فای غیاث الدین خلی
 صاحب الوه و بفرار شدن شیر ناصر الدین بجای او و بحکمرانی و فای امیر علی شیر نوای صاحب بوان اسعار بسپا
 ممتاز ترک و خمسه و محاسن التقاض و مخفی الملوک و دیوان فارسی مصنفات جلیله دیگر و فای قاضی قطب الدین
 امامی امریایا تولد شازکر پسر فیلیک بود که یکی از سلاطین معتبر فرنگ شد و شرح حال او بیاید (اسپانیان)
 بی مرتقی و ظلم پادشاه و اعیان در باره که استوف کلمب که خود او را با سپهش زنجیر کردن و کند بیا از نیکدینا
 با اسپانیول آوردند (پرتوغال) آوارگه برال از ملاخان این مملکت که بسمن افریقا سفر میکرد با مخالف و در کشتی
 او را بسمن مصر بیاخت بسرنه رسید مجهول الحال و غیر مکشوف که آنرا بران زیل نام نهاد و بران زیل در لغت بزنگ
 اسم بکنوع درختی است که ساقه آن سرخ و مشابه شعله آتش است و چون در سواحل این اراضی از این اشجار زیاد بود
 این اراضی را بران زیل نام نهاد و بمریدان کثرت استعجاب بران زیل شد همچنین کردال انا هالی پرتوغال سواحل شمال و
 غرب یکی دینا کشتی را نکرده ناخبره نرفت که مدتی پیش از این آنکلسها انکشاف کرده بودند و بره بغاز هودین
 که سمت شمال نیکدینا کشتی را نکرده و چنان تصور نموده بودند که از این بغاز میتوان همد و چین رفت افریقا
 جلوس ملک الشرف فاضل سیر بر سلطنت مصر و شام

شاه اسمعیلی

سند هجری

اسپاد را و نوسال گذشته پناه اسمعیل خبر داد که امیرزاده الوند بالشکره جرار بعزم رزم از تبریز بخواست
 آمد لهذا شاه اسمعیل از کبر و داری که در کلستان و صفحات باکو داشت دست کشید متوجه آذربایجان شد در این
 سال قبل از آنکه شاه اسمعیل و امیرزاده الوند رو برو و نزبک یکدیگر شوند یکفرضه فشنون امیرزاده الوند از
 عساکر شاه اسمعیل شکست خورده بعد از آن در موضع شرواز خجور سعد فشنین برابر شدند لشکر شاه اسمعیل
 بهر هفت هفت هزار نفر بودند ولی فشنون امیرزاده الوند زیاد و چندین برابر عساکر شاه اسمعیل میبود مع ذلك
 چون جنگ در گرفت شاه اسمعیل غلبه نموده فشنون امیرزاده الوند را منقرن ساخت و چون دولت سلسله آق
 قویونلو رو بزوال بود امیرزاده الوند فرار کرد شاه اسمعیل مظفر و منصوبان السلطنه تبریز آمد و بسر سلطنت
 جلوس کرد و در اوایل جلوس امر غوغی در خطبات و خطبه اسم اعظمی عشر سلام الله علیه را ذکر کنند و مذهب امامیه
 که از زمان سلطان طغرل بیک بن میکائیل بن سلجوق فرار نمودن بسا سیر یعنی در مدت پانصد و بیست و هشت
 سال در پرده اختفا بود ظهور یافت و چون از کتب فقه امامیه و مسائل مذهب جعفری چیزی در میان نبود یک
 جلد از مضامین شیخ جمال الدین مطهر که حاوی مسائل و فقه مزبور بود قانون و سر مشق شده بعد اعلیای
 اعلام بنا لفظ فا زید کتب فقهیه و مسائل مذهب جعفری پرداختند

در انبسال حکمرانی که در مالک و ولایات ایران دعوی استقلال و سلطنت داشتند از این فرار بودند شاه
 اسمعیل صفوی در آذربایجان و سلطان مراد بن یعقوب را که عرفا عجم و مراد بیک با بند در بند دور رئیس محمد که از
 اهالی لرستان در ابرقوه و حسن بیک جلای و در سمنان و خوار و فیروزکوه و بار بیک بیک پیرناک در عراق عرب و قاسم
 بیک بن جهانگیر بیک در بهار بیک و قاضی محمد با اتفاق مسعود بیکلی در کاشان و سلطان حسین میرزا در خراسان

وامیر ذوالنون در فندهار و بدیع الزمان میرزا در بلخ و ابوالفتح بایندر در کرمان
 وفات میرزا النعمان بیک بن سلطان ابوسعید صاحب کابل و برادر شدن پسرش میرزا بایندر زانی بجای او و وفات شرف
 الدین علی سیف صاحب نصاب جلیل و وفات محمد معصوم میرزا ابن سلطانه حسین میرزا که در فاین بنام خوشی اسمها
 در گذشت و وفات ملاجلال الدین علامه دوانی و بعضی فوت ملاجلال الدین زاد رسال بعد نوشته اند بهر حال ملا
 جلال از اجله فضلا و علماء و صاحب نصاب جلیل است مدت عمرش هفتاد و هشت سال و وفات ملا معین علامه تونی
 و وفات غزاله طوسی صاحب شحات الخو و اسرار المکتوم و وفات نقوش بدیع در آره فجاه ظهور آشوب اغتشاش فجا بچنگ
 کلان امر پیا (پیر نوغال) امریک و سپهر که در خدمت و لشکر توغال بود سواحل برزیل را نایب ناگونی
 انکشاف نمود و بنای جدید معروف به نیک دنیا از این بعد به امریک منسوب و موسوس شد اگر چه نیک دنیا اگر پیشتر
 انکشاف نمود اما امریک و سپهر این امتاز را از او بود اینست که هر کس خراجی و انکشاف را بخود نسبت دهد که
 الحقیقه از او نباشد میگوید این شخص امریک و سپهر شده است باجلی در ظرف همین سال جزیره سنه این که در مرکز
 دریای الانبک است منکشف شد (عثمانی) پسر پسر دولت عثمانی فند و نیز یاد رسال اول

سنه ۱۵۰۲ هجری

سنه ۹۰۹ هجری

اسپا در انبسال امیرزاده الوند یکد و مرثیه بخیر عساکر نموده که با شاه اسمعیل جنگ کند آقا قشون او در مقابل
 شوکت شاه اسمعیل ایستادگی نداشتند نمود لهذا امیرزاده متوجه بغداد کرد بدین هم در انبسال اساطا امراد بن یعقوب
 پادشاه عراق عجم کس با طرف و جوانب فرستاده عساکر خود را جمع کرده بقینه السیفان تونلورا بجهدت خود طلبید
 پنج هزار پیاده از عراق بخوانست در اوایل زمستان با هفتاد هزار سوار بطرف همدان و اسلحه بیک نیز از قم بالشکر که در
 باویوست شاه اسمعیل فیر نام از غلامان سلطان چید را که بظرافت لسان و فصاحت بیان معروف بود نزد او فرستاد
 وی را با طاعت دعوت کرد او جوابهای پریشان گفت لهذا شاه اسمعیل متوجه همدان کرد بدو در این نواحی جنگ سخن بین
 فین در گرفت و بعد از کشت و کوشش بسیار اساطا امراد مغلوب و بطرف شهر از گریخت و شاه اسمعیل در حین همدان
 نزول کرد و بر عراق اسپال با ف هم در انبسال محمد مقیم بن امیر ذوالنون از فندها فصلکا بل کرد و میرزا عبدالزانی
 خود را مرد میدان مفاومت و نندیده گریخت و کابل مستخر محمد مقیم کردید مرا و جت محمد مقیم با دختر میرزا النعمان بیک بن سلطان
 ابوسعید گریختن عبدالباقی میرزا و مراد بیک بایندر که حاکم کرد بود از خوف شاه اسمعیل هرات و پسر فزین سلطان
 حسین میرزا ایشان را اسلط شیبک خان که از خوف او با بر پادشاه از انجان چشم پوشید و وفات سلطانه حسین
 نگاه و بر قرار شدن بیره اش سلطان محمود بجای او سوختن بندر عدن امر پیا سفر چهارم کرد پیوف کلب بهت
 بند که در انبسر خیره ما و انبیک و انکشاف نمود

سنه ۱۵۰۳ هجری

سنه ۹۰۹ هجری

اسپا لشکر کشیدن شاه اسمعیل شهر از که چون این جنر سلطان امراد رسید خوف و هراس بر او غالب شده
 متوجه بغداد کرد بدو و شاه اسمعیل بدون تحمل کافیه شهر از را تصرف شد فتح کردن عساکر شاه اسمعیل قلعه
 کلخندان و قلعه فیر و زکوه را بعد از جنگ سخت و بعد از فتح این دو قلعه لشکر شاه اسمعیل فوجان د بکر در سندان
 و ما زندان نمودند و بر وسعت مملکت این پادشاه افزودند و دولت جلا و پسر در ما زندان بگشته شدن حسین
 منفرض کردید آمدن محمد حسین میرزا پسر سلطانه حسین میرزا بجهدت شاه اسمعیل آمدن کار پیا میرزا علی والی کلان

باهد پای

باهدای فراوان بخدمت شاه اسمعیل گشته شدن فاضل میر حسن نیری که از فضلا بود بامر شاه اسمعیل هم در اینسا
 شیک خان اوزبک بالشکر پادشاه متوجه بلخ گردید بدیع الزمان میرزا چون از توجه شیک خان خبردار شد پیر خود
 محمد زمان میرزا را با فوجی از دلاوران در این بلده گذاشت و خود بطرف صمان و چهار بیک رفت شیک خان با فسون
 خود دور بلخ آمده این شهر را محاصره نمود و سه ماه بلخ را در بند محاصره داشت جنگهای سخت میکرد بعد از سه
 دانست فتح بلخ آسان نیست لهذا دست از محاصره کشیده بمرقد مراجعت نمود و قات سلطان احمد خان صاحب
 آتش و بر فرار شدن پسرش منصور خان بجای او و قات شیخ حمد الله بن شمس الدین از معارف امر پیا (فرانس)
 عساکر فرانس که در مملکت ایتالیا فتوحات و غلبه نموده بودند و بعضی قلاع ناپل را منصرف شده از اهالی
 بلد شکست سخنی یافتند مراجعت با وطن خود کردند استعمال بار و ط در نغیب بجهت خراب کردن قلعه در همین مورد
 بود و این اول استعمال بار و ط است با این موضع بجهت نخریب قلعه پادشاه فرانس که مراجعت بملکت خود نموده جمیع
 منصرفات ایتالیا را از دست داده (پیرنوغال) البوکرک امیرال این دولت در سواحل شرقی از بیاض بره زنگبار
 انکشاف کرده قرار دادی خراجی بجهت پادشاه پیرنوغال میدهد

تاریخ مسیحی

سنه هجری

اسپانیا توجه شاه اسمعیل بطرف نبرد و این ولایت را بنوقت بصره فتح کرده بود چون فسون شاه اسمعیل بدو شهر
 رسید محکم کرده علم مذاکره فراتش مدت دو ماه هر روز جنگ در کار بود تا عساکر شاه اسمعیل شهر را بظلمه کرد
 آنکه محکم کرده بنا برین قلعه فتنه محصن شد و باز با اشتغال ناپره قتال پیرداخت بکاه دیگر جنگا منقاد یافت
 تا نارین قلعه مفتوح گشت و محکم کرده گرفتار کرد و بعد ها در اصفهان بامر شاه اسمعیل مقبول شد بلغار کردن
 شاه اسمعیل بجانب طبرستان چون اهل اینولا پناز در مخالفت درآمدند هفت هزار نفر از ایشان را بکشت و عیان
 غریب بطرف نبرد منقطع ساختن از نبرد روانه اصفهان کردید هم در اینسال محمود سلطان محکم برادر خود شیک
 متوجه قندز کرد پد امیر خسرو شاه سلطان اینولا پنا فسون برای جلوگیری محمود سلطان فرسناد محمود سلطان
 آن فسون را منهرم ساخت لهذا خسرو شاه خایه شده قندز را بکناشت و بکوهستان فرار کرد و محمود سلطان
 این بلد را منصرف گشت هم در اینسال با پادشاه لشکر بکابل کشیده محکم مقیم بنام نبرد والنون صاحب کابل چون
 اهل ولایت را مایل بپادشاه دیدار در اطاعت در آمده اینولا پنا تسلیم بپادشاه نمود نیز در این سال
 بدیع الزمان میرزا با اتفاق امیر خسرو شاه و امیر ذوالنون بهار بخدمت سلطان محسین میرزا آمدند و بعد از چند روز
 سلطان محسین میرزا بدیع الزمان میرزا را رخصت داد که بکنار آب مرغاب رود هم در اینسال کار کجا سلطان حسن بر
 برادر کار کجا میرزا علی که پادشاه کیلان بود باغی شد و کار کجا میرزا علی سلطنت بپیرا در گذاشته خود بعبادت مشغول
 شد هم در اینسال ایلچی سلطان بازر بدخان سلطان عثمانی بجهت هفت فتح عراق و فارس با تخف و هدا با بخدمت شاه
 اسمعیل آمده شاه اسمعیل ایلچی را با کمال اعزاز پذیرد قات الوند بیک در پیرا بک و قات فاضل میر حسن بیک صاحب
 شرح دیوان منسوب بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام و قات کمال الدین حسین کاشف سبزواری صاحب تفسیر امر پیا
 (اسپانول) مراجعت کرستون طلب از سفر چهارمی خود بر بنیکه دنیا فوت اینرا بل ملکه اسپانول که در اخراج اعز
 از مملکت اسپانیا با شوهر خود فرزند پاند پادشاه منقوش شده بود و پیشتر او سبب شد که سلطنت سلیمان در اسپانیا
 مفروض گردید چون مملکت کاستیل را تمامال این ملکه بود بعد از فوت او بدخترش تان که ملکه هلاند و مادر شارکن

بود منتقل شد تا در وصیت ملکه انزاب چنین مقرر شده بود که اداره کردن مملکت نامدخت چات شوهر با او باشد
(پرتوغال) سلطان مصر با جمه و وزیر برضد پرتوغال که بخاروت هند و سنان را از سمت مغرب فرزند رواج
میدهند متحد هستند

سند هجری

سند ۱۵۰۵ هجری

اسیما در این سال شاه اسمعیل در طارم فتلان کرد و سفری نیز بر شکرده امیر حسام پادشاه رشت خف و
پیشکش ز پادشاه اسمعیل داد و شاه اسمعیل از رشت عاودت نمود نهیب غارت لشکر شیبک خان در عین
قاراب و نرسادان سلطان حسین میرزا فستونی بمباد لشکر شیبک خان و منظم شدن فستون سلطان حسین میرزا
که بعد از آن خود با فستون ز پادشاه میرزا پورش ما و راه الهه حضرت نمود و بعد از وصول بمنزل بابا الهه ضعف بر مزاج
این پادشاه غالب آمد روز دوشنبه یازدهم پنجشنبه در منزل فرود آمدت کرد مدت عمر سلطان حسین میرزا این
میرزا منصور بن باقیر ابن عمر شیخ بن امیر تیمور هفتاد و یکسال و ابام سلطنتش سی و نه سال و چون او در گذشت
دو پسرش بدیع الزمان میرزا و مظفر حسین میرزا بالشرکه بجای سلطنت بر فراز گردیدند و خطبه و سکه باسم هر دو
موتخ گردید اما هر یک از شاهزادگان کورکانی در هر دو لایق نبودند از خود سری زده خطبه بنام خود خواندند
هم در این سال کار کامیرزا علی که بعد از او مشغول بود و کار کامیرزا سلطان حسن را که سلطنت کلان مینمود هر دو متفق
شدند و کار کامیرزا احمد که سپهک از این دو نفر در اردوی شاه اسمعیل بود با میرزا پادشاه بکمرانی کیلان رفت و
اسرائی را که فانی در رومش بود ندانست نزل کرد که با امیر پیا (روس) فوت ایوان ستم بعد از سه چهار سلطنت
و سلطنت این پادشاه مملکت روس متحد را زاد شد پس از فوت ایوان ستم و اسپه چهارم بجای او سلطنت جلوس
کرد

سند ۹۱۲ هجری

سند ۱۵۰۶ هجری

اسیما در این سال شاه اسمعیل در خوی فتلان کرد و عساکر او بند میر بعضی از اکراد پیران خند هم در این سال
شیبک خان بلخ را گرفت و شاهزادگان کورکانی فصد دفع و درزم شیبک خان کردند و اختلاف مابین ایشان
مانع اقدام و انجام این مراسم گردید و وفات میرزا محمد الدین عطاء الله عتدث و وفات عبدالغفور لاری محدث صاحب تاریخ
مرقاها لادوار امیر پیا (اسپانیا) چون ژان دختر پادشاه ملکه هولاند که بعد از فوت شوهر با نفوس مبتلا
شده بود فرزند پاند پادشاه اسپانیا بنول مملکت هولاند را که ارثا بنواده او شارلکن میر سپه داره میکنند فوت
کر پس وفات مشهور انکشاف کنند پیک در ماه جونای این سال (فرانس) مزاجت دختر پادشاه با
فرانسوا سپهروی پادشاه که بعد از بنی عم سلطنت این مملکت خواهد نمود (رُم) بنای کلیسا سن پیر (روس)
صد هزار فستون روس شهر غزان را قتل و غارت نمودند

سند ۹۱۳ هجری

سند ۱۵۰۷ هجری

اسیما اسنیلای شاه اسمعیل بر دیار بکر جنگ عساکر شاه اسمعیل بالشکر بان علاء الدوله ذوالقدر صاحب
علی و آلبشتا و ظفر پادشاه اسنیلای شاه اسمعیل صاحب کتاب روضه الصفوة میرزا بیک بن حسن حسین خانبک
در همین کتاب گوید عجیب است از صاحب جیب البکر که با آنکه خود در آن زمان بوده هنوز شنیده شاه اسمعیل و علاء
الدوله در ویر و شدند و سه روز مابین ایشان ناپه قتل استعمال داشت و حال آنکه هیچ مطالبه واقع نشد

لشکر کشیدن شبک خان بخراسان بزم نخچین مملکت و جنگ کردن او با پسران سلطانی حسین میرزا و غلبه کردن
 شبک خان بر شاهزادگان و منصرف شدن هر ارباب را در این جنگ امیر ارغون بقتل رسید فتح کردن شاه بیک
 ارغون پسر امیر ذوالنون سند را و پس از گرفتن شاه بیک ارغون سند را خطبه و سکه را در این ناحیه باسم خود نمود
 و او را شخص است از ارغون پسران که در سند سلطنت کرده اند هم در این سال در دهم ربیع الاول ابوکریم سردار
 پرتوغالی جزیره هرموز را در خلیج فارس منصرف شد و سلطنت شاه بن تورا شاه پادشاه آجا که از سلطنت بغیر از
 اسم برای او چیزی نمانده بود مطیع پرتوغالیها گردید هم در این سال شبک خان حکمرانی مشهد مقدس را بستند و
 خواجه میرزا محمد زاده و رئیسها در راه حکمرانی مراد فرستاد و عیدخان در بخارا ساکن گشت امیر سلطان ارغون و پسر
 شجاع بیک ارغون پسران امیر ذوالنون پیشکش برای شبک خان فرستاده اظهار انقیاد کردند و در زمستان این سال
 شبک خان مشوجه ماوراءالنهر گشت هم در زمستان این سال محمد فاسم میرزا ابن سلطانی حسین میرزا لشکر مشهد مقدس کشید
 سیدها و خواجه ناب و صفا و ثواب و باورده بطرف مرو و کرخ و محمد فاسم میرزا مشهد را منصرف شد شبک خان چون از
 این فتره مطلع شد عیدخان را مامور دفع محمد فاسم میرزا نمود عیدخان مشهد آمد و محمد فاسم میرزا حصار کشید بعد
 جنگ سخت مغلوب و مفتول گردید هم در این سال با برپادشاه از کابل و غزنین بافتون بقتلها آمد و با شجاع بیک و
 محمد مقیم بیک جنگ کرده آنها را شکست داد و تمام قندهار و زمینها و اور را منصرف شد و حکمرانی این مملکت را برادر
 خود ناصر میرزا داده بکابل مراجعت کرد لکن شبک خان در همین سال این مملکت را دوباره از ناصر میرزا انتزاع نموده
 با ولاد امیر ذوالنون داد امری با (پرتوغالی) نصرت نمودن پرتوغالیها جزیره المالدی و سیلان را و مالهایی که دولت
 پرتوغالی این جزیره اخذ میکرد عبارتست از چینه و قند و انگشتریها بیکه مرارید و لعل با آنها نصیب شد فتح و انکشاف
 جزیره ماداگاسکر نیز در این جزیره زنجبیل پیدا میکنند (مالدیو و سیلان از هندوستان و ماداگاسکر از افریقا میباشد)

سند هجری

سند هجری

اسبب لشکر کشیدن شاه اسمعیل بغداد و کرخین بابک میرزا که در بغداد حکمرانی داشت بطرف خوارزم
 شاه اسمعیل روز بیست و پنجم جمادی الآخره بغداد و قتل رسانیدن جامع پرتوغالیها و چون شاه اسمعیل
 بغداد را منصرف شد سید محمد کوفه از سادات عراق عرب را که باریک در جاه حبس کرده بود خلاصی داده و توبه
 بخشا شرف را با حکومت بعضی از بلاد عراق عرب باو داد و اهل بغداد را با انواع بنیادیم بیک امیر دیوان تفویض کرد
 او را لقب خلیفه الخلفا ساخت کوفه در آن حد و دیشوری بود که با اهل کوفه وارد می آورد شاه اسمعیل
 بشکار شیری رفت خود با پسران شیر با اهل کوفه ساخت توجه شاه اسمعیل بطرف جوزیه و فرار کردن سلطان قیاص شیخ
 حکمران ایولایت دادن حکومت این ناحیه را بیک از امرا و رفتن بطرف دزفول و چون حاکم دزفول از توجه شاه اسمعیل
 خبر شد با همدیگر با محمد شاه اسمعیل آمد اظهار انقیاد کرد پسر حکمران شوش را بخت با غنیمت بخشید محمد شاه اسمعیل
 پوسند بقره طاعت او را بکردن گرفت هم در این اوان ملک ستم حاکم لری کوچک بیدر بار بادشاهی و بنیاده اظهار
 بندگی کرد و بکوفه لری کوچک نابل کرد بعد از آن شاه اسمعیل زمستان را در شرار فضا گذراند در بهار مشوجه از باجها
 گشت جنگ خان محمد استاجلوا امیر شاه اسمعیل با کور و شاهرخ و احمد بیک پسران علاءالدوله ذوالقدر و شکست
 فاحش پسران علاءالدوله که چون علاءالدوله از این واقعه مطلع شد انست که دیگر در مملکت دیار بکر زیست نمایند
 نمود و شاه اسمعیل بعد از این فتح خان محمد ناز و دوزی و کمر شمشیر مرصع برای محمد فرستاد مشوجه شبک خان

باستراباد و کرخین بدیع الزمان میرزا و دادن شیبک خان ایالت استراباد را بخواجه احمد فخر طراد آمدن او بطرف دامغان و اسپندلی و میر این نواحی که از ولایت نظام نوافضی ولایت کرکستان شیبک خان را مسلم گشت و شیبک خان در نالستان در آنک دادگان پلاق میگرد و زمستان بماوراء النهر رفت دادن شاه اسمعیل منصب امرای شیخ نجم زکر آمد بدیع الزمان میرزا بخدمت شاه اسمعیل پذیرفتن این پادشاه شاهزاده را با عراز و وفات محمد مقیم بن امیر ذوالنون ارفعون در دندهار کشته شدن سلطان محمود خان صاحب مغولستان بامر شیبک خان و وفات احمد نظام شاه و بر فرود شدن برهان نظام شاه بجای او مقبول شدن شیخ عماد الدین فضل الله نوربخش امرایا (ابطالها) و افایل نقاش معروف مشهور دینار بم رفته مشغول نقاشی گردید

سده هجری ۹۱۵

سده هجری ۱۵۰۴

آسیا نوحه شاه اسمعیل باردیکر بطرف شهر وان و مستخر کردن اپولایت را با جمیع نواح و در بند و داد و حکومت در بند را بمشور سبک فرستاد ز شیبک خان سپاهی فراوان از راه بیابان بناخت کرمان که از زبان بعضی از نواحی این ولایت بخاریت کردند و خواجه شیخ محمد کلا شکر کرمان را بقتل رسانیده بخراسان معاودت نمودند هم در اینسال شیبک خان از فاسم سلطان صاحب شت قنجا و شکست خورده پریشان حال بخراسان آمد بعد از آن لشکر کبریا فاضله هزاره و نکودری که از کوهستان زمین باور بودند کشید ولی کار از او ساخته نشد دادن شاه اسمعیل منصب صدارت را بامیر سپه شریف شیرازی که از دختر زاده کما امیر سپه شریف علامه بود و کشتن فاضل میرزا کاشی که منصب صدارت و ششوناب عالی دیگر داشتند فاتح نجم الدین مسعود از امرای معبر شاه اسمعیل که بعد از او شاه اسمعیل منصب را بامیر با احمد خوزانی داد و او را ملقب بجم تائی کرد (خوزان اعمال اصفهان است) و فاتح سید حسنا الدین مرعشی امرایا (انگلیس) فوت هانری هفتم پادشاه که بعد از فوت او در خزانه سکه گور و سپه هرات بره استر لیک فخر بود و این مبلغ نهبها معادل نه گرو تومان پول ایران میشود جلوس هانری هشتم در سن هفده سالگی بامر بسلطنت انگلیس اول ایجاد گشته جنگی در مملکت انگلیس (عثمانی) خراب شدن حصار اسلامبول بواسطه زلزله عظیمه

سده هجری ۹۱۶

سده هجری

آسیا جنگ شاه اسمعیل با شیبک خان سندیانی از بک و علنه ظهور اینو فاعه انکه شاه اسمعیل در خاطر داشت که مملکت خراسان را مستخر نماید و شیبک خان بجمال که مالک شاه اسمعیل را از او انزاع کند بنا بر این داعیه در اینسال شیبک خان نامه عضمون بدین پادشاه اسمعیل نوشت

صورت نامه شیبک خان اوز بک پادشاه اسمعیل

اسمعیل داروغه بعینت بلا مهابت سلطانی شرفنا خصاص یافته بلیانند که ندیدم امور مملکت ماری و شخیر بلاد و کثیر فیض و نفع اعادی از عهد ازل قباض لمریزک بقیضه افتد و انا مل اخیار و جز دگوار سعید شهید ما طالب الله شراه در جبل الجنته مشواه نفوس فرموده و سر بر عدالت و مرحمت در بارگاه رفعت و عطوفت پناه جهان پناه می خطه سیاست ما بنام یافته و سکه شیر مردی در صخره ایچانه دلبری خیر و زی بالقاب همایون ماموش گشته و صدای امامت و ندای خلافت از هائنه غیب بار سپید پس بدلیل معلوم میشود از قول حضرت رسول صلی الله علیه و آله که فرمود الولد سر ایه مقرر است که آنچه از پدر ماند بپسر میرسد و مستحق و سزاوار اولاد است و دیگری از روی اصلاح عقیق است ظلاله که پیدا شد و ستارگان در آسمان پیدا شدند بخصص بهیل از محلی که طلوع نمود یکباره تقریباً از سر کوه بر آید و

زین خورشید را زد نمود و ساعتی باز از همدین طلوع نمودن آفتاب چون صبح صادق در همدین که در همان محل که برآمد
 فروردین همچنین ظهور ما از جانب مشرق و طلوع او از جانب مغرب طلوع شاه اسمعیل از مغرب قیاس است بطلوع سهیل و آفتاب
 دیگر آنکه زیارت کعبه معظمه زادها الله شرفاً و تعظماً رکعتی از ارکان اسلام است فرض بر همه مسلمانان باید که تمامی آنها
 متعلقه بکعبه معظمه ساختن و پرداختن آنکه عساکر بصره تا آنکه بصره عوده اند که زیارت مشرف شوند بسور سائت و
 پیشکش طیار نماید و سگه بالفابها یون مادر رضرا بجانم خوشیخ سازد و در مساجد هر جمعه الفاب جهانبگری مادر خطبه
 خوانده شود و خود منوجه سر بر اعلا کرد و الا اگر از حکمها بون اخلاف و عزت نماید فرزندان را بجمند سعادت نمند دارای
 سلطنت جهاننداری بسیار زلف افندی عمار الدین عبیدالله بهادر خان ابفاه الله تعالی را با جمعی امرا و لشکر بآن حد
 بخارا و سمرقند و هزاره و نکودری و غور و غرجنان بسرا و خواهم فرسناد نا اورد بقهر و سپاست مقهور سازند و چنانچه
 مستخر نشود دیگر فرزندان خلف حافظ بلاد امن و امان فامع کفر و طغیان ابوالفوار تیمور بهادر خان اطال الله عمره را با جمعی
 از امرا و لشکر بآن سرحد فندز و بقلان و حصا و بدخشان و سایر نواحی ترکستان منوجه آن ولایت سازیم تا بر آنست
 غلبه کنند که بخود بالله دیگر با منعت رشود را بآن حضرت شعار فرصت آثار را منوجه خواهم فرمود بخبر بیشتر همچا
 اول فرزندان ابوالنصر کمال الدین سو بک بک بهادر خان اطال الله تعالی را با اجتماع امرا و مقریان تعیین فرمایم و فرزندان
 التاج شیخ الدین و امساح همچون الصلابی فی المیدان حرمه بهادر خان در بر انخار و فرزند عمده الملك فی الافاق
 و نطنز و بالاسخفا فی سلیم الدین مهک بهادر خان در جوانی را با اجتماع امرا و دلوران و عساکر دین و انبال که از آنجا
 و ناسکند و شهر سبزواری کبج و خوارزم و جیحون و سجون و کاشغر و نواحی فنجایی و فلماق و غیرها مقرر میشود که
 اسناد کی کنند و با مخالفان حو با حریا نمایند و اعیان دولت که در آن معرکه حاضر باشند پای و فار در زمین مقهور
 نگاهدارند باشد که بنویسند الله تعالی از خزانه و بنصره الله نصره اغرنا بصره استقبال نماید که در حیره مقام و مقام
 خواهد بود و السلام (فرمان که این نامه با نسخه اصل دارد اینست که بعضی الفاب کلمات بخفته از آن حذف شده)

شاه اسمعیل که این نامه بخواند بالشکری جزا غرین خراسان نمود چون از ری منوجه دامغان شد احد سلطان
 داماد شیبک خان که حکومت دامغان داشت طرابت کوچت و خواجه احد فقراط حاکم اسر اباد نیز فرار کرد و وزیر کان
 اسر اباد با پیشکش در بسطام بخدمت شاه اسمعیل رسیدند شیبک خان با آنکه دایم بلاف و کزاف میگفت عنقریب
 لشکر بحد و عراق و آذربایجان میکشتم و بعد از لشکر آن مملکت منوجه حجاز میشوم خوف بر او اسبیل بافته در
 او اخر جمعی بر کوچت شاه اسمعیل عسکرها مده بعد از زیارت مرقد مطهر حضرت رضا سلام الله علیه
 بعزم مرو و انخاض کرد و در بیستم شعبان بظاهر مرو نزول نمود و هفت روز جنگ سخت میان عساکر شاه
 اسمعیل و لشکر شیبک خان در کار بود روز بیست و هشتم شعبان شاه اسمعیل بدبیر کرده از دور شهر مرو بفریب
 محمود که در سه فرسخی شهر است آمد شیبک خان دلیر شده با فشون خود از عقب شاه اسمعیل آمد و جنگ چنانچه
 در گرفت عساکر شاه اسمعیل و وزیرکان را شکست فاحش دادند در انشای که بر شیبک خان بجهاد پواری رسید
 که راه بیرون شدن نداشت در آنجا در زیر دست پای او بکان فرار و خفته شده چون سپاهیان شاه
 اسمعیل او را یافتند سرش را بریدند و پوست بدن او را کند پیر از گاه کردند و نزد سلطان بایزید خان سلطان
 عثمانی فرسنادند و استخوان کله اش را طلا گرفتند فدحی ساختند در آن پشاه اسمعیل مشرب میدادند پس
 از این فسخ شاه اسمعیل مرد فتنه اموال شیبک خان را با امرا و لشکر بآن نقشبم کرد و حکومت مرو را بدو بیک داد

و برای فتلای بھرا آمد و خواستار او را مسلم کرد بد و محکوم ابو لایط ابرئیم بن بک و الکار کرد (مشیت خازان قتل)
 سلطان بن ابوالخیر خان از نژاد چنگیز خان است مدت عمرش شصت و یکسال و سلطنتش یازده سال هم در ایبک
 ایلبارس از اولاد شیبان بن جوچی خان بن چنگیز خان بر خوارزم مسنولی شد بر قرار شدن کوچ کوچی خان در عاورد
 المهر حکمرانی و قاتب یوسف عادل شاه و بر قرار شدن اسمعیل عادل شاه بجای او و قاتب عماد شاه و قرار شدن
 علاء الدین عماد شاه بجای او و قاتب عیسی شاعر شیرازی کشته شدن شیخ الاسلام هرات بامر شاه اسمعیل از شیراز
 (اسپانیا) فتح بوزی از شهرهای الجزایر بپشتون اسپانیا بود سلاطین الجزایر بودند و نلسا قبول ادای خراج با شیبان
 میان بند (فرانس) فوت زرزان بواز صدراعظم و مستشار مخصوص پادشاه (پرتوغال) معاہدہ آیند و لث
 با بعضی سلاطین جزیره سوما نرا فتح گوادر دهند و سنان بدست ابو کرک

سلسله سیدی

سلسله سیدی

اسپانیا و جبه شاه اسمعیل از هرات بماوراء النهر بجزم فخر این مملکت که چون بمحض و قار باب رسید الجحان از تر و عبید
 و بقور سلطان با هدا یابی و فرزند شاه اسمعیل آمد اظهار اطاعت و انقیاد کردند لهذا شاه اسمعیل حکومت
 و شیرخان و اند خود را بمرام بیک فرمائی داد و منوچهر عزائی کرد بد و در بلخ تم فتلای نمود آمدن پانزده هزار خانوار
 ترکمان تگلوز بلاد عثمان بخدمت شاه اسمعیل بعد از آنکه علی با صدراعظم عثمانی را با پنجاه هزار قشون که همراه داشتند
 بقصد بلخ حرکت کرده بودند منفرغ نموده بودند هم در آنسال بابر پادشاه کورکائی منوچهر خصما شاد مان و بدخشان
 قندز و غلزان کرد بد منور سلطان و مهنگ سلطان که حکمران آن ولایت بودند لشکر طخارستان را جمع کرده با استقبال بابر
 پادشاه شناختند و جنگ سختی در میان در گرفت آخر الامر لشکر حزه سلطان و مهنگ سلطان ناب عقا و مت بناورده فرار
 کردند حزه سلطان و مهنگ سلطان کشته شدند و بابر پادشاه در کال عظمت در بدخشان استقلال یافت و سفر
 نزد شاه اسمعیل فرستاده اظهار داشت که اگر قشونی از طرف این پادشاه بکجا آورد سم فرزند را مستخر ساختند در
 آن ولایت سکه و خطبه را با اسم شاه اسمعیل نمایند شاه اسمعیل مسئول را قبول کرده احمد بیک سخا و غلی و شاه رخ
 بیک اختیار را با دست قشونی بیک بابر پادشاه روانه بابر پادشاه با صدا د این لشکر منفرغ کشته منوچهر فرزند
 کرد بد یتیمور سلطان و عبیدخان چون از توجیه بابر پادشاه با خبر گشتند بر کشتن او بختند و موکب بابر شدند
 و رود کرده خطبه با اسم شاه اسمعیل خوانند و در سکه اسم امیر طاهر بن سلام الله علیهم اجمعین را نقش کرد و خاقان
 میرزا را حکومت بدخشان داد و احمد بیک و غلی با پیشکش فراوان بخدمت شاه اسمعیل فرستاد اما چون در باب
 رعایت محمدجان آقای ایشیک آقاسی که بمقام بزم فرزند رفته بود تعاطی رفته چون محمدجان در فرمودی شاه اسمعیل
 پیوست عرض کرد بابر پادشاه خیال سرکشی دارد شاه اسمعیل بخیال دفع او افتاد و بخت ثانی کرد و کپل بود در خواست
 نمود که روانه ما و ازله شود شاه اسمعیل قبول این درخواست کرده زین العابدین بیک صفوی و پسر بیک قاجار
 و باد بجان بیک و ملورا با عساکر و افره راه بخت ثانی کرد و بخت ثانی با کمال غرور عازم سمرقند کرد بد هم در اربل
 ذیحجه اینسال شاه اسمعیل منصب صدارت را بامر عبدالباقی نزدی که از اولاد شاه نعمت الله ولی کرمانی بود داد
 و امیر سید شرف شیرازی منوچهر عزائی شد و قاتب فصیح الدین صاحب را که در فن سطرین اجمو به روزگار بود و
 شعرا بسپا خوب میگفت و قاتب سلطان محمود بیکه گبراند که پسرش سلطان مظفر بجای او بر قرار شد و قاتب
 ناصر الدین خلیج مالوی که پسرش محمود بجای او و حکمرانی نشین

سده هجری

سده هجری

آسیا در این سال عید خان و بنو سلطان بالشکری جزا منوچه بخارا کرد پند و بابر پادشاه منوچه دفع ایشان کرد پدایند لشکر او زبک مغلوب شد بعد عید خان بچله بر بابر پادشاه غالب آمد و بابر پادشاه بخارا کرکچت و از آنجا بمرغند شناخته از سمرقند منوچه حصار شادمان گشت و با نفاق خان میرزا ارک حصار را محکم کرد و فاصدی بلخ فرستاده از بهرام بیک فرامانی در خواست کمک کرد بهرام بیک امیر محمد شبرازی را با یک سده فزون با مدد بابر پادشاه فرستاد و سلاطین او زبک از وصول این بیک مستحضر شده از مبادرت خود پشیمان گردیدند مراجعت نمودند

در سال قبل منوچه و عزیمت بخج ثانی را بطرف سمرقند نکاشتم در این سال بخج ثانی مصمم دفع اوزبکان شده حسن بیک لار عراق با دسنة قشونی باو ملحق شد و بخج ثانی پاداه دوازده هزار سوار بحد درخسان آمد و در حدود بلخ بهرام بیک فرامانی شرا بط ممانی را بجل آورده پس از بستن و زافامت در خطه بلخ بخج ثانی بالشکری بنهار از آب همچون عبور کرد و امیر محمد بن امیر یوسف لارزد بابر پادشاه فرستاده گفت اگر موکب ببری با نظرف آید با فضا ی ای و رفتار میشود بابر پادشاه در موضع در بند بخج ثانی پیوسته منقفا منوچه حصار شدند فولا سلطان حاکم آنجا طلب صلح کرد و معاهده برقرار شده با اعیان و اکابر از قلعه بیرون آمدند اما بخج ثانی اعنائی بعهد نکرده بقتل آنها حکم داد و بطرف فرشته راند شیخ میرزا حکمران و لایست قلعه را مضبوط ساخت عساکر بخج ثانی بضر بکولت توی خنده هادر برچ باروی قلعه نمودار ساختند در شهر درخند شیخ میرزا را بگرفتند و بخج ثانی حکم بقتل عام داد جمعی از سادات شفیع آنکند که از خون ایشان در گذرند بخج ثانی قبول نکرد بعد از آن منوچه بخارا اسند عید خان و جانی بیک سلطان که در بخارا بودند بهتای مدافعه گشتند چون بخج ثانی و بابر پادشاه بدو فرسخی بخارا رسیدند شنیدند که تیمور سلطان ولد شیدا خان و ابوسعید سلطان ولد کوجم خان با سپاهی فراوان از سمرقند بیرون آمده اند بهرام بیک فرامانی بدفع اوزبکان روان گردید تیمور سلطان و ابوسعید سلطان در قلعه عید خان مختص شدند بخج ثانی بظلمه قلعه نزول کرده چندین روز نهاره قتال بسختی اشتغال داشته لی کاری از پیش عساکر بخج ثانی غیرت و این خبر بعید خان و جانی بیک سلطان رسیده قوت نلبی یافته باین ناحیه شتافتند چون باین حدود رسیدند ابوسعید سلطان و تیمور سلطان که در حصار بودند بیرون آمده با ایشان پیوستند و روز سیم رمضان فتنین باز اقدام بجنگ کردند ولی امرای فرزلباش که از نگر و نخوت و بد زبانی بخج ثانی نهایت بچسبه بودند کوچ کرده منوچه خراسان شدند بخج ثانی و بهرام بیک با سپاهی قلیل بخارا میرا اوزبکان پرداختند ولی بزودی شکست خود بخج ثانی دستگیر شد و او را نزد عید خان بردند و عید خان حکم بقتل او داد و این وزیر با استقلال کرد و زنی صد کوفتند در مطبخ او پخته میشود و سوزده دیک نفره بجهت طبع او بر سر اجافها میکنداشند مقتول شد بعد از این واقعه بابر پادشاه روانه حصار شادمان شد و سلاطین او زبک که خود را غالب بدند مصمم لشکر خراسان کرد پند و جانی بیک سلطان از همچون عبور کرده به مجانب هرات راند و این شهر را محاصره کرد بعد عید خان بظاهر هرات رسید و مدت دو ماه این دو سلطان دور هرات بودند اما کاردی از پیش آنها نرفت و چون در اینک محصل هرات خوب شده بود غلاد را بنشهر در گرفت هم در این سال نور علی روملورا شاه اسمعیل بعضی مالک عثمانی فرستاد که صوفیان را جمع کند و چون چند هزار نفری بنور علی

از آنها را بگشتند و خود شاه اسمعیل رشادتهای فوق العاده بظهور رسانید چنانکه ناسر تو چنانچه طرفه قبل از
 وز نجبر توب را بضر به شمشیر در پدا ما چون سلطان سلیم خان از عقب سینه ها لشکر که در جلو بودند بر بالای سینه قلعه
 مانند ای از تو چنانچه مرتب داده بود و استعدادی کامل فراهم نموده در هنگامیکه فسون شاه اسمعیل بر سپاه عثمانی حمله کرد
 و سینه ها جلور از مفرق و منفره ساخته تو چنانچه مزبور شلیک کرد و بسیاری از لشکر شاه اسمعیل را بگشت بعد از
 آنکه سر کرده ها معین شاه اسمعیل از قبیل خان محمد اساجلو و سار و پیره قورچی و حسن بیک الله و امیر عبدالباقی و سپید
 محمد کونیه و امیر سپید پوس گشته شدند شاه اسمعیل مجال مقاومت ندید لهذا از جنگ و بر نافرین بطرف در جزیرین شتافت
 و سلطان سلیم خان بنبر پز آمد و وقوع این جنگ در غرة شهر رجب این سال بود و چون عساکر سلطان سلیم خان ط
 کامل از سلطان خود ندانستند که بد سلطان در او را و آخر رجب این بنبر پز کوچ کرده برای شلاف با ما سپه رفت هم در این سال
 محمد زمان میرزا ابن بدیع الزمان میرزا بر اسر آباد اسیر یافت و بیرون سلطان تکلو که در اسفراین بود با ثانی خواج
 مظفر بیک می موجه دفع او شده محمد زمان میرزا را شکست داد و او بفرجستان گریخت هم در این سال در ماه شعبان
 شاه اسمعیل تبریز معاودت کرد مخفی در هرات بدرجه که مردم بیکدیگر را میخوردند دادن شاه اسمعیل منصب
 صدارت را بمیرزا عبدالله که از اکابر سادات آذربایجان بود ولی چون او از عهده بر نیامد این منصب بعد از امیر
 جلال الدین محمد اسر آبادی مفوض آمد و قات بدیع الزمان میرزا که از بنبر پز به همراهی سلطان سلیم خان بجای عثمانی رفت
 بود بنا خوشی علی عاون و قات ملک محمود خان دهلوی از بنبر پز زاده های فرزین که مدتی وزارت یعقوب بیک را
 کرده بود گشته شدن خلیل سلطان ذوالقدر که در جنگ چالدران چنانچه از او بظهور رسیده بود با شاه اسمعیل
 دادن شاه اسمعیل حکومت شیراز را بعلی بیک ذوالقدر و قات سلطان اسکندر بن هبلول لودهی در هله و مدت
 ملک اسکندر بن هبلول بیست و پنج سال و هفت ماه و دو روز بود امرها یا (پر توغال) مالا ککا که مدت بیست و پنج
 بود از مملکت سیام مجتزا و خارج و مملکت علی محمد شده و مرکز تجارت چین و عربستان و ایران و بنکال و سیام و جزایر
 فلپین کرد پده بنصرف البوکری درآمد نامیدن البوکری بیخ جزیره واقع فیما بین سلبس و ژبول و جزایر هلوک یعنی
 جزایر ادو پیر زهر که در این جزایر افسام ادو پیر از قبیل میچک و هل و غیره وجود دارد انکشاف جزیره بول کینه (لستان)
 فتح اسمعیل بیک بدست عساکر روس

سنة هجری

شاه اسمعیلی

آسیا دادن شاه اسمعیل ابا الخراسان و از حد سمنان تا کازان چون بشاه طهماسب فرادادن امیرخان
 ترکان رالله و انا بیک شاهزاده خراب کردن و انتراع نمودن سلطان سلیم خان قلعه کاخ را از تصرف کاشنگان
 شاه اسمعیل جنگ نور علی خلیفه روملویا مصطفی پاشا از سردارهای عثمانی و گشته شدن نور علی هم در این
 سال علاء الدوله ذوالقدر در جنگ سمنان پاشا گشته شد بیسپن آنکه علاء الدوله ذوالقدر از بکطرف اظهار
 اطاعت بسلطان فایاد سلطان مصر منبوا از طرف دیگر در از انقیاد سلطان عثمانی میرد و از دو جانب اخذ
 منبوا و میگفت و مرغ دارم بکی بیضه طلا میکند و بکی بفره و مقصود او سلطنت عثمانی و سلطان مصر بود خلاصه
 سلطان سلیم خان که جهال داشت باز در این سال بسال شاه اسمعیل پیرازد و زخیره بیچاره در سر حد علاء الدوله
 جمع کرد علاء الدوله غنیمت شمرده آن زخیره را غارت نمود سلطان سلیم خان خیر ارشد از جهال جنگ با شاه
 اسمعیل مصر فرکر دیده بصوب مرعش روانه شد علاء الدوله که ناب مفاومت داشت بجای کوه در برابر فرار

کرد سلطان سلیمان خان سان پاشا را با چهل هزار سوار از عینا و فرسناد و مقدسه سپه عثمانی در خیال مذکور باو
 رسیدند علاء الدوله با پسرش سلیمان بیگ از کین پرون آمده خود را بر سپه عثمانی زد بعد از کشتش و کوشش بسیار
 لشکر ذوالقدر شکست خوردند و علاء الدوله کشته شد و سرش را نزد سنان پاشا آوردند و او سر را نزد سلطان
 سلیم خان فرسناد و تمام مملکت ذوالقدر خاص سلطان سلیم خان کرد بد و طایفه از ذوالقدرها در سلاطین
 سلطان سلیم خان و شعبه مجدت شاه اسمعیل و زمره مجدت سلطان فاینا د سلطان مصر رفتند و دولت حکم
 فرامایند ذوالقدر زوال یافت پوشیده بنا شد که حکام فرامایند ذوالقدر که در مرعش و آلتا حکومت داشتند
 پیچیده بوده اند اول شخص آنها خردن است که بدست لشکر ملک اشرف گرفتار شده بمصر رفت و در آنجا اغزاز
 تمام یافت دویم سلیمان بیگ پسر خردن بن سیم امیر اصلان بیگ بن سلیمان حلقب بسقف الدوله که در کمال فریبی
 بوده است چهارم شاه بدایق که در ظاهر بلده اورنگه کشته شد و برادر او شهسوار بیگ ذوالقدر هواره با چاکسه
 در زد و خورد بود و بسیاری از جنکها ظفر یافته آخر الامر مغلول گردید پیچ علاء الدوله فایم بیگ بن امیر اصلان که
 در این سال کشته شد طایفه ذوالقدر صاحب ششاد هزار خان نور و نند و قات نظام اشرف آبادی شاعر و جلال
 الدین ابوسعید بولنی و قات خواجه اصف ولد خواجه نعمت الله قهستانی که چند کاهی بو وزارت سلطان ابوسعید
 پیام مینمود و قات ریاضی بنا و ج صاحب تاریخ سلطا محسن میرزا که زباده از هشتاد سال عمر کرده امرها با

(پیر نوغال) البوکر که اعراب عدن را مقهور ساخت و راه مراده سفاین پیر نوغالی را بدر پای احمد مفتوح ساخت البوکر
 آخر الامر با پنجم خدمت نمایان مغضوب و در شهر گوا فون شد و در همین سال جزیره برینا و و زاوه مفتوح شد
 که از جزیره کافور و از زاوه برج و طفل بفرنگ حمل کردند (برینا و و زاوه از استانی است جزیره پای تخت بنا و پیر
 (فرانس) فون لوی دوازدهم که بواسطه نداشتن اولاد ذکور ابن عم و داماد او فرانسوی اول بجای او جلوس
 میکند معاهده این پادشاه با هشتاد پالت سوئیس و مجبور ساختن والی و نیز را که بندرتن را با او تسلیم
 نماید فتوحات این پادشاه در دشت مار پنیان ابطا لبا که شهر یارم و پلزانس و میلان را مستخر ساخت
 و رشادت شخصی پادشاه فرانسه در جنگ مار پنیان مشهور و ضرب المثل است

سده ۹۲۲ هجری

سده ۱۰۱۶ هجری

اسیاد در این سال بعد از جنگ سخت پناهن فثون شاه اسمعیل و لشکر سلطان سلیمان خان دبار بکر بشیر سلطان
 عثمانی درآمد و محمد زمان میرزا بر بلج استیلا یافته ولی بر استیلائی و حاصله تجشید و قات خواجه شمس الدین
 عبدالله مروا. بکر در عهد سلطان حسین میرزا بصدارت رسید و در او اخر عمر در کج اترو اسکله داشت و عبدالله
 مرواید مؤلف تاریخ شاهی و تاریخ منظوم و خبر و شهرتین میباشد و قات میر عبدالوهاب تبریزی احمد ابورد
 و شهاب الدین البیانی ابن عبدالله ولد رشید تراج میان فرقه و منوچهر در کرجستان که فرقه فرار کرده بنیر پز
 خدمت شاه اسمعیل آمد و استمداد نمود شاه اسمعیل د بو سلطان و جمعی را حکم کرد بکر جستان رفتند و در این
 مملکت فتاد خود را ظاهر نموده حکومت کرجستان را بر فرقه مقرر داشتند مرا جعت کردند امر پیا ایجاد ساعت
 بطل (عثمانی) بنای کشته خانه در ایسلا مول (عثمانی و مصر) در این سال سلطان فاینا د قوری (ملک اشرف فاضل)
 سلطان مصر عینت حلی خود و غیر یک امیر الامرای حلب سلطان سلیمان خان سلطان عثمانی را پشیمبر عربستان و این

نواحی مجرب کرد و این سلطان نیز با سپاهی وافر متوجه حلب گردید و در مرز ارداو بنی عباس حمله سختی نمود و این سلطان مصر و فستق سلطان سلیمان در کفر آخر الامر مصر بان مغلوب سلطان مصر مقبول شد و دولت چراگسه در ویش و هفتاد و پنج سال امتداد یافته بود زوال یافت و بعد از کشته شدن سلطان فایزاد قوری سلطان سلیم خان مجرب آمد و اینولا پست با باد مشق منصرف شد و از سوانح متعلقه بانفراض دولت چراگسه مصر یک انفراض خلفای عباسی مصری است که بعد از کشته شدن سلطان فایزاد قوری و متوکل عباسی که آخرین عباسی است نزد سلطان سلیم رفت و اسم خلافت از این دو دودمان برداشته شد پوشیده بنا شد که خلفای عباسی که در مصر اسم خلافت داشتند شانزده نفر بوده اند اول احمد بن طاهر بن ناصر عباسی و دوم ابوالعباس سیم المکنفی بالله چهارم الواثق بالله پنجم الحاکم بالله ششم المعتمد بالله هفتم المتوکل علی الله هشتم الواثق بالله نهم المعتمد بالله دهم المنصور بالله یازدهم المستعین بالله دوازدهم المعتمد بالله سیزدهم المستنکف بالله چهاردهم القائم بامرالله پانزدهم المستنجد بالله شانزدهم المتوکل علی الله (ساکس) خروج لوئر در مملکت ساکس و لوئر از کشتیها کاتولیک بود چون از یاپنجش حاصل نمود خروج کرده برضد یاپ بعضه دلایل اقامه کرد و جمعی از اهالی المان از طرفه کاتولیک خارج شده طرفه او را پیش گرفتند (اسپانیول) فوت فرزند پادشاه و جلوس نواده او شارل بجای او و شارل از طرف پندر از شاهزاده ها اطرافش بود و در سلطنت این پادشاه مملکت المان و اطرافش و قددی از ایتالیا و بلژیک و هلند و اسپانیول تمام تصرف او درآمد

سده سی و نهم

سده سی و دوم

اسپانیا شکست خوردن محمد زمان میرزا از لشکر بابر پادشاه و از عساکر شاه اسمعیل که آخر الامر از نزد بابر پادشاه در نزد بابر پادشاه بعد از عهد پیمان دختر خود را در جاله نکاح محمد زمان میرزا داد و او را حکمرانی بلخ فرستاد اما چون محمد زمان میرزا با بنولایت آمد بنال هواهای نفسا را گرفت غالباً بعیش و شر بدمام میگذرانید لهذا از بنبر ملک امور حکمرانی باز ماند هم در اینک شاه اسمعیل در نجوان فثلاق نمود و مملکت بمن بنصر چراگسه درآمد و دولت آل معوضه زوال یافت پوشیده بنا شد که ملوک آل معوضه بمن شش نفر بوده اند اول شخص انفا معوضه بن ناج الدین بوده دوم پسرش طاهر که نزد آل رسول اعباری داشت پس از اخراج ملک مؤید حکمرانی رسید سیم عامر بن طاهر که استغلا یافته و کشته شد چهارم ملک مجاهد شمس الدین علی بن طاهر که زیاده از هفتاد سال عمر کرد پنجم ملک معوضه ششم ملک ظافر که بعد از مدتی حکمرانی در اینسال در جنگ با عساکر چراگسه کشته شد

وفات سلطان سکندر لودی صاحب دهل و برقرار شدن پسرش سلطان ابراهیم بجای او وفات فصیح الدین خوانی و آصف شاعر مشهور امریایا پر توغایها در اینسال فاجو الی کائنات بنده چین رفتند مملکت چین در این وقت دارای سلطنت جز بود و حاوی و ویشست چهل و چهار شهر عده که این بلاد در پیغ سلطنت مذکوره نایب یک پادشاه بود و آن پادشاه در شهر یکن فامت داشت و چندین هزار سال بود که صنعت طبع و بعضی صنایع دیگر در این مملکت شایع و متداول بود (عثمانی) فتوحات سلطان سلیم خان سلطان عثمانی در مصر مقهور و گرفتار شدن تومنی یک خواهر زاده سلطان فایزاد که مصریها او را با سلطنت برداشته بودند بدست عساکر سلطان سلیمان که پسران فتح فاهره و کشته شدن سه هزار نفر فستون مصر بعد ها خود تومنی یک هم کشته شد از این وقت مالک مصر و شام جزو

دولت سلطنت عثمانی کردید ماده نارنج فتح مصر فاتح مالک العرب میباشد

سنة ۹۲۴ هجری

سنة ۱۵۱۱ مسیحی

آسیا در این سال شاه اسمعیل شنید که والی مازندران آقا محمد روزافزون از رقیب اطاعت این پادشاه خارج شده دور شخان شاعلو را بالشکری بر سر او رسانده او را منقاد کردند ساپر حکمرانان مازندران نیز با پیشکش بار و شاه اسمعیل آمد مورد عنایت کرد پده با وطن خود معاودت نمودند قتلای کردن شاه اسمعیل در فریب آمدن شیخ حکمران شهر وان بخدمت شاه اسمعیل نیز آمدن امیر دواج حکمران رشت بخدمت این پادشاه و ملقب شد بمظفر سلطان آمدن ملک قرقره حکمران کرچستان بخدمت شاه اسمعیل و فرستادن شاه اسمعیل دیو سلطان را به همراه بکرچستان که بعضی قلاع را در این ملک منصرف شد و قات علاء الدین طبیب قات محموشاه بهمنی که از سلطنت جز اسمعیل داشت سلطنت یافتن احمد شاه بهمنی بفرمان امیر پدشاه و قات شیخ الاسلام فاضل زکریای الانصار امر و پیا (المان) لغز کردن پایلوئرا که مردم را بر ضد پای بخرط بگرد و فتنه بپای صیقل و مرید بسجا بهر ساینده و (بر توغای) ژان سپل و پرا امیر البحریر توغالی بنکاله سفر میکنند بخار و بنکاله در این وقت با ایران کمال قوت را داشته و مال تجارت که باین ملک میفرستادند خواجهمرد خسی و بعضی پارچه ها و اقمشه پنبه بسیار نازک و شکر و زنجیر و ابریشم بوده (عثمانی) معاودت سلطان انبلیحان از دمشق بعد از بنای زینب شیخ بکابرون نامی شهر الحجاز و نلسا منصرف شد و در هر سفید با کتله راه زنی میکند

سنة ۹۲۵ هجری

سنة ۱۵۱۹ مسیحی

آسیا در این سال شاه اسمعیل ابراهیم سلطان موصول بناخت و لایب غرچستان فرستاد امیر شاه محمد سیف الملوک بکر آن ناچر چون از توجه فزون شاه اسمعیل بدین ساحت خبر دار شده در یکی از قلاع محقق شد و شخصی از نزد ابراهیم سلطان فرستاده درخواست کرد که ولایت غرچستان را با او واگذار کند ابراهیم سلطان فاضل و کشته بعد از روز بقلعه پورش امیر شاه محمد سیف الملوک چون ناب صفا و مت نداشت با همی بطرف زمین میفرستاد ابراهیم سلطان آن قلعه را خراب کرده منوچهر هرات کردید و قات شیخ کمال الدین حسین خوارزمی قات شیخ علی شوشکی خوشنویس و قات بابا افغانی شهرازی و جمالی دهلوی شاعر و قات شیخ حمد الله از مشاهیر خطاطین زلزله در کابل **افریقا** احمد محمد که از شرفا بودند و داعیه سپادت داشتند در ماردک خروج کرده این ملک را منصرف میشوند

سنة ۹۲۶ هجری

سنة ۱۵۱۹ مسیحی

آسیا در این سال عبدالعبدخان با سپاه اوزبک منوچهر هرات کردید و این شهر را محاصره نمود ولی فزون شاه استقامت و حکمران او که در این بلد بودند جدا افتاده کرده بسپاه اوزبک را بکشتند و عبدالعبدخان از فتح این بلد با سو کردید بخارامراجعت نمود در این سال لوندخان حکمران کرچستان افسد طغیان و خلاف نسبت بشاه اسمعیل نمود جمعی را بناخت ولایت شک فرستاد شاه اسمعیل دیو سلطان روملو را مامور کرچستان نموده چون دیو سلطان بکرچستان رفت حکمران کرچستان از در عجز و ضراعت در آمده لهذا دیو سلطان از آن مملکت معاودت کرد قتلای کردن شاه اسمعیل رنجوان کرچستان آقا محمد روزافزون از اردو شاه اسمعیل در فتن مازندران و فرستادن این پادشاه امیر عبدالکریم را بغایت او که بعد از جنگ بنفستین آقا محمد شکست خورده بیک از قلاع پناه برده حصار شد آنگاه شاه اسمعیل جوهر سلطان تکلورا بالشکری عراقی و کرد و شهاب رسا آن قلعه فرستاده در یک هفته آن حصن را مستح کردند

و با آن مازندران بر عهده امیر عبدالکریم مقرآمد لشکر کشیدند بابر پادشاه بقندهار و محاصره کردن این بلاد که مدت
 سه سال محاصره طول کشید و کاظم مردم سخت شد آخر الامر در شش ماه هرگز از بابر پادشاه درخواست کرد بلکه از
 قندهار کوچ کرده منوچهر کابل شود چون بابر پادشاه مسئول دو مشخان را قبول کرده از ظاهر قندهار کوچ کرد شجاع
 بیک صاحب قندهار این شهر را بلازم خود باقی نام سپرده روانه خراسان شد باقی بحقوق فاضل نزد بابر پادشاه فرستاد
 و بر اطلب کرد و بابر پادشاه عود نموده قندهار را منصرف شد و حکومت آن را بدیسر خود کامران میرزا داده باز کشتن نزد بابر پادشاه
 بابر پادشاه فصل هند کرده ناسیا لکون برانند و فاش آلفی فانی شاعر وفات هانفی خواهرزاده جامی امیرهای (المان)
 فوت ماکسی میلی امیر طرور و بعد از فوت این امیر طرور سه نفر داعیه سلطنت المان را داشتند یکی شارل که نوه پسر اوبو
 و در این وقت پادشاهی اسپانول و هلاندر داشت دیگری فرانسوا اول پادشاه فرانسه و سیم این دوها نوه سیم
 پادشاه انگلیس بود اهالی مملکت شارل را با سلطنت اختیار کرده شارل کن نامیدند یعنی شارل پنجم در این طریقه اوت
 در المان (اسپانیا) مکتب منصف اسپانول در یکی دیبا که سالهای در این زراعت و صنایع و معادن و حروف
 و مملکتی وسیع و کثیر الفایده بود هفتصد نفر سرباز اسپانول سربازی فرزان کوشش بر این مملکت و مسخر غلبه کرد
 این دسته فتنه و فتنه و توی با خود داشتند در مملکت مزبور بقدر رو طلاق و خورد داشت که از جمیع فلزات بقتل بر بو
 (فرانسه) فوت لوئوآر دو و سنی نقاش معروف (عثمانی) وفات سلطان سلیم خان سلطان عثمانی بعد از هشت سال و
 هشت ماه و هشت روز سلطنت در سن پنجاه و چهار سالگی و جلوس پسرش سلطان سلیمان خان بجهای او در ماه شوال

سده ۲۷ هجری

سده ۱۵۷۱

اسپانیا در این سال شاه اسمعیل در نبرین قتل افتاد و در ورشخان هر فریب و ناحیه که خراب بابر شده بود در نبر
 ساخت و بامر شاه اسمعیل پالت اسر اباد را بر نبر خان داد و زین الدین سلطان را بحکومت اسفر این فرستاد
 وفات امیر خان بن کلابی بیک بن امیر بیک موصول و وفات خواجه مولانا اصفهانی و فاضل ضیاء الدین ساوجی و میر عیاض
 الدین ذبیح **امیرهای** (انگلیس) ملاقات شارل کن با پادشاه انگلیس و پادشاه انگلیس با پادشاه فرانسه در اردو
 معروف باردو زری و این اردو از آنجهه باین اسم موسوم شد که جمیع چادرها پادشاه فرانسه زرد بود و بقدری
 اوضاع مجمل بیاد شاه انگلیس نمود که او را خجل ساخت (المان) تاج گذاری شارل کن در اکسلا شتاپل با امیر طروری
 المان (اسپانیا) شورش کردن اهالی بعضی و لا پانت این مملکت هاژ لان از اهالی این مملکت دور کرده و راه می کنند
 از آنکه که در انتهای جنوب بنک دیناست عبور کرده از محیط آنلانینیک محیط پاسفیک داخل میشود و این نکر اسم
 موسوم میگردد و در جزایر فیلیپین بدین اهالی کشته میشود کشته مسافرت ماژلان با عمل آن بعد از هزار و یکصد و
 چهار روز مراجعت با اسپانیا مینماید (فرانسه) علم جبر و مضابطه از عربی بفرانسه ترجمه شده و بطبع میرسد جل زغال
 سنگ از انگلیس بفرانسه که نا آن وقت زنده بودند (ایتالیایا) فوت رافائل نقاش معروف در سن سی و هفت سالگی
 (پرتوغال) سواحل جنبه در این سال انکشاف شد همچنین سواحل شرقی بنکاله

سده ۲۸ هجری

سده ۱۵۷۲

اسپانیا در این سال میرزا شاه حسین که در دولت شاه اسمعیل منصب کانت و وزارت داشت و از اعظم وزرای عالی
 همت بود در شب چهارشنبه بیست و هشتم جمادی الاول بدست مهر شاه قتل گشته شد و مهر شاه قلی پسر و ان که بخت
 شیخ شاه پادشاه شروان او را گرفت و بچند من شاه اسمعیل فرستاد شاه اسمعیل او را بجلایان میرزا شاه حسین

فخ کردن شاه بیک از قون
 شده بلکه در تصرف جام با
 نبرد بود و کربخچن تمام بجز
 زوال دولت جامیان

داد تا او را بقتل آورند **امریا** یا لعنت نمودن پاپی مجدداً لویزر و اتباع و مریدان او را (المان و فرانسه) ابتدای مناظره
بنابین شارلکن و فرانسوای اول (فرانسه) حکم پادشاه فرانسه موی سر را از تیره پیرند و در پیش بالند بکنند (ایطالیا)
فونشنون دهم پاپیکه بعد از فوت او بمیل شارلکن آدرین معلم او پاپ میشد (پرتوغال) فوت مانوئل پادشاه و جلوس
ژان سیم پیرش بجای او (عثمانی) فتح بلگراد در این سال

سنه ۱۵۲۲ هجری

سنه ۹۲۹ هجری

آسیا وفات حسین شاه صاحب بکالکه که بعد از او پیرش بضرث شاه بجای او برقرار گردید و وفات پیرزا فاسم بک
شاعر که فوخت شاه اسمعیل را بنظم در آورده بود و وفات امید شاعر طهرانی و بعضی فوت او را یعنی کشته شدن
او را در سال قبل نوشته اند **امریا** (انگلستان) در این سال دولت انگلستان بفرانسه اعلان جنگ نمود (عثمانی) لشکر
کشیدن سلطان سلیمان سلطان عثمانی بجزیره ردس که بعد از پنجاه محاصره عساکر سلطان عثمانی این جزیره را فتح
کردند

سنه ۱۵۲۳ هجری

سنه ۹۳۰ هجری

آسیا در این سال شاه اسمعیل بطرف شکی حرکت کرد و بعد از شکار در آن حد و مشوجه سرخاب شده در صابان
کدو یک تریول نموده در اینجا ناخوش مزاج گردید هم در این سال کوند بک حکمران کرمان لشکر کشید
با حسن بیک والی ابولا بک جنگ کرده حسن بیک کشته شد و کوند بیک باز کشته نموده اهل اشکی در پیش محمد
پیر حسن بیک را بکمران خود برداشتند و وفات شاه اسمعیل در شب و شبانه نوزدهم رجب صلت عمر شاه اسمعیل بی
هشت سال و ایام سلطنتش بیست و چهار سال تاریخ وفات شاه اسمعیل کله ظل است این پادشاه چهار پسر داشت
اول شاه طهاسب و دوم پیرزا سیم الفاس پیرزا چهارم بهرام پیرزا جلوس شاه طهاسب اول بجای شاه اسمعیل روز
دو شبانه نوزدهم رجب در این وقت ده سال و ششماه و بیست و نوزدهم رجب شاه طهاسب کشته بود رجوع نمودن شاه
طهاسب به اورمک را بدو سلطان روملو و نظارت دیوان اعلی را بعد از عراق حلال الدین محمد بقاضی جهان فرود
و امر صدارت را با میر قوام الدین حسین و امیر جمال الدین استرآبادی تفویض کرد که مشترکاً مشغول این امر و شغل خلیل بنامند
فتلاق کردن شاه طهاسب تبریز آمدن عبیدخان بالشکر از بیک از بخارا بهرات بقصد لشکر این بلده و محاصره کردن
شهر را و وقوع جنگهای سخت متعدده که پسر از خون ریز می یابد عبیدخان و لشکر او بیک از فتح هرات ما بوس کشته را حین
گردند و وفات شاه بیک را غون صاحب سند که بعد از او پیرش شاه حسین بجای او برقرار گردید فتح کردن بابر پادشاه
لاهور را و وفات ملا عصام الدین سفر اینه و وفات شیخ شاه بن فرخ بسا پادشاه شیروان بعد از بیست و سه سال حکمرانی
و برقرار شدن پیرش سلطان خلیل بجای او و وفات فاسم خان حکمران دشت قباغانی که پادشاهی شجاع و از نژاد جو
ابن چنگر خان بود برقرار شدن پیرش حق نظر آن در دشت قباغانی بجای او حکمرانی

سنه ۱۵۲۴ هجری

سنه ۹۳۱ هجری

آسیا دادن شاه طهاسب نظارت دیوان اعلی را با میر محمد عفر ساوچی فتلاق نمودن شاه طهاسب در شیراز و وفات محمد
ابن عسکری بیک شاملو حکمران هرات که شاه طهاسب حکومت این بلده را بابر از زاده او حسین خان داد و وفات علی سلطان
ذوالقدر والی شیراز که شاه طهاسب حکومت فارس را بمراد سلطان ذوالقدر تفویض نمود و وفات امیر جمال الدین محمد
استرآبادی که از جمله فضلا بود و وفات یعقوب شاهرخ شریعتی در مشهد و بیست و سه ساله و وفات سید محسن رضوی

وهلا لی شاعر جغتائی وفات سلطان محمود لنگاه صاحب ملتان کہ پیش سلطان حسین بجای او برقرار کشتن اقا شاه حسین
 ارغون از احفاد ذوالنور سبک فضا ملتان کرده اینولا پت بگرفت و دولت حکام لنگاهان ملتان منقرض کردید
 امر پیا شکست فستون فرانسہ از عساکر شارلکن در ایتالیا و کشته شدن با یار سردار معروف فرانسہ کہ ملقب
 بسردار بی باک و جبار بود (فرانسہ) و در زانی کہ از اهالی ایتالیا و در خدمت و لنگ فرانسہ بود سواحل شمال شرق
 امریک را پیچوده و آنجا را موسو بفرانسہ جدید نمود (پرتوغال) انکشاف معادن در جزیره سلبیس امریضا
 وضع نظام در مملکت مصر

سده ۱۵۲۵ مسیحی

سده ۹۳۲ هجری

اسیما مخالفتم امرای اسناجلو با شاه طهماسب غلبه عساکر پادشاه بر امرای مزبور با وجود اعانت مظفر سلطان
 حکمران رشت از امر توجبه بابر پادشاه بطرف هند مستخر کردن لاهور را و جنگ سختی با بن پادشاه و سلطان
 ابراهیم صاحب هند در موضع پانی پت و فرار لشکر هند و کشته شدن سلطان ابراهیم اسنلای بابر پادشاه بر دهلے
 و راندن بطرف ناکره و تصرف کردن بلاد این نواحی را آمدن عبیدخان از بخارا بتسخیر شهر طوس و محاصره کردن این بلاد
 و غم شدن آذوقه اهل بلد کہ از بی قوتی چرم کهنه را جو شایند میخوردند و بجهت علوفه اسناچوب با نرا شده عوض
 گاه با آنها میزدند بدین واسطه لشکر عبیدخان بر این شهر اسنلا با فتنه طوس را بگرفتند هم در این سال کسکن فراسلطان
 ولدجانی بلیک سلطان بالشکری جرار بظاهر بلخ آمد و مجد زمان میرزا در این بلد مختصن کردید بعد از دو سال بابر پادشاه
 مجد زمان میرزا را بکره طلبید و کسکن فراسلطان بر بلخ مستول شد هم در این سال جغتای بهادر اوزبک با سه هزار سوار
 اوزبک بناخت خراسان آمد زین الدین سلطان شاملو با او مصاف داد و هفتصد نفر از اوزبک را بکشت و باقی
 راه دپار خود را گرفته بر فتنه قشلاق شاه طهماسب فرزین و آمدن کارکبا احمد حکمران لاهیجان در این شهر بخدمت شاه
 طهماسب کشته شدن خواجہ جدید اللہ وزیر بدست جغتای از لشکر بان شاملو کہ از نرسیدن مواجبت مر سوم خود شکست
 داشتند امر پیا (المان) شکست پادشاه فرانسہ در پایوی از فستون شارلکن اسپر پادشاه فرانسہ و برین اوردا
 مجوسا بامادید (فرانسہ) اتحاد دولتین فرانسہ عثمانی بر ضد امپراطور المان (پرتوغال) تصرف ایندولت زبلی که از مالک یکی دینا
 و فرستادن زارع و فلاج با آنجا

حکمران اسفرا

سده ۱۵۲۶ مسیحی

سده ۹۳۳ هجری

اسیما جنگ میان امرای اسناجلو و چوهر سلطان و دپوسلطان که در دولت شاه طهماسب منصب کالت داشت
 و شکست امرای اسناجلو و غلبه عساکر پادشاهی آمدن عبیدخان با سپاه فراوان با ستر آباد و مسخر نمودن این
 شهر را و دادن ولايت اسناجلو را بدست خود عبدالعزیز سلطان و باز کشتن بجای بلخ اما بعد از معاودت عبیدخان
 عساکر شاه طهماسب متوجه اسناجلو کردید و عبدالعزیز سلطان از جلواپشان کر پنجته نزدیک رفت عبیدخان
 در ثانی بالشکری جرار بدین طرف وان شد و جنگ سختی در این ناحیه بامر ای شاه طهماسب کرد و بعد از خون ریزی
 زیاد غالب آمد این شهر را مجددا بگرفت و چند نفر از امرای نامی شاه طهماسب داین جنگ کشته شدند خلاصه سیران
 اسنلا عبیدخان حکومت اسناجلو را بیکه از ملازمان خود داده متوجه هرات کردید و در غور بان قشلاق نمود
 کشته شدن دپوسلطان در پهلایق کوزل دره و دادن شاه طهماسب منصب کالت را چوهر سلطان قشلاق
 کردن شاه طهماسب فرزین جنگ کردن بابر پادشاه بارازا که بکشد و بیست هزار سوار داشت و غلبه بابر پادشاه

اوردا

اگر با (فرانس) فرانسوا اول که در مادریلد حبس بود اقبالش بزرگن داد داخله فرانس را آنچه منصرفات در ابطال با
 داشتند لکن واکار میکنند (عثمانی) پادشاه مجارستان در ساحل رود دانوب بدست عساکر عثمانی کشته میشود
 سلطان سلیمان خان ناسهر بود پای تخت مجارستان رانده کما یجان معروفی که در اینجا بود آتش میزند و قاتل اسحق فرما
 معروف بکمال خلیفه از مشایخ رومیه الصفری (پرتوغال) شادکن خواهر پادشاه پرتوغال را بمزاجت اختیار میکنند
 حکم شادکن در حق اعرابی که در اسپانیا بودند این شد که پانصفت بن هسور را اختیار کنند باز اسپانیا برون بروند
 (پرویس) البرت نام از طایفه بران بورد که ملتین لباس دینی بود لباس صلاح را از خود خلع و لباس معمولی سایر مردم را
 پوشیده از جوکه و زئی و وسای دین خارج شده تمام کاتولیکها را از مملکت خود اخراج و بنوعی نموده مذهب لغوی را رواج
 میدهد (مجارستان) فردیناند برادر شادکن بسلطنت مجارستان منتخب میشود و از آن تا کنون سلطنت مجارستان
 جزو سلطنت اطریش میگردد (سود و دامارک) رواج مذهب لغوی در این دو مملکت

سده ۱۵۲۷ مسیحی

سده ۹۲۷ هجری

آسیا در این سال عبیدخان هرات را محاصره نمود و چون کوشش زیاد کرد و این بلاد مستخر و مفتوح نگردید جماعتی از
 اوزبکان را بسزایها فرستاد که نگذارند آذوقه و ماکولات بشهر هرات داخل گردد و آب آنها را نکند از نیشهر برسد
 و این جمعی خیلی اسباب سختی کاهرا بنیان کردند چنانکه مکن ملک بسنگ هرات بمبلغ سیصد دینار تبریزی خریدند و فرود آمدند
 و بسبب آنکه از مردم متوسط را از شهر هرات بیرون کردند که بالنسبه توسعه در کار ماکول حاصل شود مع ذلک بوفتی و
 جوع کار را بر مردم تنگ کرده بود بعد از آنکه هفت ماه ایام محاصره طول کشید عبیدخان خبر رسید که زینبشهادت کرده
 از جانب عبیدخان حاکم دامغان بود با مقدمه لشکر شاه طها سبک کرده و در جنگ کشته شده این خبره اسباب غم
 عبیدخان گشت و دست از محاصره کشیده راه فرار پیش گرفت هم در این سال دو الفقدار بن خود سلطان ترکمان که حکومت
 کلهر داشت قصد نیشهر بغداد کرده بطرف ابراهیمخان والی بغداد که عم او بود راند و در یکی از پلاناتان نواحی عم
 خود ابراهیمخان را بکشت و بظاهر بغداد رانده این شهر را محاصره کرده بگرفت و جمیع اقوام خود را که در این بلاد بودند
 بکشت و طایف نام عرا و عرب کشت محاربه شاه کلم الله همینکه در رسید نام داشت با بر پادشاه و فرار شاه کلم الله و اطراف
 دولت همسایان پوشیده نباشد که ملوک دکن که از اولاد بطن بوده اند و آنها را سلاطین همین گویند هفده نفر بوده و
 مدت ملکشان را یکصد و هشتاد و شش سال و ششماه نوشته اند اول شخص آنها سلطان علاء الدین حسین شاه دوم علاء
 الدین محمد سیم سلطان مجاهد شاه چهارم داود شاه پنجم محمود شاه ششم عنایت الدین محمد هفتم شمس الدین هشتم تلج
 الدین نهم وزیر شاه نهم سلطان احمد شاه دهم علاء الدین یحیی شاه یازدهم سلطان همیش شاه دوازدهم سلطان نظام شاه
 سیزدهم سلطان محمد شاه چهاردهم سلطان محمود شاه پانزدهم احمد شاه شانزدهم علاء الدین شاه (سلطان ولی الله)
 هفدهم شاه کلم الله

سده ۱۵۲۱ مسیحی

سده ۹۳۵ هجری

آسیا شاه طها سبک بجهت نظم خراسان و دفع شر و فتنه جماعت اوزبک را این مملکت از فروین بالشکری و جاران آنها فرود
 و مقدمه همین لشکر بود که در سال قبل زینبش خان را که از جانب عبیدخان حاکم دامغان بود مقهور و مقبول ساخت عبیدخان
 نیز از تمام نواحی ماوراء النهر کاشغر و ترکستان لشکر جمع کرد که از زمان خروج چنگیز خان تا این زمان لشکری با این عدت
 و کثرت از آن چگون نبود نکرده بود و این دو سپاه در فاجعه روز آبا و جابم خراسان لایق نمودند و جنگ بسیار عظیم و خونریز

در گرفت بعد از کشتش و کوشش بسیار و کشته شدن خلق بیشمار از جانبین لشکر شاه طهمااسب شد عجب خان و کوم سلطان و کوچک و کوچی و سایر خانان توران راه فرار پیش گرفتند که بنید در این جنگ عد فسون عجب خان و سپاه اوزبک بیست برابر لشکر شاه طهمااسب ده و چهل نفر از علمای ماوراءالنهر را عجب خان با اردوی خود همراه آورده که در روز دعا کنند که فسون اوزبک بر عساکر فرلباش غلبه نماید از فضا نام آن چهل نفر در این قتال مقتول گردیدند و وفات شمس الدین خیزی حکومت میرزا سلیمان در بدخشان نغیرمان با بر پادشاه و وفات مزاج را بهر بجانگر که بعد از فوت پسر مزاج بجای او حکومت برقرار شد

م در این سال چون چند ماه از جنگ لشکر شاه طهمااسب با فسون عجب خان و خوانین توران گذشت باز عجب خان لشکر بطرف خراسان فرستاده و خود نیز بر اثر آن لشکر حرکت کرده بر سر مشهد مقدس آمد و این شهر را منصرف شد و عساکر شاه طهمااسب که در این شهر بودند از راه سیستان و کرمان بستر از آمدند و چیزی نگذشت که هرات را هم مسخر نمود و در این بلده شده بر تخت سلطنت متمکن گردید و اشرار اوزبک و ماوراءالنهر مشغول تعد کردیدند
 توجه شاه طهمااسب با سپاه فرزان بطرف بغداد و آمدن بجوالی این بلده و مبادرت ذوالفقار که خود را حکمران بالاسنقلا عراق و عربستان بجنگ با عساکر شاه طهمااسب که پس از چند روز محاربه ذوالفقار کشته شد و شاه طهمااسب این امانت استیلا یافته وارد شهر بغداد گردید و ابوالفتح خان سلطان شرف الدین و علی داد هم در این سال شاه طهمااسب امر یافت الله جل را با امیر فوام الدین حسین در منصب صدراعظم شریک ساخت و در این سال شاه طهمااسب قزوین فتلان نمود کشته شدن هلالی شاعر در هرات با عجب خان

۵۲۹ هجری

۹۳۰ هجری

آسیا در این سال شاه طهمااسب نامه عجب خان که بر بعضی از بلاد خراسان استیلا یافته نوشته و خود نیز با لشکر جرار بجهت دفع سپاه اوزبک از این دیار آنها ضرر کرد چون خبر حضرت شاه طهمااسب عجب خان رسید از هرات برود که بخت و فاصدها نزد خوانین توران فرستاد که معجالتاً آیند خوانین تمکین او را نکردند و شاه طهمااسب در کار طی مراحل بود که ایلچی عجب خان در یکی از منازل بار دو یاد شاه رسید جواب نامه شاه طهمااسب را که عجب خان نوشته بود تقدیم کرد و صورت مکتوب عجب خان از فرادید پل است

سواد نامه عجب خان پیش طهمااسب

نامه نامی و صیغه کرامی که از جانب سلطنت و نصف آیات حتمی قیاب یا لک انشاب جلالت اکشایب عالی نصیب طهمااسب میرزا شرف و در ازانی یافته در زمان خوب و ساعت مغرب سپید و سخنانیکه بد فعات نفر بر نموده بودند مسعوم شد آنچه در باب خرابی خراسان از توجه خود طرفین نوشته بودند بیان واقع است غرض ما آن است که دین و ملت که از زمان حضرت رسول و خلفای راشدین الی غایت در عالم و عالمیان نظام یافته تغییر نپذیرد و اگر بمقتضا فساد زمان خلل و فتور در آن واقع شود حسب امکان در دفع آن کوشیدن بر ما لازم است از وقتیکه خان شهیدانا را الله برهانند (مقتضوشبیک خان است) شریف شاهدنا از جام فضا چشید مردم خراسان در دست اهل بدعت و ضلالت گرفتار شده خواه بطوع خواه بکوه نابع رفض و شتیع شده اند و این صفت طینت و طبع آن مردم شده بلا آنچه در فید جنود سعوا سلام چنانکه میناید در نمی آیند و هر چه میکنند بدان سبب وی در خراب دارند و آن کسانیکه از رو صدقات هر امدی نمیکنند معلوم کرده باشند که چه نوع النفاها در باره ایشان ظهور

رسید و آنها که نفاق مهورزند و کرم از اطاعت می بچند نفری که بد نشان غایب میشوند ظلم نخواهد بود چنانکه
 گفته اند (ظلمها بیکه بعالم سپاست هر عدل است ولی ظلم عام است) و گرنه هرگز در نیت و فعل ما غیر از رفاهیت ^{اهل} اسلام
 و عدالت آبادانی ملک چیزی می بگردد نیت نخواهد بود و بمقتضا اما الاعمال بالنیات امید داریم که موافق نیت خود
 در جبهه با بیم دیگر نوشته بودند که در این سال گذشته با وجودیکه آن نوع نیت واقع شده باشد باز از روی سلطنت
 خراسان کرده اند خود معلوم دارند که شوکت لشکر اسلام چه نوع استیلا بر میا ایشان برده بود چنانکه فردوسی گوید
 (ز ستم سئوران دران پهن دشت زمین شش شد و آسمان گشت هشت) از غلبات کرد و عبا رطربین بعد از فرار
 لشکران غازبان لشکر اسلام فرست عینت دانسته را خدما مال و اسباب ایشان پراخته از آن غافل که جمعی در میا
 کرد مخفی مانده اند بحسب تقدیر این نوع صورت دست داد و در عالم سپاه بکرم این کیفیتها عیب نباشد (مباش غره
 که دارم عصای عقل بدست که دست فتنه دراز است و چو بیله دو سر است) در غزوه احد که یک دندان مبارک
 رسول ^ص شهید شد بعد از آن چند فتح و نصرت نصیب اهل اسلام گشت اگر امتان آنحضرت را هم بدانحضرت موافقت ^{شود}
 بعد از آنکه فتحها و نصرتها دست دهد عیبی نباشد ملاحان بجا اسلام جبهه آن گشته شوق واد در جمع عتو غر انداخته
 که ناصد صدق ابد است آرد ه نالولوی شهوار بکف بنا و رند آرام نگزند و بدین قدر و نقصان ظاهری
 پای همت از معارک مردانک و جرات پس نخواهند کشید (تا آن در بکانه بنفد بلام ما ما بار خود ساحل دریا بنگشتم)
 اگر در آن نوبت جبهه نیت لشکر اسلام این قضیه واقع شد از عنایت سبحانی امید داریم که در این دفعه تلاذ گزشته باشد
 مقصود محصل پیوند چنانکه گفته اند (بوسف که گشته باز آید بکنعان غم خود کلمه احزان شود و در کشتا غم خود
 هان مشونو مبد چون واقف نه از سرنیب باشد اندر دیده بارهای پنهان غم خود) حضرت خورشید و عالی در خواهل اسلام
 این نوع نیتهاست بسیار کرده است دیگر از ایات ما نوشته اند (هری بکرم بلطفاله ده شام و تبریز با سپاه)
 بمضمون الفال علی ماجری نیت و فکر و اندیشه ما همیشه بمضمون این بیت است که مؤرم هونه با وفا نه چون عنایت کرم
 ازلی و حکم لومری همراه لشکر اسلام شود بالاتر از آنهم توقع داریم بیکه دیگر نوشته بودند که (منم شیر شیران مرد
 اقای که از ضرب شیران بچشم زجای) یعنی دار السلطنه هرات گذاشتن و مرد شتافتن خلاف مضمون این بیت است
 اگر صاحب قوت نیستند از مردمی که میدانند بر سندن در محلی که کفار غلبه کردند حضرت رسول صلی الله علیه و آله ^{مطریق}
 هجرت کردند و مهاجر و انصا میگویند که در آن زمان ظهور کرد ندان برای مصلحت مؤمنین و رفاهت اهل یقین و جهت
 لشکر دین در هرات بودن صلاح ندیدند ^{بجمله آن در تقییر مکان} کوشید چنانکه گفته اند (ناگاه عاقل از بلا که بخت
 زد طغنه جا هلی که فلان از فضا که بخت گزینان سبب سبب الخار و جنر البشرز مکتب پشرب چرا که بخت) و حضرت
 امیر المؤمنین علی علیه السلام در باره خود میفرماید (ای یومین من الموت اقر یوم لم یقدر ام یوم قدر یوم ما قدر
 ما اختار الردا و اذا قدر لم یغن الحدز) با وجود این در غزوه احد تقییر مکان کردند الله الحمد که این هجرت ما بطریق
 سنت حضرت رسول واقع شده و در این امر هر کس که بما طفر میکند طعن او بر رسول الله صلی الله علیه و آله میشود پس مطعون
 داشتن آنرا کمال جهل است بگرمز کور کرده بود که دور مش که یکی از امرای ما بود در هرات با اهل انکار انجمن
 معاش کرده بود که مردم زمان شاه مرحوم سلطه خستین مهر زار افروخت کرده بود ندایا در زمان پادشاه مندا
 مدارس و خوانق بدین رسوائی بود که مساجد و معابد را طویلتر است بنا و خزان کرده بلکه مبرز ساخته بودند و همه
 کاشتهای رنگارنگ را پیران کرده درها و چوبها جفته هم برده بودند و اگر مساجد و معابد را شرا بانه و مفسده

ساخته بودند ما بدو کت که بشهر درآمدیم بخودی خود در نجف مدرس و خانقاه سلطه احسن شهر را و سایر بفاخ خیر
کوشید اخلاط خلاق و سنورا را از مساجد و معابد بیرون آورده معترسان و طلبه و خادمان معین کرده آبادان
ساختیم حسن معاش دور مشر از همین معلوم است بکفر نوشته بودند (زیر آه مظلومان حدیکن) ای عزیز حضرت ولی
الوجود روشن است که هرگز راضی نیسیم و رضامند همی و در نسبت و فعل ما نیست که برهمنی از لشکر بان ما نقصان رسد
اگر بغفلت سهو واقع شده باشد که مطلع بنایم مبلول کریمه و لا نزر و از زده و زرائعی معاف خواهیم بود و بعد از
اطلاع اگر غرور سی نفر ما هم در دست ما است بکفر نوشته بودند (با آل علی هر که در افتاد بر افتاد) هر که مؤمن و مسلمان است
و امید بخاتم آخرت دارد محبت اصحاب کبار حضرت رسول را از دست نبرد و حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام بگذا
آن مذکور اند با اولاد و اجداد ایشان مخالفت کردن در فساد از دپانت و اسلام دور است اما با آن طایفه مجادله و کشوک
داریم که مذهب ملت بد را ن خود را گذاشته نابع بدعت ضلالت شیطانی شده طرفه حق با بر طرف کرده رخص و شیع
اختیار نموده با وجود آنکه میدانند رخص کفر است این کفر را شب روز شعار خود ساخته دم از اولاد ای آن بزرگوار میزنند
بمضمون که پمانه لبس من اهلک حضرت رخص علی از آن نوع فرزندانک بنی است (فرزند خوش است اگر خلف ناد و رناخلع
بود نلف یاد فرزند لیم طبع بد کیش رنج بد است محنت خویش) مخبر صادق در کلام خود خبر میدهد که اذ انفتح فی الصور
فلا انساب یختمهم یومئذ ولا یفسا لون در و جزایریش از عمل خواهد بود از اب و نسب خواهد بود دیگر ایشان که دعوی
فرزندی و محبت علی مرتضی میکنند از دو بیرون نیست با فرزندان بزرگوار هستند یا نیستند اگر نیستند چون دعوی
فرزندی میکنند و حضرت پیغمبر فرمود هر کس بد رخص را گوید بد رخص است پد را و بنا شد آنکس بهشت رومی آید و اگر
فرزند مرتضی علی علیه السلام هستند آن بزرگوار کدام مرده را از کور بیرون آورده سوخته اند و چند کس را پیش رایش
تراشید در گوش او حلقه انداخته خلیفه اسلام ساخت کدام با پا ای نماز خشک که در عمر خود بکفرت نماز نگذاشته
او را مقبول خود کرد باید و کدام کس را کفت بن سجد کن حضرت رسول فرموده اند که اگر سجده کردن بغیر خدا بتعالی روا
می بود زبان را میفرمودم که بشوهران خود سجد کنند پس معلوم شد که سجده بغیر خدا بتعالی روا نبوده و کفر است و این
افعال مذکوره بالای و اضحاف در سلسله شاهست با وجود این مقدار قباح بما موعظه میفرماید (کون بشناس خود
را و یکی سر در کربان کن) و حضرت مرتضی علی بزرگوار بود که با اصحاب کبار بیعت کرده و در عین ایشان نماز گذارند
و نابع ایشان بودند و بعد از فوت آن بزرگواران مدت دیگر آنحضرت خلیفه برحق بودند اگر میدانستند که آن بزرگواران
باطل اند چون ایشان را در پهلوی حضرت رسالت میکنند و بیرون نمی آوردند پس معلوم شد که آن بزرگواران
برخی بوده اند که بر ایشان نفرین نکردند و معلوم جمیع خلاق است که حضرت مرتضی علی علیه السلام نابع روش رسول
و اصحاب کبار بوده اند و هرگز بدیشان مخالفت نکرده اند و پد رکلان شما جناب مرحوم شیخ صفی را همین شنیده ایم که
مردی عزیز و اهل سنت و جماعت بوده ما را حضرت عظیم دست میدهد که شانه روش حضرت مرتضی علی را تا بعد از
روش پد رکلان را پس اولاد آن عزیزان از کجا ثابت میشود چنانکه گفته اند (شیر را بچه همین ماند بدو نوبه پیغمبر
معانی بگو) و جای دیگر میگوید (آن را که ندانی نسبت نسبت حالش وی را نبود هیچ کواهی چو فاش) هر آنکه
کتاب رخص روش آن بزرگوار بوده باشد محبت دنیا نابع بدعت ضلالت شود بمضمون الذین سبهم فی الحیوة
الذی با و هم چیست و آنهم هستند ضحای نظر با بکفر و عبرت با بکفرت (در پس آینه طوطی صغیر داشته اند آنچه
استاد از کت بگو میگویم) دیگر نرفه صادر و لا پسر و بجهت آن بود که عالی حضرت سلیمان مکتفی با جمیع سلطانین

وخواهن پاي تخت سمرقند و ناسکند و ترکستان و اندجان و حصا شادمان و بلخ و شبرغان بالشرک عظیم الشان
منوجه کشنده زیرا که مکانات و مراسلات بمالغه هر چه غماز فرستاده بودند که عظیم بشرف دولت غرامت
خواهم شد تا آمدن عساکر حضرت مآثر جنگ ناموفق دارند که از این دولت محروم نمائیم در این پام حضرت بجمعی کل
تزلزل اجلا فرمود بی قضای الهی کوچ بر کوچ منوجه غزا و جهتها هستیم انشا الله تعالی بکسانکه مخالف شریعت نبوی
پیروی بدعت و ضلالت نموده اندا که بر دین و پیشوایان اهل بقیع در حق ایشان چنین فرموده اند (هر کس بفساد خیز
در دین آرد باو فت زکات جبرین آرد منوجه جنگ کرد و جبار جهتا بر حد زدنش نزلک زمیا همین آرد)
هر وقت که روش شمار و شر آن بزرگواران باشد ما را با شما هیچ مجادله و منافعه نخواهد بود این زمان که این طریقه
حسنه را بر طرف کردند دفع و رفع آن بر ما لازم و واجب است (مرا که با تو همیشه نصیب این است برای جاه نباشد
نصیب از این است) انار نادل علی حالنا مدام خذ غیره لاجلک منها علی الدوام والسلام علی الذین یستمعون
القول و یلتعنون احسنه

خلاصه این نامه را شاه طهماسب بخواند و ایلی را با همراهمان او خلع داده روانه کرد چون ایلی محمدت عسید خان رسید
از کتک لشکر شاه طهماسب که عده آن زیاده از هفتاد هزار نفر بود سخن گفت عسید خان وحشت کرده بطرف بخارا
گریخت و شاه طهماسب کوچ بر کوچ بهرات آمده در شهر نزل نمود و حکومت این ولایت را برادر اعلمانی خود (برادر
صلیه) بهرام میرزا تفویض کرد و غازی خان تکلور را در این شاهزاده فرار داد و در شانزدهم ربیع الاول لوی غریب
بصوب عراق برافراخت

وفات کوچ خان بن ابوالخیر خان در سمرقند کوچ خان از نزار جوچی زنجیر خان بود و چون او در گذشت پسرش ابو
خان بجای او خان شد و ابو سعید پادشاه جمیع اوزبکان بود و وفات امر قوام الدین حسین صفهانی هم در این سال
سلطان بهادر کجور لشکر بدکن کشید و بازگشت امرها پیا فرقه لویترین که معتقد و منابع لویتر بودند بجای اینکه
در طرفه کابولیک میکردند آنها را پر و نشان نامیدند یعنی رد کنند و رخص کنند (اسپانول) پیرا مصمم فتح و
شجر پروردی که در بنام کرد (عثمانی) سلطانی سلطان سلیمان خان که شهر بود را منصرف بود و پسر پایی تخت اطریش را
محاصره کرده بیست حمله با این شهر برده و هشتاد هزار دشمن او تلف کرد بد بنا بر این الحاء با اسلامبول مراجعت نمود

۳۷ هجری ۱۵۳۷ هجری

اسپانیا خلافت و جنگ بین امیرای شاه طهماسب که آن خلاف چوهه سلطان و بیست از نزرگان کشته شدند و اوله
تکلو که حکومت آذربایجان را داشت بخپال استقلال افتاد و با عساکر شاه طهماسب جنگ کرده کاری از پیش او نرفت
و آخر الامر چون خلع از جانب سلطان سلیمان خان سلطان عثمانی برای او آمد و بدربار این سلطان گذاشت
هم در این سال بعضی از امیرای اوزبک بالشکر بخراسان آمده بین این ایشان و عساکر شاه طهماسب نبره قتال اشغال
پافت هم در این سال بابر پادشاه بن عمر شیخ بن سلطان ابو سعید بن میرزا سلطان محمد بن میرزا میران شاه بن امیر
که از سلاطین بزرگ و صاحب خیرات کثیره بود در اکره در گذشت مدت عمر بابر پادشاه چهل و نه سال و پام
سلطنتش سی و هشت ساله را و ابل پادشاهی فرغانه و سمرقند را داشت بعد از آنکه ماوراء النهر از تصرف او
خارج شد و لایقندهار و اکره و لاهور و کابل و دهلی و بلخشان را منصرف کرد بدجلوس همایون پادشاه
ابن بابر پادشاه بجای پدر سلطنت اما چون خبر فوت بابر پادشاه بمجد زمان میرزا رسید بخپال استقلال افتاد

لهداهايون پادشاه با عساکر خود منوجه او گردید و در کنار آب کتک بدون منازعه جنگ او را دستگیر کرده در یکی از فلاع حبس نمود بعد از مدتی از حبس فرار کرده با معدود چند کاه سرگردان میکشش آخر الامر از روی اضطراب بخدمت همايون پادشاه آمد هم در این سال سلطان بهادر کجراتی با محمود بن ناصر الدین خلجی صاحب مالوه جنگ کرد و در بکشت مالوه را منصرف نشد و دولت سلاطین مالوه هند منقرض گردید پوشیده بنا شد که سلاطین مالوه هند هفت نفر بوده اند اول شخص آنها دلاور خان غور پست که از امرای محمد شاه بن فرزند شاه بوده دوم شو خان بر دلاور خان سپه غز بن خان بن هوشنگ خان ملقب ب محمد شاه چهارم سلطان محمود خلجی پنجم غیاث الدین بن محمود خلجی ششم ناصر الدین بن غیاث الدین هفتم محمود بن ناصر الدین خلجی که بدست سلطان بهادر کجراتی کشته شد و بعد از کشته شدن محمود بن ناصر الدین خلجی چند ملک و سیعه مالوه بضر و حکام سو و فاغنه بود ناهاها پادشاه این مملکت را بگرفت

۱۵۳۱ (المان) شارلکن در القاب سلطنت خود خود را پادشاه المان و امپراتور المان و سپهسالار ایتالیا و هلند و بلژیک و اسپانیا بول مینو سید جزیره مالک شهر طرابلس غرب شارلکن بیک طایفه از رؤسای دینیه کانولیکی داده و مسکن عیسویانی کرد بدکه عثمانیها را از جزیره ردس بیرون کرده بودند

۱۵۳۱ مسیحی

۹۳۱ هجری

آسیا در این سال اولی که بدر بار سلطان سلیمان خان سلطان عثمانی رفتن بود محمدرک سلطان شده پناه هراد سوار سیر در می نبل پادشاه هراه او مله کرد که بعضی از بلاد منصرفی شاه طهماسب را مستخر نمایند شاه طهماسب که این بشیند با سپاهی فراوان منوجه دفع ایشان شده همینکه عساکر عثمانی از توجه شاه طهماسب با خبر شدند هشت برایشان غالب گشته توپها را انداختند و کربخشد هدا شاه طهماسب مراجعت نموده در تبریز فستاق کرده در این سال در بیست و نهم رمضان عسید خان بالشکری فراوان بظاهر هرات تزلزل کرده این بلاد را محاصره نمود و راه وصول آب و آذوقه را بر اهالی شهر بست کار روز بروز بر هر ایشان سخت تر و سنگر شد و مجاعت بد رجه رسید که مردم بر سر کوشش ملک کر بمرزاعها میگردند و این شهر در بند محاصره و غلام بود تا چهاردهم ربیع الاول سال بعد که سال هفصد و سی و نه باشد خبر توجه شاه طهماسب با نظر کوشند عسید خان کرد بد و راه فرار پیش گرفت و هرات را محاصره خلاصی یافت هم در این سال که سال هفصد و سی و هشت باشد خلجی از اوزبک بطرف بسطام آمد عساکر شاه طهماسب ر ظاهر بسطام با آنها جنگ کرده اوزبکان را منهرم ساختند عزت میر غیاث الدین منصوب از صدارت و دادن شاه طهماسب این منصب با میر معز الدین محمد صنفها دادن شاه طهماسب زارت دیوان اعلا را با حمد بیکتر کان کشته شدن امیر نوام الدین جعفر ساوجی وزیر شاه طهماسب در باطنیک پی و فانت حاجی محمد خبوشانی از مشاهیر توجه سلطان بهادر کجراتی برهان پور و تمکین نظام شاه ار او فانت محمد مشهور واعظ عرب

۱۵۳۲ مسیحی

۹۳۲ هجری

آسیا فرزندان شاه طهماسب الفاس میرزا و بدرخان را با ستر اباد که ایند و با نیولا پست آمد بسپاس از اوزبکان را بکشتند و بقیه فرار کردند و الفاس میرزا و بدرخان در ستر اباد ممکن شدند (الفاس میرزا براد شاه طهماسب بوده) هم در این سال چنانکه در شرح سال قبل ذکر نمودیم شاه طهماسب مجبوره دفع عسید خان منوجه خراسان گردید

و این مفرستم شاه طهمااسب بخراسان بود خلاصه از بکان چون ثوجه شاه طهمااسب شنیدند رو بودی فرار نهادند
 و شاه طهمااسب در بسپند و تیم جامدی اولی وارد هرات شد و حسنجان و فلنشا سلطان و امیر سلطان روملو
 بتسخیر غزجستان فرستاد و مستار الهم با بنو لا پنا آمد بر شاه محمد سیف الملوك صاحب غزجستان کرده غزجستان را
 منصرف شدند هم در این سال شاه طهمااسب شراب خوردن توبه کرد و غزغز سخت نمود که هیچکس برخلاف شرع انور
 حرکت نکند و اگر کسی غیر از ^{این} نماید مورد سیاست مؤاخذه سخت شود و مبلغ کلی که از شرابخانه و قمارخانه و بیت اللطف
 دیوان خذ میگرد از دفتر خارج و مژ وک شد هم در این سال شاه طهمااسب حکومت هرات را برادر خود سام مزاداد
 و اغز و از خان شاملو را الله او که پند و بقصد هورش بلخ در پازدهم ماه ذیحجه الحرام از هرات برهن آمد و قاتل ابوعبد
 ابن کوچم خان بن بو الجرحان در سمرقند پیش از آنکه ابو سعید وفات کند لشکر کشیم فرستاده بود که در آنجا خطبه
 باسم او خواند خلاصه چون ابو سعید رکن شت برادرش عبداللطف خان بجای او بر فرار کردید و در بعضی نواح
 نوشته اند که پسر ابو سعید عبدالرشید خان بجای او حکمرانی جلوس کرد و قاتل احمد هندک شاد کافیه

سده ۳۳

سده هجری

آسیا در این سال سلطان سلیمان خان عثمانی بخرابا و لره و باطنیان اینکه شاه طهمااسب توجیه پورش را و راه
 التهر است لشکر باذر با بجان کشید با پیغمبر که ابراهیم پاشا وزیر اعظم خود را با پیچاه هزار سوار از پیش روانه کرد
 نیز ابراهیم پاشا اوله را باده هزار نفر از جلوس فرستاد و از آنجا که بعضی از امرای شاه طهمااسب به غدر رفتند
 بلشکر مخالف پوئسند اکثر بلاد آذربایجان بصره را ابراهیم پاشا و اوله در آمد بعد از چند کاه جز رسد کشتا
 طهمااسب از خراسان با سپاه فراوان کوچ بر سر کوچ توجیه این سامانست ابراهیم پاشا عرصه سلطه سلیمان خان
 نوشته اظهار داشت که موکب شاه طهمااسب با بن طرف توجیه کرده صلاح در اینست که سلطان خود با بن سمت
 شوند لهذا سلطه سلیمان خان بالشکر ز پادی ابراهیم پاشا پوئست اما وقتیکه سلطه سلیمان خان سلطه پسر
 او آخر پائیز زمستان نزدیک بود شروع برین آمدن نمود و دست پای عساکر عثمانی را سرها از کار انداخت
 و بسپند ببردند و مالهای سواری و بینه آنها اغلب تلف شد ناچار سلطان عثمانی از تسخیر آذربایجان چشم پوشید
 راه بغداد پیش گرفت و این بلد را بصره در آورد و شاه طهمااسب فره آغاج کوچ کرده بدگزین آمد و جمعی را
 محاصره قلعه وان که اوله را فرامصرف بود فرستاد و خود نیز بیای ای بنقلعه آمد هم در این سال صوفیان خلیفه
 روملو در جوشان با درویش علی مغول که بناخت آمده بود جنگ نموده بر او غلبه کردند و بسپند از هراتها
 او را بکشید و قاتل شیخ علی بن عبدالعال مجتهد در روز شنبه هجدهم ذیحجه (مقتلای شعبه) نارنج وفات
 شیخ علی بن عبدالعال است و از مصنفات این مجتهد یکی شرح لمعه میباشد و قاتل امیر نعمت الله حلی از سادات
 جلیل القدر حله و از مشاگردهای شیخ علی بن عبدالعال بود و آخر الامور فیما بین شاکر کرد و اسناد بکدور رفت
 نفاضت کشید با لجه فوت امیر نعمت الله ده روز بعد از فوت شیخ علی بنقان افتاد و قاتل هجراد مصوب است و با
 (اسپانول) فتح ملکت پیر و تماما بدست پیروز (روس) فوت و از پهل چهارم پادشاه و جلوس اپوان

سده ۳۴

سده هجری

آسیا در این سال مجدداً سلطه سلیمان خان از بغداد بقصد تسخیر آذربایجان حرکت کرد و شاه طهمااسب از پای

قلعه وان آنها ضربه بقیه نرسد و در اینجا شنید که لشکر عثمانی نزدیک شده لهذا روانه سلطانیه کردید
 بدرگزین آمد و جمعی را بقراولی بطرف اردوی سلطانیه با تاختان فرستاد و ایشان فوجی از لشکر سلطان را بکشتند
 سلطان سلیمان خان که این لشکر را راه مملکت خود را پیش گرفت شاه طهما سب سینه نشوئی بغافل لشکر عثمانی فرستاد و خود
 بطرف و عساکر شاه طهما سب بیچاره از نشوون عثمانی را که با مداد قلعه کبان وان آمده بودند بکشتند و از جمله مفسولین
 نماند با شتاب بود با حمله قلعه وان تصرف شاه طهما سب آمد کونوالی آنرا با احمد سلطان صواوغلی و گلنار کرد
 مخالفت تمام میرزا با شاه طهما سب جنگ کردن او در ظاهر قندهار با میرزا کامران و کشته شدن آنرا و که بلبله که
 او معتن شده بود و مضمون شدن تمام میرزا و پشیمان شدن از این مخالفت و عریضه خراعت نوشتن بپناه
 طهما سب و طلب عفو و بخشش نمودن جنگ عساکر شاه طهما سب امرای ازبک و مهنرم شدن از بزبان آمدن
 بهرام اوغلان که از جانب سکن فراسطان ابن جانی سلطان ها که ولایت غریب نام بود بنا خیره در پونت
 خلیفه سلطان شاملو که سال عمرش از هشتاد گذشته بود در هرات مملکت داشت لشکر او مردم اطراف و بی
 پایه و مایه بود ندهند خلیفه سلطان و ابراهیم سلطان اینها با نوصد نفر از لشکر پان و غیره در جنگ بهرام اوغلا
 ازبک کشته شدند و بهرام اوغلان بعد از این غلبه منوجه غریبستان شد کشتن شاه طهما سب و سلطان
 انشار را قتل کردن شاه طهما سب نیز بر این امر نمودن همایون پادشاه مالوه را از سلطان بهادر کجراتی و
 استیلائی سلطان بهادر کجراتی بر جنون و قات با بالسانی شیرازی شاعر امر ویدیا (انگلیس) پادشاه انگلیس بجهت
 طلا دادن زوج خود و عقد مزاجت با زنی که کفو او و در خوردن پادشاه نبود و اینکار را بدون رضایت
 و از ناپاک کرده مورد لعن پاپ شده از آن طرف پادشاه و ملت انگلیس هم از طرفی که نولیکی خارج کرد پده و بعد از
 این انتخاب تعیین پیشوایان و علمای پنه و منابعت تقلید و اصول مذهب با شخص پادشاه خواهد بود
 (اسپانیول) ایفیکال دیو بلاد در ویشی که سیزده سال آنرا و غرلثا خینا کرده بود طرفی زن و ثبت با اسپس
 ایجاد میکند (فرانسه) سن مالوازا هالی فرانسه کا نادار از برای ولت فرانسه انکشاف نماید (عثمانی) اول
 مامور بن عساکر عثمانی بسینا فرقیه که مغرب قدیم اعراب بود

قلعه وان شاف و در
 وسیع الاول قلعه وان را از
 کاشنکان سلطان عثمانی
 انزع نمودم

شهر مسیحی

شهر هجری

اصیبا در این سال هر بان از صوفیان خلیفه روم ملوک در مشهد مقدس حاکم بود خواهش کردند که بهرات و
 و مفضلت امر حکومت این بلاد کرد و صوفیان خلیفه قبول کرده پسر و متعلقان خود را در مشهد گذاشت و بهرات رفت
 و حکمرانی پرداخت ولی بر خلاف آنچه هر بان مترقب بود ندبای ظلم و زیادتی نگذاشته بهر کس مالی کان میکرد
 باشکجه میکردند لهذا شاه طهما سب را عزل کرده ولایت هرات را با سلطان محمد میرزا عتبات فرمود و محمد خان شرف
 الدین اوغلی بالله شاهزاده فرار داد هم در این سال عبیدخان با بزبان او ازبک لشکر مشهد مقدس کشید این
 شهر را محاصره نمود و در این وقت هنوز صوفیان خلیفه از هرات مشهد را بیعت نکرده بودند و هرات و این شهر را در
 کال خوبی نگاهداری کرده و او ازبکان نتوانستند شهر را بگیرند و صوفیان چون در هرات شنیدند که مشهد را عبید
 محامه کرده بالشکر منوجه انبشهر کرد بد عبیدخان منوجه او کرد پده در بین راه جنگ سختی بینا بین بد گرفت و
 لشکر صوفیان خلیفه آخر الامر شکست خورده دو بار دستگیر و حکم عبیدخان کشته شد هم در این سال عبیدخان
 با سپاه فراوان خود بر سر هرات آمد محضر حلبی که از جانب صوفیان خلیفه در آنجا بود و موجب سورا عجل و بظلم و

که از غلات خوارج بود در هرات بامر شاه طهاسب وفات کار کجا سلطان حسین بن کار کجا سلطان محمد بن ناصر کجا ابن امیر
سپهسالار مهرداد کجا امیر من طمعون که بعد از او دیگر یکساله اش خان احمد را بجای او برقرار کردند و وفات عصام سمرقند
هم در این سالها پون یاد شاه از کجرات بازگشت و قصد بنکاله نمود و بجای او کجراتی بدست فرنگیه مقبول شد
و ملو خان مالوی بر مالو اسینلا پافنه خود را فادرا در شاه خواند و نصرت شاه صاحب بنکاله در گذشتن سلطان محمود
بجای او برقرار گشت

۵۲۷ هجری

۹۴۳ هجری

اسیما معاودت شاه طهاسب از خراسان که در اوایل جمادی الثانیه بحوالی طهران نزول کرد و در اینجا امیر فرزام الدین
نوربخش را که پادشاه محمد خود بهرین گذاشته بسبب ملوک سلوک میکرد بجلاوه بسفکد و ما و نهب اسوال مردم
بسیار سخت حکم کرد که فرستد و چند روز در خانه فاضله جهان مجبور گشته بعد بقلعه الحقی فرستادند و در اوایل
موت شاه طهاسب بفرین آمد و در پنجم شعبان بفرین ورود نمود فتح کردن عساکر شاه طهاسب قلعه اسناد را بعد
سه ماه محاصره و محاربه و گرفتن خواجه کلان ولد خواجه ملک خان را که در آن قلعه متمکن بود و فرستادن او
بفرین و کشته شدن او بامر شاه طهاسب هم در این سال خواجه محمد صالح بنکی ولد خواجه مظفر بنکی سرانده
اطاعت شاه طهاسب نافیه باجمعی از سیاه پوشان اسرا باده مشفق گشته بعضی از قضایات و لایق اسرا باده
شد و فاضلان باهدا با بخوارزم فرستاده از سلطان غازی استمداد نمود و اظهار هواداری او کرد عمر غازی سلطان
پسر سلطان غازی و الح خوارزم لشکر از صحرانشینان بفرین نموده متوجه اسرا باده گردید و خواجه محمد صالح باسیما
پوشان از جنگ خارج شده با و پیوست چون ولی و لایق اسرا باده صلح الدین اسنا جلو از انوار آن در پیش
آگاه بجهت قلعه سپاهیان خود اسرا باده را گذاشته متوجه بسطام شد و خواجه محمد صالح وارد اسرا باده
گردید و مخفیها لابن عمر غازی سلطان داد و عمر غازی سلطان حکم کرد اسرا باده را با و لایق کرده بخوارزم
بازگشت و خواجه محمد صالح مشغول عیش و طهوشد و بچای استقلال افتاد و در مجلس شادی و عیالک و بیج مسکون
را بملازمان تقسیم میکرد گاه بر سر قیمت همان ملازمان جنگ و خلاف در میگرفت در این ضمن شاه طهاسب
ماجرای خبر در شده لشکر محمد بن خواجه محمد صالح مامور کرد ولی قتل از وصول ابن لشکر با اسرا باده صلح الدین خان
اسنا جلو با فوجی از بسطام بفرین اسرا باده ابلیغار کرد در وقتی که خواجه محمد صالح مشغول عیش بود بر سر او هجوم آورد
خواجه محمد صالح بطرف جنگل فرار کرد ولی یکی از ملازمان صلح الدین خان او را بگیرد و مقتدا بجهت شاه طهاسب
فرستاد و شاه طهاسب او را بکشت و صلح الدین خان باز بکوفت اسرا باده پرداخت حرف دکن الدین مسعود از
فضلا و طبای معروف بامر شاه طهاسب عزل کردن شاه طهاسب امیر معز الدین محمد اصفهانی از صدارت
بعضی در این سال نوشته اند آمدن کامران میرزا با لشکر بسیار از بلاد هند بحوالی قندهار و جنگ کردن با شاهی
و ددی بیک حاکم انبولا ب و غلبه نمودن و گرفتن قندهار را هم در این سال قلندری در شبروان دعوی
کرد که من سلطان محمد بن شیخ شام و لشکر بسیار و را جمع شده ساپهان را بگیرد و از آنجا بشما می آید و
بر شاه خ غالب گشت اما بعد از چند روز باز شاه خ بر او غلبه کرده و قلندری مقبول شد هم در این سال
سلطان محمود برادر سلطان بھادر کجراتی در کجرات باسلطنت جلوس کرد هم در این سالها پون یاد شاه قلعه
چنار بکشد

سنة ۹۴۵ هجری

سنة ۱۵۳۱ هجری

اسیفا در این سال معروف شد که امور حکمرانی شبروان اختلال کلی دارد الفاس هرگز از بندش
سلطان اسناجلو و جمعی را بفتح ابن ملکن هامور کرد و این جماعت بشبروان آمده قلعه کلستان را که محکمتر
فلاع شبروان بود با بعضی حصون دیگر بگرفتند و در قلعه بقره طرادند شاه رخ پادشاه شبروان چون از
موصول عساکر شاه طهماسب آگاه شد حسن بیک را که و کلبش بود با لشکر عده با استقبال عساکر پادشاه
در میان دره بقره جنگ بین فستین در گرفت حسن بیک شکست خورده بقلعه کرخ عساکر شاه طهماسب
قلعه بقره را که حصانی داشت محاصره کردند و چهار ماه این قلعه در بند محاصره بود و شاه رخ پادشاه شبروان
و ملازمان او دفع عساکر پادشاهی مردانه میگوشتند شبروانیان چون کار را سخت دیدند پیغام دادند که
اگر پادشاه خود متوجه این ساخت شود در قلعه را بکشایم و تسلیم شویم این خبر را مهر رض شاه طهماسب
خود بنفسه متوجه آن ناحیه کرد بدین شبروانیان چنانکه گفته بودند در قلعه را بکشادند و اذرا فیضاد در آمدند
و امنای او مفید گردیدند و شاه طهماسب حکم بجزایب کردن قلعه بقره نمود و مملکت شبروان چون ضمیر مالک
شاه طهماسب کشت حکمرانی آنرا با الفاس هرگز داده بدین معاد و کثرت کرد هم در این سال خوانین خوارزم سلطان غیاث
والی انولانت را بکشید و هر یک از خوانین بخت سلطنت افتادند و فرزندان صوفیان خان که پوسف سلطان و علی
سلطان و ابشر سلطان و پهلوان فلی سلطان و افتر سلطان بودند خوارزم مستول شدند و عمر غازی سلطان
فرزند سلطان غازی خواهرزاده براق خان بنا شکند کرخچ و از براق خان اسم داده نمود براق با اتفاق عیبدخان
متوجه خوارزم گردید پوسف سلطان و براق خان با سپاهی که داشتند و آنرا کج کردند و در کنار آب آمویه
با امرای عیبدخان و براق خان جنگ سختی کرده مضمزم شدند ولی دست از شتر بچنگ باز نمیداشتند عیبدخان
پسر خود عبدالعزیز سلطان را در این کج گذاشته با اتفاق براق خان و عبداللطیف سلطان روانه ماوراءالنهر گردید
مفادین این حال دین محمد سلطان از بیک که از جانب شاه طهماسب در سنا و ابورد حکومت داشت با مراد
پوسف سلطان آمد عبدالعزیز سلطان فاصکتنز دعبیدخان فرستاده استمداد نمود عیبدخان از آب
آمویه عبور کرده سلاطین خوارزم از بالای او کج برخواستند و منفرد شدند عیبدخان وارد کج شده این
شهر را منصرف شد و حکومت آن بلده را بیک از امرای خود داد و بطرف بخارا باز گشت چون به بخارا رسید
رسید شنید که دین محمد سلطان قصبه خوق را تا خنجر در و پیش روی با بانیست از فستون خود بطرف جنوه
روان کرده دین محمد سلطان نیز بطرف مخالف حرکت کرده در چهار فرسخی هزار است در دشت همواری نلاک فریقین
اتفاق افتاد و پس از جنگ سختی دین محمد سلطان و پوسف سلطان غلبه کرده عساکر عیبدخان مضمزم شدند و
چندان از امرای مضمزم عیبدخان دستگیر کردند بدین عیبدخان چون در هزار است این خبر بشنید بر شری سوار شد
بطرف بخارا که کج دین محمد سلطان فاصکتنز بدربار شاه طهماسب فرستاده از این فتح ملازمان پادشاهی را خبر داد
شاه طهماسب خلیعهای فاخر برای دین محمد سلطان فرستاد و فرمان نوشت که هر سال سیصد تومان بفریزی از
سبزوار بگیرد هم در این سال شبرخان افغان سور با محمود بنکالی جنگ کرده هال البعد و محمود بنکالی در کج
چهار ماهیون پادشاه پیوسته همایون پادشاه متوجه بنکال شده انولانت را گرفت و شبرخان از راه چهار کند به سنا
رفت و قات شهید کتی شاعر در کجرات امر پیا (عثمانی) در این سال سلیمان پاشا سردار سلطان سلیمان عثمانی

با عامر بن محمد حکمران بن جنگ کرده او را بکشت و این مملکت را منصرف شده در تحت سلطنت سلاطین آل عثمان آورد

سنة ۳۵۰ مسیحی

سنة هجری

اسپانیا مخالف امپراطور قباد حاکم اسناره (اسنرا) با شاه طهمااسب و مامور کردن این پادشاه جمعی را بنده بر او و غلبه نمودن آن جمع بر امپراطور قباد و فرار او بعد از کشته شدن اسپانیا از ملازمان او که بعد از این غلبه شاه طهمااسب حکومت اسناره را بر بایندر خان داد ناخن بهرام میرزا و کوچگر سلطان و لایق کردستان را طغیان مهملد بقلی سلطان افشار حاکم شوشر و مامور نمودن شاه طهمااسب حیدر خلی سلطان افشار را بدفع او و محاصره کردن حیدر خلی سلطان شوشر و او در این اثنا سونک برادر مهد بقلی سلطان سر او را بریده نزد شاه طهمااسب رساند هم در این سال ناخوشی طاعون در تبریز برز و غنوده شاه طهمااسب این شهر کوچ کرد و بعد از آنکه این ناخوشی بکلی رفع شد باز تبریز معاودت نمود هم در این سال عبدخان بن محمود خان برادر زاده بشیک خان اوزبک قتل و پدرش خراسان کرده ولی در اثنا این غم مرضی عارض او شد و درگذشت و ولایت خراسان که اغلب و چهار صد مائت و چو آن بوده کشته عمر عبدخان پناه و سه سال و ایام سلطنتش سه سال مملکتش بخارا و شهر کش و در جمیع ماوراء النهر سکه باسم او ضربندند خلاصه چون او گذشت در کان دولت او پسرش عبدالعزیز سلطان جای او جلوس دادند و پسرش پیکرش عبدالرحیم نایب برادر شد و در ماوراء النهر سکه باسم عبداللطیف خان بن کوجم خان زد ، هم در این سال شاه رخ بن سلطان فرخ بن شیخ شاه بجم شاه طهمااسب کشته شد و قاتل امیر سلطان روملو حاکم فرزند و ساو جیلان در تبریز و قاتل دکن الدین مسعود کاشی طیب شاه طهمااسب مخ فاضل بود و دکن الدین شیرازی است که در کاشان نوطن نموده معروف بجاشی شده است هم در این سال پسر خان سورد رحل چو صا با سپاهایون پادشاه جنگ کرده بر آنها غالب آمد و در بهار و بنکاله اسفلا یافت

سنة ۳۵۱ مسیحی

سنة هجری

اسپانیا در این سال شاه طهمااسب بالشکر خزار بگر چشما رفت و نهب نازاج زیاد در این ولایت نمودند و شهر فلپس و بعضی مواضع قلاع دیگر مستخر لشکر شاه طهمااسب کردند و مظفر منصور بقرنیز بازگشت هم در این سال پسر سلطان خلیفه روملو و حسین خان سلطان روملو و شاه علی سلطان اسنا جل و احمد بیک ترکان باد شد لشکری منوجه و سوار شده ملک جهان کیمین ملک کامرسا که در سمنان پناه بقلعه لارجان برد احمد بیک بیای آن قلعه آمده و سوار با را منفرد ساخت و ملک جهان کیمین طلبید اما از بی کفایتی پسر سلطان خلیفه احمد بیک بدست رُسندار بان کشته شد و پسر سلطان خلیفه برون حصول ناپدید از این لشکر کشته بازگشت هم در این سال حسن سلطان ابوحنفی که آثار نفاذ او بظهور رسیده بود مقهور عساکر شاه طهمااسب کرده او را بنیز آوردند و در این شهر حکم شاه طهمااسب کشته شدند در این سال غازی تکلو قلعه تکلو اگر ننه جمع کثیری را بقتل آورد و مسلاق شاه طهمااسب نیز بوقت غازی خان ذوالقدر والی شیراز و دادن شاه طهمااسب حکومت شیراز را بآلب حانی یا براهیم بیک و لک کچل بیک جنگ شیرخان سورد رعد و فوج با سپاهایون پادشاه و غلبه شیرخان و بعضی شکست خوردن هایون پادشاه را از شیرخان داخل حواریت سال هفتصد و چهل و نه نوشته اند اسر یا (اسپانیا) انکشاف شط آمازن در بیک که بزرگترین دو دخانه های عالم است

سنة ۳۵۲ مسیحی

سنة هجری

اسپانیا در این سال چون علاء الدوله رعناشی حاکم دز فول از راه اطاعت و انقیاد شاه طهمااسب خارج کرد پده موی

شاهی

شاهی پشاوران بطرف دزفول حرکت نموده چون بجهت دخرتم آباد رسید جهانگیر حاکم لاکو چک بار و شاه
 طها سب و علاء الدوله رعناشی از نزد بکشدن فشنو یاد شاه و کثرت عدد و استعدادهای آنها آگاه گشته مجال
 امکان مقاومت در خود ندیده بطرف بغداد حرکت شاه طها سب بظاهر دزفول آمد و رعایا موکب او را استقبال کردند و
 شهر را تسلیم نمودند و حکومت دزفول از جانب شاه طها سب بجد رفتی سلطان افشار تفویض شد و در اینحال سید کجا
 ابن بدران مشعشع حاکم جوین بخدمت شاه طها سب آمد اظهار عجز و بیگانه گشت و باز بکومت ولایت خود بر فرا آمد بعد
 تفسیق امور خوزستان شاه طها سب معاودت بقر نمود و در این شهر مشایق کرد هم در اوایل اینسال جهان چره نام از جانب
 کسکر فراسلطان و زلیخ عاکر طبع و خداوردی نام از طرف عبدالعزیز سلطان بن عبیدخان حاکم بخارا با پیشکش فراوان
 در تبریز بخدمت شاه طها سب رسیدند و مورد اعزاز گردیدند در مراجعت حاجی آقای مهانداز بر سر رسالت مشوره برادر
 سلاطین از بیک کردید و قاضی امیر عیادت الدین منصور بن امیر محمد الدین محمد شیرازی (دشتکی) که در حرکت و
 علوم عالی مقامی منبع داشت و مؤلفات و مصنفات جلیله امیر عیادت الدین بسپا است از جمله حاشیه حرکت العین
 و اخلاق منصور و محاکات و حاشیه اشارات و اقبالیات و مشارف و حاشیه تجرید و ترازبالحقایق و لواحق و کتب
 و کفایت منصور در حنب و ریاض رضوا و ایمان الانبیاء در علم کلام و غیره هاد و سلطنت شاه اسماعیل ابن شاه
 امیر عیادت الدین را طلب نمود که زبجی که فدوه الحاکم حکیم اعظم عبدالمنعم بن ضحی الدین محمد الله علیه و آله را غنچه
 هلاکوخان بسنه بخداید و تعمیر نماید ولی بعد از طافات امیر عیادت الدین چون شاه اسماعیل دانست که اینکار سه سال
 مدت لازم دارد از این قصد در گذشت استیلای میرزا حیدر دو غلاف بر کشمیر آمد و پارس و سویس و پارس را تسلیم
 و التیمیست معروف (التیمیست یعنی عالم شمس) (عثمان) سلطان سلیمان خان سلطان عثمانی نام کلید است
 شهر بود را بمعدل بمسجد اسلام بنیاد

شهری

اسیافخ کردن شیرخان مالوه را و دادن حکومت این ولایت با شجاع خان و قات سید شاه جهانگیر هاشمی
 آمد و پا بحد بحد مابین فرانسه شارلکن در لکسامو غ (پرتو غال) یک از سفایر پرتو غالها که در و در بای چین
 محمود باد مخالف آنرا بر این انداخت اهالی ژاپن با کمال مهر و این اهالی گفته را پذیرفته مال البخاره که در کشنی بود بخت
 عادل انبیاع نموده پول دادند بعد از مراجعت این گفته پرتو غال و شیوع این خبر اگر او به نام از طرف پاپ مامور بر این
 شد که اهالی بخارا بدین حضرت عیسه دلالث و دعوت کند

شهری

اسیادرا و ابل بخارا اینسال موکب شاه طها سب تم به بیلاقی سر بنده آمد و جمعی از امرا را به بیلاقی لار روانه کرد
 و برخی را بناخت رسد و فرستاده آن ولایت را بجهت نموده باز گشتند و شاه علی سلطان را بناخت ابل کلمه فرستاد
 اجتماع را عادت نمود و دین محمد اوزبک بالشکر فراوان منوچه شکر استرا اباد کردید و صدرا الدین خان حاکم استرا ابا
 حصار می شد ولی دین محمد خان مصلحی ندید که شهر استرا اباد را محاصره کند با وجود کثرت سپاه و جمعیت راه معاودت
 پیش گرفت فسلان شاه طها سب رفز بن استیلای بر افغان بر سر فرستاد بخارا آمد و پاپا و زال نام از اهل بر کل
 که اول طبعیم بود که بدن انسان را نشیخ نمود در شهر پال کتاب نشیخ طبع رسانند (بال از شهرهای سویس است)
 (لغتنامه) کیرینک منجم و عالم معروف که وضع هیئت نجوم قدیم را مصنفان او منسوخ نمود کتابی را بفرستاد و در آن

اظهار داشتند مدلل نمود که حرکت تمام ستارگان از مشرق بفرسبند زمین و حرکت دارد یکی وضعی که بد و رخود
 حرکت میکند و شب و روز بواسطه این حرکت محقق میباید دیگر حرکتی که زمین است بد و آفتاب است اسباب
 محقق و وجود مضمول اربعه دیگر در اما کبر نیک از وحشت اینکه مباد انتشار این کتاب بسبب تکفیر و قتل او شود چرا که
 انکشافات و اظهارات و ظاهر اصد و نقیض آنچه پیشین که در ثورات و انجیل دیده میشود کتاب خود را منسوب داشته
 و صفت کرده که بعد از فوت او نسخه از این کتاب را که مخصوصاً با اسم پاپ نوشته بود اسفناخ نموده بنظر پاپ پرت
 (عثمانی) در ایستاد سلطان سلیمان خان موسی پاشا که اوزن اترک را با لشکری جرار بتسخیر کرجستان مامور کرده ملک
 بطراط معروف بیاتش اجوز حکمران کرجستان قلعه محکمی ساخته جمعی را در آن قلعه بگذاشت و خود بکوهستان اجازت کرد
 عساکر عثمانی دور آن قلعه را گرفته محاصره و محاربه پرداخت و در کار جنگ بودند که با شرا اجوزی جمع را با هدا پاز
 موسی پاشا فرستاده پیغام داد که اگر پاشا مراجعت کند من کلید قلعه را بهر که امر نماید تسلیم کنم موسی پاشا این
 اظهار را حمل بر حقیقت نموده جمعی را اجازت گذاشت و خود باز گشت چون پاشا اجوز از مراجعت موسی پاشا خبر دار
 گشت با سرکردگان کرجستان ابتدا بسرباز ماندگان از فستون موسی پاشا ناخسته طور آنها را زمین گرفت که از هزار
 نفر بکفر جان بد ریزد بعد موسی پاشا را باغاف بکرده او را نیز با سپاه از صاحب منصبان و فستون عثمانی بقتل
 رسانید بعد از این واقعه مجدداً سلطان عثمانی لشکر بکرجستان فرستاده که چنان را شکست دادند و اموال زیاد از
 آنها بگارت بردند

تجدد صبحی

سده هجری

اسپا در سنه هفصد و چهل و هفت از جنگ شهرخان افغان باهاپون پادشاه بن بابر پادشاه که بعضی از بلاد
 هند را مملک بود اشاره نمودیم و نیز گفته ایم که برخی شکست هاپون پادشاه را از شهرخان در حوادث سنه هفصد
 و چهل نه نوشته اند بهر حال چون هاپون پادشاه در سرحد بنکاله با شهرخان جنگ سختی کرد و با وجود عساکر
 بشمار منظم شد و پیریشان حال بلاهور آمد و افغانان را دشمنی فاهر و برادران را نامساعد و غیر مظاهر
 متوجه فتنه هاگشت و را بجای از عسکر میزد که برادر پادشاه بود را چنان نفاق استنمام نمود بلکه بعض
 پادشاه رسانیدند که عسکر میزد چنان دارد پادشاه و ارکان دولت او را دستگیر نماید ناچار اموال و ثقال
 خود را در ناحیه از نواحی گذاشته در این سال که سنه هفصد و پنجاه و یک هجری میباشند عزیمت پای تخت ایران
 نموده باسی چهل نفر از ملازمان از راه غیر معارف بطرف سبستان آمدند که آنولا پناحد سلطان شاملو و اکثر اشرف
 واعیان باسبقتا آن پادشاه مبادرت نمودند و قبل از وصول هاپون پادشاه بجاک ایران خبر میبند
 مشوع ملازمان شاه طمها سب کردند بتمام و لا پالی که بر سر راه آن پادشاه بودند فرامین و احکام فرستادند
 که موکب آن پادشاه را بطور لایق و شایسته پذیرا باشند و دقیقه از دقایق اعزاز و شتر ابط خدمتگذاری
 مژد و مهمل نکارند از جمله فرمان برای محمدخان شرف الدین اعلی نکلو حاکم هرات و لله محمد پسران این شاه
 طمها سب حکمران هرات با اسم باور فرستاده و جز پناشامور یافتند و هماننداری استنقبال و نقدیم هدا با و
 غیره را در آن بطور دستور العجل درج نموده که بهاپون پادشاه از هنگام ورود بجاک ایران ناوقت خروج طور میخواست
 گذرد که ناگهان از سپه اشرفخان افغان از خاطر این پادشاه مکرر دو مامورت فرمانی را که بجهت پیش
 العین حکمران هرات صادر بود چون در محلات مرآت البلد از دروغ لغت چهار باغ هرات نکاشته ایم در اینجا

نمودیم خلاصه هاپون پادشاه با اتفاق احمد سلطان شام و متوجه هر یک کردیده روز شنبه بیستم ماه ذی قعدة این سال با شرفیات کامله باین طبعه ورود نمود و چند روز با عیش و مستی در این شهر گذرانید بعد از آن متوجه کشتی باز در هر ولایت شرفیات مشایبان حکمرانان بعلی آوردند چنانکه در دی نیز حسنخان سلطان روم و حاکم این ولایت نیز کمال پذیرائی و تعظیمات را بجای آورد پیشکشها لایق گذرانید از اینها نیز هاپون پادشاه بچین فریده که اقامتگاه اردو شاه طهماسب بود متوجه کرد چون بکفر سخی اردو پادشاهی رسید شاه طهماسب امر و امنای دولت را با استقبال فرستاده آن پادشاه را با احترام و جلال هر چه تمامتر وارد کرد و گریه و ناله همتا شاه طهماسب از دور هاپون پادشاه را دید خود از سر ابرو به بطرف او حرکت کرد و بوجهی در خور با او ملاقات نمود و او را در سر ابرو داخل کرده در یکجا فرار کرد و کجوی و مهر با بنهای فوق العاده نسبت به هاپون پادشاه مبذول داشت پس از آن اردو پادشاهی از فریده بسورتی آمدند و در اینجا سکارجر که گریه و ناله در این محل جستی عظیم تر بنیاد اند و بعد از صرف طعام از نفوذ و جواهر و انفسه و منعمه آلات و ادوات جنگ و اسب اسر و بشر و چشمه و خرگاه و طبیل و علم و غیره امداد میبند و از خبر هاپون پادشاه از زانی داشتند هاپون پادشاه بسبب و سیاحت خبر نیز وارد بیل رفت همیشه از گریه سر خود فرغ یافت و بار دو شاه طهماسب شرافت این پادشاه چندین از سرداران زاد و بوم حکم شاه وردی پادشاه کجی و دست از عساکر مأمور امداد هاپون پادشاه کرده مقرر داشتند بولایت زمین داور و فندها رو روند و بعد از فتح این سرزمین بکابل و غیره روانه شده این نواحی را نیز مستقر کرده تسلیم هاپون پادشاه نمایند با کلمه هاپون پادشاه بالشرک شاه طهماسب بقندهار آمده با امداد این لشکر این شهر را تصرف شد بعد فستون شاه طهماسب مراجعت کردند و از اطراف عساکر بجز مت هاپون پادشاه پیوسته جمعیت او زیاد کردید و متوجه کابل شد و میرزا کامران امکان اقامت در خود ندیده فرار کرد و هاپون پادشاه با شوکت و عظمت تمام وارد کابل شده این شهر را

و املاک نمود

۹۵۵ هجری

سنه هجری

آسیا در این سال شاه طهماسب بسلطانیته آمده بعد از دو ماه اقامت در این محل روانه دامغان کرد بد هم بدین سال دین محمد سلطان با جمعی از اوزبکان بمشهد مقدس آمده شصت نفر از ملا زمان شاه فلان اسناجلو را که حاکم مشهد بود بمنزل آورده روانه نیشابور کرد بد و مدت بیست و پنج شب بولایت از پناهای پراخه آنگاه روانه دبار خود کرد بد بر و زنا خوشی طاعون در نیشابور فشتان شاه طهماسب رفتن و بین وفات امیر معزالدین بجزایر که انقی و افضل سادات عراق بجم بود و هشت سال صدارت شاه طهماسب کرده و در دفع فسق و فجور و رواج احکام شرع انور مساعی جمله مبذول داشته و پس از عزل از صدارت در در و ضمه مقدسه رضویه علیه السلام معتکف گشته در این سال متوجه طواف حرمین شریفین زادها الله تعالی شرفا کرد بد در راه بصره در گذشت وفات سلطانه صدق استرآبادی از مشاهیر شعرا صاحب کتاب شرح مطالع و دیوان غزلیات و وفات فیلسف سلطان اسناجلو که بمرکب نجاه در گذشت وفات منصور خان صاحب آفتاب و بر فرار شدن پسرش شاه خان بجای او وفات شپرخان افغان که پیش از اسلام شاه بجای او بر فرار کرد بد **دینک دنیا** اسپانیولیها در پیر در کوه پیتری انکشاف معدن نقره نمودند **امریا** (روس) ابوان چهارم پادشاه روس ملقب بکزار (فقیر) ملقب و هنوز سلاطین روس دارای این لقب میباشند

سده ۹ هجری

سده ۹ مسیحی

اسپانیا در این سال الفاس میرزا برادر شاه طهما سبک حکومت شروان داشت بچال خوسر و اسفلال و مخالف شاه طهما سبک افتاد و خلاف او ظاهر گردید شاه طهما سبک با جمل و سپاه متوجه نبرز شده ارکنج او غلام نزد الفاس میرزا فرستاده که او را با طاعت و انقیاد دلالت کند الفاس میرزا جوابهای خشن بارکنج او علی داد ولی بعد از آنکه شنید شاه طهما سبک بالشکر حرار متوجه نبرز گردیده و البته فثون بر سر او خواهد کشید هر اسیریم بر او غالب گشته ماد خود خان یکی خانم و سپر خود سلطان احمد را بدیدار شاه طهما سبک فرستاد و آنها عرض نمودند که این خلاف باغوازی بعضی از اهل نفاق بوده و الفاس میرزا پشیمان و عذر خواه است اگر ظلم عضو بر جرم اعمال او کشیده شود هرگز قدم در راه مخالفان و طغیان نگذارد و در حاده خدمت و متابعت بکمال و راسخ قدم باشد شاه طهما سبک نصیحت الفاس میرزا را بخشیده سپید بیک کونه و سوند بیک قورچی با شتی و شاه علی خلیفه مهرداد و بدرخان و معصوب بیک متوار بدیلا با والد الفاس میرزا روانه شروان گردانید و امرای فریور با الفاس میرزا ملاقات کرده او را قسم دادند که دیگر بچال طغیان نیند و هر سال هزار تومان نبرزی بخزانده رسانند و هزار سوار مکمل بارد و شاه طهما سبک سند (بکونوما نبرزی معادل سبصد تومان شاه معول آن زمان بوده است) هم در این سال در نبرز میان امرای افشار و ذوالقدر نثار و خاندان در گرفت و جانبین مستعد جلال و فتنال شدند ولی شاه طهما سبک آنها را از تصرف کینه جوئی و منافقت انداخته رؤسای فریقین در سرای سلطنت با هم آشتی کرده عهد نمودند که مدت العیر برامون مخالفان نکرند هم در این سال شاه طهما سبک اسپانیا فروان متوجه کرچستان گردید و با آنکه فصل زمستان بود و همه یوزه برف می آمد و در کرچستان بسخنی منجم شده بود سلطه خود را در آن دیار ظاهر کرد و بعد از آنکه جمعی از کورچیا گشته شدند او نوند بیک و با شتی حکمرانان کرچستان بخدمت شاه طهما سبک آمدند و مورد عاطفت گشتند با شتی اجوز خلعت پوشیده بالکای خود ستر جمع نمود و نوند بیک چند روزی ملازم اردوی پادشاهی بود بعد از نبرز بیفات فاخر و انعامات و فرائد بیک گشته اجازت انصراف بدیار خود حاصل نمود و شاه طهما سبک کوچ بر سر کوچ بکجه آمد و از کبجه حرکت کرده بموضع پولا ن اردو زد و از اینجا ابراهیمخان ذوالقدر و حسینخان سلطان روملو و کوچ سلطان فاجار و شاه و پیردی سلطان زیاد او علی را با پنج هزار سوار جرار بطورابلغار بطرف شماخی که الفاس میرزا در آنجا بود روانه کرد مهرداد و کتک با رکه امیر اردوی الفاس میرزا بود اهل بیت او را بر داشته بقلعه کلستان وقتا امرای مزبور شماخی را ناخند و قلعه کلستان را در میان کرخندان نظر خود شاه طهما سبک باد شده از عساکر بطرف علی شیناراند و از این مقام سلیمان چلبه را که در پای قلعه کلستان بود با شتی صد نفر بطرف قلعه دربند فرستاد و سلیمان چلبه دست فثونی از الفاس میرزا در راه منهرم کرده بظاهر دربند آمد سارد و قیاس و دیوقیاس از دربند بقصد جنگ بیرون آمدند و بعد از سنیزد آوز مغلوب گشته در قلعه حصار گردیدند و سلیمان چلبه مراجعت کرده باب سمو آمد هم در این سال از شرکان شین بچانی و صحرا نشینان و سرداران کوهستان مثل حسینعلی بیک فیطاق و قرا قباد و غیره بیدار شاه طهما سبک آمد اظهار انقیاد کردند و شاه طهما سبک آنها را بخواجه و کتک بیفات فاخره نواخت و فانت کمال الدین حسین ولد مستور کاشی از حکمای فاضل که بعد از پدر خود منصب طبیب شاه طهما سبک داشت و فانت خواجه جمال الدین محمود شیرازی آری پاد (المان) فوت لوزر معروف که مذهبی پشیمان که اعلی اهل فرانک اکنون مندین بان میباشد از آتش او است (عثمانی) در این سال سلطان سلیمانخان لشکر بسیار بشهر بصره فرستاد عبدالله منذر که والی این شهر

رکن الدین

بود بکر و زاز صبح ناشی با سپاه عثمان جنگ کرده و او خود را امر میباشد اما وقت نهد پنهان شهر را گذاشته فرار کرد
و فسون عثمان بصره را تصرف گشت

سده ششم

سده هفتم

اسیاد را بنسب القاسم پسر زاهل و کسان خود را در شامی گذاشته بیچهل بدر بنام آمد و مادر خود خان کج
خانم را در قلعه گذاشته بود با رچ کس نهاد و در آنجا جمعیت او بعضی زد و خورد ها کرده آخر الامر بر چو کبها
غلبه نموده متوجه در بند کرد بد چون بدان حد و در سپید شدند که شاه طهمااسب پسر وان آمده و اهل و کسان
او را گرفته اسن پنهان مصلحت جنگ با امرای شاه طهمااسب گشت و بعد از چند جنگ مقهور و سپاه پادشاهی شده و
عساکر او دست برداشته نقبشون شاه طهمااسب پو سستند و او خود ناچار راه فرار پیش گرفته با چند تن از
ملازمان از راه دریا با اسلامبول رفت که از سلطان عثمانی استعانت جوید و بعد از رفتن القاسم پسر زاهل
با اسلامبول فراع و بلاد بکر در تصرف او بود و مسخر فسون شاه طهمااسب گردید و چون شیراز دوباره در
تحت بغیبت شاه طهمااسب درآمد حکمرانی آن را بنییر خود اسمعیل پسر زاده و کوچکی سلطان فاجار داد و ملاز
او گذاشت و موکب پادشاهی پیشرو آمد هم در آنسال امرای کردستان بامر سلطان سلیمان خان سلطان
عثمانی با پیچیدار سوار بطرف نازمن دانند و سلطان ذوالقدر که از جانب شاه طهمااسب حکمران آن خطه
بود با آنها جنگ کرده لشکر کردستان از عساکر سلطان ذوالقدر شکست خورده گریختند و سلطان ذو
القدر ایشان را تعاقب کرده بسیار از آنها را براه دیار عدم روانه نمود هم در آنسال هاپون پادشاه
شخیر بدخشان گردید پسر زاسلیان صاحب بدخشان که در اینوقت در طخارستان بود این خبر را شنیده بالشکر
خلان و قندز و بقلان بطرف هاپون پادشاه راند و در بین راه ثلاثه فینین شاه جنگ پیچید که در آخر الامر
هاپون پادشاه غالب گشته پسر زاسلیان با قدم اعتذار و ضراعت پیغمذمت هاپون پادشاه آمد و هاپون پادشاه
بار دیگر آن دیار را بمیر زاسلیان داد چون در غیبت هاپون پادشاه میرزا کامران بکابل آمد اهل و کسان
این پادشاه را گرفته بود و بکابل اسیر و پادشاه هاپون پادشاه از بدخشان با سپاه فراوان راه کابل پیش گرفت
چون در حوالی کابل نزول کرد میرزا کامران بالشکری با سبقت عساکر هاپون پادشاه آمد و بکار جنگ
پیرداختد و لشکر میرزا کامران شکست خورده پسر زاکامران خود را بزحمت پادشاه شهر رسانید و هاپون
پادشاه دو شهر را گرفت و چند گاهی در میان ناپوه قنالی اشتغال داشت آخر الامر میرزا کامران خود را عاقبت
و پیچاره دید کس بجز مت هاپون پادشاه فرستاد و بعد از عرض ضراعت در خواست عفو اسند عا کرد که او
اذن دهند که بجز مت هاپون پادشاه آید هاپون پادشاه مسئول او را با جانب عقرون داشته پسر زاکامران
بعضی هاپون فغانا بود و مسلک حذام این پادشاه منسلک کرد بد هم در آنسال شاه طهمااسب هم بیک دولت
و دیو سلطان را بر سالت نزد نظام الملک پادشاه دکن فرستاد و قات آقا محمد بن آقا رستم روز افزون
صاحب هزار جوبی مازندران که بعد از او برادر زاده اش آقا سهراب جتد و جهاد کرد که بلکه در مازندران
حکومتی ناپل شود اما مساعی او ثمری نیفتید و قات پسر شمس الدین مختاری سبزواری هبوب ریاح شد بد
در بعضی از بلاد امر میباید (انگلس) فوت هانوی هشتم پادشاه انگلیس جلوس داد و در هشتم سبند
سالگی بجای او (فرانسه) فوت فرانسوای اول پادشاه فرانسه و جلوس پسرش هانوی دوم بجای او

و ایجاد وزارت مجریه و وزارت داخله و دولت فرانسه

سده هجری

سده سی و چهارم

اسیاد را بن سال برهان که از بنا پر سلاطین شروان بود بنای سرکته و طغیان را نسبت بشاه طهما سب گذاشت
 و فضل شجر شروان نمود اسمعیل میرزا بالشکری حرار با استقبال او شتافته بجنب پرده اخشد برهاز شکست خورد
 بکنجت بسیاری از سپاهیان او مقبول گردیدند هم در این سال سلطان سلیمان خان با تفاق الفاس میرزا لشکر
 به فاس منوجه نبریز شد و شاه طهما سب چون از عزیمت سلطان عثمانی آگاهی یافت بفرستاد معانله بشتن غازان
 آمد و بواسطه جمع شدن لشکر فزونی بکاه در اینجا اقامت نمود و کما شتکان پادشاهی خط راه عساکر عثمانی
 آتش زدند که از غله و کماه اثری نماند مردم نبریز نیز فوات و کازینهارا مسدود ساختند بودند خلایق
 شاه طهما سب بعد از بکاه توقف از شنبه غازان به بیلاق اشکنبر آمد و جمعی از امرار را بر بند فرستاد و اسمعیل
 میرزا بالشکری شروان در پین راه بارد و شاه طهما سب پیوست سلطان سلیمان خان او طره را با جمعی از عساکر
 شجر قلعه و ان فرستاده خود بطرف تبریز آمد و از فضا خوالفاس میرزا را با چند نفر از پادشاهان و چهل هزار
 سوار بطرف امرای شاه طهما سب که در مرند بودند فرستاد چون قشونی که با امرای شاه طهما سب بودند خلیج کبر
 عساکر عثمانی بود بعد از چند جنگ بار دو شاه طهما سب آمدند و سلطان سلیمان خان بتریز رسید در چند
 نزول کرد و الفاس میرزا در باغ عیش آباد نزول نمود و چهار روز در تبریز علوفه اسبان و شتران برک و پوست
 درخت بود چون عساکر عثمانی از بی قوفی و نبودن علوفه کار را بر خود سخت بدید بغارت و نهب شهر
 پرداختند اما سلطان سلیمان خان رستم پاشا را فرستاده قشون را از ناداج مانع آمدن از آن طرف عساکر شرا
 طهما سب از هر کنار بقشون عثمانی ناخاک ورده جمعی را دستگیر میکردند و بقیل میرزا پندند سلطان سلیمان خان
 چاره را منحصر بر اجتناب از روزه و شبانه بلبست چهارم ربیع الثانی از تبریز کوچ کرد و بعضی از امرای شاه
 طهما سب از عقب آمدن سلطان عثمانی رفته جنگ سخت با قشون عثمانی کرده آنها را شکست دادند و در تبریز
 عساکر سلطان سلیمان خان و ان را بکفر شد و سلطان عثمانی حکومت و ان را با اسکندر پاشا داد و منوجه باز
 کشت شاه طهما سب چون شنید سلطان سلیمان خان از تبریز رفته است و آنه خوی شده بجا لدران فرود آمد و
 در اینجا شاه ولی سلطان و الی کرمان و محمود خان افشار با سه هزار سوار بار دو پادشاهی پیوستند و در این
 او از اسمعیل میرزا در فارص با عساکر عثمانی جنگ کرده آنها را شکست داد و قلعه فارص را خواب کرده بار دو
 شاه طهما سب آمدن عساکر پادشاهی در حد و دشمنی و آن نواحی اظهار تسلط کرده و شاه طهما سب پیران
 رفتن با وج کلپسا بقر و بن آمد و سلطان سلیمان خان که بدبار بکر رفته بود الفاس میرزا را با پنجاه هزار سوار
 راه کرد سنان بطرف همدان فرستاده از اینجا الفاس میرزا بفرستاد بر این شهر مستول گشت و جمعی را بجا
 ری فرستاد بعد کاشان را نیز بگرفت در این وقت شنید که موکب شاه طهما سب با و نزدیک شده از خوف
 راه اصفهان پیش گرفت و کوشش زیاد کرد که این شهر را مستخر نماید ولی محاربت نشد و شنید که جمعی از عساکر شرا
 طهما سب بکاشان آمده اند لهذا بفرستاد در راه قلعه این خاص را قتل عام کرد و آخر الامر از طهبهان به
 شوش آمد و در اینجا نیز کاری از پیش و از رفته روانه در فول شد و از راه قلعه بیات مجد و بغداد شت
 هم در این سال علی سلطان اوزبک با شش هزار سوار با سنن آباد آمده از شاه علی سلطان اسنا بلوکه در اسنر آباد

بود شکست خورد و محمدخان شرفنا و غلی که در هرات بود قصد شیخ غزجستان کرده با بیرام اغلی اوزبک حاکم آن
 ولایت جنگ کرده لشکر اوزبک را منزوم نمود ولی بتیغ غزجستان نایل نشده باز گشت هم در این سال بگذشت از قزوین
 اوزبک در حوالی باغری از عساکر محمدخان شکست خورد هم در این سال اسکندر پاشا حاکم قلعه وان بالشکر کریم
 بر سر حاجی بیگ بنیله که در قسبه خوی بود آمده او را و سپاه از رعایای خوی را بکشته بوان باز گشت بر ز طاعون
 در تبریز که از عساکر متبانیان با خوشی بایشهر طاری شده و بدینجا اختلاقی را بکشت حراب کردن قلعه النجفی را بجمک
 شاه طهاسب مغلوب شدن ها که ارمن در جنگ امرای کرده سنان که بسپاه از ملازمان او کشته شد و قاتل شریف
 تبریزی از شهر امیر برض طاعون و قاتل امیر پید شاه و بر فرار شدن پیرش علی بر پید شاه بجای او امرایا (فرانس)
 ملکه اکتس ماری استوار که مادرش از شاهزاده خانهای فرانس بود بمزاجت و لیسند فرانس در مریدان بن تاریخ
 بعد صورت سلاطین فرانس در مسکو کاتبند و کتفوش و مرشم میگرد (پرنوعال) تجار پرنوعالی که از چین
 مراجعت کرده بودند بکفهم نارنجی با این مملکت آوردند و در آنجا غریزه اند که آن نارنج هین پرنوعال معروف
 میباشد و از آنجا بنام بلاد روسی زمین منشر گردیده و باسم آن مملکت موسوم شده پرنوعالش نامیدند و فریاض
 انفراض دولت بی طالس در فاس

سند صبی

سند هجری

آسیا در این سال سلطان سلیمان خان سلطان عثمانی حاکم مبرز را از بغداد اخضا کرد القاس مبرز را به
 مخالفت رفت لهذا سلطان سلیمان خان احمد پاشا را که وزیر بود با سی هزار سوار بدفع او مامور ساخت القاس
 مبرز از جلوانی فسون کرخنده مبرویان که حاکم سرخا بگرد بود آمد و شاه طهاسب بیرام مبرز را بر او همچنان و شاه
 علی خلیفه مبرز را با بایشهرار سوار جرار بر سر القاس مبرز فرستاده در حوالی قلعه مبرویان باور رسیدند و وی را
 منفرم ساختند و او بقلعه مبرویان که بخت شاه طهاسب نامه مشتمل بر وعد و وعید بسرخا ب حاکم مبرویان نوشت سرخاب
 القاس مبرز را بیرام مبرز اسپرده او را بدر بار شاه طهاسب فرستاد ند شاه طهاسب را بقلعه فقهه فرستاده
 حبس کرد و آتش این فتنه که خلیه خاطر شاه طهاسب مشغول داشت منطفی کرد بد هم در این سال شاه طهاسب عبدالله
 خان اسنا جلور را بکمران شپروان فرستاد و او اهالی بولایت فخر مطیع کرد نیز در این سال اسکندر پاشا حاکم
 بالشکر کردستان بچور سعد آمد حسین جان سلطان روملو حاکم آن دیار را شکست داد و با بیرام آمده بازار این
 قصبه سوزانید و بقلعه وان مراجعت کرد شاه طهاسب چون این بشید لشکری با مدد حسین جان بچور سعد فرستاد
 هم در این سال سلیمان بیگ کرد با اشاره سلطان عثمانی بچال دسین بقلعه بار کبره آمده در اینجا کاشتگان شاه طهاسب
 همراهان سلیمان بیگ را کشته و خود او را گرفته بدر بار پادشاهی فرستادند زلزله در پنج قریه از ولایت قزوین
 در ماه محرم اینسا و در این زلزله نفر بیاسه هزار نفر در زبر او را هلاک شدند فرستادند سلطان سلیمان خان احمد
 پاشا را که وزیر تانی بود با چهل هزار پیاده و سوار بکرجستان و تصرف کردن این فسون بعضی از بلاد را که متعلق
 بقره بود فستاد شاه طهاسب در قزوین و قاتل بیرام مبرز را برادر شاه طهاسب در جمعه نوزدهم رمضان مدتی
 زندگانی بیرام مبرز سی و سه سال و سه دیر از او ماند سلطان حسین مبرز و سلطان ابراهیم مبرز و بدیع الزمار مبرز
 لشکر کشید هابون پادشاه بلخ و مراجعت او و قاتل شاه سپید طاهر بچال دسین که از ایران برفتند و سیان رفتند
 بود و در کت ساکن شده و سلطان نظام شاه دکنی بوی ایدت پور زب و بدین واسطه طریقه اما مبرز در آنجا راج

باخت زلزله در خراسان امرهایا (فرانس) در اینسال شروع بنوسیع لغت تکمیل زبان فرانسه و شروع فضاخت آن شد
و مجلسی از برای این امر هم تشکیل یافت و بل و رنسا که دو نفر از فضلا بودند مصلحت چنین دیدند که بجهت تکوین
زبان فرانسه و نداشتن بعضی کلمات مخصوصه از زبان یونان و لاتین بعضی کلمات و لغات اخذ کرده ضمیر لغات فرانسوی
نمایند

شهری

شاهی

آسیا در این سال بر افغان و عبد اللطیف سلطان و شاه محمد سلطان از خوانین او زبک بالاسکر برار از آب
آمو به عبور کرده متوجه هرات شدند چون محمد خان حکمران هرات و پیشکار سلطان محمد میرزا ابن خیر بشید
شهر را مستحکم کرد و چند فقره بینا بن عساکر او سپاه او زبک جنگ اتفاق افتاد و شاه محمد سلطان که اشجع خوا
نوردان بود در این جنگها با بسیاری کشته شد و بعضی دیگر دستگیر گردیدند لهذا رعیت دهشتت به برافغان
استیلا یافتند از ظاهر هرات کوچ کرد و بطبع فتح بخارا روان شد زیرا که عبد الغزیز سلطان بن عبد خان والی
ابولایت فوت شده بود هم در اینسال سرخاب کرد بعضی شاه طهماسب سناهند که بگردگان والی شهر زوریا جمع
از عساکر عثمانی بموالی قلعه سرخاب آمده اند شاه طهماسب سونلک بیک قوریچی باشی و حسن بیک پوز باشی و رسم
افشار را با پنجهزار سوار بدفع او فرستاد و سرخاب نیز با ایشان پیوسته امرای نر بود شهر زوروا نواحی را ناخند
و بگردگان را شکست داده و او فراد نموده حصار شد هم در اینسال شاه طهماسب ان فرزند منوچهر بیلائی سلطان
گردیده معصوم بیک صفوی شاه فلی خلیفه مهرداد و علی سلطان تکلورا بناختن کرد و سرگور فرستاده ایشان
آن نواحی را غارت کردند و بسیار از اگراد را بکشند و اسب اسیر و گاو و گوسفند یاد غنیمت نصیب آنها گردید
و در سلیمان یاردوی پادشاهی پیوسته شد و شاه طهماسب عازم بخارا گشته بعد از یکماه اقامت در آن حدود روانه گردید
شده در اینجا شلاق نمود نیز در اینسال شاه وردی بیک کج حکمران اسر آباد بجهت نادانی خود در جنگ با بعضی
زبک کشته شد و قشونی که با او بودند فرار کردند و این خبر با مر غیب بیک حاکم دامنان رسیده با ستر اباد شناختن آن
بلده را محافظت نمود هم در اینسال محمد خان حکمران هرات لشکر ببولایت غرچستان فرستاده بیرام او غلی صا را
غرچستان را بکشند ابولایت را منصرف شدند نیز در اینسال بعد از فوت عبد الغزیز سلطان بن عبد خان حکمران بخارا
پیر محمد خان حاکم بلخ خود را بخارا رساند و نا آمدن بر افغان آن قلعه را مضبوط ساخت بعد از چند روز بر افغان آمده
بخارا را محاصره کرد پیر محمد خان بمداغه و محاربه پرداخت و لشکر بر افغان هر چند کوشش کردند و جنگهای مریانه نمودند
کاری از پیش ایشان نرفت چون بر افغان از شنجیر بخارا عاجز شد نواحی این دیار را آتش زده متوجه ناسکند گردیدند
ابوالخیر سمرقند و شیخ نظام ناردولی و قاتالها سمرقند در مجلس امرهایا (انگلپس) رواج و شیوع مذاهب نوزد
انگلپس (فرانس) نیزه نوچانه و ایجاد نفوذ در فرانسه (عثمانی) بنای جامع سلیمانیه در اسلامبول که از نام این مسجد

نامه مستطوره در ذیل پادشاه طهماسب بم هینیت و بزرگ سلطان سلیمان خان نوشت

صوت نامه شاه طهماسب

مخفف دعا بشک از رواج مسکینه الفواج آن صوامع مجامع مسیحان ملا اعلی معطر شود و هدیه شایسته از فروغ لوامع
آن جوامع مناظر ساکنان بالا نمود کرد و دثار و ایشار بارگاه اعلی و مجلس معالی اعلی حضرت ملک دولت پیر تربیت کنوا
رفت خورشید منزلت اسکن از اجتناب سلیمان مرتبت پادشاه فریدون جاه جم افندار خاقان و دارای و گسری سفار

مظهر انوار نایبات ابدی مصدر اسرار (رب هب لي ملكا لا ينبغي لاحد من بعدي) شهسوار عرصه خاك فارس بکران كوه افلاک
 مهر سپهر سلطنت خلافت بدو منیر نصف عدالت سلطان البرین و خاقان الجبرین سمي بنیه القلین وارث ذوالقرنین كهف
 الخافین خادم الحرمین الشریفین سلیمان السلطنه والشوكه والحسنه والقدسه والحلاوة والعدالة والعظمة والالفة والنصفه
 والفرقة والاقبال سلطان سلیمان شاه ابن سلطان سلیم خان شهنشاہ عالم شکران سکندهر و سلیمان مکان
 جهان پر نواز نور انبیر گرفت سپهر انوار خاك پائیش گرفت فریدون جم فدو عالم ملار پدید برید خسرو کامکار
 درش کعبه حاجل اهل دل و دلخوف دلهاکند متصل مراعات مخلوق خدا کار او دران کار و لطف خدا بار او
 بود خاتمش چو سلیمان بدست گز و شد و حاجت هر که هست شهنشاہی که آسمان قدرش چون قدر آسمان بیرون از
 ادراک عقول و او هام است سپهر سر برش چون سر سپهر مغان و از مدارك افهام برق حسام خون افشانش آتش آتش
 و غم انعام عامش چون انعام غمابی توقف و درنگ هو هفتش مبانی سلطنت عظمی حشش قواعد خلافت کبری حوزة
 البرین حافظ مشهور المسلمین فانل الکفره و المشرکین آن شاه از بلندی نجات بالا نزار آسمان زند تخت
 محتاج درش هزار خاقان فغفور یکیش از غلامان هر جا شکوی آسناش صدخان خطا کشیده خاتمش
 بر ماه کشیده بار کا هوش مشکین شده چمن خاك راهش مثلش نشیند کوش و دران سلطان جهانین سلیمان
 ضایع ضمیر یکم اشرفان ضمیرش درشت بچو ر حوادث زمانی و نواب آسمانی چون ماه چهارده تابان و لامع است رای
 عالم آرای خاطر صوابناش بر حال مستقبل چون ماضی آگاه و مطلع دلش بنور یقین از نور بچهره امروز
 هر مشاهده احوال عالم فریاست سلطان مؤید کامکار مظهر کریه (و ربك یخلف ما یشاء و یخدار) فریدون طلیح خور
 جاهی سکنده حشمت دار اسپاهی محیط مکرمت در پای رحمت سپهر عدالت خورشید و لوت شهنشاہی که دوران کهن
 بدو داده نوید فتح و اقبال جهاننداری که در ای جهانست تاینز انز جان آئین و جانست دلش کجینه اسرار شاهی
 ضمیرش مطلع نور الهی فضا هراه چون فرمان رواش فدر همچون ظفر اری دواش سپهر اندر رخ چو کاش کوش
 محیط از جو و اسرما به جوئی قیاضی که افطار امطار و فطر غم انعامش بر باض آمال و حدایق احوال عموم انام علی الدوام
 فایز و بارانست رشحات سحاب بپائیش بر کشت زار و زوی سالکان امیدوار علی نقیبه اوار ساکت دینان رای منیر ثالث
 البرین و پایه قدر و رفعتش فرقا انفر دین بسطن جاه عربیش مغان و از چهار سو ارکان و پنج نوبت و لنتش فراز طارم که توان
 عرف کالینش زیاده از عرصه صدر خاك و رفعت کنگره فخر جلالش مجازی صرح مرم افلاک ای فلك بر درت کینه غلام
 اختر بنایع و زمانه بکام شبیاس تو هند و بیت سیاه جنب بر پای خوجلا جلا ماه هر ولایت که چون توشه دارد
 انبر از هر بدیش نکر دارد زان سعادت که دورت مانند سر و هفت کشور خوارست پنچین کشور از نو آبادان
 و ز توشش کشور دگر شادای خانی نصرت الهی را ختم بر قست پادشاهی با سلطان فلك قلد کرون و فارخا
 جمجاه سلیمان افتدار فیض و الا فسر سکنده نشان خسر و دولت قرین صاحبفران عامر بلاد الاسلام ماحی آثار الکفر و الظلام کا
 مفاعیل الامنام ناصب ابان للطف و الاحسان بالرأی الصائب ماحی سوم الشركه و العصبنا بالحکم الثانی
 الا ای شهنشاہ انجم پسا که زید در چون فلك بارگاه سعادت قرین و صاحبقران توف کاصباب و توف کامران
 در خشنده موی اوج کال چه مهر یکم هر که زید بنی زوال ز کوه هر دزه دلفروز بنا شد عجیب که کند کار دوز
 المربع دوران ملائک مبارک تو خورشید ملک زوال الصباد واضع میزان البر و الاحسان ماع بپان الفجر و الطغیان بفض
 نذرف العوارف علی قاطبه الاسلام دافع رایات الرافز و الرحمة علی صفحات الایام مشرف غرب که مشرق را پناه است

سلمان بخاطرش الایه است زانکه اخطانا آخر روم کس از خوار عطا پیش نیست محرم طریقی بعد ابا پیش برده
 غم درویش از پشان پیش خورده بهر حاجت که خلق آغاز کرده در کار خود در با باز کرده ز عدالت ظلم کیشان بدان پیش
 نکرده ظلم آبرش خویش سیاهی از پشان زمان نکرده زور آبر کاش کسی جز زلف خوبان سخن بود
 پریشانی بنده یکسر موی زن بپوه زمال و خمت پر مرغ خویش داده دانه در بدویش از پشان کشت مردم
 که حرف احتیاج از دهر شد که پادشاه عجمه عالمه مصدق (السلطان العادل ظل الله) با سبب اطمینان و
 الامان ناشر آثار البر والامن علی فاطمه اهل الایمان الفاضلین من بھار انعام و رشحات انصافه مآثر ان الله
 پامر بالعدل والاحسان شاهنشاهی آفتاب سابه کجاست و کعبه پادشاه دارندة تخت پادشاهی دارای
 سفید و سیاهی تاج توورای تاج خورشید تخت تو فرزندت جمشید هر چه کردی نیستی تا فاف از دست
 تو میندلاف شهر باری که در رسو سلطنت و خدا یکانی فیض خاقان بنده اوست در این عرالت و جهان بانی کبری
 و نوشیروان نخل و شرمندة او قیصر و خسر آفاق پادشاه جهان علی الاطلاق در عدالت و قیصر و خاقان
 بنده او هزار نوشیروان کاش نوشیروان کن بود عدالتش از پیشتر فرزند بود که نازد عو و عدل شرمندہ
 خسر روم را شدی بنده کردی از بندگی سرفرازی پیشتر شاه مجاهد غازی المؤمن بالانایات الی الایمان الموقف
 بالالطاف الرحمانیة المستعین بواهب الملک العزیز المنان المستغنی عن رشحات الفضل والامن ان الاموالم خلافة
 مرفوعة فوق السما و ارقام سلطنته مرفوعة علی لوح الہدایہ کرانید بوسپله دعای در با خود را بر و خاطر خطر و حجام
 جهانمای ضمیر من آفتاب نو بر جلوه میدهد همواره ارادت خاطر ما اطعام پان پریدان منعلق است که بیامین منبت فرزند
 مساعی و ولت عالم اقر و توفیق اشاعت انوار عدل و دار نسبت بکافه عماد و بلاد و ناسید قلع و قمع بنیان اصحاب کفر و
 ارباب شرک و فساد رفیق حال و فرینامانی و آمال آن پادشاه صاحب انبال کرد محض و کفی به شهید که تا از دنیا مطلق
 الھی و فیضان عنایت نامناهی پادشاهی تقیات امن و امان بمشام جان همگان و رشحات مکرمات احسان بکام عالمان و
 همیشه محبت بگوخواه بمقتضای (واشکر وانعم الله ان کنتم ایاہ تعبدون) بزم شکر گذاری مواهب شکر و عواطف محبت
 خاقانی که در این مدت مشاهده دین اعتبار و منظور ^{نظر} الالابصا شده قیام و اقدام داشته و پیوسته مشاهدات نمایند و
 انصافت از چند بر حسب و دای (او فوا بالعهد ان الاهدان مسئولا) کما شکر و بواسطه مشاهده مکارم اخلاقی و سخا
 انصاف آن پادشاه عرصه آفاق خود را در وادی محبت اخلاص چنان بنای با اختیار میباید که روزی روزی و مواظبت حقیقی
 و مصداق عمیق در صد هزار بلکه بیرون از حد و عدد و شمار در خاطر خطیر سمیت نباید و نرنج دارد و در این ^{بانه} ^{بانه}
 لهذا) حالا بپایه تکلف و شیو نصلف عموم عالمان خصوص مردم ممالک ایران از پیر و جوان و کافر و مسلمان و شرک
 ناجیک دور نزدیک وضع شریف قوی ضعیف کورا و انا ناخنی طفلان خود و پیران سالخورده از هفت سال تا هفتاد
 هر گاه و بپگاه و محرک بعد از ادای فرایض و طاعت عباد و کثرت و نظام قوام سلطنت ها بون آن اعراض
 فلک نیست بابر ذمت خود از لوازم داشته اند بلکه همواره بمنزله فرایض انکاشته می توان شاهی که اندر شرق و در غرب
 جتو و کبر و ترسنا و مسلمان همگونند و بشیخ تهلل الی عاقبت محمود کردان و کاشک دعایت که در شبها و احوال
 ارباب حاجات خصوص چندین هزار نفر که هر سال با وجود فراغ خاطر و جمعیت حواس باطن و ظاهر بطرف بیت الله الحرام و زیارت
 مدینه مکرمه حضرت سیدنا ام و مشاهده مقدسه حضرت امه کرام علیہ و علیہم افضل النبی و السلام مشرف شده و در آن
 اماکن شریفه که قبله حاجت و اذکیه حاجات ارباب صدق و صفاست روی محراب طاعت آورده بفریح و ابتهال از درگاه
 حضرت فاضل الحاجات و مجیب الدعوا مسئلت نمایند چنانچه احادیث و روایات صحیح بر آن وارد است بجز حاجت فریاد

آن بر زکار فرخنده مهیو عاید شده و خواهد شد انشاء الله تعالی بد هدا مرفوع رای عالم آرا و مشهور ضمیر منبر خورشید انجلا که مانند جام جهانما از چهره امانی آمال پرده کتاست مگر اند چون قواعد اخلاص و روابط اختصاص مفیضه آنست که بوسیله مناسبات و واسطه منبر نیات خود را فریاد خاطر فیض آثر آورده و در تبرک و موالات و معاهد محبت و مصافحات الیام و اشکاک دهنده چون قبل از این مجید سال از واردان صوب صواب استماع افتاده بود که رای چیز از پیشه که همیشه بعبادت بیوث الله و در تعمیر بلاد الله است بر فوق طاعت انامیم مساجد الله) بر بنیاء (مسجد استس علی القوی) بانی ثانی مسجد ارضی کردیده و بعبادت مسجد مجتهد بنیاد (الی الخلق مثلها فی البلاد) جمهور عباد را (والبیئ المهور والسقف المرفوع) منظور و مسموع کرد اینده نامعوم که از غایت شرافت اهل اسلام در آن مکان شریف محل و مقام ثانی نبی الله اکرام و جامع مضمون این ابیات بلاغت نظام است بعبادت و تلاوت و قیام نماز مسجد شریف جامع فضیله زمره ذکر رساند بجا آمده در رو سیهر کبود فیض یک خواندن قرآن فرود غلغل بشیخ کیند درو رفته زهی کیند و لا برو هر که سعادت بودش نهیای بر در او سر نهادن گاه پای در اینبولا که خبر نوبت انعام آن بنیاد عالیشان بد پنجابین ببارکی و فرخندگی رسید کمال هجرت خوشحالی روی نمود انشاء الله تعالی که بر احباء دولت روز افزون مبارک و محبت مهیو باد وجهه تهنیت مبارکباد آن عمده اصحاب الاعتبار و الاعتقاد کمال الدین بتنا آغا را که از فدهاء معتقدان و خدنگاران این سلسله است فسناده شد و بدین تعمیر بیست و سه جلد مصحف اعلا که احسن تحف و هدایا و نسبت بدان عالی بنا تحف دیگر نسبت اولی است اهدا و ارسال رفت (وانه نگار بخریزه بایات الباطل من بین بدیهه و کلام خلیفه) اگر چه مخلص محبت ظاهر بعبادت در آن مکان مستطاب مشغول نمیشود بمقتضا الدال علی الخبر کفا عله از ثواب تلاوت و آن صوب صواب خبر منکر در و مشویات آن بوشهر بر زکار فرخنده آثار هابون آنحضرت عاید خواهد شد و چون اهتمام در مرتبتهای ما کن شریف امر پیشه غیب و بنای مستحسن و مطلوب (ومن بعظم شعائر الله فانها من تقوی القلوب) یقین فریش لا بق سبیت نیت بلکه از مصالح ضروری آن مسجد است در این مالک عالی را بقدر مسجد بنیاد و این محبت نیز از الجمل ان نفاشتی و فوفی دار دینی تکلف فرستادن فالهای تنکلف همه آن مسجد جدید و معبد سعید مناسب میداند و در خاطر میگذرد و موقوف بتمتخصیص عید طول و عرض و درنگ من و هاشمیه است که اشارت فرمایند که آن تفصیل مشرف و حانوشش نادر عی که طول و عرض مقرر شده از آن سائخه مهیو مکرر بنندگان در گاه عالی بنیاد نیت آغای مشار الیه فرستند که زباده و کم نشود بهمان فاعده مرتب شده پای انداز و افغان موافق و عا و طاعت و مقیمان آستان عبادت و اطاعت کردند و چون این نوع ارادات محض خیر و خیر محض است طریقت خصوصیت است که در امثال آن مواد حجاب النجانبین مرتفع باشند نیز که فی کلف و توفیق خصوصیات مذکوره را مفضلا و مشرف و حایر و مهیو آنها و اعلام مرقوم گردانند تا مخلص نیز از مشویات آن محظوظ و بهره مند باشند چون عرض معتمد به از انشاء صحیفه اخلاص منحصر بر عرض قواعد و روابط اختصاص است لاجرم عطف عنان فلم محالصت و فم از صوب اطنا ب نموده بشرط ادعای بی با که مستلزم سعادت دین و دنیا است اختصاص مینماید نظم خدا بانو این شاه در و پیش دوست که آسایش خلق در ظل اوست بسی بر خلقی پابنده دار بوفیق طاعت دلش زنده دار هیندیش از کرد کار بجد که توفیق خیرش بود در فرید

شاه سی

شاهی

آسیا چون مصر را از درویش محمد خان خاک شکی آثار مخالف ظهور رسیده بود در اینسال شاه طماناسب بانگ کرد بیبا مشهوره شکر کرد پرورد و بلده از سر زول کرد و در اینبولا پستان و نیک حاکم که جستان مکر خد متکاری بیایان بسته بار بود و پادشاهی بکوستن در ویش محمد خان بر اسم استقبال و اعزاز قیام ننموده بره تفاعد رفت شاه طماناسب بوجای استمال اورد و طلب کرد که در حدیث معاصر مقرر کردیده بخنده و با در دست نمود لهذا شاه طماناسب بدرخان

و شاه فلی سلطان اسناجلورا بطور مقلده روانه کرده بقراولان در ویش محمد خان رسیدند و ایشان را مغلوب ساخته
 امپریوسف نامی که را ئوق و فاتوق حاکم بشک بود دستگیر شده بخدمت شاه طها سبک سنادند چون اردوی شاه طها سبک
 بشک نزدیک شد در ویش محمد خان محمود بیک بلاد رجوشن آقا را با جمعی بجا فطنت قلعه گذاشته خود بکوهستان پناه
 برد عساکر شاه طها سبک پس از چندی محاصره و چند جنگ قلعه را بگرفتند و خود در ویش محمد خان نیز کشته شدند و شاه
 طها سبک تمام بلاد سکی استیلا یافت حکومت آنولا بک را بطور بقون بیک فاجار داد و در اینولا بک بود که کچس و ولد فرزند
 که در بعضی نواحی که در جستان حکمران داشت بجهت دست اندازی بعضی که چنها با پالتا و از خدمت شاه طها سبک استیلا
 نمود نیز خبر رسید که اسکندر پاشا بکر جستان آمده جنای فوجان دارد لهذا مویک شاه طها سبک بشک بجزم که جستان
 انهاض نمود و این نیز بیستم است که شاه طها سبک بکر جستان آمد و در خلاصه اینو هله نیز عساکر پادشاهی در کرجستان
 فوجان کردند و بعضی فلاح حصنه را خراب نمودند و یکی از کلبساها معبر را منهدم ساختند اموال و نفا پس باد که در آن
 بود بغارت بردند و کچس و ولد فرزند که با پیشکش پشیمان شده شاه طها سبک آله مورد التفات شده و حکومت قلعه
 نولک آق شهر و نواح را با واکذار کرده دشمنان او بدست عساکر شاه طها سبک کشته شدند و پس از اعلائی لول
 سلط در کرجستان و اخذ غنایم پشیمان مویک پادشاه کوچ بر سر کوچ بقرا باغ آمده در اینجا فتلوق نمود هم در آنجا
 ایلی پادشاه پرنوغال با تحفه ها پشیمان از راه هر مؤذ بدربار شاه طها سبک آمده مورد نوازش گشت و پس از چند روز
 اقامت رخصت معاودت یافت هم در اینسال دین محمد و ذک فوئل محمد را که یکی از بهادران نامی بود بخدمت شاه
 طها سبک سناد هم در اینسال خواجه امیر بیک که منصب صدارت شاه طها سبک داشت بنا بر بعضی نقض پشیمان که از او بظهور
 رسید بود مقید و مجوس کرد بد کشته شدن پرنایچد و صاحب کشمیر بدست کشمیران

۹۵۹ هجری شمسی

آسیا پیش از این ذکر کردیم که اسکندر پاشا که از جانب سلطان سلیمان خان حاکم ارزن الروم بود در خوی حاجی بیک
 دبنلی را بقتل آورد و بخود سعد آمده با زار این بلده را آتش زد و با زن الروم رفتا بمعنی اسباب غم را اسکندر پاشا
 شده بعضی نامه ها بمعاودت بدربار شاه طها سبک فرستاد شاه طها سبک عساکر خود را از اطراف و جوانب احضا
 نمود و حکم کرد چهار دسنة از قشون بطور مقلده هر یک از راهی و ببلد منصرفی عثمانی آوردند از جمله معصوم بیک
 صفوی الله فلی بیک ابلجک اوغلی و علی سلطان تکلو و شمس الدین خان و ولد شرفخان کرد و خلیفه انصا و حمزه بیک
 طالش و الغ خان بیک سعدلو و دیگر امرا از بکطرف روانه شدند و شاه اردوی سلطان زباد اوغلی و اد هم بیک و ملو
 از طرف دیگر و ابراهیمخان ذوالقدر و شاه فلی سلطان افشار و چراغ سلطان که در آن او ان در فارس بودند
 بناختن ولایت عراق عرب منوجه گشتند و بپرام بیک فاجار و طوبوقون بیک فاجار و کچس و والی کرجستان بکسجه دایه
 مامو گشتند و هر دسنة با سپاه عثمانی جنگ کرده اغلب بقا آمدند متعاقب ایشان اردوی شاه طها سبک بخار
 آبار سر آمد و از آنجا کوچ بر سر کوچ بیای قلعه خلاط نزل کرد و این قلعه را محاصره نموده پس از چندین روز بخانه
 مقهور و مستخر کرد و امر اینکه بطرف وان رفته بود ند حکمران وان و قشون کرد را شکست دادند و سایر امران نیز
 در هر نقطه فوجان بیکرند مگر پرام فاجار که با نفاق کچس و کرجی ببا و ایلی رفته بودند که او از اسکندر پاشا
 حاکم ارزن الروم که سپاهی فراوان داشت منهرم شده و این خبر مسموع شاه طها سبک گردید لهذا اسمعیل پسر زار اباد
 قشونی بدفع اسکندر پاشا بارزن الروم فرستاد و اسکندر پاشا بجهت لشکر و اسباب جنگ با اسمعیل پسر زار اباد

و از فلعبه بیرون آمده با سپاهی و فریاد زدند اقبال نهاد و جنگ سخت خونریزی نمایان اتفاق افتاد آخر الامر کار
 عساکر عثمانی زار شده راه فرار پیش گرفتند و اسکندر پادشاه با جمعی شهر آردن الروم بگریخت و لشکر فریباش
 قشون عثمانی را تعاقب کرده از آنها میکشیدند و از کثرت اضطراب اضطراب چندان است آدم در خندق شهر آردن
 الروم افتاده بود که مالا مال کشته و در این جنگ عده کثیری از حکام و سرکرده های عساکر عثمانی مقتول و بجزج
 کشته شدند و در آن جنگ هزار و پانصد هفتاد و شش نفر از لشکر عثمانی بجای دیگر روانه شدند بعد از این شکست
 عثمان پادشاه حاکم فرامان و حضر پادشاهی ذوالقدر که در آرزو نجان بودند نیز فرار برقرار اختیار کردند تا نگاه اسمعیل میرزا
 باریوی شاه طهمااسب پوشت شاه طهمااسب بنار جیب رساند و بجوای قلعه عادی کجواز تول کرد و این قلعه را که در
 کال منات بود محاصره نمودند و جنگهای سخت نمایان اتفاق افتاد و مدتها این قلعه در بند محاصره بود و عثمانیها
 در مدافعه کال سعی با بعل می آوردند و قات شرف الدین علی با فقی آمدن پهلوان فلی سلطان اوزبک از خوارزم بطرف
 اسفراین و کشتن مجنون سلطان شامو حاکم ابنولایه در جنگ ناخن اوزبکان ابنولایه را که پسر از نهب و
 غارت ببلاد خود باز کشید امر پیا (سویس) گز او که یکی از حکمای طبعی بود کتابی در علم حیوانات تألیف نمود
 آنچه قلماء در این فن نوشته بودند جمع کرده و تحقیقات خود را نیز بدان الحاق میکند و این اول کتابست که در علم حیوانا
 نوشته میشود

سده هجری

سده هجری

اسیای خراب کردند عساکر شاه طهمااسب طلع را جیب را و توجه اردو باد شاهی بطرف قلعه بار کبری از حصون صینه
 محکمه بوده و چون قشون شاه طهمااسب ظاهر انقلعه رسید طرف آن گرفتار شروع بجنگ کردند پس از چند روز
 محاصره لشکر عثمانی بسنو آمده امان خواستند و محمد بیک از قلعه بیرون آمده حصار را تسلیم نمود و بنوازش و
 استمالک و خلع و انعامات نابل آمد بعد از آن موکب پادشاهی از بار کبری کوچ کرده از عقبه نوجامه عبور نمود
 و اسمعیل میرزا را بناخت و لایق کرد سنان فرسناد و شاهزاده بر جمیع ابنولایه پناهنده سران کردستان
 لطلب فرار کردند و بعضی مقتول و دستگیر شدند و مال بقیاس جنگ سپاهیان و همراهان اسمعیل میرزا افتاد
 نیز شاه طهمااسب جمع را بناخت حشم محمود فرسند از حسن بیک سر بار این حشم فرار کرد و برادرش از در افتاد در آمده
 بد بار پادشاهی آمد و مورد عنایت و ملاحظه گردید و شاه طهمااسب بعد از فو حات مظفر و منصور بنحو آن نزول نمود
 هم در اینسال شاه طهمااسب شمس الدین بیک بلجانی را بر سر سفارت بد بار سلطان سلیمان خان سلطان عثمانی فرستاد
 و قات قاضی چها و کپل از سادات سیف فرزندین که سالها وزارت شاه طهمااسب کرده و از اجله وزراء محسوب میشدند در
 زنجان و قات اسلام شاه که بعد از او مبارز خان که ابن عم و برادر زن او بود در کواپار بیکر کند رسید و خود را سلطان
 محمد عادل خواند و احدی خان سور حاکم پنجاب خود را اسکندر شاه نامید و محمد خان سووالی بیک که دعوی سلطنت
 کرد محکوم شدن میرزا کامران بفرمانها بون پادشاه امر پیا (فرانس) اعلان ملک هاشمی دویم پادشاه
 فرانسه با میرا طور المان و در این لشکر کتی میتر و نول و وردن از مالک المان از مصر تا هند و لک سرخ شده جز
 فرانسه میکرد و امبرواز تجار معروف که بعضی انکشافات عمده در جراحی کرده و جراحیاشی پادشاه میشدند و از جمله
 اعمال مخترع این جراح بستن شراپانت (روس) ایجاد و تشکیل سنه قشون موسو به استرالیست که ابتدا مسلح بپنیر
 و کاز و بعد ببنفک شدند و این اول قشون منظم روس است فتح غزان و قتل اهالی و غلبه اموال آنها بدست قشون

دوس (عثمانی) دستم پاشا وزیر اعظم دولت عثمانی بعرض سلطان رسانید که سلطان مصطفی بر سلطان اسماعیل
فصل سرکشی دارد بنا بر این سلطان انبلیما خان حکم بقبول او داد و مقبول گردید

سده هجری

۵۵۳
آسیا در این سال عثمان پاشا بفرمان سلطان انبلیما خان سلطان عثمانی یافتون بشهر نیریز آمد بر حجاب کرد که بعد
بکه اردلان حاکم آن دیار شده بود کس بدربار شاه طهمااسب فرستاده استناد نمود شاه طهمااسب بر ابراهیم میرزا
بدرخان و امیر غیب بیک را با جمعی کثیر از بهادران امداد سرخاب فرستاده عثمان پاشا پیران وصول این لشکر
خایه کشته بملک عثمانی بازگشت صفارن اینحال شمس الدین دیلجانی که بر سالت بدربار عثمانی رفت بود بار دوی
شاه طهمااسب پیوسته نامه سلطان عثمانی را که تقدیم کرد مینویس بر ادب و مینویس بر حسن و داد بنود لهذا شاه طهمااسب
معصوم بیک صفوی و شاه فلی خلیفه مهر دارا بالشکری جرار بناخت بعضی از بلاد عثمانی فرستاد و سلطان انبلیما
و شاه وردی سلطان زیاد اوغلی را بناخت کردستان روانه نمود و اسمعیل میرزا و سلطان وارچیس و عابد کجوز را
غلب کرده بار دوی پادشاهی پیوست سلطان انبلیما میرزا و شاه وردی سلطان زیاد اوغلی نیز کورنا ناخنه و آتش زده
باغنام موفوره بازگشتم در این سال سلطان انبلیما خان سلطان عثمانی از حلب فتوحه نیز برگردید شاه طهمااسب
نیز از نخبان بالشکری جرار بر پهلانی بازار جالی آمد و بعد از آنکه فراوان و مقدّمه الجیش و سپاه چند نفره با هم جنگ
کردند و اغلب فتح یافتون شاه طهمااسب بود خاطر سلطان عثمانی مایل بصلح گردید و منزل از آنکه جنگ عظیم میانین
انغان اقتدار مجتهد انجا صید فتوحه شاه طهمااسب که چنانکه عساکر او در این مملکت فتوحان عمد کرده نواح
و حصون حصینه را بقوه و غلبه بگرفتند و بسپاه از اهالی را که راه مخالفت می نمودند بکشند و باغنام موفوره
و اموال بپیاورد زاده از می هزار نفر اسپر بر سر آمدند جنگ عبدالله خان اسنا جلو با فاسم بیک شیروانی و غلبه
عبدالله خان و کشته شدند بسپاه از فتون فاسم بیک و کرچین بقصه السیف بطرف نیرهران فرستادن شاه
طهمااسب فتح زاد بپا پیشک آفاسی را با نامه مؤت علامه بدربار سلطان انبلیما خان سلطان عثمانی بجهت نشید بنا
مصادقت و بکجهت آمدن عثمان پاشا بالشکری بشهر نیریز و کرچین سرخاب کرد قبل از اقدام بجهت میرپون و
منصرف شدن عساکر عثمانی بشهر نیریز در ابراهیم در این سال سلیم شاه بن شیرخان افغان که سلطنت بعضی از بلاد هند
داشت بگذشتند و در بلاد او بجهت نبودن سلطان انبلیما خان قلی مرچ مرچ رفت کشته شدن سلطان محمود والی
کجرات و سلطنت احمد شاه بجای او و قات نظام الملک پادشاه دکن و بر فرار شدن پیرش حسین شاه بجای او و قات
چرخ شاعر آری پیا (انگلیس) فوتاد وارد چهارم پادشاه انگلیس در سن شانزده سالگی و سلطنت ماروی نام از
بنام امام سلاطین انگلیس (فرانسوا) فولد هانزی چهارم در شهر پیر که یکی از سلاطین عظیم الشان خواهد شد
(سویس) اقتدار کالون در سویس (پرتوغال) غلبه سید رئیس بر پرتوغال

سده هجری

۵۵۴
آسیا در این سال شاه طهمااسب فراباغ کوچ کرده در نیریز تزلزل نمود و حکم کرد بنهشت جشن عروسی اسمعیل میرزا
پرداختند و این جشن در باغ شمال با کال تجل و جلالت گرفته شد و چون زمستان در رسید و کباب شاه فیروز
آمد در این سال ابراهیم خان ذوالقدر و رضو بیک شاه طهمااسب حکومت بشهر از راجل سلطان تان اوغلی داد
نیز در این سال ابای نرکان بچال سرکشته و طغیان افتاده شاه طهمااسب که بسلطان تاجار و علی سلطان تانی اوغلی

ذوالقندر را با لشکری روانه استراباد نمود و با ان با چرنداب سلطان شاملو و مصطفی بیک و رساق بند پسر
 ترکمانان رفتند بای ترکمان چون از توجیه فسون شاه طهمااسبگاه شد پناه بعلی سلطان اوزبک والی خوارزم
 برده استملا نمود و الی خوارزم با سپاه فراوان با ستمتیا عساکر شاه طهمااسب شناخته ولی چون طرفین بیکدیگر
 نزدیک شدند علی سلطان اوزبک ترک خصوصت کرد و چند راس اسب را امرای مزبور فرستاد آنها نیز
 ملازم او را خلعت داده باز کرد ایندند و پسر از صلح او کجبه سلطان فاجار و وفات نمود و سایر امرای توجیه دبار
 خود کرد پدیدند در سال قبل ذکر کردیم که بعد از فوت سلیم شاه بن شاهرخ خان افغان در بعضی از بلاد هند
 هرچ مرج در کرفت در اینسال هاپون پادشاه بآن بلاد روانده با حسننجان و فتحی خان افغان که داعیه سرودگی
 داشتند جنگ کرده آنها را مغلوب نمود و بعضی از مغلوبین پناهنده سلطان اسکندر حاکم دهلی بردند هاپون
 پادشاه با جمعی روانه دهلی شد و با سلطان اسکندر جنگ سخن کرده او را منزه ساخت و دهلی و بعضی دیگر از
 بلاد هند را منصرف کرد و بدو بیخ سلطنت دهلی جلوس کرد اما در هین سال در شهر دهلی از بالای بامی بزر
 افتاده در گذشت و اینصنع نارنج فوشا و شد (هاپون پادشاه از بام افتاد) بعد از فوت هاپون پادشاه
 پسر ارشدش جلال الدین اکبر در کوه سلطنت برقرار کرد و فرزند دیگرش محمد حکیم در کابل متمکن گردید اما
 جلال الدین اکبر از پادشاهی عزیز اسم چیز دیگر نداشت و جمع مهم امور بدست پیرام خان بهار لو بو و وفات
 جلال الدین محمود از اجله علماء و وفات شیخ خان حاکم مالوه و برقرار شدن پسرش بجای او که خود را باز بجای
 استیلائی تاج و سلیمان از امرای اسلام شاه برحد و دنیسه (شهر) و بهار و آمدن سلطان محمد علی از کولیا
 بچهار لشکر کشیدن محمد شاهی صاحب بنکاله بچهار و جنگ کردن با سلطان محمد علی و مقبول شدن او و برقرار
 شدن پسرش بهادر شاه در بنکاله حکمرازی بجای او و وفات شاه حسین ارغون صاحب سند که چون اولاد وی شد
 میرزا عیسی نر خان که از امرای او بود در سند سلطنت یافت جلوس سلطان محمود بکری رهبر بکریانی مسافر
 سید رئیس بطرف هند و سنان زلزله در کاشان امری با جز و جنجاری بلکه انگلیس با فلپ پسر شارلکن
 امیر الطورالمان و با بنواسطه مذهب کاتولیکه در این مملکت بواج می آید (پرتوغال) پادشاه پرتوغال مملکت
 گینه را از پاپ برگزید و فو شرع ابقاع مینماید این مملکت معدن طلا می باشد و قبل ز یاد دارد که عجاج از اسخو
 آن حاصل میشود خلاصه پادشاه پرتوغال بعد از ابقاع مملکت گینه سلطنت خود را در این نقطه مستقل
 میسازد (روس) نفرت نمون فسون روس شهر جلی نر خان و نواسی آن را (عثمانی) نامه مسطور در قبل را بنویسند

ذوالقندر اول پادشاه
 مقلد هند از طایفه
 امیر توجیه پسر شاه
 که سلطان توجیه
 امداد میباید

و این او ان سلطان سلیمان خان سلطان عثمانی بشاه طهمااسب نوشته است

صورت نامه سلطان سلیمان خان

الطاب جهام و غفره اسباب قیام حتمت حضرت عالی در ثبت فلك مكنن شمسه ابوان عربت پسر آسمان شگون
 خلدو مکار شهر بار مکر من شعان همشید خورشید طلعت خافان کهوان منزلت دارای تاج و تخت و اور فرزند
 خسرو و غفور خورشاه فریدون سپهر واسطه عقد بختیاری نیکین خانم نا حیداری هاپون دوست مشیری سعادت
 بجهاد و نصف پناه و الاصلد بلبلند (طهمااسب شاه) لازالت شمو و حتمت من افق الاقبال ناره و ما بر حتمت
 دولته بروج السعاده دائره با او ناد شرف و عزت ممدود و با امداد و اسعاد برفین و میمنت موفور و نامعد
 و پرتو فتاب شوکت و انوار آفتاب معدنشان لامع و رخشان و صاطع و تابان باد نالطائف عوارف سبحانی صحا

جوان جهان را موشح و مهذب و منایج فیوض آسمانی فصیح لواج زمین و زمان را مرشح و مرهب سازد فوایم مسند اقبال
 و دعایم روانی اجلال مستحکم و اسنوار و دائم و بیقرار باشد
 بدایع روایع محبت صنایع ذرایع محبت که باعث انشراح آریاب حضور و موجب انفضاح ابواب سرور و اریاح اصحاب ^{سید} ^{صاحب} ^{شیر}
 نکاشته افلام مودت را فرام شده و بوساطت حمامه نامه بر بان صوب مکر مگرای و حرم محرم ساعی آنها کردیده است بعد از
 عرض از ابناء ضمیر حقایق سفر و مرآت طبع منبر خورشید نظر آنست که نسایم عزیزین شتام صدق و ولا از مهبت باح الفت و
 ازهار حس عینیت و وفانز باض خلعت کشاده و دمیده شده و مجموعاً نواد را اشارات و کجینچه جواهر عبارات کتاب
 بدیع المثال و خطاب سرب مثال که رقوم الفاظ غزلیش معانی کوز و نفوش سطور در لربایش مصابیح رموز غره ^{ضبط} ^{بیشتر}
 مانند ریخی خشان کاسع النور و سواد مدادش مانند طره جعد حور معانی آن بدایع بلاغت را منضمین ^{عقل} ^{توانا}
 مبنای آن با سلوب مرغوب فصاحت مقرونست با بسیاری صفا فرخ قال و واردان مناهل اقبال در احسن زمان و
 اسعدوان مجلس اسرار روحانی دارد و در محفل جت جاودانی بجز اخرا واقع شده بخاطر مصادقت اتحاد و دلا بصدق
 فواد که از درج درر مکنون و از مفاوضه لطیفه براعت غنوش ظاهر است ملحوظ ^{انظار} اولی الا بصار شد حصانیت ^{تشد} ^و
 عهد و موالات رکبن و سد بد عفو و مضافات مفهومی و مبنای وفاق نام و رسوخ و استحکام بمنع الزوال ^{نفسا} ^{الا}
 معلوم کرد پس سعی مشکوری که از جانب آن جناب عالی لازال محفوظا بصون المعالی ظهور و صد و ریافت و افعا شاهد
 حال و صدق مقال بوده محقق است که با نفاق ایام و ادوار در چهره رو و کابقی و مذکور باید بماند لازم نشان مکار
 نشان اصحاب ^{علم} ^و ^{ارباب} ^{پیشم} ^{مرتب} ^{انست} ^{که} ^{صلاح} ^{دین} ^و ^{دینار} ^{را} ^{همیشه} ^{اند} ^{بشد} ^و ^{صدق} ^{ایمان} ^و ^{وفای} ^{عهد} ^{بمن}
 پیش کرده باشند که این حال باعث نینای عزت و سبب سعادت دارین است لاجرم نین خیر است ما نیز منصفک مصالح
 ملک ملک مناظم دین و دولت است عرصه عالم را با اشرافا شعری عدل روشن و بجلی و با شعار شرع مطهر محلی کردن
 از اهم واجبات اتم مهاقت پراهر سلطان عادل و ملک عادل که ساعی معال دین و داعی شرع مبین بود مالک زمام
 هم نام و ماسک عنان احکام امر دینی اهل اسلام است هر آینه بر عاتق جانب الامر و بحیات اسالیب مکارم ما ترسعی موند
 کردن نسبت واجب است و قایت نظام مملکت بر ائبت نسق شریعت صیانت صلاح و جمعیت محافظت ارکان سنت مربوط و استقامت
 رضای کامل و فضل نامناهی با مضافا نوامیس فرمان الهی و بقای قواعد جهان ناری و دولت دستگاری با فناء سنن حضرت
 رسالت پناهی منوط است اجراء قوانین شریعت عمرا و احیاء معال ملک حقیقه بصنایم طلب علی مقصد افضی است افضاء
 آثار صحابه کرام و تابعین و اتباع اطوار امر دین و هداه مهندین سبب جمع سعادت نشا این را ولی در شرع و عقل افضل
 اولی است رنر در خرد عاقبت اندیش که با نور حق بین یقین روشن است ظاهر مبین است که خوفین دین دار و سلاطین ^{شیر} ^{تبع}
 و باناک بسازند چون رفع اسباب شر و شو و وقع آلات فسق و فجور از اندم شراب مسلمانان و الزم ضوابط جهان بینی شده است
 زیرا بر نحوای بشارت مودای کلام معجز نظام ربانی و مضمون هدایت مشون نزل واجب البجیل سبحانی (ومن یطیع الله والرسول
 فاولئک مع الذین انعم الله علیهم) اطاعت فرمان برداری باعث نبل رضایت حضرت باری و بشرای (فن اتبع هدای فلاحون
 علیهم و لاهم بجز فون) بر مره اهل ایمان و فرقه اصحاب عرفان مسترب بخشای هدایت عون است لاجرم از سیم سیم انبیا العبد
 نطاول دست انبای فرمان رضع و ام الحیانت هم از تناول و تقاطی منع و بر مضمون (فن شرب فلپس متی) زجر و ریع گردید
 شده اند زیرا مشمول انظار ارباب اعتبار است که شغف باده خرمن زندگانی را بیا میدهد و ساعز دلهای آنانکه
 مانند پاله لاله طی و ساده است مستعد آمده پیشود که با شراب طهو مالامال بگردد و در نرد هوشیار فطنت
 دثار دزد و اربخار و در دغم خمار عادلانه کواهی میدهد که شراب شراب است با واسطه آن سپل عمر بالاخره خواب

شعار هر بار که صفحه طرف
 و اکاف دیار از حرکت
 و خاشاک اتحاد و فساد
 آباد نظهر و پاک کرد باند
 نیز لازم است که بر افضاء
 جلیک عادلانه ساح مملکت
 با انوار عدالت مستنیر

و منهدم شدن بنای عمری ناکزیر است و پیش از اصحاب انبیا ظاهر و هویدا است که حسب حال ضما بر اهل هوا در آخر دم دنیا
 بوده و بناه روزگار شده اند در هر طو هو و مکنون و به هر هوس بهوی و مقر و نیت صدای چنگ و ریاب هبا و غنای ربان آن
 محض هو است و د آه مرتکبان مناهر در روز حسرت (ظلمات بعضها فوق بعض) است بطور معین و نیز بر مصداق (و منظر ظاهر
 لفسر) جور و فو رنجور که بنفس خود شان میکنند پس است نیز بصاحب ایمان کامل و شخص خرد مند عاقل واضح است که گنا
 بر نه و حدیث ثبات نورش از من لم یعتن بالفزان فلیس منی) صغیر مقیران در گاه و ندای سرت افزای (استهدان لا اله الا الله)
 مشتفا سماع جان و مشرف صماخ جان شده اند عمری که با غم های هوی بهوده کن رانده اند از آن پشیمان میشوند هر جوان
 صادق عزیمت چون الف مستقیم میان در محراب مناجات قائم و هر چه چیده فایده را نشای عبادت مقیم و مثال دال بر دعا لازم
 شده است در جای مجامع رؤ و سرود در جوامع عبادت و در رثاء و در انشاء زهر ویم و نجات زهره شیب و تکبر در صوامع مسما
 جایگر شده است بجد الله تعالی و منه المنه و الا لاء که سکان مالک مجعه اسلامه صیئت عن الا فائ و البلیه بشرایف الواهب
 السجانه با صدق طوبی خلوص نیت با جناب رذائل خضایل و قبایح سببات براه امتثال رفت و در وجوه طاعات و قبول
 نضایح و عبادات بر سعی محمود و بذل مجهو هستند آنچه صفحه بال خبر مثال اجراء او امر و نواهی الهی و اظهار شعایر شایع بنوی
 است هر آنچه حضرت رب دنی الجلال جل غلام الا شتا و الا مثال آنانکه رضای جزا قضای او را انعام میکنند بفضل او فرمیسر و
 مقد است که منجوق را پات اقبال و اعلام جاه و جلال شان را در منتهای قضای آمال افزا خذ و نمایان و شوارق آیات توفیق
 لمعانتان را از افق صبح نایب با غایت ارتفاع رخشان و تابان کرد و در ره طایوی کلام مجتار شام و محاذی پیام صدقات انجام
 بعضی قضایا آنها کردید بود که از فرایک خبر داده شد کاشتکان زینل بیک کرد (براد و ست) را از قضیه طسوح کوچا پند و بیو
 خودشان الحاق کرده اند و فایده که بنیج و زیارت و قصد کسب تجارت بسبب عراق وارد آمده امیر عمر مانع شده و بعد نهیب غارت
 جبارت نموده و خسارت کلی رسانیده است بر این برای دفع این غا بله چا و شان (فراتشکون سلطانی) که مننهان او امر عالیشان
 با فرمان فضا جریان بطرف زینل بیک و امیر عمر فرساده شد و دستور العلی داده شد که آنانکه موجب فتنه و فساد و با این قضیه عمر
 اصل و مبادی و بظهور و صدور شراعت بادی شده اند معلوم کنند که وجه سبب چیست و بفهمند و عتاب جزا ما یلیق و سزای آنرا
 اجرا بنایند و در سپاهت موافق ذات البین سعی و اقدام و جل اهتمام آنان مبذول باشد ابتدا از جاده ادب عدول و خروج نکنند پس
 نامه نامی برانند و صحیفه کرامی که فتنه الامجد و الاعیان عمده الامثال و الاقران حمزه سلطان دام محبه است تمهید ضوابط و ثقیفه
 اتحاد و تمسید و ابط سلیقه و داد کرده بعد از اداء و انبیا و الای و ابقاء قواعد و مواضفات با بمن عتاب و حسن اجازت مشهور
 انظار قبول و اقبال شده و با نضوب عزت انساب رفعت مناب نوحیه انسال کردیده است هبشه سردن شوکت و سعادت با ک
 خشم و مکنند در عرصه محب و عزت قائم و اسانس و ملت و بیجان سبادت بناسید و ناسید مستحکم و دائم باد بالینی و الیه
 الاجاد

سده ۵۵۵ هجری

سده ۵۵۵ هجری

اسیاجک شاه وردک سلطان زباد اوغلی با الواسان کوچی که ابتدا لشکر فرا باغ که با شاه وردک سلطان بودند
 منهدم شده و خود او نیز بگریخت و بعد باز د سنه فستونی از هرا همان شاه وردی سلطان بر لواسان حمله
 کرده غالب آمدند و لواسان کشته شد جنگ جلال الدین اکبر با هموی هندو که خپال سلطنت هند را
 داشت و کشته شدن همویا بسپاه از عساکر او و غلبه سپاه جلال الدین اکبر استیلای ولی خلیفه شاملو
 که شاه طهما سب و از ابا ماد شاه محمد ثانی بقند هار فرساده بود بر زمین د او و بعد از جنگ بسپاهم در
 ایسیال شاه طهما سب لایب هرات را بستا فراده اسمعیل میرزاده سلطان محمد میرزا را از این ولایت احضار
 نمود آمدن شاه طهما سب به بلاق دریا و ک توبه کردن شاه طهما سب امر او اعیان از کلیه مناهر مجددا و در این

باب گفتارند

سلطان کشور دین طهماش شاه عادل سو کند داد و نوبه خیل سپاه دین را
 نارنج نوبه دادن شد نوبه نصوصا سرالهی است این منکر مباحث این را
 کشته شدن بر افغان بن سو جنگ سلطان بن ابوالخیر خان بدست آمدی که با و میل داشت بر افغان از نژاد جو
 ابن چنگیز خاست که سمرقند از اولاد ابو سعید خان بکرت و ولایت بیرون بخارا از برهان سعید پسر زاده
 سعید خان انتزاع نمود و ولایت مایکان را که بعد بشاهر خیمه معروف شد و بدست اولاد جانی بیک سلطان
 بود منصرف گشت و شهر سبز و فرشته که با و ولد فولاد سلطان تعلق داشت از دست ایشان بیرون آورد و
 عمرش پنجاه و شش سال مملکتش ناسکند و فرغانه و سمرقند و چهار دانگ بخارا خلاصه چون او در گذشت پسر
 بزرگ او در و پیش سلطان مجای خان یافت و با با سلطان و امیر سلطان و خوارزمشاه سلطان و سایر برادران
 او تابع او گردیدند لکن خوانین او زبک بعضی از منصرفات بر افغان را بعد از فوت او از تصرف در پیش سلطان
 پسر او بیرون آوردند و قاتل کسکندر سلطان صاحب بلخ که برادرش پسر محمد خان جانشین او گشت و قاتل پسر
 شمس الدین اسد الله مرعشی امری پیا (فرانسوی) بر ناردیالیکه اصلاً و بدو آکوزه گریه بود مینا کاری را اختراع
 میکند علی الخصوص در چین و روسی چینی این علم و صنعت سابق بر این در ایتالیا رواج و متداول و معمول بود
 اما در هیچ جای دیگر رواج بلکه وجود نداشت تا اینکه این شخص در این سال در فرانسه متداول کرد

سده سی

سده سی

آسیا در اوایل فصل بهار این سال شاه طهماش از فرزند منوچهر بزرگ گردید و فاضلی محمد را که بعضی کارهای
 ناشایسته اقدام میکرد و مردم را رنجانده بود با چید بیک انبیس که از او حاجت داشت گرفت هر دو را در قلع
 الموت حبس کردند و در فصل قشلاق باز نوکب شاه طهماش بقره و بن آمد و قاتل کاران پسر از ابن بابریادشا
 که چند روز کابل و غزنی سلطنت کرده آخر بدست همایون پادشاه گرفتار شده محکوم شد و بعد از آن مجاورت
 مکه معظمه را اختیار نمود هم در این سال سلطان سعید بن ابوسعید خان بن کوچم خان با اتفاق عبدالله خان بن
 اسکندر خان بزجانی بیک سلطان و سپاه فراوان منوچهر شخیر سمرقند شده آن بلده را قتل کردند در این اثنا
 در و پیش خان ولد بر افغان که بکثرت تجمل و لشکر و بسط مملکت بر سایر سلاطین او زبک مرتب و امینا داشت
 بالشکر بسپا از ناسکند بیرون آمده منوچهر جنگ با سلطان سعید و عبدالله خان شد و چون دو قشون بهم
 نزدیک شدند صف قاتل آرا شدند و جنگی سخت نمودند بعد از کشتن و کوشش بسیار آخر الامر در و پیش خان
 مغلوب شده بناسکند که بخت و سلطان سعید بر سمرقند استیلا یافت و عبدالله خان با سپاهی با فروانه
 بخارا شد و در این او ان برهان سعید پسر و سعید خان صاحب بخارا با جوانی عشق میوزید بشی پنهان بخانه آن جوان
 رفت جوان معشوق سزای همان سعید را بریده نزد عبدالله خان فرستاد و وقت صبح لشکر بخارا را مستعد جنگ
 با عبدالله خان شدند در این حال خبر قتل برهان سعید معلوم و منتشر گردید لشکر پان و غیره شهر را بعبد الله
 خان تسلیم کرده مجبوراً از منتهی او را اختیار نمودند هم در این سال شاه وردی سلطان بیات با قشون قریبا
 بکرهستان رفته بسیار از نواحی آن ولایت را ناخن با غنیمت بسیار بکینه معاودت کردند نیز در این سال نبش
 آقای ذوالقدر که از جانب شاه طهماش سم سفارت بدر بار سلطان سلیمان خان سلطان عثمانی رفته بود

از آن ملکت مزاجت کرده در وقتیکه شاه طهما سبت زبر پر بود بصورت این پادشاه مشرف شده هدا با و مخف
 بست که از جانب سلطان عثمانی برای شاه طهما سبت آورده بود کذا را بنید و قات محمد خان مشرف الدین او غلی که
 در ملازم سلطان محمد میرزا حکمران هرات داشت و چون او درگذشت شاه طهما سبت منصب مارتا و او به
 پیش فزانی عنایت کرد هم در این سال دوستان با بونسخان جنگ کرده غلبه نمود و بر خوارزم اسیرلا یافت و پس
 خان با برادرش هلیوان فلی سلطان متوجه دربار شاه طهما سبت گشته در بازدهم رجب رفر و بن مجدعت این
 پادشاه مشرف گشت و مشمول غوازش و عواطف پادشاهی شد لشکر کشید بهادر شاه حاکم بنگاله بچینار و جنگ
 کردن با علی و گشته شدن عدلی و بازگشتن بهادر شاه به بنگاله و قات رونقی بخاری شاعر **امری** یا (المان)
 شارلکن امپراطور خود را از سلطنت خلع نموده ممالک ایتالیا و اسپانیا بنای خود را بسپرد و بیست و هفتم می بخشد
 و ممالک منصرفه المان خود را برادر خود فرزند بناند نفویض میناید طلوع دوزین در هند و سنان و در اغلب
 بلاد که هر سصد سال یکبار تبارع میشود و امسال که این سناره طلوع کرد با اسم شارلکن موسو و با و منسوب
 شده آن سناره بن و ثبت شارلکن معروف گردید

سده هجری

سده ۱۵۷۷

اسیاد در این سال ابای ترکان با جمعی از ترکان مجولی اسرا باد آمده و ابراهیم خان ذوالقدر از مقاومت
 با لوعا جز کردیده سرانجام عرض شاه طهما سبت ساینده شاه طهما سبت حکم کرد شاه فلی خلیفه مهردار و بدرخان
 اسناجلو بطور ابغار با اسرا باد روند و شرابای ترکان را دفع کنند بنا بر این امرای هند کور و بعضی دیگر با فستون
 عهد از فرزند بن بطرف اسرا باد رانده چون ابای از توجه آنها آگاه شده اهل و کسان خود را گذاشته فرار کرد لشکریا
 شاه طهما سبت الویس و راعارت نموده در همان محل نزول کردند در این اثنا ابای ترکان با جمعی نمایان شده و
 شروع بجنگ کردند پس آن یکدور و زجنگ با ابای راه فرار پیش گرفت بخوارزم رفت و از علی سلطان والی
 خوارزم کمک خواست امرای شاه طهما سبت ترکان را ثقات میکردند اثفا فاسر کرده آنها شاه فلی خلیفه ^{دار}
 بنخوشی قولنج درگذشت نظمی در میان عساکر شاه طهما سبت بخاند و هر بزرگی برای خود عمل میکرد بنا بر این
 فتوری در کار ایشان نمودار شد و از آنطرف علی سلطان با مدد ابای ترکان حرکت کرد و جنگ سختی میان این دو گرفت
 و شکست فاحشی با امرای شاه طهما سبت وارد آمده بعضی کشته برخی دستگیر شدند و بقیه السیف براه فرار رفتند
 و علی سلطان بخوارزم بازگشت در زمانیکه هاپون پادشاه با بران آمده از شاه طهما سبت استمداد نمود فرار
 داد که چون مجد با بر هند و سنان اسیرلا باید فند هار را بکاشند کان شاه طهما سبت لکنار کند اما هاپون
 پادشاه بعد از چندگاه که بر آن دبار مسئولی شد طولی نکشید که درگذشت و مجال وفا کردن بعهد پناخت
 و سپر هاپون پادشاه جلال الدین اکی که بجای او بر فرار شد حکومت فند هار را بشاه محمد فلاخی واگذار کرد
 فصل ششم نمودن فند هار را بملازمان شاه طهما سبت نداشت لهذا در این سال شاه طهما سبت حکم کرد سلطا
 حسین میرزا ولد بهرام میرزا و علی سلطان والی شیراز با سپاهی بختیگر فند هار روند آنها لشکر بقند هار
 کشیده مبادرت بجنگ کردند شاه محمد فلاخی سرمانه بدفع ایشان کوشید ولی تیری بر کوشش او مترتب
 نشد بعد از مدتی مدعی عاجز و درمانده گردیده از قلعه فرو آمده کلید حصار را تقدیم نموده خورد و آنه
 آگره شد سلطانه حسین میرزا دو فند هار ساکن گشت سایر امرا با ماکن خود معاودت نمودند در شب و شبانه

بیست و سیم جادی الاولی اینسال سیل عظیمی در فزین آمده دروازه ابهر را آب برد و فریب و هزار خانه
 خراب کرد هم در اینسال بایزیدکان بعد از غلبه بر عساکر شاه طهماسب خزرخواجده محمد ولد خواجده مظفر تکلیف
 در جباله نکاح خود در آورد و ملازمان خواجده محمد پیش از فتنه نوک میشدند اما چندی نگذشت که ملازمان
 مزبور با نفاق و وجه ابای اسباب قتل او را فراهم کرد و سرا او را برهند و با سحر اباد شناختند و آن سر را در
 قزوین نزد شاه طهماسب آوردند هم در این سال رستم پاشا وزیر اعظم سلطان سلیمان خان سلطان عثمانی
 شیخ زین الدین جیل عاملی را که از مکه با سلامبول اخضا کرده بدو ن اینکد بعضی سلطان برساند آن عالم
 بزرگوار را مقبول و شهید نمود مصنفات شیخ جلیل شهید بسیار است از آن جمله شرح لمعه میباشد امر پیا
 (اسپانیول) شارلکن که خود را از سلطنت خلع کرده بود داخل بلک معین شده و هبنا پناختنار میکند

سده هجری

ششمین

آسیا آمدن سلطان بایزید بن سلطان سلیمان خان باقران بیست و نهم سال سلطان سلیمان خان پسر خود
 سلطان بایزید را از حکومت کونا هبه معزول کرده حکمرانی اینولایت را بپسر بزرگ خود سلطان سلیم که
 در قونیه بود داد سلطان بایزید از این التفات سلطان نسبت برادر بزرگ خود حسد برده بخیال حلیان
 سرکشی افتاد و اموال بیست و بلشکران داده عساکر زیادی بجهت خود و بقصد دفع سلطان سلیم از قونیه
 حرکت کرد سلطان سلیم چون این بشنید فاصدان بخدمت سلطان سلیمان خان فرستاده مطالبه بدر بار
 سلطانی اظهار نمودند سلطان حکم کرد احمد پاشای امیر الامراء و فرهاد پاشای فرمانفرمای فرمان و علی
 پاشای ذوالقدر بالشکره جوار بطرف سلطان بایزید حرکت کنند و او را برهه در پار عدم روانه نمایند
 چون ایشان بجوالی قونیه رسیدند سلطان سلیم از قلعه بیرون آمده با ایشان پیوسته سلطان بایزید پسر
 برابر ایشان صف جنگ را بسته و کمال سختی مشغول قتال شدند ابتدا سلطان بایزید غالب بود بعد مغلوب
 گردید و بطرف امامیه گریخت و در اینجا دو سه نفر از ملازمان معبر خود را کشته سرهای ایشان را با عرضیه
 نزد سلطان سلیمان خان فرستاد و در عرضیه عرض کرد که صاحبان این سرها مرا بخوبی بر میانگشت نمودند
 اگر سلطان از سرفه صیر من درگذرد بدو بار خواهم شناخت سلطان سلیمان خان بعضی داشتند و احناناً نکرده
 جمع دیگر را بگرفتند او را مورد روانه ساخت سلطان بایزید چون بر این صغیره واقف گشت راه فرار پیش گرفتند
 در کمال عجله بار زن الروم آمد و یاز یا شا حکم اینولا پستاز او پذیرائی کرد بعد از چند روز اسکند پاشا
 با چهل هزار سوار بدستگیر کرد سلطان بایزید آمد ناچار سلطان بایزید با پروان گریخت شاه قلی سلطان
 اسنا جلو حکم ایران عرضیه بشاه طهماسب نوشتند از آمدن سلطان بایزید با اینولا پست در بار پادشاهی را خبر
 داد شاه طهماسب محمد آقا را ممانند کرد با محفت نزد سلطان بایزید فرستاد و نامه مکتوب در نزد سلطان
 بایزید نوشت

صورت نامه شاه طهماسب سلطان بایزید بن سلطان سلیمان خان

معر السلطنه و الحشمه و الشوکه و العظیز و المعدله و المحبته و العطفه و العز و الاقبال سلطان بایزید الدردم خان
 ابواب اهدات و توفیقان نامناهی بر روی دولت و اقبال و چهره امانی و افعال حضرت سلطنت و حشمه پناه
 و رخصت دستگاه فرزند کا مکار پادشاه زاده جوان بخت نامدار نفاوه اعظم سلاطین و خواصین روزگار شایسته

اورنگ رفعت و کامرانی و دومان سلطنت پلیمان فلک قدر و شایگان شهر بار عالی بنار اسکندر نشان الموبد بالنا^ش
الجلیه من عند الله الملك المنان الموفق بالتوفیقات الالهیه من الله الملك المستعان رفع الله تعالی الویة سلطنته و ابانہ
علی السمار اعلی دولته و نصرته و عزیزه علی مفار فی الامام الی یوم الیقینام مفنوح و کتادہ باد و اسباب امانی و آمان سلطنت
عالیشان و آن شہزادہ عالی مکان از خزانہ عیب حکمت و امارت مہبتا و آمادہ محمد و آلہ حقا و کفی بہ شہیدا کہ از ورد
خبر قدم و مسرت لزوم از سلطان عالی بنار و فرزندان کامکار عالی مقدار بدین صوب صواب ملاحظہ حصول مطالب^{صل} و مقاصد
خود در ضمن محبت و دوستی و محبت بلا اریاب نہ چندان آقا و بھجت و شادمانی بخاطر اثر و علی و مفضلشان بارگاہ معیارہ راہ یافت
کہ قابل تکریم و محترم باشد و در این و لا کہ مفاصلدان مشتمل بر کمال خلوص محبت و لا منضم بر کفایت حال مجتہد ما
آنحضرت و خلاصی از کید مخالفین و اعدا بمطالعہ غرار سبب اسباب بھجت و شادمانی و مواد و و خوشحالی مزاید و
منضاعف کشت (الحمد لله الذی اذہب عننا الحزن ان ربنا لغفور شکور) آنچه دل اندر طلبش پیشانی است
در پس این پردہ نھان بود یافت و سپادت پناہ شمس الفلک الدار محمد آقا مہماندار خاصہ شریفہ کہ از مخصوصان
بارگاہ فلک اشباہ است تھنیت مقدم شریف طلب آنحضرت بدان صوب صواب بخاطر سنادیم و چون توجه را پان جلال بصوب
دار السلطنہ تریز در این اثنا کہ ان سلطنت پناہ شریفہ آورده اند موجب ہر ذکی و لا پناہ پیدا شد بنا بر آن فرمان
جہا مطاع نافذ کشت کہ امارت پناہ نظام الدین شاہ قوی سلطان استاجلو و جماعت مذکورہ در ملازمت عالی انساب فرزند
عالیشان بالشرک فریزی اثر منوچہ نجوان کرد و پراچہ مطاعہ باسم وزارت پناہ عنایت اعطاء الله و زہر آرزو نجوان
فرستادیم کہ استقبالی نمودہ منزل بمنزل سامان و ساور ضرورت دھد و در بلدہ نجوان بغیر ملازمت عالی
مشرف شدہ بو ظاہر پیشکش و مہمانت و خدمات قیام میناید او نیز با اتفاق سلطان مشارالہ و جماعت در رکاب سعادت
انساب بودہ بغیر فریزی منوچہ دار السلطنہ تریز کردند و در دار السلطنہ المذكورہ امارت مآبی مہماندار خاصہ شریف
کہ از ذمہ اصل و یکجھت ادولت با مر استغیر ملازمت خواهد رسید و امارت مآبی مشارالہ در دولتخانه ہا ہون لوازم مہمانت و
مراسم پیشکش رسائی قیام نماید و بعد از سپہ عمارت و منازل و باغات آنجا کہ امر و وزراء مشارالہم و جماعت مذکورہ شب
و روز ملازم رکاب عالی بودہ بدین سلو و سنقر سر بر سلطنت کامرانہ خواهد کشت و بعضی حکایات زبانی بدیشان رسائی
فرمودہ ایم در خلال آن ایام کہ سعادت خدمت عالی ملازمت مآبی مشرفند بعضی خواهند رسانند و بعد از تجاوز دار السلطنہ
الزبور ارکان دولت و اعیان حضرت ہر فوج فوج استقبال رکب عالی نمودہ سعادت ملازمت مشرف خواهند شد انشا
الله تعالی بعد از ادراک صحبت شریفہ آنچہ نہایت کام و مرام و عنایت صدعی و خاطر خواہ از سلطنت معدلت سنکاہ باشند پناہ
و توفیق و اعانت و احترام حضرت و حضرات مجلس خواهد شد بھج و جبہ ہج چیز در وظایف امداد و معاونت آنحضرت فرودگاہ
نخواہیم فرمودہ تا نیامشہو ضمیر میسر و مہر نو بر مسکرا ند کہ قبل از ورود کتاب مستطاب در باب ابوت و اخوت مآبی سلطنت پناہ
منرد خاطر بودیم و از ادت خاطر عاطر آن حضرت را در این باب باجم داشتہ انظار شریفہ اشتم کہ در این بول نامہ نامی رسید
و لفظ ابوت و در غرض لفظ ہا ہون نوشتہ بودند اینغیر را مستند بالہام عیبی دانستہ ما نیز آن سلطنت پناہ را بدین ترتیب
معزز و کرامی کردیم و انشاء الله تعالی در مراعات و وظایف مقتضی آن نسبت عالی بوجہی اتمام خواہیم فرمودہ کہ آثار آن
بصحا یف و زکار و صفحان لیل و نھار باقی ماند و معدرت کہ در باب آمدن او لکای نواب ہا ہون مآبی خصت و اجازت فلح
فرمودہ بودند حقا کہ با وجہ عالی محبت بکارتی در عا^ف ابوت و فرزندی اصل کجا پیش آن نسبت ملکی چنین از طریق کانی تکلیف
اولکای مآبی مشرف فرمودہ اند از این بجای و نہ بقبول افتادہ خاطر شریفہ انان دغدغہ مصفی دارند و آمدن خود را

بدین دبار خیز آثار محض مرث و عین صفاتنا مندره نواره ظلال سلطنت و اقبال و سایه رفعت و اجلال بر مفاوق
انام مخلص و مستدام باد بر تبالعباد

سلطان با نیز پد عزم در بار شاه طها سبک ده ببله نیز بر آمد و امیر غیب بیک اسنا جلوها که نیز در کمال خوبی و علم
سلطان با نیز پد را استقبالی نموده پذیرفت و در الحقیقه روز و روز سلطان با نیز پد را بقبیر چینی نیز کفر گرفته با زارها را
این نشند و بلوازم عیش و شادی پر داشتند هم در اینک شاه طها سبک از ملا زمان سلطان سلیمان خان را
که در فالتو عین دستگیر شده بود درها کرده باهدا پاد بر بار سلطان فرستاد و بیجا مهایی بودت آمیزاد هم در
اینسال علامه فاضل ابوالحسن ولد احمد باورد که جامع علوم عقلیه و نقلیه بود در گذشت و علامه مشاعر الهی
مصنفاث جلیله است از جمله رساله اثبات واجب و روضه الجنان در حکمت و متن شوارق در کلام و غیرها و فایده
پچی خان که کاتب امری یا (انکلیس) فوت ماری ملکه انکلیس جلوسا نیز ابل خواهر او در سن بیست و پنج سالگی و چون
از ابل بجای خواهر خود جلوسا نمود و باره مذهب پرستانی را انکلیس راج گرفت (فرانسه) بند کاله که سالها در تصرف
دولت انکلیس بود از این دولت منزع شد و باز جز و فرانسه گردید (اسپانیا) فوت شارلگر در اسپانیا بول

سده سی و نهم

سده هجری

اسپانیا در اینسال چون سلطان با نیز پد بجوالی فرزند رسید شاه طها سبک معصوم بیک صفوی را با اعظم امر از
قبیل سید بیک کونیه و سوند بیک قوریچی باشی و علیقلی خلیفه مهر دار با استقبالی فرستاده سلطان با نیز پد را
با کمال احترام و رودادند و در میدان فرزند با شاه طها سبک مصافحه کرده با اتفاق بعارف سلطنت داخل شدند و شرا
مهر بانی و همماننداری را در باره سلطان با نیز پد و همراهان او بعل آوردند و بعد از چند روز در میدان فرزند نیز بقی
چینی عظیم داده بعد از جشن سلطان با نیز پد ملازمان او را در جاها لایق منزل دادند و ده هزار تومان نقد و جنس
شاه طها سبک سلطان با نیز پد داده در صد بر آمد که سلطان سلیمان خان را نسبت با و بر سر لطف آورده و فیا بین او و
سلطان سلیمان خان را اصلاح نماید و در این اشا آثار غده و خیال بدی از او نسبت بشاه طها سبک معلوم شده در یک
از عمارات سلطنت او را منوقت ساختند مستحفظ بر او گذاشتند هم در اینسال سار و قورغان با جمعی از بیک نفرمان
علی سلطان و الحواریم نیشابور آمدند که اینولا بت با غارت کنند بنا و سلطان فاجار و ملکن او غلیظ و القند با جمعی
اوزبکان از شهر بیرون آمدند با ایشان جنگ کردند سار و قورغان و بسپار از همراهان او را کشته نقلیه است
فرار کردند هم در اینسال عیسی خان سپر لوند بیک حاکم که در حین اسلام قبول کرده منظور نظر شاه طها سبک گردید
و لشکر شاه طها سبک بعضی از نواحی که جنگا که اهل آن راه مخالفت می نمودند فوجا کشته که کین را که یکی از حکمرانان
که در حین شاه با هزار نفر از همراهان او کشته بعضی از امری که جمعی را دستگیر نموده با عنایم موفوره بکجه باز کشتند
امر یا (اسپانیا بول) فرزند بلیت و تیم پادشاه اسپانیا بول با البرایت دختر هانزی دوم پادشاه فرانسه (فرانسه)
در یک استانی نیز بازی و نهم با هانزی دوم پادشاه فرانسه رسیده از همان زخمها میبرد و پسرش فرانسیس
دوم که پانزده ساله بود بجای او سلطنت فرانسه جلوسا میکند ابتدا را کمالا نیز برین و مدتی بعد در پادشاه (رو)
صد و سی هزار قشور روس ناگورلا نداد خاک فرنگ را می نازند

سده سی و نهم

سده هجری

اسپانیا در اینک شاه طها سبک در فرزند بیلاق و وثلاق نمود و علی باشی حاکم مرعش را بعضی از معتمدان سلطان

سلیمان خان

سلیمانخان سلطان عثمانی برهم سفارت بدر بارشاه طهما سبت آمدند و هدایای وافره از قبیل کرشمه بر مرصع و کمر خنجر
و افشہ نقشه فرنگ آوردند نامہ را که در ذیل مسطور خواهد شد تقدیم کردند و شاه طهما سب پلچان را در کمال
اعزاز پین پرند خلاج و اسبها و هوار و عطاشی وافره با آنها داد و بعد از چند ماه که معاودت میکردند جعفر سبک اسب
که در سلت امران نظم بود با بلچی کوی همراهی آنها بدر بار سلطان عثمانی فرستاد

صورت نامہ سلطان سلیمانخان بشاه طهما سب

الحمیرت والا ریت کرد و رفت عطار د فطنت بر طارم ابنت فص خاتم مملکت خورشید مشارق شهر بازی چشید
سرد و با جداری و در دارای ضرب و ملک آرای کچس و در نریمان عصر نین سر بر سلطنت و شاهی صبتن آیین خلا
و شاهنشاهی ساجد نیال الماثر صاحب اعلام المفاخر قوۃ باصرة الایال عرۃ ناصبہ للبسا المحفوف بصنوف روایت
المواهب من فضل الله معز الدوله والا قبائل (طهما سبتاه) لالک اطاب جنام دولت مر بوطنه بالخلود و اسباب نظام
شوکت مضمونہ بالستور لواج انوار دعوات فایقہ و فواج انوار مخیات رایقہ کہ صفحات فواد اود از آن منوتم
و نجات داد اجابان منقسم باشد تمام جام رفعت منال هدهد مثال کردیده و بعد از اهدای و سا بل مشکین شبلی که
با واسطه نسیم شمال ارسال نموده شده است برای غیر صوابها و خاطر خنجر حقایق کتا انها و ابنا میشود که لیرم (با بر بند) که
باغ و در غفلت جوانی و قصو عقل و ادنی ناشی از سؤ بند پر خلل پذیر پیش از این بادی تارث فننه و وحشت بانی اساستنا
شک و خلا فغنض افکار خرد مندان و ضافی رضای انظار هوش مندان چندان اوضاع فغضه نا شایسته و افعال
بفحہ ناپسندیده ارتکاب کرده و بگرد سرش کرده و هی از اشرار و اشقا مجتمع و او هم انا و بل و با طیل انان را مستمع شده و در
دیار جبلیل الاعبار (قونیه) شهر سبت راسینای کوچک و اسمش از لفظ (قونوق - ارامیدن) ماحو و است مملکت او مد
تلاجلال الدین و می فدس سره است در هنگام سلطنت سلاجقه پای تخت بود) بر پسر سلیم طال بقاء و نال مناه
که حامد حوسه شهر باری و حاوی کالک بخنجراری نور دیده سلطنت چراغ افروز ز دیدن سعادت است هجوم برده و درنگ
مقابلہ و مقاتله اغلب انبعاث مقبول و منعد و اکثر اشاعه محذول و مهنرم کشته و بر جالت و امارت ضعف اقام
و علامت انکسار نام مستو آمده و حالک بوم بفر المر و من اخبر) مشاهده کرده بار عبت انفرام از معرکه مهلکه بر کشته
و بجایکه حکومت خود که (اما سبت) است که چنجه و برای نذار کجرایم و ذمایم خود بدر کاه عنایت پناه من که مرام بخش
انام است (فاغر فابند نوبنا) بکا و بد کردارش بر وجه عجز و اضطرار تقدیم مراسم اعذار و تمییم لوازم اسبابه و استغفا
و استمد عارف و شفقت و در بنجای رحمت مکرمت کرده بود بنا بر این بر بنظم و اعذار و نذلل و انکسارش ترحم و
برای ایقظ عقل و باز شدن دیده و در آنکه اثر امر قد رقد و فرمان قضا امضا ارسال کردیده و در ضمن آن بعد از
بیان انواع نضایج جامعه نپیان اصاف مواعظ نافعه اظهار شده بود که اوکا رجال (در اصطلاح رسمی عثمانی یعنی
شاه شناس) فاسد الاحوال که ترا اضلال کرده اندا که وجود مضرت آلودشان را از عالمنا بود میکند و در سبتا
و قتل آنها مساهلت غنمانی و ثابنا اشخاصی که از خواص عوام در نزد تو هستند از فریق هفت رفیق آنانکه نشا
شقاوت و شقاق و رستخه شاعت و نفاذ بقریق میکند و مجال حکومت خود مبروی مجال خود مشغول میشود
آغاز مخالفت و خود را می نمیکند بر حال اطاعت فرمان روانی میبانی کلنه سهو و خطای تو عفو کرده و از
کناهن گذشته خواهد شد اگر چه با بریدن سر سه نفر از رؤسا مفسد اعلی الظاهر امثال فرمان عالیشان نمود
ظاهر جلبله فاق منخلی شده لکن کسب جله و نفاق ضمنه که بقدرده هزار نفر اشرار دور خود جمع نمود و بر کردن رعایا

ملکک مالیات بجا گذاشته موافق آنان را بضبط و غضب حال و منالشان را بغارت و نهب ساپنده بود این فتنه
 بقطع روابط عهد و پیمان و قطع ضوابط صدق ایمان شد دلیل قاطع و برهان ساطع شده احکام صلاح انجام مسوولان را
 بمعرفه رضا اصغاشود و متصل دست حبارت را از اطاله خسارت اموال و نفوس مسلمان دور کنداشت و عجز و رعایا و برابرا
 را از حواله باطله آزار و اضرا و آسوده نکرد پس سوء ادب و قبح نادراج و طلبشرا از حد اعتدال بیرون رفتن مقتضای روش
 جهان بینی و مرتضای این صاحب فریض بود فو رسم همیشه باغ مواد فتنه اش را در وصول و وصول و ماء سلیمان و اهل دیار شده است
 بلا دراز از خار و خاشاک زین و فتنه نظهر واجب ظلام ظلم عناد را از مفاقی عباد رافع و تغییر این لازم و لازب دانسته
 در نحو بلضا بل بذایل نکول کنندگان طریق حق اهل را غیر جان بر شمرده و در بند بل فضایح و شتایح و فبایح و فایح عدل
 کنندگان از راه عدل را اهل نمودن موجب اختلال حشمت و اقبال خوانده از عساکر ظفر رهبر که با ملوک و حکام که سا^{لک}
 مسالک بضبط مالکند بر سرش فرستاده و از غلبه خوف حشمت و حیرت و دهشت بدیاری شرقی توجیه نموده و با شناع
 کرم دریایشم و ارتفاع همت الهمفان اعلم حضرت بقدر وین وصول یافته از آن جناب نصف نصاب مکر مشایب برای
 معذرت و استغما استغفا و شفاعت و تجدید پیمان محبت و تشدید ارکان مودت منوی و صفاء ضمایر را منی از فتنه
 خواص معالی اخصاص مطلع جنابای اسرار محرم عزت مدارا فاعلی زید قدده باور فای هر ابر نصارت بخشش با عرض^ش
 و فضل برای گلشن محالست کتاب مستطاب بمنعت عالی مرته ارسال گردیده بود در این زمان و این وان وصول
 یافته مشمول انظار احرام سعادت ارشام شده در هنگامین ملاحظه و شرف مطالع صیحه صاد و صفای نیت از
 شوق افوق عنبارت در وساحت سطوط طالع و جواهر ز و اهر صدق طوبی از فقر بجز اشارت در ساحل ظهور واقع آمد
 خلاصه کلام بلاغت نظام و ملخص پیام محبت انجام بر مضمون سعادت مقرون (ان الله عفو رحیم العفو) کلم غنظ و عفو
 معصیت از سنت حسنه اهل رحمت شده مشارا لیه نیز از بیای خود پشیمان و کلام شریف (انی نبت الان) راورد
 زبان کرده چون از کما هانت نوبه و انابت بر خطاهای واقعه خود تراظهار ندامت نموده از آنجه در خصوص انواع
 استشفاع التماس شده که خطباییکه در صحیفه اعمالش سوخت پذیر است مصفوح و سبنا بتکه در جریده افغانست که اکثر
 صموع و مسوح باشد پس ضمیر منیر صدف انضا و خاطر خیر مرافت از رضا خبی و خف نما ناد که غیر از این که مؤوی
 الیه باغبان و نفس هوا از راه راست هدایت نما عدول و با اهل از جانب حقوق مجاده عقوق سلوک و بطریق
 ضلالت داخل شده که عند الله گناه عظیم است از جهه سفکد ما کثیره و انلا ف نفوس متکثره سزاوار نفسین خلق آسما
 و زمین شده و از اینجهه از مقتضای اغضیاید شاهی برای جزای گناهش اجرا و ایفا گردیده بود اما قواعد و داد که
 فی مابین مشیتد معافلاتخاد که مؤکد است صفافی است که ملتس آن ذات مجسته صفان مبدول و نمیتشان نبرف
 قبول موصو کردد بناء علی هذا رعایت خاطر عاظر فیض مظاهر را امل و نحوای (عفا الله عما سلف) را عامل شده سواد
 نامه عیضا و ملا داخامه طینانشر از صحایف افعال والواح احوالش با فطرات فضل و امتنان و رشحات لطف و
 احسان نظهر و پاک و نظیفه تا بناک (والماضی لا ینکر) گفته از جرم او در گذر شده اما از حضرت شاه عالیجاه مامو^{ست}
 که بر مقتضای سلب قواعد نصح و پند را نمهد و بنجودش تلبیه ناکید شود که اگر در داوه استقامت و حیطه صلا
 ثابت قدم و راسخ دم مانده است از اشقیاء (فرخ) و (پیر عبدالغنی) و (طوسو) و (اشاق سبفا الدین) که هر از
 مفسدین و از عهد بعید و زمان مدتها حال پرورده نعمت نامناهی و بر آورده تربیت پادشاهی بوده و عصیان
 نموده تحریک شراره شرف و بدین قدر قبایح دلالت و بر چنین چندین خون ناحق میباشش کرده و حالاد نرزش مانده اند

تغذیه سنان و سایر اشخاص را در آنجا بگذارد و با چند تن از بندگان و پسرانش بجا نباشد مأمورین کاروان بسجده بگردد
 آمده باشد که مصاحبت و مصافحت که در ذان البین بوده باقی و برقرار بماند و رعایای طرفین آسوده حال و بی
 البال و ممالک بلاد نیز معذور و آباد باشد و اگر آمدن بعضی را با او مایه فساد دانند بجزای نافرمانی در آنجا بکشند
 پس اگر این نضایح و بنید سودمند شده و برضای جمیع اتباع و کلام حق را استماع نموده باشد همیشه شرایط حقوق
 مطمح نظر است و از آثار مخالفت بر حذر باشد هر آینه لا ینق دولت بلند پایه و مستحق حشمت و پیرایه شدن محفوظ است
 چنانکه این خصوصیات اجمع قبول موصول باشد بدین جانب اعلام شود که از این طرف نیز بامردمان کاروان یک یک بگذرد
 فرستاده تا او را بمقر حکومتش که (اماسته) است بآورد و اختیار اطوار حمید و کردار پسندیده بنا باینکه مبنی بر
 وفار باشد تا که نتایج نضی فضیله شما حاصل و مقرر و با مبعای رضای ما عامل شدن میسر شود چون عادت این
 و فایم عادت و حسن جزا است عمده الاما جدا فاعلی نیز بعد الفراع عا و جب علیه من الابلاغ منظور انظار کم و اقبال
 و بعضی خصوصاً فایض الجبوار سال کردیده شد همواره با وسائل رسائل سلسله موالات و رابطه مصافحت مؤکد و
 مجدد شود همیشه اساس دولت و کارهای و بنیاء حشمت جاودانی در ارتقاء مبنای عزت و اجتماع معانی رفعت
 مشید و مغلط باد بنصر النون و الصاد

بیکر یکی در عثمانی
 در آن زمان کسی بود
 که غضبش از وزیران
 مرشد پایش فر بوده

وفات میرزا شرف ولد فاضل جهان که وکیل شاه طهماسب جامع فضایل و کالات بود و در شاعری درجه عادت
 لشکر کشیدن ادهم خان بفرمان اکبر شاه ببالوه و انزاع نمودن آن را از تصرف باز بهادر گشته شدن پیرام خان خانان
 در کجرات وفات سید محمد جیل عاملی و خواجه قاسم نظری از مشاهیر امر و پیا (اکس) فوت ماری در کزن ملکه این ملک
 که از شاهزاده خانمهای فرانس بود در دهم ماه ژون و چون این ملکه در گذشت فستون فرانس که بک و رفیق بود
 از اکس بفرانس مراجعت نمود ماری استوار که پدیش پادشاه اکس و مادرش ماری در کزن بود مستفاد ملکه اکس کرد
 (اسپانیا) بندیل پای تخت از شهر تلید (طلب طلیه) بمادر پد (فرانس) پریش دکنده از شاهزاده ها خانواد سلطنت
 بواسطه اینکه مذهب پریشان را قبول کرده بود مقبول شد فوت فرانسوی دویم پادشاه فرانس در پنجم ماه
 دسامبر که ماری استوار ملکه اکس در جاله ازدواج او بود جلوس برادرش شارل نهم در سن دهسالگی و اقتدار
 کازین و میل پسی مادر پادشاه در کازین و ملکه فوت شاعر معروف ژانیم دوپلی (اطالیه) فوت آندره در پادشاه
 نود و دو سال که در شهر ژن و این شخص یکی از سردارهای معروف بر و بحر بود و خدمت پادشاهی بوظیف خود که ژن با
 کرده (عثمانی) فوت رستم پاشا وزیر اعظم سلطان سلیمان خان که مال بقیاسی داشته برقرار شدن علی پاشا
 ابوزار شاعری

اعمال مسیحی

شعر مسیحی

اسپانیا در ایصال عهد نمودن فیما بین شاه طهماسب سلطان سلیمان خان سلطان عثمانی منعقد گردید و ایلچی شاه
 طهماسب بدربار عثمانی نفر مر اجت کرد و خسرو پاشا که حاکم وان بود با علی آقای فاپوچی پاشای پسر ایلچی شاه طهماسب
 بفرین بدربار این پادشاه آمدند و دو بیست نفر با این سفر بودند و چون یکی از مشروطه معاهده حدیده منعقد
 فیما بین این بود که هر کس از نبطه اتباع یکی از دولتین ایران و عثمانی بدولت دیگر از دولت مزبور پناه برد آن دولت
 آن شخص پناه نداده بدولت مبنوعه او تسلیم نماید ماضی شاه طهماسب سلطان با پسر بدیس سلطان سلیمان خان را که
 با این پناه آورده بود با اولاد او بفرای دولت عثمانی تسلیم کردند و سفرای عثمانی هم بوجبه حکمی که از سلطان سلیمان

دو روز پنج کیست
فرمانی رسید که از سوارهای شجاع و شاد
باز پیشتر آمد و از او در خبر نبرد بگفتند
اماد موقع استمباران شد و در جلوتها شجاع شد
سلطان با نبرد موسوی فرهاد شد که در جلوتها شجاع شد
دارد که این جنگ را که ما بطور این در این جنگ میگردیم
و نورا سلطان را که ما بطور این در این جنگ میگردیم
داشند سلطان با نبرد و اولاد او را هلاک کردند و در سلخ ذیقعد
هم در این سال در هفدهم ماه ربیع الثانی داود بیک ولد کواسان
کردند و شاه طهماسب حکومت فلپس را بداد و بیک دادند
کردند بعضی از الکای ابولایت را ناخیز جو از زم بازگشتند
هزاره فرساده او آن دبار را بناخت و کوفسند و اموال بسیار
داس این راهان حسینه تلف شد و فانت شاهزاده سلطان
در چهار سنه چهاردهم جمادی الاولی کشتن اعتماد خان
شاه را بجای او بسطنت و فانت میرزا کافی اردو بائی از مشاهیر
شهر خود از مملکت فرانسه بمملکت خود یعنی بلکن
راه گرفتار نمایند اما سفاین مزبور با و نرسیدند و ماری
ما بلسطنت او نبودند (عثمانی) اسپیلای حس پاشا
آبساد در این سال عیسی خان ولد لوتیک کرچی که در بار
کزان در خلی و مقرر و برقرار کرد پده ما بلسطنت عیسی
نموده بکلیان محمدان او این قصه را عرض شاه طهماسب
لوتیک فرسند هم در این سال سلطان سلیمان خان
پانصد هزار اشرف و چهل داس اسب از پنهانی مضع و حله
اسبها یک داس اسب کال آمیتاز را داشت با کجلیه سیر
پلی سلطان عثمانی را با کال اعزاز و اکرام پذیرفت
بودند از قبیل پیر محمد خان حاکم بلخ و عبدالله خان
و هدایای کثیره از جانب سلاطین مزبوره تقدیم نمودند
داشته در ماه ذیقعد صدارت عراق فارس و خوزستان
و در واسط و صدارت شیروان و خراسان و آذربایجان
در این سال فتلاق و بیلابی شاه طهماسب هر دو در
منصوب که جامع معقول و منقول بود و در انشا و کارش
بود و قطب الدین در فرزندین در گذشت و فانت نورالدین
داشت و در علم کلام خصوصاً در مجرب و حاشیه آن بی
و ارجحان نورالدین محمد روزد و شبانه بیست و هفتم
نقال خان از امرای و اسم سلطنت بر سرش برهان که طفل
کثیر است چپ شاه کتیمی را که خود بجای او بگمزان
تجان او را با فرانسه یعنی از اهالی مملکت که مذهب
کتاب و یادگار

سلطان با نبرد موسوی فرهاد شد که در جلوتها شجاع شد
دارد که این جنگ را که ما بطور این در این جنگ میگردیم
و نورا سلطان را که ما بطور این در این جنگ میگردیم
داشند سلطان با نبرد و اولاد او را هلاک کردند و در سلخ ذیقعد
هم در این سال در هفدهم ماه ربیع الثانی داود بیک ولد کواسان
کردند و شاه طهماسب حکومت فلپس را بداد و بیک دادند
کردند بعضی از الکای ابولایت را ناخیز جو از زم بازگشتند
هزاره فرساده او آن دبار را بناخت و کوفسند و اموال بسیار
داس این راهان حسینه تلف شد و فانت شاهزاده سلطان
در چهار سنه چهاردهم جمادی الاولی کشتن اعتماد خان
شاه را بجای او بسطنت و فانت میرزا کافی اردو بائی از مشاهیر
شهر خود از مملکت فرانسه بمملکت خود یعنی بلکن
راه گرفتار نمایند اما سفاین مزبور با و نرسیدند و ماری
ما بلسطنت او نبودند (عثمانی) اسپیلای حس پاشا
آبساد در این سال عیسی خان ولد لوتیک کرچی که در بار
کزان در خلی و مقرر و برقرار کرد پده ما بلسطنت عیسی
نموده بکلیان محمدان او این قصه را عرض شاه طهماسب
لوتیک فرسند هم در این سال سلطان سلیمان خان
پانصد هزار اشرف و چهل داس اسب از پنهانی مضع و حله
اسبها یک داس اسب کال آمیتاز را داشت با کجلیه سیر
پلی سلطان عثمانی را با کال اعزاز و اکرام پذیرفت
بودند از قبیل پیر محمد خان حاکم بلخ و عبدالله خان
و هدایای کثیره از جانب سلاطین مزبوره تقدیم نمودند
داشته در ماه ذیقعد صدارت عراق فارس و خوزستان
و در واسط و صدارت شیروان و خراسان و آذربایجان
در این سال فتلاق و بیلابی شاه طهماسب هر دو در
منصوب که جامع معقول و منقول بود و در انشا و کارش
بود و قطب الدین در فرزندین در گذشت و فانت نورالدین
داشت و در علم کلام خصوصاً در مجرب و حاشیه آن بی
و ارجحان نورالدین محمد روزد و شبانه بیست و هفتم
نقال خان از امرای و اسم سلطنت بر سرش برهان که طفل
کثیر است چپ شاه کتیمی را که خود بجای او بگمزان
تجان او را با فرانسه یعنی از اهالی مملکت که مذهب

سلطان با نبرد موسوی فرهاد شد که در جلوتها شجاع شد
دارد که این جنگ را که ما بطور این در این جنگ میگردیم
و نورا سلطان را که ما بطور این در این جنگ میگردیم
داشند سلطان با نبرد و اولاد او را هلاک کردند و در سلخ ذیقعد
هم در این سال در هفدهم ماه ربیع الثانی داود بیک ولد کواسان
کردند و شاه طهماسب حکومت فلپس را بداد و بیک دادند
کردند بعضی از الکای ابولایت را ناخیز جو از زم بازگشتند
هزاره فرساده او آن دبار را بناخت و کوفسند و اموال بسیار
داس این راهان حسینه تلف شد و فانت شاهزاده سلطان
در چهار سنه چهاردهم جمادی الاولی کشتن اعتماد خان
شاه را بجای او بسطنت و فانت میرزا کافی اردو بائی از مشاهیر
شهر خود از مملکت فرانسه بمملکت خود یعنی بلکن
راه گرفتار نمایند اما سفاین مزبور با و نرسیدند و ماری
ما بلسطنت او نبودند (عثمانی) اسپیلای حس پاشا
آبساد در این سال عیسی خان ولد لوتیک کرچی که در بار
کزان در خلی و مقرر و برقرار کرد پده ما بلسطنت عیسی
نموده بکلیان محمدان او این قصه را عرض شاه طهماسب
لوتیک فرسند هم در این سال سلطان سلیمان خان
پانصد هزار اشرف و چهل داس اسب از پنهانی مضع و حله
اسبها یک داس اسب کال آمیتاز را داشت با کجلیه سیر
پلی سلطان عثمانی را با کال اعزاز و اکرام پذیرفت
بودند از قبیل پیر محمد خان حاکم بلخ و عبدالله خان
و هدایای کثیره از جانب سلاطین مزبوره تقدیم نمودند
داشته در ماه ذیقعد صدارت عراق فارس و خوزستان
و در واسط و صدارت شیروان و خراسان و آذربایجان
در این سال فتلاق و بیلابی شاه طهماسب هر دو در
منصوب که جامع معقول و منقول بود و در انشا و کارش
بود و قطب الدین در فرزندین در گذشت و فانت نورالدین
داشت و در علم کلام خصوصاً در مجرب و حاشیه آن بی
و ارجحان نورالدین محمد روزد و شبانه بیست و هفتم
نقال خان از امرای و اسم سلطنت بر سرش برهان که طفل
کثیر است چپ شاه کتیمی را که خود بجای او بگمزان
تجان او را با فرانسه یعنی از اهالی مملکت که مذهب

سلطان با نبرد موسوی فرهاد شد که در جلوتها شجاع شد
دارد که این جنگ را که ما بطور این در این جنگ میگردیم
و نورا سلطان را که ما بطور این در این جنگ میگردیم
داشند سلطان با نبرد و اولاد او را هلاک کردند و در سلخ ذیقعد
هم در این سال در هفدهم ماه ربیع الثانی داود بیک ولد کواسان
کردند و شاه طهماسب حکومت فلپس را بداد و بیک دادند
کردند بعضی از الکای ابولایت را ناخیز جو از زم بازگشتند
هزاره فرساده او آن دبار را بناخت و کوفسند و اموال بسیار
داس این راهان حسینه تلف شد و فانت شاهزاده سلطان
در چهار سنه چهاردهم جمادی الاولی کشتن اعتماد خان
شاه را بجای او بسطنت و فانت میرزا کافی اردو بائی از مشاهیر
شهر خود از مملکت فرانسه بمملکت خود یعنی بلکن
راه گرفتار نمایند اما سفاین مزبور با و نرسیدند و ماری
ما بلسطنت او نبودند (عثمانی) اسپیلای حس پاشا
آبساد در این سال عیسی خان ولد لوتیک کرچی که در بار
کزان در خلی و مقرر و برقرار کرد پده ما بلسطنت عیسی
نموده بکلیان محمدان او این قصه را عرض شاه طهماسب
لوتیک فرسند هم در این سال سلطان سلیمان خان
پانصد هزار اشرف و چهل داس اسب از پنهانی مضع و حله
اسبها یک داس اسب کال آمیتاز را داشت با کجلیه سیر
پلی سلطان عثمانی را با کال اعزاز و اکرام پذیرفت
بودند از قبیل پیر محمد خان حاکم بلخ و عبدالله خان
و هدایای کثیره از جانب سلاطین مزبوره تقدیم نمودند
داشته در ماه ذیقعد صدارت عراق فارس و خوزستان
و در واسط و صدارت شیروان و خراسان و آذربایجان
در این سال فتلاق و بیلابی شاه طهماسب هر دو در
منصوب که جامع معقول و منقول بود و در انشا و کارش
بود و قطب الدین در فرزندین در گذشت و فانت نورالدین
داشت و در علم کلام خصوصاً در مجرب و حاشیه آن بی
و ارجحان نورالدین محمد روزد و شبانه بیست و هفتم
نقال خان از امرای و اسم سلطنت بر سرش برهان که طفل
کثیر است چپ شاه کتیمی را که خود بجای او بگمزان
تجان او را با فرانسه یعنی از اهالی مملکت که مذهب

شهر مسیحی

شهری

کتاب و یادگار

که کالو یک مد هب مباح شده مشغول جنگ شده و از طرف المان و انگلیس هم گنوها چاپ میشود آنوقت دنا و از که ماطن
ایالت کوچک نا و از طرف اسپانیا نیول او بود ولی خود از خانواده سلطنت فرانسه میباشد در شهر و آن در جنگ است
مجرم و مقنول میکرد و آن البرز و جبر او در نا و بواسطه صفر مستی پی خود ملکه میشود و پیر خود را که در این وقت در نا
بود در مذهب هو گنوزرینت میکند (ایطالیا) پی ششم پاپ و عمارت و ایستکان (در بار پاپ) که مفر خلافت او بود مطبوعه
ایجاد کرده و کتب شرقیه را با نسخه مختلفه عربی و فارسی در آن مطبوعه طبع میسرمانند (عثمانی) منار که هشت ساله مابین
دولت عثمانی و دولت اطرش

سنه ۹۷۰ هجری

سنه ۱۵۶۳ مسیحی

اسپانیا در این سال پیر محمد خان بن جانی بیک سلطان خاگر بیگ بالشکر زباز بجوالی مشرف شد پس آمد ولی صلاح و رعایت
بمالا عالی این دیار ندیده بیلا د خود باز کشت و حال خود تولاک بهادر را بعد از خواهی بدید بار شاه طها سب فخر سناد و شاه
طها سب حسین بیک بسا و ل با شتی را همراه وی و آنرا بیخ نمود بعد از مراد حسین پیر محمد خان علی سلطان او زبیک با جمعی بیاحت
خراسان آمدند و در طرق تزلزل نمودند امری فخریانش از قبل صافی و بی خلفه در ملو و قنبر علی سلطان اسنا جلو و ملازما
سلطان ابراهیم میرزا از شهر مشهد غفلت برودن آمد بر او زبکان حمله نمودند و جنگ سختی در گرفت و بسپانیا از فشتون
او زبیک کشته شد علی سلطان چون کار را زار دید منوجه دیار خود کشت هم در این سال شاه طها سب معصوم بیک صفوی
ب اسپانیا روانه بنسخه ما ز ندیدن فرسناد امیر ادخان که در این بولا بیک حکم از دانشان حرکت فشتون مزبور با خبر منوهم
که بدید عرضیه بشاه طها سب نوشت اظهار اطاعت و انصاف نمود لهذا باز شاه طها سب حکومت هان ندان را بد و
و گفتا کرد هم در این سال از ترکستان و سایر ممالک سفر با هدا یا بدید بار شاه طها سب آمدند و فانت خان خانم همشیره
شاه طها سب فانت عبدالرشید خان صاحبک شکر که پیرش عبدالکیرم خان بجای او حکم را بی فانت کناره کردن غازی شا
حک از سلطنت کشمیر که برادرش حسین شاه بجای او منقلد این امر خطیر کشت و فانت شاه نعمت الله ولی کرمانی اروپا
(اطرش) فزین پاندامر اطو را طرش مالک پیلین پی خود را با سلطنت بخارستان منصوب کرد (اسپانیا نیول) بنیان و
طرح قصر استکور یال در حوالی شهر ماد ری که بعد از بیست سال این بنا با تمام رسید (فرانسه) در محاصره اریلیان که قلا
هو گنویا فشتون پادشاه جنگ میکردند و کوز از بنی اعجام پادشاه که سرداری معجز بود مقنول میکرد و ایجاد و
ابداع انواع نظامی در این مملکت در روس شروع جنگ مابین روس و طهستان فتح نمیکند بدست فشتون روس
فون ملکه روس از دنوان عافله که بهترین مستشارها برای شوهر خود بود

سنه ۹۷۱ هجری

سنه ۱۵۶۴ مسیحی

اسپانیا در این سال فراق از ملازمان شاه طها سب حکم را بی هرات داشت بجبال خود سری فاده اموال مرگ برانعت
میکرفت که اسپانیا استقلال خود نماید شاه طها سب سلطان ابراهیم میرزا و بدیع الزمان میرزا و معصوم بیک صفوی
امیر خان ترکان و ولی خلیفه شاملو و شاه ولی سلطان افشار و نظربیک اسنا جلو و صدالدین خان صفوی و اربیک
روملو و حیدر بیک ترکان و امیر صلان بیک افشار و خلیل بیک که در اموال هرات کرد که ابتدا فراق را با طاعت و
انقیاد دعوت و دلائل کتبا قبول کرد فیم المطلب الاجیر او را مقهور و محذول سازند امری مذکور و روانه عجل
ماموتی شده لشکر فراق بممالک و مغایر ایشان شناخته پس از جنگ سختی منهنم شدند و امر هرات آمد فراق را
بگرفتند و بدینا ایشان بمکافات تعذبات خود میسرید که اجل او داد ستیکر شد قسلاقی شاه طها سب در تبریز بود

اینسال فلعه خوشان را که در نصرت علی سلطان بویهلوان قریب رعینا حکم این شهر انبولا بت نصرت کاشنگان
 شاه طهاسب داد و خود از جانب شاه طهاسب حکمران ولایت خوشان نابل کرد بد نیز در اینسال شاه طهاسب معنای کل
 مالک ایران را که معادل سی هزار تومان بود بخرید هم در اینسال چند رای پادشاه بجای آنکه که هندو بود قصد کرد
 بعضی از ولایات از حکمرانان مسلمان دکن انزاع کند و بمالک خود بفرزاد بدهد احسن نظام شاه از بلده احمد انکر
 با سپاه ایران حرکت کرده با اتفاق علی عادل شاه و ابراهیم قطب شاه مؤخره مملکت چند رای شد چند رای که این بشند با
 لشکر پشمار با شنبلی آنها شناخته آنها از آبکنک عبور کرده در برابر لشکر چند رای تزل نمودند و جنگ سختی میان
 در گرفت آخر امر چند رای دستگیر شد و تقرباً پنجاه نفر از فسون و کشته شدند و پس از گرفتار شدن چند رای بر او
 اسلام عرضه کردند و قبول نمود لهندا بفرمان حسین نظام شاه مقبول شد و حکمرانان مشا را اهلهم ببلده بجای آنکه آمده شهر
 قتل و غارت کردند و بقدری جواهر و اموال از این شهر بردند که بوصف در بناید بعد از آن حکمرانان مزبور بولایت
 خود باز گشتند و حسین نظام شاه در گذشت و مرخص نظام شاه بجای او حکمران نشست هم در این سال اکبر پادشاه فلعه
 آگره و ابنهاد امر پیا (اطرین) ماکسی میلین بعد از فوت پدر خود بامر طوری نابل کرده بیا که میلین دیم معرفت
 کرد بد (فرانس) نا اینسال بعد فوروز و ابتدای سال فرنگها در اول ماه او بود در اینسال حکم پادشاه فرانس عبدنور
 و اول سال را باول ماه و او نیز فرار دادند بنیان قصر طوبی بای با مکران بن دمیلسی ما در پادشاه (سوس) کالون معرفت
 در شهرت بود در بیست و هفتم ماه در کالون تغییر کل در دین کالونکی داده و در اینوقت چند بن کرد نصرت مرید و پیرو
 طرفه او بودند (اطالییا) فوت اسپک انتر بقا مش و چهار معرفت در سن نود سالگی (عثمانی) وزارت اعظم مصطفی پاشا

۹۷۳ هجری

۹۷۳ هجری

اسبیا در اینسال امرای فرنگها که در هرات بودند امرای عرب بیک داد این بلده گذاشته خود بجای آن پور حرکت
 کردند بولخان اوزبک که بر این ناحیه استیلا داشت و فلعه اسبورد مختصن شده امرای مزبور بظاهر این فلعه سید
 بمحاصره آن پرداختند و چون جنگ در گرفت بولخان آثار عجز و عدم امکان مقابله با امرار در خود نمودار و آشکار
 دیده از ناختر اسان پشیمان گردید و چند نفر را نزد امرای فرنگها فرستاده امان طلبید و قسم یاد کرد که من بعد
 بواه خلافت نرود و هر سال پیشکش بدربار شاه طهاسب فرستد لهندا امرادستان محاصره کشته روانه خدمت شاه
 طهاسب شدند و قات علی سلطان بن الوشخان از نژاد جوچی بن چنگیز خان که بر خوارزم استیلا داشت و پادشاهی
 ظالم و بدسپرت بود و چون او در گذشت حاجم خان بر بلا و او اسینا یافت و قات شیخ سلیم فخری و سید محمد جامی
 شاعران و پیا (اکین) ماری اسوار ملکه این مملکت بجزا و جنگ یکی از بنی اعیان خود در میآید (اسپانول) نصرت جزایر
 مابین بواسطه سفایر ایندولت که بعد از نصرت با اسم پادشاه موسو شده آنرا جزایر فیلیپین نامیدند (اطالییا) فوت
 پی ششم پاپ که ابنه عالیه روم پاپی تحت ایتالیا را او بانی بوده (عثمانی) در اینسال مصطفی پاشا جزیره مالک را
 محاصره کرده و چهار ماه مدت این محاصره امتداد یافت و بدون فتح و غلبه بملکت خود مراجعت نمود

۹۷۴ هجری

۹۷۴ هجری

امیداد در اینسال شاه طهاسب حکومت هرات را بسطان محمد میرزا داده بکان شاه قلی بالله شاهزاده نمود
 و سلطان محمد میرزا چون بالله خود از فرزندین بطرف خراسان حرکت بفرمایند و راه التهر رسید اسکنده خان پادشاه
 بخارا امر او فرزندان خود را طلبیده در باب ناختر اسان و دستبرد از سلطان محمد میرزا گفتگو کرد عبدالله خا

که پسر ارشد اسکندر خان بود منعقد بنکار شده با لشکر فراوان از آب آموی و عبوی و بیلا دخراسان آمد همبکه خبر نوحه
 این لشکر بسطاطا محمد مرزا رسید از آنجا که اکثر ملازمان او متفرق بودند پناه بقلعه نربت برد فسون او زبک در حواله
 قلعه فرود آمدند و راه آمد و شد قلعه را بستند در این بین لشکر قزلباش بدفع او زبکان رسیده عبدالله خان چون
 امکان مقاومت نداشت کوچ بر سر کوچ بخارا بازگشت و فات عبدالله خان بن فرخان اسناجلو شوهر همسر شایسته
 طها سب و ریشتران انقیاد و اطاعت حکمرانان نور از شاه طها سب استیصال آنها و آخر شخص این طبقه ملک
 عزیز نام داشت و فات پسر محمد خان صاحب تلج و برقرار شدند پسرش نیم خان بجای او مخالفان خان زمان و
 بهادر خان با اکبر پادشاه که پسر از جنک با سپه اکبر شاه بقتل رسیدند استیلا ی شریف مطهر بر صناع امر و پیا
 (فرانس) فوت دو مؤلف از قصه معروف (عثمانی) محاصره نمودن سلطانی سلیمان خان سلطان عثمانی شهر
 زمی حسی در بخارستان و در بین محاصره سلطان در ماه صفر فات نمود مدت عمر سلطان سلیمان خان هفتاد
 و شش سال و بعضی هفتاد و چهار سال نوشته اند سلطنت چهل و هشت سال جلوس سلطانی سلیمان دویم این
 سلطان سلیمان خان در سن چهل و سه سالگی و فتح شهر نربت بعد از فوت سلطانی سلیمان خان

شهر سی

شهر سی

آسیا در این سال سفر سلطان سلیم خان دویم سلطان عثمانی بقره و بن بدر بار شاه طها سب آمده بعد از اعلا
 جلوس سلطانی سلیمان اظهار موذن دولت عثمانی را باد و لشکران ابلاغ داشت و شاه طها سب سفر را
 به بنگونی پذیرفته بخوشنوقی معاودت داد هم در این سال کار کپا خان احمد والی کپلان بجبال طغان و عدم انقیاد
 و اطاعت از شاه طها سب افتاد شاه طها سب با سمالت و وضیحت و فرستاده سوگ نکرد لهذا امپره ساسان را با
 دسته فتونی بکسر فرستاد و امپره ساسان با سپهسالار سعید که از جانب خان احمد حاکم کسکر بود جنگ سختی
 کرده بر او غالب آمد و او و جمعی از ملازمان وی را بکشت چون این خبر بشاه طها سب رسید صدرا الدین خان صفوی را
 با جمعی سوار برشت و او را نگرد صدرا الدین خان کپارشم را که از جانب خان احمد حاکم کسکر بود بکشت و بجنگ شایسته
 طها سب فرستاد و از آنجا که باز از خان احمد آثار خلاف و مخالفت بظهور میسر رسید شاه طها سب چندین از امر را بالشکر
 ز باد ما مور بصرق کیلان نمود و آنها عرصه را بر خان احمد تنگ کردند و با آنکه خان احمد خود مردی شجاع و جنگ بود
 و سپاه فراوان داشت در مقابل عساکر شاه طها سب نتوانست خود داری کند ناچار راه فرار پیش گرفت چند ماه
 در کوهها بگشت تا او را دستگیر کردند و روز سه شنبه ششم ماه رجب بکشت شاه طها سب آوردند و بملک کپلان
 مصفا شده شاه طها سب حکمران کپلان را بر الله فلی سلطان اسناجلو و اسکن بیک افشار و حمزه بیگلر باش
 وزیر بیک ذوالقدر و شرف خان کرد داد و کار کپا خان احمد را که سی و دو سال حکمرانی کرده بود بعد از چند ماه
 روانه قلعه قهقهه نمود پوشیده بنام شد که این طبقه از حکمرانان کپلان تفریب داد و بیست و پنج سال حکمرانی داشته اند
 و اسامی آنها از این قرار است سید علی کپا کار کپانیا کار کپا امیر سید محمد کار کپانیا صر کار کپا سلطان محمد کار کپا امیر زاعلی
 کار کپا سلطان حسن کار کپا سلطان احمد کار کپا سید علی کار کپا سلطان حسن کار کپا خان احمد که آخر شخص این طبقه بود
 هم در این سال که سنه هفصد و هفتاد و پنج هجری باشد شاه طها سب شاه طها سب سلطان اسناجلو را با تحف و هدایا
 و نامه موذن علامه به هفت جلوس سلطان سلیمان عثمانی فرستاد و این نامه شاه طها سب طوماری بود که هفتاد
 ذرع طول داشت خلاصه الطی من بود در ادراک محمد عثمانی رسیده پس از دای رسوم رسالت و ما مؤذن

خود بازگشت آسیای پهلیمان کرانی صاحب نیکاله و بهار بر او دپسه وفات فاضل احمد غفاری و شیخ احمد فانی خلیفای اساتذ
 امر پیا (اکین) شورش اهالی این مملکت باری استوار بواسطه بعضی بی عصمتها که از و بظهور رسید بود پس این
 ملکه بدست رعیت استغفا نمودن او از سلطنت و بخشیدن ناچ خود را بدیگر یکساله خود (اسپانیا و هلاند) بجای اسپانول
 برپاستد پرنس را نیز در مملکت هلاند پرنسستانی اظهار میکنند و کد را از طرف پادشاه اسپانول عامو تنظیم
 هلاند است در فلز بدینکه دینا فثون فرانس با اسپانولها بجهت بعضی ناخوشغول جنک میباشند (فرانس) ^ع
 طایفه هوگو و کاتولیک در این مملکت سید جنک داخله هستند هوگوها بقصد اسپر نمودن پادشاه فرانسه خوا
 پارسی علیه کتان می آیند و شکست میخورند و کد دو من فرانسی سر را کل قشون پادشاه کشته میشود

سده ۹۷۱ هجری

سده ۹۷۲ هجری

اسپانیا چون سماون بیک گرجی در بعضی منصرفات شاه طهماسب در کرجستان مخصوص در تغلبین غلبی کرده بود
 در این سال شاه طهماسب ششمال بیک چرکس و ابراهیم بیک الباوت و علیقلی بیک با جارا مامور کرد که با اتفاق
 داوود بیک گرجی بر دسماون که از جانب شاه طهماسب که تغلبین بود و در سال قبل سماون او را منهرم ساخته
 منوجه کرجستان کردند و سماون بیک را گرفتند و بار شاه طهماسب فرستادند چون مشا را الهم روانه کرجستان
 شدند سماون بیک یکی از جبال شامخ رفت که در آنجا محفوط ماند عساکر قزلباش را آن کوه را گرفتند پس
 جنک دستگیر و بسیار از همراهان او را بکشند و خود او را بخدمت شاه طهماسب فرستادند هم در اینسال معصوم
 بیک صفوی کیل شاه طهماسب علم ز پارسی عربین شریفین شد جمعی از عثمانیها در راه بر سر او ریخته وی را با
 چهارده هشت نفر از همراهان او بکشند و چنین شهرت دادند که قطاع الطریق عربانین کار کرده اند سلطان
 سلیمان سلطان عثمانی علی آقای و پاشا و شیخ محمد زید بار شاه طهماسب فرستاد شاه طهماسب را آنچه
 پندرفته معاودت داد و قاتل میر ابو الفتح از سادات جلیل القدر که جامع علوم و حکم بود در اردبیل و امیر
 ابو الفتح از نلامده عصا الدین در راه و راه النهر تحصیل کرده بود و صاحب بعضی مضافات میباشند امر پیا
 (اکین) فرار ماری استوار ملکه از حبس و پناه بردن بجای آنکلیس که در آنجا محبوس گردید (اسپانیا) قوت
 البرایت ملکه و جنک مابین طایفه پرنستان و کاتولیک که چهل سال امتداد یافت پرنس را نیز از هلاند بر ضد
 پادشاه اسپانول جنک میکند صاحب صنعتهای هلاندی علی الخصوص ماهوت با فنا که آن وقت این صنعت
 در تمام اروپا اختصاص این مملکت داشت بواسطه هر چه مرج که در هلاند رود داده مهاجرت با نکلپ میکنند
 و صنعت ماهوت باقی در آنجا رواج میدهند مانند آن از ملاحان اسپانول جزایر سائین را در محبط پاسیفیک
 انکشاف میکنند (روس) استغفای پوان چهارم از سلطنت تقوی نمودن این کار خطر را به زدی گرانام
 نانا (سود) ایر بک چهارم از سلطنت خلع شده و ژان سیم برادرش بجای او منصوب میشود

سده ۹۷۳ هجری

سده ۹۷۴ هجری

اسپانیا نوجه یعقوب بیک حاکم کرمان با مر شاه طهماسب بطرف کومسپوات جرون و مستولی شدن بر بعضی
 آن نواحی آمدن او زبک سلطان بن رسم سلطان بن جانی بیک سلطان بالشکر فراوان بناخت بلاد خراسان
 و نزول نمودن در فضا جام و فرستادن زینل بیک لدا بر ابراهیم ذوالقدر حکمران اسپولایت دست نشسته بجنک آنها
 و پیل از جریب عهده بیک بحر او غلی و کیل دینل بیک نشسته شد و از بکان با اموال فراوان با و طان خود باز

کشند

گشتند و زینل بیگ ایشان را بغافل خود با آنکه بعضی از دانشمندان او را منع کرده گفتند صلاح در این نیست که از عقب زبکان روی نشینند و مانند تابانهای سید او زبکان یکی از امرای باهرا تفر از لشکر بان زینل بیگ بگشتند و باقی را منهدم کرده روانه اند خود و شیرخان شدند که فرین اگر شاه قلعه کالجرا امر پیا (اسپانول) ژنرال را که تر نام از اهالی بلژیک وضع رسم نقشه هجری را ایجاد و ابداع میکند (فرانسه) جنگ موسوم به ژاناک ما بین هوگوها و نسو سنطی که در تحت ریاست هانری برادر پادشاه بودند و غلبه فتون سلطنت بر هوگوها و فضیلت ساحن آنها را پر کشیدند از رؤسای هوگو مقبول میکرد و هانری بیجهل ناو در پاست اینطایفه برقرار میشود (عثمانی) ^{پاد} سنان پاشا فلاح پیر از اولاد شریف مطهر باقیین عظیم در اسلامبول

سده هجری

سده مسیحی

آسیا در این سال الله قلخان اسنا جلوه که شاه طهاسب حکومت کیلان را با و داده بود معدودی را در لاهیجان کشته خود به بیلاق رفت لهذا سپاهیان کیلان وقت را مساعد دیده سید حسین نامی را بر خود حاکم ساختند و آغاز کار نمودند و سید حسین بالشکر بیجا بر سر صوفیان که در قلعه لاهیجان بودند آمد بعد از قتال برایشان غالب شد و سوار و رجال بلکه صیایا و اطفال ایشان را بکشت و در آخذ و در دست غلبه را ز کرده امیره ساسان با سپاه فراوان از کسکه بدفع ایشان آمد جنگ سخت در گرفت و اغلب از زمان و لشکر بان امیره ساسان مقبول شدند و خود بمشقت جان ندر بر چون این خبر بشاه طهاسب سپید فوج خلیفه مهر از ابا امیر غیبیگ و بعضی سرداران دیگر بر سر باغبان فرستاده سرداران مذکور بعد از آنکه قریب هزار نفر از سپاه کیلان را در جنگ بگشتند کیلان با منهدم گشتند و سرداران شاه طهاسب ظفر و منصوب وارد لاهیجان شدند و بعضی بنوا فخر را در ذیل سال بعد یعنی داخل در حوادث سنه هفصد و هفتاد و نه هجری بنوشته اند و فاش حسین شاه صاحب کتیمبر که برادرش علی شاه بجای او بجکر که جوسر از امر پیا (اسپانول) رسم نقشه کرده ارض در این مملکت (عثمانی) سفاین جنگه ایندو بطرف و نیز حرکت میکند و مقصود کلی حرکت سفاین مزبوره فتح و تصرف جزیره قبرستان که در دست اهالی نیز بود فتوحات عساکر عثمانی در جزیره قبرستان

سده هجری

سده مسیحی

آسیا فون ولی در شبیاضی شاعر ارف پیا (اسپانیا) دن ژوان پیر غیر شروع شتار لکن (یعنی مادر او) شتار لکن از رؤفانون شروع و مذمه و رجاله نکاح در بنیاورده بعبارته اخری از ختام بوده منزه از زوجان که برادر پادشاه بود بقیه امر را که در اسپانول بودند بعین نفی نموده بطرف فریاد و اند (عثمانی) عساکر سلطان سلیمان سلطان عثمانی قلعه فاماگوست که پای تخت جزیره قبرستان بود محاصره میکنند و بعد از سه ماه مصطفی پاشا قلعه مزبور را بقلعه فتح مینهد و از اینسبا بعد جزیره قبرستان کلینه ملک دولت عثمانی میکند اما سفاین جنگه دولت میخده اسپانیا و نیز و پای در خلیج لیانت کشتیهای زیاد از دولت عثمانی شکسته و جمعیت کثیری از آنها را هلاک و نابود میسازند (میرزا بیگ مؤلف کتاب روضه الصفوة کوبید در اینسال دولت کرای خان ناچار والی ولایت کفر که سپه عسکری خان والی فزم بود با مر ساطا نسلم خان سلطان عثمانی بطرف مملکت روس حرکت کرد کینا از ایوان پادشاه روس که معروف بالغ بیگ بود فتوح بدفع دولت کرای خان مامور کرده کنار قلعه موله را گرفتند و مدت نوزده روز در این محل جنگ مینابین سپاروس و لشکر دولت کرای خان در کار بود روز بنهستم

دولت کرای خان غلبه کرده چون خبر بکینا از ایوان رسید فرار کرد و دولت کرای خان با فستون خود و این شهر
مسکوشده بهت غار پیر دخت و نود هزار نفر از اهالی این شهر را اسیر نمود و خانه های این بلاد را که از چوب بود
سبوت با غنای موفوره و اموال بقتیاس مراجعت نمود

سنه ۷۲ هجری

سنه ۹ هجری

آسیا انزاع نمودن نظام شاه برار را از نغال خان و انزاع نمودن عبدالله خان پادشاه بخارا بلخ را از نغال خان
(بنام خان) و اند خود و سیرغان را از اوزبک سلطان و قات مصلح الدین لاری از فضلا صاحب مصنفات مهند
و مصلح الدین کتابی در تاریخ آل عثمان نوشته است (از وقایع این سال آنکه آتشی در آسمان در جنب قطب شمالی ظاهر
گشت مدت سه ماه این آتش روشن و نمودار بود بعضی از مورخین نوشته اند در زمان زالن سلطان روم که
معاصر و پاد بن نویسر وان بود چنین آتشی در طرف قطب شمال نمودار گردید و هفت ماه پدیدار بود بعد از آن
بطریق خاکستر فرود ریخت پس از فرود ریختن آن ناخوشی طاعون در بلاد روم برپا گردید هم در این سال که سنه
هفتصد هشتاد هجری باشد بموجب نکارش بر خمازار بایب سپرد در بلده فاین چیزی شبیه بکندم بارید مردم از آن
نان چندان مرگید (فرانس) فوت ژان دالتر ملکه ناوار در پاریس که بعد از او پسرش هانزی مستقل در ناوار
بسلطنت جلوس میکند و مارگرت خواهر پادشاه اسپانول را بمرا و جناینا ر میخاید ستوج حادثه سنه سی و هجری
در بیست و چهارم ماه او و شرح این حادثه از این فراد است که ماری دمسد بیسه مادر پادشاه فرانسه بنیاد پرنسپاد
رژسای طایفه هوگنور بپاریس احضار کرد و مادر هانزی پادشاه ناوار را که ژان البر با شلدن بن بطیغ نیز و چندان
خود بپاریس بیاورد و ملکه ناوار را بواسطه ستمی که رینه نام از اهل فلورا سن از خواص کاترین د مبدیسی که
صفت او مخصوصا مسموم کردن اشخاص بود که ملکه فرانسه میل داشت مقبول و مسموم کرد با اینطور که رینه بیسه
کرده و بدست کتی آوده نموده ملکه ناوار چون آن دست کش را بدست کرد فی الفور هلاک شد بعد از فوت
ملکه اگر چه مادر پادشاه فرانسه در خرد در باهانزی پادشاه ناوار داد اما بعد از چندی حکم قتل تمام هوگنوارا
که در پاریس در ساپر بلاد فرانسه بودند صادر کرد و در هر جا در بگرد و شروع بکشتن هوگنوارا کردند و در شب
و در روز متوالیا کشتار میشد مشهور است که در خود پاریس نهنهائی هفتاد هزار نفر بقتل رسید و چون این
حادثه مقارن با روز تولد سنت بارطلی که از ائمه علیها السلام است اتفاق افتاد معروف بجاده سنت بارطلی گردیده
فوت فیلسوف معروف و ژان کوژن تجاره مشهور (ایتالیا) بی پای پنجم فنوا با ایجاد و تشکیل مجمع سنوا نژاد بنا
گفته میدهد

سنه ۷۳ هجری

سنه ۱۱ هجری

آسیا کشته شدن اجاره و او با شتر بزرگ مدت دو سال بود بر راه شرارت می رفتند و دست تقدی بعضی را
مردم در از کرده و در محله شتر پر خود را سر کرده و امیر دانسته و چون وفات این طایفه از حد رکندت و ناپره
فساد که با شغال آن اشغال داشتند باب بضمین فرزندش حکم شاه طهما سب و فتوی علماء که بقتل رسیدند
وامتت اسودکی معاذت نمود برج طاعون در اردبیل که سی هزار نفر از این ناخوشی بد رود زندگان کشتند
دادن شاه طهما سب زارت دیوان اعلا را بسید حسن فراهانی و خواهر جمال الدین علی بن زری استیفا دیوان
اعلا را بمیرزا شکر الله اصفهائی و قات عبدالله بزدی از فضلا آنهاض جلال الدین اکبر شاه بطرف کجرات و نزول

کردن ببلده احمد آباد بدو جنگ و منازعه و دادن حکومت این دیار را بمیرزا عزیز کوکه و باز کشتن بزم آگره و چون جلال
الدین کبر شاه با گره مراجعت نمود محمد حسین میرزا والی کجرات با سپاهی فراوان بغزم قتال بجوالی احمد آباد آمد و
چون این خبر با کبر شاه رسید بطرف محمد حسین میرزا راند و لشکر او را شکست داده خود محمد حسین میرزا را دستگیر
کرد و مال بسپا از زر و جواهر و غیره بدست کبر شاه افتاد و باز حکومت آن ولایت را بمیرزا عزیز کوکه داده با گره
معاودت کرد و وفات سلیمان کرانی و حکومت داود پسرش بجای او **مریپا** (فرانس) فوت هینی نال از وزرای بزرگ
معروف (طسنان) هانزی برادر پادشاه فرانس از جانب اهالی گسستان پادشاهی این مملکت منتخب و بر فرار میشوند
آفریقا وفات شریف عبدالله و جلوس محمد پسر او در فاس

۱۵۷۴ مسیحی

۹۱۲ هجری

آسیا مرض سخت شاه طهماسب که عاقبت شفا و صحت نیل کرد بدو وفات لوندین کرکین حکمران کره جستان که بعد از او
گیخسرو ولد کرکین بن لوند بجای ولوای حکمرانی برافراشت و الکسندر بن لوند بموضع قرق پناه برید کیخسرو باد شرف
مثنوی قرق شده با الکسندر مشغول جنگ شد اما بعد از محاربه سختی کیخسرو کشته شد و الکسندر بجای پدر رسید
حکمرانی تمکن کشت ملا زمان خود را بدربار شاه طهماسب فرستاد شاه طهماسب یک از امانا را با خلعت نایب و کرد و اسب
زربهر جستان فرستاده حکمرانی این ولایت با الکسندر نفویض نمود و وفات میرزا فاسم کونا با دیلی جنابدی از شعر که شاهنا
بنظم آورد و از انفاق او نیز از جازه و وصلت محروم ماند آنرا ع نمودن جلال الدین کبر شاه نسیه بهار را از تصرف داود
کرانی و فرستادن خان خانان منعم خان را نیکا که با داود جنگ کرده بر او غالب آمد و وفات محمد حسین بزرگ از خوش
آمدن سفر باهدا با از جانب دولت پرتوغال بدربار شاه طهماسب اما از آنجا که پرتوغال بهامصد بعضی اعمال از قبل هد
مساجد و حرق مصاحف شده بودند شاه طهماسب آنها را پذیرفت **مریپا** (فرانس) فوت شاک نهم پادشاه فرانس
و جلوس هانزی برادر او که پادشاه لهستان بود تخت سلطنت فرانس که موسوی بهانزی سیم کرد بدو (پرتوغال) جنگ
پادشاه این مملکت با اعراب آفریقا (عثمانی) عساکر و لشکر عثمانی اسپانولهار از تونس خارج کرده این مملکت را تصرف
میشوند نام بلاد شمالی آفریقا بصرق و لشکر عثمانی در می آید و وفات سلطان سلیمان خان بیستم سلطان عثمانی در ششم
ماه رمضان این سال که وزیر اعظم محمد پاشا فوت او را از امر و ارکان دولت پنهان کرد و سلطان نهم سیم این سلطان سلیمان از
را غافل بشمار آورد و بر تخت سلطنت جلوس داد و سلطان نهم سیم بر سر سلطانی نکل یافت و پنج نفر برادر خود را بجهت

استقلال سلطنت بقبل رسانید

۱۵۷۵ مسیحی

۹۱۳ هجری

آسیا در این سال حاج خان والی خوارزم فرزند خود محمد قلی سلطان را بدربار شاه طهماسب فرستاد و شاه طهماسب
محمد قلی سلطان را بخوبی پذیرفتند خواجه و بنا بر نسیه و نایب و کمر شمشیر ها بنزد او اسب و درم و دینار زیاد داد
اسبیلای میرزا شاهرخ بن ابراهیم بن سلیمان خان میرزا ابن سلطان محمود میرزا بر بدخشان آمدن میرزا سلیمان بخدمت
جلال الدین کبر شاه و وفات منعم خان و دادن جلال الدین کبر شاه حکومت نیکا که از آنجا جهان حسینقلی
جنگ کردن جهان با داود کرانی و کشته شدن داود **مریپا** (عثمانی) وفات امیر چلبی از شعرای عثمانی و

محرم افندی از مشایخ عثمانی

۱۵۷۶ مسیحی

۹۱۴ هجری

آسیا از و فایع ایسال وفات شاه طهماسب شاه اسمعیل است که مدت عمر او شصت چهار سال و یک ماه و بیست
 پنج روز بود و سلطنتش پنجاه و سه سال و شش ماه و بیست و شش روز و گویند غیر از السنصر بالله علوی امیند سلطنت
 اهدی در اسلام بقدر مدت ملک شاه طهماسب نبوده است خلاصه بعقد مورخین این در اوایل ایسال شاه طهما
 ناخوش و مریض گردید آنچه اطبا در مداوا و معالجه کوشیدند ثمر نکرده و روز بروز مریض قوت گرفت و طبیعت ضعیف
 بهم رسانید تا در شب سه شنبه پانزدهم ماه صفر بعالیه باقی سفر نمود و چون این پادشاه در گذشت امر وارکان دولت
 دو فرزندش فرزند خواهر سلطان حیدر بن شاه طهماسب که در دربار پادشاهی بود و ادعای ولایت عهد نمود
 گردید میخواهند او را سلطنت بر دارند و دستنه طالب خواهان اسمعیل میرزا بودند که بفرستاد بیست سال قلع
 قهقهه محبوس میبود بنا بر این خلاف و اختلاف در گرفت و اغتشاش و آشوب عظیمی پدید آمد بعد از کشاکش هواخواهان
 اسمعیل میرزا سلطان حیدر را بکشند و راه قلعه قهقهه را پیش گرفته با اسمعیل میرزا پیوستند و این شاهزاده
 روز سه شنبه دویتم ماه صفر از قلعه قهقهه برین آمد و متوجه فرزندین گردید و هر دو زد سینه از سپاه و
 ملازمان وارکان دولت بار دو او ملحق میشدند و موکب و ابتدا بار دین آمد و بعد از بارش از دروازه خود شیخ
 صفی الدین از این شهر اینها حاضر نموده غریب سلطانیه کرد و در راه سلطان ابوالفتح میرزا بخدمت او رسید و بعه
 اطاعت وی را بر گردن نهاد و بعضی که راه مخالفت می نمودند براه عدم روانه شدند بعد حکم کرد کسی متفرخ زمان
 حال هواخواهان و تابعین سلطان حیدر نکرد و آنچه اعانت این و معفو باشند با بجز با شوکت اجلال بشهرت و بن
 نزول نمود و حکام بلاد و وزیران و سرکردگان از هر طرف رو بجهتش نهادند و شاه اسمعیل ثانی بر سر سلطنت
 مقرر و مستقر گردید و بنظم و تدبیر هم ملک پر داشت میرزا شکر الله را که از دینان دانشمند و نویسنده گان
 بیایند بود در دیوان وزارت استقرار و استقلال داد و منصب استقار بر عهد کفایت شاه فاضل از سادات اصفا
 مقرر آمد و رسوم تاج گذاری جلوس شاه اسمعیل ثانی و ز چهارشنبه بیست و هفتم جمادی الاخری در دیوان چهل سون
 فرزندین بعل آمد و ایلیان سلاطین و وزیران حکمرانان کوهستان و پادشاه پرتوغال و غیر هم بدر بار پادشاهی آمدند
 پسر فرزند شدند و نجف سلطان ولد شاه علی سلطان اسناجلو که از جانب شاه طهماسب بدر بار سلطان امیر آخان پسر سلطان
 عثمانی رفتند بود بجهت چاروش سلطان عثمانی که مامور سفارت ایران شده بخدمت شاه اسمعیل دویم رسیدند و
 هدایای و فرستادن عثمانی را با نامه محبت علامه تقدیم کرده سفیر عثمانی مورد استغاثت کامل گشت و در روز سه شنبه
 هفتم شعبان سلطان سلیمان میرزا و سلطان مصطفی میرزا با امیر شاه اسمعیل دویم مقبول شده بدو روزند کانی گفتند
 و در همین وان خبر رسید که سلطان حسین میرزا ولد بگرام میرزا که حکومت فندهار را داشت در گذشتند لهذا شاه
 اسمعیل دویم حکومت فندهار را بفرزاده خلیفه شاملوداد در بیست و هفتم شعبان ایسال نهم شاه طهماسب که در
 باغ حرم بر سبیل امانت فرستاده بود ندیرون آوردند که بمشهد مقدس حمل کرده در روضه منوره حضرت رضا
 سلام الله علیه بحاکم سپارند آن جسد را ببقعه شاهزاده حسین آورده و خیرات و طعام زیاد در این موقع بفرستادند
 دادند و در آخر رمضان ایسال شاه علی سلطان اسناجلو امیر الامرای خراسان که قصد مخالفت با شاه اسمعیل دویم
 کرده بود بدست امرای که در هرات بودند کشته شد و چون پنجشنبه بیستم شاه اسمعیل دویم رسید بار سر سلطان را که
 والی شیروان بود بگرفت و هرات بر فرار نمود هم در ایسال چند نفر دیگر از شاهزادگان اولاد شاه طهماسب پسر شاه
 اسمعیل ثانی مقنول و محلول گردیدند و مقنوس شاه اسمعیل از کشتن شاهزادگان این بود که کسی از خانواده سلطنت

سپردن شاه اسمعیل ثانی فرزند خود شجاع الدین محمد را بولی سلطان والی شیراز در سیم ماه شعبان طالع سنه
 ذوزاب که طولش نصف فوس فلک بود در برج قوس در شب جمعه بیست و چهارم شعبان وفات شاه اسمعیل دو
 شب یکشنبه ^{سیزدهم} رمضان بیست و یکم در این شب شاه اسمعیل دویم با حسن بیگ حلواچی اوغلی و چند نفر از خواص سوار
 در کوچه و بازار سپر کرده قریب به حجر در خانه حسن بیگ فرود آمد و در بشیر خواب رفت و از آنجا که تریانی پنا
 منجور و قولنج سخن داشت که هر چند روز بر زمین کرد و اسباب وحشت میشد و در این وقت قولنج او را گرفت
 و غفلت هلاک نمود بعضی گویند حسن بیگ حلواچی اوغلی با معاندین شاه اسمعیل ساختن او را مسموم کرد بعلاوه
 او را در بشیر خفه نمود در تواریخ فرنگ مینویسند در حین که شاه اسمعیل ثانی مصمم جنگ با دولت عثمانی
 بود در کان بران یعنی ارکان دولت او در بشیر وی را خفه کرده بود در شایبای او بسطت برقرار نمودند میرزا
 بیگ مؤلف کتاب *وضه الصفویه* مسموم کردن و خفه نمودن شاه اسمعیل دویم را تضعیف مینماید و بعقد
 او بمرض قولنج وفات کرده است خلاصه چون شاه اسمعیل دویم در گذشت ارکان دولت بر سلطنت سلطان
 محمد میرزا که سلطان محمد خدا بنده نیز معروف است اتفاق کردند و فوج و فوج روانه شیراز شدند زیرا که سلطان محمد
 میرزا در این بلده اقامت داشت چون ارکان دولت و صناجه منصبا و سرگردان بشیر از رسیدن خبر فوت شاه
 اسمعیل دویم را سلطان محمد میرزا دادند بخت سلطنت جلوس کرده پس از هفت اسباب غریب فرزندین نمود و
 حکومت شیراز را بالواحق و مضافات بعلی بیگ لد محمد خان ذوالقدر عنایت کرد همبکه سلطان محمد باصفها
 رسید حسنی سلطان شاملو با حیمه خرگاه و سراپرده و غیره بدر بار پادشاهی آمد همینطور دست دست ^{ان}
 سپا و غیره بخدا بنده پادشاه می آمدند تا بجاک فرزندین تول کرد و در اینجا سلیمان پادشاه ابن سلطان او پس
 سلطان محمود بن سلطان ابوسعید میرزا سلطان محمد بن میرزا امیر تیمور بخدا بنده سلطان محمد خدا بنده رسید
 مورد اعزاز که ملکه بد قبل از ورود بشهر قزوین پری خان خانم و شحال سلطان نجیال مخالفان فاده و دروازه
 شهر را بسته بودند اما این چنان ایشان شمر می نشد بلکه نقد حیات را در این راه بیاد دادند و روز پنجشنبه پنجم
 ذیحجه سلطان محمد خدا بنده در عمارت سلطنتی فرزندین بسر پادشاهی ممکن پافنه منصب دارت را بمیرزا سلمان داد
 و مواجب چهارده ساله لشکر را که شاه طهاسب نداده بود سلطان محمد باپشان داده بعلاوه جواهر و نفوس و اسباب
 و آلات حرب را فرما را و صلحا و سادات و فقرا و لشکر عطا و بذل کرد و نه الحقیقه بخششها نیز که نمود اما
 بسبب ضعف قوه باصره امور مملکت در دولت این پادشاه روپوشانی نهاد هم در او ان حکومت خبر بر سلطان
 محمد خدا بنده با میرخان ترکان و حکومت خوی را بعلی سلطان ترکان داد هم در این سال پاشای ارزن الرزم
 لشکر بشوره کل فرستاده عساکر قزلباشان لشکر را منظم کردند امر پیا (انگلیس) کراک نام دور کرده
 ارض را در طرف هزار و پنجاهویک و زیسیا حاکم کرده در سمت جنوب تنگه مازلان آمریک بعضی ارض انکشاف
 میناید و دماغه جنوبی آمریک را موسو به کاپارون میسازد (پرتوغال) پادشاه این مملکت سلطان مارک
 ملا محمد که عیش سلطنت را از گرفته بود پناه میدهد و با مداد او میپردازد

برخی
 ایضا در تواریخ فرنگ مینویسند
 محاکم که اسب شاه اسمعیل
 دویم را و فرام آورده بود و
 چنه توفعات از او داشت آن
 نوصان بعلی می آمد و از د نفر
 مرد را بپاسر نماند و طلبی
 شیطانی شاه اسمعیل دو
 داد و آنها شاه اسمعیل را
 خفه کردند و شاه اسمعیل خدا
 بخوردن بر بالنج موله بود
 که شبان روز نفر پیا چهل
 پنج خود از این سم را منجور

۵۷۱ مسیحی

۹۱۶ هجری

اسیاد در این سال احمد خان کیلان که در حبس سلاطین صفویه بود از حبس نجات یافت باز ب حکومت
 کیلان بر فراز گردید و آخر الامر خان احمد خان در عهد شاه عباس منزهت مابملکت عثمانی نشد در آنجا در گذشت

و حکومت

و حکومت این طبقه زوال یافت و کیلاز منقبه آمد در تصرف سلاطین صفویه درآمد و فاتحان جهان حکمران بنامه که پس از فوتش و مظفر خان والی تپه بفرمان اکبر شاه بجزای آن دیار نابل گشت (ایران و عثمانی) جنگ باز در ساله عثمانها با ایران در این سال ابتدا شروع نمود تبیین آنکه چون خبر فوت شاه اسمعیل ثانی بجمع سلاطین از خان سلطان عثمانی رسید بحال تملک بعضی از بلاد ایران افتاده عثمان پاشا را که یکی از سرداران عثمانی بود بالشکری بخارامو ایران نمود چون این خبر مسموع کارگذاران شاه سلطان محمد خدابنده کردند سرگردان قشون با عساکر فزونیاش در تحت ریاست سلطان حمزه میرزا متوجه دفع سپاه عثمانی گردیدند عثمان پاشا در بین راه از حرکت شاهزاده مشارالیه و کثرت عساکر فزونیاش خبردار شده بمملکت عثمانی بازگشت و اردویی شاهزاده حمزه میرزا در این سال در بلده شامخی اتراق کرد امری پیا (فرانس) ایجاد نشانی موسوسنتا سپری در این مملکت بنیان پل و سوسو برین تو که یکی از پلهای شهر یار است بستان پادشاه (پرتوغال) بباستین پادشاه پرتوغال بقصد جهاد یا فریاد سفر کرده در حوالی طنجهدر در موضعی که موسو بقصر کبوتر میباشد جنگ سختی مینماید و در اثنای جنگ باستین پادشاه مقبول شده هانزی نام عمومی و که مزاجا علیل و بس کولنس بجای او سلطنت برقرار میکرد

سنة ۹۱۷ هجری

سنة ۱۵۷۷ مسیحی

آسیبا کشته شدن میرزا جان مرعشی حکمران مازندران و زوال دولت مرعشیان و فاتح شاه فاسم کاظمی معاودت اردو شاهزاده حمزه میرزا از شامخی عراق و فتنه عظیم بجهت ظلم و تعدی امر او بزرگان در این نواحی جنگ سخت عساکر فزونیاش با سپاه عثمانی که ببرداری عثمان پاشا باز بطرف شامخی آمده بودند امر پیا (هلاند) اهالی هلاند اعلان جهود کرده و مجلس پارلمانی برای خود تشکیل میدهند پرتس در آنز بیست سالگی کل در پاستین جهود برقرار میکرد

سنة ۹۱۸ هجری

سنة ۱۵۸۰ مسیحی

آسیبا و فاتح علی عادل شاه که پس از فوت برادرزاده اش ابراهیم عادل شاه بجای او بجزای آن برقرار میکرد و کشته شدن شاه ضیاء الدین کرمانی از وزرای سفرا و فاتح ملا مهدی پندی از مشاهیر (ایران و عثمانی) عثمان پاشا سردار عثمانی بمبتدا آمده عساکر او ناحیه شیروان را تاخت نمودند و در این هنگام محمد خان ولد خلیفه نصرت ذوالقدر و بیکر خان ذوالقدر کشته شدند و نهب تاخت قشون عثمانی نابالکای قراباغ رسید و محمولات اینولایت را بتاراج بردند لهذا اردوی پادشاه ایران (شاه سلطان محمد) بجزم دفع سپاه عثمانی متوجه آنجا گردید و رابنوف عثمان پاشا غازی محمد کرای با باد سنه قشون از نارتار باج الکه که اطلاع اردو عدنی و القدر بود فرستاده و او در این لکه خرابی بسیار کرده که عساکر ایران با ایشان رسید غازی محمد کرای دستگیر و لشکر بان او را بکشند عثمان پاشا چون از اینواضا خبردار گردید خائف شده بمملکت عثمانی بازگشت هم در این سال شاه سلطان محمد حکومت شیروان بله بیکر خان زیاد او غلی داد و امیر خان ترکمان بمصاحبت پادشاه برقرار آمد نعیب سزار عیسویان و هود امر پیا (پرتوغال) فوت هانزی پادشاه پرتوغال و جلوس برادرزاده او سلطنت این مملکت و شکست خوردن این پادشاه از دوا لپ سردار اسپانیول (روس) برهاق اهل یک طایفه فزونی بیکم پادشاه روس در مملکت سیرت شده آنجا را منصرف بیکرد

سنة ۹۱۹ هجری

سنة ۱۵۸۱ مسیحی

آسیبا دران

آسیا در این سال کتیر بخت گرفت ابر شاه در آمد بوسنجان والی کتیر یعقوبجان پسر خود را با خراج نزد ابر شاه فرستاد و قات ابراهیم قطب شاه که بعد از فوت او محمد علی قطب شاه بجای او بر قرار گشت کشته شدن مظفر خان حاکم بنکال بدست بعضی از امرا هم در این سال میرزا سلمان که سمت وزارت شاه سلطانی محمد خدابنده را داشت بحکم این پادشاه لشکر بکر جغتو کشیده و کادر را بر الکساندر والی کر جغتو تانک نموده لا بد مشارالیه خراج دو سالی را تسلیم نمود و هدایای و افره خدمت شاه سلطانی محمد فرستاد و دختر خود را نیز او جت شاهزاده حمزه میرزا داد هم در این سال علیقلی خان شاملو در خراسان لوای استقلال برافراخته قصد کرد که خطبه سکر را با اسم شاهزاده عباس میرزا بن شاه سلطانی محمد نماید لهذا میرزا سلمان و زهر شاهزاده سلطان حمزه را با بران بداشت که بالشکر متوجه خراسان کرد و چون شاهزاده مشارالیه بالشکر خراسان روان شد عثمان پادشاه در عثمانی وقت و موقع را معلوم و مناسب دانست فرست غنیمت شمرد و با سپاه عثمانی بولایت شیروان آمده تمام این ناحیه را منصرف کرد بد

۱۵۸۲ مسیحی

سنه ۹۹۰ هجری

آسیا وفات اسکندر خان اوزبک که بعد از فوت او در ماوراء النهر و بلخ با اسم عبداللہ خان خطبه خواندند هم در این سال میرزا سلمان و زهر شاه سلطان محمد جغتو کسر شوکت و استقلال علیقلی خان شاملو که میخواست شاهزاده عباس میرزا را در خراسان بیاد شاهی بر دارد قصد کرد او را بشکر یکی خراسان مغزول سازد لهذا منشو ابالت هرات را با اسم ولی خلیفه شاملو که در نیشابور حکومت داشت نوشت مشارالیه بر اسم بلغا روانه هرات شد علیقلی خان ظاهر بقدم اطاعت پیش آمده اما فولاد خلیفه را با خود متفق ساختند او را با زهری با استقبال ولی خلیفه شاملو فرستاد و فولاد خلیفه ولی خلیفه شاملو را معصوم کرده به هرات بازگشت چون این خبر شاهزاده حمزه میرزا رسید با اتفاق میرزا سلمان و عساکر خود بطرف قلعه تربت رفتند و آن قلعه در تصرف مرشد فلانجان که یکی از همدستان با افتداری علیقلی خان شاملو میبود شاهزاده سلطان حمزه میرزا قلعه تربت را محاصره کرده ششماه مدت محاصره طول کشید و فتح قلعه میسر نشد و لشکر بان بسته آمده آثار آنکسار و در ایشان پدیدار گشت لهذا از این محل حرکت کردند و متوجه هرات شدند که این بولایت را مستقیم نمایند و در اینحال سال بسبر رسید امر پادشاه (ایتالیایا) اگر گوارا سپردم تقوی وضع نمود که هنوز با اسم او معرفت و نام ملاک تولى کی من هب پیروی آن تقوی مینمایند (روس) پادشاه روس پسر خود را بدست خود بقتل رسانند و قبول مذهب کاتولیکی نمایند

۱۵۸۳ مسیحی

سنه ۹۹۱ هجری

آسیا در این سال ابر شاه قلعه آله آباد را بنا نهاد و خان اعظم را با سپاه فراوان بنکال فرستاد که امور آن مملکت با صلاح آورد هم در این سال شاهزاده سلطان حمزه میرزا با عساکر خود در صحاری موضع مشهور بپیر از ملحقات هرات بار دوی شاهزاده عباس میرزا رسید حمله بر عساکر شاهزاده عباس میرزا نمودند علیقلی خان شاملو مضطرب شده خود را با جمعی از سپاه قلعه هرات رسانید و به تهیه اسباب قلعه آری پرداخت شاهزاده عباس میرزا چون فرصت بدست نهاد و در که خود را بقلعه رساند لا بد در میان آن لشکر بمیاندا یافته تکلونبای غارت را گذاشت شاهزاده عباس میرزا که فطره دانا و مدبر بود شخصی کادان را نزد برادر فرستاد و بتوسط او اظهار شوق خدمت آن شاهزاده نموده درخواست کرد که امر نماید منقرض او شوند تا اموال

و اسباب خود را فراهم آورده بخند سزاد مشرف شود شاهزاده سلطان حمزه میرزا قبول این معنی کرد و بکنار
اعلام داد که دست نغرض از شاهزاده عباس میرزا گوناوه کنند و این شاهزاده بهتای حرکت شد بجای اینکه بخند
براد را بد بقلعه هرات شتافت و با جلودار خود که حسین بک شاملو باشد خود را بقلعه هرات رسانید شاهزاد
سلطان حمزه میرزا چون بر این معنی وقوف یافت قلعه هرات را محاصره کرد و بخار به پرداخت و هر روز جنگ در کار بود
و جمعی کشته میشدند و میرزا سلمان وزیر نیز در این هنگامه روانه دیار عدم گردید چون مدت محاصره افتاد یافت
امری خیر اندیش داشتند در میان افغانه از مصالحه سخن راندند و آخر الامر بدین پنج صلح کردند که مادام که پدایشان
شاه سلطان محمد خدابنده زنده و صاحب این پادشاهی است هیچکدام از این دو شاهزاده مدعی تخت سلطنت نشوند
سکه و خطبه بنام خود نکنند و بلاد عراق در ضبط شاهزاده سلطان حمزه میرزا که برادر بزرگتر بود باشد و
خراسان در تحت حکمرانی شاهزاده عباس میرزا و ایند و شاهزاده در سال آینده در ولایت سمنان و دامغان با هم
ملاقات نمایند پس از عقد عهد صلح شاهزاده حمزه میرزا بمشهد مقدس آمده بن بارش و وضعه منوره رضویه علیها السلام
پرداخت و چون اهل شهد از سلوک مرتضی قلیخان پرنایک چندین رضایتی نداشتند شاهزاده سلطان حمزه میرزا
حکومت شهر مقدس را بعبدالله خان اسحاقلو واگذار کرد و مرتضی قلیخان پرنایک را حکمرانی سمنان و دامغان داد
و از آنجا بقره بن آمد و در این ولایت مقررت نمود خلیل خان افشار بجبال کوهکیلو رفته نایره فتنه شاه قلندر را
سازد بپسین آنکه بعد از کشته شدن شاه اسمعیل ثانی در ویشی که فراتشای سپاحند در قلعه قهقهه شاه اسمعیل را
دیده و بعضی سبک رفتار او را آموخته و منظر این شباهت بان پادشاه داشت بداعبه پادشاهی خروج کرده ادعا
نمود که من شاه اسمعیل ثانی هستم ملازمان من مجوسند مرا بکشند من فرار کردم و از آنجا که در ویشی در علوم غریبه
نیز بر دست بود بگمهای علی دل اهلای کوهستان ولایت کوهکیلو بیه را فریفته جمعی ساده لوح را دور خود
جمع کرده و رفته رفته بنسب هزار نفر جمعیت هم رسانید مشهور بشاه فلند گردید و نفع او آغاز فتنه و فساد نمود
دست با موال مردم دراز کرد و هر کس سر از رقبه اطاعت شاه فلند می چید محل نغرض و نغذای اتباع او بود
نادار و پنهان خلیل افشار بدفع او مامور گردید اما چون مشارالیه با سپاه قایل نپندیشید و رعایت خرم نغذیه
قدم در آن کوهستان گذاشت الواران ساحت با و حمله کرده لشکر پایش را تمامه بکشتند و خود را نیز به بدترین
و جهی برده آخرت فرستادند لهذا کار شاه فلند خیل بالا گرفت و بمجوره کوهکیلو بیه آمد در خانه خلیل خان
رجل اقامت انداخت و بعیش و عشرت مشغول شد و در آن اوان قلعه در نهایت استحکام در ملک هدشت بنا
نهاده بدایجان نقل مکان کرد و بکار سلطنت پرداخت بعد از آنکه همات اسکندر خان برادر زاده خلیل خان
مذکور که بگلر بیک کوهکیلو بیه بود می هزار نفر جمع کرده قلعه هدشت را محاصره نمود بعد از چند روز
در اتشای محاصره باران عظیم بارید بکطرف از دیوار آنحضرا بسفناد اسکندر خان این معنی را بفالینیک گرفته
و اعلام پیش رفت کار خود دانسته حکم بپورش داد و قلعه را منصرف شد و جار کشید که احدی مزاحم حال
اهالی قلعه نشود و شاه فلند در ابدست آورد بعد از سه روز سکنته آنحضرا فلند مذکور را گرفته
نزد اسکندر خان آوردند و اسکندر خان در همان روز او را بکشت و پس او را مقید کرده بیدار سلطنت

فرستاد و فتنه شاه فلند رید بنموال رفع شد و قاتل مرتضی قلیخان

۱۵۸۴ هجری قمری

۹۹۲ هجری قمری

آسیا

آسیا در این سال میرزاخان بن بهرامخان بفرمان اکبر شاه بکجرات رفت و با منظر کجرات که در آن نواحی فسا
میکرد کارزار کرده غالب آمد هم در این سال امیرخان توکران که سلطان حمزه میرزا را محکوم بود که خطبه و سکه را
بنام خود نماید بعضی نقض پادشاه دیگر نیز از او صادر شده لهذا مقید و مقبول کرد بدجنگ بازده ساله عثمانی و
ایران که پیش ذکر عازان نمودیم همانطور در نواحی شیروان و آخند و ددرکار است

۱۵۱۴ هجری قمری

۹۹۳ هجری شمسی

آسیا در این سال میرزا سلیمان که از هند بمکه معظمه رفته بود از راه ایران بیدخشان شناخته وارد بکجرات
این دیار استلا یافت و میرزا شاهرخ بدربار اکبر شاه رفت و وفات میرزا باقی ترخان صاحب سند که بنبره اش
میرزا جانی بجای او حکم این پادشاه توخته خان اعظم میرزا غریز کوکلناش و رفتن از مالوه براه کند و آنه میرزا و منیر
شدن او از سپاه دکن و ملا حاجت نمودن او وفات ملا احمد سقوی توخته و حرکت عثمان پادشاه در عثمانی با جفا
پادشاه و لشکر فراوان بطرف آذربایجان و بیرون آمدن شاهزاده سلطان حمزه میرزا از شهر تبریز بقصد
آنجا رفتن و پورش آوردن عثمان پادشاه با نیشهر در روز سه شنبه بیست هفتم ماه رمضان که غلبه و استلا نمود
و دقیقه از دقایق غیب خون ریزی فرود گذار نکرد و عثمان پادشاه و جمال پادشاه و سایر سرکردگان عثمانی در شهر
تبریز بجای گرفتند و در عرض چند روز حصان تبریز را بنهائش محکم نمودند و مستعد جنگ شاهزاده سلطان حمزه
میرزا کرد و پدید عساکر فریباش در حوالی تبریز آمده جنگها فیما بین اتفاق افتاد و بسیار از عساکر و سردارها
عثمانی کشته شدند و عثمان پادشاه نیز در این بین وفات نمود لهذا ضعف آنکس در سپاه عثمانی پدیدار گردید
تاب مقاومت ز بسبب رخوند پدید عازم کردستان شدند همینکه خاطر شاهزاده سلطان حمزه میرزا از این
ممر آسوده شد و فتنه دیگر رخ نمود یعنی ولجیان نکلو که داماد امیرخان ترکمان بود طهارت است برادر شاهزاده
سلطان حمزه میرزا را بدست آورده و طویل یا عکبر فرود کوفت و بسیار از طایفه نکلو و ترکمان دور جمع شدند
و او با شوکت تمام طهارت میرزا را بفرز وین برده بفتح سلطنت جلوس داد و در این هنگام میرزا قوام الدین بن
که از سادات جلیل القدر و از اصفاهان بدربار پادشاهی میرفت و ولجیان با صراحت التماس ز پاره از حد بود
طهارت میرزا دعوت کرده منتقل این شغل نمود امیر پادشاه (هلاند) پیرهن در آن ترنجپانت و نامردی مقبول میکرد
و سپهرش بجای او منصوب میشد (فرانسه) فوت دوک دانتر و برادر پادشاه فرانسه و بعد او و از آنجا که
پادشاه اولاد ذکور نداشت بواسطه فریب و خویشی نزدیکی که هانزی پادشاه ناوار مجا نواده سلطنت
فرانسه داشت لاین عهد فرانسه حق هانزی پادشاه ناوار میکرد اما سایر شاهزادگان خانواده سلطنت
که نسبتاً و فراتر از او بودند و صدمه تفتین بر می آید (روس) فوت ایوان چهارم پادشاه روس که
در میان سلاطین این مملکت با وجود ذکاوت و دانش ز پادشاه خوار و جبار بود و در مدت سلطنت او مملکت
روس کمال تر را نمود جلوس سپهرش در بجای او بیسن س و پنج ساله

۱۵۱۵ هجری قمری

۹۹۴ هجری شمسی

آسیا در این سال میرزا محمد حکیم ابنها پون صاحب کابل در گذشت و سلطنت محمود بگری والی بکرات نمود
مالک ایشان با مرای اکبر شاه رسید هم در این سال شاهزاده سلطان حمزه میرزا با ولجیان نکلو در بیلاوچیک
جنگ کرده با آنکه جمعیت شاهزاده شش هزار نفر بود و لشکر ولجیان بیست هزار نفر شاهزاده آن بیست هزار

نصرا

نفران مغز ساخت و لپخان در جنگ کشته شد همچنین مهر فرام الدین حسین مقبول کردید و در انشای کارزار شاه
سلطان حمزه میرزا خود را بطها سب میرزا رسانیده دست برادر را بگرفت و با کمال ملاطفت او را بخرگاه آورد و با کمال
بعثت و شادمانی مشغول شدند عم در این سال محمد خان ترکان و علیقلی خان و اسمی خان افشار با مسیت خان ولد محمد خان
شرف الدین اوغلی مشغول کشته قتل شاهزاده سلطان حمزه میرزا نمودند و جهت این فساد آنکه از شاهزاده شاه
الیه خائف بودند خلاصه جهت انجام این مقصد خدا و رد لاک را که از محمدان شاهزاده بود فریب دادند و خدا و رد
در شام بکشتن به بیست و هفتم ماه ذیحجه شاهزاده سلطان حمزه میرزا در ریسر خواب بزخم خنجر هلاک نمود و روز
آن روز که این خبر منتشر و معلوم شد شمس الدین محمد شوشری و ابوالولی فاضل عسکر با سایر علمای فضلا بجهت
شاهزاده مقبول پرداخته غش او را بار دیل عمل کردند و خدا و رد فائل شاهزاده را بکشتند و بعضی گفته اند
اسمی خان افشار فائل شاهزاده بوده است و نوار پنج فرنگ در ضمن دفاع این سال بنویسند شهر تبریز را که قسطن
عثمانی گرفته بود عساکر ایران پس گرفتند مگر یک قطعه آن را که با وجود شصت حمله که با قطع مردند نتوانستند
فتح کنند امر پیا (انگلپس) در این سال از مملکت و پریشی بیکی و بنا تخم نیا کو مملکت انگلیس آمد (فرانس)
هانری پادشاه ناوار با وجود صدمت پاپا ثبات حقوق خود را در ولایت عهد سلطنت فرانس میباید قوت
دستار معروفان نویسنده های بزرگ (ایتالیا) فوت گروگوار سپرد هم پاپ بر فرار شدن سیکس پنجم پاپ
او پاپ و این پاپ را بنده خود چران بوده است آمدن جمعی از سفیری این تر پاپ

شماره سی

شماره سی

اسپا نوبه شاه عباس اول ابن شاه سلطان محمد خدا بنده از خراسان بطرف فرزین و جلوس نمودن او در این
شهر تحت سلطنت ایران بیست و نه ولادت شاه عباس در ششمین ماه رمضان سنه هفصد و هفتاد و نه
بوده است در شهر هرات متولد شده مادرش دختر میرزا عبداللّه مازندرانی دو سال که از تولد او گذشت بواسطه
ناخوشی آبله از پیش چشم پدرش کاسته شد لهذا شاه طها سب حکم کرد که سلطان محمد و پسرش حمزه میرزا از هرات
بشیراز روند و حکومت هرات را با اسم عباس میرزا نمود چون شاه اسمعیل ثانی سلطنت نشست و بکشتن شاهزاده
چنانکه پیشتر ذکر نمودیم فرمان داد شاه فلی سلطان اسنا جلورا که در واقع پیشکار شاهزاده عباس میرزا و نایب
الحکومه هرات بود حکم کرد بقتل رسانیدن و بکشتن بیگانه خراسان را بعلیقلی خان سلطان بن حسن خان که برادرزاده
دور پیش خان بود مفوض کرده و مفرست که چون وارد هرات شود شاهزاده عباس میرزا را بقتل رساند علیقلی
خان در ماه رمضان سنه هفصد و هشتاد و پنج وارد شهر هرات گردید و پس از ملاقات با شاهزاده عباس میرزا
مجتبه از او در قلب خود احساس کرد و بیانه ماه رمضان و بعد بیانه عید مماطلتی در قتل شاهزاده داشت ناگاه خبر
فوت شاه اسمعیل ثانی هرات رسید و علیقلی خان زباده از حد فرسند شده جسته در بلخ مراد هرات ترتیب داده
شاهزاده عباس میرزا را بر تخت نشاند مگر خدایش بر میان بست و سلطنت شاه سلطان محمد میرزا سلمان و ذری
اعظم خواست علیقلی خان را عزل کند ولی باین صورت نگرفت و ما شرح این واقعه را در سال نهصد و نود و شصت
و پس از این واقعه علیقلی خان شاه عیسی را در نیشابور تخت سلطنت خراسان جلوس داد و اکثر امرای خراسان که
از اسنای امرای خراسان بودند با شاه عباس آمدند از جمله کبچلی خان حاکم کوشویه بواسطه این مبادرت
نفرت باسی سال در کرمان و قندهار حکم این کرد با لجه پس از چندی شاه عیسی هرات معاودت کرد و مرشد لپخان

شاه فلجان که خاک فضیله خوف و باختر ز ولایت نریب باد غلبه بود بهرات آمد مؤد فوجها شاه عباس گردید نجات
 مراجعت بجل حکمرانی خود یافت چون چندی بگذشت در تانی مرشد فلجان بخدمت شاه طهارت آمد و اشفاق مخصوص در
 باره او بطهور رسید او نیز بر خدمت خود می افزود و اینقدره اسباب حال علیقلی خان گردید شخصی را مامور کرد که مرشد
 فلجان را بقبل رساند و آن شخص سهوا در حمام دیگری را بجای مرشد فلجان نکشت مرشد فلجان از صلفت مطلب شد
 باملان زمان خود نریب رفت علیقلی خان که کار را بدینوال دید با ستمالک مرشد فلجان پرداخت ولی ثمر نگردید و مرشد
 فلجان لشکر بان خود را در نریب جمع کرده روانه مشهد مقدس گشت مسلمانان آنجا که مشهود را مغزول کردند خود
 بگلرانی پرداخت و دختر بودانی اغلن یکی را در این ولایت بزرگی گرفته کار شوکت و افتخارش بالا گرفت و در قلیل
 زمانی سه هزار سوار مکرر مسلح دورا و جمع شدند در سال هفصد و نود و چهار علیقلی خان با دوازده هزار
 سوار در موکب شاه عباس بقصد استیصال مرشد فلجان متوجه ارض افس گردید مرشد فلجان چون از حرکت
 علیقلی خان خبر شد اعیان و لایحه شهد را حبس کرد و خود با ملازمان بقصد جنگ با علیقلی خان روانه شده
 در حوالی ولایت جام نلانی فریقین شد چون بحار به پرداختند شاه عباس با معدود از خواص از لشکر بان جدا
 ماند مرشد فلجان خود را با ورسایند رکابش را بویوسید و او را بلشکر گاه خود رسانید و مقدمه علیقلی خان
 ترتیب داده بود بعکس نیش بچشید و لشکر بانتر شکست عظیمی خوردند ناچار منزه را متوجه هرات شد و مرشد
 فلجان در رکاب شاه عباس مشهد مقدس آمد و اعیان را که حبس کرده بود از حبس بیرون آورد و معدودت
 خواست بعد از چند روز سلیمان خلیفه با سپاه خود بخدمت شاه عباس رسید و در سلاک خواص ملازمان
 منسلک گردید پس از این مقدمات مقرر شد که شاه عباس بیخست سلطنت کند لهذا ساعی اخیار نمودند
 و تمام اهل شهد از شهر بیرون آمدند و در اطراف کوه سنکین که یکی از تفرجگاههای آن سرزمین است
 جمعیت کردند و در دامان آن کوه تختی مزین بجواهر نصب نمودند و خطبه مسکه را بنام او کردند و این سال
 هفصد و نود و چهار بود چون شاه عباس بر سر سلطنت تمکن یافت مرشد فلجان را منصب کالت داد
 و اکثر پناه گمرها بعت او بستند و در اینوقت نامه بعلیقلی خان نوشت و اظهار داشت که حالا بهر آنست که
 از راه مخالفت بر کشته مشهد مقدس آئی و اگر چنین کنی ولایت مشهد را شاه عباس با فطاع تو خواهد دادند
 که هرات از ظم دار السلطنه بوده و مناسب آنست که آنجا را شاه عباس پایتخت کند چون این نامه بعلیقلی خان
 رسید با وچو جلادش خانف شد که عذی بعبدالله خان بن اسکندر سلطان اوزبک والی ترکستان نوشته
 او را بآمدن هرات دعوت کرد عبدالله خان که سالها مرصد آرزو مند چنین روزی بود لشکر ترکستان را جمع کرده
 عازم هرات شد و در این وان خبر گشته شدن شاهزاده سلطان حمزه میرزا بخراسان رسید لهذا مرشد فلجان
 لشکر ولایت عراق را هم دانسته موکب شاه عباس با عساکر او کوچ بر سر کوچ بقره بین آمدند و عراق نیز شاه عباس
 شد همینکه شاه عباس در این نواحی ترفل کرد وزارت دیوان اعلی و امیرزا ابوالولی شیرازی که از سادات
 جلیل القدر بود داد

پوشیده بنا شد که بعد از کشته شدن شاهزاده سلطان حمزه میرزا امر اینکه اسباب قتل او را فراهم آوردند
 ابوطالب میرزا و طهارت سب میرزا را بر داشته متوجه اردبیل شدند بعد از آن محمدخان نریبان و صاحب خان در اردبیل
 توفیق کرده علیقلی خان و اسمعیل خان در رکاب ابوطالب میرزا و طهارت سب میرزا روانه قزوین گردیدند و چند روزی

درفزین توقف کرده غریب اصفهان نمودند در آن اولن شنیدند که مرشد فلجان در موکب شاه عباس منوجه فرزین
گردیده بجال غلبه بر مرشد فلجان و کشتن او راه فرزین پیش گرفتند

هم در این سال میرزا سپاهان از اسبب پیا اوزبک بدخشان را بکذاشت و بهند و سنان آمده در این ملک در کشت
و پوسف شاه کتیمر بدربار اکبر شاه شنافت و پسرش یعقوب شاه در کتیمر حکمرانی پرداخت و چیزی نداشت
که لشکر اکبر شاه کتیمر را مستحضر کردند و یعقوب شاه نیز بخدمت اکبر شاه پیوست و سلطنت این طایفه زوال یافت
و قات میرزا جان شیرازی از معارف امر و پاد (انگلیس) ماری اسنوار ملکه اکبر که در مجلس این ملکه انگلیس
بیکاه بهوای نصر ملکه انگلیس مقبول شد (دوس) آمدن کشتیش بزبک اسلامبول بمسکو

سده هجری

سده هجری

اسیما در این سال شاه محمد خدابنده در عمارت سلطنت فرزین ناج پادشاهی را از سر خود بر داشته بر سر شاه عباس گذاشت
و شاه عباس در عمارت چهل ستون بر تخت سلطنت این جلوس کرد و نارنج این جلوس (عباس بهادر خان) پیا شد
هم در این سال علیقلی خان واسمی خان که مخالف و بر ضد مرشد فلجان بودند واضی شاهزاده سلطان حمزه میرزا بودند
مرشد فلجان مقبول شد و چیزی از جلوس شاه عباس نداشت که پنجاه هزار سوار مکتل و مسلح در رکاب او جمع شد
و چون اهالی مزعفر و سلطان بنه از بغدی دولتیار حاکم کرد سنان شکایت کردند جمعی از امرای شاه عباس بنادیب
دولتیار مامور کرده در آن وقتی که اگر دنا بعین او را مقهور و دستگیر کردند و دولتیار در میدان فرزین با شاه
عباس در جنگ گفت هم در این سال عریضه علیقلی خان حاکم هرات بدشاه عباس رسید که بجهت دفع سپاه اوزبک
اسناد نمود و شاه عباس که در باطن النفاق علیقلی خان داشت در باب سفر خراسان با مرشد فلجان مشورت کرد
مرشد فلجان بنا بر عداوت که با علیقلی خان داشت گفت هرات را از عبدالله خان اوزبک گرفتن آسانتر است تا از
علیقلی خان شاه عباس را اینکلام خوش بنامد و کینه مرشد فلجان را در دل گرفت اما سایر امرای بصره و سنا بندند که
هر چه رای مهمل پادشاه است همان کنیم و شاه عباس در عالم اندیشه بود که چه کند در این ضمن مرشد فلجان بر سبیل
اسمرا که هلاک معاندین خود را فراموش می آورد و بر استغلال و تکبر خود میفرزد و در ثانی عریضه علیقلی خان و اعطای هرات
رسید و شاه عباس مرشد فلجان را بفرخاسان واضی کرد و در ماه شعبان این سال برای دفع عبدالله خان اوزبک
هضمت نمود چون بحین بسطام که از پل فانت مشهور خراسان است نزدیک کردند یک شب که مرشد فلجان مستطالع بود
اسرا با مر شاه عباس او را بکشند بعد از آن یکی از فورچیان را عاجلا بطلب یعقوبخان بگمارید که فارس روانه نمودند
و در اینجا علیقلی بیک حکومت پذیرد نایل و حسن بیک قوری باشی نیز در مصاهره فایز گردید و داروغگی اصفهان را
سه ساله محمدی بیک سار و فچی انعام دادند و میرزا شاه ولی از منصب وزارت دیوان اعلی معزول و میرزا محمد نیز بزی
بجای او منصوب شد و الله قلی بیک فاجار منصب قریحی با شیکری یافت و فرهاد بیک ولد حسام سلطان قرمانلو با
اردبیل و فرز آفاج و نواب بفرار گردید و یعقوبخان بگمارید که فارس را در وی پادشاهی پیوست و در این ضمن
هرات و چار در بند محاصره و پورش عبدالله خان اوزبک بود و چون مدت محاصره بیکسال رسید ولی آمد و فرزند
بلد بجائی انجامید که مردم کوشش سک و کینه میخوردند ناچار محصورین ضعیف شده و هرات بصره عبدالله خان اوزبک
در آمد و علیقلی خان و همراهان او بدست ملزمان عبدالؤمن خان پسر عبدالله خان اوزبک کشته شدند و عبدالله خان
منوجه مشهوره قتل گردید و در بین راه بقاعه سرخس رسید و قلعه مزبور در این وقت در تحت حکومت حسنخان

که یکی

که یکی از امرای فرز با شهبانو بود عبدالله خان چهارم شبه بقلعه سرخس بودش برده و هر دفعه جمعی از فتنه و او کشته شد
 و فتح میسر نگردد لهذا چشم از آن پوشیده راه مشهد مقدس را پیش گرفت و چون بحوالی این بلاد رسید شهر را محاصره
 نمود و سپه او بخونزیری مشغول شدند ابراهیم بیک برادر مرشد قلجان حاکم مشهد مقدس عرضیه بنشاه عباس
 نوشت و فایح را برضد ساینده و شاه عباس مهتای را و آنکی مشهد مقدس گردید عبدالله خان چون خبر توجیه شاه
 عباس را شنید پس از اشتعال ناپره ظلم و بیداد و قتل و نهی با دانه راه سرخس زور آباد روانه ترکستان گردید
 هم در اینسال در وقتی که موکب شاه عباس از بسطام بمشهد مقدس میرفت در بین راه در ماه شوال شاهزاده
 صفی منولک گردید و او غلن بود و آنچکنه که از شجاعان عراق بود بلکه که این شاهزاده معین کشت چون شاهزاده عباس
 بمنزل طرف رسید نظرش بر کنبه مطهر امام ثامن علیه السلام افتاد پیاده شده و از اینجا تا شهر مشهد پیاده راه
 پیوود و حکومت مشهد را با منت بیک استاجا و مفوض کرد و کوچ بر سر کوچ راه هرات را پیش گرفت ولی در موضع بنید
 فرغان معلوم شد که میرزا محمد نیریزی زبیر اعظم اکثر امرا را محصر کرده بیلا دخود باز کشته اند لهذا شاه عباس
 عنان مرکب با بصوب عراق منقطع ساخت و قات رضی نظام شاه که بعد از فوت او پیشتر حسین نظام شاه بجا
 او بیکم این بر فراز کردید و قات تاج بیک زاده از کتاب امر پیا (انگلیس) بر او بی ماری سنوار ملکه اکبر در
 اینسال در انگلیس کشته شد (فرانس) فتوحات و افتادار پادشاه ناوار در فرانس و وضع تعلیم زبان
 عرب در مدینه سلطنت عثمانی شکست فتون عثمانی در حجاز نشان و مسمو کردن سردار عثمانی خود را تصحیح سکه
 در عثمانی

۵۸۸ هجری

۹۹۲ هجری

آسیا در اینسال شاه عباس بجهت تقصیر تنبک در مهمان ملک از میرزا محمد نیریزی زبیر اعظم برز کرده بود حکم
 بقتل او داد و میرزا لطف الله شیرازی بجای او بوزارنا عظم نایل گردید و اعتماد الدوله لقب یافت و موکب شاه عباس
 مشوخته رسنهار که بد ملک سلطانی حاکم رسنهار بخیال استیقام خصما براه خود سری رفته قلعه لواسان را
 بوجود مردان جنگی محکم ساخت شاه عباس فرهاد خان فرامانلو را مامور بقتل قلعه لواسان کرد بعد از چند جنگ
 سخت ملک سلطانی خود را مرید میدا افتاد و نایب از درنگین درآمد و خدما شایسته کرد و دختر خود را
 بجزا و جت زنی بشاه عباس داد و در سلاک ملازمان منسلک کشت لهذا شاه عباس مجددا حکم این رسنهار را
 بملک سلطانی و اکلار نمود و مشوخته شایر نواحی ما زندران و کبلان گردید ملک بجزا خواهر زاده ملک سلطانی
 که بحال لاریجان را منصوب بود مفاتیح فلاح را با پیشکشهای لایق بدر بار شاه عباس فرسناد بعد از آن الوند بود
 حاکم آمل و دیوچال الدین حاکم قلعه اولاد و سواد کوه و سلطانی حاکم جلدرود و جلال الدین حاکم بارفروش
 و ملک سلطانی حاکم کجور و نور میر شاه میر حاکم دماوند و یوسف رئیس حاکم مشهد سر و امیر شاه نوح حاکم
 هزار جوب غیر هم هر راه اطاعت پیشتر ربعت بشاه عباس درآمدند و پیشتر از این حکمرانان مشارالیه هم مستقل
 بودند و هیچک طاعت دیگری نمینمودند هم در این ران علیار بیک سر کرده طایفه شرکان که در دشت فغان
 ساکن بود و میرزا بیک فندرسک و جلال الدین احمد شاه کبلیانی عرضیه بر اطاعت بدر بار شاه عباس نوشتند
 و موکب پادشاهی غریب فرزند نمود و در فرزندین مسوع شد که عبدال مؤمن خان ولد عبدالله خان اوزبک
 بقصد لشکر مشهد مقدس حرکت کرده لهذا اردوی شاه عباس بطهران آمد و از آنجا که امرای عراق مثل یعقوب خا

و کتاش

وکنان شخان بنای فتنه و فساد گذاشته بودند شاه عباس در طهران متوقف گردید و عبدالمؤمن خان شهر
 مشهد مقدس را محاصره نمود و بعد از آنکه هفت ماه و هفتاد روز محاصره طول کشید و از بی قوتی اهل مشهد مقدس
 بسنو آمدند سپاه او بیک بر شهر مشهد اسپند بافتند و چندین هزار نفر از سادات و غیره را بکشند و صدیخان
 حاکم مشهد مقدس نیز با ملازمان مقبول گردید و کنا جانانه و خزانه و اسباب سرکار فیض آثار را از قلعه بل و فروش
 و ظرف غار شکر دند و از جمله بکفطعه الماس نصرف عبدالمؤمن خان در آمد که بقدر تخم مرغی بود و قطب شاه
 دکنی فعد و ضمه رضوتی کرده و از اتفاقا دیکر که متعلق بانو افغان است که بعد از فتح مشهد مقدس علم العلماء
 و المجتهد بن عبد الله شوشتری را محضو عبدالمؤمن خان آوردند و آن بزرگوار را بجای آوردند و در آنجا بقتل رسید
 خلاصه بعد از این توابع خیال لشکر سپاه بحالات خراسان دانمود و حکومت مشهد مقدس را با بوالولوی نامی از بهادران
 او بیک داد و خود منوجه بنیسا بورد شد محو خان صوا و غلی بنا بر مصلحت وقت این بلبه را حالی کرده بسیر و آمد عبد
 المؤمن خان بر بنیسا بود اسپند با فتنه خجاک سبز و رود نمود مختصرا ولایت امغان را نصرف کرده هر محلی را بیک از
 مقربان خود سپرد و بآباد است که سید اسپند ای عبد المؤمن خان بر مشهد مقدس در سپاه بحالات خراسان دو چیز بود
 یک عدم تمسک بلاد عراق دیکر ناخوشی و بیماری شاه عباس که موقع فرصت در سنی بدست سپاه او بیک داد همینکه من
 شاه عباس زایل و بصره مایل گردید و عبد المؤمن خان از استقامت مزاج شاه عباس با خبر گردید و است که کار رو
 بسختی خواهد گذاشت لهذا از امان منوجه بر کسان شد نامه مسطوره در ذیل را بشاه عباس نوشت

عبدالمؤمن خان

صورت نامه عبد المؤمن خان بشاه عباس

حمد فواعد صفت و عدالت و حشمت انبأ الی یوم البعث الایمان المظفر الینا والدین ابوالفوارس میرزا عباس بعد
 بلیغ دعوات جانب مقربان انوار ای عهده کتا آنکه همیشه همت سلاطین نامدار و خواتین عالیقدران بفرست حال و فریاد
 عبد الله و عمو خلق الله مودت بوده همچنانکه ضمن بلاغ شمعون فصاحت مقرر من الشفقه علی خلق الله که قرین است کلام
 مینا بر محقق یافت که اکثر حکام و سلاطین و کاشکان این سلسله علیه شرفی الله تعالی بنهجی ملوک با اهل مملکت نموده
 که دشمنو الهام ملوک شده خدای بمان بزه رحمت که آنقدر پانته خود بنشان و پایای کلیم خود فراتر نهیاد و زهد الله تعالی
 که مالک شست قچان و مرغابیه کاشف و بدین شاعر و عاراء الهی و خوارزم و خراسان بلا منازعه احد نصرف بنده کمان داشت و
 و در زمین جولان گاه لشکر بیکران ما سلاطین ملوک اطراف خسران آفاق با سر نهی ما کردن نهاده اند و کردن کشان بهمان
 نیز بدین آستان ایستاده اند ز در باید یا سپتامنت جهاز نیز فر کلاه منست ملوک جهاه صفت ده بر دم بسط
 شک بر لشکر بر زمین حکمرانی کجاست که از جان نه سفاد فرمان ماست عزیزان هم بدین مقلدان و بجز این ایست
 آفت که قبل از این استحکام اتحاد و یگانگی نه چنان انجام پذیرفته بود که بسختی جمعی از ارباب غرض الدین در فلوریم مرض به
 بنای آن اخلاص و نقصان راه نو اند یافت با وجو این معنی بجز یک جمعی از عاقبت اندیشان عنان عزیمت بصو خراسان
 معتطف ساختن بر آن مقصد که مکنون ضمیر ایشان حاصل شود انواع نقصان بجزه و مساکن راه یافتن سیمار
 اینولا که نور محمد خان بولدان جامع خان انواع خصومت و منازعه نموده اند حاصل آنچه عشرت بر کشته روزگار هر کجا
 اظهر من الشمس است که از کمال بدولتی و کورا می کار و بار آن طایفه بکجا خواهد رسید اگر بعهد و پیمان که مسطور مکتوب
 خلاصه بیافته آن طایفه بیک گاه عالی با فرستند چو داعیه ضمیر منیر فیض ما اثر بر آن مصرف و معطوفت که عقد با کتی منظور
 بوجه خلاق نقصان پیمان آن راه نیابد و لایست سمنان که ابتدا ملک خراسان است هر ساله این رفت آمد از جانبین

بسخن عرض خواهان واقع میشود با پنجانب گذارند و حکم کنند که کاشتهکان ایشان و منوطین آن دیار را بآنکه جمعی
رسند در آن دیار داخل کنند و ملک عراق را بآنکه کسی از اراده سخن بوده باشد منصرف شوند تا باعث فاهیت
امنیت کافر عباد الله کرد و مابقی حالات را نور علی بیک عرض اولیای دولت خواهد رسانید

جواب نامه شاه عبّاس بن عبد المؤمن خان

بشاهان نوشتن چنین نامهها سرسری بود عیب فرزانهها مگر قول اسناد نشینده چنین نامه را پسندیده
بزرگش نخوانند اهل خرد که نام بزرگان بر شتی برد اگر پادشاهی ام پیشه کن و گراز سپاهی هر پیشه کن
بوزیر شاهان عالی مقام نوشتن چنین نامه عیب نام مؤرخان که بوزیر شاهان ترک بد بوزیر سلاطین ترک
فضار گذار شش شاه بخت فناد و از و یافت چندان شغف بسادات جدم امیر کبیر علی ولی خسرو شکر کبر
مؤاقت در عزت و احترام کز یافت کار جهات انظام بمشهد کز شاه رخ پادشا بنا کرد خود مسجد خانقا
بتکریم و تعظیم هشتم امام علی بن موسی علیه السلام طواف در شش شد بقول برابر بجهت حاج قبول
نوکردی چنین وضعه را خراب رسول خدا را چه کوئی جواب بدینا شکر و بدو کار بعبق سینه نامه شرمنا
سلطنت پناهها بجد الله غبار بیکه دامن کبر ملازمان عرش استبناه بوده باشند نیست بلکه خاطر بضرر مائثر را از
انظام ممالک عراق و فارس از با بجان جمع نموده ایم و سگوا شوق ملاقات ایشان که عمر نیست ضمیر من پر خورشید
ناثر راه یافته آرزوی نمائند تا آنکه پارسا ل خاطر عاظم از اعمال نواب جهانبان کشور ستاخان احد خان پادشاه
جبلان غبار آلود گشته بود بدین واسطه نواب سلطنت پناه اعتماد الدوله العلیه العالیه الخافینه فرهاد خان فرامانلو
بر آن مالک فرستادیم تا باندک زمان بصره و کلا فاهره در آورد و بعد از فتح آن محال چون مهات مازندران و شیراز
انجامی بداشت امری نامدار و سلاطین بضرر شعار را بداند و فرستادیم که سرداران آن مالک بدگاه عرش استبناه
آوردند و بعضی با ما رفت سرافراز نموده دارائی آن مالک بدنیسان از زانی داشتیم در اثناء این حال نزول ایشان بولایت
اسفراین بمسماع عز و جلال رسید بجز استماع ابن معنی طاق و دوز و غالب شده بی اختیار با جمعی از نزدیکان مشغول
اسفراین کردیم که بشرف ملاقات مشرف کردیم چون آن مالک رفاب توجه رایا عز و جلال را استماع نموده در اسفراین
مکتب کرده کوچ بر کوچ روانه نیشابو کردیده بودند و با آنکه عساکر کردون اسامس را اسفراین نزول نموده از عقب
ایشان عازم شده بودند در نیشابو نیز بنیدنکر دیده روانه مشهد مقدس شده بودند چون حقیقت بعرض اشرف
رسید بعضی از امرای بضرر شعار نامدار رفیق نواب سلطنت پناه خا فانی الزمانی فرهاد خان مؤاقت عقب ایشان بر سر استماع
فرستادیم که شاید در مشهد مقدس بملازمت برسد آنچه توفیق نموده از راه جام منوجه بلخ شدند امرای نامدار نا امید
و ما بوسر معاودت نموده بیایر سر خلاف صیر سیدند مقارن آنحال مکتوب محبت سلور بعبقوا نیکه معلوم خاطر اشرف
بود رسید مالک سنانا اگر اراده پادشاهی داری پای فامت در دامن صبر و شکمبائی بکش تا ما نیز هیچ مقید نشده بعرض
تمام برسیم آنکه بقاعده سابقه که هنوز از افتاب عالم ناب پرتوی از علم از دها پیکر اثری ظاهر نشده بود که چون
بنات النعش برکنده شدند غرض که بکراز شوق ملاقات طاق و از عشق وصال چون ماه مهجور که در محال است
بهر حال بوفیق ذوالجلال و انبیرد معال را نیسال در بلخ و آنحال اگر نصیبی نموده باشد ملاقات واقع خواهد شد خورشید
اشتهار داد و کلمه که منشأ اعطارد نشان در اینو لامر قوم قلم جحشتم نموده بودند که خدای بر آن بنده رحمت کند
که پای از حد خود فراتر نهند و قد پای خود بنشانند بر عالمان ظاهر است که فادرد ذوالجلال و کیرم لا يزال جمیع

خلو الله را برای خاندان محمد رسول الله و علیا ولی الله که جد و آباء یها پون ما سنه آفریده بقین حاصل است که هر
 جاهل غافل به سعادت و بچاقص که رو از این آستان بگرداند و سر طاعت از ملازمان این خاندان بنا بدختر الید
 والاخره است چندین که فلی نموده بودند زرد پاید یا سپامنت جهان زیر کلاه منست بر آن مالک پناه صلوات
 نمازاد که چون صبح صادق شود آشکار کشت لشکر لیل صفر کبار چو پیداشود آفتاب کشته از خشنده رخ در
 اگره انشا ز کران تا کران شود مجرب بر نمر عایان زیر از شهناز فرخنده فال بود طائف و صبر شان از محال
 کجا بوده در شمار و حساب کجا بوده باشان هر کجا کجا هم نمنا بوده باشی کجا مجلس افروختی با می
 مکن بند خوئی مکن نر کماز حد کلمت بکن یاد راز عنان کش شوئی کوی کوی خرم که طفل از دو بدن در آید سیر
 بنویفد فرماده لا ینزال بامداد بخشنده ذوالجلال نمایم بنوز و ر باز و چنان که اصلت کوبند کوی و بیان
 و آنچه در باب اخراج کردن سلاطین چکنیزی اعلام نموده بودند بر همکنان اظهر من الشمس است که پاشاهان عالم تقد
 و خواندن کردن افتاد و سلاطین نامدار باستان نوابک مهاب خا فان علیین آستان پناه آورده بودند و بچو طریق
 رعایت نموده ایشان را بر سر خلافت و شهر باری متمکن ساخته و همت عالی نمت هاپون ما نیز بر آن مصروفست که
 بنویفد الله تعالی مالک ایشان را که بغیر حق تصرف نموده اند بی ما جرا و منازعت بد ایشان گذارند و اگر در این باب تعطل
 واقع شود فرمان نصایر بان صادر کرد که بسین هزار سوار نامدار نیزه دارد در ملازم نوابک مکار بر خود را خویم
 محمد علی سلطان و نواب سپهر کاب حاج محمد خان رفته سرداران و لشکر بان ممالک چکنیزی را گرفته اهل و عیال ایشان را
 اسیر نموده بدر کاه عالی پناه آوردند و خود با نفس نفیس با برادر اعترار شد کما مکار نواب جهان بانی کسور سنانی خلاصه
 دو دمان چکنیزی نوز محمد خان بالشکهای عراق و فارس و کرمان و خوزستان و کپلان و مازندران و استرآباد و آذربایجان
 و خراسان مالک تورانی و عیال و نالان نمایم که نایام قیامت بر صفحه روزگار بماند و اگر اراده نمائی که اینم غراب
 لشکر فایمان شکر کشی مراد بکار بری از عقب ابلیغار کرده جهان را بر تو تنک و ناریک سازم و اگر از آفتاب عالم نواب
 پناه بظل حمایت حسرت هند و ستابری نامه نویسم تا تو را بطوفی و زنجیر مقید نموده بدر کاه کستی پناه فرستد باغ
 خود را خوش نسازی که دوسه نفر از غلامان این آستان در فلاح خراسان بواسطه بی آذوقه کی بدستت کفرار شد
 من آنچه خواست گفتیم تمام تودانی و ندی بر خود والسلام

هم در این سال عبدالله خان از ملک خوارزم را مستخر نموده حاجم خان که سلطنت خوارزم داشت بدر بار شاه عباس آمد
 هم در این سال حسین نظام شاه قبیل رسید و اسمعیل نظام شاه بجای او حکمرانی برقرار شد و قات شاه فتح الله شهر آرد
 و حکم ابوالفتح کیلانی بنای قلعه نهادند اسرپا (انکلیس اسپانول) جنگ مابین ایند و ملت در بنکی دینیا
 (داتارک) فوت فرزند بیک و تیم پادشاه داتارک و جلوس که پشیمان چهارم بجای او (فرانس) ضعف هانزی
 سیم پادشاه فرانس در مهاجرت او از شهر پاریس مقبول شدن هانزی در کپتر که متهم بر بخل مردم بر ضد پادشاه
 بود هرچ و مرج در فرانس

۱۵۸۹ هجری

سنه هجری

اسپاد در این سال موکب شاه عبطلر بجانب شهر از روانه گردید و از آنجا عزیمت ولایت نبرد نمود و چپال او علی از
 امرای عثمانی قصد فراباغ و کجند کرده این ناحیه را منصرف شد انعقاد عهد بین شاه عباس و دولت عثمانی که
 بواسطه این عهد نامه سه پانلی که عثمانی از ایران گرفته بود شاه عباس بدولت عثمانی واکذا کرد و از آن منستان

بسیار سه هزار خانوار را منی کوچانیده با بران آورد و در نقاط مختلفه سکنه داد بنای شهر حلب را در حوالی اصفهان
که سکنه آنجا از اهالی اصفهان میخوان آورده و کوچ داده اند و قات شیخ و جبه الدین کجراتی (اکبر) را از اصفهان
پادشاه دخت پادشاه داماد و اجداد و اجداد نکاح در آورد (فرانس) فوت کاترین دمیسی ملکه بزرگ این مملکت در سن
هفتاد سالگی هر پنج مرغ در فرانس رفتن پادشاه از یار سپهر تور و اتحاد او با پادشاه ناوار کشته شدن پادشاه
فرانس هانری سیم بدست ژاک نام از منعصبین دین در سنت کلو جلوس هانری پادشاه ناوار پنجم سلطنت فرانس
که خود را هانری چهارم موسوساخن و پیر از جلوس و باز اغشاش و انقلاب و این مملکت در کار بود

سنه ۱۵۹۰ مسیحی

سنه ۹۹۹ هجری

آسیا در این سال شاه عباس خاتم بیک را وزیر اعظم کرده اعتماد الدوله لقب داد هم در این سال شاه عباس خاتم
کپلان شده اسپیلای خود را در برین ولایت ظاهر نمود و خان اعظم بفرمان اکبر شاه حکومت کجرات یافت و چون کجرات
فتح کرد و برهان برادر مرصعی نظام شاه بحکم اکبر شاه بدکن رفت و با نقاشی و اجراء علمایان صاحب خاندان سپهر با و کپلان
بدم کرده غالب آمد و در احمد انکر سلطنت جلوس کرد و قات عزت شاعر معروف اصفهان (فرانس) فتوحات
هانری چهارم در فرانس

سنه ۱۵۹۱ مسیحی

سنه ۹۹۹ هجری

آسیا در این سال شاه عباس تغیر پایتخت داده یعنی پایتخت را از فرز و بن شهر اصفهان مبدل ساخت بنای
میدان نقش جهان اصفهان و بعضی تغیر پایتخت و بنای میدان نقش جهان اصفهان را در حوادث سال هزار و
نوشته اند فتح کردن عباس لایق لوسنان را و اگذار کردن مظفر لواحسن میرزا ابن سلطان محسن میرزا ابن بهرام
میرزا ابن شاه اسمعیل اول متملکات خود را در افغانستان بدون جنگ و جدل بجای الدین اکبر شاه و رفتن
بهند و سنان و قات علی بر پادشاه صاحب بدو و بر قرار شدن پسرش ابراهیم بجای او اصفهان (فرانس) فتوحات
هانری چهارم در این مملکت (ایتالیا) گرگوار چهارم پایا ز برای کار دینا لها یعنی علمای بزرگ دین و
طلیسات سرخ را وضع و ابداع میکند

سنه ۱۵۹۲ مسیحی

سنه ۹۹۹ هجری

آسیا اسپیلای عبدالله خان اوزبک بر سر و آمدن میرزا خانی صاحب سند بدر بار جلال الدین اکبر شاه
و حکمران پسرش میرزا غازی در سند اسپر شدن مظفر کجراتی بدست خان اعظم که چون اسپر شد خود را بکشت
و دولت ملوک کجرات زوال یافت پوشیده نماند که ملوک کجرات دوازده نفر بوده اند و مدت دو و سیست و پنجاه
سال حکمرانی نموده اول شخص آنها مظفر خان بن وجیه الملک است که از جانب سلطان محمد بن فیروز شاه برادرزاده
سلطان محمد تغلق شاه حاکم کجرات شد و پیم نا ناز خان بن مظفر خان سیم سلطان احمد شاه چهارم سلطان محمد
پنجم سلطان قطب الدین ششم سلطان محمود هفتم سلطان مظفر هشتم سلطان اسکندر نهم سلطان عبداللطیف
دهم سلطان بهادر یازدهم سلطان محمود دوازدهم سلطان احمد معروف بمظفر کجراتی
و قات شیخ مبارک نا کوری اصفهان (ایتالیا) فارس از سردارهای بزرگ (ایتالیا) برقرار شدن
کلمان هشتم بر سر پایتخت نام شدن میدان سن مارک در وینتر (سود) فوت ژان سیم (عثمانی) جنگ ما بین
ایندولت و اطریش

سنة هجرية

سنة ۱۵۹۳

اسپاد رانیناں عبدالمؤمن خان کراں ترکستان بخراسان آمدہ بود شاه عباس بجهت دفع او عازم خراسان گردید چون جنر حضرت شاه عباس عبدالمؤمن خان رسید از ولایت آملین سفر این کرد آن اوراق داشت حرکت کرد و بعد از ناخن و ناراج انبولا پتہ ترکستان را پیش گرفت و در اثنای مراجعت اهلای سبزوار را که در ولایت خراسان بتشیع معروف قتل عام کرد و کوچ بر سر کوچ بترکستان رفت هم در اینسال شاه عباس را پالت فارس را بالله و در بجان مفوض نمود و فرهاد خان فرمانلو بولایت مازندران و فتنه آن ناحیه را مستحضر کرد هم درین سال رستم میرزا ابن سلطانا خستین میرزا صاحب مین درواز جهه سلطاسیا اوزبک بدو بار اکبر شاه رفت امری با (عثمانی) شکست عساکر عثمانی در کراسی از فتون اطربش (فرانسہ) هانری چهارم که مذهب هوگو داشت طرفه کافوئی که اختیار نمود

سنة هجرية

سنة ۱۵۹۴

آسیا جنگ جدید و معنی در فرزندین که جمعی از طرفین مقبول شدند و فات شاه سلطان محمد پدیر شاه عباس کشته شدن شاه پور سلطان صاحب لاکوچک حکم شاه عباس و زوال دولت حکام این ولایت بنشیند باشد که اول شخص از حکام لاکوچک شیخ الدین خورشید بن ابی بکر بن محمد بن خورشید است از قوم جبکری که وفات عادل بود بعد از او سید الدین رستم بن محمد برادرزاده او حکمرانی این ولایت یافت و بدست برادرش شرف الدین کشته شد و شرف الدین جبکری اندر مسجد چون او درگذشت عماد الدین کرشاسی بجای او برقرار گشت و بدست حسام الدین خلیلی بدوین شیخ الدین مقبول گردید و حسام الدین خلیلی جای او بگرفت بعد از او بدوین مسعود و پسر از بدوین مسعود نواج الدین شاه حکمران شد و حکم با قاضی بقل رسید و فلک الدین حسین و عز الدین حسین پسران بدوین الدین مسعود حکمران یافتند بعد از آنها بدوین خضر پسر نواج الدین شاه حکمران شد پسران او حسام الدین عمر خان و مغزول شد چون او درگذشت شمس الدین محمود حکومت یافت بعد عز الدین محمد و بعد عز الدین حسین برادر دولت خان جبکری ناپل آمد پسر از دولت خان شیخ الدین محمود و بعد از او ملک عز الدین که امیر تنبور او را گرفتند اسم فرزند فرزند او سید احمد بجای او حکومت سپید پسر از سید احمد شاه حسین بن ملک عز الدین عباسی حکومت لاکوچک یافت و اطراف همدان و اصفهان و نهاوند و شهرزور را ناخست میگرد چنانکه اوس چهار لو را در شهرزور غارت کرد و کور پسر علی ولد امیر علیشکر و چهار لو که بر ملک این طایفه بود بر پناه او آمدند و بعد از کشته شدن او شاه جهانگیر در انبولا پتہ حکمرانی نشست و بقدر طاعت شاه اسمعیل را بگردن گرفت چون او درگذشت اغوز و جهانگیر پسران او بایکدیگر جنگ کردند و اغوز کشته و جهانگیر نیز حکم شاه طهماسب مقبول گردید و حکمران بشاه رستم بن جهانگیر رسید و محمد و محمد برادرش با او مخالفت نمود چندین مجوس و چندی در بعضی از نواحی لرستان حاکم بود نا حکومت بشاه و پیردی پسرش رسید شاه عباس خواهر شاه و پیردی با درجباله نکاح خود را آورد آخر الامر در اینسال که سنه هزار و سده هجری باشد شاه پور حکم شاه عباس مقبول و سلطان حسین بن شاه رستم که از پسر شاه و پیردی نابل کلهر که پنجه بود حاکم لرستان گردید حکومت بر وجود شاه عباس بشاه قلی سلطان بیات داد و بعضی کشته شدن شاه و پیردی خانزاد در حوادث سال هزار و پنجاه نوشته اند و فاتس برهان نظام شاه و فرزند شدن پسر ابراهیم نظام شاه بجای او حکمرانی و جنگ کردن با سپاه عادل شاه و کشته شدن او در این جنگ و چون ابراهیم نظام شاه مقبول گردید خلافت و ممالک امروای نظام شاه در گرفت و هر یک شخصی را نظام خواندند امری با

(فرانس) تاج کناری هانز چهارم پادشاه فرانسه و تسلیم شدن پاریس کناران وقت بیصفا و در بنامه بود

سنه هجری

۱۵۹۵ مسیحی

اسماعیل خان کردن لشکر اوزبک شهر نبرد را و قات عبدالله خان اوزبک رفتن شاهزاده مراد ابن اکبر شاه بامر پد
بطرف کجرات و فتح کردن این ولایت و قات شیخ ابوالفیض فیضی امر میاید (فرانس) هانز چهارم پادشاه فرانسه
فلیپ دوم پادشاه اسپانول اعلان جنگ نمود و فسون فرانسه لشکر اسپانول را شکست دادند (هلاند) کریستوفر
ملاح هلاندی و تاج تجارت هندوستان را که تا آن وقت بدست پرتو غالهها بود برای ملک خود را بر میباید (عثمانی)
نور سلطان خاندان ستم سلطان عثمانی در سن پنجاه سالگی بجبهه افراط در عشرت و عشرت و جلوس سلطان محمد خان
ستم که نوزده برادر خود را مقول کرده و نوزاد سنوان محرمه پد و خود را بباغرق نمود

سنه هجری

۱۵۹۶ مسیحی

امیر تاجک بر تاجان خان خانان با سهیل خان دکنی و غلبه نمودن بر او و کشته شدن راجه علیخان فاروق صاحب خاندان
این جنگ تیر قرار شدن پسرش خضر خان در برهان پور بجای او که خود را بهادر شاه خواند فتح کردن عساکر شاه
عباس ستم در ولایت بجان را اوردی یا (انگلوس) کریستوفر لشکر انگلیس شهر کادیکس را که از بلاد اسپانول است
انگشتان نمودن و التراب را از گوگان را که در مذهب شمال شرقی بنکی بنیالی است (عثمانی) سلطان محمد خان ستم
فسون خود را اختیار کرده بطرف مجارستان حرکت میکند و شهر آگر پارامضوح میبازد (اسپانول) انگشتان
مار کبری ستم اسپانولیا (فرانس) اغلب بلاد این مملکت را که اینسال هانز چهارم پادشاه فرانسه تصرف نمود

فتح و تصرف میباید

سنه هجری

۱۵۹۷ مسیحی

امیر تاجک در اینسال عبدال مؤمن خان اوزبک بخراسان آمده مشهد مقدس را گرفت و اهالی این شهر را قتل نمود
هم در اینسال شاه عباس را تاجک لایب هرات را بجسر خان شاملوداد و فرهادخان فرامانلود در اینسال مغضوب کردید
هم در اینسال عبدال مؤمن خان صاحب ثوران که خراسان را بر تیر گرفت و مقول کرد بدو کلدی محمدخان در تاشکند
و پسر محمدخان در بخارا و بنیم خان در خراسان بکمران نشستند و موکب شاه عباس متوجه خراسان شده بانیم خان
جنگ کرد و او را بکشت باقی خان برادر بنیم خان بفرستد و در آنجا سلطنت یافت بعد از آن پسر محمدخان را بکشت
و بر بخارا بر تیر شکست و حاجم خان پادشاه خوارزم که بقرق بدو بار شاه عباس آمده بود فصل خوارزم کرده در
ولایت خود را در تحت تصرف در آورد هم در اینسال ملوک و لایب کجور و لایب بجان بدست شاه عباس مغضوب شدند
پوشیده بنا شد که طبقه عز بود از ملک کاوس ناکپور مرث و برادرش ملک اسکندر ابتدا نموده یعنی ملک کاوس
حکمرانی نمود یافت و ملک اسکندر بکمران کجور ناپل شد بعد از ملک اسکندر ملک اشرف تاج الدین پیرش بجای
او بر قرار گشت بعد از ملک اشرف تاج الدوله پیرش ملک کاوس حکمرانی یافت و ملک کاوس مردی فاضل و دانا
بود چون او در گذشت پیرش ملک کپور مرث بکمران رسید و ملک کپور مرث را پد ریش هجده سال در حبس داشت تا
باملاد افامچ روز افزون خلاص و وارث ملک پد کرد پد بعد از او برادرش ملک جهانگیر بن کاوس حکومت کجور
یافت و حکمرانی لاریجان و آمل بملک مجن بسید پیران ملک جهانگیر پیرش ملک سلطان محمد از جانب شاه طهماسب
بکمران کجور بر قرار گشت بعد از ملک جهانگیر بن ملک سلطان محمد که در اینسال گرفتار و مقول کرد بدو این طبقه

ذوال یافتند

امروپا (فرانس) شهر آجیم را که بنصرت اسپانولها بود قشون فرانس بواسطه مارپیچ منصرف میگردد و تا آن زمان در مباحساگر فرانس تنگ بود که یک شهر بی بواسطه مارپیچ فتح کنند (هلاند) انکشاف اراضی قطب موسویه اسپینز برک بواسطه ملاحان هلندی (اسپینز برک یکدسته جزایر است در پای محیط مجلد شمالی)

سند هجری

سند ۱۵۹۱

آسیا شاه عباس در ایسال در بیلاق اصفهان بسر برد وقت شاهزاده مراد بن جلال الدین اکبر شاه وفات او بهم بر پدشاه و بر قرار شدن فاسم بر پدشاه بجای و امروپا (اسپانول) فوت فلپ و تیم پادشاه اسپانول و جلوس پیر تر فلپ تیم بجای او (روس) فوت فلدر پادشاه روس که آخر پادشاه از خانواده دوریک بود و چون او درگذشت بوردیسر که از این خانواده نبود بسطنت منصوب گردید

سند هجری

سند ۱۵۹۹

آسیا در ایسال عساکر شاه عباس لابن لار و بجرین را مستخر و مفتوح نمودند و بعضی فتح لار و بجرین را در سال هزار و نهم و بخرم دیگر در سنه هزار و دهم نوشته اند به حال پس از فتح لار میرزا علاء الملک لاری را بخدمت شاه عباس آوردند و میرزا علاء الملک آخر شخص است از حکمرانان لارستان که نسبت ایشان بکبر کنین میلاد میر سید کریم اکبر شاه بلاد خاندین و طعه امیر را و منسلک شدن بهادر شاه صاحب خاندین در سلاک ملان زمان اکبر شاه و زوال دولت فاروقیان پوشیده باشد که سلاطین فاروقی که در برهان پور بوده اند اول شخص آنها ملک راجه ابن خان جهان فاروقی است که نسبت به فاروقی و میرساند خان جهان از امرای علاء الدین خلیج بوده بعد از فوت او پسرش ملک راجه علاء الدین پسر شاه باریک سید و بسید خاندان عمه اعناری یافته منصب صوبه داری خاندین منصوب گردید و مرتبه کلی کرده سپه داری آن بلاد یافت و بسپت نه سال حکمرانی نمود بعد از او پسرش نصیر خان فاروقی چهل سال و شش ماه و بسپت و ز در خاندین سلطنت کرد بعد از او میران عادل خان سه سال و هشتم پادشاه بود پسر او مبارک خان فاروقی هفده سال و شش ماه و چون او درگذشت عادل خان ثانی بجای او بر قرار گردید و اول خان استفلائی تمام داشت و چهل و شش سال و شش ماه پادشاهی نمود بعد از او داد خان هشت سال و یکماه پسر او عادل خان سیم نوزده سال بعد از او میران محمد شاه و پسران میران مبارک شاه سی و دو سال سلطنت داشت بعد از او میران محمد شاه دویم و پسر او راجه علیخان و بعد از راجه علیخان بهادر شاه بحکم اکبر شاه در خاندین حکمرانی نشست چون قابل سلطنت نبود صوبه دکن بحکم اکبر شاه در تحت حکمرانی شاهزاده دانیال پسر اکبر شاه درآمد

وفات میرزا خانی نر خان در برهان پور امروپا (انگلیس) ایجاد و تشکیل کمپانی هند در این مملکت (فرانس) هانری چهارم پادشاه فرانس بحکم پاپ مارگریث وجه خود را طلاق میدهد

سند هجری

سند ۱۶۰۱

آسیا در ایسال شاه عباس بوجینف ریکه کرده بود بفریباد را اول ماه جمادی الثانی پیاپاده غریب شهمه مقدس نمود و نفران ملان حضرت پادشاهی بالطبع با او در این عزم موافقت کرده پیاپاده راه پیوندند یکی محمد زمل سلطان بایندر زنگان مشهور بکاوی دیگر هنر سلمان دینی و کابدار باشی و ستمی میرزا هدایت الله اصفهانی نواده نجم ثانی

بود و در اول از دیوانخانه اصفهان بمسجد موسوی بطونجی در برون دروازه شهر رفته و زود هم از اینجا بموضع
 بدو لشکر باد و از دولت آباد بمورچه خورت وارد روی پادشاهی یا نوپ نیپ و تپیل و احتشام همه جا همراه بود و هر جا
 که شاه عباس خشنه میشد ساعتی اقامت کردی و بخورد و با آنکه پاهای او پیر آبله شده از این بیخ و مشقت پر و انشود
 مخصوص منزل بمنزل طی مسافت کرده بعد از بسبب هشت روز بمشهد مقدس سیده بشری بطبرستان و عبادت و دعا پرداخت
 و سه ماهه رجهت شعبان و رمضان در آن آستان ملائیک با بسبب اعتکاف نمود و از هیچک از سلاطین نظر برین عمل
 شبنده نشده مگر نوشته اند یکی از فیاضه و رو میله الصغری موسوی بهر حال از فسطاطین پیاده به بیت المقدس رفت
 ولی راه را از کل و در با حین مفروش میکردند و شاه عباس در سفر مشهد مقدس بروی سنگ و خاک بل بر روی
 خار و خاشاک راه می پود کوبیده را و آن اعتکاف در روز و صبر و صومته بشی شاه عباس مثل سایر خدام بگرفتند
 شمعها و روضه مطهره مشغول بود شیخ بها الملائکة والدین شیخ بهائی علیه الرحمه این رباعی بدین مضمون فرمود
 (پوشیده بود ملائک علیین پرانته شمع و روضه خلدائین مفراغ با حین اطرازی خادم ترسم بیری شهر جبریل امین)
 هم در اینسال شاهزاده داینال بن اکبر شاه قلعه احمد کرا فتح نمود و بهادر نظام شاه اسپر گشت و امرای نظام شاه
 در دولت آباد با اسم مرتضی نظام شاه خطبه خواندند امری با (فرانسس) مزاجستانی هانری چهارم پادشاه فرانسه
 باماری مدلی

سنه ۱۶۰۱ مسیحی

سنه ۱۰۱۱ هجری

اسیلا در اینسال شاه عباس از مشهد مقدس بجهت شیخ لایط بلخ انقراض نمود ولی از آنجا که در اردک و آنجا خوش
 و بیماری پادشاه با آنکه مرض و بایر و نمود و اکثر لشکر بان ناخوش شدند و بسپار بمرند شاه عباس از چهار فرسخی
 قلعه بلخ مراجعت کرد هم در اینسال ابراهیم سلطان صاحب بلخ در گذشت و باقی خان بر آن دیار مستول گشت امری با
 (انگلیس) ایجاد و تشکیل مرکز تجاری بمحله خرد پد و فروش ادویه جان در سمت مالابار

سنه ۱۶۰۲ مسیحی

سنه ۱۰۱۲ هجری

اسیلا در اینسال شاه عباس لایط بلخ را فتح کرد و از آنجا روانه ابروان شد و قلعه ابروان را محاصره نمود و این
 اندک مدت آن را متصرف کرد و حکومت آن را با میر کونه خان داد هم در اینسال بامر شاه عباس بنای چهار باران شهر
 اصفهان را گذاشتند و بعضی مورخین بنای میدان نقش جهان اصفهان را نیز در اینسال نوشته اند نیز در اینسال خبر
 رسید که جمال اوغلی نام سردار عثمانی از راه چالدران متوجه آذربایجان کرد بپد شاه عباس نامه و پرده چنان با بافتن
 فرجهای بیک غلام خاصه بجهت شیخ فارص و آنرا داشت و یکدیگر از ملازمان امام زین العابدین علیه السلام بودند و اینسال
 طهمورث خان والی کرجهت با مغلفان و منسوب با خود بدو بار شاه عباس آمد و همشیره او را شاه عباس در جماله
 نکاح خویش آورد و وفات شیخ ابوالفضل و چلبه بک فارغ از مشاهیر امری با (فرانسس) اغلب از نجای مملکت
 برهند سلطنت هانری چهارم بشور شد اقدام نمودند و از جمله شورشها مارشال د پیرن بود که حکم پادشاه
 قبیل رسید اما مورث همی از علما و حکما بجهت انکشاف دادن در این مملکت

سنه ۱۶۰۳ مسیحی

سنه ۱۰۱۳ هجری

اسیلا جنگ الله و پرده چنان سردار شاه عیتر در حوالی بغداد با عساکر عثمانی و کشته شدن بسپار از عثمانیها است
 رواج و شیوع استعمال کواکب حکمرانان کرجهت با اهدا با بخدمت شاه عباس آمدن دو هزار خانوار از او بمقام

عثمانی که موسوی سبیل سپهر بودند با بران و موطن شدن آنها در دشت و خوار و فیروز کوه اصفهان یا (انگلستان) فون الزابت
ملکه انگلیس جلوس ژاک ششم بجای او بسلطنت این مملکت و ژاله از طرف مادر پسر ماری استوار ملکه اکبر بود و
موسوی بزرگ اول کردید و از این بعد مملکت اکبر و انگلیس در تحت سلطنت پادشاه واحد آمد (فرانسوی) فون
وی نیت نام از عهد سپهر معروف که در علم جبر و عقابله کمال مهارت و نبیر داشت (عثمانی) فون سلطانی محمد
سپه سلطان عثمانی و جلوس سلطان احمد خان بجای او در سن پانزده سالگی

سنة هجری

سنة ۱۰۵۱ هجری

آسیا در این سال هویک شاه عباس بجهت جنگ با جلال او علی سر در عثمانی از اصفهان انفاض کرده منوچهر اردبیل شد
و در سنه فون سبک کی کی الله و پروردگان جنگ سردار مشارالیه فرسناد بموجب سطوران روضه الصفا ناصر
در این سال شاه عیسی ابروان و فراباغ فتح کرده سپاه عثمانی را منهنزیم و شریف پاشا سر عسکر و سردار عثمانی را
دستگیر نمود و فات شکسته اصفهان و میرزا مشرب شاعر و اینسے شاملو و فات مادر جلال الدین اکبر شاه و کشته
شدن وزیر اعظم او ابوالفاضل بنا مردی و چنانچه ابوالفاضل تاریخ سلطنت جلال الدین اکبر شاه بن هانوی پادشا
را بزبان فارسی نوشته است و جلال الدین اکبر شاه نا این سال پنجاه سال است که سلطنت میناید و فله و حکمرانی او
یک مملکت وسیعی است که امتدادش از پنجاب بکوههای هیمالا یا و خلیج بنگاله و دکن میباشد اصفهان یا (اسپانیول)
تالیف کتاب دن کبشت بواسطه سر و اینش معروف و این کتاب در معنی هجو اعیان مملکت است (هلاند) تجار
هلندی نا جزایر ملوک که متعلق بر توغالی بود راه مراد به برسانند

سنة هجری

سنة ۱۰۵۵ هجری

آسیا و فات جلال الدین اکبر شاه بن هانوی پادشاه که پنجاه و یکسال و دو ماه سلطنت کرده بود و چون اکبر شاه
درگذشت نورالدین محمد جهانگیر پادشاه بجای او برقرار گردید و بسلطنت مملکت وسیع اکبر شاه می پرداخت و فات
بافی خان صاحب ماوراء النهر و برقرار شدن برادرش ولی محمد خان بجای او هم در این سال شاه عباس لشکر بلخیر
کبچه کشید و در محرم سال بعد این شهر را فتح نمود چنانکه ذکر آن بیاید اصفهان یا (فرانسوی) ایجاد در زمانه در این
مملکت موسوی مرگوز فرانسوی که هفتصد و یکصد و شصت و شش (روس) فون بوریس پادشاه و مقبول نمودن
یلغیان زوج سپهرش را جلوس نمودن و پیمتری نام بخت سلطنت روس

سنة هجری

سنة ۱۰۵۶ هجری

آسیا در محرم این سال شاه عباس قلعه کبچه را که بصره عثمانی بود و مجد پاشا حکومت این قلعه را داشت
بقهر و غلبه فتح کرد و دوهزار و پانصد نفر از قلعه کبان را بکشت و مجد پاشا را با زندان فرسناد و حکومت کبچه را
بمجد خان زباد او علی فاجار داد و منوچهر نعلیس کردید و شعرا تاریخ این فتح را با نحای مختلفه بنظم در آورده اند از جمله
گفته اند (در محرم کبچه از عباس شد) ولی تاریخ مشهور این فتح این است (متخدا می که با قبائل بیروال ملک
شهر زمین و زمان در فراخی است از بسکه نصر شازدی حضرت هم رسید تاریخ فتح کبچه کلمه شامخی است) بالجه
پس از این فتح چون اردو شاه عباس بر طرف نظیر حرکت کرد مجد پاشای فرافلو حا که شهر گوری عربی پادشاه
عباس نوشته اظهار انقاد نمود و خود نیز مجد آمده مفالید قلعه گوری را بملا زمان پادشاهی تسلیم کرد
بعد از آن قلعه نومانس را نیز تصرف شدند و بر عبداللطیف پاشا که نعلیس معلوم شد که محاربت و مقاومت

باعسا کر شاه عباس کوشش می فایده است آن در تمکن درآمد علی فلجان شامو نفلپس رفت و این بلد را تصرف نمود
 و شاه عباس خود بجبهه غمناک ای ایشم نفلپس آمد و در پای که شاه عباس در نفلپس اقامت داشت که کین خان والی
 کار بیک رکن شد و لواری صاحب پیر او را که چهارده ساله بود بخدمت شاه عباس آوردند شاه عباس او را بلیغ خان
 ملقب کرده و لایق کین جیشار ابا و الکار نمود و کوفی الی نفلپس را بجهت سلطان شمس الدین لوداد و بجزم نفلپس و ان
 در نفلپس ابروان موکب پادشاهی انفاض نمود و الله و پیر دینان حاکم فاروق سردار خاص مامور بفلعه ابروان گردید
 و الله قریب کورچی باشی منصف انجام آن خدمت شد و شاه عباس با بعضی از خواص از ساحل کوی کجی نفلپس شکار گنا
 مشوجه بخوان گردید و بعد از آنکه ابروان را بتمیز نمودند خود بنفسه بنیاشا و باز دیدان مرمت و تعمیر رفت پس از آن
 عزم شاه عباس در محاصره شماخی کردار الملک شیروان است مصمم گردید هم در این سال شاه عباس فرمان مسطور
 در ذیل با اسم عالی سبشاه صادر نمود

سواد فرمان شاه عباس

انکه رفعت شمارین عمده الملوك العظام ملك هلال و ملك اسکند و ملك سلیمان و ملك رحیم ملكا
 بالی شفقت و رحمت شاهانه مفضل و سرفراز و مباحی و ممتاز بوده بدانند که در این و لایالت پناه حکومت ستگاه اشعه
 الملك الکرام نظام لایالت ملک جلال الدین محمود خان حاکم سبیشا حقیقت اخلاص و بکجستی و دولت خواهی ایشان را
 نموده بود که در خدمات آنجا نهایت همراهی کرده آثار و دلخواهی بنظر او آورده اند این معنی موجب شفقت و مروت پادشاه
 درباره ایشان گردید و دخل فخره شاه همی چنان ایشان فرستادیم مینا بیکه بدستور از دیار مواد بکجستی و اخلاص کوشیده
 بوما فوما آثار خدمات و جان سپار بظهور رسانند که با مردم خود نزد ایالت پناه مشارالیه آمده بانفاق او در آن
 سرحد خدمات مروجع فیا م نماید و لوازم اطاعت انشاء بجای آورند که انشاء الله ایشان را فرخورد خدمت عانت و
 تربیت خواهیم فرمودیم همچنین مرام و بیخ خسران و توفیق و امیدوار باشد بخر برانی غره رحیم الهی ۱۰۱۵

و قان میرزا شاهرخ صاحب الوه در بدخشان امری یا (انکلیس) مامور شدن جمع از معدن چنان و فلان از این
 ملک بورژینی امریکا (اطریش) منار که بیست ساله آید دولت باد دولت عثمانی (فرانس) منصرف شدن دولت
 فرانسه کانا دای پنجه دینی شمالی که دو بعد شهر کین را که پای تخت کانا دای است بنا کردند (هلاند) انکشاف بعضی
 سواحل استرالی واقع در جنوب و اول گینه بدست ملاحان هلندی (روس) شتو و سپیک نام رئیس شورشیان
 پادشاه را از سلطنت خلع کرده ملکه او را مقتول میسازد و خود بسطنت روس جلوس میناید (سوڈ) جلوس
 شارل نهم پادشاه

سنه ۱۶۰۷ مسیحی

سنه ۱۰۱۵ هجری

آسیا در این سال عباس شماخی دار الملک شیروانات را محاصره نمود و مشغول محاصره بود که خبر رسید امر کونیه
 خان فاجار قلعه فارص را فتح کرده و در آن حد داسیلا و سناط کاما حاصل نموده است عسا کر پادشاهی نیز در اواخر
 ماه صفر قلعه شماخی را منصرف شدند و تقریباً سه هزار نفر از عسا کر عثمانی در این محاصره و محاربه کشته شدند
 پس از فتح شماخی حکومت این ولایت پادشاه عباس بند و الفقار رخان فراتلو تفویض نمود و موکب شاه عباس مظفر و
 منصوب بنیز معاود نکر دود سینه عسا کر را که مدتی بود در کاپا شاهی مشغول بخدمت بودند بخرخص نمود
 باولان خود بریند و با شراحت آسایش پر ازند و خود شاه عباس با خواص مشوجه زیارت مشهد مقدس گردید

وامرای خراسان بمحض پادشاه بابل شده مشمول عواطف کشتن پس از زیارت و وضه منوره رضوت و انسا ق امور
 خراسان موکب شاه عباس باصفهان آمد هم در این سال نواب خلیفه سلطان بر نیبه دامادی شاه عباس مباحی کشت
 هم در این سال شاه عباس کل املاک خاصه خود را از سابقین و عانات و قیصریه و چهار بازار و حمامات و نفه چهار
 معصوم علم المملک نمود و و فنامه بخط شیخ المشایخ شیخ بهاء الدین عامل قدس سره نگاشته شد و منافع این موقوفه هم
 محض سادات و ارباب استخفاف بود هم در این سال پیروزه هزار نفر از طوایف جلای از خاک عثمانی با بران آمد اعناد الدلیله
 حاتم بیک وزیر اعظم شاه عبیدرماننداری آنها مامور گردید و پندیرانی کامل از ایشان نمود از جمله در بیک مجلس ده نفر
 از جلایان بوعون و ضیافت حاضر شدند و پس از بدل خلاع و هوا هیکل مملکتها و اطوارها و در سر عدالت آذربایجان و کوشا
 اگر از آن نواحی گردیدند و بعضی این نواحی را در حوادث سال بعد نوشته اند هم در این سال شاه عباس یاد کار علی سلطان
 طالش را سفارت بدربار جهانگیر شاه بن اکبر شاه فرستاد که تقریباً فونشاکر شاه و زمین حبلوس جهانگیر شاه را تبلیغ
 نماید اسنلای ملک عشر حلیه برد و لث نظام شاه و فانت خواججه محمد مدار فانی امری با (انکلپس) داووس نام از
 در پانوردان این مملکت راهی از محیط شمال بطرف هند مستأ پیدا کرده و اراضی گروا و ناندرا انکشاف مینماید

سنة هجری

سنة هجری

اسیما در این سال مراد پاشا وزیر سلطان عثمانی با عساکر انید و لث فتوحه آذربایجان گردید و جلگه سخن به این او
 عا کر فریاش در گرفت جمع کثیر از عثمانیها کشته شدند و مراد پاشا ناچار به نل مراد و مقصود خود مراجعت کرد
 هم در این سال موکب شاه عباس متوجه اردبیل گردید و در این بولایت خبر رسید که بکش خان حاکم مرد در گذشته لهذا
 شاه عباس ایالت مراد باجراب خان حاکم ایل فاجار تفویض نمود هم در این سال فرمان سطور در ذیل را شاه عباس بکاران
 سبستان ارسال داشت

سوار فرمان شاه عباس

بمکه و مکه پناه خلف الامراء العظام مکنزاده اعظم شجاع الدین حمزه بیک ولد صلی ایالت و حکومت پناه
 عهد الملوک و الحکام اکرام ملک جلال الدین محمود خان حاکم سبستان بعنا بان بدلاء ایالت افغان و شرف امینان با فتنه بلند
 که علیه داشته که در این بولایت سبستان را ایندین مردم از شوارح سبستان و کرانی جمعی که بخدمت و سنان هم فرستادند بخت
 اشرف علی همایون بگه مصلی فرستاده بود در سبده و مضامین آن معروف کشت باریک الله رحمت یاد در و اوسفید انجمن
 موجب ان دیاد شفقت النفاق نواب کامیاب همایون مادر باره آن رفت پناه خلف الملوک شد و خلع فاخره شاه همی بجهت
 او فرستادم میباشد که بهر جهت خود را منظر و انتظار عا پات بکاران همایون ما ساخته بد شود دل مواد اهتمام نماید
 و در باب استبداد از طرق و شوارح سبستان و سدان باب نمودن بیشتر سعی و اهتمام بقصد هم رسانیده
 تفصیر نماید و همواره حالات و متمینات که داشته باشد عرض نموده بجز انجاح مقرون شناسد بمرام بد ریغ خسرانه
 و اتق و امیدوار باشد بخر براف

شهر رمضان المبارک سنه کعبه عشر و الف ۱۰۱۷

هم در این سال جهانگیر پادشاه بنکال را منصرف شده و سلاطین بنکال که ایشان را ملوک پور پی می گفتند مغرض گردیدند
 (ملوک پور پی یعنی ملوک مالک غریبه و سلاطین بنکال معروف بملوک غریبه و سلاطین دهلی مشهور بملوک شرعی بوده اند)
 و فانت مظهری کشمیری کفری زریه امری پا (هلاند) در این سال هلاند بهار و دخانه هود سن را انکشاف کردند
 و در جزایر بیکه مقابل مصب این رودخانه است سکینه گرفتند و همین جزایر بعد موسو بنو بیک و نور رسی خواهند شد

سنه ۱۱۱ هجری

سنه ۱۰۹۹ هجری

اسیما در این سال عساکر فریبناش در داری اغما دادند و خانم بیک بفتح فراع پنجگانه در سمرقند که منصرف امیر خان از آن
 برادوست حکم را و مقبره بود و دم از خود سر میزد و پراختند و قیل زانکه فراع مزبور و مفتوح شو اغما دادند و در
 فحاه درگذشت و محمد بیک بیکه شاملو سرداری عساکر ماوراء فرعون متعین شده فراع دمدم را بیکه رفت و چون اغما دادند
 وزیر شاه عباس درگذشت منصب او را شاه عباس پسر شطالخان داد هم در این سال موکب شاه عباس منوچهر مراغه
 شده ابو لایت و قلعه کاو دولی را که فیاد خان مکره منصرف بود و براه استقلال و اسبنداد مبرقن مسلم و مصفا نموده
 فیادخان و اکثر از طوائف مکر حکم شاه عباس کشته شدند نیز در این سال ولیمحمدخان بن جانی سلطان اوزبک پادشا
 ماوراء النهر از برادرزادگان خود امام فلجان و نذر محمدخان پسران نینمخان منهرم شده بدر بار شاه عباس نپاه
 آورد و شاه عباس او را با اعزاز هر چه تمامتر پذیرفته لشکری با ملداد او مامور کرد و او با سغانتان لشکر دیوار
 بر بلاد خود اسپند با فتنه سلطنت یافت و قات شاه نغی الدین محمد نسا به شیرازی امری پا (اسپانول) در این
 تمام اعرا بیکه در خاک اسپانول بودند حکم پادشاه این ملک اخراج شده بعضی از آنها با فریبنا و برخی با بسام هاجوت
 نمودند و مهاجران آنها چندین ایالت از ایالات اسپانول را حالی از سکنه گذاشت

وامیرخان را

سنه ۱۱۰ هجری

سنه ۱۰۹۸ هجری

اسیما در این سال مسجد شاه اصفهان که از ابنیه عالییه ماند و در استحکام و رفعت بنا و سایر امینا از نظری
 برای آن مقصور بنیست با شاه عباس شروع بساختن نمودند و چون در این اوان کفتگوی صلح و مصالحه فیما بین
 ایران و عثمانی در کار بود زینخان شاملو زاد در این سال جهت ایچکری شاه عیلمن بدر بار دول عثمانی فرستاد
 بعضی از مورخین منوچهر شاه در این سال با صرار مضموع یا شافاضی خان صدر حسینیه و بعضی از علماء را با عهد با
 و نامه مودت علامه با سلام قبول فرستاد هم در این سال ولیمحمدخان اوزبک با امام فلجان برادرزاده خود جنگ
 کرده ولی محمدخان مقبول و امام فلجان در ماوراء النهر و نذرخان در بلخ و بدخشان سلطنت برقرار کردند و قات
 سید نورالله مرعشی و فوغی خوشانی شاعر امری پا (انگلستان) موسس نام از دربار نوردان انگلستان در عهد شاهی
 بکی در پاننگه و خلیج پیدا کرده و آن تنگه و خلیج با اسم او موسوس شد (فرانسه) هانزی چهارم نداد و جنگ با انگلستان
 دید و قبل از حرکت و مبادرت جنگ فرانسوارا و لیا که نام روز چهاردهم ماه مه در حالتیکه هانزی چهارم پادشاه
 در کاسک نشسته بود او را بقتل رساند پس از مقتول شدن هانزی پسرش لوی سیزدهم در سن نوزده سالگی بجای او
 سلطنت جلوسر منباید و ملکه مادر لوی سیزدهم بجهت صغر سن او بنیابت سلطنت برقرار میکرد (هلاند)
 در این سال هلاند بها انگلستان از جاوه بیرون کردند و شهر نپا و پیرانیا نمودند

سنه ۱۱۰ هجری

سنه ۱۰۹۷ هجری

اسیما در این سال موکب شاه عباس منوچهر از زندان کردید در روضه الصفا ناصری مسطور است که شاه
 عباس بجایب اشرا باد و حوالی آبسکون و خزر رسید محلی مرهف و سبز و خرم دید و پسندید و اسم آن محل طاهان
 بود شاه عباس آجار ابعارات و آبشار و سایر اینب معجز کرد و فرج آباد نام نهاد و در و سلطان محل نهری
 جاری ساخت و هر ساله بر عمارت آن بیفزود و نا شهر می شد و آن بلده که ناساری چهار فرسخ است چنانا با نی طرح کرد
 و با سنگ و گچ و آهک راه را بساخت که عابرین بر حمت کل ولای منبلاود و چهارنگه در علاوه بر این در آن نواحی آباد

و آثار چهره پادشاه داشت هم در این سال که سنه هجری و بیست و هجری است چون شارع مازندران از دست ایشان بازماند غالباً کل ولای بود و چار پایان قوافل در آن فرو میفرستد شاه عباس به پزناغی و زیر مازندران حکم کرد از ابتدای حدود سواد کوه پلهای عالی هرگز رودهای بزرگ به بند و تمامی راه را با سنگ و کج و آهک و آجر سیازد و خیابان هفتی احداث کند و در طرف خیابان درخت غریب نماید تا معبر قوافل و عابرین با وسعت و صفا شود و تمام مخارج شاه عباس خود بخل شد و این راه در سال هزار و سی و یک با تمام رسید چنانکه تاریخ انعام آن (کار خیر) میباشد گویند اهالی مازندران که تا آن زمان بخراب نیامده و شتر زنده بودند و چون آن راه ساخته شد و قطارهای شتر بار بار به مازندران رفت اهالی از دیدن شتر تعجب مینمودند بعضی نوشته اند شاه عباس لایبک نام را مأمور ساختن راه مازندران کرد و چندین هزار تومان ابو ایحیی او نمود و لایبک این خدمت را با انجام رسانید اتفاقاً عهد صلح فیما بین شاه عباس و سلطان احمد خان سلطان عثمانی و اسیران در تبریز استیلای ابراهیم عادل شاه بر پدید روز و والد دولت بر پدشاهیان پوشیده نباشد که سلاطین بر پدشاهی که در اجناد آباد پدید دهند و نشان سلطنت داشتند هفت نفر بوده اول شخص انبیا ایفنا سم بر پدشاه غلامان کریمی سلطان محمد شاه فاروقی که دوازده سال حکمرانی کرده بعد از او میرزا امیر علی بر پد چهل سال حکمران بود پس از او فاسم بر پد شاه (با امیر علی بر پد شاه) چهل و پنج سال سلطنت کرد بعد از او ابراهیم بر پد شاه هفت سال پس از او فاسم بر پد شاه سه سال و بعد از او امیر بر پد شاه و بعد از امیر بر پد شاه در سنه هزار و دوه سلطنت جلوس کرد و پس از دوه سال سلطنت ابراهیم عادل شاه بر او غالب آمد و این طبقه منقرض گردیدند

وفات نظری نیشابوری شاعر و علمی فرزند و پسر شاعر امری پیا (هلاند) مسافر هلاکند پها ناز این (سوی) فوت شاه نظری پادشاه و جلوس گوستا و ادلف بجای او و سلطنت

سلسله هجری

سلسله هجری

آسیا در چهار این سال شاه عباس بکلیان رفت بنامش آب بازی که در ایام خمسه مشرف در کپلان متداول بود و در میان اهالی بجم این ایام روز آب پاشان میکشند پراخت بعد از آن بقزوین رفت و از آنجا بغیر و زکوه آمد و زبانه حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام التاجه و التاشد و چون بمشهد مقدس رسید بنویسید صحن مبارک حکم داد و خیابان آن ارض فیض قرین را بنا کرده نهران را جاری نمود و پس از نهرین و انعام آن عمارت نربانت مزار خواجگ برسیج رفت و این بنماز بر سر قبر او بنا نهاد چون این مقاصد حسنه خود را با انجام رسانید از دشت مجربان با ستر ایاز رفت و در حوالی استر آباد از ملک مازندران در محلی که آنرا ولایت پنجهزار و پانصد عمارت و بناها نیکو گذاشت و آن محل نیز رفتند آباد و موسوی با شرف البلاد کردید هم در این سال نور محمد خان اوزبک پسر ابو محمد خان بن دین محمد خان از الوسر جو جو بن چنگیز خان که بجم شاه عباس در شیراز سکونت داشت با جلوس پسر گذشت ملا عبدالله شوشکی محمد از نلامه مولا ناملا اهدارد بیست و سه در اصفهان رحلت نمود و وفات محمد علی قطب شاه که پسر از فوت او برادر زاد هاشم محمد امین قطب شاه بجای او حکمرانی برقرار گشت و وفات میرزا هانی نرجان حاکم قندهار و سند و انقراض دولت نرجانیان و وفات سیدان اشرف آبادی هم در این سال چهارم توغالی در بند عباس ایران ایجاد کرد که تجار از قزوین میروند امری پیا (المان) فوت ردلف ویم امیر طور و جلوس امیر پیا بجای او

سلسله هجری

سلسله هجری

آسیا در بهار اینسال ولایت بن فهل از بلاد کج و مکران که ملک شمس الدین ولد ملک دینار حکومت آنجا است
 داشت بواسطه کج علیخان حاکم کرمان مفتوح و ضمیر مالک شاه عباس گردید (مقصود از ولایت مزبوره بمپور است) هم
 در اینسال چون از طهمورث خان بنبره الکسند خان کرجی والی ولایت کاخ و لوار صاب کرجی والی کار تیل آتار خلاف نظر
 رسیده بود شاه عباس قصد قرا باغ و کرچستان و قشون فر لباش از هر طرف سنه سنه با و پیوستند شاه عباس
 در قرا باغ مشغول شکار شده بعضی از امرای مامور کرچستان نمود طهمورث با یا قصد فر از کرچها بکار تیل کرچت در آنجا
 بالوار صاب عهد اتحاد مستحکم ساخت و با یکدیگر با شتی اجوق رفتند بکر کین خان حاکم آنجا از نفع عثمانی بود ملتجی شدند و در
 اینسال بسر رسید وفات میرزا ابراهیم همدانی از مشاهیر وفات شانی تکلیفی شاعر امرایا (اسپانیول) اکتشاف جزای
 انا بقی بدست علاهان اسپانیولی (ایتالیا) امیر نجرالدین شامی که شامات را بر ضد سلطان برانکجه منکوب با باطالیا
 یعنی خاک فلورانس پناه مبرد (روس) جلوس پیشل نام از نجبا از خانواده رومانف تسلطت این مملکت

سنه ۱۶۳۳ هجری

سنه ۱۶۳۳ هجری

آسیا در اینسال شاه عباس بکرچستان آورد نموده حکومت این مملکت را بعیسی خان میرزا ولد کرکین میرزا ابن الکسند
 که از بنی اعمام طهمورث بود و در خدمت شاه عباس اسلام اختیار کرده داد و چون امور این مملکت را منفق و منظم کرد
 بقرا باغ باز گشت و پس از شکار جگر که در قرا باغ از راه کیلان بماند ران آمد و جمعی از شپوریانی و آذربایجانی را که بکر
 رفتند بودند با برخی آنکرچها که تقریباً پانزده هزار خانوار میشدند بحکم شاه عباس کوچانیده بماند ران آوردند
 در فرج آباد و اشرف آباد سکنی دادند و بسپار از ابلات فراتلوا بدارا بچرد فارس برده در آنجا ساکن کردند و محمد
 صفی میرزا پسر شاه عباس متهم شده مقبول گردید و نقش او را بار دبیل بردند هم در اینسال عساکر ایران و انگلستان منفق
 شده پرتو عالمها را که دو سال بود در بندر عباس مقیم بودند اخراج کردند

سنه ۱۶۳۵ هجری

سنه ۱۶۳۵ هجری

آسیا در اینسال طهمورث خان کرجی جمعیتی از کرچستان فراهم نموده بخرمچاریه محمد خان زباد او علی فاجار که با پانزده
 هزار نفر در قرا باغ بود آمد محمد خان که حاکم قرا باغ و سردار لشکر آن نواحی بود مضطرب گردیده بد رستی از عهد
 مدافع بر نیامد و با جمعی در این جنگ کشته شد و بقیه سپاه قرا باغ راه فرار پیش گرفتند و این جنم صموع شاه عباس
 کردید ملول گشت و بچمال نلاند و ندارد که رفع این غایب افناد و فرمان داد ناعساکر او از اطراف جمع شوند هم در اینسال
 شاه عباس فاضل خان صدرا بدبار عثمانی فرستاده که عهد صلح و مصالحت بر فرار نمایند و فاضل خان نوشته مستوره
 در ذیل بکار گذاران دولت عثمانی داد

بعد از اداء حمل مو نور و شای غیر محصور بپادشاه علی الاطلاق مالک الملک بالاستحقاقی که کافه سلاطین زمان و عا
 خواقین دوران از سر صدق و اخلاص کمال اعتقاد و انقیاد و بجز بدرگاه او آورده اطاعت و عبودت او را وسیله
 خلاصی از شداید پیران و آزادی جاودان ساخته اند و صلوات نامیان بر حضرت سیدانبا و سند اصیفا و شفیع و
 جزا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله بجینی معلی و بر ذریه آل کبر النوال و خیر الاجلال او باد مقصود از اینکلمات خبرت
 آیات آنته که بعد از آنکه حضرت دشوار اعظم و سردار معظم از جانب عالیحضرت سلیمان مرتبت سکند مترت سلطان
 سلطان نشان کجیست مرتبت فریدون شان خلد الله تعالی ملکه و سلطان مرخص و مامور کشته شخصی معین از اهل علم
 و ارباب فضل و صلاح را بدرگاه کتبه پناه فرستاده بمقتضی آیه کریمه الصلح خیر در مقام اصلاح برآمده طلب صلح نموده

بودند بحضرت انجام و تمهید مقدمات این امر خیر بکفر مضتمن رفاه حال و فعلی حال کافر خلافت و عامه مسلمین است بحکم
 جهات مطاع آفتاب شعاع عالم مطیع کترین بنده درگاه فاضل خان مقرّر و مقرر کشنده بصحبت مشرفه سنور اعظم رسیده
 و با اتفاق سعادت دولت و مشرف خدمت ملازمت و پای بوسه حضرت خاقان اعظم عزت افغان با فتنه عهدان صلح و صلح
 بطریق که در زمان حضرتان خواجین عظام و سلاطین ذوالا احترام فرار و اسفند با فتنه بود بهمان طریق و همان فاعده و
 تفصیل من غیر تبدیل و تغییر مقدمات صلح من بورا در این وقت مقرّر و مشخص بصلاح طرفین و اختیار جانبین و مجددا
 بتجویز و رضای اهل حضرت خاقان سکندرمکائی مقرّر و کشت و چون ابتغلام فلیم بر مقدمات سنور و سرحدی که در
 زمان حضرت سلاطین علی بن اشیمان معین بود مطلع نبود مقرّر شد که جمعی از دولتمو اهان طرفین و در پیش رسیدن
 معین مقدمات جانبین که ایشان را اطلاع تمام بر این مقدمات حاصل باشد بی تفاوت تعیین سنور و سرحد کرده از
 طرفین بدان عمل شود امید که حضرت عزت آثار شویا نشان این امر خیر را بروز کار و مجسمه آثار جانبین عاید گردانیده قوا
 و صبائی آن را مستقیم و منظم دارد و از هر جانب در مقام نینبیه و نادیدن مبارک عربی را آمده هر یک را راده نمایند
 که فلاح و محال خود را که ایشان تصرف نموده اند بگریزید دیگری حمایت نماید

وفات نصیب خان فرزند بی از مشاهیر و ضیاء الدین محمد کاشانی عارف شاعر ابن مولانا نور اهری (اطرش) بوا
 شورشی که در عثمانی و کردستان و داده بود شهرهای را که از بحارستان دولت عثمانی منصرف بخواجگان عهد
 مصالحه عابین دولت عثمانی و اطرش بدولت اطرش مسند ساخت (فرانس) فر و جت پادشاه فرانسه با آن
 شاهزاده خاتم اسپانول بنیان قصر لوسا مورغ در پاریس

شاه عباسی

سنه ۷۲۵ هجری

امیساد را بنیال فاضل خان صدر که از دربار عثمانی فرجین کرده بود چون خدشات او بر وفق منظور و مرام
 شاه عباس انجام نرسیده و مشارالیه مقصر گردیده لهذا از منصب جلیل صدارت معزول گردید و در همان روز
 که عزل شد و گذشت و عنصبت و با فاضل سلطان مولی شهید مقدس دادند هم در این سال شاه عباس از فرج آباد
 بسیاری آمد و از ساری بامل و از اینجا با سپاهی فراوان بکار در پای خزر مشورت کشت و دانند نا حدود کج و
 علیقلیان و امر بیدیه مکتب شاه می آمدند و از اطراف و اکناف دستگیر می نمودند و شاه عباس بپوش
 و شاه عباس عزیمت قتلش نمود و بکرات میرزا ابن داود بن لوازب را که مسلمان شده بود بلیغی عانی سرفراز و با آن
 که چنانچه مقرر کرده کار بتل را بد و داد و بد با بجا فرستاد و طهورت که بجا رفت و خود سری پر داخنده و بجا کرد عثمانی
 مستظهر بود بطرف با شرف و فرار کرد شاه عباس حکم قتل و بجاها الی که چنانچه و تبعه طهورت داد و جمعی کثیر در این
 عقده راه دپار عدم گرفتند و برخی بجنکها و کوهها کردند و قشون فر لباس آنها را ثواب نموده هر روز جمعی
 میکشیدند و طایفه را اسیر میکردند کونین در مدت بیست و نه روز هفتاد هزار نفر قتل رسیدند و صدوسی هزار
 نفر اسیر شدند و بدینتر از همه جا و لایق کاف خراب شد پس از آن از راه مراد قوت شاه عباس بکار بتل آمد و از
 کار بتل مشورتی قتلش کشته از قتلش بگو که نیکتر نزل نمود و منظر وصول قشون عثمانی گردید هم در این سال
 شاه عباس در کردستان بود که اگر ادم بود و اولاد غائی بک بچینه در سلما و نواج آن آمده دست اندازی کردند
 پیر بود آن خان بیکر بیکه نیز با جماعتی بگو به شمال اگر در فتنه اینطایفه نیز از سپاه عثمانی اسناد نموده بعد از
 محاربه لشکر نیز شکست خوردند و پیر بود آن خان نشناخته کشته شد و فاجاره از انبوا تقه متاثر شده

شاه عباس فرزند جوان پسر بود افغان پیر ناک را بلیغ خانی و حکومت تبریز و امیرالامرائی آذربایجان سرافراز کرد
و فات ملک سعید خلیفه از مشاهیر

سنه هجری

۱۰۷۱ هجری

آسیا در این سال چون امر مصالحه فباپن در و لنین ایران و عثمانی بجای نرسیده و اختلال داشت و نفاذ و کدورت
در میان بود محمد پاشا وزیر اعظم سلطان احمد خان اول بالشکر زبادی از دیار بکران الروم آمده عازم فتح ایران گشت
و در ایوقت امیر کونیه خان فاجار بیگلربیگ و حکمران پروان بود و بر اسم حفظ و خراست قلعه پروان قیام نمود محمد پاشا
وزیر اعظم با سرداران و پاشایان و بیگلریان که زیاده از صد هزار نفر بودند و ز ستم ماه شعبان سیاه قلعه پروان رسیدند
و قلعه پروان را احاطه نمودند از این طرف نیز امرای فریباشن بالشکری جرارد بنوع عساکر عثمانی رفتند تا بهره قتال
بمخول اشتغال یافت و هر پورشی که عثمانیها بقلعه پروان می نمودند چندین هزار نفر از ایشان کشته میشد و بانکه
سپاه عثمانی کمال کوشش و جهد را برای فتح قلعه پروان کرد کاری از پیش نبرد و بعد از آنکه چهل هزار نفر از ایشان
مقتول و هلاک گردیدند در صلح درآمدند و مابله صلح شدند و محمد پاشا عدها برای انبصر کت خود اظهار نمود
شهادت شد که بورد اسلامبول عمل و کار مصالحه در و لنین ایران و عثمانی را با انجام رسانند و از خارج ایران کوچ کرد
آنکه عباس شاهنشاهی قلعه جدید پروان رفت و امیر کونیه خان را که در خراست و نگاهداری قلعه و مدافعان مشغول عثمانی
کمال خدمتگذاری بنموده بود مورد عواطف مخصوصه پادشاهی گردید اما چون محمد پاشا با اسلامبول رسید مقصود
معزول شد و خلیل پاشا منصب وزارت اعظمی یافت که سال دیگر بخدمتی که محمد پاشا مشغول شده بود اقدام کند و آنرا
با انجام رساند هم در این سال شماره دینالداری در آسمان پدیدار شده تا چهل شب نمودار بود نیز در این سال خبر فوت
حسینخان بیگلربیگ هرات بدر بار شاه عباس سپیده شاه عباس پسر و حسنان را بجای او برقرار و بیگلربیگ هرات نمود
کشته شدن اسمعیل بیگ انسی ارفی (انگلیس) فوت شکسپیر شاعر معروف انگلیس در سن پنجاه و دو سالگی (ایشان
فوت سیروانیس مؤلف کتاب دن کیشوت در نثر و بیخبری

سنه هجری

۱۰۷۲ هجری

آسیا در این سال نیز شاه عباس در شوش کبر جیشا فرستاده بند بهر نوبه اشرازان سامان پر را خندوده هزار نفر
اسیر که چنان مرد و زن همراه خود آوردند هم در این سال فرجیای بیگ الفغانی و منصب سپهسالاری داده بالشکری
ماهور اردن الروم نمود حسن پاشا بیگلربیگ این ناحیه محصور شده فرجیای خان پس از قتل و غارت در آن ناحیه روان
آمد و آن محل را نیز هب نموده بدر بار شاه عباس باز گشت هم در این سال خلیل پاشا وزیر اعظم دولت عثمانی با عساکر
فراوان متوجه تبریز گردید و فرجیای خان سپهسالار با استقبال او شنافت و جنگ سختی در میانند در گرفت و جانبین
کوشش زیاد کردند بانکه عساکر عثمانی چندین برابر لشکر فریباشن بود فرجیای خان سپهسالار خلیل پاشا را شکست فاحش
داد و پانزده هزار نفر از هر اهان و بکشت و جمعی را اسیر کرده بخدمت شاه عباس آورد و مورد اشفاق پادشاهی گردید
و در این وان شاه عباس تفرق بین آمد و در اینجا سفر از جانب سلاطین بدر بار شاه عباس آمدند از جمله ایلچی سلطان
سلیم یکی از پادشاهان هند بود که با هزار نفر بدر بار شاه عباس آمد و از جمله هدایای او ده زنجیر فلز و نقرهای طلا
و افسام جانوران مانند ببر و کرگدن و آهو و شیر و بزهای هند و کوان بحری و مرغان سخن گوی بود بانفاس آتش
و غیره سفر دیگر ایلچی پادشاه روس بود بانامه و سبع و عربی که بزرگ مغولی نوشته بودند و از هدایا چندین سف

شهادت شکاری که خاصه ملک دوسراست و شاه عباس از آن شتغاره های یکدست بپنرهند و سناز بخشید و فاتح محراب
فستوار پنا (عثمانی) فوت سلطان احمد خان اول سلطان عثمانی و جلوس برادرش سلطان مصطفی خان بجای او

سند هجری

سند ۱۸۸

اسیما در این سال شاه عباس جشن نوروز را در اشراف نمازندان بگرفت تا ابتدای گرمی هوا در این ولایت بود آن وقت
روانه اصفهان کردید و حکومت خراسان را بقصر چغای خان داد و حکومت نیریز را بجدد ابشاه بنده خان ولد پیر بودا خان
پیرانک تفویض کرد هم در این سال شاه عباس حکم نمود آب و در کارن (گرن) را بجانب اصفهان جاری سازند و
بتهیه این کار پرداختند و ایلچیان اطراف را باهدایا مخصص فرمود و قصبه دورقا را جزای حوضه بصره حاکم
در آمد و ارضه و کرجه که در نمازندان سکته داشتند مذهب اسلام اختیار کردند و چند نفر از سادات در کربلا دعوی
مهدویت کرده چون کذب ایشان ثابت بود نسیب شد و وفات حکیم فقیر لاهیجی ملا مؤمن حسین نیریزی از مشاهیر
آمریه یا (انکلیس) و الترانگ از گویان نیکه دنیا سبب نیکه با نکلیس آورده در اینجا زاعنک کردند و این اول سبب
زمینی است که با نکلیس آوردند (داماد) که پسران چهارم پادشاه چند فرزند کشته بجهیز کرده بودند میفرستند
بعضی ارضی گرفتارند و افضوح میدارند (عثمانی) صدر اعظم ایندولت سلطان مصطفی خان را از سلطنت
خلع کرده برادر او سلطان عثمان خان دوم را بجای او جلوس میدهد

سند هجری

سند ۱۸۹

اسیما در این سال شاه عباس طالب خان را از وزارت اعظم مغز و ل کرده سلطان احمد خان سناجلورا با این منصب عالی
منصوب نمود مراجعت بخشه خان که از جانب شاه عباس بدربار دولت عثمانی بجهت کشتو و مذاکره صلح بین دولتین
و عثمانی بفرستد و وفات فرید و سبک بیک استرآباد و وفات شیخ علی نقی که از مشاهیر هم در این سال بمرد جهانگیر پاشا
هند بعضی از انگلیسها را که با پر توغالهها اظهار خصومت میکردند برای قوت خویش در این سال پر توغالهها در
بندر سوئت راه و جاداد و بندر بروج جمعیت آنها زیاد شده و استقلال یافتند امریه یا (المان) فوت مایان امریه

سند هجری

سند ۱۹۰

اسیما وفات شیخ با الدین علی قلس سته که چون بهائی تخلص میکرد معروف و مشهور میگشتند و یکی از شعرا نام
وفات شیخ رحمة الله علیه را بدینوال برشته نظم کشیده (افضل او فناد بپسر پاکشت شرع) و فضیلت او افسر
فضل حرف (ف) میباشد که چون از کلمه فضل مشتق کردید (ض و ل) باقی میباشد که ششم عدد و سی باشد و شرعی
سر و عبارت از حرف (ر) میباشد که دو پسر باشد و من جمیع المجموع هزار و سی و هشت و وفات شیخ محمد بن شیخ حسن
نواده شیخ زین الدین شهید ثانی و وفات نصر اهدانی دادن شاه عباس با لث و لاپنا استرآباد را بجنس خان حاکم
خوار و رمان و دادن ولایت خوار و رمان را با میرخان سوکلن و وفات سار و خواجده امریه یا (عثمانی) ایجاد

خلع اسلام از سادات سرها

سند هجری

سند ۱۹۱

اسیما در این سال بدر محمد خان برادر اعمام قلیخان پادشاه ماوراء النهر زانپنده میرزا نام او زبک یا بچگری بداد
شاه عباس فرستاد و بعضی هدایا مصوب ایلچی مشارالیه ارسال داشتند جمله چهل پنج و اسب و قتیق و حصا
و بدخشانی بود و شاه عباس این ایلچی را با نامه مودت علامه معاودت خاد هم در این سال در روز آخر ماه جمادی الثانی

هو کبشاه عباس از اصفهان متوجه خراسان کرد بدو منزل بمنزل میرفت ناد و فراه خبر مخالفت و قلعه دار و عبد العزیز خان
 حاکم فندها مسجوع شد شاه عباس خسر و سلطان یاز و کی را با جمعی بقلعه زمین داور حاکم آورد و خود بجا این قلعه ها را
 راند و حکم بجای فندها داد و کار بر محصورین نیک شده از در استیان در آمدند و قلعه را تسلیم نمودند
 پس از فتح فندها شاه عباس هرات آمد هم در این سال چند نفر از پسران عرب محمد سلطان خوارزم پسر حاج خان
 باید ربیای مخالفت را گذاشتند از آنجا که حاج خان پسر عرب محمد سلطان چنانکه پیش ذکر کرده ایم بجای و پسر شاه عباس
 حکمرانی خوارزم ناپا بل شده بود پسر و عرب محمد سلطان بنز مستظفر با ممداد شاه عباس کشته پسر مطیع خود اسفندار
 خان را بدو بار شاه عباس فرستاد و اسفندار نمود شاه عباس فرامین بحکام اسرا را بدو ترا که صیان خانی نوشته را
 بقویب عرب محمد سلطان مامور و او بقویب مشارالهم محمد اسفندار یافت و ابوالغازی سلطان برادر اسفندار با حاکم و اطاعت پدید با او
 موافقت کرد هم در این سال ایچیان ماوراء النهر از جانب امه قلیخان بمسجوع شاه عباس آمده و عهد اتحاد بستند و
 سید شمس اوز بک در صفقات خراسان و پسر رستم محمد خان بن محمد خان اوز بک را فرار دادند و اسفندار کردند که او از
 آنجا دو حرکت کند شاه عباس و حاکم استغالی ایشان رستم محمد خان را با خود بعراق آورد و در این ولایت الکاداد
 هم در این سال در هرات خبر فتح قلعه هر موز بک است اما مقبلخان امیر الامرای فارس ممداد آنکلیس صورت پذیر شده بود
 مسجوع شاه عباس کردید این خبر در این وان شریف پر توغایا بود بلکه از آن خبره بخا و زکرده لباحل آمده قلعه بنا
 نموده که آنرا بنید و بکر زمینا میدند حاکم فارس آن قلعه را بحکم شاه عباس خراب کرد و اما مقبلخان در آنجا بندری بساخت
 و باسم شاه عباس موسس کرده بند عباسی نامید و قبل از آن این محل را جرون میکفتند و فرنگیها بندر عباس را کمترین
 گویند خلاصه بعد از فتح هر موز بعضی اموال پر توغایاها ضبط آنکلیسها شد و چند عمده توپها بتصرف دولت ایران
 درآمد هم در این سال شاه عباس چلبی بک توریچی با جارا را بسفارت بدر بار عثمانی فرستاده در ضمن نامه مهر علامه
 سلطان عثمانی را از فتح فندها و جزیره هر موز خبر داد و قات امیر ابوالعالی و شیخ لطف الله از اخبار و قات فاسم حاکم
 و میر سید عبدالعزیز بن از مشاهیر آن و پا (اسپانول) فوت فلپ پیچم پادشاه اسپانول و جلوس پسرش فلپ چهارم
 دو سن شانزده سالگی بجای او (فرانسس) مالیات بستند و لث فرانسس بر بنبا کو (ایتالیا) فوت پل پیچم پاپ
 (پر توغالی) آنکشاف معدن طلا در برز بل بدست پر توغایاها

۱۶۳۲ هجری

سنه ۱۰۳۲ هجری

اسیما در این سال شاه عباس از اصفهان عزیمت عراق عرب نمود پوشیده بنا شد که شاه اسمعیل بغداد را فتح
 کرده بود و مدتها حکومت بغداد از جانب پادشاه ایران با محمد خان شرف الدین و غلی بود تا در سال هفصد و چهل
 غازی خان تکلو از دولت ایران روگردان شده بنزد سلطان سلیمان خان سلطان عثمانی رفت و او را بتسخیر بغداد
 ترغیب نمود و بعد از آنکه این بلاء بمصرف عثمانی درآمد حکام و پادشایان این ولایت که همی با سلطان عثمانی مخالفت کرده
 اظهار انقیاد بدو و لث ایران می نمودند ولی رسمی نداشت در این ایام حاکم بغداد بکر سونام که طاعتی بدو و لث عثمانی
 نداشت با هم دنیا بین دولتین ایران و عثمانی تعیین میکرد لهذا شاه عباس بقصد تسخیر عراق عرب با آنها مناز کرده
 در غره ربیع الاول در حوالی خزار بغمان بن ثابت مشهور با بوجیفه امام اعظم اردو زد و عیسی بک صفوی
 زینل بک شاملو و صفی قلیخان را با جمعی از پیشروان و آنرا با یک هزار نفر سوار که بکر سو حاکم بغداد بمداغه
 و مقاتله فرستاده بودند و در حمله اول آنها را منفرق ساختند و اطراف بغداد را گرفته بجای صره

چراهند و در شب بیست یکم ماه ربیع الاول تبشهر را فتح کردند و صفی ملیحان بگومث بغداد نابل آمد و فرخچا
 خان بتسخیر موصل و خان احمد خان اردلانی بفتح کرکوک ماموسند و شاه عباس خود بزبارت نجف شرف مبارک
 نمود و نهر آبی را که شاه اسمعیل حفر کرده از فرات آب بدان نهر میآمد تغییر و تنفیذ نمود و آب را از فرات تا مسجد
 کوفه جاری ساخت و بعضی آثار خیریه دیگر پرداخت و از آنجا بزبارت کر بلا می آمد و پس از زبارت حضرت
 سید الشهدا علیه آلاف التحية والثناء بغداد باز گشت و امری سابق الذکر نیز کرکوک و موصل را فتح کرده بار دو
 یاد شاه می پویشند هم در این سال امیر کونر خان فاجار بیگلر بیگ خورشید شاه عباس را مور شیخرا خسته و ندهیز
 کو خیر نمود و قاتل محراب خان فاجار حاکم مرو و شاه جهان که از امرای عالیقدر بود و قاتل شیخ محمد شاه جوینوری
 و طالب صفهانی امر پیا (انگلیس) ایجاد روزنامه در این مملکت انگلیسی را که با ایران در پیوند کردن بر توغالیها
 از خیره هر روز متفق شده بودند امتیاز بخارن بر دشمن را از دولت ایران برای خود گرفتند (ایتالیا) بر فرار شد
 گریوان پانزدهم بیای (عثمانی) بیگلر بیگ سلطان عثمان خان دویم را از سلطنت خلع و حبس کرده مقتول مینمایند
 و سلطان مصطفی خان را مجدداً بپسر سلطان عثمانی جلوس میدهند

سنه هجری

سنه هجری

آسیا در این سال شاه عباس در عتبات عالیات بزبارت شاهد مقدس پرداخت و بزبارت سمرقند را می بیند
 کرد و تولد خدمت شاهد مقدس را بزین ملک نفوذ نمود و پیش از تنظیمات و تقدیم خدمات و نیز بدین
 روضات مقدسات بنده انعامات مجدام و غیره باصفها امر اجبت کرد و ایالت عربستان را در این وقت بسید محمد
 ولد سید مبارک خان حاکم خویند نفوذ نمود و حاکم فارس او را استقلال داد هم در این سال شاه عباس وزارت
 خاصه را بسطان الفی خلیفه سلطان از اولاد میرزا بزینک عنایت کرد و شاهین کرای خان ناچار که بمجاونت
 شاه عباس بر این عم خود غالب بشاهی نافرستان مستقل شد و برضیه فرستاده شکر نعمت و الطاف شاه عباس
 در آن اظهار و بیج مهر که بر این عرض زده (غلام شاه عباس شاهین کرای) بود و قاتل ملا محمد امین مستقر
 و بیک دهلوی امر پیا (ایتالیا) فونگر گویا زده هم یار بر فرار شدن او در پن هشتم بجای ادبیای (عثمانی)
 کشته شدن سلطان مصطفی خان و جلوس سلطان محمد خان چهارم بپسر بر سلطنت عثمانی شورش بعضی ولایت
 عثمانی بر ضد دولت در آسیا

سنه هجری

سنه هجری

آسیا در این سال حافظ محمد پاشا بیگلر بیگ دیار بکر از جانب سلطان مراد خان چهارم سلطان عثمانی مامور
 بغداد کرد و با عساکر زیاد بجوالی بغداد آمد شاه عباس نیز از اصفهان بهمدان شنافت و بیست و پنج هزار سوار
 با زینل بیک بیک حاکم بغداد روانه کرد و خود نیز از عتبات خفاخت خود حافظ محمد پاشا بجا صره بغداد پر
 و محصورین با کمال جرأت و قدرت مدافعت نمودند و جنگهای متعدده در جوالی بغداد و نجف شرف وان نواحی بین
 بین عساکر فریباش و لشکر عثمانی اتفاق افتاد بعد از آنکه هفت ماه بغداد در بند محاصره بود سپاه ایران جنگ
 سختی با قشون عثمانی کردند و حافظ محمد پاشا مغلوب گشته آنرا ضعف انگسار در خود دیده راه معاودت
 پیش گرفتند و اردو عثمانی منفرق گشت و سواران از این اردو چون ناخوشتر بیمار بودند حالت حرکت و رفتن
 نداشتند و بجای خود مانده اغلب ببردند و شاه عباس بغداد و رو کرده پس از نظم و نسق امور باقی ماند

هم در این سال اسفند پاریک از امر درگذشت و قات محمد امین قطب شاه و بر فرار شدن پسرش بجای او هم در
اوایل این سال شاه جهان پادشاه غازی پادشاه ازده پیر و پسران جهانگیر پادشاه در کنار آب پوسن جنگ کرد فوٹ
ملا محمد صغیر از مشایر امر پیا (انگلېس) مزار و جن و لبعهد و لک انگلیس باها نریت خواهر پادشاه فرانسه
(فرانسه) بالزاک معروف کتابیکه موسویکا غذهای ابر اینست بطبع رسانند

۱۶۲۵ هجری

سنه هجری

آسیا در این سال فرچای خان پهلار که بکر جستان رفته بود موراناام گرجی که بظاهر اظهار اسلام بمنمود اورا بعد
بکشت و پوسن خان امیر الامرای شیروان را نیز کویسان بکشتند و لشکر فرلباش را مفرق ساختند لهذا عیبه خان و امیر
کونه خان بجای بکر جستان ما مور شدند امیر کونه خان در جنگ چند زخم منکر برداشت و تورچی باشی و شاه بنده خان
با کرجه مصاف داده بکشت هزار سوار گرجی را منفرم کردند و جمعی را بکشتند شاه بنده خان کرجه را غافل کرده در
فرالجان که مضیعه صعب المسالك است نضیکه از میان جنگل عالی شده کلونه ان بشاه بنده خان و لیدر بدانجان پرنال حاکم
آذربایجان خورده از زخم آن کلور درگذشت و فرزندان را بکشتند اما بعد مشخص شد شاه عباس حکومت شیروان را
باو داد و پسر شاه بنده خان را با آنکه سه ساله بود بجای پدر حاکم آذربایجان کرد هم در این سال کجعلی خان حاکم کرمان و
فندهار که از اکابر و مشایر اکراد زنگنه بود در فندهار از بام افتاده درگذشت و شاه عباس پسرش علی پادشاه را
حاکم فندهار نمود هم در آخر این سال امیر کونه خان ساسا اصلان فاجار که بکلی بیگمچور سعد بود در جنگ با کرجهها
زخدار شده در پهران بمعالجه میرداخت درگذشت و شاه عباس پسرش طهماسب قلچان را بجای او مامور و منصب کرد
و قات ملک عنبر صاحب اختیار دکن و قات هم معزالدین بنزیدی و حکیم عارف اچمی امر پیا (انگلېس) فوٹ ذاک
اول پادشاه انگلیس جلوس شارل اول پسرش بجای او

۱۶۲۶ هجری

سنه هجری

آسیا در این سال قلعه اخضره بنویست و تورچی باشی بصره عساکر شاه عباس درآمد و مور او طهور کرد گرجی با یکدیگر منا
نمودند و موراکه داعیه حکومت کاردینال داشت شکست خورد و بمملکت عثمانی رفت و طهورش ملجی بیلا زمان شاه عباس شد
و شفاعت او دکان ولدالله و پیرنجان که در قفس اقامت داشت بقصر او را شاه عباس بخشید و عضو نمود و لباس گرجی
لباس فرلباش را بداد کرد هم در این سال خلیل پاشا سردار عثمانی منوچه از زن الرقم کشتا ماد را اینجا کاروان پیش او
نرفته بازگشت و قات سلطان پیر و پسر جهانگیر پادشاه و قات خان خانان میرزا خان عبدالرحیم بن بهرام خان و قات
طالب اعلی امر پیا (انگلېس) فوٹ باکن فیلسو معروف (فرانسه) فوٹ سلطن دکنس مهندس معروف

۱۶۲۷ هجری

سنه هجری

آسیا در این سال شاه عباس در مازندران شلاق کرد و ابراهیم عادل شاه و محمد قطب شاه سلاطین دکن درگذشتند
هم در این سال نوالد بن محمد جهانگیر پادشاه سلطان عظیم الشان هند درگذشت بدین واسطه این سال را سال زوال
خسروان نامیدند هم در این سال شاه جهان پادشاه غازی بجای جهانگیر پادشاه بیعت سلطنت جلوس کرد هم در این سال
شاه عباس اما قلیخان حاکم فارس را مامور فتح بصره و آن نواحی نمود و قات ملا محمد حسین کتیری و میرزا رضی ایتما
هدایت شاعر و حکیم شفا فیاضهای امر پیا (فرانسه) صدارت عظمای پیشلو

۱۶۲۸ هجری

سنه هجری

آسیا

امیر ادراکین سال چون مزاج شاه عباس از نظر ثقیه اعتدال اخراج یافت سام میرزا خلف شاهزاده محمد صفی میرزا
 ولایت عهد ناد و در شب پنجشنبه بیست و چهارم ماه جمادی الاولی در مازندران داعی خوار را بلباب اجابت گفت و بعضی از
 مورخین فرزند ثور شاه عباس را در فرزندین نوشته اند اما عمادالدوله خلیفه سلطان و عیسی خان قوریچی باشی
 زینلخان ایشیک آفاسی باشی مامور و نجیب باصفها فرستاده سام میرزای ولعهد را از رحلت شاه عباس خبر دادند
 و ابوالفاسیحان ایشیک آفاسی و خسر میرزا برادر بکر انجان حاکم کرجستان که بر سر تاجان موسو و بکومت اصفهان فرار
 بود سام میرزا را بخت سلطنت بران جلوس دادند و ملقب بشاه صفی گردید و ناریخ جلوس شاه صفی (ظالم) است
 پوشیده بنا شد که مدت سلطنت شاه عباس از وقتی که در فرزندین بخت سلطنت بران جلوس نمود و پدید رفت شاه
 سلطان محمد خدا بنده خود را از سلطنت خلع کرد نهمین باچهل و دو سال و چند ماه بوده سن شاه عباس پنجاه و سه سال
 و هشتاد و بیست و دو چهاردهم و شش و خزه بر سر آمد اول صفی میرزا پدر سام میرزا که ملقب بشاه صفی گشت و
 بعد از شاه عباس بخت سلطنت نشست و صفی میرزا حکم شاه عباس بدست همبوخان گشته دوم طاهر اسیر میرزا که در
 چاه شاه عباس بدو روز زندگانی گفت سیم و چهارم سلطان محمد میرزا و اما مقی میرزا که حکم شاه عباس مکتول شدند
 شاه عباس یاد شاه قافل و مدبر بوده و کارهای بزرگ کرده دولت صفی و تهر را بعمار کمال رسانید و بلاد رفته
 در که باره مفتوح نمود و انبیه آثار او در اصفهان و مازندران و مشهد مقدس و بخارا مشرف میباشد است
 چون شاه صفی در روز دوشنبه چهارم ماه جمادی الثانیه اینسال در اصفهان بخت سلطنت جلوس کرد میر محمد باقر
 مشهور بداماد قدس سره در جامع خطبه باسم او خواند و امرای کتاف و حکمرانان از اطراف بتهنیت و تهنیت آمده
 چنانکه رسم است بعضی تبدیل و برخی بر کمر حکومت خود تحویل نمودند
 و از سواخ اینسال فتنه کپلان بود با پیغمبر که شخصی مجهول ادعا کرد که من از نواده حکمرانان قدیم کپلانم و اهالی
 آن نواحی دور او را گرفته جمعیت او بیست هزار نفر رسید و او را غریب شاه نامیدند و او بخت سلطنت و فتنه کپلان
 افتاد و لا بهیمان را منصرف شد لهذا سار و خان طالش حاکم اسنادار و کرکین سلطان حاکم کسکر و قوریچان حدود
 اردبیل و امرای طالش و طارمین علیا و سفلی و خلیج ابد فتنه غریب شاه مامور شدند و جنگ سختی با آنها بعین او
 نمودند و ده هزار نفر از کپلانان در بین فتنه کشته شدند و غریب شاه را اسیر کرده باصفها آوردند و در میدان
 نقش جهان بدیار عدم فرستادند بعد از او کپلانان دیگری را بدست آورده عاهد شاه برادر غریب شاه خواندند
 او نیز گرفتار و نابود شد هم در اینسال ابوالغازی سلطان و الخوارزم بخراسان رانده قلعه شادان گرفت و بخت
 سلطان اسناجلو ولد بکش خان حاکم آنجا بجز و اهر آن قلعه را گذاشته بگریخت و ابوالغازی مضدا بود نمود
 و برادر او اسفند پارخان بطع شجر مرو و شاهجهان افتاده با بجانب شتاف عاشورخان چکنه حاکم مرو با جمعی بر
 آمده اسفند پارخان را سزای کرد و جمشید سلطان که چی غلام خاصه شاه عباس که حاکم بود بود بمعاونت منوچهر
 خان حاکم مشهد با ابوالغازی جنگ کرده ابوالغازی را شکست داد و ابوالغازی فرار نمود و زمان بیک ناظر و
 نغیچی آفاسی که از جانب شاه صفی سردار خراسان شده بود وقتی رسید که اینکارها با انجام رسیده لهنابا حاکم
 اسر آباد بمدا فخر رجی فخر باش ترکان که بر اه عیسیا میرفت پرداخت و علی بارخان کرابی رجی فخر را منبر ساخت
 و چون ابوالغازی بزی شنید بیک از دست اندازی این نواحی طمع بریده راه خوارزم پیش گرفت اما علی بارخان بکرم
 زمان بیک او را تعاقب کرد و پس از طی بیست و هشت فرسنگ راه بدو رسید جنگ سختی در میان در گرفت و ابوالغازی

مجددا شکست یافته خورده بجانب خوارزم فرار نمود و قلعه سنان تصرف فرمایند و محمد علی سلطان را و غورلو سلطان که قلعه را بدو منازعه کرده بودند بجهت عبرت دیگران مقتول شدند و اسفند پادشاهان ابو العالی را در خود را گرفته بجهت عذر نفسیه بدین باره شاه صفی فرستاد و او را بقلعه طبرک بردند هم در این وان چند بار او را بیکه ماوراء النهر مجید و دخواستان و آن نواحی آمده حاکم مفرم باز گشتند و در عهد خان شیخیه را نیز در زمان بیک فرستاده از حاکمان او را بیکه عذر خواهی کرد و بر این دمه حاصل نمود خلاصه چون صفی خان خراسان منتظم شد سردار خراسان زمان بیک بدین باره شاه صفی باز گشت امری پادشاه را انکلیس بگلبوم هار و طبیب معروف دوران دم را که از طلب بتر این روشه دوباره بر میگرد و تا آن وقت این فقره مجهول و مکتوم بود مکتوف و معلوم مینماید

سنه هجری

سنه مسیحی

۶۲۹ در این سال فتح خان بن ملک عنبر برهان نظام شاه را بکشت و سلطنت را باسم پسرش کرد و میر ابو الحسن فرزند فرمان اما مقبلیان را حاکم فارس مقبول شد و وفات مظفر حسین کاشانی بخند بیای کبیر معطر زادها الله شرفا و تعظیما که این دفعه هم بود که بخند شد امری پادشاه (فرانس) فوت ما لثرب شاعر

سنه هجری

سنه مسیحی

۶۳۱ در این سال شاه جهان پادشاه غازی قصبه بلاد دکن نمود و بسپاس از نقاط آن مملکت را مستخر و فتح کرد و قلعه دولت آباد که فاعده آن دیار است با تمام خان خانان مغرور شد و وفات میر محمد باقر معروف بدین ماده صاحب مصنفات کثیره و کتب مصنفه میر محمد باقر فردوس مرم باغ اقلی و اشکال معروف و مشهور است امری پادشاه (فرانس) منازعه مابین و لیبش فرانسه و اطریش

سنه هجری

سنه مسیحی

۶۳۱ اسپانیا را و آخر سال گذشته باغوی مور و کرجی که از فسون فرمایند شکست خورده و باسلامی که بجز بود خسر پاشا سرعسکر دولت عثمانی از جانب دولت عثمانی آنها مامور فتح و استرداد بغداد کرد پادشاه صفی خلف بیک زینل خان شاملو که بمنصب سپهسالاری منصوب شده بود با سپاهی فراوان مامور عراق عرب کرد و موکب شاه صفی نیز از اصفهان بهمان آمد و باز در سنه شش فسون بغداد میفرستاد زینل خان شیند سرار عثمانی وارد کرد سنان شده و فوجی را بکرفت قلعه مروان فرستاده لولها از راهی سخن خود را بدینجا رسانید سپاه عثمانی بنگاه خود را مستحکم ساخته بمقائله برخاستند و خان چون خلاف خرم نموده بود در این جنگ شکست خورده لشکر او فتنه پاهندان رسبند و شاه صفی حکم کرد زینل خان را بکشتد و فرمان داد بعضی اهالی فلک را که در مغایر عساکر عثمانی بودند کوچ داده بجای دیگر منزل دهند خسر پاشا بعد از محاربه بدکن برآمد و شاه صفی نیز از همدان حرکت کرد خسر پاشا و همه کرده راه بغداد پیش گرفت و این بلاد را محاصره کرد صفی قلیخان حاکم بغداد با سپاهی که داشت بمداغه محاربه مشغول شدند و دو ایزده هزار نفر از عساکر عثمانی بکشتند بیکه بان چون بدیدند حرکت شاه صفی را بطرف بغداد شنیدند مضم فرار کرد بدیند و خسر پاشا سرعسکر که رضا با بچرکت نمیشد خیمه او را بر سرش خراب نمودند ناچار او و نیز بانیکی پان راه فرار پیش گرفت و بعد از عبور از سطر حکم کرد حیر را سوزانند و چون پاشای مزبور قلعه شهرن در را مستحکم کرده بود در سنه شش حکم شاه صفی مامور شده آن قلعه را بتر غلبه گرفتند و در وقت شاه صفی بظاهر بغداد رسیدند و اینجا صفی قلیخان معروف در داشت که خسر پاشا قلعه حله را متصرف شده و دو ایزده هزار تنگی در این قلعه گذاشته شاه صفی دستم بیک سیاول را

با جماعتی نسیج حله فرستاد و پنجه بان مصلحت در فرار دیند و لشکر فرزندش بد و نجاتی داخل حله شدند و
 سواری بغایت سپاه عثمانی روانه کردند و آنفاضع الله بک و علی پاشای کسکر را اسیر کرده و بیست شقه علم و بیست
 نقره خانه از پنجه بان گرفته مراجعت نمودند و حله را مستحکم نموده بار دو شاه صفی پیکر کشند و رستم بک در ازای این
 خدمت خلع و بلف خانی ملقب گردید و منصب جهان پهلوانی یعنی سپهسالاری یافت و خسر پاشا بعد از آنکه سی هزار
 نفر فتنه او تلف شد بود خانبابا بملکت عثمانی مراجعت نمود و شاه صفی نیز از عینا عرش در جات فایز آمد

در بعضی از تواریخ فرنگ آمدن خسر پاشای سرعسکر را با سرداد بغداد از حوادث سال هزار و سی و نه هجری نوشته اند
 و می نویسند و قتیکه سرعسکر فروراز رودخانه زاد میکند شب بواسطه طغیان رودخانه و نندی آب چندین هزار
 نفر از عسکر او غرق شدند خسر پاشا از محاصره بغداد گذشت بطرف شهر نوز در رفت زینل خان سردار ایران بجهت حفظ
 سرحد فزون خود را بطرف همدان کشید و دهنه ها عساکر عثمانی کر بلا و نجف و حله را فتح کردند و خسر پاشا
 از شهر نوز در بطرف حسن آباد که مابین شهر نوز و همدانست حرکت کرد و قلعه مهربان را لشکر عثمانی محاصره کردند
 زینل خان با چهل هزار نفر از همدان بطرف فتنه عثمانی روانه شده جنگ سختی چالدران بین فتنه در
 گرفت و زینل خان شکست خورده در چهاردهم رمضان بار دو شاه صفی که در پیش بر ماغ بود پیوست و حکم شاه
 صفی سر او را بر بند و لطف خان خانانی سرداری با بر سر سخنان والی تبریز دادند خسر پاشا بعد از این فتح بجلو روانه
 تا بحسن آباد که فرارگاه خوانین بغداد بود رسید احمد خان والی اردلان فرار کرد و قلعه اردلان را فتنه عثمانی
 منصرف شدند در بیست هشتم این ماه خسر پاشا بجهت همدان رسید و اکثر اهالی همدان فرار کردند و بقیه
 شدند و باغات و بیوتات شهر ویران و معدوم شدند بعد از شش روز قتل و غارت در همدان روز هفتم فتنه
 عثمانی از اطراف همدان بسبب دگرزین حرکت کرد و در کزین را نیز مثل همدان قتل و تهب نمود و خسر پاشا که عازم
 فرزین بود فسخ عزیمت کرده از در کزین منوجه بغداد شده از دامنه الوند و دین بر ماغ کوچ بر سر کوچ نا ظاهر
 بغداد برانند و قلعه بغداد را در کمال سختی در بند محاصره دیند و صفی فلجان سردار و حاکم بغداد بانها بی جلدت
 بمداغه سپر باخت در سیم ماه ربیع الاول حکم پورش عمومی داده شد و در این پورش چندین هزار نفر از عساکر
 عثمانی و جمعی از سرداران معین پاشان کشته شدند و نواستند شهر بغداد را فتح کنند خسر پاشا وقت شب
 منصرف داخل سراپده خود شده حکم بمنزل اسرای ایرانی داد و از صرافت شخیر بغداد افزاده از جمله عبور کرد و بسبب
 موصل را ندانند و فتنه بیکه در شهر نوز و کدانشه بود از احمد خان اردلان شکست خورده خود را بموصل رسانیدند و
 حله و باقی شهر شاعران عرب را لشکر ایران از عثمانی منزع نمودند خسر پاشا از مستنار در حوالی ماردین فایز
 کرده منتظر فصل بهار و وصول سواران نانا که اسلا بمبول خواسته بودند

هم در این سال بموجب بعضی از تواریخ فرنگ در نوزدهم شعبان طوفان سختی در حوالی صکه شده و باران شدیدی بارید
 و سیل خانه کعبه را فرا گرفته خراب نمود و ایندفعه باز دهم است که خانه کعبه خراب شده و مجد و امرت ملبس
 هم در این سال که سنه هزار و چهل و یک باشد اجنار فتنه ها تا از کما فبشاه صفی رسید از جمله چون بعد از
 شاه عبیر طوایف اکراد بجد و آذر با بجان دست اندازی میکردند طهما بسفلی خان و لدا میر کونیه خان فاجار که
 بجای پدر بیکر بیکه چور سعد بود لشکر بلباریک و اطراف خللاط و عادی کجواز کشته این نواحی را تهب نمود و مظفر
 و منصور مابریان بازگشت و خیر فتح او بشاه صفی رسید و علمر داتخان و لدا کجعلخان زنکنه بر شهر خان افغان که

چنانچه در آن صفحات داشت غالب آمد و نوروز را بنیاد شاه صفی بنیاد عیبات عالیه مشغول بود پس از
 ادای زیارت و اهدای نذورات و انعام بار باب حوائج و غیره بغداد باز گشت امر وی با (فرانس) ایجاد و نامه
 پلینیک در این مملکت که هفتاد و یک شبه منتشر میشود (عثمانی) در چهاردهم ذی قعدة اینک سلطان مراد خان سلطان
 عثمانی در قصر خود که موسوی بگوشت سلطان بود نشست کتاب شعری در دست داشت همچنانکه نگاه پاپ
 تخت سلطان را برین زده جمعی را که در آن حوالی بودند هلاک کرد سلطان ز یاد مشورت شد کتاب را پاره نمود
 و مبلغ خطیری بصدق داد که از این برای ناکهان این و عمر بر سر مانده است

سند اصفی

سند اصفی

اینک در این سال بسطانی بعضی امرا خاصه چراغ سلطان شاه صفی پیران علی بنان قورچی باشی را که دختر
 زادگان شاه عباس بودند بکشت و چهار فرزند سلطان العلماء خلیفه سلطان اعتماد الدوله داماد شایع
 با سر پیران رفیع صدر سابق و دو پسر میرزا محسن منوچهر باشی مشهور مقلد سر کور و بعد ها نابود کرد و عمر خود
 را از حرم پیران نمود و جمعی از امرا را مغزول و برخی را مقتول ساخت هم در این سال بوجوب مستورات و روبرای
 الصفای ناصری بعلماز آنکه شاه صفی از عراق عرب باصفیها آمد و هزار نفر از عساکر و صاحب منصبان
 که بدست عساکر فریبناش اسپر شده بودند حکم بر هائی آنها نموده و اسرای فریبور بمملکت عثمانی رفتند و
 فراتر حاکم قلعه اصفه که جتتا که بدست عثمانیها گرفتار شده با سلیمان ذوالقدر و شمس الدین او مخلص
 شده با بران آمدند و شاه صفی نیز علی پاشای کسکن اوغلی و ذوالفقار شایع وضع الله بیک خواهرزاده خلیل
 پاشای حاکم حله را مخلص داده با سایر امرای عثمانی که فریبی میفرمودند بمراقت چاروش که از جانب دولت
 عثمانی بدر بار شاه صفی آمده بود مخرج کرده و حال بیک شاملو بسفارت بدر بار عثمانی رفت که فتح ابواب
 صلح و موافقت کرد و نیز از وقایع این سال آوردن آب فرات است بدر پای نجف شرف بحکم شاه صفی و تفصیل این
 احوال نیست که چون شاه صفی بزیر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرات آمد رفیق منوره آنحضرت و مرتبه مطهر
 و غیره آثار شکست که بدیدم زلفی مازندران و وزیرا ما مور کرد که عمر متان اما کن مشرفه پر دازد و مشارالیه
 معاران و مهندسان قابل نجف اشرف آورده مدت سه سال این کارهای خیر مشغول بود و معدن سنگ در کالنج
 در آن حوالی پیدا کرده سنگهای آنرا بمصرف اینکار رسانید و بفری عمیق و بعضی از حوالی حله احداث و حفر
 نموده از فریب مسجد کوفه و آثار عمارت خود بنی عثمانی کنز را بنده آب فرات را در این سال بدر پای نجف رسانید
 و بجهت جمع آمدن آب در پاچه در میان در پاینها در این سال ششصد نفر از زندان در بانی که اصلاً اهل
 روس و دائماً در سواحل بحر خزر مشغول شرارت و دزدی بودند روز و روزها نشسته بر روی دریا گردن میکردند
 از انصافان باد شد بد آنها را بباد کوبه شپروان انداخته شپروانان که از فرات را بپنجاعت بسو بودند این
 معنی را فوز عظیم دانسته همه را معدوم ساختند هم در این سال سپاه اوزبک که از ماوراء النهر بخراسان
 آمده مر در اصفی نموده بودند و در بعضی اماکن دیگر اقامت داشتند بماوراء النهر باز گشتند و مر و سایر
 نقاط خراسان مصیبت شدند و شاه صفی حکمرانی مر و را بایضی فلجان بخارا این محراب خان فاجار داد هم در این سال
 جمعی از فاجار تبه فراباغ بخریک دود خان برادر امامقلیان حاکم فارس بدست کرچه مقتول گردیدند و شاه
 صفی امامقلیان و بعضی از پسران او را بنلافی بکشت و برخی دیگر از پسران امامقلیان محول شدند و محمدقلیان

ز یاد او غلی فاجار از جانب شاه صفی بامیر الامرائی فرا باغ و حکم فی این نواحی مامور گردیده بکجه رفت و بر مسند
 حکم فی ممکن شد و عساکر فزلباش بکجه بر گریخته بر فرستد و خسر و میرزا برادر بکران خان بنیره لوار صاب که موسو
 بر سخی شده بود و حکومت ولایت کاخ و کار بنان یافت و اهالی که حبس از او اطاعت کردند و طهم و شکرچی که
 متشاقتا بود بباش اچوق گرفت هم در این سال شاه صفی فرمان مسطور در ذیل با اسم محمد خان بیک ز خور
 مرفوم داشت

صورت فرمان شاه صفی

رستمخان ز والی ولایت کل کرخستان فرموده روانه آن صوب فرمودیم و در وقت اقبال پناه عزت و
 اجلال دستگاه عالیجا مفر تب الحضره العلیه کمالا للرفع و الاقبال رستم بیک جوان بیک سپهسالار نیکو آفرین
 پیشتر از موکبها بون با عساکر منصوره روانه فرمودیم و در اقبال نگاه و جلال بنز بفر و زی و اقبال بتوفیق
 بلا توفیق مشویه اخذ و استیاحت آن ملک مضر ب سردان اجلال میگردید بسیارید که چون رفت پناهان
 سخای بیک و امیرخان بیک سندنما می سپا خود را جمع نموده نارسیدن رایات نصرت آیات کرخستان کاخ را
 ناخ و ناراج نموده خود را معاف ندارند و آنچه لازم اخلاص و دولتخواهی است بنصرت ظهور رسانیده نقصیر
 نماید که انشاء الله فرخور خدمت جان سپار که از آن اقبال پناه بقدم رسیده باشد مشمول عوطف
 بیکران و الطاف بی پایان خسر وانه خواهد شد **ربیع الاول سنه هجری**
 هم در این سال شاه صفی اغور لو خان حاجت ایالت ولایت کوهکلو پدیداد و کلیع بیک بولایت لارستان فرستاد
 و در این سال شاهزاده سلطان محمد میرزا ابن شاه صفی متولد گردید و این سلطان محمد میرزا شاه عباس ثانی خواهد
 بنزد در این سال شاه جهان پادشاه دهلی از برهان پور بدار الملک دهلی مشهور بشاه جهان آباد مراجعت کرد و فریاد
 غیر والی دکن اطاعت از او نمود امر پیا (انکلیس) نصرت عساکر انکلیس جزیره گوادر لوپ را (لهستان)
 فوت می شایم پادشاه و جلوس پیرش و لاد بپلاس هفتم بجای او

سنه هجری

سنه مسیحی

اسیاد در این سال سوندک سلطان عاکر بحرین بخدمت شاه صفی آمده شمشیر امیر تیمور کورکان را که در
 صفیات بدست آورده بود تقدیم خدمت شاه صفی نمود هم در این سال اگراد محمود و کردستان و فارس و
 دبار بیک با هم اتفاق کرده بناخت چخور سعدا آمدند طما سنیله خان فاجار امیر الامرا و حکمران چخور سعدا بران
 که با عساکر فزلباش بکرخستان فرستاده بود مراجعت کرده بسیار از اگراد مزبور را بکشت و باقی را منقرض
 هم در این سال چون امرای اگراد سرحد عثمانی و دبار بیک را اغلب نفین مابین دولتین ایران و عثمانی می نمودند
 امیرزادگان هکاری که خلوصی نسبت بشاه صفی داشتند حشرک شده شاه صفی سپهسالار نشون خود را ما
 فتح وان نمود و سپهسالار مزبور بظاهر شهر وان آمده و در این بلده را بگرفت شاه صفی نیز از فرزندین بفرین
 رفت کلیع خان فاجار دوان داژ با خان احمد اردکانی و سپیاقم و علیشتر بجایب موصل و جزیره عماد پتر فرستاد
 آنجد و در بناختد و رستمخان کرچی باده هزار نفر از لشکر آخسفر و کرخستان بقتل و غارت اردهان و
 ارزن الروم و آنصفی ائمه مورکشند مرتبه علی پاشا بیک بیکم دبار بیک که داعیه وزارت داشت در قلیل
 زمانی سپاه از دبار بیک و کفر و مرعش و آلیستان و اناطولی و فرمان جمع کرده بکام حکمران رفت خلیل پاشا

بیکریک از زر الروم با ویست و با پنجاه هزار نفر حرکت کردند شاه صفی مطلع شده طها سبعلی خان فاجار بیکریک
 ایران و اغولو خان ایشیک آفاسی باشی و کلبعلی خان افشار حاکم ارومی را با جمعی با مداد سپهسالار فرستاد
 اما قبل از وصول ایشان بوان عساکر عثمانی بدین محل رسید و لشکر قزلباش دست از محاصره کشیده منتظر
 یک بودند ولی از آنجا که عساکر عثمانی اظهار جلا دتی فوق العاده میکردند لشکر قزلباش پیش از آنکه بیکریک
 مستظرف شوند بمغانلیه پرداخت و بیکریک روز ناستام جنگ کردند و زد بیکریک چون بسیاری از لشکر عثمانی کشته شده
 بود که بد به پناه قلعه رفتند سپاه قزلباش بچپال شخیر قلعه افتادند عثمانیها چون مشندند سینه نشوند
 با مداد عساکر قزلباش مپایان از آن نیز بیرون آمدند بر فتنه سپهسالار محاصره وقت شخیر قلعه فظور که متعلق
 با کرد محمود بود پرداخت و بیکریک و پنجاه خانوار سکنه آن قلعه را کوچاندند و چون مستاد رسید از
 حدود دوازده بار بیکریک و خلاط محمد عثمان شاه صفی بازگشت

در بعضی از تواریخ فرنگ منقولست در باره ماه ربيع الاخر اینسال جنگ با این دو لئین ایران و عثمانی در
 کرفن محمد پاشای صدر اعظم عثمانی بیکریک منصوب و بطرف وان حرکت کرد و خود سلطان مراد خان نیز بطرف
 هضت نمود اما در این هنگام بعضی اختلافات در شهر اسلامبول پدیدار شده و علمای دینتیه بر ضد سلطان بر
 حکمها کردند چون این خبر مسموع سلطان کردید عاجلا با اسلامبول معاودت نمود و پای تخت خود را منظم ساخت
 و بدفع بیانات ظالمهای دیکریک در شامان صورت ظهور بهم رسانیده بود پرداخت انهی

هم در اینسال طها سبعلی خان فونیلو با ابراهیم پاشا حاکم فارس جنگ کرده بر او غالب آمد و سپاه و شریک کرجی
 غلام خاصه شاه صفی منصب قوللر آفاسی باشی و لقب خانی یافت و بیکریک خان حاکم انگری در کتک شنه برادرش
 ابراهیمخان بجای او برقرار شد و خلف بیکریک سردار خراسان با طایفه از بیکریک کرده قلعه شهرک را متصرف
 کردید و چون عبدالعزیز خان از بیکریک چهار هزار سوار بناخت خراسان فرستاده بود شاه صفی عازم خراسان
 گشت هم در اینسال شاه جهان پادشاه دهلی بکشمیر رفت امر پیا (عثمانی) پانفین در اسلامبول

سنة سی و سی

سنة اربعی

آسیما در اینسال میرزا ابوطالبخان اعتماد الدوله ولد حاتم بیک اردو باد می ز پیر شاه عباس معضوب
 و میرزا نقی و ز بهان ندران و کچلان منصب وزارت یافت هم در اینسال عبدالعزیز خان ولدند محمد خان وزیر
 باسی هزار سوار بناخت خراسان آمده تووچی باشی بمرافقت منوچهر خان بیکریک یکی مشهد مقدس و فوجی از
 فسون هرات با عبدالعزیز خان جنگ کرده عبدالعزیز خان منهنم و سه هزار نفر از لشکر بان او مقبول
 کردیدند هم در اینسال منسو خان عرب برادر رسید محمد خان حاکم عربستان و حوزیه بخصوص شاه صفی آمده
 در حکومت عربستان استقلال یافت و مجوزیه رفت و سلیم خان شمس الدین او حکم آن کرهستان کاخ در
 گذشت و جری خان مامونی با یالتان ولایت مامور شد هم در اینسال آب جلد طغیان کرده بغداد خرابی
 رسانید طغیان فرزان خان بیکریک سابق شبروان بتمهیری بغداد قلعه بغداد رفت و حکومت نیز بر شکران
 سپهسالار مقوض شد هم در اینسال مرض طاعون در فرزون و آذربایجان و عراق عرب بروز کرد و بسیار
 بکشت و رودیک منبع آن کوهستان کلیا بکان و مجرای آن صحرای شورستان تم است از سیلاب طغیان
 کرده شهر فرم را ویران ساخت و جمعی کثیر را هلاک نمود امر پیا (عثمانی) سلطان مراد خان چهارم سلطان عثمانی

اجازه افتناح میخانه و بنی اللطف میدهد

سنة هجری

سنة ۱۰۶۵ هجری

اسپا (ایران و عثمانی) بموجب مسطورات بعضی از نواریج فرنگ در این سال خود سلطان مراد خان سلطان عثمانی
 متوجه ایران گردید و در شانزدهم محرم بارزن الروم رسید و در بیست و چهارم همین ماه بطرف ابروان
 حرکت کرد و پس از هفت روز بفارس آمد و در دهم ماه صفر با طرف ابروان نزول نمود و روز دوازدهم
 صفر یاد و طوفان بخی هواراناریک کرد بقسمیکه قلعه ابروان از شدت کرد و عینار پیدا نبود جلودار سلطان
 که در جلو حرکت میکرد بیای قلعه ابروان رسید و بساطان گفت باید تا مثل نمود تا فشتون برسند و الا خطر
 در کار است و احتمال میرود که سلطان مقبول با اسپر کرد سلطان از روی خشم باو گفت روزیکه مقدر
 است باید بپرم خواهم مرد در این بین تو پهای قلعه شلیک کردند و چند کلوله با طرف سلطان بر زمین خود
 سلطان پیاده در کمال اضطراب بجانب ابروان خود که در محل معروف بخونکاشته بود رفت

روز نوزدهم صفر خود سلطان بتخصیبا سرداران بطرف شهر حمله بردند و پیشین منها در اطراف سلطان جان
 شریف بدست گرفتند هر کس سری آورد بجای آسازان متریب باو میدادند و جراحان ماهر در حوالی سلطان
 مستعد اینساده که هر کس بپروغ شود بمعالج جراحان آن پیرانند ولی با سعی نپاد و نهمه کامل آنروز فتح
 میسر نشد روز بیست و یکم صفر شخصی از طرف طرما سبب فلجیان حاکم ابروان بحضور سلطان آمده خواهش
 هشت روز منار که کرد ولی سلطان قبول نمود روز بیست و ستم صفر دروازه شهر ابروان را باز کردند
 حاکم شهر و امیر کونه خان سردار شمشیرها خود را حایل کرده بطور معدن بحضور سلطان آمدند و از آنجا که
 امیر کونه خان باطناسی بود و در خفا با ملازمان سلطان راه داشت چنانکه بدو شاه صفی کرده طها بسطی
 خان حاکم را بتبعیت سلطان ترغیب نموده پیاداش اینچندین سلطان و از اوسف پاشا نامید و طوفی بر کردن و
 شمشیر صغی بکار و بست بطور منخر از امیر کونه خان پرسید که چه شده است که چهار ماه است من بقصد
 جنگ با ابروان حرکت کرده ام و شاه صفی مثل شنوان از جای خود برنخاسته است امیر کونه خان گفت چون شمشیر پاشا
 برنده است و اسبنا بجنب است شاه صفی چگونه جرات مفاومت با سلطان دارد با کجمله امیر کونه خان درازای
 خدمتی که بسطان کرده بود بکمال حلیت نابل گردید و فتح ابروان که بچنانت میسر شده بودند شجاعان طور
 سلطان را مغرور ساخت که پیشین من خاصه خود را با اسلامبول فرستاده حکم داده شب چراغان کنند و از
 فرط غرور را مگرد که برادرش این پدوسلیمان را که در حبس او بودند مقبول نمودند و حکومت ابروان را بمیرضی
 پشاداده نماز جمعه را در قلعه ابروان خواند در ششم ربیع الاول بقصد شمشیر ساهر بلاد ایران انهاض نمود و اینکه
 سلطان بقصد محاصره بفرز رود و در اسبوس میگرد اسبش در غلطیده مشرف بغرق و هلاک شد و در مرتب
 بنا خوشی سخنی کرد بده که او با تخت روان بسمت خوی بردند و دستش فشتون معبر سلطان بطرف تبر آمدند
 اما بواسطه ترید یکی اردوی شاه صفی سلطان در بیست و هشتم جمادی الاولی از خوی صرف نظر کرده بجانب
 تبریز راند و قصر سلطنتی این شهر را خراب شد غازان را و پیران ساخت بلکه شهر تبریز را سوزانید و چون
 زمستان نزدیک بود بعجل از خاک ایران خارج شده بدبار بگردفت و در اینجا قهرمان بک ایلچی شاه صفی
 بحضور سلطان آمد و سلطان در پانزدهم رجب وارد اسلامبول شد

اجازه افتاح بجانہ و بیٹ اللطف میدهد

سنة هجری

۱۱۰۵ هجری

اسپا (ایران و عثمانی) بموجب سطوات بعضی از نواری فرنگ در این سال خود سلطامزاد خان سلطان عثمانی
منوجه ایران گردید و در شانزدهم محرم بارزن الروم رسید و در بیست و چهارم همین ماه بطرف ابروان
حرکت کرد و پیر از هفت روز بقارص آمد و در دهم ماه صفر با طرف ابروان نزول نمود و روز دوازدهم
صفر باد و طوفان بخی هوارا تارک کرد بقسمیکه قلعه ابروان از شدت کرد و عینار پیدا نبود جلودار سلطان
که در جلو حرکت میکرد بیای قلعه ابروان رسید و بسلاط از گفت باید تا مثل نمود تا فاشون برسند و الا خطر
در کار است و احتمال میرود که سلطان مقبول با اسپر کرد سلطان از روی خشم باو گفت روزیکه مقدر
است باید بپرم خواهم مرد در این بین تو پهای قلعه شلیک کردند و چند کلوله با طرف سلطان بر زمین خورد
سلطان پیاده در کمال اضطراب بجانب اردو خود که در محل معروف بخونکار شده بود رفت
روز نوزدهم صفر خود سلطان بتخصی با سرداران بطرف شهر حله بردند و پیشین منهاد را طرف سلطان چاه
شربت بدست گرفتند هر کس سری می آورد بجای آب از آن شربت باو میدادند و جراحان ماهر در حوالی سلطان
مستعد ایستاده که هر کس مجروح شود بمعالج جراحان بپردازند ولی با سعی زیاد و تهنیت کامل آن روز فتح
میسر نشد روز بیست و یکم صفر شخصی از طرف طهماسب فلجان حاکم ابروان بحضور سلطان آمده خواهش
هشت روز منار که کرد ولی سلطان قبول نمود روز بیست و پنجم صفر دروازه شهر ابروان را باز کردند
حاکم شهر و امیر کونه خان سردار شمشیرها خود را احاطه کرده بطور معدت بحضور سلطان آمدند و از آنجا که
امیر کونه خان با طمانینه بود و در خفا با ملا زمان سلطان راه داشت چنانکه بدو شاه صفی کرده طمانینه
خان حاکم را بتبعیت سلطان ترغیب نموده پیاداش اینچنین سلطان او را بوسف پاشا نامید و طوفی بر گردن و
شمشیر وضع یک او بست بطور منسخ از امیر کونه خان پرسید که چه شده است که چهار ماه است من بقصد
جنگ با ایران حرکت کرده ام و شاه صفی مثل شنوان از جای خود بر نخاسته است امیر کونه خان گفت پیشین شمشیر
برنده است و استیجاب است شاه صفی چگونه جرات مفاومت با سلطان دارد با آنکه امیر کونه خان در ازای
خدمتی که بسلاطان کرده بود بجز ارف حلب نابل گردید و فتح ابروان که بچنانت میسر شده بود نه شجاعان طوطی
سلطان را مغرور ساخت که پیشین من خاصه خود را با اسلامبول فرستاده حکم داده شب چراغان کنند و از
فرط غرور امر کرد که برادرش پزید و سلیمان را که در حبس او بودند مقبول نمودند و حکومت ابروان را بر بعضی
پاشا داده نماز جمعه را در قلعه ابروان خواند در ششم ربیع الاول بقصد شمشیر سایر بلاد ایران آنهاض نمود و بیکه
سلطان بقصد محاصره تبریز از رود ارس عبور میکرد استیض در غلطیده مشرف بغرق و هلاک شد و در مرتبه
بناخوشی بخنی کرد بیکه او با تخت روان بسمت خوی بردند و دستش فاشون مغر سلطان بطرف تبریز آمد
اما بواسطه نزدیکی اردوی شاه صفی سلطان در بیست و هشتم جمادی الاولی از خوی صرف نظر کرده بجانب
تبریز راند و قصر سلطنتی این شهر را خراب و شب غازان را و ایران ساخت بلکه شهر تبریز را سوزانید و چون
زمستان نزدیک بود بجز از خاک ایران خارج شده بدبار بگردفت و در اینجا قهرمان بیک ایلی شاه صفی
بحضور سلطان آمد و سلطان در پانزدهم رجب وارد اسلامبول شد

در این سال شاه صفی فرمان مسطور در ذیل را بنام محمد بن بیک زاخوری مرسوم داشته است

صورت فرمان شاه صفی

عرضه کرد در این ولایت رگه جهانپناه فرستاده بود رسید بهر ابواب شمال کشته بدانند که چون نظام بها کل کرچینا کار نبل و کاخ را در قبضه ان نظام عالیجاه اخوی ام رستمخان والی کرچینا نمانده است می باید که با عالیجاه مشارالیه نوعی سلوک نماید که ابالت پناه مشارالیه همیشه از آن رفعت و معالی پناه راضی و خشنود بوده حسن خدمات و مطالبیکه داشته باشد بر سبیل آن عالیجاه عرض رساند و اربعه اول نیز در این سال در ماه ذی قعدة شاه صفی فرمان مسطور در ذیل را بمحمد خان بیک زاخوری نوشته است

صورت فرمان شاه صفی

چون خواندگار روم که با فزک صلح نموده بقصد قتل و غارت مسلمانان با سپه ارکان روانه ولایت آذربایجان شده عازم لشکر قلعه ابروان گردید بطیماستقلینان فاجار حاکم آنجا قلعه مزبوره را که از زمان نواب چیت مکان کهنه ستانی و جلوس مهمنت مانوسها بون تا حال مبلغهای کثیری صرف استیقام و اسباب قلعه دار شده بود تصرف مخالفان داد خواندگار روم نیز آنچه از براق توپخانه و قورخانه و آلات قلعه داری همی داشت در آنجا گذاشته مرخصی پایش زبرد داماد خود را با جمعی از پاشایان و امرای معتبر و دوازده هزار نفر از مردان کاری مجافظان تعیین نموده مراجعت کرد و نواب هم بون مانبر بلا توقف منوجبه قلعه مزبوره کشته غازبان را بجا صره آن مامور فرمودیم و در آنکه فرصتی سپیدهای پیش برده بضر بنویس آتشبار و آتش زن چوب بسنه های زبرد پوار رخنه ها در حصا شهر حاجی نموده بناریخ هفتاد شهر شوال پورش برده و اصبح نا شام جنگ نموده مرخصی پاشا با چند نفر از پاشایان و بسپاه از رومته کشته شده و جمعی گرفتار کشته ما بقی پناه بحصا درون بردند و در دوز سه شنبه شهر مذکور که هنوز قتل مرخصی پاشا ظاهر نشده بود رومته بیشتر در امر قلعه داری کوشش مینمودند غازبان نصرت شعار نیز پوار بدن قلعه درآمد چون بسنگ کرده آتش زده بار دیگر پورش نموده قلعه را جبراً و فها مفتوح ساختند بقیه السیف پاشایان و محصوران را که فریب پنجه از نفر بودند رگه جهان پناه آوردند و نواب هم بون ما اقتدا بستند با او جدا جنت مقام خود نموده اینجامت ایجان و مال امان داده میباشد که بهر جهتی بتوجهات و نلطقات در ریغ خسروانه مسنطه و مسنال و بدین مرده مسرور بوده در از د پاد اخلاص و دلخواه کوشند و حاجات و ملتمساتیکه داشته باشند عرضه داشته پاپه سر خلافت مصر نموده بغیر اینجامت شرفناست

مفرد شناسند و در عهده دانند ذی قعدة سنه

بنام محمد بن ابی فرمان و مسطورات نوار پنج ایران عساکر شاه صفی در این سال پهران را از تصرف شون عثمانی انزعاع و استرداد نمودند و بسپاه از پاشایان عثمانی را که دستگیر شده بودند شاه نظر بیک فورچی با ستر آباد برده بحاکم آن شهر سپرد و ابالت ابروان را شاه صفی بیکلی خان حاکم لار را و توپهای بزرگ از عثمانی را بصفها بردند و شاه صفی خود در جامع ابروان درآمد شیخ حسن عبدالصمد جبل عاملی برادر شیخ المشایخ شیخ بها الدین عاملی قلاتر خطبه در جامع مزبور با اسم الله اثنی عشر سلام الله علیهم اجمعین بخواند و با اسم شاه صفی تم

و عیان آمد و بصراط عسقیتم مصافقانه مهتد و شیمه کریمه فزما به مقتدا اولیای طالب صلح و صلاح و راغب فوز
اولوب بالفعل و ذریع اعظم جلیل المناد و جانب شرفه سردار و سپهسالار دین اولان دستور اکرم مشیر فخر نظام
العالم ناظم صاظم الامم مصطفی پاشا ادم الله تعالی اجله لیه کوند بلان و کپکنز عمده الخواص و المفربین صاخوا
زیدر شده زهاب نام محله ملا فی اولدی یعنی انتظام امور صلح و عهده و تفهید فضا پای قطع حد و در خصوص
مطابقه مکالمه اولوب بغداد و آذر با بجان حرم کونده اولان و حد و دن جشن و باد وانی نام عظم جانب
ها پونزه متعلق اولوب بند ایچین فصیح و د و نکه و ارنج سر میل نام محل سنو یعنی اولوب جانبین اولان
صحرا بله جانب هایون مره اولوب یا خنده اولان طایع اولان طرفه فاله و در نه و د نکه میل باشی سنو
تصیر اولوب جانب هایون مره اوله و جان عسقیتم لر سنک ضیا الدین و هارون و غیره و نور فیله لر طرف
شرفه اولوب پیره و در دین و طرفه فاله و طایع اولان زنجیر قلعه سی هدم و حواب اولوب قلعه
مهده و مره پوره نکه غیره طرفه اولان کوی کلر جانب هایون مره و شهرن و در شهر بنده ظالم قلعه سنک او سنده
واقع اولان طایعات قلعه مره اولان اطراف جانب هایون ضبط اولوب و اورمان قلعه سی توابعی کوی بله اولان
طرفه فاله و شهرن و در چغان کد و ک سنو اولوب فرخنده و توابعی ایله جانب هایون ضبط اولوب مهر بان توابعی
اوطه طرفه فاله و ان سر حد بنده فتور و ماگو و فارص جانبند مغابو قلعه لر طرفیند بقدر بلای اوزره قرار
و پر لیکن مشا را به انک مشیوح انیلکری قول و فراره راضی اولدی یکنری و فنا بعد معاهده و مصافقانه مراسم
رعایت مواسات و موالات و از بین صیانت اید و با پانزده و فایله زد بو عهد اید بکنری دانک کس و غلظت
ابا و اجناب بکنری اول نامه ده نصیح اید و بجانب بکنر کلان و شفته مخومه مقبول هایون مره اولستی سنک عاقل
اجران ایچان الوعد من دلا بل اجد محض سانش خلایق و عباد و آراش مالک بلاد داچون بوصلح فرارنده و صلح
متولی و اصل ریشه قبول غلوب شول شرطه مقرر طوطی لکه قطع و تعیین اولنان سنو و عهد و معاهد و واقع اولوب
جانب هایون مره متعلق و منسوب و سابقه عدالت صابره فرخنده بلان و مالکان محسوس اولان محال و مواضع دن و محال
و اراضیدن قریباً شرط ایفده سنک چکلر بلوب اگر اراضی معومه اگر خالی در الشی اذ اثبت ثبت بلوا مره قفسنا سنجر
توابع و لو احقر لک موکلان بارگاه اعلی فر و معینان درگاه معنی فر ضبط لریند اوله و ذکر اولنان موارد و اخصه ناروس
دان و شهرن و در بغداد و بصره و سایر سنو لرینده داخل اولان نواح و بقاء و توابعی و اراضی و عبادت و براری و نواح
و جباله و طه بله فند و غیره اولیمه اجناد عظام منانا را الله تعالی برها جنهم زمان سعادت افر لرینده اسلامه
کوند بلان عهد کون جمله شرط عینه هر چه سی الدین النصیحی کلمه فصیحیه اوزره زهر حکومت اولدی بعضی
و ادنی حاشا شمشیر و التورین و زوجه مطهره و رسول الثقلین و سایر اصحاب کربن و امام مجتهدین رضوان
الله تعالی علیهم اجمعین حضرتنه زبان دراز لغه رخصت و پر بلیم صنع اولدی کبر و بر وجهه رخصت و هر بلوب
که بوصلح فرار داده الی امهات القرون بنات و دوام مفرون اوله مادامیکه جانب کزین خلایق عهد و مشافق
موجب اختلاف و نفاق بر وضع نا هوار ظاهر و آشکارا اولی طرف کاعمل الشرف پادشاهان فرزند و غیره
منکوحه و مسطور اولان شرط و بیومرغی فلنوب بله ملک کزه غرض اولماقی ایچون ارسال اولنان عهدنامه
کرمقابل سنک اشونامه هایون صدق مشحون مرکب شده سلاطین بر و بیان فلنم شده که ابیدیه خصوص بر طرف
رعایت مراسم الفت و موافقت فرقه ماسلف اوله و سفیر سنو شرف تقبیل بساط عزت انبساط پادشاهانه فرقه

فالوب جانب شرفه
اولان کوی کلر اولوب
اوله

مباهی اولوب آداب سالتی کا هو حقه ادا ایند کدن صکره اجازت علیه منزله جانبکره عودت وانصرافه منحص
اولغین نامه هاپون نر بلغی خدشنه بغین اولنان درکاه سعادت دستکاه منصرفه لوند افتخار الامجد الکاکار
منصرفه محمد دام مجده ابله همراه قلوب وانه اولبر هیشب صلاح اندیشان دین و دولت مظهر احسان ملک عثمان باد
بر بتالعباد بالنبی و آلله الامجاد فی اوابل شهر شعبان سنه

این عهد مصالحه را ایلچی ایران محمد قلخان حامل شده و روز بیست و یکم جمادی اولی ایلچی مشارالیه وارد
اسلامبول کرده بد خلاصه سیزده مصالحه شاه صفی بفرزین رفت از قزوین از راه کپلان بمان نذران آمد
از اینجا منوجه اصفهان گشت هم در این سال شاه صفی ابانکای سنفر و حکومت کلهر را بشاه رخ بیگ تنگه
امیر خور با شتی داد و شیخ علی بیگ برادر کهن او را امیر خور کرده در این سال ایلچی شاه جهان پادشاه هند بپدر
شاه صفی آمد و بعضی هدایا نقلیم که از جمله صراحی صغیر مرد و با قوش پباله مرصع بالماس بود و شاه جهان
در باب فندهار عذر خوانسته و مطلب با اظهار اتحاد و یکپارگی گذرانیده شاه صفی نیز بمقتضا وقت مصلحت
در ملارد بد هم در این سال حسین بیگ تاظر بیونان بحکومت اشترابا لکر بد و قلخان برادر امیر خان نورچی
حکومت بند عباسی و هر روز یافت و بر ابراهیم خان ابرکرمی و در حکم سابق بر دع با ایلچگری بدر بار عثمانی رفت
و در این سال قزوین زلزله شدید شده دوازده هزار نفر برآورد رفتند مرگ یا (دائمارک) در این سال
دولت انارک مرادان بخاری و دوستی بلاد ولایت ایران بهم رسانید (فرانس) ایجاد و تشکیل بورس یعنی دارالمعا
در پاریس (عثمانی) سلطان مراد چهارم سلطان عثمانی بواسطه افراط در شرب و زشائزدهم شوال ارفان
کرد و برادرش سلطان ابراهیم خان که چهار سال محبوس بود بجای او جلوس نمود پوشیده بنا شد که وفات سلطان مراد
خان و سلطان ابراهیم خان را مورخین ابراهیم میفقد در این سال نوشته اند و بعضی از مورخین فرنگ اخلد و
سال بعد یعنی سنه هزار و شصت و چهل نوشته اند و حتی اینست که در شائزدهم شوال این سال سلطان مراد خان
وفات نموده است

نابل

سنه هجری

سنه مسیحی

اسیبا در این سال امامقلخان پادشاه ترکشما و ماوراء النهر بواسطه ضعف با صر حکومت سلطنت باند محمدخان
و اکذاشنه از راه ایران عزمت زیارت مکه معظمه زادها الله تعالی شرفا و تعظما نمود و مرتضی قلی خان فاجار حاکم مرو
شرح حال او را بشاه صفی عرضه کرد شاه صفی یک هزار تومان وجه نقد و پانصد تومان اقشقه بجهت اخراجات راه داد
تا بقزوین و اصفهان بخراسان برای او ارسال داشت هم در این سال مهنا خان عرب بخزاعی با قبایل و عشایر خود از خان
عثمانی با ایران آمد بحکم شاه صفی در زبد و کوه هلیکوبه ساکن و والی شد هم در این سال محمد علی بیگ که سفارت
بدر بار عثمانی رفت بود باز گشته بلغخانی و حکومت ایران نابل کرده بد بنا بر مسطورات بعضی مورخین شای
صفی بطرف فندهار رانده انبشهر را از تصرف کاشتکان شاه جهان پادشاه هند منزع نمود اما ظاهرا
این قول ضعیف باشد مرگ یا (انکلپس) ضدیت پارتی با پادشاه (اسپانیول) شورش در پرتوغال چند
اسپانیول که محکوم و مؤسس انبشورش و کدبر اکاشن بود قتل حکام و مامورین اسپانیول در لیزبن و سایر
شهرهای پرتوغال و مجزئی شدن پرتوغال از اسپانیول (فرانس) ایجاد و اختراع مسکوک دونومانی طلا
مصوب بصورت پادشاه فرانس و موسوس شدن این مسکوک بلونی (هلاند) مالا ککا از ماچین بنصف دولت هلاند

و جلوس و کدبر اکاشن و
پرتوغال
در اند

درآمد (عثمانی) شیوع استعمار انگلیس در اسلامبول

سند ۱۶۴

آسیا آنها بنگه منفذند که شاه صفی قندهار را بگرفت کوبند در این سال شاه صفی از خراسان مراجعت کرده بکاشان رسید رفتن شاه جهان از هند و سنا بکشیم ارو یا (انگلپس) جمع این پرنسپانها در مملکت ارند نوبت پادشاه انگلیس گشته میشوند (فرانس) شور و زنجیر و سواست از شاهزادگان خانواده سلطنت حکم کردن پادشاه فرانس مجلس پارلیمنت که بکارهای ولئی مداخله نمایند (پرتوغال) ژان پنجم از طایفه برکاتر سلطنت منصوب و این سلطنت در خانواده او سلا بهی نسل خواهد ماند

سند ۱۶۵

آسیا در این سال شاه صفی در کاشان بیمار شده در دوازدهم ماه صفر درگذشت و پیش از این در بقع حمل نموده در روضه حضرت معصومه علیه السلام دفن کردند در آن سال شاه صفی پسرده سال و ششماه پیش از فوت او پسرش شاه عباس ثانی که نهم ساله بود در شب جمعه شانزدهم شهر صفر بجای پدر بیخ سلطنت ایران جلوس کرد در توارجی فرزند میبوسند شاه عباس ثانی که دارای صفات جد خود شاه عباس اول بود بیست و سه ساله در این سال بیخ سلطنت ایران جلوس کرد بهر حال شاه عباس ثانی پس از جلوس بیابای مملکت ایران را که زیاده از یک کروم تومان بود تخفیف داد و بعضی دادن این تخفیف را در حوادث سال بعد نوشته اند هم در این سال شاه عباس ثانی در منع شرب شراب مبالغه کرد و کسانی که عامل این عمل بودند نایب شدند هم در این سال اقلین پادشاه سابق ماوراءالنهر که بیزم زبارت کعبه مشرفه خراسان آمده بود از خراسان بطهران و از طهران بقره و بن آمد و در هر منزل شرایط اغزاز و ارام منظور داشتند و شاه عباس ثانی خود قاده و فرسنگه فریب او را استقبال نمود و مصالحه کرده با احترام او را بشهر روداد و انواع نگرها پند و باره او بظهور رسانید هم در این سال شاه عباس ثانی مقصود خان را با یکدیگر بیبارد و لنت عثمانی فرستاده مشارالیه که حامل نامه و خبر جلوس شاه عباس دوم بیخ سلطنت ایران بود با صد و پنجاه نفر روانه اسلامبول شد و هدایا بنگه شاه عباس برای سلطان ابراهیمخان مقصود پسر این پادشاه از این قرار بود

شصت توپ زری چند توپ نخل کلدار شصت پنجه و طلسم و دی هنداد و پنجه و پارچه نازک برای حمامه هنداد و چهار توپ نافه هفت شمشیر از عنبر و مشک همی و چهار تیغه شمشیر بنسبت هشت گان شصت پارچه ظرف چینی بنسبت شش نخه فانی بجهه نفر شتر ذلول با اسباب طلا چهارده و اسباب عیبه این ایلچی علاوه بر اعلان جلوس شاه عباس مامور بود که خراب کردن قلعه ملین را که در کوهستان و انست از دربار عثمانی خواهرش نماید و در همان اوان که این ایلچی در اسلامبول توقف داشت پسر از سلطان بوجو که موسود بلطان محمد شد و این همان سلطان

محمد خان چهارم خواهد بود

هم در این سال شاه جهان پادشاه هند و سنا پیش خود محمد داراشکوه را باخان دوران و لشکری فراوان بضبط و حفظ قندهار فرستاد و شاه عباس ثانی مقصد انزاع این شهر را کرده فرمائی بر رستمخان سپهسالار نوشت که هیچ آوری لشکر و هبته نماید ولی رستمخان نهائی در اطاعت این فرمان نموده شاه عباس را طفل پنداشت لهذا شاه عباس فرمائی بقرهچای خان بیکر بیکر مشهد مقدس نوشت که رستمخان را بقتل رساند و رستمخان و برادر

او علیقلی بیگ و ذوالفقار بیگ و عبید بیگ که صاحب خلیفه بودند مقنول شدند

نذیر

در اینسال شاه صفی قبل از آنکه وفات کند فرمان مسطور در ذیل را با اسم خلیل بیگ پسر محمدخان زاخوری صادر نمود

صورت فرمان شاه صفی

بنا بر عنایت غایت شاهانه در باره رفت پناه خلیل بیگ لد محمدخان زاخوری ناخودا بدست و بیکه در وجه او عترت بود بدولت و مبلغ یکصد و پنجاه و پنجمان تبریزی که از باب وجوه مذکوره ضمن مهر لسا و الذاد اقرار بود بهر ساله مشارالیه مقرر فرمودیم که خدایان چو پان بیکه و املاک ابناء شیروان حسب المسطور مقرر دانسته سال بسال وجه بتول و هر ساله مشارالیه و اصل ساخته موقوف ندارند کنند

بفرمانی شاه صفی بخلیفه نیر که کرجستان که ظاهر از کربانام داشته نوشته چون سواد این فرمان که بدست آمد آفران محذوف بود و تاریخ نداشت که معلوم شود در چه سال نوشته ما همانرا که بدست است در ذیل اینسال که سال وفات شاه صفی میباشد مبدایم

صورت فرمان شاه صفی بخلیفه نیر که کرجستان

غلام حسن چهار
شاه صفی

یا محمد باعلی

فرمان مهابون شرف نفاذ یافت آنکه عزت و معالی پناه عوالمی پناه فدا شده علماء و راهبین عیسویه زبده فضل و اجبار مسیحیه کلمه کوز بوفور عنایات بنمایات و شمول نواز شایان بلانیایات شاهانه عزت اخلاص شرف امتیاز یافتن تو جه خورشید ظاهر شرف زاد در باره خود باعلی درجه کمال مغلوب دانسته بدانکه عرضیه اخلاص آیی که در اینولا با چند دست شاهین و چند خورشید آید بدین راه جهان پناه فرستاده عرض اخلاص و بکجهت و دلخواهی خود بایند و در همان خلافت همان نموده بود حقیقت اخلاص و بکجهت او بر نواب

هم در اینسال که سنه هزار و پنجاه و دو باشد فها بین رستمخان والی کرجستان و طهر و شخان کرجی در گرفت و سنا عباس ثانی قشون بامداد رستمخان مامور نمود ولی قبل از وصول امداد رستمخان بر طهر و شخان غالب آمد و طهر و خان مهترم شده فرار نمود هم در اینسال شاه عباس دوم فرمان مسطور در ذیل را بخلیل بیگ پسر محمدخان زاخوری نوشت

صورت فرمان شاه عباس ثانی

اخوی ام رستمخان والی کرجستان کار نبل بعرض ساپنده بود که زال ارسطو سابق فرافغان و نوز فرزند نمود بکرجستان کاخ رفت اند چون بر مضمون حکم اشرف مطلع گردند چند مرتبه که ممکن بوده باشد کرجستان کاخ را ناخفت نموده آنچه لازم مرد آنکه باشد بعلی آورده نوعی نمایند که آثار اخلاص و بکجهت ایشان در این باب بنواب مهابون ظاهر کرد که باعث از دیاد شفقت شاهمی در باره ایشان بود و باشند و بنو جهات پادشاهی امیدوار بود مطلق که داشته باشند عرض نمایند که بجز انجام مفرین فرمایم

آمری پادشاهی (انگلکس) وکلای مجلس پارلمنت بر شارل اول پادشاه انگلکس غلبه کرده پادشاه از روح اینصفا از لندن خارج شده و جنگ داخل در این مملکت مابین قشون که هو خواه سلطنت بودند و عساکر منفعت یاران

در کربت و جنگهای سخت کردند (فرانسه) لوی سیزدهم پادشاه فرانسه بعضی از بلاد اسپانیا را بطلب نمود ماری مدیس ماد پادشاه در شهر کلن در نهایت غرور و پستیانی در گذشت پیشلو صدراعظم نژاد پارسی فوت نمود و ماراژن که اصلا ایتالیائی بود بصدارت بجای پیشلو منصوب گردید مراد و نجار فرانسه با ماداکا سکر (هلاند) انکتاف جزیره وان دپامن و بکستمن از نوول زکالند بست صلاحان ابن طایفه (عثمانی) از وفات که در دهنه دن است بصرف عساکر عثمانی درآمد

شماره ششم

۱۶۴۳ هجری

اسیاد در این سال ایلچی سلطان ابراهیمخان سلطان عثمانی با نامه و هدایا بفرست و تهنیت شاه عباس آمد و بخوبی پذیرفته شد همچنین ایلچی روس بهین مقصود بدربار شاه عباس آمده مورد احترام گردید هم در این سال زال اردسطا و قرظخان که هرگز از هیچ دولتی اطاعت نکرده بودند در صددت با عثمانی و آ کرچستان اهدت طهورت خان کرچی بودند بدربار شاه عباس آمدند و بشفاعت والی کرچستان معفو گشتند هم در این سال چون مردم عربستان از بد رفتاری سپیدمنصو خان شاکو شدند شاه عباس ثانی حکومت جوزیه را بستید بر که خان سپیدمنصو خان داد امری پا (انگلیس) جنگ داخله در این مملکت و بر قرار شدن اولیو به گرهول بسر کردی عساکر باغی شده بپادشاه و فوجات ابن سردار مرشد فستون سلطنتی (فرانسه) فوت لوی سیزدهم پادشاه و جلوس پسرش لوی چهاردهم بجن پنجباله بجای او و صدور دستخطه مازارن در این مملکت

شماره هفتم

۱۶۴۴ هجری

اسیاد در این سال حکم شاه عباس ثانی بعضی ثانی و ابنه عالیه در اصفهان بنا نمودند و از آنجا عمارت پو اصفهان امینا شد که در رفت و استحکام مشهور آفاق است (چین) هم در این سال طایفه منگ بعضی مغول که دو بیت سال بود سلطنت چین میکردند عنقرض شدند با پیغمبر که طایفه مانچو (من چو) که از طوایف ناناها میباشند و در وسط فزاق و قلمون و سونکر وطن داشتند اجتماع کرده بفتح مملکت چین سنا فستند و بر این مملکت غلبه کرده طایفه منگ را مفهوه و منقرض ساختند و خود بسالطنت چین جلوس نمودند و سلطنت چین از ماتاها مخصوص طایفه مانچو است امری پا (انگلیس) ملکه انگلیس فرزند پناه بخاک فرانسه پیش (عثمانی) اعلاز جنگ ما بین این دولت و جمهوری و نیز

شماره هشتم

۱۶۴۵ هجری

اسیاد در این سال بامر شاه عباس ثانی میرزا فیاض علی عمادالدوله مقبول و خلیفه سلطان وزیر سابق بجای او منصوب شد هم در این سال ندر محمدخان پادشاه ترکستان باوران آمد پس آنکه چون اما عقلمندان پادشاه ترکستان چون ضعف اصر سلطنت ترکستان را برادر خود ندر محمدخان واکذا کردند و بیکه رفت ندر محمدخان در ترکستان مستقر شد و در این بین اسفند بارخان و ندر محمدخان حکمران او که میبرد و ندر محمدخان مرخص باقیه فاسم سلطان بفرست خود را با جمعی از فستون اوزبک از بخارا بصطخر اوزم فرستاده آنها این مملکت را تصرف شدند و در تمام ترکستان ندر محمدخان را مغازی نمایند و رایتها سفنداد بر فرارشت بعد از آن باقی بود که بجز از امری این دولت بود در حد و ناسکند بره مخالف رفت ندر محمدخان پسر خود عبدالعزیزخان را ببلغ او

مامو کرد امر با عبدالعزیز خان ساختن اورا بخانی ترکستان برداشد و رقیب انقاد بند محمد خان را از گردن خود دور ساختند در محمد خان از بخارا بیخ کرخت از شاه جهان پادشاه هند استمداد نمود سلطان عمر بخش پسر شاه جهان و علمدار خان بالشکری از هند مبلغ آمدند لی سینه ای خود را بخواهشند و فدا مادی از بند محمد خان نداشتند با چارند محمد خان بمر و کر و میخت علیقلی خان حاکم مر که از غلامان شاه عباس بود مر این پادشاه عباس ثانی نوشت شاه عباس بند محمد خان را با کرم تمام با بران طلبید بخارج راه برای او فرستاد و بحکام ارقام صادر کرد که در عرض راه در هر منزلی از او بند را می کنند و محمد علی سبک ناظر بهماننداری روانه شد چون بند محمد خان بند یکی اصفهان رسید نتره پان کالمه برای ورود او تهیه شد و شاه عباس خود ناد و فرستگ با استقبال او رفت و پان ورود او جشن گرفتند و چراغانی کردند اما چون خاطر بند محمد خان زیاده از حد مشغول و مایل استوار مملکت خود بود بهره و مستر از این جشن و شادی بگریزد لهذا شاه عباس بزودی فتوئی مامو امداد او کرد و احکام ببار و حکام فرستاد که در معاونت بند محمد خان کونا می نمایند چون لشکر هند توجه بند محمد خان و سپاه فریبش را مشندند بحد و شان باز کشیدند بند محمد خان بیاری پادشاه ایران دوباره مالک ترکستان کرد بد امر پاد (انکلیس) فتوحات عساکر گبول در بلادیکه با سلطنت دولت شارل اول متحد بودند که از جمله آن فتوحات فتح قلعه معروف به بریستل بود (فرانس) ایجاد در بخانه موسو به وال دیگر است در پارس حکم ملکه مادر پادشاه (روس) جلوس الکس در سن با نزهه سالکی بجای پدر خود بمشرد و مانو تخت سلطنت روس شورش و انقلاب سخت در مسکو (عثمانی) جزیره کاندی که در تصرف جمهور و نیز بود مفتوح عساکر عثمانی میکرد

سنه هجری

سنه مسیحی

۱۶۵۱ اسپاد رانیسال چون شاه جهان پادشاه هند با خبر شد که شاه عباس ثانی بند محمد خان را امداد کرده و بند او را با سلطنت ترکستان نابل ساختن سلسله مودت بجنبانید و ایلیچ با نامه هدیه بدبار شاه عباس در دست فرستاد شاه عباس ایلیچ پادشاه هند را پذیرفته پسر انعام و اکرام مرخص کرد و او نارخان غلام کریم را همراهم مامو و هند و شان نمود هم در انیسال حکم شاه عباس باغ سعادت ابر کسانین اصفهان افزوده شد نیز در انیسال سفیری از روس ببار شاه عباس ثانی امد هم در انیسال بواسطه عدم موافقت او بیکه باندر محمد خان و مشارالیه بجا بنایران توجه نمود و در سن وارد کرد نش و پسرش سجانقلی خان حکومت ترکستان یافت زلزله شد بدد ر شهر وان که این شهر را خراب نمود امر پاد (انکلیس) پادشاه انکلیس که از طایفه آکس بود و ببلاد آنها پناه برده محوس انطایفه میکرد در عثمانی در دوازدهم ربیع الاول انیسال اول مرتبه بود که جشن میلاد حضرت رسول صلی الله علیه و اله را در اسلامول گرفتند در موقع این جشن سلطان ابراهیم خان بمسجد سلطانی امد و در حالیکه مغز در محراب ایستاده بود و در طرف دست راستش صدر اعظم و در دست دسپتاشی عسکر و با پسر قیابا بران نیز با و سلطان در محل مخصوص خود نشسته حکم بخواند از این عبد سعید داد

سنه هجری

سنه مسیحی

۱۶۵۷ اسپاد رانیسال شاه عباس ثانی مرغی فلخان فاجار ولد محرابخان حاکم مر و وارضا اندرا نصبت پهلای داد و ابالت شهده قلس باقر حقای خان تفویض کرد و کچس سبک چرک را با یالت و لایب بخو سعید منصوب

نمودم در این سال عمارت چهل ستون اصفهان که از غراب و اواد ر بناهاست بکام شاه عباس ثانی ساخته شد نیز در
این سال سلاخان صوبه اردکن درگذشت و شاه جهان آباد بانام رسید اسی با (انگلیس) طایفه کسبه
پادشاه خود را چهار صد هزار لیره بیارلنت فرستاد (اطرش) جارا پیر امیر اطور فرد بنان دستم را
سلطنت خود منسوب کرده جلوس دادند (هلاند) هیکل نام اختراع ساعت نیک میکند فون فرد ربک
هانری پادشاه و جلوس پیر گیلوم دویم بجای او

سنه هجری

سنه مسیحی

اسپاد در این سال شاه عباس ثانی قصد بارت مشهد مقدس و شجر فندها را نمود و حکم کرد عساکر او در چین سلطنت
جمع شوند و در هنگامی که خود در چین مزبور بود فرستاده ابو الغازی خان او زبک حکمران خوارزم با عرض نصیحت
شاه عباس آمد و مورد ملاحظت گشته رخصت معاودت یافت و یعقوب بیک قویچی خاصه سفارت خوارزم
مامور گشت پس از آن شاه عباس راه مشهد مقدس پیش گرفت و چون بان ارض فیض فرین نزدیک شد بر سر جاده
خود شاه عباس اول پیاده برآه آن آستانه مقدس روان گردید تا تقبل آن عیبه مطهره او را دست داد و مرتضی
قلیخان قاجار سپهسالار پیش بصوب فندها روانه گشت و موکب پادشاهی نیز بر اثر او نهاده و حرکت نمود و
(اسپانول) بعد از هشتاد سال منازعه زرد و خور آخر آمد و این سال اسپانول مملکت هلاند را که جزو خود بود
بسلطنت مشفق شناخت و جنگ معروف جنگ سی ساله که فیما بین اسپانول و المان و فرانسه هلاند در کار بود
بواسطه عهد موسوم به سنپالی با ختام رسید (انگلیس) شارل اول پادشاه که بجزیره و بیک فرار کرده بود
بدست گرفتار و در ویندزور محبوس گردید (دانمارک) فون کرسمینان چهارم پادشاه و جلوس
پیرش فرد ربک بتم بجای او سلطنت (فرانسه) بواسطه فتنه کاملی که مازان صدراعظم داشت و جمال
العبان دولت بر پادشاه شوریدند و در کوهچه شاه شهر بارش سینه سنگر بسند فون و او نور فاضل معروف
(لهستان) فون و لاد بپلاس هفتم پادشاه و جلوس تان کارمیر پنجم بجای او (عثمانی) بواسطه افراطی که سلطان
ابراهیم خان سلطان عثمانی در مناهق داشت مردم بر او شوریدند و در هجدهم رجب این سال او را خلع و پیر سلطان
محمد چهارم را که هفت ساله بود بجای او جلوس دادند و در بیست و هشتم رجب این سال سلطان ابراهیم خان در حبس
مقبول شد بعضی از مورخین فرنگ این حوادث را نسبت ببال بعد داده اند ولی ضعف آن ظاهر است

تا انوقت

سنه هجری

سنه مسیحی

اسپاد در این سال شاه عباس ثانی در هنگامیکه از هرات بقصد شجر فندها حرکت میکرد ایلچی سلطان عثمانی
باهدایا و تحفه محض و پادشاهی آمده موتر اصفهان گردید و رخصت معاودت یافت پس از آن شاه عباس نیز در
فندها رتوجه شده و حراجان حاکم استرآباد را مامور فتح و شجر بست نمود و مشارالیه این قلعه را بقلعه مفتوح
ساخت عساکر شاه عباس فندها را محاصره کرد و خود در عباس آباد که از باغهای کج علیجان و در سمت شمالی شهر
نزول نمود چون امری شاه جهان پادشاه هند و قلعه داران کار را سخت دیدند از دستمان در آمدند و امان
یافتند و فندها مفتوح و مستخر عساکر شاه عباس ثانی شد و این مصراع تاریخ فتح فندها راست (آمد کلید مملکت
هند فندها) شاه عباس دویم بعد از آنکه جشن نوروز این سال را در فندها گرفت حکومت اینولا بک را
بجراچان والی استرآباد داد و بهرات معاودت نمود و شاه جهان اورنگ زیب پیر خود را بالشکری تسخیر فندها

فرستاد و خود نیز با دارا محمد شکوه که ولعهد او بود بکا بل آمد و از انطرف عساکر قزلباش در سنه سنه پانصد و هشتاد و هفتاد
رفتند لهذا کاری از پیش او رنگ نپس رفت بکا بل باز گشت و در این اوان محلجان حاکم فندهار در گذشت و
اونار خان غلام خاصه بیکر سبکی فندهار گردید و شاه عیلمن مشهد مقدس آمد هم در اوان فتح فندهار لاهیجان
کپلان بواسطه بانفین بسوخت و بار دیگر با بادانی و تعمیر آن پرداختند هم در این اوقات محمد علی بیگ اوزبک خوار
پسر زاده حاجم خان که با جمعی ترکان در حدود اسر با در بنفینه و فسا میرزا خت قبل رسید و فغان ملا صدرا حکم شریک
از اجل حکماء مناهلین صاحب مصنفات جلیله مشهوره

سنه ۱۰۴۹ هجری

سنه هجری

آسیا در اوایل اینسال شاه عباس ثانی باصفها باز گشت و تاریخ مراجعت او این مصرع است (ان مهر منزل
شرف آمد بان) هم در اینسال مرغی قلخان فاجاد سپهسالار قورچی باشی گردید و ابالت اسر با در شاه عباس
بالله و پرنجان داد هم در این سال شاه عیلمن دویم بمیر و پهن نا و بیلانات و بنا بین اصفها و شیراز بشکار رفت
و سپه هزار تومان باقی مالک ایران را تخفیف داده بچشید و منصب فولرا فاسی کسی سپه سالار خان شیراز فوئد
بالله و پرنجان حکمران اسر با در فوئد بفر یافت **آمری پیا** (انگلیس) شارل اول پادشاه رادر یک مجلس که مرکب
از هفتاد نفر اجزای معتبر بود با سناطای حاضر کرده بعد از اثبات نقصان پسر اسر او را بر بندند و انگلیس باغواهی که قول
اعلان جمهوری نمود و شارل دویم پسر شارل اول را که پناه با کس برده بود اهالی آنجا بسطنت بر داشتند (فرانس)
پادشاه اضطرار از پارس مهاجرت نمود و طایفه که بر ضد صدارت هازارت بودند پارس را منصرف شدند (عثمانی)
طاعوش شلبد را اسلامبول و در روملی و اناطولی و شدت اطاعون بدرجه بود که هر دو زان یکد روز از در فر
به نهانی هزار مرده بیرون میبردند

سنه ۱۰۵۰ هجری

سنه هجری

آسیا در اینسال شاه عباس ثانی خبر رسید که شاه جهاد پادشاه هند محمد اورنگ زیب پسر خور ابتهخیر و
اسر و فندهار فرستاده لهذا شاه عیلمن جمعی از امر را بالشکره جزا دیمده حاکم فندهار روان نمود و فیا بین
لشکر و پادشاه جنگهای سخت اتفاق افتاد و آخر الامر عساکر ایران بر سپاه هند و سنا غلبه نمودند **آمری پیا**
(انگلیس) کرول با فشنون پاد غلبه یار دند بکند (فرانس) آن و اطرش هادر پادشاه جمعی از رؤسای باغبان
محبوس و پساد فوئد سگارن فیلسوف معروف فرانسوی رسو در سن پنجاه و چهار سالگی (هلاند) بغض
نفاطد اسر آمد بصر فیا بن ملت در می آمد فوئد کیلیوم دویم پادشاه هلاند (سوئد) کر پستیان پادشاه سوئد
که بحجت علو او دشمنان ما بود خود را از سلطنت خلع کرده برادر زاده خود شارل گوستاو را بسطنت بجای
خود منصوب مینماید (عثمانی) وزارت سپاه و شریک اسر بعد از عزل مراد پاشا

سنه ۱۰۵۱ هجری

سنه هجری

آسیا در اینسال باز اورنگ زیب پسر پادشاه هند فندهار را محاصره نمود و چو پورش فقلعه فندهار بر
شکست فاعشی یافته فرار دهند و سنا مراجعت کرد هم در اینسال شاه عباس ثانی در مازندران افانت نمود
وفات میرزا ابراهیم دهم شاعر **آمری پیا** (انگلیس) شارل دویم بسطنت انگلیس را کس ناچ گذاری میکند
عساکر کرول شکست سختی باو میدهند و فرار اجبار فرانسویا به پسر نصر و جزیر سنت هلن در وسط محیط

آنرا نیک بواسطه ملاحان انگلیس (فرانس) مازارن صد اعظم مجبوراً از خدمت استعفا کرده بکلی نپاه برد
(عثمانی) وزارت ملک احمد پاشا

سده سی و پنجم

سنة هجری

امپراتور انیسال بزرگ و رهنمای طهموت خان که کجی از صفوتی و و کرمان شده بوکار و کزادان دولت روس
در حدود فونین سو چند قلعه بنا کردند خسر خان بکلی یکی شهر و آن مرابن بیدر بار شاه عباس نانی مهر و مهر داشت
عباس نانی با اسم امرای آذربایجان صادر نمود و حکم کرد که بمناعبت همراهی خسر خان بخریب قلاع روسیه و بازند
طه اخر خان و عاکم در بند سرخای خان حکمران داغستان و عباس نانی او سعی و طایفه ز اخوری بر سر مستحفظین
قلاع عبده رشت با آنها محاربه کرده غالب آمدند هم در انیسال شهر بچه هادر مازندران تعلیم کرده که بشکار گراز پیش
و عنکبوت شکار بواسطه رفع زحمت بود و آنهار شهر بچه هادر بخت میل سوار کرده عبومیدادند هم در انیسال شاه
عباس نانی از نبله اشرف مازندران بفرج آباد تریل نمود امرایا (انگلیس) جنگ بحری بینابین سفایر جنگ انگلیس و
هولاند (فرانس) احضار نمودن مازارن را از کلن که پس از احضار دوباره او را بصدارت منصوب و
برقرار نمودند و پس از چند ماه در تانی او را عزل کردند و رود پادشاه بیار پس (عثمانی) وزارت کرجی محمد پاشا

سده سی و ششم

سنة هجری

امپراتور انیسال داراشکوه پسر شاه جهان پادشاه هند و ولعهدا و بالشرکی جزار و توپهای انبار حیدر
زنجیر قبل منوجه شخیر قندهار کردید و در این اوان چون بی کفایتی مهمل بقلیان سیما منصوب حکم کسب معلوم شده
بود مغزول کردند و اما مقبل سبک حکومت کسب نمود کردید و قبل از وصول اما مقبل سبک بخل حکمرانی خود
امرای هند و سنان ضد شخیر کسب کردند و مهمل بقلیان سیما منصوب که با سی از دولت صفویه حاصل کرده
بود کسب انبصرن امرای هند و سنان داد و خود در دایره اطاعت بعباس نانی داخل شدند بجز از فتح کسب
امرای هند و سنان منوجه قندهار شدند و این شهر را محاصره کردند و چندی نگذشت که دسترسینه
عساکر فریبانش رسیدند و کسب از شتون هند و سنان گرفتند و خبر وصول سپاه سپهسالار ایران بداراشکوه
رسیده خود را مرد میدان افروختند و بیدار شدند از آنکه ششما قندهار را در بند محاصره داشت راه فرار پیش
گرفت سواران فریبانش او را تعاقب کرده بعضی غنایم و اسیر گرفتند و از جمله غنایم دو زنجیر قبل بود هم در این
سال چون بواسطه طول محاصره در قندهار غلام در گرفت بود شاه عباس نانی حکم کرد پانزده هزار خوار غلام
از شهر از و کرمان و استرآباد و روی شهر بار بقتله ها حمل کردند و موکب شاه عباس که بغیرم خراسان بچین نظام
رفته بود از راه جوزولق و استرآباد با شرفیلباد آمد پس از آن بفرج آباد رفت و برپشته که در حوالی باغ
اشرف است عمارت و دریاچه و باغچه طرح کرده آن پشته را هابون پشته نامید هم در این اوان سلطان العلامخبره

پسر خسر و خان حاکم شوش
و غاش کرد و مهر علیخان
بجای او حکومت یافت

سلطان وزیر اعظم درگذشت و محمد بیگ ناظر سابق وزارت یافت و شاه عباس دوم بار فرزند آمد و از اینجا
بعبارت آباد و از راه سوادکوه بفرز کوه و دماوند و از دماوند منوجه طهران شدند هم در انیسال اهالی آذربایجان
از علیقلیان سپهسالار شکایت کردند و پس از تحقیق اعمال او مغزولی و برادرش مقبول گردید و الله و پر دجان
غولر آغاسی حاکم کوهکلبوبه پادشاه عباس منصب سپهسالاری داد و شیخعلیخان زنکنه حکومت کرمانشاهان با
و شاه عباس نانی حکم کرد مولانا علامه خلیل فرزند پنی کتاب علامه کلینے رازی را بزبان فارسی شرح نماید و عارف

بعضی از مورخین شیخ
عجاقی را اردستانی
نوشته اند

عالم ربانی مولانا شیخ محمد تقی مجلسی در شیخ الاصل اصفهانی المسکن کتاب من لا یحضره الفقیه شرح کند و عارف
کامل عالم متبحر ملا محسن کاشانی معروف بقیض را احضار کرده با مامت جماعت تکلیف نمود بعد از آن عازم قم و
زبارت حضرت معصوم سلام الله علیه گردید و در کنار دو خانه قم محلی معین کرده در اینجا محل مرخصی توپهای بزرگ
پیدا شد اروپا (انگلین) کربول اجزای پارلنت را اخراج کرده و پارلنتی بوضع جدید از اشخاص بیرونی
تشکیل داد (فرانسه) مازارت باز بصدارت منصوب گردید

سنه هجری

سنه ۵۴ هجری

آسیا در این سال شاه عباس ثانی مقرر کرد هفتمین روز هر کس عرضی و نظری داشته باشد بجا بیاید در بان
بعضو آید و عرض خود را بنماید و آنقدره اسباب استماع عدل و رفع ظلم طالبین از مظلومین گردید هم در این سال
شاه عباس حکم کرد سدی برای رودخانه زاینده رود بسند و خود عزیمت کند آن نمود و بیشتر اوقات این سال
بفرانگت و عیش و طرب گذشت **اروپا** (انگلین) انعقاد عهد مصالحت فیما بین دولتین انگلین و هلاند
(فرانسه) در این سال بگذشت از مهاجرین فرانسه و جزیره یورپین سکنت گرفتند (پرتغال) هلاند بها که در زید
بودند اخراج شدند (روس) طایفه قزاق که در تحت سلطنت لهستان بودند قبول تبعیت و سر نمودند

سنه هجری

سنه ۵۵ هجری

آسیا در این سال شاه عباس ثانی بشکار سمیر و نماشای چشمه آب ملخ رفت (چشمه آب ملخ در حوالی کوه دنا
و کوه دنا در صبه اراضی فارس و عراق است که بیدهر من زرع ملخ آید اگر آب آن چشمه را با نم زرع آورده بپاشند بسیار
فراوان پیدا شده ملخها را بخورد و آن مزرعه از آن ملخ خوار که محفوظ ماند) شاه عباس مدتی در این نواحی
در پایتخت باصفها آمد هم در این سال جمعی دزد غارتگر از طایفه قزاق که در دشت قجاق سکنت دارند از راه پایتخت
با ستر اباد آمدند منوچهر خان حاکم ستر اباد و خوانین کرمان بدفع آن طایفه پرداخته برخی را بکشیدند
و بعضی را اسیر کرده بشهر ستر اباد آوردند هم در این سال شاه جهان پادشاه هند و شاهی اردنک زید پرتغول
بتنجه کلکت و دکن مامور گردید و او محمد قطب شاه را مقهور و محکوم نمود **اروپا** (انگلین) در این سال خرابی
بشرف انگلین آمد معاهده کربول باد و لغت فرانسه بشرط اینکه اولاد شارل اول پادشاه فرانسه که با آنجا پناه
برد بودند اخراج کنند (فرانسه) لوی چهاردهم بالباس شکاری شاد در دست آورد پارلنت شده اجزای مجلس پارلنت
هند بپسند قوت بالزاک شاعر معروف (ایتالیا) الکساندر هفتم پاپ منصوب و برقرار میگردد

سنه هجری

سنه ۵۶ هجری

آسیا در این سال پلجی شاه عباس ثانی بانامه مودت وارد اسلامبول شد و چند قطار فاطر و یک زنجیر نعل برای
سلطان محمد خان رابع سلطان عثمانی هدیه برد و در سپرد هم ربع الثانی همراه اسمعیل آقا پلجی عثمانی با بلن معاودت
کرد و پلجی عثمانی حامل هدایای مسطوره در زید بود (اسبعر) بالجام و پرافتخار و راس (ماهوت) بیابان
فرنگ چند بار خلاصه اسمعیل آقا در اصفها هدایای سلطان عثمانی را بخدمت شاه عباس تقدیم کرده پس از
سه ماه بدر بار عثمانی باز کشت هدیه این سال فرستاده خان قلمانی از دشت قجاق آمده از اعمال شایسته
خواهی کرد و مخلص باز کشت جان محمد بیک از جانب شاه عباس ثانی بنامشای آن بلاد رفت و سلیمان خان حاکم کرمان
که جمال رفتن بیلا در عثمانی داشت مغزول شده و بخراسان فرستاده شد و هر صاحبش که در خراسان آشوب بکرد

پنجه صغری کبری سید معاد آفتاب جهاناب آسمان هدايت آبهای حیمه سار لطف عنایت محراب مسجد عبا
 ملائکه مغربین سحر خیز لیلۃ القدر کنت نبیا و آدم بین الماء والطین در خشان کوه صند بر تری آفتاب جهاناب آسمان
 رفیع الارکان تسالت و پیغمبری سوار کردون جنبین اثر خمبسته سفر لیلۃ الاسری پیشوای صفوفار و اح ضعیفان
 مسجد اقصی مصطفی پادشاه هر دوسرا آفتاب جهان عز و علا حکمت حق چو نینان جهان بود از شکر مانه آن
 جمله هسته نشتان جانست او ز عالم جود لعل در کانت دنیای بی منتهای ای انداز نام بر کز بد که حدیث صحیح من گنت
 مولا فعل مولا ه از د فر خلافتش آتی و مرده انت منی منزله هرون من موسی از داستان فد و مقلتش حکایتی است
 امیر البرره و فائل الکفره الفجره امام المفقین و فاعع المشرکین و عیسوی الدین اسد الله العالی و مظهر العجايب و مظهر العزایب
 و مفرق الکتاب علی آنکه بزبان عیلم و بی است دو عالم دو کف کرم وی است صلوات الله و سلامه علیه و آلهما
 اجمعین الی یوم الدین بعد از محمد جناب کبریا و بسط بساط لغت سیدنا نبیا و منصف بدئه اصفا بر بر آت ضمیر قد شکر
 اعلم حضرت رفیع عزت کردون بسطت مشری سعادت خورشید طلعت عطار د فظنت زینت بخش و ساده جاه و جلال
 متک آرای فرزند کوا اقبال مصقل مرات مطلب غمای دولت خدا داد و شیرازه بنیاد و ارق پریشانی امور بلاد و عباد
 فارس و صغار خصم افکنی و دشمن بشکری منظور انظار الطاف حضرت باری پیشرو سالکان صراط مستقیم و صلوات نظر
 بافته مفریان درگاه قبول فرودین ریاض همیشه بهار سلطنت کور کانی حدیقه طراز کستنا خلد نشان جهان بانی
 شرباه مهل عدل و انبیا و اکامی دقیقه شناسن جایای امرار کاه شهاب ثانی سپهر ثبات و عدالت غنک کج بر شهاب
 و سالت التوید بعنايات الملك الجدید نظاما للسلطنة و النصفه و العدله و الجلاله و الرعنه و العز و الامنان سلطا
 اورنگ بر صطیع میکرد اند که در این وقت از چند و زمان سعادت پیوند که به نیروی عنایت خالق انس و جان و
 جاعل مکن و مکان استباک مبادی خوشی در من جمیع الوجوه آماده و ابواب بوضا از شش جنبه بر چهره اقبال کشاده است
 بخبران صدق آیین مرده جلوس آن کوه فرزان مجرب سالت و شجاع و جوهر بیخ دشمن شکار جبارت و جرات بر سر پر
 والای سلطنت خورشید کور کانی و ساده لازم السعاده جهان بانی که بفرجای صدق و انما یؤتی الملك من شاء و ینزع
 الملك من شاء و یغفر من شاء و ینزل من شاء منصفنا آیه و اقی هدايت الارض پورتهامن بشاء من عباد الصالحین
 و پیروی اصحاب عبا یب بر موافقت کار گذاران تقدیر پر ایپ حسن وقوع پوشیده و سامعه فرزد کشته صبر بر صبر
 و خوشدل بر خوشدلی افرود همواره بر سر پر کردون نظر دولت متمکن باشند و انجا که مبانی امتلاف و التام دنیا
 بین این از بندگان دو سلسله و الامقام سپهر احشام است حکام تمام راننده در عالم دوستی مترقیه بسو که آن زینده
 آرایک حلال و چراغ افروز دومان محب اقبال راه کونه مهمی که در باب اسفرا جهان بانی در کار باشد بمقام اعلام
 در آید که کار گذاران دولت ابد مفرود با انجام آن مامو کردند چون نلارک ما فان عنایت الهی عهد و و مرعات
 شیوه سنوده دوستی پوشنده منظور است بدست هر کونه مطلبی که در خاطر و الامر کوز باشد زبان زد خامه
 اظهار خواهند نمود

هم در اینسال الکسندر خان والی کرخستان در گذشت و طهورش خان از مسکو بدیدار شاه عباس ثانی آمد مشمول
 عنایات پادشاهی کردید و شاه عباس یار دیکر بشکار کند همان رفت هم در اینسال شاه شجاع برادر او زینک نایب
 بقصد جنگ عیار به ادرار بلاد بنکاله حرکت کرد و پس از نلارک فین و جنگ سخت استکر شاه شجاع منفر
 شده و خود او بیلاد بنکاله کرخستان و اورنگزب معظم خان را باد سنه فستونی بر سر او فرساده شاه شجاع نیز از بلاد

بنگاله فرار کرد و بیلاد هنگ رفت و با اولاد خود در آن نواحی ناپدید شد و قاتل ملا محمد و نو جوان ندانی شاهی در هند و شش امری با بعد از آنکه چند بنامین دولتمند فرانسسه اسپانیول محاصره جنگ در کار بود و لیسبون را بواسطه معاهده موسوم به پیرنای صلح کردند و پادشاه فرانسسه خنر پادشاه اسپانیول مشایبه ماری فرزند طایر و زلف بگرفت (فرانسسه) ملقب شاعر معروف در پارسیس با مجاد و نر تیب اول غنا شاخانه ریخت (روس) امپراطور روس برای اینکه هر چه طلا و نقره در هر جا هست خزانه جمع کند پول از مس سکه زده آن را موسوم به کیک کرده در مملکت خود رواج داد

سده هجری

سنة هجری

اسیما شاه عباس ثانی در اینسال محمد بیگ زبیر را مغزول و میرزا مهدی صد الممالک باوزارین خاصه منصوب نمود و حاجی منوچهر خان حاکم شیروان نیز عزل شده محمد بیگ بساؤل صحبت بحکومت شیروان برقرار کرد بدینال ارسطای کرچی که در آن ولایت خنر سر می کرد در کشته میگرد مقبول کرد بدینهم در اینسال شاه عباس امیر شیران جامع اصفهان نمود و خود در نماز اقتدا بعالم عارف و تانی ملا محسن فیض قدس سره نمود هم در اینسال ایلچی پادشاه ایران بهند و شتار سپید و هدا پانی را که حامل بوزان نظر عالمکبر اورنگزین کین را بند و آوردنک پیلین پانی شایا از ایلچی ایران نموده او را خرسند مراجعت دهد در اینسال بعضی از بلاد بنگاله مفتوح عساکر اورنگزین شد امری پادشاه (انگلیس) زوزال سنگ که از خواهان سلطنت شارل دویم بود قسطنطنیول از کین ترغیب داده بلندن می آمد و شارل دویم بانگلیس آمد به سلطنت منصوب میشود استخوان کوهول را از قبر بیرون آورده ببار میکشند کین کلان را در آن بنگاله منصوب میکند در جزیره ژامائیک انگلیسها شروع بزراعت پشمک میکنند (سود) فوت پادشاه شو و مصالحه این دولت با دولت نامارک (فرانسسه) لوی چهاردهم پادشاه ناسر اسپانیول رفتن و خود ماری فرزند را استقبال میکند (عثمانی) فوجان عساکر عثمانی بر داری محمد کپرلی در مجادستان

سده هجری

سنة هجری

اسیما در اینسال نیز شاه عباس ثانی به بیلائی کندمان رفتن پس از سه فانیو فنت در آن نواحی و فتنه ها ت مراجعت بشهر اصفهان نمود و بوداق سلطان بن فلند سلطان چوله که سفارت بهند و شتار فتنه بود بد بار شاه عبلس معاودت کرد و فلند سلطان در گذشت و منصب کچی آفاسی گری را شاه عباس پیشش بوداق سلطان تفویض نمود و با باخان سلطان حاکم بحرین بسبب لشکر عتت مغزول شد و ابالت آن دیار نیزه ان سلطان قرآنخان که بحکومت سبستان برقرار بود مفوض شد و در او اخر اینسال ذوالفقار خان حاکم فندهار در گذشت هم در اینسال خان خانان سردار لشکر اورنگزین به عالمکیر اشام و بنگاله را مفتوح ساخت و عالمکیر بطرف لاهور کشته حرکت کرد و محمد مراد بخش مقبول شد و قاتل ملا شاه بدخشان شاعر صوفی امری پادشاه (انگلیس) نایب کینا د رسمی شارل دویم پادشاه انگلیس (فرانسسه) فوت ما زانند صدراعظم که اموال زیادی بیاد شاه هبه کرد ترا و جت هانرینت خواهر پادشاه انگلیس با برادر پادشاه فرانسسه کتر مهار بنای فخر و رسایل با در حوالی پارسیس مینامد (طهستان) ایجاد روزنامه در این مملکت

سده هجری

سنة هجری

اسیما در اینسال عربیه اولاد ذوالفقار خان حاکم فندهار در اصفهان بد بار شاه عبلس ثانی رسید برادر

ذوالفقارخان که جاسبیک شاه عبّاس منصورخان لقب داد و حکمرانی فندها را بدو تفویض کرد و صفی
 ولد ذوالفقارخان را با بایان الکاجوشان مباحی نمود و مقرّر داشت نغش ذوالفقارخان را که در ارتکاب فندها
 امانت گذاشته بودند بشهد مقدّس حمل کرده در روضه ضوّه دفن کنند همدان پسر شاه عباس دوانه مازندران
 کرد بدو و میرزا مسعود و زبیر مازندران بدو گذاشته میرزا نقی الدین محمد ولد میرزا قاسم فرزند پسر که منصب وزارت عساکر
 اراغی داشت بوزارت مازندران نایل کرد بدو و طالعجان حاکم بندر عباسی درگذشت و حکومت بندر عباسی
 شاه عبّاس ثانی بدو پیش فرید و سبک داد و الله و پروردگان قولی آقا سنی میر شکارباشی و مصاحب بیکر بیکری
 کوهکلو بدو درگذشت و برادرش امام و پروردی بیکر شکار شد هم در این سال محمد بیکر بیکری بشیروان
 بسید سعید سلوک مغزول و حکمرانی بنو لایق بهر نجف قلیخان ولد خرافخان که بیکر بیکری ابروان بود مفوض آمد
 و بیکر بیکری ابروان بعبّاس قلیخان ولد امیر کونه خان عنایت شد و در تابستان این سال شاه عباس از بلده اشرف
 منوچهر بیگانی را که بدو از اینجا بفرود کوه و پس از فرج در این نواحی آخر الامر بدو و نیا آمد و مهدی قلیخان
 ایشیک آقاسی باشی درگذشت پسرش اغورلوخان بدو بدین منصب نایل گشت هم در این سال او زندگانی کرد که با
 هندوستان سفری بدو با شاه عبّاس فرستاد **آمرفیا** (انگلستان) فراوانت شارل دو پم پادشاه انگلستان
 باخواهر پادشاه پرتغال که بطو جهیز بند بعبّاس و طنجی مارک را که بر توغالیها مقرر بودند بانگلستان گذار
 کردند و آج بخارت انگلستان و مدرس (فرانس) فوٹ پاسکال شاعر معروف و در سن سی و نه سالگی و پاسکال
 از تحول فضلا بوده و در هند سیر و مقابله و جالات فلسفه کتب هادی نالیف کرده است ایجاد و تشکیل
 کارخانه عالی باقی موسوم بگلان

سنه هجری

سنه اسیبی

اسیا در اوایل این سال شاه عبّاس ثانی از مازندران بشیران طهران آمد و کداعلی بیک برادر مرثعی قلیخان فوٹ
 باشی بایان ولایت و رفق برقرار نمود و مرثعی قلیخان قورچی باشی مفضو و مفضو کرد بدو و نظارت بیویات را
 شاه عبّاس منصور بیک ابن خلف بیک مرجوع داشت و منوچهرخان ابن قرچای خان حاکم شهید مقدّس مغزول
 و صفی قلیخان بن رستمی آن حکومت ارض اندرسد و آنه شد و شاه عبّاس از شمشیر ایشهر طهران آمده نفر نیابگاه
 این شهر عمائد و در اینجا خبر فوٹ نانه سلطان حاکم الکاء بسبب خبر فوٹ خاندان قلیخان افشار حاکم فراه رسید
 حکومت فراه محمد قلیخان افشار برادر کلبعلیخان ملقب بشیر شکار مفوض شد بدو و طهران شخصی از فرزند پسر
 آورده بنظر شاه عبّاس رسانید که موی بال آن نابز نوشتن سپید و موی مشرین پاده از دوزخ بر زمین افتاد
 بود پس از آن شاه عبّاس بجز عرفانهاض کرده روانه اصفهان گشت و نارنج ورود شاه عبّاس با اصفهان
 بدینموال بنظر آوردند (آمد عراق شاه عبّاس نری) بعد از وصول با اصفهان شاه عبّاس پسر بود آن خان را
 را که بیکر بیکری کوه کلو بدو بود اخصا کرده ایالت ولایت تبریز را که سابقا با او بود باز با مفوض نمود بدو
 سال عوض بیک دیوان بیک درگذشت و مرثعی قلیخان ولد مرشد قلیخان بیکر بیکری فراه نیز وفات نموده
 اغورلو بیک ولد محمد قلیخان زیاده او علی مجای او منصوب و بخطاب خانی مخاطب گشت هم در این سال راجه سبواکه
 منیرم شده بود بار دیگر بر بلاد خود اسیر یافت و عالم کیر مجتهد الشکر بر سر او فرستاد همدان پسر طایفه اوزبک
 بخراسان آمده بعضی حال و مواشی بخارت بردند **آویا** (انگلستان) در کلبیهای انگلستان خاصه در بنگالی

غلام بسیار که از افریقا اسیر کرده با خریده اند بکار در اعیان اراضی مشغول میکنند (پرس) فزریک گیلوم اول
خود را بطلنت پرس منصوب و در کینس ترک جلوس میکند (عثمانی) شهر پرسبورخ از شهرهای مجاریستان
مفتوح عساکر عثمانی میکرد

سنة ۱۰۷۵ مسیحی

سنة ۷۵ هجری

آسیا در این سال بعضی شاه عباس ثانی رسید که در ماه ذیحجه سال گذشته در شهر دماوند و نواح
زلزله سختی روی داده مجموعاً بندهای غایب را معدوم و منهدم ساخته است و جمع کثیری از سکنه این
در زلزله و آوارمانده هلاک شده اند شاه عباس غور لوخان را مامور نمود که بدماوند رفته بر آرزو خوار
و خرابی این بلد را نموده که بعمارت آن امر اقدام شود همد در این سال حکومت الکاء نسبت را شاه عباس با خطا
خانی محمد بیک بن ملک عطا بیک عطا نمود و حکومت اسرا بادر را بجعفر قلیخان نواده امام قلیخان که تورجی
رکاب بود داد هم در این سال ایلچی روس با تحفه لایقه بدبار شاه عباس آمد پذیرفته شد نیز در این سال بر اصاب
همیشه اعیان عبداللہ قطب شاه که زوجه عادل شاه والی بجا بود و بعد از فوت او خود نیز چندکاهی حکمرانی این
ولایت کرده باصفهان آمد و پس از چند بمشهد مقدس بعد بعمرات عرب عنایت عالیای ببارت رفته از همان بلاد
بموطن خود شناخت چون ارباب طایف از میرزا قوام الدین برادر سلطان العلام خلیفه سلطان شکایت کردند از
منصب ارباب معزول کرد بدین در این سال در بیست و پنجم حادی اولی شماره دینار داری در آسمان نمودار شد
و نادر زده شب بدید میشد که اعلیخان بن محرابان فاجار حاکم ولایت و رقی در گذشت و ترنچیان ایلچی او در ترکیب
پادشاه هند و سنا با نامه هدا با بابران آمد در چهاردهم ماه شوال وارد اصفهان کرد بدین در کمال خوبی پذیرفته
شد همد در این سال فتوئی بنام پیران بیکه که بناخت بعضی حد در خراسان آمد بودند مامور شد نیز در این سال
راجب پونا چار باطلعت و رنگز علی بکر نیز در داد و مورد نوازش و مرحمت گردید و ایلچی عادل شاه دکنی بحضور
عالم کبر آمد و شیخ نجیب الدین رضای عارف شاعر از مشایخ اصفهان رحلت نمود (روایا) (فرانسوی)
جزیره سنت سنک رادولت فرانسه تصرف میشود و اول نقشه جغرافیای فرانسه را در این سال کولن نام
رسم مینماید

سنة ۱۰۷۵ مسیحی

سنة ۷۵ هجری

آسیا در این سال چون مزاج شاه عباس ثانی از منبج اعتدال مخرف شده اطباء صلاح دیدند که موکب پادشاه
منوچهره از ندران کردد لهذا در نوزدهم ربیع الاول از اصفهان خارج روانه مازندران شد و در این اوان عیال
فریدون خان حاکم بند عباسی شاکلی شده مشارالیه معزول و محمد مؤمن بیک لندش روان بیک که کونوال قلعه
محسنه از اعمال جویره بود بجای او منصوب کرد بدو در بیست و هفتم حادی الثانی شاه عباس وارد بار فرودش
کرد بدین پس از چند روز با شرف رفت و ترنچیان ایلچی او در ترکیب رخصت معاودت داد و هدایای وافره
مصحوب او نمود همد در این سال سپه عالمگیر با عادل شاه دکنی باز بمنارعه و محاربه برپا داشت مرایا (انیکلس) بر
طاعون در لندن (اسپانول) فوت قلیچ چهارم پادشاه در سن شصت سالگی و جلوس شارل دوم پسرش در
سن چهار سالگی بجای او (فرانسوی) سردار فرانسه بوفظ طرف الحزب پروتونس فتوئی که میکند ایجاد و نامه
علی در این مملکت صنعتگرهای پیرکارخانه آینه سازی در فرانسه را بر میکنند تا بلف حکم رشفه کند که از کتب

نادره است بیک کلمات فصحا (روس) سورش مردم پادشاه بواسطه حبس طلا و نقره

سنه هجری ۷۷

تعداد هجری

آسیما در این سال شاه عباس ثانی از مازندران غریب خراسان نمود و در نواحی دامغان مرض بر مزاج او
گردید لهذا از خوردن شراب نایب کشت و بعضی صا پاد را بریدل خیرات و میراث نموده شب سه شنبه بیست و پنجم
ربیع الاول در منزل خسرو آباد دامغان داعی حق را بیک اجابت گفت و نفس او را بقرح حل کردند و در بقعه فتوه حضرت
معصوم سلام الله علیها بحالک سپردند مدت عمر شاه عباس ثانی سی و چهار سال و نه و چهار ماه و روز و ایام سلطنتش بیست
و پنج سال و یازده روز آثار و انبیا بن پادشاه محضو صادر اصفهان بسیار و اغلب ایام سلطنت حکمرانیش بفرغانه و
شادمانی گذشت

شاردن مسافر فرانسوی که در این سنو در ممالک ایران مشغول سیاحت بوده و فضا فوٹ شاه عباس ثانی را
برای العین دیده گوید شاه عباس دوم در فریضه خسرو آباد در و فرسخی دامغان در گذشت خسرو آباد را خسرو خان
نامی که حاکم دامغان بود در سلطنت شاه صفی بنا کرده و قصری در آنجا ساخت است شرح وفات شاه عباس ثانی
از اینقرار است

این پادشاه در وقتی که از مازندران بطرف اصفهان میرفت بجهت شدت مرض چند روز در خسرو آباد توقف
کرد و در بیست و هشتم ربیع الآخر سال هزار و هفتاد و هفت مطابق بیست و پنجم ماه سپتامبر هزار و ششصد و
شصت و شش مسیحی دو ساعت طلوع آفتاب مانده از حال نمود مرض او ناخوشی مشهور سودایی بود که نوز و نین
کلوی او را خورده و تمام بدن او را بحرح ساخته بود و نفر از خواجه کما معین شاه که بر سر جنازه او حاضر بودند
برای بعضی مصلحتها از وجات و هدام حرم را دو کرده و فوٹ پادشاه را از همه پنهان داشتند در مدت متمادی
ناخوشی خود شاه عباس در جهام الوجود از فوٹ خود و بقیه و بجهت و جان نشینی بعد از خود اشاره نکرده بود
دو ساعت قبل از آنحال خواجه سرا بان و خدمت حرم که حاضر بودند گفت مرا مسموم کردید اما بعد از من چیزی
از من که دلتهای شما را خواهد خورد حرف او از مردن و جان نشین خود همین بود و پس با کجمله چون آفتاب طلوع کرد
دو نفر خواجه که بالای فراش فوٹ شاه عباس بودند و نفر وزیر اعظم را که در اردو بودند از واقعه مستحضر
نمودند و دو نفر طبیب خلاصه که یکی موسوی میرزا صالح و دیگری میرزا کوچک نام داشت وقت صبح علی الرسم بدر
در بار سلطنت آمدند و آنها نیز از ماجرا سخن گفتند و نفر وزیر اعظم و دو نفر طبیب مشاورانها بجهت عذبه
مصلحت خود را در این دیدند که پیر دوم شاه عباس حزه میرزا که هفت ساله و در اردو بود بسلطنت برآوردند
و صفی میرزا را که در اصفهان در قصر سلطنت مجوس و ارشد اولاد بود خلع سازند

اما صفی میرزا این شاهزاده که در این وقت بیست ساله بود در سنه هزار و پنجاه و هفت هجری منول شده و شاه
دویم این فرزند را در وقتی که خود هجده ساله بود از یک خادمه هر کسی هم رسا پند بعد از آن خادمه مشارالیه را
ناکه خانم لقب داده و این طفل را در حرم سرادک کمال و اطیب تربیت میکردند و زوجه مشغول الممالک مرتبه او بود
و نا شانزده سالگی ابتدا از حرم سر و اندرون بیرون نیامده بنا بر این در سن همدواز غم صفا و اخلاق او کمالا
بصفا و اخلاق سنو شباهت داشت یعنی از علم عربی و کبر و نخوت و عز و را و زباده بود چنانکه روزی از
طرف پادشاه خواجه باشی چند پارچه نری بطور غلغله آورد چون پارچه های نری مطبوع و موافق میل و سلیقه

برای او

شاهزاده بنو آنها را بدو راند اخذه بخواجه باشی مغیر شد خواجه باشی زربهار اجضو پادشاه بر کرد اینست
 بمرض رساند پادشاه بر آشفته شاهزاده را در یکی از بروج عمارت سلطنته اصفهان مجوس ساخت بلکه
 عقیده بعصبر این شد که چشمها او را بپزد آورد و یکفقره بیشتر ناپسند این چنان نمود آن فقره این بود که در
 اوایل ایسال وقتیکه شاه عباس بطرف مازندران حرکت کرد بعد از آنکه هشت فرسخ از اصفهان دور شده بود
 آنها یعنی بامعدود از خواص خدمت باصفهان مراجعت کرده وارد عمارت شد و پس از آنکه بیرون آمد و راه اردو را
 پیش گرفت و بار دو رسید رجال دولت این حرکت شاه عباس را بهیچ چیز نخوانستند عمل کنند مگر بقتل صفی میرزا
 پادشاهی نمودن او اما آنچه بعد معلوم شد و تحقیق سوکت مقصود شاه عباس از مراجعت عمارت سلطنتی اصفهان
 تا آمد در مجلس صفی میرزا بوده نه مقبول و مکول نمودن او و آغا نظر را که یکی از خواجه سرایان محترم بوده و باب
 خواجه باشی با موکل فرار داد.

در مازندران

اما خبر میرزا چنانکه ضمنا اشاره شد در سنه هزار و شصت و نه هجری مؤلف شده مادرش که چتره موسوی
 بنور النساء خانم بود و من که خود این شاهزاده را در پیش پدر دیدم علامت شد و قابلیت پادار از سیما وجهه او
 نفرتر کردم و شاه عباس نیز حزه میرزا را بمراتب بیشتر از صفی میرزا دوست میداشت خواجه باشی موسوی با آغا
 که در سفر الزام رکاب پادشاهی داشت با آن یکی و ملایکی حزه میرزا بر فرار بود

خلاصه و نفر خواجه سابق الذکر که در باین شاه عباس در پیم بودند و بعد از فوت او این خبر را بدو نفر وزیر دادند
 بوزرای مشاورانیم معلوم نمودند که اگر صفی میرزا که حالا بیست ساله و شاهزاده مغرور و متکبر و بی غیرتی است
 بسطنت جلوس کند بواسطه کبرستی که دارن او را احتیاجی بوجوشتا و زرا نیست از برای شما امیدت می خواهد
 بود بلکه هم نترسد و هلاکت است بخلاف حزه میرزا که طفل هشت ساله میباشد اگر دارای تاج سلطنت کرد تا
 چند سالی که بستر شد و نمیرسد و بتواند خود مقلدا مور سلطنت کرد مدت وقت است شما در امتدا
 این مدت با کمال استقلال میتوانید وزارت کرد بنا بر این گفته هر دو وزیر مصمم شدند که حزه میرزا را انتخابت
 جلوس دهند و مفلسک باین شدند که ستمو شدن شاه عباس شهرت خواهد یافت زیرا که خود گفته که من بیم
 مردم و لیسری دارم که نژاد ستمو شدن مرا خواهد نمود و ممکن است که صفی میرزا این سوؤظن بد را بهانه کرده
 بقتل ما مبادرت نماید پس خبر آنکه حزه میرزا پادشاه کنیم با کمال دل و نفر خواجه که خبر فوت شاه عباس را
 بان دو نفر وزیر دادند سایر امر را هم مطلع نمودند و مصمم شدند که مجلس شورای بر در سرای پادشاه تشکیل
 داده در آن شوراجزه میرزا را بسطنت انتخاب کرده جلوس دهند در چهار محضو که دیوانخانه پادشاه جلوس
 عمارت حنری آباد بود این مجلس منعقد شد و من خود در این مجلس حاضر بودم (مقصود از من شاردن است)
 امر را باین وضع ترتیب نشسته در پدم دو صدر مجلس در سمت راست اعتمادالدوله وزیر اول بعد از قول آقا میرزا
 بعد ناظر که در باست اینبه و بیوثان سلطنته و وزارت دیوار و اکتیه داراست بعد دیوان بیک بعد میرزا آقا میرزا
 بعد حکیمباشی در طرف چپ اول نفی که باشی بعد و قایع نکار بعد میرزا شکار باشی بعد فیضی باشی بعد منجم باشی
 بعد آقا نور و آغا مبارک خواجه باشی و لاله حزه میرزا و این آغا مبارک مجدذیشان و صاحب وجهه اعتبار
 بود که در حضور شاه عباس اسباب امر در خلوت و جلوس جلوس میکرد و مختصر مقرر یعنی پیشخدمتباشی و
 ایشیک آفاسی باشی در پین و سایر زبردست آغا کافور و آغا مبارک نشستند بودند و علاوه بر حضور اسطو

معدود از خواص امر در صف نعال این مجلس در چادر بی زینتی جای داشتند چون مجلس بانوضع مرتب و مفید شد
اعتماد الدوله صدر اعظم خطابه مسطوریه در ذیل بیان کرد

بر شما امرای بزرگ ایران که در این مجلس مجمع حاضر هستید و سغرا و حضرة الزمام رکاب پادشاهی را نشسته
انصاف معلوم و هویدا است که پادشاه مرحوم ما شاه عباس نه گنبا و نه شفاها و لیعهد و جانشین برای سلطنت
این معین ننمود که بعد از او معتاد دارای تخت و تاج این ممالک باشد و بدو یقین و بعهده در گذشت پس بر
شما امر واجب و مستحکم است که برای حفظ مہام و امور سلطنت ایران و مصالح داخله و خارج آن و حفظ و نگاهداری
حدود و شعور در این مجلس یک از این دو شاهزاده را منتخب کنید و چنانکه بدن بدین نسبت عنایت بدین مملکت هم
بی سرکه پادشاه است باقی عنایت بود پس ما از این مجلس بیرون نخواهیم رفت و متفرق نخواهیم شد مگر اینکه
از سلسله جلیله امامیه یعنی از اولاد شاه عباس و تیم یکی را بسلطنت منتخب کنیم شاه عباس مرحوم را دو پسر است
یکی صفی میرزا که حالا بیست ساله و در اصفهان مجوس و زنده است یکی حمزه میرزا که هفتاد و هشت ساله دارد و در
اردوی ما حاضر و سپرده با غامبارک میباشد سلطنت هر یک از این دو پسر را اتفاق نمود هر قبول کرده است
او را میبایستیم انتمی

سلطنت

حضار تماما بھیت اجماع با اعتماد الدوله خطاب کرده گفتند هر یک از این دو پسر را که توفیق سازی میاتمین
خواهیم کرد اعتماد الدوله مجدداً خطابه جنبل را بیان کرد در حالیکه سر با آسمان بلند نموده و چند دانه اشک از
چشمها او بر محاسن سفید شرجان ریگشت

بعضی ملاحظان ضروری و مفید است که حمزه میرزا را بسلطنت جلوس دهیم یا آنکه طفل است سن او کمتر از صفی
میرزا است زیرا که صفی میرزا بواسطه معنی که شاه عباس مرحوم ندیده یا بکلیه عقل او را با چنانکه مشهور است
حقیقه از علیها بصره عاری کرده است شاید آن سفر خضر بیکه شاه عباس از هشتاد و هشت سالگی اصفهان بفرستاد
صفی میرزا را بقتل رسانیده باشد و اگر هم بقتل رسانیده موافق قانون اسلام پادشاه بخون بانا وضغ نمیتواند
مقتدر سلطنت شود و اگر ما نخواهیم این تعیین و تشخیص با اصفهان بگذرانیم شاید وقتیکه با اصفهان رسید
و صفی میرزا را دیوانه با عاری از نور بصر بدیم آن وقت نخواهیم حمزه میرزا را بسلطنت برداریم این شاهزاده
همیشه کینه ما را در دل نگاهدارد و خدا میداند که از دست ما قبول تاج سلطنت را نکرده بلکه تمام ما را هلاک
نماید حال آنکه حمزه میرزا را نقد بدست خویش ^{مادامه} ببرد و با او را بسلطنت منتخب کنیم و نه الفور بر خاستن تاج سلطنت
و اسیر و کناییم و السلام

از آنجا که اعتماد الدوله در انظار حضار شخصی عاقل و مجرب مردی کامل و معتبر می نمود حاضرین جمیعاً کلام او
قبول نمودند و امرای یقین کردند که اگر صفی میرزا فرضاً ساله باشد و بسلطنت جلوس کند دایره نازیه برای
خود تشکیل داده و آنها را از مناصب مشاغل محروم میسازد و ناظر که در آن مجلس حاضر بود مخصوصاً پیشتر
سایر امرای و حش از سلطنت صفی میرزا داشت و منکر سلطنت او و بسلطنت حمزه میرزا مقصر بود و چنانچه این
افکار را در آنکه در چهار ساله مدت حبس صفی میرزا مخارج خوراک و پوشش او و مادرش را بدست میبایست
از دایره ناظر برسد و ناظر بواسطه غلغلی که از نور النساء خانم مادر حمزه میرزا داشت نسبت بصفی میرزا و مادر
بها بجهت اعتنائی را میکرد بنا بر این کمال و حش را از سلطنت صفی میرزا داشت پسر ای اهل مجلس بر این اتفاق غوغا

که شاه

که همان آن حمزه میرزا را بسطنت ایران جلوس هند
 آغا مبارک خواجه باشی که نا آن وقت ساکت بود و هیچ حرف نمیزد از جای خود برخاسته وسط مجلس آمد و در محض
 نموده گفت کمال امتنان را از طرف نورالسنای خانم و حمزه میرزا و شخص خودم بشما هیئت و زرا و امرا که حاضر هستید
 مینامم لیکن بر شما پوشیده نباشد که کلمات و بیانات شما مرز باده منافع ساخت شما اهل مجلس فرود را و امرا و ارباب سیف
 و قلم که در این محل حضور دارند بچهره جرات و بچه چهره صافی میرزا پسر پسر شاه عباس را که بالاستحقاق و در تخت و
 تاج سلطنت است آن تاج و تخت و هور و تی خود محروم مینماید و حمزه میرزا که طفلی صغیر است بجای او منصوب میکند
 و حال آنکه ادله که شما برای خلع صافی میرزا و نصب حمزه میرزا اقامه میکنید واهی و لا طایله است هم و مقصود شما واحد
 و فقط اینست که صغیر سن حمزه میرزا را اسب بقای سلطت و حکمرانی خود در ایران قرار دهید و مدت طفولیت او را
 غنیمت شمرده خود در این مملکت سلطت و مختار باشید اگر صافی میرزا دیوانه با اعمی بود من که خواجه باشی هشتم و
 اختیاری محانه پادشاهی چه در سفر و چه در حضر بدست من است چگونه از این قضیه مطلع نمیشدم و حال آنکه شش
 روز از شاه عباس منفک بود و در مجلسم و بر سبیل استمرار چه در عو محانه و چه در دیوانخانه شب و روز با او
 بودم پس بطور یقین بدانید که من بهر و بیشتر از شما با سر اذ و رونی و داخلی عارات سلطنته و افض هشتم میدانم
 که صافی میرزا ساله و باشعور و بیناست خدا را بر صدق قول خود شاهد میکنم و پسران این اظهارا کر شما نخواهد
 حمزه میرزا را بسطنت بر دار بندختن بزرگست که بد و لک و ملت ایران کرده اید و عیناً که اگر این قصد و جنال
 شما صورت و وقوع بهم رساند چه هر چه مرج و انقلابی در داخله مملکت در میکشد غیر از شما دولت پسران با زامرا و رجال
 نشوونیکند که برخلاف شما آنها اندک با غیرت و حقوق باشند و ملاحظه نمک خوارگی و حق شناسی را بمانند
 و هوای نفس طفل صغیری را بر مرد رشید من جمیع ندهند بر غم انفت شما صافی میرزا را بسطنت بر دارندان و فتن همان
 برادر کار بنارعه و کارزار کشد و دولت ملت ایران با بنوا سطره دو چار مخاطرات و زوال گردان وقت اگر شما زند
 بمانند غلج اگر هلاک شود معدب خواهد بود و همین حمزه میرزا که میخواهد او را بسطنت منتخب کنید آن وقت شما را
 از سک مکر نخواهد دانست زیرا که بر او معلوم میشود که شما اینکار را هوای نفس کرده اید و باز بدانید همین حمزه میرزا
 را که بسطنت بر میدارد و مصمم جلوس دادن او هستید و من انا بک والله او هشتم قبل از آنکه شما با نیکار افتاد کنید
 من با همین ناختمهای خود او را خفه کرده و مرده او را نزد شما خواهم آورد و اگر در این قصد و رای و افعالی مصر
 باشید حمزه میرزا تا ساعت دیگر زند نخواهد ماند آن وقت باید الجاء و اضطرار تاج سلطنت را بر سر صافی میرزا
 بگذارید

چون خطاب آغا مبارک با ختام رسید جرت و بهت غریب عارض حضار شد چرا که از روی کمال بغیرت و غرض صدف
 بود تقریباً ربع ساعت گذشت و هیچک از حضار جوابی نداد و حرفی نزنند بعد از آن اعتماد الدوله سر بلند کرد
 گفت اگر نه الحقیقه صافی میرزا ساله است از عقل و بصیرت عاری نیست در حضر اصفهان مقیم میباشد کمال انصاف
 که ما او را از سلطنت خلع نمائیم و برادر کوچک او را بجای او نصب کنیم تمام امرا و وزرا که حاضر بودند این حرف اعتماد
 الدوله را نصیحت نمودند اعتماد الدوله گفت حالا که آرا بسطنت صافی میرزا منقوش شد باید شخص را مجازاً با صفتها
 فرستاده هم نغزیت و فتن شاه عباس هم تهنیت جلوس صافی میرزا را با و تبلیغ و اظهار غنائم در انتخاب مامورین
 که باید با صفتها بر روند در میان امرا اختلاف شد و سبب تقار و خلافتی که همیشه در میان امرای ایران بوده و هست

و اینواضه در سلج جمادی الاخرای اینسال وقوع یافت طلوع ستاره دنباله دار در ماه رمضان امر حیدر (انگلیس) جنگ میان این دولت و هلند و فوجان سفایر خیکه هلندی عزله کرد کلان اندک صدر اعظم انگلیس (فرانسه) ایجاد صلحخانه در پاریس و بنای اداره پلیس و مشرف کردن کویچه ها شهر پاریس به واسطه فانوس

۸۷۴ هجری

سنه هجری

آسیا در ماه ذیحجه اینسال شیخعلیخان زنکنه بوزار شاعظم شاه سلیمان منصوب گردید بتبیین انکه بعد از جلوس شاه سلیمان وزیر اعظم شاه عباس ثانی مقلد رتبه و فوق امور ملکنی گردید و چندان اعتنائی بشخص پادشاه نداشت و شاه سلیمان از این وضع هائیکه مشاهده و وزیر خایف بود تا در این اوان روزی با شیخعلیخان زنکنه امیر خود بنامشای کره اسپان خود رفت در ضمن از وضع رفتار و بی اعتنائی وزیر پادشاه با شیخعلیخان سخن گفت شیخعلیخان عرض کرد اگر فرمان دهمی من وزیر را از میان بردارم شاه گفت چگونه میشود شیخعلیخان عرض کرد فریاد علیه اصطبل را بیهانه گرفتن جیره در اینجا جمع - امر میکنم شاه نیز اینجا بیاید و وزیر را بخواد هدی من کار مرا با تمام مهر علی الصبح چنین کردند و چون وزیر با اصطبل آمد شیخ علیخان در اصطبل را بست و سر وزیر را بریده از بام اصطبل نزد هواخواهان و ملازمان او انداخت چون ملازمان و اتباع وزیر سر او را دیدند متوحش شده هر یک بجائی گریختند و شیخعلیخان بوزارت عظمی منصوب و اعتمادالدوله لقب یافت و سالهای دراز طوری وزارت کرد که پادشاه و رعیت هم خوشنود بودند و مملکت نظیر کمال داشت و مکارم اخلاق شیخعلیخان و بلندی همشاه و معروفی و از صفات او اینکه در بظلم و تکبر و علم او و باب فضل مبالغه و فریب بود و بشهادت لباس مبدل در محلات گردش میکرد و از اوضاع مملکت خبردار میکرد و بفقرا و ضعفاء و طلاب علوم و انیام بذل و بخشش میکرد و حماقت بنک و ربا طاعت در شهر و عرض راه عیبات عالیات بنا کرده است که هنوز آثار آن باقیست مدت هفت سال که شاه سلیمان را در دپا و نفر سر عارض بود و کثرت دیده میشد از انعام شیخعلیخان ابتدا فتوری و فتوری در امور ملکی دیدار بنامد و بعضی وزارت شیخعلیخان را در سال هزار و هشتاد و شش نوشتند همدرین سال را جبر سبوا و لباس در و دیشی و فقر از شهر خود بیرون آمد خود را بعبدالله قطبشاه رسانید و با یکدیگر عهد موثقت و اتحاد بستند ولی سبوا او را بفریفت زلزله سخت در آسیای صغیر که موجب خرابی سبها و هلاکت جمعی کثیر از سکنه اناطولی و بلاد مجاور گردید امر پیا (فرانسه) نالیف فونتن شاعر معروف افسانه خورا (لهندستان) ژان کاتر پادشاه خورا از سلطنت خلع نموده لباس کشیشی در بر کرده بفرانسه می آید

۸۷۵ هجری

سنه هجری

آسیا در اینسال شاه سلیمان در اصفهان در کمال فراغت مشغول امور سلطنت بود آمدن ایل هشتاد از راه حاجی خان با بران هم در اینسال عالمگیر او درنگ نیک پادشاه همدان فراد را جبر سبوا مطلع شده حکم و فرمان با طرف صادر نمود که او را دستگیر کند آمدن جمعی کثیر از طایفه اوزبک بمرجندان ایران و گرفتاری سردار اوزبک و قتل اکثری از همراهان او بدست عساکر نیرلیباش امر پیا (عثمانی) باغی شدن بچوبی پاشا از پادشاهای عثمانی در وقت و کشته شدن جمعی از اتباع او و آمدن بچوبی پاشا بخاک ایران و رفتن او بهند و ستان فتح جزیره کرد

۸۷۶ هجری

سنه هجری

آسیا در اینسال فتنه عظیم در ماوراء النهر برپا شد انوشیروانی و کج و لایق بلخ را غارت و هب نمود همین

مترکه به بغیر آنها

سال بعضی از این عمارات دماوند که از صدمه و آسیب زلزله در آخر سال هزار و هفتاد و چهار هجری خراب
 ویران شده بود پدید آمدند و نگارنده در سال هزار و دویست و نود و شش که در التزام رکاب اعلم حضرت شاه
 خدا لله ملکه بدو رسید کلمات مسطور در ذیل را در مسجد جامع دماوند که از این به نسبت باقیم است در جز
 طرف چپ چسبیده بجا که در مقابل آن خط کوفی است که از کج پیرون آورده اند در رد و خوب نوشته و بدست
 (بانی هذه الاستوانه بعد ما انه من الزلزله هبده حاجی میرزا علی بن مرحوم حاجی علی بابا کینه العبد المذنب العاصی
 اسمعيل بن مظفر الناصی آن فی الحینه بهرامز بن لعلی وحسن و حسن عملا اسناد مقیم بن اسناد ابراهیم
 احد و ثمانین بعد الالف وقع تعبه هذه الاستوانه فی الدوله ابو المظفر السلطان شاه سلیمان ان الحینه الموسوی
 الصفوی) در ری (فرانس) فثون ابن مملکت که تا انوقت ملبس بلباس مخصوصی نبودند لباس معنی بکفر از
 و یک رنگ بکجور برای آنها ترتیب داده شد و پوشیدند ایجاد و تشکیل همتل دینا اولاد موضعی بجهت صانعیت
 نابین فثون که در جنگ نافض میشوند در پاریس برقرار شدن بوسوء فاضل معروف بمعلی پسر پادشاه

سنة هجری ۸۶

سنة هجری ۷۷

آسیا آمدن سفری ماوراء النهر یعنی ایلی پادشاه بخارا و فرستاده حکم از بلخ بدربار شاه سلیمان و وزیر
 شاه سلیمان ایشان را و معاودت کردن سفر بعد از بنای انعامات و طلاع فاخره فتنه در مکه معظمه بواسطه
 شریف سعد با حسن پاشا حاکم حله و کریمچین حسن پاشا عبد بنه منوره و مغزول شدن او حله برین محمد خان
 حاکم استرآباد بر آنکه دشت و اسپر نمودن جمعی از این طایفه را که رفتن را چه سپه با عانت عبد الله قطب
 دوازده قلعه از فلاحی را که سلاطین نظام شاهیه تصرف کرده بودند اما را چه سپه با پس از فتح و محقر نمودن
 مزبوره آنها را بکاشتگان عبد الله قطب شاه و الکار نمود آدی پا (فرانس) اختراع نفت چغاقی سنکس
 نبره دار در این مملکت و تقسیم کردن این قسم نفت را بعباسا فرانس

سنة هجری ۸۷

سنة هجری ۷۸

آسیا در این سال محمد کبر سپه عالمگیر پادشاه هند که با صفوا آمده بود و بجهت منازعه با پدر خود از شاه
 سلیمان استمداد می نمود از اعانت شاه سلیمان ما بوسر که زید و بابا انا از بود لکپرت شده و خصم دبارت شهید
 مقدمت طلب نمود شاه سلیمان او را با تهته واسطه ایستادگان بار خرافه و وانه کرد و او در آن حضرت خلد
 نر همت اعتکاف حبس یافت عبد الله قطب شاه و برقرار شدن ابو الحسن داماد و خوشتر و بجای او و وفات علی اول
 شاه و نشستن پسرش سکندر نام بپنجاله بجای او آدی پا (فرانس) اعلان جنگ فرانس و انگلیس با هند
 مسافرت پادشاه فرانس لوی چهاردهم و حضور او بخصمه رابن جنگ اهالی هلاک کپلوم در انتر با اسلحه جنگ
 مینایند (طهران) فتوحات سلطان محمد چهارم در این مملکت و اخذ مالیهات هر ساله از پادشاه لهند

سنة هجری ۸۸

سنة هجری ۷۹

آسیا در این سال را چه سپه بواسطه فتح فلاحی که در سنه هزار و هشتاد و دو ذکر شد و افتاد
 حاصل نموده در را حله مقرر حکمرانی خود دم از استقلال زد و پادشاه عالمگیر اورنگ زیب اظهار مخالفت کرد
 اجلا بافت زلزله سخت در خراسان خاصه در مشهد مقدس در پانزدهم ربیع الثانی خرابی عمارات آستانه
 مقدسه ضوئه سلام الله علیه اکثر خانات و بازار و هلاک شدن چهار صد نفر از اهالی مشهد مقدس و خرابی

نیشابور از این زلزله که نفر پیا هزار و ششصد نفر نیز در این شهر پاره دبار عدم رفتند اروپا (فرانس) ایجا
اکسپوزسیون صنایع در این مملکت در جاپاط قصر سلطنت

سنه هجری

۱۶۷۴ مسیحی

آسیا محمد اکبر پسر عالمگیر که بارض اقدس رفته مجاور شده بود در این سال داعی حوالبینکجا ابان بگفت و در
آن خاک پاک مدفون گشت ابتدا و صدمان حاج در هنگام مراجعت آن مکه معظمه و منسوب شدن حاج الامعد
از آنها و مردن امیر حاج از جوع و عطش اروپا (انگلستان) مصاحبه با پین انگلستان و هلاند (فرانس) قتل
پادشاه فرانس در خاک اسپانول و در ساحل رن (هسنان) غلبه عساکر هسنان بر فسون عثمانی و کشته
جمعی کثیر از عثمانی با حسین پاشا حاکم شام

سنه هجری

۱۶۷۵ مسیحی

اسپانیا در این سال آدینه سلطان همان خانی از سرداران نرالکه که از چند قبل بسیاری از نرگانان را مطیع و
منقاد خود ساخته بود و رفته رفته از ناحیه و ناز اطراف کادش بالا گرفته با شصت هزار سوار جرار بر سر
استر اباد آمد و این ولایت را غارت کرد و بنهب اموال مردم پرداخت و از حدود استر اباد بلاصفان و سمنان نیز
دست اندازی میکرد و ساحل جرجان و استر اباد و شبطام عرصه که ناراج و اسینلای و میبوه هدایت سال شاه
سلیمان فرمان مسطود در ذیل در حوق حاکم سپستان صادر نمود

سواد فرمان شاه سلیمان

انکه چون رفعت معالی پناه ملک فخری ولد مرحوم ملک نصرت خان حاکم سابق سپستان عرض است
نمود که وجوه و لایحه ای که از قراقرض اضافه بازده بر ضبط ضابطان و وجوه پنجاه یک دار الفرائدندهار
بهم ساله او مقرر شود و از دفتر توجیه دیوان اعلی و سرخط تصدیق نموده و اگر مشارالیه حسب التعمیر اشرف از ابتدا
هفت ماهه تا رسیده در سلاک آقایان عظام منظم و مبلغ چهل تومان مواجب روجه او مقرر شده و وجه مزبور
از تاریخ مذکور صاحب طلب ملازمت مشارالیه برقرار است از سرکار خاصه تصدیق شده که وجوه هانه و لایحه
سپستان و اوقاف ضبط ضابط و وجوه پنجاه یک فندهار مقرر است و عالیه حیدر خان ضابط سابق و وجوه مزبور
در نجات قبیل سابق لغایت پچهن پیل هر ساله بمبلغ بیست و دو تومان بر این موجب از قراقرض و رفعت معالی
پناه الپاس یک ضابط حال نیز در نجات قبیل هر ساله بدست ابو اجماع نموده و نسخجات سنوات بعد مشارالیه
بدفتر رسیده و عالیه ایشیک آقا سوباشی دیوان اعلی مجوز نموده بنا بر این از ابتدا و توشقان پیل و وجوه مزبور
را حسب التعمیر مشارالیه عن اصل و اضافه بر پنجاه و دو ساله مؤمی الیه مقرر فرمودم

موافق معمول و ماخووسنوا

باز یافت نموده پاده یکدینار و یکین باز یافت نماید ضابط و وجوه پنجاه یک دار الفرائدندهار حسب المسطور
عمل نموده و وجوه مزبور را بهم ساله مشارالیه مقرر دانسته که در نظر تفاوت داشته باشد مؤمی الیه قبول نماید
خود ضبط نموده و وجه هر ساله را بدست اصل مشارالیه سازد و الا از انقرار بهم ساله مؤمی الیه یکدار دستوری
سرکار خاصه شریف و وجوه مزبور را ابو اجماع مشارالیه سال بسال موافق تصدیق دفتر وجه بهم ساله را بمخرج مجری
نماید و در عهده داند خیر بیانی شهر جادی الثانیه ۱۰۸۶

امریقا (انگلیس) بنیان کلیسا عمر و غیره منتهی

سنه ۱۷ هجری

سنه ۷۶ هجری

امریقا در این سال شاه سلیمان کلبعلی خان شاملو را با عساکر فراوان مامور دفع آدینه سلطان صابن خانی ترکها
 همراه او نمود و کلبعلی خان متوجه اسرا بادی شد چون آدینه ترکها از آمدن کلبعلی خان خبردار گردید بطرف منفرد
 را که در هر صحرائی سکنه و خیمه داشتند جمع کرده ببولند و در کمان مستعد مقاتله و محاربه گردید و خند و وسیع و
 عجب هر که در سپاهیان حاضر بود در کمال اطمینان بنشینست مصمم حیدال کشت کلبعلی خان سردار را با همراهان خود
 وارد شهر اسرا بادی شده بنه و آغز و در خود را در شهر گذاشته با سواران و پیاده کمان از شهر بیرون آمدند
 شاه آدینه بمحوالی که کمان رود رفت آدینه سلطان با سواران ترکها از چو در و کولان و بموت یکباره آهنگ جنگ نمودند
 و چون عساکر فریبناش را نسبت بخود قلیل میدیدند ببا کانه مبارزت تقبال نمودند کلبعلی خان شاملو نیز با سواران
 و افتاد و کولانی و اسرا بادی و کول و کبود جامه و تفنگچیان مازندانی و عراقی از یکطرف صف کشیده با معاونت
 قلیچ خان حاکم اسرا با و همیشه خان حاکم سبطام بکارزار پرداخت جنگی سخت در گرفت و با آنکه چندین مرتبه کلبعلی
 خان سردار زدند از چند موضع مجروح شد پای ثبات را از محل جنگ پس نکذاشت مردانه کوشید و لشکر را قوت
 قلب میداد لهذا لشکران یکم نیز برتر کمان حمله نمودند آدینه سلطان چون کار را از دید خود را بعقب صفونی کشید
 و اینجرا کشت او اسرا بادی اختلال و فزونی را که کردید ناچار ترکها نان راه فرار پیش گرفتند و عساکر فریبناش آنها را اغا گرفتند
 در این اثنا سواری آدینه سپیده او را بکشت و سرش را بریده نزد کلبعلی خان شاملو آورد اما پس از غلبه و فتح و قتل
 بسیاری از ترکها و غنیمت احوال ایشان کلبعلی خان سردار چون ده چوبه تراز ترکها نان خورده و خون بسیاری از وی
 رفته بدو رود زندگانی گفت پس از وصول خبر فتح بدو بار شاه سلیمان این پادشاه باز ماندگان کلبعلی خان
 با جوی عطایای لایقه مستمال و مرفه نمود امر پیا (طهنا) ژان سوئیسیکه از شجاعان این مملکت بسطنت
 منجی گردید (روس) قوشا لکس امپراطور روس جلوس پسرش فرود بجای او بسطنت

سنه ۱۸ هجری

سنه ۷۷ هجری

امریقا در این سال شاه سلیمان در کمال آسایش و فراغ حال بمقام ملا و امور سلطنت اشتغال داشت هم درین سال
 راجه سپوادرد را و در خشک استعدا و تهیه جنگ از جهازات و لشکر آماده ساخت و از جمله تهیه که حاضر
 نمود و از ده هزار اسب خاصه بود او پیا (فرانس) لوی چهاردهم پادشاه فرانسه خود بشخصه جنگ
 فلاندر رفت و فتوحات کرد

سنه ۱۹ هجری

سنه ۷۸ هجری

امریقا پیش از این از خود سری خان احمد کرد اردلانی زکری عموده و اشاره کردیم که نپاه بدو و عثمانی بر دلین
 الجای او بدو و عثمانی را با سلطان عثمانی سلیمان بابان را بحکومت کرد دستان مامو کرد و او شهر سلیمان را
 ساخته با اسم خود منسوب نمود و در ایام اشتغال شاه عباس ثانی بمقام ملکه و در او ان محال او فرصت بدست
 آورده که گوید و موصل را اشخیر نمود و بر اشتغال خود افزود در این سال بواسطه زدن باد قوت که سلیمان بابان
 در عراق و حال خود میدید اعجاب سلطنت را و پدیدار کرد دیده و این دعوی بر افراشت شاه سلیمان بحال کویا
 او افتاد و بر بنیای شهر سلیمان را از و نایع این سال دانستند اما ظاهر این قول ضعیف است امر پیا (فرانس)

فتوحات عساکر فرانسه در فلاندر و در سواحل دریون

سنه ۷۹ هجری

سنه ۱۷۹۰ مسیحی

آسیا بزم وعقده بعضی از مورخین سلیمان بایان در اینکاکر کوک و موصل را مسخر نمود و بخیال سلطنت و فرمان روائی افتاد و اسبنداد و استقلال و معروض شاه سلیمان کرد بدو به هیئت ندیمر او پر داختر آرو پایا (اسپانیول) ترا و جی پادشاه اسپانیول با یکی از شاهزاده خانمهای فرانسه

سنه ۹۱ هجری

سنه ۱۷۱۰ مسیحی

آسیا در اینسال شاه سلیمان رستمخان سپهسالار را با لشکر هزار مامود فرغ و ندیمر سلیمان بایان نمود و رستمخان بطرف شهر زور روانه شد همدین سال در بیست و نهم ماه ذیحجه بواسطه بارانهای زیاد که در مکه معظمه باریده سبیل این شهر شریف خراب کرد و بیست و پنج نفر که پناه بجانه کعبه داده الله تعالی شرفا برده بودند در هاجها هلاک شدند و خلق کثیری نیز در شهر مکه بدرود زندگانی کفشدار مرگید (فرانسه) بواسطه فتوحات لوی چهاردهم پادشاه فرانسه بر القابا و پادشاه اعظم الحان نمودند و از اسیران فی الحقیقه در اینسال جزء مملکت فرانسه شد (عثمانی) در اینسال در اسلامبول شخص فخری بکفطعه الماس بیست و چهار فراط در میان مرز که در میان او در قاپو بود پیدا کرد و بقیه نازلی شخص جوهری غیر و خندان مسئله معلوم اشکارا کردند آن قطعه الماس حکم سلطانی خان چو از سلطان عثمانی گرفته ضبط خویند نمودند (پوشیده بنا شد که الماس فروری از جوهر نفیسه فیاضه بر اینس یعنی در مینه الصغری بوده و در اواخر سلطنت همان طبقه فقو کرده نادرا اینسال پیدا شد)

سنه ۹۲ هجری

سنه ۱۷۱۱ مسیحی

آسیا در اینسال رستمخان سپهسالار که شاه سلیمان او را مامود فرغ سلیمان با با کرده بود و بیشتر از آسیا زبان دانی نزد سلیمان با با فرستاد و نضایح مشفقانه پیغام داد که بلکه ترک خود سری و سرکشی نماید ولی نضایح رستمخان اصلا ثمری نگردید و سلیمان با با ایشان دعوی داعیه سلطنت بود بلکه در زور بر عز و زور و خود مپا فرود هم در اینسال راجه سپواد رکوه داهیری قطعه حکم بنا کرد و علت و اشتغال آنکه خود را زبان نمود

سنه ۹۳ هجری

سنه ۱۷۱۲ مسیحی

آسیا در اینسال رستمخان سپهسالار با فتوینکه همراه داشت بطرف سنج و اردلان رفت سلیمان با با نیز منابین خود را جمع کرده متوجه برابری منازعه بار رستمخان سپهسالار کرد و جنگی سخت و صعبت رساند در گرفت آخر الامر اگراد مفهون و مغلوب سلیمان بایان مقبول و روانه دیار عدم کرد بدو و فتنه سلیمان با با بان اول فتنه بود که در عهد سلطنت شاه سلیمان بیاشد آرو پایا (فرانسه) دو کسین سردار فرانسه شولجر با بضر بیچاره خراب و مهمل نمود (روس) مصالحه بنامین ایند و لث و د و ک عثمانی

سنه ۹۴ هجری

سنه ۱۷۱۳ مسیحی

آسیا در اینسال شاه سلیمان با با کمال فراغت بسلطنت کامران اشتغال دارد و نیز در اینسال عباد شاه فتح خان افغان زاد در مقابل راجه سپواد مدافعه و صوبه داری مامور نمود ولی فتح خان با راجه سازش کرد آرو پایا (انگلینس) در اینسال معاشرت و تقارن بنامین مهاجرین انگلیس که در بنکی دینای شمالی بودند و دولت انگلیس

در گرفت طلوع ستاره دینار و در موسوم به هالی (فرانسه) اختلاف بزرگ مابین علای دین و پادشاه فرانسه
و ایجاد بعضی نایب مندرجه برخلاف رای پاپ سکنتی گرفتن لوی چهاردهم پادشاه فرانسه در قصر و سایر و خارج شدن کلبه
از شهر باز پس ترتیب برقرار نمودن مدرسه فوجخانه (روس) مناصبه که به نجبا بواسطه نسبت داده میشد مزوک و مقرر شد
که اعطای منصب طبایف و خدمت باشد فوت نمودن لوی چهاردهم پادشاه که اولادی نداشت که بجای او سلطنت کند نهاد و
برادر او که یکی ایوان و نوزده ساله و دیگری پتر و ده ساله بود سلطنت روس را بمابین خود تقسیم مینماید آنگاه در صورت
خواهر ایوان و پتر در مملکت ترتیب دادن ایلچی دولتی در روس

سنه ۹۸ هجری

سنه ۱۲۳۱ هجری

آسیا در این سال سیگنا سنبل جسته و دو نفر دیگر از سازش فتح خان اتقان با راجه سپه و جالان اتقان مطلع
شد فتح خان را گرفته عقیدت نمودند و عادل شاه بجا پور که از واقعه خبر دادند آرو پا (انگلین) شورش جمعی بر
پادشاه و حبس و قتل بسیاری از اعیان مملکت (فرانسه) دو کسین برادر فرانسه در تانی شهر الجزایر را بضر بجهت
خواب کرده اسرای فرانسه را بجات میدهند فوت ای نرن ملکه فرانسه و قاتل کوپوز و وزیرای معروف فرانسه
با اسپانیول و اطرش انبیا و تصرف و دن دولت فرانسه بندر پین شهری در هند و ستان (پرتغال) فوت
پادشاه و جلوس سیمی پتر دوم بخت سلطنت این مملکت (سود) تولد شارل دوازدهم که از سلاطین بیجا منتهو
عالم محسوب میشد (عثمان) لشکر کشی دولت عثمانی بر ضد اطرش و سرداری فرامصطفی صدر اعظم و محاصره نمودن
شهر دینیه را که سوید یکی پادشاه لهستان عساکر عثمانی را از تصرف این شهر مانع آمد و فرامصطفی در مراجعت در شهر
بگرا در سر بیجا حکم سلطان خفه شد

سنه ۹۹ هجری

سنه ۱۲۳۲ هجری

آسیا عا ل شاه بجا ای برای سیگنا سنبل جسته و دو نفر معاصدا و که خبر سازش فتح خان اتقان را با راجه سپه و با و دان
بودند خلعت با تمام فرستاده و حکمرانی بندر سوید را بنز با آنها و گذار نمود آرو پا (اطرش) جنگ فتون
اطرش با عساکر عثمانی و فتوحات فتون اطرش اتفاقا امپراطور روس و جمهور و نیز و پادشاه لهستان با دولت
اطرش بر ضد عثمانی (فرانسه) سفایر جنگی لوی چهاردهم شهرتین را بضر بکلوله خراب میکند و عساکر بری فرانسه
پتر شهر لوکسا موبوغ را فتح و مسخر مینماید و رود ایلچی از طرف دولت سپاه بیار پس فوت کر بیل عالم معروف

سنه ۱۰۰ هجری

سنه ۱۲۳۳ هجری

آسیا در این سال عبدالعزیز خان پادشاه ماوراء النهر و ترکستان حکومت سلطنت را برادر خود سبحانلی خان اولیک
و گذار کرده خود مصمم عازم زبارت مکه معظمه زادها اقمه عالی شرفا و تعظما کردید و از ماوراء النهر بجا بنابران عزیمت
نمود چون اینجنر شهاب سلیمان رسید بحکام خراسان فرمان صادر کرد که در هر منازل و عرض راه بشرا بط تکریم و احترام
پادشاه ماوراء النهر پیام و اقامت نمایند و او را معترف بدار السلطنه اصفهان رسانند امرها را (انگلین) ژاک دوم در
سنه پنجاه و دو سالگی بجای شارل دوم جلوس میکند شورش کنت بارگیل که گرفتار و مقبول گردید (اطرش) فتوحات
عساکر ایند وک در خلا عثمانی (فرانسه) مزاجت مخفی لوی چهاردهم با ملادام دیشن (روس) صوفی خواهر ایوان
و پتر دو پادشاه محاکم روس پس سنه فتون موسوم به ایتریشس مقبول مینماید و این سنه فتون بر ضد
سلطنت بر فرانسه در صد قتل و برادر که پادشاه هکشد مینماید و بجای مملکت روس و پادشاه را از شهرتین

در این

ایتر لیس فارغ و متخلص میباید

سنه هجری

سنه ۱۶۸۶ مسیحی

آسیا در این سال در عهد سبوا سفایز جنگی برای شخیر خیز که در تصرف سید مسبل حبسه بود بجهت نمود جنگها
بنامین واقع شد و آخر الامر حبشها غالب آمدند هم در این سال اورنگ نوب عالمگیر شاه ابو الحسن قطب شاه والی
کلکنده و دکن را مستاصل و مغلوب نمود و دولت انبیطفه زوال یافت فبفتح الذی لا بدوم الاملکه اری و ارا (اندر)
دول المان بر ضد فرانسه بادولشپن اسپانیا نول و سود عهد مودت می بندند افزائش ایجاد در سر سنس پیر
برای تعلیم صبا پای بجای مملکت فون پرتش دکنده از اقوام سلطنت و از سردارهای معروف (روس) عساکر روس
در سمت قرم با فئون عثمانی جنگ میکنند و مقصود این جنگ تصرف بعضی سواحل دریای سیاه میباشند

سنه هجری

سنه ۱۶۸۷ مسیحی

آسیا در این سال عبدالعزیز خان پادشاه ترکستان و ماوراء النهر با صنفها و دروغ نمود و شاه سلیمان او را
کرم و در عمارت چهل ستون منزل داد و حبسه عظیم برای شربقات و در این پادشاه و مهمانی او گرفتند و اسباب
نشاط و تفریح و شکار از هر چه برای پادشاه ترکستان فراهم آوردند که خاطر او بعیش و شادی مشغول باشد
اریا (انگلپس) پادشاه انگلیس فرستاده پای پل پرفنه و آشکارا طرفه کاتولیکی را اختیار میباید و
(بنوین) معروف فصول موهندسی خوراطبع میناید (اطریش) جنگ سخت فئون اطریش با عساکر عثمانی و فتح
اسکلارونی (فرانسه) انام قهر و رسایل (روس) شکست فئون ایندولت از خان قرم (عثمانی) بواسطه شکست
عساکر ایندولت از فئون اطریش اهالی مملکت بسلاطه محمد خان چهارم و وزراء شوریده سلطان از سلطنت خلع
جلوس سلطان سلیمان خان ثالث بن سلطان ابراهیم خان برادر سلطان محمد خان رابع در ماه محرم این سال بر سر
سلطنت عثمانی

سنه هجری

سنه ۱۶۸۸ مسیحی

آسیا وفات سید مسبل حبسه و بر فرار شدن سید باقوت خان با راجه سبوا که چند فرزند کشتی از و بگرفت و
کشتهها را بقتل رساند نوکند نادر شاه افشار وفات کافر شلر شیرازی امر و پیا (انگلپس) نوکند و لبعهد و
انگلپس منازعه پادشاه هلاکند با انگلپس که با بنواسطه دولت فرانسه بهر انداعلان جنگ نمود و در پادشاه هلا
بلندن و فرار پادشاه انگلپس بجاک فرانسه (اطریش) فتح بگرا دسرینتاید سن فئون دولت اطریش (روس)
فون فریدرک یکیلوم دوم پادشاه پروس جلوس فریدرک یکیم بجای او

سنه هجری

سنه ۱۶۸۹ مسیحی

آسیا در این سال عبدالعزیز خان چنگیز پادشاه ترکستان و ماوراء النهر از صنفها روانه مکه معظمه کرد پد و شاه
هنیه واسباب سفر شاپانی برای او دید و فرامین حکام عرض له ابران نادر پای عثمان نوشت که هر جا پادشاه ترکستان را
چنانکه باید و شاید احترام کنند و شربقات لایقه فراهم و بعل آورند هم در این سال اعناده الدوله شیخعلی خان زنکن و
سلیمان داعی حق بلایک اجابت گفت و ماثر خیرت بر این وزیر عالی همت صاحب الرای پیش ذکر کرده ایم و زارت نظر ظاهر
فرزینی متخلص بوجد بجای شیخعلی خان و بعضی مریطاطها را مشهور شد و شکرند بهر حال این وزیر از اصحاب فعل و انفعال
بوده و کلماتی مشخون بنظم و نثر ترکی و عربی و فارسی فریب نبود هر از بیت دارد اما اشعار او بسبک اشعار هندها

و چند از بسندیده و مطبوع نیست بلکه اضماعین آن موهو است اروپا (انگلېس) نفویض سلطنت انگلېس پادشاه هلا
(فرانسه) ژاک دوم پادشاه انگلېس که بحال فرانسه پناه برده بود در قصر سنت ژرمن سکنه میکرد لوی چهاردهم پادشاه
دسته کشی جنگی باخیار پادشاه انگلېس گذاشته که بطرف فرانسه برود اعلان جنگ فرانسه با انگلېس (اطرش) فوج
عساکر عثمانی سرداری مصطفی کپزلی در خاک اطرش (روس) بطرف در سن هفده سالگی برادر خود ایوان را از سلطنت
خلع کرده و خواهر خود ستورا بسدخل بکار مملکت نمود خود مستقل سلطنت سپرد از د معاهده دولت روس با چین

سند اهری

سند ۱۶۹۰ مسیحی

آسیا در اینسال شاه سلیمان بعزت و ساحتین هشت هشتاد و پنج پادشاه و آن را تمام کرد اروپا (عثمانی)
وفات سلطان سلیمانخان ثالث در ماه رمضان اینسال در سن پنجاه سالگی جلوس سلطان احمدخان ثانی ابن سلطان ابراهیم
خان برادر سلطان سلیمانخان تحت سلطنت عثمانی نیز در ماه رمضان (انگلېس) ژاک دوم که در ارلند جنگ میکرد شکست
خورد و پنجاهین عساکر انگلېس و فرانسه در کانادا جنگ در گرفت انگلېس در کلکتا تصرفات سلطنت نمود (روس) صاحب منصب
ملاخارچر را بطرف در مملکت خود پذیرفته و قبول مینماید و خود مشغول تحصیل علوم جنگ و نظامی میباشد

سند اهری

سند ۱۶۹۱ مسیحی

آسیا در اینسال با قوت خان جسته چندین قلعه از قلاع منصرفی راجه سوا لکرنه و بسپار از اهالی آن قلاع را مقرر
و نابود ساخت هم در اینسال شاه سلیمان کلبعلخان نام از امرای خراباش با با سپه صد نفر مالچی کوچی بدربار سلطان
احمدخان ثانی سلطان عثمان مامور کرد که هفت جلوس از پادشاه را اظهار و بلیغ نماید و هدایای که برای سلطان عثمان
اهد نمود از فرار ذیلاست

چند بار چیرظریف بستمناز بیکدستا آتانه لکن چینه بست و هفت کان سوی بکوی پیزی بست و هفت نوبت بخل هجده
طافه شال ایرانی طافه شال کتیر نه نوبت بطلس هجده فالچه ایرانی چهل و پنج نفر شتر با بضایه مشک پنجاه قطعه
فاد زهر یکفینه شمشیر مرصع یک سپر مرصع یک زنجیر نعل

کلبعلخان مزبور روانه اسلامبول شده هفت جلوس سلطان احمدخان را بلیغ و هدایای مزبوره را تقدیم نمود اروپا
(انگلېس) تمام مملکت را در تحت سلطنت کپلوم که سلطنت انگلېس منجی شده بود در می آید (اطرش) جنگ سخت
پنجاهین عساکر اطرش و فنور عثمانی در حوالی بلگراد و کشته شدن مصطفی کپزلی صدراعظم عثمانی (فرانسه) نوزاد و

سردار معروف

سند اهری

سند ۱۶۹۲ مسیحی

آسیا در اینسال نواب فخرعلیخان فاجار قونلو حذب کوار سلاطین فاجار و راستراباد منولد کرد بد همد اینسال آرا
اورنگ زبعللکیر پادشاه در جنگ راجه سوا مقهور و مغلوب شد اروپا (انگلېس) جنگهای متعدد پنجاهین
پادشاه ناز انگلېس و عساکر فرانسه (روس) اسدای ساخن کشود در این مملکت که بطرف در سمت دریای سفید خود
کشته رانی میکند و این ابتدای عمل کشی رانی در دست است

سند اهری

سند ۱۶۹۳ مسیحی

آسیا وفات شاه سلیمان صفوی که بیست و هشت سال و کسری را بر این بفرغت و کامرانی سلطنت کرد و ناد
غالبه روی داد که اسباب شکست و نقره خیال او که دو شاه سلیمان را در اصفهان و غیره بعضی ابنه و مادر خیر

از قبل تمام در باطاط و مساجد و غیره است و فانت مبر مجر هاشم متخلص هاشم آرو پایا (انگلکس) امند اجنک
ما بین انگلکس و فرانسه (فرانسه) ایجاد نشان سنث لونی در ایند و لک (سیسل از ایتالیا) بر و زلزله سخت در این
ناجیه که شصت شهر و فریه را منهدم و خواب نمود و پنجاه هزار نفر از آسبک هلاک و روانه دار علم شدند

سندهجری

۹۴ هجری

آسیا پوشید بنا شد که شاه سلیمان راهفت سپر بوده اکبر آنها سلطا محسن میرزا اعنه اسطان مرتضی و
شاه سلیمان وصیت کرده بود که اگر چه سلطان حسین بزرگتر است ولی سلطان مرتضی در قوا عد ملک داری
بصیرت برای سلطنت انبیب باشد و او را سلطنت بر دارند اما امر خاصه شاه فیصله ولد شیحعلی است
اینکه سلطا محسن میرزا شاهزاده حلیم و محبوب بود برای مصلحت حال خود چشم از صلاح مملکت و دولت پوشیده
او را در این پال بیاد شاه می برداشتند و بصیحت علمای ظاهر مجرب می کردند و خود بمقام صدیکه داشتند اشتغال
جسندند و دولت صفویه که چندی در عالم وقوف بود با بطور غیر محسوس نزل منمود بیکاره و با مخاطب آنها
و علام و آثار زوال آن پدیدار کرد بدهم در اینسال شاه سلطا محسن معروف بشاه نواز خان را بحکومت فندهار
مامور کرده مشارالیه بحکم ای خود رفت و این همان کرکین خان است که سوء سلوک او اسباب شکایت و بیجا
افاغنه کرد بد دولت صفویه را بد سننفر اضداد آرو پایا (عثمانی) وفات سلطان احمد ثانی در پنجاه و چهار
سالگی در روز یکشنبه بیست و یکم جمادی الاخری ملت سلطنت سلطان احمد خان سه سال و هشت ماه و بیست
و پنج روز بوده است جلوس سلطان مصطفی خان ثانی ابن سلطان محمد خان رابع و این سلطان در مدت نه سال
سلطنت خود محبوب بود و در مجلس تحصیل علوم اشتغال داشت و امر بر نفی و نفی امور میرزا خشتد کونند و
که لشکر بان بر او شوریدند امنای دولت صلاح در این بدیدند که سلطان مصطفی خان برادر خود سلطان احمد
خان را بقتل رساند تا لشکر بان ناچار سلطنت او تمکین کنند سلطان مصطفی خان گفت نزد من غزل بهتر از آن است
که بقتل برادر خود اقدام نمایم و خود اول کسی بود که سلام سلطنت سلطان احمد خان داد (انگلکس) ایجاد و
تشکیل بانک در این مملکت امند اجنک ما بین انگلکس و فرانسه خراب نمودن و بیپیه ها و رود و ون کرک بنادر
فرانسه را بضر خیاره (فرانسه) انعام لغت آکادمی که در سنه هزار و ششصد و سی و پنج عیسوی شروع شده
بود افرینا در اینسال نوسن جزو الجزایر میشود

کرکین خان

سندهجری

۹۵ هجری

اسپانیا در اینسال شاه سلطا محسن فرمان مسطود در ذیل رابع سلطان زاخوری از حکام کرکین نوشت
سواد فرمان شاه سلطا محسن

امارت پنا د علی سلطان حاکم زاخوری در اینوقت درم و خراج امارت آن امارت پناه را مصحح مرتضی علی
بیک خاصه شریفه مز علمه عطار خانه حضرت آن امارت پناه ارسال فرمودیم بنو جهات یاد سانه سنمال باشد
همدین سال سید باقوت خان حبشه را زخمی کردند و کاری نینفنداد و مرتکبین این سوء فصد کردند
هم در این سال خلیفان از امر ای ورنک بن علی میکیر پادشاه هند در گذشت آرو پایا (انگلکس) امند
جنک ما بین انگلکس و فرانسه هلاکت (فرانسه) فوت لافونین شاعر معروف (روس) بطر شهر از وفات
محامه کرده و نایه بر این محاصره مغرب نمیشود

شند

سنه الهجری

سنه ۹۶ هجری

آسیا در این سال بعضی از امرای هند برهان پور را که شهر شین از بلاد هند محاصره کردند و نکر پیکر پادشاه هند درای فرستاده امرای مزبور را مفضو و منکوب نمودند هم در این سال شاه سلطانی حسن سفیری که برای هینت جلوس سلطان مصطفی خان ثانی سلطان عثمانی مامور اسلامبول نموده بود مراجعت کرده هدایائی که سلطان عثمانی برای پادشاه ایران فرستاده از آنفرار بود

اسبغری با بران مرصع و دکاب طلا و زین مکلل جواهر و غاشبه مرصع بلبل شمشیر مرصع بقبضه دتوس مرصع بقبضه و این اول هدیه معنیه بود که از جانب سلطان عثمانی برای پادشاهان ایران فرستاده شد و این چندی محمد بیک که سابقا وزیر امور چهارم عثمانی بود سفارت با بران آمد امروپا (انگلین) در این سال مجدداً تاد و تم سعی و کوشش نمود که بلکه دوباره مالک تاج و تخت انگلیس گردد (فرانس) فوت مادام دیتو که انشاء فرانس را در این مملکت بقتیر داد (مثل اینکه در عهد خاندان خلد اشیا فیه طاب الله تراره مرحوم میرزا ابوالقاسم فایم مقام بیک انشاء ایران را بغیر داد) (طینا) فوت سوبی بیک پادشاه لهستان (روس) پطر شهر آروف را بطور غلبه فتح نمود انکشاف شبه جزیره کاجا مگا (کامشاتکا) در اینهای شری

مملکت سبیه

سنه الهجری

سنه ۹۷ هجری

آسیا در این سال قلعه سناره که از قلاع مشهوره راجه سپوا و فرزندان او بود بقتیرت عساکر اورنگزیب عالمگیر پادشاه هند درآمد و راه جای هند و در گذشته وصفی دکن مصفی گردیده اورنگزیب را شد امروپا (انگلین) امتداد خاک مابین انگلیس و فرانسه و هلانده که در آخر این سال فرانس با انگلیس محاصره کرد و کیل بود در این پادشاه هلانده را انگلیس شناخت (اطریش) فتوحات آند و لست بر ضد عثمانی (فرانس) نالیف لغت مشرق زمین بواسطه در بلوکه دان لغت اسامی مشاهیر و معارف مشرق زمینی و کتب مغیره شریه و اسامی مصنفین آن کتب ضبط است (روس) مسافرت پطر بفرنگ که از طرف لئونیه به سوود و از آنجا پروس و از پروس به هلانده رفت و در هلانده بشخصه در کارخانه کشتی سازی کار کرد (سود) فوت شارل با زدهم و جلوس شارل دوازدهم بجای او بسلطنه سوود

سنه الهجری

سنه ۹۸ هجری

آسیا در این سال شاه سلطان حسین با فراغت بکار سلطنه بعضی بصحبت علمای ظاهر مشغول بود و امر بپیش و شادی و طهور و لغت و اعنائی بامورد و لغت و مصالح ملکه میکذ را بنید امروپا (اسپانول) در این سال هلانده و انگلیس و فرانسه با یکدیگر منفق شده ممتهم بقتیرت مملکت اسپانیا هستند (روس) مسافرت پطر بلندن که در مملکت انگلیس چندین نفر صاحب منصب معلم اچیر میباید و در مراجعت از لندن بونیه می آید و بواسطه شور و طایفه اسیر لیسن بجهت عسکوب میگردد و در ورود عسکوب این دست فثون را که باین اسم موسوم اند نمائاً بقنصل میرساند ابتدای حفر هنر بیکر و در خانه دن و ولگا را بهم

وصل میکند

سنه الهجری

سنه ۹۹ هجری

آسیا در این سال چون افغانه قندهار از سوسلوک کرکین خان حاکم قندهار رسیده بودند هر دو پسران
 رئیس طایفه غلجائی بوکالنا افغانه قندهار و بدبار شاه سلطان حسین هاده که نظلم نماید اما چون شاه
 سلطان حسین اغلب اوقات در حرخان و خلونخانه بود میردین نواز است بخدمت شاه برسد و عرابی خود را
 معروض دارد لهذا نظایمان افغانه قندهار را بوزرا و امرای اظهار کرد و از آنجا که اغلب اصناف دولت شاه
 سلطان حسین از طایفه کرهتیه بودند میردین در هر مجلسی که سخن میگفت و را جوانهای خوشن می دادند پس
 ملت در اصفهان بماند و از وضع دولت بد رستی مستحضر شد و دانست که دادرسی نخواهد یافت لهذا
 بجانب مکه معظمه شتافت همدین سال او زکریا پادشاه هندوستان قلعه برنال را تصرف شد و قات
 مرحوم ملا محمد باقر مجلسی علیه الله مقامه آری پادامیه که در دینار اسپانیا کرده است و اول برائی
 بلکه مملکت وسیعی است و یکی پنا انکشاف میباید (دائمارک) فوت کرد پسین پنجم پادشاه و جلوس پسرش
 فردرک چهارم بجای او سلطنت (فرانس) فوت را پسین عالم معروف طبع کتابی که از مصنفات فیلسوف
 مشهور و معروف (روس) بطریق روس و این پسر داده اول ژانویه را مبد و ابتدای سال شمار میدهد

سند مسیحی

سال هجری

آسیا در این سال میردین افغان رئیس طایفه غلجائی از مکه معظمه مراجعت باصفی کرده کارها را خرابتر از
 سابق بد و فوران دولت را بضمیمه نمود و کمال باس و دلش از اصفهان راه قندهار را پیش گرفت و افغانه را
 از وضع دولت و سلطنت شاه سلطان حسین خبر را نمود همدین سال محمد پاشا که از طرف سلطان مصطفی
 خان ثانی با بلچکری بدبار شاه سلطان حسین آمده بود بعد از چهار ماه توقف در اصفهان و سه مرتبه
 اسناد را حضور پادشاه ایران روانه اسلامبول شد و بعد از چندی در همین سال فرستاده از ایران
 و از جانب شاه سلطان حسین بلکه از جانب پسر محمد مؤمن خان خانانان و زهر شاه سلطان حسین و از
 اسلامبول شد و نامه وزیر ایران را بصدراعظم عثمانی تقدیم کرد و در این نامه وزیر ایران از صدراعظم عثمانی
 خواهر کرده بود که دولت عثمانی اجازه دهد مشاهد شریفه کرد و بخواهد بلکه در بخاری و انهدام نهاده بود دولت ایران
 مرتضی نماید اما فرستاده وزیر ایران جواب مساعدی نشنید ما بوسه باز گشت هم در این سال شیوا و زکریا
 عالمگیر قلعه سو سو به کهنلار که از قلاع مستحکم هندوستان بود بطلب فتح و مستخر نمودند آری پاد
 (اسپانول) معاهده جدید فرانس و انگلیس در تقسیم مملکت اسپانیا در حالتیکه پادشاه اسپانیا بوجان دارد
 و از آنجا که پادشاه اسپانیا اولاد و وارث مستقیم ندارد که در اسپانیا بسلطنت نماید و لئین مذکورین
 مصمم بملک تقسیم اسپانیا شده اند بنا بر این مقدمه در اواسط این سال پادشاه اسپانیا بولیب پانجو
 نوه نومی چهاردهم پادشاه فرانسه بولیب خود منتخب بنیاید و بعد از دو سه ماه شمار دوم وفات کرده
 فلپ پنجم نوه پادشاه فرانسه بسلطنت اسپانیا بولیب برقرار میگردد

سند مسیحی

سال هجری

آسیا در این سال عساکر او زکریا عالمگیر پادشاه هندوستان بمکه تمام بگرفتند قندهار و زمین دور شد
 میردین غلجائی را بخاطر رسید که بر حاکم قندهار حمله برد اگر فلولتشد با پادشاه هندوستان اتفاق کند
 غالب آمد خود و طایفه را بگرفتند قندهار و این نواحی پر از نند لهذا با بزرگان طایفه غلجائی معاهده نموده

آنها را با خود شفق ساخت و بر کین خان حاکم فندها خروج کرده او را یکشده و مهر و پس خود بمسند حکم فرزندها
فشتند بعد بین سال سپا آوردن کرب عالمگیر حصا کندا نار افخ کردند هم در این سال شاه سلطا محسن فرمان
مسطود در ذیل با با سم و ز پر آذر با بجان صادر نمود

سواد فرمان شاه سلطا محسن

حکم جهان مطلع شد آنکه وزیر آذر با بجان بشفق شاهانه سرافراز کشته چون بر مضنونم اشرف مطلع گردان
از ابتدا هفتماه پلان بل مبلغ پانزده تومان نبر نی که بمواجب فتنه پناه ظهورت بیک ولد علی سوار سطا و
سابق فرایحان مفر است سال بسال از بابت جوهرات ضبطی خود هم سازی رفعت پناه مشارالیه فیض رضی
نصدیق عالیجاه و الحی کر جتساکار تیل باز یافت نماید که از آن فرار بخرج مجری است هر ساله رقم مجدد طلب نماید و در
عهد شناسد ربیع الاول ۱۱۱۳

ایضا فرمان مسطود در ذیل با شاه سلطا محسن بعلی سلطان زاخوری نوشته است

سواد فرمان شاه سلطا محسن

..... علی سلطان حاکم زاخوری بدانکه در این وقت عالیجاه شحال عرض نموده بود که شصت هزار نفر اروس
هشت فرسخی خوبه بطلب فرمائی که از ولایت مزبوره فرار نموده نزد فیم شحال آمده و مشارالیه را محاکم
نموده آمده اند چون بر مضنونم اشرف مطلع گرد خود با فتنه مفر بخود و ایل خود مسلح و مکمل نزد عالیجاه موسی الیه
حاضر گرد که هرگاه از جماعت مزبوره حرکتی رخ نماید حسب الصلاح عالیجاه مشارالیه بجد مات و دفع حذله فرود
اشغال نماید ۱۱۱۳

امرو یا (اسپانول) نام دول فرنک فلپ پیجم پادشاه اسپانول را شناختند غیر از دولت اطرش و بانوا
بما بین فرانسه اطرش جنگ در گرفت و این جنگ هوسو جنگ حق و راست اسپانول میباشد که دولت اطرش
نیز این ادعا داشت با انگلیس هلا اندانغان نمود (انگلیس) گیلپو پادشاه آن استوار خواهر زن خود را به
و بعد منتخب میباشد فوت ژاک پادشاه مخلوع انگلیس در سن ۱۳۸۰ سن خاک فرانسه و لوی چهاردهم پادشاه
فرانسه پسر ژاک دویم خطاب سلطنت انگلیس را میدهد (پروس) فر در یک ستم که نا این وقت لقب الکری پروس
داشت خود را فر در یک اول و پادشاه پروس خواند

سنه ۱۷۰۲ مسیحی

سنه ۱۱۴۱ هجری

آسیا در این سال چون شاه سلطا محسن مقبول شدن کر کین خان حاکم فندها را شنید کچسرخان برادر زاده
کر کین خان را بگرفت فندها را مامو کرد و کچسرخان محل مامور بش خود شناساند فندها را محاصر نمود امرو یا
(اسپانول) در باب سلطنت اسپانول انگلیس و اطرش فرانسه اسپانول اعلان جنگ میکنند و فتنه فرانسه و اطرش
در سمت ایتالیا جنگی سخت میباشد (انگلیس) فوت گیلپو ستم پادشاه انگلیس هلا اند و جلوس آن استوار
ملکه سلطنت انگلیس (سوی) فتوحات شارل دوازدهم در لهستان (روس) ایجاد و شر بتی در سه هندسه نجوم
و ریاضیات نزدیک در شهر مسکو

سنه ۱۷۰۳ مسیحی

سنه ۱۱۴۲ هجری

آسیا در این سال کچسرخان برادر زاده کر کین خان کرمی مشغول محاصره فندها بود و سید الله خان ولد جهان

سلطان ابدالی از طوایف افغان با سپه خود اسدالله خان کچهر و خان موافقت نموده راهی ابدالی شد سرایا (عثمانی)
در این سال پنجم بان شیخ الاسلام عثمانی را مقبول ساختند و سلطان مصطفی خان تان در عهدی گذشت سلطان
احمد خان ثالث بن سلطان احمد خان رابع را فسون بگیری و در چهارشنبه بیع الاول بخت سلطنت عثمانی جلوس دارند
(روس) در این سال پطر شهر پترزبورغ را بنا کرد و برای اینکه این شهر از فساد اهل آن محفوظ از طرف دریا محفوظ
باشد قلعه گردشناد را در مصیبت و در نوا بساخت (فرانس) فوجان عساکر فرانس را در سواحل رین

سنه ۱۱۵۱ هجری

سنه ۱۱۵۱ هجری

آسیا کچهر و خان برادر زاده کرکین خان کرچی پسر آنکه یکسال نهم بیافند هار را در بند محاصره داشت
بدست افغانه مقبول و شاه سلطان محسن مجرمان خان را بکمر این و شخیر این شهر مامور و روانه کرد و چون با خان
هم کاری پیش نبرد در گذشت سرایا (انگلیس) امرال و کسرا در بحری انگلیس جلالتی را مقرب کرد
(فرانس) فون بوسو عالم معروف ترجمه کتاب الف لیله از عربی بفرانس بوسط کالاند

سنه ۱۱۵۲ هجری

سنه ۱۱۵۲ هجری

آسیا در این سال شاه سلطان محسن رضی قلی خان نام از امرای قزلباش را بسفارت بدر بارد و لنگ عثمانی فرستاد
که هفت جلوس سلطان احمد خان سیم را ببلخ نماید و ایلی مشارالیه در ماه رمضان وارد اسلامبول کرد بدین
سال هر دو در حکومت فندهارا استقلال تمام یافت و مدت هشت سال مستقل حکمرانی کرد هم در این سال
فرمان مستطوب در ذیل شاه سلطان حسین بفتح بلخ از حاکم سیستان نوشت

سواد فرمان شاه سلطان حسین

حکم جهان خلع شد آنکه ایاک شوکت پناه خیمت دستگاه زبالا با لاله و الشوکر بفتح بلخ از حاکم سیستان استغف
بخایت شاهانه سرافراز گشته بدانکه در این وقت بنابر توجیه خاطر اشراف در باره ایاک و شوکت پناه خلع فاخر
با وعایت مرحمت ارسال فرمودیم بنو جهات پادشانه سنایا و امیدوار باشد مقرر آنکه سایر خلع مزبور را با نفا
ایشیک و کبل عالیجاه سپهسالار مقرر دانسته رسانند و در عهد شناسند خضر پانی شهر جمادی الثانیه ۱۱۱۶

آدی پا (اطرش) فون لیلد امیر طوایف اطریش و جلوس پسرش و زینت اول بجای او (انگلیس) در این سال
ششصد فرزند کشتی انگلیس تجارت زغال سنگ مینمودند یعنی زغال سنگ از انگلیس بخارج حل میکردند
(طش) جلوس استانیسلاس در ورشو

سنه ۱۱۵۳ هجری

سنه ۱۱۵۳ هجری

آسیا در این سال عبداللہ خان ابدالی و پسرش اسدالله خان بچال کچهر هزاران افغانند و اغلثاش در آن نواحی
زیاد شد شاه سلطان حسین بجهت انتظام امور هزاران فندهارا از اصفهان عزیمت فرمود و بطهران آمد
در اینجا اموقف گشت هم در این سال اورنگزیب عالمگیر پادشاه هند بعد از پنجاه و یکسال پادشاهی در گذشت
و بر خواجه فانی و زینت اول و اخراج در حوادث سال بعد نوشتند مورخین این اغلب است ورنک نوبت بود سال
و مورخین در یک صد سال مینویسند در هر حال این پادشاه عمر و مدت منادی یافتند تمام بسطتت
و بعد از وفات او سلطنت بزرگانه در هند پایلضعف نازل کردید جلوسها در شاه بجای او ورنک
آدی پا (پرتغال) فون پیر و هم پادشاه و جلوسشان پنجم در سن هفده سالگی بجای او

سنة ۱۱۹ هجری

اسیما اسبیلاعی سدا لله خان ابدالی برهرا نپس از جنگ با جعفر خان اسنا جلو و کشته شدن او که بعد از آن طاه ابدالی غوری بان و باد غیس و فراه را نیز گرفتند و فتحعلی خان ترکمان از جانب شاه سلطانه حسین پسر داری هر از نامو شد با سدا لله خان پسر عبداللہ خان ابدالی در حد و دو کوسو به جنگ کرده مغلوب و مقبول شد ا دروی پا (فرانسہ) فتوحان عساکر فرانسہ در سواحل دودرن فوت و بان مهندس نظامی معروف (روس) بطرد رخفا کا نرین معشوفه خود را بمنز او جت اخبار میکند

سنة ۱۲۰ هجری

اسیما در این سال محمود غلجانی ولد پسر شوکت اسدا لله خان ابدالی خبر شده بملاحظه صلاح و صرفه خود لشکر بر سر او کشیده جنگ سخت با او نموده اسدا لله تقبل رسید و محمود عریضه خدمت شاه سلطان حسین فرشتا و این امر را در ولنجواهی مخرج داد ساده لوحان دربار شاه سلطانه حسین را با و آمده شمشیر مرصع بجهت او فرستادند و حسین غلجانی لقب آند و ضو صافی ضمیر و انخواه خواندند و حکومت فندهار را با و بخشیدند ا دروی پا (انگلوس) سفیر جنگی فرانسہ که ژاک سم پسر ژاک دویم را بطرف ا کس پسرند بواسطه انقلابان دریا بمقصد فرسیدند همیشه شد که بعد از زحمت زیاد به ادبورتک وارد کرد بدند (روس) شارل دو از دم عساکر درو از بعضی بلاد طه نشنا خارج کرده و مقسم منازعه با ایند و شکست سختی از فر افا میخورد

سنة ۱۲۱ هجری

اسیما در این سال محمود ولد پسر افغان ملقب بحسینقل خان بهانه تنبیطا بقه ابدالی بجایب سبستان رفت و اینولا پت مستخر نمود و این جنس باضای شاه سلطانه حسین رسید لطفعلی خان بیکر بیک سپهسالار فارس عم فتحعلی خان وزیر اعظم را مامور نمودند که فتنه محمود را رفع و دفع نماید مشارالیه بالشکری بطرف محمود راند و شکست سختی خورده بسپار از همراهان او مقبول و اموال ایشان منهبویا غنہ کشته لطفعلی خان ناچار شپرا از بازگشت در این شاخبر شورش فارسی بانان فندهار محمود رسیده کرمان را غارت نمود و بطرف فندهار راند بعد این سال فرمان مسطود در ذیل را شاه سلطانه حسین با اسم جعفر خان برادر فتحعلی خان حکمران سبستان صادر نمود

سواد فرمان شاه سلطانه حسین

..... آنکه بویکنه منظور نظر عدالت کثیر و فراداد خاطر معدک پرور آنتی که بنیکان این آستان عرش بوامان و غلامان ابن عبده آسمان سان روز بروز مورد مرام پیش از پیش و آنا فنا مظهر الطاف آستانه فرمایم مصداق این سباق صدف آتساق حال بنکو مال ایالت و شوکت پناه حشمت دستگاه کالالایال و شوکت ملک جعفر خان برادر مرحوم ملک فتحعلی خان حاکم سابق سبستان است لهذا شمه از شفقت شاهانه و شرح مہ از مرحمت پادشاهانه شامل حال ایالت و شوکت پناه مشارالیه فرموده از ابتداء ده ماهه و دنیل ایالت شاه مشارالیه را بر بنده ایالت الکای مزبور سرافراز و آنچه هر چند در ازای ایالت بجا در وجه حاکم سابق انجام مقرر بود بدستور العمل در وجه ایالت و شوکت پناه مشارالیه عنایت فرمودیم که چنانچه باید و شاید بامر مذکور لوازم آن بنیام و اقدام نموده در قعر فوت و فرود گذاشت نماید و در نظم و نسق الکای مزبور و آراستگی سپاه ظفر پناه و بنیاد پت زد و قطاع الطريق و اجاره و او باش و دفع و رفع معاندین مساعی جمیله بمنصه

شاهنشاهی

ظهور رساند و بار عا با بر وجه احسن سلوک نمود عای خیر هجده ذات اقدس علی حاصل نماید غازیان و کدخدایان
و جهو سکنه منوطین الکافی بزور مشارالیه را حکم بالاستقلال خود دانسته اطاعت و انقیاد او را واجب
دانسته در عهد شناسد مستوفی اعظام رقم این عبطه را در دفتر خود ثبت نموده از شایسته تعیین و بند بیل

مستوفی و محرر شناسند
لازمه مسوؤ نمایند شهر ربيع الاول ۱۱۲۱

اروپا در این سال در تمام فرنگ خاصه در فرانسه و ایتالیا از مستأبستینان شتد بقسمیکه زبانهای
که بمنزله کویچه شهر و نیز میباشد منجیل گردید و بواسطه سردی زیاد محظی در فرانسه رکفت بعلاوه خزانه
ایند و لک غیر معور بود (انکلیس) ایجاد روزنامه دلی کوران که هر روز بطبع میرسد (سود) شارل
دوازدهم شهر نیوا را محاصره کرد و در اثنای محاربه غنی برداشت و در این جنگ که بالشرک و وس میگردیدند هزار
نفران نشون و عساکر اولف شد و شش هزار نفر دیگر از لشکریان او اسیر گردیدند و خود فرار را بجاک عثمانی

پناه برد

سنة الهجری

سنة ۱۱۶۱ مسیحی

آمینا در این سال رای انامی و لک شاه سلطان حسین و فتحعلیخان وزیر اعظم بر این قرار گرفت که لطفعلیخان
بیکر بیگ فارس نزد شاه سلطان حسین آمده با پناه هزار نفر بجانب هند هارود و بعد از آن شاه سلطان
حسین خود نیز با بیست هزار نفر حرکت کرده بدفع افغانه و انتظام آن صفحات پردازد فرمائی نوشته شد
چاپاری آن فرمان را بطرف فارس برد در این ضمن انامی و لک فتحعلیخان و وزیر اعظم که چون اعام او در
فارس آذربایجان استغالی دارند اعبه سروری دارند لهذا شاه سلطان حسین فتحعلیخان و وزیر اعظم را معرف
و مکول کرد و وزارت را بجز فلان قورچی باشی شاملوداد و این ساحت نیز فرید علیت پریشانی گردید و لشکر کشی
بر عهده شوخی ماند از آن طرف محمود و لک میر و پس که بندگان رفته بودند آن نواحی را منظم ساختند بکلی غیر ایران
افتاد و شنیدند که شاه سلطان حسین از طرف خراسان و هرات قصد هندها را دارد و بجمع آوری لشکر مشغول است
هدایت سال ملک محمود بیست و یک که در تون اقامت داشت وقت را مناسب بدید مشهد مقدس را منصرف شد
در نهایت استقلال بجز آن پرداخت این سال فرمان مسعود در ذیل داشته شاه سلطان حسین بچینجان بیک

برادر موسی خان و بیکر بیگ الکافی شروان نوشت

سوی فرمان شاه سلطان حسین

..... حسین خان بیک برادر موسی خان و بیکر بیگ الکافی شروان بدانند که ارغام و احکامی که علی سلطان
حاکم زاکوز از سلاطین سلف داشته و ارسال درگاه و حلیه نموده بود بنظر آفتاب شرید سپید هرگاه مشارالیه
چنین ارغام داشته چنانچه حال بنظر انورتر ساینده بود او را بسبب جهات یادشده مسئال و امیدوار ساخته و نه
استان خلافت مکان نماید فی شعبان ۱۱۲۲

امریا (فرانس) بصف حال دولت فرانسه مجبور گردید دولت فرنگ او را چهاردهم را که بانوه خود پادشا
اسپانیول جنگ کند (اسپانیول) بنو حاکم عساکر انکلیس با اسپانیول و فرانس علیه پنجم پادشاه اسپانیول
از شهرها درید و مراجعت او و باره با این پای تخت (عثمانی) باغواهی شارل دوازدهم که بجاک عثمانی
پناه برده است و لک عثمانی اعلان جنگ بدولت او نماید

سنة ۱۲۳ هجرية

سنة ۱۲۳ هجرية

آسيا در این سال محمود افغان خلیجائی از راه سیستان بنسخیر کرمان و اصفهان عازم شد و با هشت هزار نفر
 افغان و بلوچ و هزاره حرکت کرد و از این طرف چون کار پوریش خراسان معوق ماند شاه سلطانه حسین
 از طهران باصفهان مراجعت نمود و کان نداشت که محمود را آمدن باصفهان مبسر باشد در این اثناء
 شنید که محمود از راه سیستان و نزد بر سر کرمان آمده است و عترت فرمود رضا قلیخان ایشیک آفاسی شاملو
 بفارس رفت عساکر فارس را جمع کرده بکرمان رود و محمود را دفع کند رضا قلیخان در راه براه شادی و شادمانی
 و از ساینان سپه من جام و ساغر می گرفت سرش گرم عیش و باده ناب بود که فرمان در رسید که سپاهی را که
 جمع کرده ابو اجماع سید عبداللہ خان خونزہ والی عربستان کند و خود بحضور آید رضا قلیخان که در دورد و خود
 جز مشغول مطرب و فوالت نداشت پس از هوشیار و عزم مراجعت کرد و چون خبر اسینلای محمود بر کرمان مشهور
 شد علمای اصفهان بعضی از عین فحیہ تعویذ بازوی پادشاه کردند و محمد قلیخان وزیر اعظم لشکری فراوان
 مسلح ساخت و اردویی بجهت فرود آمدن دولت آفاسی را بآب تپه توپها مامور کرد و خود نیز بجهت انجام خدمت
 حرکت نمود و این سپاه مجوس شد در حوالی کرمان یا شهر بابک بالشکر افغان چنگ کند غافل از اینکه دشمن امر و
 وفردا بکنترا اصفهان میرسد امر و یا (اطریش) فوالت امیر طود و ژوزف پادشاه اطریش و جلوس
 برادرش ارشید و کشارل که موسو بشارک ششم گردید بجای او (اسپانول) شکست عساکر اطریش در
 کانالز و آراگن و در این اوان دولت انگلیس در صدد مصالحه با اسپانول است (فرانسہ) فوالت و بعهد
 آید دولت (روس) کاثرین که نا ابقوت رسماً با امیر اطریشی روس و ژوزف پطر شناخته شده بود با این سمت
 شناخته شد و عساکر روس بطرف طلاوی حرکت کردند و این فتون که بواسطه خط و ناخوشی عدداً بهنده
 هزار نفر رسیده بودند در ساحل رود پیر و ژوزف بکر شہ بصد و پنجاه هزار نفر دوچار شد و در اسپر پطر و کاثرین
 بدست قشون عثمانی غارت گرفتند پیر کاثرین در انجیل بچاره کار پسر داخل خلاصه بن زن عاقله عقد
 جواهر خود را که پس کرانها بود به بالنای صمد را عظم عثمانی شارف داد و کار بمصالحه گذاشت از این ورطه
 خلاص شدند

عساکر عثمانی

سنة ۱۲۴ هجرية

سنة ۱۲۴ هجرية

آسیا در این سال عساکر شاه سلطانه حسین با محمود افغان در کلون آباد بکنترا اصفهان تلافی کرده پس از
 لشو به صفون اقدام بچنگ نمودند لشکر شاه سلطان حسین شکست خورده بر رخ مقبول و باقی کر بختل و معال
 یکصد هزار تومان از اموال و اسباب این لشکر شکست خورده عابد محمود افغان شد و محمود بفرج آباد آمد
 و شاه سلطانه حسین و امراء و شہر اصفهان حصار کشیدند تا غنہ همان توپهایی را که لشکر فریبانش در جلو آنها
 گذاشته و کر بخت بودند بر باره و حصان شہر بسند بنیاد حصار کرد اما ای دولت پادشاهی شب بلبیب و سپه ماه
 رمضان این سال طهما سب معز پادشاه سلطانه حسین را بولبعهد منصوب کرده در همان شب با امیر نا حسین
 اشہار دی از شہر بیرون در روانه فرودین نمودند که مددی و معاونی بشاه برساند بعد از روانه شدن شہر
 کار محاصره سخت تر شد ولی محمود چون تصور میکرد شاهزاده طهما سب معز را که بطرف فرودین رفته امیرای فریبانش
 دورا جمع میشوند و بلوای عام میشود لهذا با امای دولت بپغام داد که دختر عازم سلسله صفوی تہمین دهدند

و فندهار را بمن واکذار بدین مزاجیست بکم اعنا مستور او را قبول نکرده لهذا او بر محصورین بیشتر سخت گرفت و
 کثرت جمعیت دم شهر و قلت آذوقه شعله و غلا بالا گرفت آخر الامر از بیم آنکه صباران محصور شهر را بطلبه بگیرد و
 عام کند راضی شدند که با شاه بارد و آوردند و در این حال سال رسید هم درین سال پادشاهی هند و سنا
 بفرخ سپهر رسید اری پیا (اسپانبول) دولت انگلیس اطریش و اسپانبول و فرانسه علائق در صد سال
 میباشد (انگلوس) ایجاد دامغه که برای اعلا نانت و روزانه هاد ولت وضع کرده مالیاتی گرفت (فرانس)
 فوت و لعهد بکر فرانسه فوت سپهر نزدیک و لعهد که بعد از فوت ایندو شاهزاره از نسل نوری چهاردهم که
 سلطنت میکرد از سپهر و پیرزاده جز طفل رضیع ماند (سوپس) جنگ داخله مابین طاغنه کابل و پرتستان

سال هجری

سال مسیحی

اسپانیا در این سال چون شاه سلطان نجیبین کاورد و لک و ملت با نهایت آشفته دید ناچار جمع روز جمعه و اوام
 شاه محرم با جمعی از امرای از شهر اصفهان بیرون آمده بفرج آباد رفت و خود را از سلطنت خلع کرده تاج و تخت
 پادشاهی را بمجود افغان گذاشت و مجود همان شب یک هزار نفر از افغانه را بگریز کرد کی امان الله نامی پسر امجد
 فلخان صدر اعظم بصطخر زیند و اموال و بیویات سلطنتی فرستاد و روز چهاردهم محرم خود بشهر آمده
 در عمارت چهل ستون جلوس کرد و شاه سلطان نجیبین از طرف خجانبان چهار باغ به عمارت آینه خانه مشهور
 باندون اشرف آورده جای دادند و هر یک از امرای محض است حکام کار خود بشغلی که داشتند تصدیق و مامور
 نمودن آن ساده لوحان نیز این عمل را بمنجه بر حقیقت دانستند و مجود جمعی از افغانه را بفرزین بدفع شاه طهارت
 ثانی روانه کرد لشکر افغان چون نزدیک فرزین رسیدند شاه طهارت سبب بگریز رفت و فرزینها با افغانه
 مدارا کرده آنها را بشهر راه دادند ولی افغانها همینکه در شهر فرزین منزل یافتند دست نظام اول باز کردند
 ناچار اهل فرزین بکشتن آنها اتفاق کرده آنها که داخل شهر بودند مقبول و بر غری که در باغان خارج
 شهر قاتل داشتند کر بچینه نزد مجود آمدند مجود دانست که فرزینها با افغان سپهری دلها امرای
 فرزینها را بیهانه رسان حاضر نموده ایشانرا که عده یکصد و چهارتن بودند بکشتن اولاد صفوتیه را که صغیر
 کبیر امیری بکفر شماره می آمدند مقبول کرد و سرداری بنصرت و لشکرش را از فرستاده این شهر را نیز بعد از
 نهم ماه محرم بگرفت امری پیا (اسپانبول) فلپینجیم در سلطنت اسپانیا و سایر منقلقات خارجی این ملک
 مسلط میگردد لیکن جبل القطار و جزایر صیقل از اسپانیا خارج شده بنصرت انگلیس در می آید (سود)
 شارل دوازدهم که پناه بجباله عثمانی برده بود آسوده نشسته مقبول نقیض است سلطان عثمانی مجبور
 بهلوعنه عیس شارل دوازدهم را بطرف اندر نمی آورد (عثمانی) ابتدای طبع حرفه ترکی (ایطالیان)
 انکشاف و وضع شهر کوکلام که مواد محرقه کوه آتش نشان و زو در هزار و هفتصد سال قبل آنرا
 پنهان و ناپدید کرده بود (پروس) فوت فردریش اول جلوس پروس فردریش یکم اول بجای او (سارو)
 و بیکر آید ولی ساو و تاج سلطنت سیسل را بر میگذازد

سال هجری

سال مسیحی

اسپانیا در این سال مجود افغان مبتلا بنا خوشی صرع و سرسام گردیده و امراض و آخر الامر منتهی و منجر
 مجنون و دیوانگی گردید و بمرض فاجع مشدیدی مبتلا شد چنانکه حرکت برای او زیاده از حد شوارک نشد لهذا

کارهای او شوریده شده از نظمی که داشت افتاد و نمیتوانست با جزای مقاصد و خیالات خود بپردازد

سنة ۱۲۷ هجری

سنة ۱۷۱۵ مسیحی

آسیا در دوازدهم شعبان اینسال اشرف بن عم محمود افغان پسر عم خود محمود را مقبول کرده تخت و تاج سلطنت ایران را تملک نمود و مدت عمر محمود افغان بیست و یکسال بوده است و قات و لقمه خان مسرور بکند و لادت نواب محمد حسن خان ابن نواب فتحعلخان هجرت کرد و سلاطین قاجار ابدالله تعالی ملکه امروا یا (انگلیس) بر اثر کردن بعضی مالیاتهای نازه و شورش مردم با بنوا سطره چون ملکه آن اولاد داشت بنا بر حکم پادشاه پس از فوت ملکه مشارا را بهائز ز لوی و الی هانوز بسطنت انگلیس نابله خواهد شد فوت ملکه انگلیس و جلوس زوز در سن پنجاه و چهار سالگی بجای و (اسپانیول) فوت ملکه و مراد پادشاه و اقتدار کامل البرونی صدراعظم (روس) فیخ قلائی ایجاد کارخانه توپ ریزی در پترزبورغ تشکیل وزارت بحریه در دولت روس (عثمانی) اعلان جنگ عثمانی بویتر فوجات عساکر عثمانی در یونان و تصرف قسطنطنیه دولت شهر

نایب را

سنة ۱۲۷ هجری

سنة ۱۷۱۵ مسیحی

آسیا در اینسال اشرف افغان شیراز و کرمان و فزوبین و طهران و قم و کاشان را تصرف نمود بموجب صلح نوارنج فرنگ در اینسال سیر ایران بمملکت فرانسه ورود نمود امر پیا (فرانسه) فوت لوی چهاردهم در ورسایل و این پادشاه در هنگام وفات خود معادل چهار صد کمر و پول ایران بمملکت فرانسه مقروض بود جلوس لوی پانزدهم بنیره لوی چهاردهم در سن پنجا الکی سلطنت فرانسه و تقویت سلطنت بیک از بنی اعلام لوی پانزدهم که موسوم بفلپ وک دار لیگان بود فوت فیلیپ فاضل و نویسنده معروف مصنف کتاب

تیمالک و سایر مؤلفات جلیله

سنة ۱۲۹ هجری

سنة ۱۷۱۶ مسیحی

آسیا در اینسال احمد پاشا والی بغداد و پاشایان و پاشای موصل از جانب سلطان احمد خان ثالث ابن سلطان محمد خان رابع سلطان عثمانی بهمانه خواستن شاه سلطانه حسین مامور جنگ با اشرف افغان شدند و با این مطلب اعلام نمودند و قات آفرین شاعر اصفهانی اروا یا (عثمانی) در اینسال چهل هزار نفر عساکر عثمانی کربور محاصره نمایند پای و پادشاه یرتوغالی برضد دولت عثمانی متفق و متحد میباشند (فرانسه) ایجاد بانک در این مملکت (روس) مسافرت دویم پتر بطرف فرنگ و کاترین امپراتر پس روس در اندیشه فریاد

عسرا پتر بود

سنة ۱۳۰ هجری

سنة ۱۷۱۸ مسیحی

آسیا در اینسال اشرف افغان بطرف کلیان حرکت کرد و از آنجا کسب باصفهان فرستاده شاه سلطان مقبول نموده سر او را نزد اشرف آوردند و او آن سر را تسلیم ایلچی عثمانی کرد و نقش شاه سلطانه حسین را بنام در بقعه حضرت معصومه سلام الله علیها دفن کردند جلوس شاه سلطانه حسین در یک هزار و صد و شش هجری و خلع او در هزار و صد و بیست و پنج بنا بر این نوزده سال بیادشاهی برقرار بوده است هر سه چهار باغ اصفهان و عمارت فرح آباد را شاه سلطانه حسین ساخت و عمارت چهل ستون اصفهان را تجدید نمود پنجاه هزار

شاه سلطان حسین کرده اند اول شاه فلجان ولد شیخ فلجان زنک در دوم محمد مؤمن خان شاملوسم سبز طاهر و چند
 چهارم فتحعلخان داعستانی ولد القاصر میرزا ابن پلدرم خان شحال که پدر او شاه صفی بعنوان کردی گرفته
 صفی فلجان نام نهاده و چنانکه پیش ذکر کردیم فتحعلخان را شاه سلطان حسین کور کرد بعد از او محمد فلجان شاه
 و پسرش و کور فنار و مقبول افغانه کرد بدجنگ احد پاشا با اشرف و مغلوب شدن اشرف و آخر الامر کار منجر
 بمصالحه شده بانوضع که غنمه خلخال و کردستان و لرستان و خوزستان بدولت عثمانی واکتار شود و جوانب
 شرقی مملکت اشرف را با شد قوت فرخ سپه پادشاه هند و سنان که مدت سلطنتش شش سال و چهار ماه
 بود و جلوس محمد شاه بپسر سلطنت هند و سنان آرد و پانزدهمین پادشاه اسپانیول و پادشاه فرانسه
 که نبی عم بودند (عثمانی) شکست سخت عساکر عثمانی از قشون اطریش در سرستان (روس) مسافرت بطرف فرانسه
 و مراجعت کردن بهلاند و رفتن از راه برلن بطرف بوخ

سنة الهجری ۱۱۳۱

سنة ۱۷۱۱ مسیحی

آسیا چون خبر کشته شدن شاه سلطان حسین بشا فراده طهمااسب میرزا ابن شاه سلطان حسین که ولایت عهد داشت
 رسید و فرزندین جلوس کرده و نام بر پسر پادشاه روس نوشتند اسم پسر یک غلام را بدربار آید و ولت فرستاد و طلب
 امداد و اعانت از نمود و قشون روس بعنوان و بهانه امداد شاه طهمااسب ثانی از له در بابک بلان آمدند و اینولا بطلب
 نصرت کرده در بند و یاد کو به و مسالیان را نیز مشرف شدند هم در اینسال شاه طهمااسب فرزندین بقتیر برآمده و از آنجا
 که هر روز خبر اختلال کار بلاد باو میر سپید از بزر بجهت جمع آوری لشکر بکجه و سپروان و فرا باغ رفت و قشون باسوی
 نپرد و راجع شده از آن نواحی متوجه ارد بپل کرد بد بعقیده بعضی از مورخین در این سال عبداللہ پاشا خاکو و
 با چهل هزار نفر عساکر عثمانی بطرف بخوان و ابروان آمد شاه طهمااسب شاه فلجان مقدم و محمد فلجان قولی افغانی
 بدفع عساکر عثمانی مامور کرده ایشان سپه عبداللہ پاشا را شکست داده و دوهزار نفر از آنها بکشتند و پاشا
 (عثمانی) موافق عهد میدهد که آیند ولت باد ولت اطریش بستره منعلق بدولت عثمانی میشود همچنین پاشا
 در یونان از آن عثمانی خواهد بود (فرانسه) اول کتاب تراژدی لیر از طبع خارج میشود (روس) پسر پادشاه
 روس الکسی پسر خود را مقبول میسازد ایجاد و تشکیل احتساب بجهت مملکت روس شهر پتر پورغ بوضع پادشاه
 شده و شهاکو چه هارار و شتی بنمایند (سوئ) شارل دوازدهم در صد نصرت فرستاد و در جنگ با
 عساکر نروژ زخم سختی بر میدارد

سنة الهجری ۱۱۳۲

سنة ۱۷۱۹ مسیحی

آسیا در اینسال شاه طهمااسب دوم با جمعیتی داشت از راه طارم بطهران آمد و احدخان نصیحی افغانی
 خود را با ستر اباد نزد نواب فتحعلخان فاجار بزرگ فاجار قونلو فرستاد و اسفند نمود در این سال اشرف
 افغان بطهران شناخته این شهر را محاصره کرد شاه طهمااسب بجای زدن رفت و نواب فتحعلخان با سواران
 جرار و جمعی خن لپاش معاونت شاه طهمااسب متوجه می گردیدند در ابراهیم آباد جنگ در انداختند در حمله اول صد
 سوار از افغانه را نکوندا کرده ولی خن لپاش بیانات نور زدند و راه فرار پیش گرفتند نواب فتحعلخان نیز
 ناچار معاودت نمود و در اینسال صفی میرزا نامی در صحیفات بخپناری عوی شاهزادگی و ادعای سلطنت
 کرد و اپلاشان نواحی معاونت و امداد او برخاستند و او مشغول جمع آوری سباب پادشاهی شد و در شوش

و کوهکلو و پابلان استنلا نمود اری یا (فرانس) اعلان جنگ فرانس و اسپانول نیز اعلان جنگ انگلیس با اسپانول (سوز) فوت شارل دوازدهم و جلوس خواهرش الیزبای او

سنة ۱۱۳۳ هجری

سنة ۱۷۲۰ مسیحی

آسیا در این سال اسمعیل میرزا نام مجبور در ناحیه کپلان بدعوی سلطنت برخاست و جنگ در کفر فتنه عظیم برپا شد و عساکر روس که بهانه امداد شاه طهماسب یکیلان آمده بودند بمملکت روس مراجعت کردند اری یا (سازو) والی ساوا که بسطنت سیسل برقرار شده بوده سیسل را بدولت اطریش و اکلانزوده بسطنت ساردین منصوب میشود (فرانس) لا و که مخترع و مبدع بانک بود بواسطه کینه و عداوت که مردم نسبت با و اظهار می نمودند فلرا از خاک فرانسه خارج میشود بر و طاعون در مارسیل تصرف فتنون فرانسه خیزه مرین که در دست هاندیها بود و بعد از آنکه دولت مشارالیهما انجیریه را متصرف شد و موسوم بخیزه فرانسه بود غریب در رخ فهدود مارینیک (انگلیس) رواج بانک را بمملکت تفیلد فرانسه

سنة ۱۱۳۴ هجری

سنة ۱۷۳۱ مسیحی

آسیا در این سال رفاخان ولد اسدالله خان سد و زانی بکومت فندها و برقرار کرد بد و هرات را تصرف شد و جمیع لکشته افندی هم رسانید و صفی قلیخان بدفع او مامور شده مقبول گردید و این فقره بر استقلال رفاخان افزود و همدین سال شاه طهماسب ثانی مرخصی قلیخان نام را باطلی کردی باسلام بود و بار سلطان احمد خان سلطان عثمانی فرستاد و مشارالیه در پنجم ربیع الاول باهدایا وارد اسلامبول کرد بد و صدراعظم عثمانی با و نهانند که قانون عثمانی اینست که ایلی هدا یا را بشخصه مامور هدا یا است بدهد او بحضور سلطان برساند خلاصه این ایلی در مشارالیه هم جادی الشانیه بحضور سلطان رفته و مرخص شد که با این معاودت نماید این آخرین ایلی است که از جانب سلاطین صفویه باسلامبول رفته است هم در این سال زلزله شدیدی در تبریز شده تمام شهر را خراب کرد و دوپست پنجاه هزار نفر سکنه این شهر تلف شدند امر یا (عثمانی) در این سال بواسطه افتلا با بیکه در ایران روداده بود و قانغنه غلبه بر دولت صفویه کرده دولت عثمانی بجهال تصرف کرد چنانچه آذربایجان افتاد و از علمای اسلامبول چند فقره استفتا نمود که شرح آن از فرار ذیل است

و بعضی از مورخین شریک

استفتای اول اگر با اجازه شخصی را فضا که اسم خود را سلطان گذاشته همی و انصر با مسلمانان منازعه جنگ کنند آیا خلاف دین و مخالفت با امر المؤمنین و سلطان السلاطین شده باشند است فتوی بلی تکلیف مسلمین قلع و قمع طایفه را فضا ملعون است هر نوع صلح با این و انصر در حکم مشارک است و هر وقت مسلمانان صلاح دانسته و مهیا شوند میتوانند متواضعانه و با برکنار گذاشته با آنها مبارزه بجنگ کنند و آنها قلع و قمع نمایند

استفتای دوم بلادیکه در تصرف اولاد شاه اسمعیل است و انصر در آن سکنه دارند با وجود بیکر اهالی است خلفای ثلاثه و ام المؤمنین بنمایند و نسبت کفر بجلفا و نسبت بدایم المؤمنین میدهند و آیات قرآنی را بغضا منسوخ و ناپدید نمایند و قتل اهل سنت را واجب میدانند و مزاج با زبان شوهر دار را که با سپری برده جایز میدانند آیا این بلاد در عداد بلاد کفار معدود نمیشود فتوی این بلاد در عداد پارحروب محسوبست سکنه آن را باید مثل کفار دانست

استفتای سوم

استفای ستم نسبت برافض این چه قسم باید سلوک کرد و نسبت با اهالی کرج چنانچه باید نمود
فتوی امار و افض باید مردان آنها بضرب شمشیر قتل شوند و اطفال و نساء آنها اسیر گردند و اموال آنها
مباح است و باید مذهب مسلمین شود و نسوان و اطفال آنها را باید اجباراً بدین اسلام دلاکت نمود و بانسوان
آنها قبل از آنکه داخل در طریقه اهل فتن شوند مزاجها را بنیست اما نسبت بکفره (یعنی کرجها و اراغه)
نسوان و اطفال آنها باید اسیر کرد و اموال آنها نیز مباح است نسوان و اطفال آنها را میتوان بدین اسلام
دعوت نمود ولی بانسوان آنها نمیتوان مزاجها را بدین اسلام را قبول کنند

روز بیست و دوم ماه رجب در مجلسی که این فتاوی در حضور سلطان و امرای عثمانی قرائت میشد کمال فندی
قاضی عسکر برخاسته گفت کسانیکه روی بقبله و کعبه نماز میکنند جزو کفار محسوب نمیشوند چون این گفته برخلاف
وضافی نای و میل سلطان بود کمال فندی را به زندان محبس فرستادند و در بین اینک جنر علی لشکر روس بقفقاً
و سواحل بحر خزر شایع شد عساکر عثمانی وارد کرج میشدند بموجب مسطورات بعضی از نواریخ فزنگ در بیابا
عساکر عثمانی همدان را منصرف شدند (فرانسه) مناسبتاً و فاضل معروف کتابی که عنایتات ایرانی موسوس و
حکمت و تمدن است از قول بلقرا برای نقل میشود بطبع رسانید (روس) بطریق پاستور می روس را مخصوصاً
خود مینماید و تعیین کتیبها و علمای دین بعد ها حکم او خواهد شد آنچه در کارخانه آبنیه سازی و ملبله سازی و
ماهوت باقی و حریر باقی در پلین بورغ و پارچه ها پنبه که در این شهر بعل پای پنبه مثل منسوجات کارخانه ها
هلا انداخته هم در این سال اهالی ممالک روس چنین بزرگی در پلین بورغ و سایر شهرهای روس گرفته لقب اعظمی و
کبری بپدر میدهند

سنة ۱۲۶۲ هجری

سنة ۱۲۶۳ هجری

آسیا در این سال زمانه آن که در فندهار و هرات آنداری هم رسیده بود لشکر مشهور مقدس کشیده چهار قا
ابن شهرآورد بند محاصره داشت ولی عاقبت آن فتح مشهور مقدس ما بوس شده بهرات معاودت کرد و افاغنه را بر او شویند
و ذوالفقار خان پیشتر حا که هرات نمودند آری پا (اسپانول و فرانسه) دختر پادشاه اسپانول که چهار ساله
ناخره لوی با نیزه هم پادشاه فرانسه میشود (روس) بطریق حکم صادر مینماید که بموجب آن حکم بعد ها
سلاطین روس حق تعیین و لعهد و خلع و لعهد را دارند آمدن بطریق با چهل و پنجاه دقشون بجای خان
و فتوحان او در داغستان (عثمانی) در ششم ماه شوال این سال در حالیکه سلطان در قصر سعادت آباد بود
خبر فتح نقل پس را بسلطان دادند و قصر سعادت آباد و تمام اسلامبول را با بنواسطه چراغان کردند

سنة ۱۲۶۳ هجری

سنة ۱۲۶۴ هجری

آسیا در این سال رحمن خان ولد عبدالله خان که پدرش در او ان زمان خان بقتل رسیده بود بخون
خواهی پدید خود وارد هرات شده افاغنه بجهت دفع منازعه ذوالفقار خان را بجانب باخر زو رحمن
خان را بطرف فندهار فرستاده و اللهیار خان را از مولتان آورده حا که گردند آری پا (فرانسه)
در این سال لوی با نیزه هم پادشاه فرانسه بپلین بورغ در مشهد رسید و خود مباشرتاً سلطنت کرد
همدین سال دو کد ارتان نایب السلطنه در گذشت نیزه دو بورصد را عظم فاش نمود

سنة ۱۲۶۴ هجری

سنة ۱۲۶۵ هجری

آسیا در این سال بعضی از افغانند و الفقارخان از باختر آورده که حکمرانی بر فرزانگانند مردم از اطاعت و الفقارخان و اللهیارخان هر دو سر بیچیده ولی بعد هافراه را بدو اللهفقارخان و هرات را به اللهیارخان و الکنار کردند و آنها مدت شش سال حکمرانی نمودند اوری یا (اسپانول) فلپ پیجم پادشاه اسپانیا در سن چهل و یکسالگی خود را از سلطنت معاف و خلع کرده لوی سپهر خود را که هفده سال است بسلطنت منصوب میبازد اما این پادشاه جوان که ناز و نخوت سلطنت جلوس کرده بعد از هشتماه بدو زندگانی گفتن عهد و فلپ پیجم مقلدا مور سلطنت میکرد (پروس) بنای عمارت در پستیم (روس) بطرکیپر کاثرین زوجة خود را بولا پش عهد نصب مینماید (عثمانی) در این سال در بیست و ششم ماه ژوئن بتوسط صدراعظم عثمانی و نیلوف پاشا پلچی روس عهدنامه فیما بین دولتهین عثمانی و روس در اسلامبول برقرار و نوشته شد که حاری شش فصل و یک خاتمه بود و بموجب این عهدنامه فرار دادند مالک آباد و داپر ایران واقع در شمال و مغرب این مملکت از آن عثمانی باشد و سواحل بحر خزر تا استرآباد را روس تصرف کردید بیازده اخری نیریز و همدان و کرمانشاهان و شیروان و کجند و اهران و ننه الحقیقه تمام آذربایجان و عراق عجم مخصوص عثمانی باشد و سواحل بحر خزر چنانکه ذکر شد تا استرآباد بشرف روس در آید و باقی بلاد ایران بشا طهما سبانی مقفوس شود و تقسیم خط سرحدی در بلاد منقسمه مابین روس و عثمانی معلوم میکند که سرحد اینکه از طرف مملکت عثمانی برای روس معین میشد سرحدات طبیعی نیستند و از همان وقت چون روس بچال تصرف بلاد عثمانی بود این سرحدات غیر طبیعی را برای عثمانی تقسیم کرد و پلچی فرانسه مارک مابین دولتهین عثمانی و روس در این عهدنامه مباحی بود و ژنرال رومانوف سفیر کبر فوق الهاده روس امضا این عهدنامه از طرف پطرکیپر باسلامبول آورد لکن سه روز بعد از ورود ژنرال مشارالیه پطرکیپر فوت شد و کاثرین امپراطریس امضای سفارت ژنرال رومانوف را نمود

سنة الهجری

سنة ۱۷۳۵ هجری

آسیا در این سال شاه طهما سبانی در دامغان نواب فتحعلی خان فاجار بنا بسلطنت و امپراتوری ایران داد و نظارت بیوناث پادشاهی باجایی بوسفا از منسوبان نواب معظم له تفویض نمود و عزیمت فرمود که در همدین سال اشرف افغان در بیست و یکم ماه رمضان عبدالعزیز خان نامی را که بدو همکاری و در این اوان از امرای اشرف شده بود بسفارت باسلامبول فرستاد و پلچی مشارالیه چون در سال بعد وارد اسلامبول شده شرح سفارت او در ذیل سال هزار و صد و سی و نه نگاشته میشود اوری یا (فرانسه) تقار مابین دولتهین فرانسه و اسپانول بجهت قبول نکردن پادشاه فرانسه دختر پادشاه اسپانول را و مزاج بیادشاه فرانسه بادختر پادشاه مخلوع لهستانا بنیان فراموشخانه در فرانسه (روس) فوت پطرکیپر در پترزبورغ و جلوس کاثرین اول زوجة او بجای او و نیز و بیچ کردن دختر بزرگ خود را بوالی هلستین ایجاد مدرس علی در پترزبورغ مراجهت بهرتک که از طرف پطرکیپر مامور بود بانهای شمال اسپانول و حد شمالی اسپانیا از طرف قطب معین نموده و بوغاز برنیک که فاصل مابین پنکه دنیا و آسیا میباشد با اسم این شخص موسو

و معروف است

سنة ۱۱۳۹ هجری

سنة ۱۷۳۶ هجری

اسیما در این سال در بیست و یکم ماه جمادی الاولی عبدالعزیز بن عثمان ایلچی اشرف وارد اسلامبول شد و
 سه نامه بود یکی از اشرف که در این نامه استرداد مالک ایران را که عثمانی بجزیه تصرف در آورده مطالبه نمود
 نامه دوم را صالح خان صدراعظم اشرف نوشته و از باب عالی طلب عاهده جلدی در تعیین حد و دیگر
 نامه سیم بامضای نوزده نفر از علای افغان بود که بعلمای اسلامبول نوشته بودند در حالتیکه ماه دوازدهم
 تابع طریقه سنت و جماعت هسپم دیگر جنگ و منازعه از برای چیست و عبدالعزیز بن عثمان ایلچی اشرف تسبیح
 مر و از یک از جانب صالح خان و وزیر اشرف با ابراهیم پاشای صدراعظم عثمانی تقدیم کرد و نامه اشرف بسطاط
 عثمانی از باب استرداد همدان و کرمانشاهان و اردلان و قتل و غیره و آنچه و ابراهیم پاشا هم عجز بود و هم نهنگ
 و این بیست و یک عبارت نامفهوم کرده که (عند کشتی آنها که خواهد بود الخ) منتهی سلطان در جواب این عبارت
 شعری نوشت که مضمون آن این بود (خریب و جاهل را نعمت مردم افغان نموده اند) نیز مثل معروف
 العزیز ندای علی البصر را در حق خود ایلچی گفتند با کلمه کاغذ بیکه بعلمای اسلامبول علای افغان نوشته بودند
 در مجلسی که در نیم جمادی الثانی از علما و فضلا منعقد شد خواندند و مطرح نمودند و در این مجلس علای
 مکه و مدینه نیز حاضر شده بودند و خبری از سردار عثمانی که در همدان بود رسید و معلوم شد عساکر عثمانی
 که در همدان هستند مستعد شورش میباشند و میگویند در صورتیکه اشرف از اهل سنت و جماعت است
 جنگ کردن ما با او چه صورت دارد

در هشتم ماه رجب این سال استغنا بنکه فتاوی آن نیز نوشته شده بود با مصفا بکشد و شش نفر از علما
 بحضور سلطان عثمانی فرستاده شد و این استغنا را سلطان نموده و از فرار شرح ذیل است
 استغنا آیا در مذهب اسلام جایز است در یک عصر بی و دو امام باشند
 فتوی در یک عصر دو امام نمیتوانند امامت کنند مگر اینکه فیما بین حوزه حکومت آنها در بای محیط جابل
 و فاصل باشد

استغنا بعد از آنکه مسلمانان اجاع نمودند و امامت خود را بسطاطان البرین و خاقانان الجریین و خادام
 الشرفین و بنی سلاطین کرام و ائمه عظام سلطان احمد خان سپردند اگر فلان شخص بدون حق و حساب محض
 ظلم باصفهان و حوالی آن غلبه کرده و حالا داعیه گرفتن سایر بلاد را بهم رساند و ادعای امامت کند و بعضی
 از مسلمانان او را باین منتهی شناخته باشند و او ایلچی بدو بار سلطان بفرستد و استرداد بلادی را طلب نماید
 که شمشیر بر زده عساکر سلطان آن بلاد را از تصرف و اقتضای ایران مصفی ساختند چه باید با و جواب داد
 فتوی فلان شخص بکفر طاعنی باغی است که باید او را دفع کرد اگر با طوع و الرغبه قبول بقبول ظن الله
 نمود بسیار خوب و اگر در جهل جاهل بود این امر شرفیه قران حکمی است که در باره او نازل شده است روان
 طائفان من المؤمنین ائمتنا فاصلو ائمتنا فان بغضناهم بغضنا علی الاخری ففانلوا الذین بغضنا و در حدیث
 وارد است که اگر دو مخالف در یک عصر دعوی خلافت کنند و میخواهند خلافت را منقسم بدو قسمت کنند یک
 از آن دو ملعون و باید معدوم شود

هم در ایران از کاغذی از شاه طیماسبتانی باب عالی رسید که تمام بلاد مفتوحه عثمانی را شاه طیماسبتانك
 طلوع عثمانی پیشناسد بشرط اینکه دولت عثمانی شاه طیماسبتانك بشناسد

خلاصه چیزی نگذشت که بواسطه بعضی شکستها که در ایران بقشون عثمانی وارد آمد عثمانی طالب مصالح ایران
 اشرف شد و فرار مصالح را بر این دادند که کرمانشاهان و همدان و سنندج و اردلان و نهاوند و خرم آباد و لریستان
 و مکران و مراغه و خوی و زنجان و تبریز و کجور و فراغ و ابروان و تفلیس و نخجوان و شیروان و تمام کرمانستان
 از آن عثمانی باشد و سلطانه و ابهر و طارم را با توپها بیکه از اشرف گرفتند و باورد کنند و اسم اشرف در
 سکه و خطبه باشد و حاج ایران هر سال بواسطه امیر حاجی که اشرف تعیین میکند بمکه معظمه بروند بالجملة
 بعد از این مصالح که سه سال و نیم بعد از معاهده روس و عثمانی در باب تقسیم ایران بود از طرف روس نزال
 روم اثرن و از طرف عثمانی محمد درویش آقا بجهت تعیین حدود بلاد مندرجه ایران فرستاده شدند
 همدرین سال ندر فلک بیک افشار حاکم ابورد و نسا بخدمت شاه طهمااسب آمده ملقب بطهمااسب قلخان شد
 و منصب قریبی با شاهی یافت و مامور جنگ ملک محمود سیستان و سنجر مشهد مقدس گردید و در همین اوان
 ندر فلکی بیک وجود نواب فتحعلی خان رامانه عدم پیشرفت کار خود دانستند و بدین چندان در پیش شاه طهما
 باغوا و نخریک مبالغت نمود که شاه طهمااسب ضعیف بقتل نواب معظمه گردید و شب بیست و نهم شهر صفر در منزل
 خواجهر بیج ندر فلکی بیک بهمدانستانی شاه طهمااسب موافقت مهادن نام فاجار داد و الو بطور خنده ندر
 نواب عفران مآب فتحعلی خان طابشاه را شهید کرد و در خواجهر بیج مدفون شدند همدرین سال ندر فلکی
 مشهد مقدس را مستتر ساخت و ملک محمود سیستان را نجات و بخشی را که برای خود شرط کرده نثار کرد و متروک شد و
 طهمااسب بنوخته هرات گردید امر پیا (فرانسس) لقب منصب صدارت در این مملکت محذوف میشود و لری
 از فرانسس پناه بردن او بجاک انگلیس

سنة الهجری

۱۷۴۱ هجری

آسیا بموجب مسطورات بعضی از تواریخ فرنگ در این عهد مصالحه میان این اشرف افغان و دولت عثمانی منعقد
 شد همدرین سال شاه طهمااسب هرات و فرار و بار غلبه راه صفتی ساخته مشهد مقدس را حصار کرد نیز در این
 سال صفی میرزا در شوش و نجیاری مقتول گردید و قاتل شاه گلشن شاعر دهلوی رهند و سان آردو یا
 (عثمانی) در این سال جشن نوروز را که از اعیان عجم بود دولت عثمانی در مملکت خود برقرار کرد و مقرر نمود
 در این وقت سال یعنی در موقع این عهد از اطراف بلاد پیشکشته بدر بار دولت عثمانی بفرستند و سردار نیکی
 سلطان رامهان و دعوت نماید و از اتفاق عهد نوروز اینسال در شانزدهم رجب بود و بعضی در بیست
 و هفتم رجب بر خرم رده هم شعبان نوشته اند زمره از مورخین اینواضه را داخل در وقایع سال قبل بنویسند
 (آسیا بنول) کوشش بهوده کردن آسیا بنولها بجهت تصرف جبل الطارق (انگلیس) فوت ژنرال پادشاه
 و جلوس ژنرال و هم پسرش در سن چهل سالگی جای او (روس) فوت کانن امیر طرفین جلوس پسر دوم
 پسر الکیم نواده پسر کبیر در سن دوازده سالگی و افتلار دلفورگی در این مملکت

سنة الهجری

۱۷۳۲ هجری

آسیا در این سال شاه طهمااسب ثانی از خراسان غریب طهران نمود و در لب آب موسو سوار شدند و شب التکر
 اشرف افغان جنگی سخت کرده افغانه منضم و شاه طهمااسب غالب غصوکشت و بیابان خوار و در این زمان
 اشرف که در بین راه سنکری بر روی کوه بسته بود بار دیگر از جلوفشون فرار با ش فرار نمود و شاه طهما

بطهران آمد و ندر قلی بیگ ملقب بطهما سبک افغان شد و در منزل مورچه خورد
 با اشرف جنگ کرده اشرف هزیمت یافت و غزمت شبر از نمود همد رین سال قبل از اینکه اشرف غزمت
 شبر از نماید بموجب عاهده منعقده مابین اشرف و سلطان عثمانی که ایلی طر فین در مملکت جانبین
 بخوبی پذیرفته خواهد شد محمد رشید فاضل از طرف سلطان بسفارتش ابران ماور شده در هشتم
 محرم از اسلامبول حرکت کرد و باصفهان آمد و در اصفهان ابن ایلی بخوبی پذیرفته نشد و اشرف غزمت
 سخت کرده بود که روز و ایلی باصفهان از آنجا بیرون نیامند مگر ایلی از مورز با ده از
 نوزده روز در اصفهان نمانده معاوت کرد و از آن طرف دولت عثمانی که از جانب اشرف بدر بار عثمانی
 رفته بود در اصفهان نمود و ابراهیم پاشای صدر اعظم عثمانی در ورود ایلی کمال تجمل را با و نشان داد محمد
 خان را بسپا خضیف کرد و در همان اوان که ایلی اشرف در اسلامبول پذیرفته میشد ندر قلی بیگ
 ملقب بطهما سبک افغان اشرف از اصفهان بطرف شبر از و ایند آمد و با (دامارک) حرف شهر کین هاگ
 پای تخت دامارک که خسارت زیاد بر مردم وارد آمده و کتابخانه این شهر که از کتابخانه های معروف معبر
 بود طعمه آتش گردید

نزدیکت بخان
 شبر از می

۱۷۲۹ مسیحی

۱۱۴۲ هجری

اسیبا در ایسال شاه طهما سبکی از طهران باصفهان آمد گویند وقتی که شاه طهما سبک در اصفهان
 شد مادر خود را دید بالباس مند در سکنه مشغول جباروب کردن عمارت اشرف و از آنکه کتافات آستین
 بخصر اینک شاه طهما سبک اصفهان رسید سپهر سلطنت جلوس کرد در رضا قلچان شاملورا بسفارتش بدیا
 دولت عثمانی فرستاده استرود بلادی بلکه در زمان فرزند عثمانی از ایران منتصرف شده مطالبه نمود و
 قبل از وصول و در پافت جواب ایلی مذکور صفی قلچان ترکان که در زمان شاه سلیمان مدتی اعنما دادند
 و صدر اعظم بود بافتونی ما مور تخریب نبر کرد هم در ایسال طهما سبک قلچان (ندر قلی بیگ) از اصفهان
 شبر از رفته در منزل زرغان با اشرف جنگ کرده بر او غلبه نمود و اشرف راه فرار پیش گرفت و در عبور
 از پلضا باز دو چارفتون فرزند با ش شد را اینجا نیز مغلوب منهرم کرده تا چار از سلطنت ایران مابوس شده
 بجانب هند ها که چنت و براد محو ابراهیم نامی بابوس راه وی فرستاده او را بکشت همد رین سال ندر قلی بیگ
 ملقب بطهما سبک افغان چون شبر از رسید بعارضت بغض سپهر احمد بن امام موسی الکاظم علیه السلام شهر هور
 پشاه چراغ حکم کرد و مضربه خواجه شمس الدین محمد حافظ را بنیاد نمود نیز در ایسال طهما سبک قلچان اشرف
 بگو هکبلو بیراند و روز نوروز در منزل با شت بود که حسین علی بیگ معیر الممالک از جانب شاه طهما سبک
 او آمده اضری مکتلا با سپه صد ستمخلعت در ازای فتح خراسان با و تقدیم کرد بعد از آن طهما سبک افغان
 بشوش و زرغول و از آنجا بیرون آمد و شاه طهما سبک با کت خراسان و قندهار و هان ندران و نیز
 و کرمان را با و اکتدار نمود همد رین سال طهما سبک قلچان با عثمانی پا که از جانب دولت عثمانی همدان را
 منصرف نمود جنگ کرده بر او غالب آمد و بتصور پاشاها کرمان و سپهر سلیمان بابان باسی هزار لشکر بملاک
 آمده شکست فاحش یافته بعباده کر بخینند و طهما سبک قلچان بطرف بغداد رفت و از آنجا بیرون رانده عساکر
 عثمانی را هزیمت داد و ساوجبلاغ مکرر ده خارغان را منسوخ ساخت و بر اعتراف و از آنجا باز بیرون

آمد پسران غلبه بر پشاعتانی و اسپر کردن سه هزار نفر از آنها فاتح و منصور وارد تبریز کرد پدای او پیا
(فراضه) تولد و بجهد ایند وک

سنة الهجری

سنة ۱۷۳۱ هجری

اسیما روز هشتم محرم ایضا سال در حالیکه رضا قلیخان شاملو ایلیچ ایران با ابراهیم پاشای داماد
 صدراعظم در اسلا مبول مشغول مذاکره بود خبر رسید که صفی قلیخان پاشا طهما سبانی مامور فتح
 تبریز کرده و او بجوالی تبریز رسیده بجز استماع این خبر ایلیچ ایران مجوس شد و روز هجدهم محرم ابراهیم
 پاشا بطرف ایران حرکت کرد طایفه نیکی و سایر دسته های فسون عثمانی که صف آرائی و منتظر بیرو آمد
 سلطان احمد خان سیم بودند که بیرون آمده سان بدهند و روانه شوند مدتی منتظر شدند و سلطان
 بیرون پناهد ابراهیم پاشای داماد مشو خوش شده بقصر سلطنت رفت و سلطان را عتفا بیرون آوردند و این
 تغلل سلطان را بقال نامیون گرفتند و در همین ایام بنوان خبر با اسلا مبول رسید که عساکر ایران هران
 و کردانتهان را از تصرف فسون عثمانی منزع ساختند و شاه طهما سب بلاد مزبور را مضر فتنه است
 همد رینسال نند قلی بیگ ملبط بطهما سینقل خان بخراسان و هرات رفتند این نواحی را مصطفی نو آرد و پیا
 (عثمان) در پانزدهم ربیع الاول این سال در اسلا مبول بر سلطان احمد خان سیم شوریدند سلطان زیاده از حد
 شو خوش شده بیکفر نزد شورشپان فرستاد و از سبب شورش اطلاع نمود در جواب گفتند صدراعظم
 و وزیر داخله و وزیر بجزیه و مفتی اسلا مبول بدین ودولت خابن اندا که سلطان اشخاص مزبور را با تسلیم
 میکند که هر چه بخواهم با آنها بنایم دست اند شورش بر میدارم سلطان وزیر داخله و وزیر بجزیه نزد شورشپان
 فرستاد و خواست کرد که از قتل صدراعظم و مفتی درگذرند و بغیر آنها آگفا کنند شورشپان گفتند اگر مفتی
 از این شهر مهاجرت کاری باوندایم ولی نا ابراهیم پاشای صدراعظم را بقتل رسانیم دست بر میداریم چون
 استمالت سلطان ناپره شورشپان را منطقی ساخت و با عیان دور عمارت سلطان را گرفتند سلطان
 از وحشت صدراعظم و وزیر داخله و وزیر بجزیه را هلاک کرد و اجساد ایشان را نزد یا عیان فرستاد مع ذلك
 یا عیان آرام نشده در خلع سلطان ابرام کردند سلطان راضی شد که از سلطنت خلع شود جان خود و اولاد او
 محفوظ ماند بنا بر این در همان شب سلطان احمد خان سیم را از سلطنت خلع کردند و سلطان محمود پسر سلطان
 مصطفی خان دوم را که برادر زاده سلطان احمد خان سیم بود بخت سلطنت عثمانی بجای او خود جلوس کردند
 و موسو سلطانی بخود خان اول نمودند و اغلب از مورخین جلوس سلطانی بخود خان را در شب و شنبه نوزدهم
 ماه ربیع الاول اینسال نوشته اند (روس) فوت پطردوم دوم در سن پانزده سالگی و جلوس آن ملکه در
 ایوان برادر زاده پطردوم بجای او (دانمارک) فوت فردرک چهارم پادشاه و جلوس کرستیان ششم
 (فراضه) اختراع نر مومتر یعنی میزان الحرا به واسطه رنومور (ابطالیا) جزیره کوس که جزو ابالت
 ژن بود آغاز خود سری میکند استغفای و بکثر آمد پادشاه سار دین و جلوس پسرش شارک اما نول
 سیم بجای او (پروس) پسر پادشاه که سبن هجده سالگی است (فرانک) و بجهد پشاید بواسطه میل
 کاملی که بصفت فلا سفد دارد و بجهال فرار بیاید خارجه است فلذا حکم بدو مجوس میگردد

سنة ۱۷۳۱ هجری

سنة الهجری

اسپاد را بنسب ال اعیان دولت شاه طهماسپ ثانی که باند رفیق ملک بطما سبقلخان نفاق و نفاق شد
 حرکت شاه طهماسپ شد که در غیاب طهماسپ قلخان با فسون عثمانی جنگ کند تا معلوم شود و بر مردم ناسبند
 که فوجا اینکه این را آخر میسر شده بواسطه رشادت فسون فرزباش است نه بجهت رشادت طهما سبقلخان
 و در همین اوان یعنی در ماه ربیع الاول اینسال سلطانی خود خان اول سلطان عثمانی از داخله ملک و عمل شور و سپاه
 آسوده شده کار سلطنت منظم ساخت و بامور خارجه پرداخت بعضی مصمم جنگ با ایران کرد بد واحد پاشا حاکم
 بغداد و ابراهیم پاشا حاکم کبچه و رستم پاشا را با عساکر زیاد مامور محاربه بالشکر شاه طهماسپ کرد از این
 طرف سردارهای شاه طهماسپ یعنی طهماسپ خان و علم خان مابین ابهر و فرزند و زید و خوش شاه
 طهماسپ با چهل هزار نفر و چند عتراده توپ در حوالی همدان در سپردهم ماه ربیع الثانی با عساکر عثمانی برآید
 و جنگ سختی در گرفت و برخلاف ماه اول اعیان دولت شاه طهماسپ لشکر فرزباش شکست خورده بسیاری از آنها
 مفقود گردیدند شاه طهماسپ با بقیه السیف فسون او بکامشان گریختند و شاه طهماسپ بپهران آمده مصمم
 فرستادن ابلیجی باسلام بود کرد بد و وصول خبر فتح عساکر عثمانی در اسلامبول مابیه حصول شغف زیاد شد خلا
 اغلب شهرهای را که طهماسپ قلخان (نادر) از عساکر عثمانی منزع ساخته بود باز عساکر مزبوره تصرف شد
 و تبریز و ارومیه مراغه را بگرفتند و در همین اوان قلعه حویزه را که طایفه منبغ و بنی لام محاصره کرده بودند تصرف
 شدند پس از این سوانح در نیم شعبان این سال عهده مصالحه میان دولت عثمانی و شاه طهماسپ ثانی منعقد شد
 و بموجب این عهدنامه از طرف آذربایجان رود ارس سرحد و لنین گردید و از طرف عراق دره ننگ و عهدنامه
 مزبوره عبارت از هشت فصل بود فصل اول در تعیین حدود فصل دوم در آزادی و وارد اماکن مشرفه
 منصرحه دولت عثمانی فصل سوم راجع بتجارت فصل چهارم در تعیین فنسول ایران در اسلامبول و تعیین فنسول
 عثمانی در اصفهان فصل پنجم در استقرارد و سنی و موافقت مابین کونولان و سرحد داران طرفین فصل
 ششم در آزادی سفرای و ولتین در مالک یکدیگر قصد هفتم در باب غلغنه سختی سرحد داران طرفین که ابتدا
 منازعه و مشاجره فراهم بنام و در فصل هشتم در اینکه فتح منعقد ه از این عهد نامه نوشته شود و برای
 سرحد داران دو لنین منعاهدتین بفرستند

بعد از انعقاد این عهده چون سلطان عثمانی راضی بوالکار کردن تبریز نبود از صدراعظم خود مکتوب شد
 در بدینست بستم شعبان او را عزول و منصب صدارت را بعلی پاشای حکیم زاده که حاکم تبریز بود مفوض داشت
 و از اینطرف طهماسپ قلخان (نادر) نیز مطلقا راضی باین عهد نامه نبود و از عساکر شاه طهماسپ مخصوصا
 جنگ که در عینابا و بالشکر عثمانی کرد و مایه خسارت کلی گردید کمال دلشک و نفی را با طنا بهم رسانید و بجای انعام
 شاه طهماسپ افتاد بعقیده بعضی مورخین و قبکه شاه طهماسپ با فسون عثمانی در حوالی همدان جنگ کرد
 طهماسپ قلخان در خراسان بود و بر سر طایفه افغانه ابدالی که بر هرات اسپهلا با فتر بودند رفت و هرات را بگرفت
 و افغانه ابدالی را منصرف ساخت و براد خود ابراهیم خان را بفراه فرستاد و او نیز فراه را بگرفت و افغانه با عساکر
 سپهال افغان بجانب قندهار رفتند و ابراهیم خان بجد مشطهما سبقلخان باز گشتند و این اثنا خبر مصالحه
 شاه طهماسپ با عثمانی بطهما سبقلخان رسید عرضیه بشاه طهماسپ نشانه اظهار داشت که رضای این بند
 نیز در مصالحه با عثمانی شرط است من باین مصالحه راضی نیستم و بضرر شمشیر عثمانی را مجبور بصلح و عا

مینام که مفرود و لنگه ابران باشد شاه طهمااسب بطهما سبغله خان نوشت که شما با عساکر خراسان عراق
آید ما مقرر میکنیم لشکر عراق نیز با شما موافقت کنند و مقصود که دارد حاصل نماید بنا بر این طهما سبغله خان
موجوده عراق شد و شاه طهمااسب حکم کرد محمد علیخان فوللر آفاسی حاکم فارس بالشکر عراق بقم رفت و با نفاق طهما
فلجانی روانه آذربایجان و مصمم جنگ با عثمانی گردید و در این وقت شاه طهمااسب با صفهان آمده در این شهر

اقامت داشت

سند الهجری

سند مسیحی

امینا در این سال چون طهما سبغله خان عراق رسید بواسطه عریضه از شاه طهمااسب شنید عا کرد که در اصفهان
محمود شاه طهمااسب آمده بعد از اسناد کابین شرف بخدمت و مأموریت خود قیام نماید شاه طهمااسب بر
طلب میل طهما سبغله خان او را اجازت داد و او با نوبت بکربلا رفت و هزار جریب اصفهان شد و سلام شاه طهمااسب
و شاه طهمااسب بیازد بدخود و سان سپید دعوت کرد و شاه طهمااسب مسئول او را قبول نمود و اگر چه بعضی از
نزد پکان شاه طهمااسب عاقل و دانا بودند انداز حرکت طهما سبغله خان نفر تر خلاف نمینمودند و شاه طهمااسب
پیش از ورود طهما سبغله خان با صفهان در این باب مذاکره کرده و در این موقع رفتن شاه طهمااسب بمنزل
طهما سبغله خان عمل صحیحی نمیدانستند اما در مقابل تقدیر بخدمت ایشان بی عرضی کردید روز پانزدهم ربیع الاول
و بعقیده بعضی از مورخین روز پنجم این ماه شاه طهمااسب با اعیان دولت و رجال و ارکان بمنزل طهما سبغله خان
رفت طهما سبغله خان آنچه لازمه پذیرائی بود بعمل آورد و اعظم امرای خراسان را معرفی کرد و پیشکشهای لایق
داد بعد اسناد نمود که شاه طهمااسب را در آنجا بسربرد شاه طهمااسب با چند تن از خواص در هزار جریب ماند
و سایرین را مخصر کرد مجلس عیش و شادمانی شاه طهمااسب شرب مدام و عیش مشغول و آخر الامور مستطام
گردید و بحركات ناشایسته بر داشت طهما سبغله خان آن حرکات را با امرای خراسان و اعظم خراسان نمود و کفایت
شخصی حکمی نمیشد و میتوانست ملامت دولت و امور سلطنت کرد اما را اعظم که آن حرکات ناپسندیدند همگی
بر بخندند و با طهما سبغله خان در خلع شاه طهمااسب استان گردیدند علی الصبح شاه طهمااسب از سلطنت
خلع گردند و اسم سلطنت را بر عباس میرزا طفل چهار روزه او بگذاشتند و شاه طهمااسب از راه نبرد بمشهد
مقدس فرستاده برضا فلجانی سپر طهما سبغله خان سپردند خلاصه طهما سبغله خان که نادر شاه باشد در
ربیع الاول این سال با اسم نیابت سلطنت از جانب شاه عباس رضیع بسلطنت ایران نایل گردید و بلا فاصله یک
از اسرای عثمانی را که موسوم بجهاد فآ و در اردوی نادری مجبور بود رها کرده با سلاح قبول فرستاد و نادر
بیای عالی نوشتند مصححی با او ارسال داشت و این نافع یگسطر و مضمون آن این بود که با بلاد بیکه از ایران بنصرت
عثمانیست و اگر آنگار کنند با آماده جنگ باشند پس از آن در بیست و هفتم ربیع الاول اردوی معتبره در کلیانکا
زد و از کلیانکا بجیشاری گریختن رفت آن نواحی را امن نمود و از آنجا بجمالی گروان شاه راند
پوشیده بنامند که مورخین ایران خاصه صاحب تاریخ جهانگشای نادری خلع کردن طهما سبغله خان نادر شاه شاه طهما
از حوادث ماه ربیع الاول سال هزار و صد و چهل و چهار نوشتند برخلاف تاریخ آل عثمان که بزبان فرانسوی
مجلدات علیهاست و سایر تاریخ فرنگ که این ساخته را از سوانح ماه ربیع الاول سال هزار و صد و چهل و پنج مینویسند
اما فر این تاریخ لیل صحیح قول مورخین ایرانست بحال صاحب جهانگشا گوید بعد از خلع شاه طهمااسب دادن

اسم سلطنت را عباس میرزا مقرر شد که این شاهزاده و اهل حرم شاه طهما اسپقزین رفتند در آنجا موقوف باشند
مفاران اینحال خبر طغیان طاغیه بخناری موصول شدن احمدخان حاکم ایشان بطهما اسپقزینان رسیده بخناری
رفت و متمرین را بنیبه کرده حکومت بخناری را با ابو الفتح خان ولد فاسیحان داد و بکرمانشهان آمده از کرمانشها
بزهاب بر سر احمد پاشای پاچ آلاک که از جانب احمد پاشا والی بغداد حکومت شهاب داشت رفت و او را با سکا
از معین بن عثمان زنده دستگیر کرد و بسپار را نیز بکشت و در غزوه ماه رجب از زهاب حرکت کرد و از آنجا که
استحکام قلعه بغداد محقق و ظاهر بود که اگر طهما اسپقزینان مستقیماً بجانب بغداد رود احمد پاشا بقلعه
خواهد پرداخت لهذا از راه قلعه علی بیگ عازم کرکوک شد که شایب احمد پاشا با بن قزلباشان را وسیع دیده
بمعز که جنگ قلم گذارد اما این تدبیر همد بقتل رساند بر این دو هزار نفر را مامور محاصره قلعه کرکوک کرده خود بجای
دانش کرچی راند و از راه فرات به عازم بغداد کرد بدو در آن نواحی جنگهای سخت کرده که بکربلای معلی و نجف اشرف
و سرمن رای و سایر آن نواحی با عساکر نادر مضمرف کرد و برای احمد پاشا نامه مکره همان قلعه بغداد
نکازنده کو بد سوانح مذکوره و انا اینجا صاحب جهانگشای نادری داخل در حوادث سال هزار و صد و چهل
و چهار نوشتند و بموجب همین تاریخ فشنون طهما اسپقزینان در اوایل سال هزار و صد و چهل و پنج در حوالی
بغداد جنگ سختی با عساکر عثمانی کرده دوازده هزار نفر از لشکر نادر موصول و بقیه مغلوب و مقهور گردید
طهما اسپقزینان (نادر شاه) با بقیه فشنون خود بمندلیج آمد و از آنجا راه همان را پیش گرفته در بیست و دویم ماه
صفر اینسال که هزار و صد و چهل و پنج باشد وارد همدان شد و احکام بحکام اطراف فرستاده فشنون و بقیه
طلب نمود و چون واقعه شکست نادر شهر با طرف منتشر گردید فشنون جوان در همدان حاضر گردید و بپاشا
حاکم آن نیز یاد سنه فشنون عازم تبریز شد و لطیف علی بیگ نایب تبریز از عهد حفظ قلعه این شهر بر پاشا بمراغه شناسا
و از اینجا عزم خلیج نمود هم در اینسال در بیست و پنجم ماه ربیع الثانی طهما اسپقزینان (نادر شاه) از همدان
بعزم جنگ با عساکر عثمانی روانه گردید و در روز و روز بکرمانشهان شنید فولاد پاشا والی ادرن و چند
نفر دیگر از پاشایان معین و بیست هزار نفر از عساکر عثمانی از جانب عثمان پاشای سرعسکر که در قلعه کرکوک
موقوف داشتند و کنار آب دباله هشت فرسخی زهاب آمده اقامت دارند و منتظرند که اگر موکب آنها اسپقزینان
بجانب تبریز رود ایشان بطرف کرمانشهان حرکت کنند و اگر متوجه کرکوک و بغداد شود بمقابله میرزا زند
طهما اسپقزینان بسخت هر چه تمامتر بر سر آنها جمعی را بکشت و بقیه السیف کربختند و اموال زیاد از ایشان
مقتول فشنون نادری شد بعد بمکتب کرکوک رانده در آنجا نیز ناخوش و ناز گردید و عثمان پاشای سرعسکر از
مقابله نفاعت نمود لهذا طهما اسپقزینان بکنار آب دباله مراجعت کرده که بتسخر بغداد روانه شود و عثمان پاشا
سرعسکر این مراجعت را دلیل ضعف حال دانسته بمشور پاشا نامی را یاد و از ده هزار نفر از عقب او نادر
فرستاد و خود نیز از عقبش پاشا روانه شد و جنگ سختی میان این دو گرفت سرعسکر با ده هزار نفر تقریباً
مقتول و سه هزار نفر اسیر گردیدند و بواسطه این شواحات تیمور پاشا که تبریز را متصرف بود خائف گشته
از این شهر برفت و لطیف علی بیگ نایب تبریز دوباره این شهر را متصرف شد و بقرائتیه که مقرر اردوی نادری بود
آمد و موکب نادری بسمن رای نیز بارش رفتند از آنجا عازم بغداد گردید و در حوالی بغداد با صراحت احمد پاشا والی بغداد
بموجب کالنی که پاشای مستاد لیه از جانب دولت عثمانی داشت نمایان طهما اسپقزینان (نادر شاه)

و دولت عثمانی عهد صلح منعقد شد و اسرای جانبین آزاد شدند و احمد پاشا فرامین پاشا پان کج و شبر و
 در نعلبوس و ابروان و غیره در ناب تخلیه فراع نوشت و در سال داشت و پیر از زیارت امامین همامین کاظمین علیهما
 السلام و مشهد بن نجف شرف و کربلا علیهما سبقتی خان از عراق عرب معاودت نمود و منوجه ندیه پسر محمد خان بلوچ
 حاکم کوه هکلبو که لوای خوهری برافراشته بودند و در بند شولستان جنگ با محمد خان بلوچ کرده محمد خان
 صهره و بطرف لار و کر مهران فارس فرار کرد و حکم ناد و صی صادر شد که طهما سبقتی خان جلا پیر مواد فتنه و فساد
 محمد خان بلوچ را فلع و قلع نماید و موکب طهما سبقتی خان (ناد در شاه) بشیر از آمد آری پا (اسپانول) در این
 سال که سنه هزار و صد و چهل و پنج باشد شهر اردان که از بنا در انجرا است بصرف عساکر اسپانول در میآید

تذییل

مؤلف گوید دولت سلاطین صفویه فی الحقیقه منحل شدن شاه طهما سبقتی منفرض کرد و زوال
 یافتیم از اینکه این خلع بتقدیم مورخین ایران در ماه ربیع الاول سال یک هزار و صد و چهل و پنج هجری
 باشد یا ربیع الاول سال هزار و صد و چهل و پنج هجری در هر حال یکد و سه سال
 اسم سلطنت بر عباس میرزای رضیع با عظیم را بمیوان گفت مصداق و اثر خارجی بوده ناد در جز و سنین سلطنت
 سلاطین صفویه نوشته شود خاصه با آن شوکت و افتداری که طهما سبقتی خان داشت و لشکر کشتهها که منبوه
 پیر شایسته اندیش که از این بعد ما طهما سبقتی خان را با اسم ناد در شاه ذکر و مذکور سازیم و سلطنت را
 سلطنت نادری دانسته از این مفهوم محقق و معلوم اعراض و تغافل نموده بر رسم محققین از بعضی اغراض بر آید
 رویم چه عظم و شان نارنج در حقیقت نویسی و بیقرضی نگارنده است و از آنجا که عمده مقصود از مطالعه کتب
 تواریخ و سیر در تاریخ است و استدلالت و از دباد بصیرت است پس نقاط مهمه تاریخی که هر قدر مورخ آنها را بسط دهد
 پسندیده و مستفاد است یکی نگارش اسباب اعلای لوای شوکت و جلال طبقات سلاطین و حکمرانان با تمکین رو
 زمین است بک شرح موجبات آنکه اسعلام قدرت و زوال و استیضات آنها و تسبیاری از مصنفین در شرح
 اسباب انقراض بعضی از طوایف ملوک عالمه در سایل مخصوصه نوشته اند تا اعمال سلف آئینه عبرت و اعتبار
 خلف کرده و گوش هوش باز کنند و دیده بصیرت را با قوه در ایستابان نمایند لکن از آن موجبات و بواعت
 و هنر و فنورد و دولت و مملکت را از امور مهمه و فرا بیض شمارند و قدم در راه سستی و غفلت نگذارند مملکت
 داری و رعیت پروری را کاری سرسری و باز بچیدند و در هر حال با شتاع عدل و انصاف کوشیده
 داد مظلوم از ظالم بسنایند کارهای بزرگ را با اختیار مردمان نافابل و خرد نگذارند و بر اصلاح احوال
 و تصفیه مناهل و مشارب همت کارند تا از ضعف و زبونی مصون مانند و با قوت و شوکت معاندین
 و مضدین را از پیش راست که اختلال در کارهای داخله بهرین وسایل و اسباب تسلط و استیلائی
 خارج است چنانکه دولت سلاطین صفویه معطل و مختل شده مگر بهین علت و نظر با این نقطه مهمه و اقتدا
 نسبت سینه عصمتین محترم مانز سبب زوال و شرح انقراض دولت صفویه را در اینجا از قول معینین
 ارباب دانش ذکر و درج مینمایم تا صورت استیضا خاص و عام گردد
 تبصیر انقراض دولت صفویه

در عهد شاه سلطه نخستین سبأی رو بای باصفها آمده مدتی بیست و شش سال در اصفها اقامت و توقف نموده
و با نظر دقت و در این استبازوال دولت صفوی برادیده و شرحی در این باب بزبان لاتی نوشتن آن شرح را ابراهیم نام
از ملا زمان سلطان عثمانی بزبان ترکی ترجمه کرده و موسوعیث نامر ساخته در اسلامبول بطبع رسانیدند در
زمان مرحوم میرزا نایب السلطنه در ضوان جایگاه عباس میرزا طالب الله عزه عبرت نامه فرموده و امیرزا عبدالرزاق بیگ
سودخ از ملا زمان آنحضرت بزبان فارسی ترجمه نموده و اینست آنچه آن سبأی فرنگی در سبب و آل دولت صفوی ^{لعل}
هر چند ظهور دولت سبب در مکه در کار و ملازمین جهان بقدر پاید شاه فقار و فضل خداوند جبار است ثبانی و لکن
صفوی پادشاه اسمعیل نام شاه سلطه نخستین مقدار دوازده مملکت در تصرف داشتند اول عراق و دوم خوزستان
سیم لرستان چهارم فارس و کرمان پنجم مکران ششم سمنان هفتم قندهار هشتم زابلستان نهم خراسان دهم باوندان
یازدهم کلان دوازدهم آذربایجان که عبارت از اروان و شیروان و کرجستان و آغستان باشد و زمان شاه اسمعیل
رسم ملوک الطوائف ظاهر بود و هر یک از اینها صاحب کادی مستقل بود بقول سبأی مسیحی هم اینها سبب سنوی شاه
اسمعیل را قضا کرد صحابه اینها بعد از تیمور زمان شاه اسمعیل خالی از کدورت و نفاق نبوده اند و میگوید چون
مخالفی باهم داشته اند شاه اسمعیل طلوع کرده در اندک زمان سببان ستود و از اهل و بعد از آن انساب و کادانیشان را
از زمین برداشت و شیوه تشیع و رفض ظاهر ساخت اگر صاحب کادان سببی نفاق میفود نهاد و او خشمگینانند
بسبب نفاق بناید و نشان خراب شد و میگوید زمان شاه عباس پادشاهان در کار عزل و نصب سایر امور خود
مستقل بودند بعد از او پادشاهان زبون تسلط حتام و چاکران شدند و دلشان مشرف بانهدام شد و دیگر از زمان
شاه عباس بزرگ شراب شراب شایع گشت و از برای عوام و خواص در خض بود و کسی اجتناب نمیکرد و ممنوع نمیشد
و کبر بعضی و عشرت مبتلا و بامود و لذت خود نمیداد و خشنود حتی شاه سلطان حسین که بزهد و تقوی مصلحت نام داشت در
زمان اقتدار خود قدر شراب دفع و رفع این فتنایات و شراب جز بملوک و بفقیران عظیم غلغله کرد و در شهر اصفهان و
محل حلقه شرابها بر زمین ریختند و خنها شکستند و مخمانها در دشت غلغله کردید که سوای او کادانها بیکدیگر
ظفره شراب بکیسه نغز و نشند تا کید آکید و بنیبه شدند باقصی الغایه رسید در آخر کار این قضیه پنجده داد که خلوق صبر
مخمل بناورده صفار و کبار جمع شدند و مشورت کردند که از برای شراب خوردن از شاه اذن طلبند تا غلغله شکسته شود
عاقبت والد شاه را برای اینکار واسطه کردند و او نماز کرد و اطباء را چیز بسیار داده و تطبیع کردند تا که بخور کنند که
دوای این درد شراب است الجمله شراب پیدا کرده و بیگانه و فوج که نوشید مرز پادشاه بجان کرد و پادشاه پند شفق
دادند در ضمن آن ابرام و الحاح نمودند که بطریق اسلاف بسیار بود و عود و ساله امر و نه برای دفع غم باید پیمود
فرار برای آمدن نشاط انبساط باید نمود شاه بجوی شبلی شراب شد که بالکلیه از نظم امور خود باز ماند لایان
شهوای مشغول شده خواننده ها و سازنده ها و رقاصه و مطرب در مجالس مجازا آرا شدند امور دولت خود را
بر حال دولت سفارش نمود و زمام عکود شد شبستان جان و لذت افناد و ظاهر از غلوم و حوی از باطل غیر نیافت
و هر هوای نفس خود هر چه خواستند کردند و کرد از وجود ملک و ملت بر آوردند و کوبند شاه سلطه نخستین در غم
عمر خود لباس سرخ پیویشید و بنابرین عادت از امر و سرداران هیچیک نمیشد پادشاه روز غضب که بخواند
کسی بگشتد سرخ می پوشیده و شاه سلطه نخستین از دو زبلوس نار و ز قتل ملک کس فرمان بگردید با بانی فضل
مانند اخت مرعز با نغز زرد و مجال مرعز که بسمل و ارنامد و پشیمان داشتند او و دوست تو همان از خنجرها

نصف از مصلحت خود سباحت گویند که او پادشاهی کرم الطبع محبت نظر ابراهیم و سلیم و صاحب جو و امانت بود و از برای پادشاهان سه مرتبه از شاهان و وزیران چون شاه از سیف عفت کرد انقلاب بد و لشکر سپید که کشید بجا بکشید

دیگر از جمله اسباب و آل در ولایت

عقوبات امر در عو اسلام دارند در جزوی از شاه و فروض و سنا اعمال جانی نمایند و در او احوال تمام سلطنت صفوتی برای عزای قانون شرع در بلاد عظیمه که سبب نظام دولت است اهتمام نمیکردند و گواه اینست اینست که در زمان شاه عباس ماضی بنا گذاشتند و غرض کردند که باید در نقد از لبر این بر زمین نزود و بجای زیاده خرج بزیارت نبودند و بر علیه لیسار و سایر ممالک و ندر هر کس آن روی زیارت کعبه داشتند بسیار مبلغ خط می پادشاه پیشکش کند و اذن حاصل نمایند و ضربی بیشتر از ضربی می نمودند است باین سبب ضعف و ضعف و غیره اسلام روز و شب عای بد و نقرین بجان پادشاه عصر و حکام زمان خود میگردند

دیگر باعث ذوال دولت ایشان

بیشتر این جهت بود که کارکنان امور پادشاهی و امای دولت و وزرای حضرت و فرقه شده بودند و با یکدیگر مندا کامل داشتند که با یکدیگر مندا خفا پسندیده و ای تمام عفت نمیشد و بیشتر باعث اختلاف بین و دولت و دولت و ملک هم این میشد و در کار دولت عیبی نفعی خالی مثل نفاق کارکنان دولت و نیت همه کارها معطل میماند و انواع جو و نعت و فساد و مملکت پیدا می کرد که چاره آن از منافع باشد در اندک وقتی دولت زایل میگرد و چنانچه دولت صفوتی شد و این کار و اقتباس از ضعفها است باید که در باطن بازار روی و عاقل خود و دیگر با نودا نشد که مطلب هر یک خلالت رای دیگر باشد کار مردم بازاری مختل شود و گدازان امور خانه اش معوق و معطل میماند اگر فواعت خود را بخواهد بالضرورة باید که آن گدازان و آنچه کنند و آن بکفر گدازان با بدین عفت قلبی و جان و سر و گرد صاحب خانه داشته باشند و الا آنهم هوای نفس خود راه رود و صفوتی خود جوید و هر چه بچسبند باشد از کار و از پیش نمیرود و خانه گدازان گدازان با خود خواهد رفت هر کار در دنیا از پیشتر داشته اند انقادی و فساد است و مگر که در عاقل خراب شد از نفاق خراب شده است

کیفیت احوال افغان و ظهور دولت ایشان

نقل کرده اند که طوایف افغان در سواحل بحر خزر در حوالی شهران و داغستان مسکن داشتند یا خود در بابک با بواب خارج داغستان در صحراهای سیلان و فتلان و قوفاضه مجهول الاصل بوده اند معلوم نبوده است که خزر یا زبچه یا از ایشام آنها باشند به تقدیر کار ایشان در اتحاد و نهی غارت بوده است و زمان امیر تیمور گدازان احوالی از دریا بیاورند از ایشان نشک و شکم کرده آن پادشاه زجاء انظار بفرار از آنجا که چنانچه در صحرا بود که واقع بود در میان هند و فنهار ساکن و متمکن گردانیدند و سقادی ایشان و از آن دریا بجان بصد منزل دور کرد و در آنجا نیز عادت ایشان هفتبار بود سباحت نوشتم که بعضی از کتب قواریج در به ام اعوان ایمان میگفتند و اعوانی غلط الهادی است و از امری بوده اند و الا ناحیه قواریج متصل بشهران جماعت از منی هستند که آنها را مانا شری فنند و میگویند و در قطر بقره ایشان سر کرده و در نهر با اعوان گویند و نیز بان ارضی باش نوعی اعوان را گویند در و لا پست کجند و در آن دیوای مجنون و حد و کپلان مسکن دارند سفا و ایشان باین نام میخوانند و ظاهره او را مندر و جبال متمکن اند باین نام بخوانند و باین نام افتخار کرده اند اعوان بودن بنامیند و میگویند لفظ فنند سار فنند ها بوده است

و از کثرت استخفافند سار شده و فندسار غلط فندسار باشد زیرا که فلعه فندهار در بعضی کتب نوشته اند که
 از بناهای اسکندر بوده آن وقت که نظایفه شده از منی بود چنانچه از وطن احمی دور و محجور ماندند و فنه باها
 فندهار مخلوط شدند و الف و مو است پیدا کرده هکلی مسلمان شدند پس سستی شدند و در طبع ایشان غارت
 و تاراج غلبه دارد و چون محلشان سر حد است هم ایشان جنگ آور شده اند

درباره جنگ افغانه

جنگ و قتال عادت مضاد افتادند در میان ایشان سر کرده و ضابطه بسیار باشد در وقت جنگ بضابطه
 و نظام صفهای بنده و بزبان خودشان شیخی و پهلوان دارند و قنکه نامی آنها گرم جنگ و کارزار میشوند
 سر کرده و ضابطه ایشان بعضی آمده نظاره لشکر و صفوف خود میکنند کسی از دشمن نمیتواند رو بگرداند شیخی
 از عقب گذاشته اند که هر که از جنگ برگردد بی امان بقتلش پردازند سبیاح میگوید در محاصره اصفهان
 و فوج که افغان با جمیع جنگ میکرد من نزدیک پل عباس آباد نماشای جنگ میکردم یکی از افغانه را دیدم که دست
 راست او را افکنده بودند بعضی صف آمده محافظان صف و شیخی و ضابطه اینکه از جنگ برگشته است میخواهند
 او را بکشند دست افناده خود را نمود باز را ضعیف بر کشتن او نشاندند گفتند ای نابکار اگر دست راست تو در
 کارزار افتاد مینمایند با جمیع جنگ بکنی و اگر دست چپ افتاد باید بدین جنگ بکنی و آب هن بر روی دشمن
 اندازی تا از خدا و خود بزدی بر سره این گفتند و او را بگریه جنگ را ندانند ضابطان جنگ مادیون نیستند کشتن
 معرکه دادن نمایند باید که جسد ایشان در صیقل افتاده باشد اگر شمشیر خشت و گمان بافتند و غیره اسلحه ایشان
 بر زمین افتد برای برداشتن آن بزین نمی آیند از بسکه در روی اسب چایک میناشند از روی اسب هم شده از
 زمین بر صیقل دارند گفتند اندازی بر میدانند چون باصفهان آمدند برهنه و عریان بودند چون بدستشان
 مال زیاد بسیار افتاد بقدر مقدور در لباس حرب آنگ جنگ مکتل شدند و از کثرت مداومت در جنگ مهارت
 کامل حاصل داشتند اگر در میدان صف میبستند بهیئت اجتماعی حلی می آوردند و اگر بر میگشتند بجا با هم میگشتند
 و در رکبتن فلعه محاصره و قوفی نداشتند بعضی فلعه ها را که بدست آوردند از بیرون آبان را میبردند و بسیار
 مطیع مضاد سر کرده خود بودند جنگ بگریه کار و بار خود بودند بگفتن از جانب سر کرده ایشان می آمد و می گفت باید در
 فلان ساعت در فلان جا جمعیت نمایند که با شما کاری است فوراً کار بگردید در دست داشتند کشتند و بیکان معهود
 حاضر شدند هر شهر و بلد را که گرفتند اگر از اهالی آن شهر میدیدند که طبعی از جواهر و زر بر سر نهاده و میبردند از
 لشکر و نواب ایشان بیکفر چنان میکنند مانند ذره با و از دست کنند در وقت جلوس محمود با اشرف نزار ایشان شد لشکر
 دست شدند خواهان محمود و خواهان اشرف بگوش محمود رسید که اهل اصفهان از شهر نزار ارج دکان خود را بستند
 مناد بها گذاشتند در بازارها جا زدند که مردم دکان خود را باز کنند و هر کس بکسی خود مشغول شود بیک دکان بسته
 نشد هر بر سر کارها بکسی کار خود مشغول بودند به بیع شرای اسیر رغبت نزارند اسیر را نامدست معهود خدمت میفرستادند
 و آزاد کردن گرفتار را می پسندیدند و بسیار کسان را در جنگ گرفتار کردند و برای خود اولاد نمودند و بچشم فرزندی
 می نگریدند در اوها و مزار ایشان بی نظامند اگر لا شته جوانی باشد بوی بلایان آید مالم نمیشوند
 بلکه آن را منحل میشوند از دست و مزارک و در میکنند انواع طعام را راغب نمیشوند و بخورش جزوی قانع اند و در اکثر
 سفرها که با محمود بودند با کندم برشته اوقات خود را میگذرانیدند در اموراتی توکل دارند و نبرد نیستند و عادت

انجا ساکن

بظن

دستان

با نوع ثواب اطهر نکرده اند و روده کوسفند را پر آب کرده در گرمی بپزند و در وقت حاجت استعمال میکنند نقل کرده
 که بعد از فتح جلفا افغانی برای حاجت بخانه از منی رفته بود یک طریقه بزرگ مراتبی از ادویه جاره برای او آورده بود
 برای اگرام افغان در مقابل او با فاشو میکند و افغان از او خورده حظ میکند و تمامی مرتب را خورده مطلقا صبر
 بوی نپرسد و در خوردن طعام تکلفات ندانند و سفره و پنبه نشناسند و پنبه در ساپران خورش هر چه باشد بر او
 حاکم گذارده میخورند و بغیر از آب چیز نمیخورند لباسشان مشابه لباس هیچ ملت نیست همیشه عجب دارند اما
 چون خرطوم از پیش او بچرخد و راست برهنه ز جامه ها پاچه فراخ پوشیده اند پوستی در پای خود کشند
 بان سوار میشوند اعلی و ادنی مثالها و کرباسهای رنگ بزرگ که خود را از آن آفتاب اسلحه و از باران نگاه میدارند
 و آن سال رنگ را بر سر می بچند و سرها آن را در پیش و خود از پیش می آورند بعد از غلبه بر عجم طوفان است
 را فر اگر نشد ضایع ز بفت کل دار را پوشیدند اما باز همان پارچه ها ز جامه ها نشان فراخ بود بهر جا که می رسیدند
 یا هر لباس که می پوشیدند در میان کرد و خاله حلقه زده می نشینند و زنها نشان بی نقاب در هر کویچه می آیند و بسپا
 مقبول در میان آنهاست که چون آفتاب بجهاب می روند و بد شکل و کوبه المنظر نیز بسپا دارند که حاجت بنقاب ندارند
 و در کوشهای خوان بلور و بنگ کوشوار میکنند چنانکه بر کردن اسباب عجم پیش از این می آنچه اند می و نیز نه
 می پوشند از زیر پستانت همیشه پستانهای ایشان باز است پوشیده نیست در پای خود کفش عجمی پوشند اگر
 کل و باران باشد کفش خود را بیرون آورده که در میان کل و باران صنایع نشود و اگر باهای ایشان کل آورده شود با
 نجس یا مجروح باکی نیست اگر بترسد که چرا چنین میکند گویند اگر کفش صنایع شود باز کفش نازک بدارند که کم اما هر چه
 بیای و سد ضرر ندارد **مسائل** **مسائل** از شهر اصفهان تا بفسندها اصفهان که مفر حکومت
 پادشاهان ایرانست در وسط عراق عجم و در غرب مالک ایران واقع است بمقتضا افق جغرافیا طولش هفتاد و هفت
 درجه است قلعه فندهار در جانب شرق ایرانست میزان متصل هند و سنانست طولش صد درجه است مسافت
 در میان این پیشت و سد درجه میشود و از اصفهان تا فندهار در راه است یک موی و آبادان و یکی سپان که خالی از آباد
 سمونست از راه معور کاروان نود و دو مریود و چا پار در پنجاه روز و در راه معمور شهر سجستان واقع است
 پادشاهان عجم که در فرزندین و طهران می نشینند و لشکر بفسندها و مفر سنانده اند از راه مشهد و هرات می گذرند
 و این راه زیاده معور بوده قلعه فندهار از بناهای اسکندر است پادشاه هند و سنان بمجاری مهندسان فرانسوی
 آن کرده مستحکم نمود مگر کوبیده قلعه فندهار را نادشاه خراب کرد و بجای آن شهری ساخت موسوم بنا در آباد و الحان
 افغانه را آنجا باشند **بید اسیلای** **باید شاهان صفوی** **بقلعه فندها** **طوایف افغان** را که از شهر
 کورگان در طرف شرقی آن کوچانیده بقمدها آورده بعضی از آنها بفره برسم پلانت در قریه هرات آباد کوچ افغان بودند
 و بعضی در خرم آباد و قلعه فندهار سکنی و استراحت جسته با والی هند و سنان آشنا شده همواره در اطراف بیدارند
 و چپاول و نظاول و ابدای خلاقی پر داخت با خوشت و نا توانی که پادشاه هند را خدمت کرده و گاهی در سرحدان هند
 سرحد نکه دار بودند تا آمدن شاه عباس ماضی و اسیلای او افساد آنها علاج پذیر نکردید و چون شاه عباس قلعه
 فندهار را از پادشاه هند انزاع نمود در نارنج هزار و سی اجناب بدست شاه عبس افغان و شاه مذکور است حکما
 بقلعه فندهار داده و نواب و لواحق آن را بدرستی منصرف شد و پادشاه هند صلح پایدار نموده سرداران باغ
 و امین و کارگذاران در قلعه فندهار نصب و تعیین کرده سرداران مریود نظاول افغان را از آن دیار کونا کرده بفسند

و نظام تمام در فندهار فرمان روا و فاغنه کاکان مطیع منقاد و فرمان بردار آمدند و طوایف فغانی نایب فندها
دو فرقه بوده اند یکی هزاره که مذهب ایشان تشیع بود و فاغنه دیگر که شمالی فندهار و اهالی آنجا بودند نزدیک
بجاعت او زبک ستمی من هب از سستی شیعته تطاول و دست اندازی واقع شده با رها نشکند بیاد شاهان صفویه
نمودند و ایشان اعنائی نگرده بالاخره افغان شیعیه مطیع افغان سستی کشنده داخل سپاه محمود شدند و بسیار

نایب و مضارع آمدند و در جنگها با او بودند
بنایر طغیان کرکین خان و الی کرچینا ائسه اسلطان حسین و انبهر مراد اعندان او درین
در سنه هزار و صد و چهارده کرکین خان و الی کرچینا از اطاعت شاه روگردان و شاه جاسوسان اسبوزرگان آنجا
روان و ایشان را از مناسبت کرکین خان خنیز و ابدا قزو کرکین خان کرد ماغ فاسد فضا نخوت و شرارتها بیکر بود
عصیان خود را ظاهر ساخت شاه از حرکات ناهنجار او آگاه و کلبعلیخان فاجارها که کعبه را بالشرکران باد بسا و
مامور و او بر سر کرکین خان رفته هنگام نلانی دولتگر بزگان نفلس از باری و مجافی و از جنگ هلو نو کرده بدکبا
ایستادند کرکین خان مغلوب گشته فرار و در کرکاسان نفلس منواری کرد بد و کلبعلیخان داخل نفلس گشته بزگان
در عابای آنجا با نعام و احسان و سلوک مدارا نوازش کرده خوش دل ساخت کرکین خان از حرکات ناهوار خود نام
و برادرش در اصفهان در آستان شاه منصب دیوان پیک داشت کرکین خان بوساطت او بیاد شاه پناه آورد و شمشیر
در گردن از اعمال گذشته خود نام و پشیمان و بشاه عذر خواه کرد و شاه نیز از جرم او در گذشت و عفو فرمود
مفاری این حالات پادشاه هند و سنان بهوس سیرداد فندهار الی بدرگاه شاه سلطانه حسین فرستاد و نمونی این
مطلبینک کرد بد و زراء و امراء شاه جمع آمدند و بعد از مصلحت و نکاش الی بیجا از پناذیر ما بوس در فکر
استحکام قلعه فندهار و فرستاد سرداری نامدار بآن حد و افتادند فرعه این مشورت بنام کرکین خان برآمد و گفتند
این کار چندین فواید دارد اول آنکه سپاه کرچینا بهمه کرکین خان ببندها می رود و کرچینا خالی از فتنه و فساد
میکرد و ثانی آنکه کرچینان آزاد کرده شاه است هواره سع خواهد کرد که خدمت نمایانی بعرضه شهود رساند شاه
از او خوش دل شود ثالث آنکه کرکین خان سرداری است با عرض چون در قلعه فندهار امکان و تمکن باید پادشاه
هند را بالکلیه فکر فندهار از ضمیر زایل میکرد و مترجم کو بی که همه امراء درگاه در این باب تدبیرات مقرون بصالح کرد
این کار را بیک دانستند لیکن از این غرض غافل بودند که سردار بیک سرحد را میباشند بسیار با عقل و نمیش زنده از
امرای بیکر و مدار سلوکش و چندان از سرداران صاحب هنر پیشتر باشد کرکین خان که بجهت از پادشاه باغی میشود
و آن قدر عقل و ادراک و قیامت دارد که دولت و افتادار خود را بعقل و تدبیر و نمیش خود نکاهدارد چگونگی باکر چنان بایا
که چنگد مطیع امرش نبودند خود غافل و مست و کرچینان از طمع و بی فکری اندک فتنه سرحد فندهار گذائی و
که فاغنه و هند و سنا همیشا او است و اندکها داشت الفتنه کرکین خان را سردار فندهار کردند و بالاخره از
بی فکری و عدم نمیش و سپاسند ما بوس از شاه روگردان شدند و از فرستادن سرداران و جنگ و جدال علاج
پنیر نگشته عاقبتا امر کار رسید با آنجا که رسید شاه سلطانه حسین تخت و تاج را در اصفهان محمود داد و
بالاخره اترو افغان شاه سلطانه حسین را بود و خواهو شان فرستاد و دولت صفویه منقرض شد مگر کان میکنی
که اینکار را بعقل است تدبیر حاشا که چنین باشد بلکه منوط بقضا و قدر ملک عزیز قدر است عنان کار نبرد
دست مصلحت بین است عنان بدست فضا که مصلحت اینست چنانکه انشاء الله بفضیل معلوم کرد بد با کلمه

کرکین خان ندارد که خود را دیده عازم شدند و او پسر برادرش خرد و خان بجای او در حکومت فایم مقام که همیشه خود
روانتر خنده هار شده فلعه آن را استحکام داد و بطوایف افغان نظام و انتظام بخشید و دست غرض آن جماعت را
از همسایگان کونا که داند و صدف و اخلاص خود را بولی نعمت خود ظاهر نمود

اتفاق در این ایام پسر پسر را بخوبی یاد تغییر کرده بود

سطر جلی عنوان نیست و
لیکن چون در نسخه اصل
بود مام مناسبت کرده بود

و این پسر در میان طوایف افغان بسیار عزیز و مکرم و با غنای با و کمال اطاعت و انفاق داشتند غرض در این
پیدا کرده با اهالی هندوستان علاقه داشت با پایه بسیار اندوختن مال و منال سفرها میکرد و سوهاد دیده
بود و ثروتی بی نهایت جمع کرده که کین خان مطاوعت پسر و پسر بسیار مال و دولت او را از حسد برقیافه وار شد
طبع بفرزند اموال و هنک حرمت و اجلال او افتاد او را بخصوص خود طلبید اکرام و اسماک و نوازش نمود و از
خود مطمئن و خاطر جمع ساخت بهانه اینکه تو سردی مدبر و عاقل و کارکنار هستی تو را بجهت منشیبت بعضی امور باید
با صفتها بفرستم و وعده های بنکوداد و ابواب امید واری تمام بر تو او کشاد و او بسجی کرکین خان روانه اصفها
و از عیب عریضه مکاتبه بشاه و امنای دولت نوشت که وجود میر و پسر این دیار باعث فتنه و شرارت است
دو عصیان و طغیان در روزنه دماغ مکنون دارد باید بجز تو و دو داد را ستانده شاهی نگاهدارند پسر و پس
بعد از رو با صفتها او را محافظ و نگهبان تعیین کردند و او اینغیر را در یافت محزون و مکلدر خاطر کردید مدتی
در این فکر و اندیشه بود چون دیدد را ستان شاهی امپران و کارکناران دو فرقه شده اند و معادات و دشمنی
کلی در میان ایشان منداول است از این ملالت قدری سستی یافته که نفاذ کارکناران شاه با یکدیگر نشانند و از
دولت سردی عاقل بود و نشیب فرزند خود را بسیار ملاحظه نمود اعتماد الدوله را در پدشالهای کشمیر که اینها
و پارچه هار ز هند خوش نماهد پسر و پیشکش برود در اسر ضاکسان لازمه انسانیت بجای آورد و روز دیگر بجای
دیوان بیگ که برادر کرکین خان بود رفته بخدمت و هدایای لایقه گذراند و بعد از چند روز باز بدیدن او رفت و از
او تعظیم و تکریم یافتند نزد پسر خودش جای دلپس از انقضای صحبت از پسر احوال سلوک کرکین خان برادر خود را
پرسید پسر بطور حکیمانه و تدبیر عاقلانه و نرمی مداهنت بنان به شنای کرکین خان کشود و گفت کرکین خان
عاقل و مدبر و صاحب دای زین و فکر و دین است رعیت پرور و جسور و دلور و شاه را مبنده صادق و اصل کامل
و امروزی که بامارت فنده هار متصو بسپاد شاه هندا فلعه نگهداری کارکناری و سطوت طمع از فنده هار برده
و آن دیار را فوق العاده معمور و آبادان دارد دیوان بیگ از شنیدن این مقالات دیگر صبر و تحمل بناورده بخصما مجلس
گفت برادر من عجب احمق است اگر چند هزار تومان بجهت چنین دوستی صرف میکرد میسر نمیشد و برای خود دولتخواهی
با این صداقت نمی یافت و اینگونه افراد در مدح و شنای او میکنند و آثار رضامت او ظاهر میسازد و چنین شخصی را
از خود ما پوس کرده خلاف مطلب بشاه و امنای دولت عرض کرده است مکنو بهای برادر خود نوشت و او را سر
فراوان کرد که این چنین شخصی عاقل و خیر خواه را که نوراً محبت صادق است دوست هوائی که خانه پادشاه را از مدح
و شنای تو بر میسند رجائیده و بشاه خلافان را عرض کرده پسر پس بعد از دو روز دیگر بجای اعتماد الدوله رفت و
بطریق اشتهال و نصرت عاقلانه در برابر او ایستاد اعتماد الدوله با و آغاز تکلم نموده و گفت چند روز پیش ازین که بخدا
ما آمدی شغل بسیار داشتی فرض نشد که احوال والی فنده هار استسفا تا فایم چه خبر از آن طرف داری بما بگو پسر
منه و که عواصم از کینه چاکرانش محسوس میشد محسوس داشتند دانسته بود که امنای دولت شاه دو فرقه سفند

شده اند و درباره بیکدیگر نفاق و عداوت میوزند با سلو و حکما نه جواب ادن را مصلحت طلب با اینناد و نگاه کرد
اعتماد الدوله در تحقیق مطلب ابرام نمود میر و پس بان فصاحت بل فصاحت کشود و در خدمت حضور نکذاشت و
اگر کرکین خان در دربار فندها صاحب اختیار باشد فسا عظیم ظاهر خواهد شد محقق و آشکارا است که صحابه مست
و شبانگاه در رخار و کرچیان هر یک بهوای نفس خود کفر نثار و عرصه اعمال و مال که از مردم میگیرد روانه کر حبش نامی کند
و برای خود خزینه و ثروت بسیار و وطمان و مناد بیکه پیش در کر حبش کرده امر و زباز آماده آن فریب است صید
انگلیس شرشرارث لشکر و خزینه جمع آورده و پادشاه هند در ساختن است عفریب فسا میکند که چاره آن ممکن نکند
اعتماد الدوله گفت پادشاه دارا حشمت کفری جاهله نادانی بخش نجان حبش سپاهش که با خود هم مذهب است مسلمانان
و االی ساختند و در سر حد چنان و سد سد بیکدیگر نه هرمان بنیان نصب یقین فرموده و نسله زیاده از عدد داده
محض مؤید بران طرز و طور عقل بدیع و بعد است حاصل اینکار جز نماند و مال این امر جز ذهاب و لیت نیست
اعتماد الدوله با دیوان بیکه بغض و معاد است این کلمات بگفت میر و پس فوق القاده ممنون شد میر و پس اثناء در خانه
اول بدست آورده و در خدمت شاه مفاضت معاند منقول اللفظ بصراح و سدا به نقوی صدق او شهادت دادند
و گفتند معاد کرکین خان در حق او محض عادت فاسد است سب این پادشاه از جرایم او گذشته با او دل خوش کرد
میر و پس از اینحال خوشحال گردید و لیکن دلش از اندوه حالی نبود

رفتن میر و کسیر بکر معظمه نقوی گرفتن

میر و پس روز پانصد روزه از شاه رخصت سفر حجاز گرفتند روانه شد و در مکه معظمه و مدینه مشرفه بجایا و محققان
انجا اهل بلاد داده سرانجام مسائل نزد ایشان باز کرده و چنین گفت که علماء اعلام در این باب چه میگویند مادر ممالک
ایران متصل هستند سنان مسکن داریم و در اصل سنتی سنوی باید اعتقادیم و جمعی از اقوام و عشایر بما متعلق است
مذتبتست که از شاهان گذار و افرض و دشمن صحابه میباشند بما مسلط شده اند و ما رعیت ایشان شده ایم بعد
و بحسب ما میگویند و در پیش چشم ما صحابه سه کانه را از چهار با لغز و سب میبایند و دشنام آشکارا میدهند و اهل
حاکمی کافر و جاهل نادان و کفری ایمان بالشکری که ایشان بزرگرمی و کافر اند بر ما کاشنه ما را با انواع بلا و مصیبت داشته
و آنها را محافظ نامیده بمانی بین کرده اند چندان امور خلاف شرع مرتکب میشوند و جفا میکنند و دست بجز
ناموس ما دارند و بیچگونه شرع فتوت بر ما لازم می آرند و اولاد را بطریق غصب سرتن از ما بوده بکرچستان
میفرستند و راجا میفرستند و زنان ما را و افرض حیرانز و بیج میکنند و اگر ما عا جزان را غارت و دین دست دهد
شرعاً جایز است که شمشیر بر روی آنها بکشیم و هر که آنها را ببینیم بکشیم یا صفت بکشیم با ایشان مفاظله نمائیم و اگر محاربه
مجاوبه کنیم اطلاق لغز و معنی هماد بر ما صادق است. ایامقتول ما در راه خدا شهید است و در اینصورت هرگاه غلبه از
ما باشد مال را و افرض و عرض ایشان و خون ایشان را اگر بفروشیم بر ما حلال است چون مملکت ما بگند
انضاد را در مملکت خود را بپادشاه هند بدهیم از حبش خود بیخته سنو پناه بریم جایز است مورد بخت شرعی
بیشتم فتوای آنرا با قلام حقایق ارقام قلم فرمایند علما و مجتهدین سنتی در جواب مسائل شرعی او فتوی داده همه را بگرفت
و در صندوق امید واری خود محکم کرده از حج معاودت نموده با صفها آمد و چون علماء مکه و مدینه بخجوی که
مذکور شد خلق ایران را از زبانه حج غمگن کرده بودند که زر مسکوک از ایران بجای دیگر زود و سالی حطران
اهالی روم و جماعت مکه و مدینه از حجاج منتفع میشدند و راه انقاع آنها بریده شده بود از اینراه کینه و عداوت

دینها را اهل ایران در دین خدا و عزت منزل داشتند فتوای بسیار مضبوطی نوشته دادند میر و پس باصفها با منا و امراء
 در خانه رود درستان و در قفا و شاه هدا با و موغانهای بگرداد و دلهای همه را ضعیف کرد و در میان رجال دولت و مشیر
 شد و بحسب حالت عاقلانه و رفتار خرد مندانه شهرت کرد شاه با و محبت بسیار با هم رسانید داخل شود و مصلحتی ملکی کرد بد
 اتفاقا در آن روزها ایلچی از مسکو که عبادت ساز ایلچی روس باشد عازم ایران میگردد و خبر او بشاه رسید که از شما
 اذن دخول و ورود با این میجوهد رجال دولت از رساننده این خبر تحقیق کردند که این ایلچی کیست از مردم کجا است نام او
 چیست گفت نام او اسرائیل و اصلش از مردم فیان فراباغ و از منی الاصل و مولدش در محال تیان بوده رجال دولت از
 شنیدن این سخن غمناک شدند و اتفاق گشته از منی و از رعیتها و از جانب چهار و پس ایلچی شده بیاید و حرمش بیاید و در مجلس
 بنشیند این لایق رعایا با مخصوص از امانه ما را مناسب معقول بنمایید باید بخص امتنان با و داده نشود و پادشاه
 روس ایلچی میفرستد از مجلس دیگر و آدمی دیگر بفرستد در آنوقت ایلچی دیگر از فرانسه آمده در آنکشفها متوقف بود
 نامش موسی نزد او فرستاد ندان او تحقیق احوال ایلچی روس کرد و در جواب نوشت که او را اسرائیل گویند و اصلش
 از منی است و از قبایل بجز بکرگستان افتاده و در میان لشکر فرانسه مدتها قهوه میخورد و بعد او را ایلچی نوشتند
 و در سفرهای بسیار بعد به غمسه رفته در قلعه از دق روس و از اصحابی سوگبانی گری داده و بار زوی وطن اصل او
 خود از جبار منبجار مسقو یعنی پادشاه روس شفاعت انگیزند و واسطه انداخته الناس بچین شدن با ایلچی گری خواست
 پادشاه روس و از با اسم ایلچی گری روانه اینطرف کرد و چون در آنوقت در میان فرانسه و منسفال و جدال واقع بود
 و ایلچی مردم از شفاعت پادشاه غمناک پیدا ایلچی گری بفران منافی طبع آمده بمحضت و وظیفه ایلچی فرانسه مردم
 معامله بعد او نمود و نوشت که اسرائیل مزبور ثابت نشستن خدمت پادشاه ندارد و او یکی از ارامنه دنی الاصل

و ارامنه غریبه قراباغی

ایضا عنوان نیست مطابق

اصلاست

که طرفی سر داشتند بعضی از مردم خبر دادند که از کاملان ما استخراج و خبر داده اند و معلوم شده است که در کتاب
 ما نوشته است که در این سالها در زمین ایران از جنس ارامنه پادشاهی خواهد کرد که با این زمینها غالب خواهد شد
 و داخل این مملکت گشته وضع قدیم دولت ارامنه عوض خواهد کرد و با عقدا این حکایت ارامنه چشم انتظار در راه
 و چون این غم غریب بود بشاه عرض کردند که ایلچی مردم از جانب پادشاه روس نزد یک بشیر و آن نزد یک بجز خزر
 بجای که بنا بر آباد نام داشت آمده تا اینکه بشیر شیخی بیاید میصد نفر از ارامنه با و ملحق شد و با حشمت و وفاء عظیم
 آوردند و در شهر شیخی یا بعضی نفر از منی بر سرش جمع شد ایلچی از راه جمله کاری و جلب منفعت با ارامنه که نزد او
 بودند گفت که من از نسل پادشاه ارامنه ام و در میان آنها این مدعی عظیم شهرت یافت کشف آنچه در کتابهای ما
 نوشته ظاهر خواهد شد این همان پادشاه خواهد شد و این بدعوی لایب آمده است غریب و حمایت این بر ما
 لازم است ایلچی فرانسه خبردار گشته شاه در یافت و بعرض رسانید و گفتند که اینکار با بیکر و الا فتنه عظیم
 شود از این حکایت پادشاه باندیشه افتاد و اعتقاد الدوله را طلبیده با او مشورت کرد که اسرائیل بیاید یا باز
 رخصت مراجعت بمسکو داده شود و نیز با امانا و کبری مشورت کرد بعضی ورود و بعضی مراجعت با صلاح دانستند
 عاقبت رحل این عطفه در ماندند میر پس اطلبید مردم این مشورت کردند و رخصت جناح نموده اخقا
 اظهار کرد و از اینجا ابرام و اصرار رفت بالضرورة بعرض رسانید که بعضی تا فرض این بنده چنین میسر شد که اگر
 اسرائیل با بجا بیاید رفتن حادث نمیشود و در اینجا بجا نظر و نگهبان گذاشتن و نیز هر دادن میتوان و اگر با عاقبت

عنوان نیست مطابق نسخه اصل است

مراجعت داده شود که باشد که چهار صنف که پادشاه و دوسر است نخل این عار بنا رود و غیرت افند فتنه عظیم و عوفا
 بزرگ حادث شود خصوص که کرکین پیش از این از شاه یافعی شده بود ارامنه ایران بسیار است و جماعتی که جیشنا هم از
 ارامنه اند و زوی خان برادر کرکین خان بالفعل نزد پادشاه دوسر است او دست او نیز کرده بکر جیشنا فرستد و طوایف
 کرکین را بر سر او جمعیت کنند پادشاه و دوسر خود بنفسه حرکت کند معاذ الکفر مله واحده ساپرا ارامنه نیز با و ملحق شود
 نذاری این فتنه عظیم بسیار مشکل کرد و در میان ارامنه اطراف خراسان و سیستان و بلخ نیز مردم پادشاه و دوسر کنند
 و در میان غایب ممکن نکرد که کرکین خان در فتنه ها و خبر باید و افغانه را بر سر خود جمع آورد با ایشان خزینة مال دهد و
 پادشاه هند صفت کرد و بنده شما از آن چهار رانده شده ام دیگر که اطفا می ناید افشا نواند کرد القصیر و پس
 در میان فر بر صواب بد عرض حال خود را نیز چنانکه باید و شاید میگویند و در میان من میگویند بعضی شاه رسایند
 گفت این بنده چنین صلاح میدانم که ایلی را رخصت و از زانی دار پدانا و امراتقز بران و را بشاه بیکان بکان عرض
 کردند و رای او را پسندیدند و بنفدها را مرخص فرموده اعتماد الدوله کاغذ داد که اگر کرکین خان با نفوذ رفتار کند
 بدربار شهر یاری عرض کند و دیوان بیکه سفارتش برادر خود نوشت که میر و پس منظور نظر پادشاه است با و محبت و
 مهربانی بجای آورد پادشاه میر و پس را بنفدها فرستاد القصد میر و پس از زندان غم چون از ششست جسته خود را
 بقندهار رسانید و ایلی و دوسر را بدرگاه طلبیدند و پس از خند او را مفضله المرام روانه مملکت دوسر کردند و پس
 چون بنفدها را رسید افغانه را بر سر خود جمع آورده و کرکین خان را نعام و اکرام نمود بعد از آمد و رفت دید
 و باز بدلاشانیان و عشایر و قبایل و جوهر ناسر و صدقای قدیم نزد او آمد و شد که ده و با ایشان صحبتها امر مانه
 داشت بزرگان قبایل بلوچ نزد او آمده در اتفاق ثابت قدم و سر و جان در راه او نهادند و همه افغانه و بلوچ
 قرآن و میثاق آورده قسم یاد نمودند باین مضمون مکتوبی اعتماد الدوله را بر از کرده همیشه در پیش نظر همانها ده مضمون
 آن از بر کیند و فرصت غیبت داشت ظلم و جور و افتر یا آوری و افعال شیعیه تعدیاتی که با آنها کرده اند نغداد
 نماید و غیرت اسلام در خاطر افکیند پس میر و پس بنای فتنه ها ده جمعی از افغانه را بر اینکند آمده بکرکین خان شکر
 کردند که جماعت بلوچ آمده او به مواشی ما را عاریت کردند کرکین خان نیز در صد و نسیب بر آمده با کرکین سوار شد و
 میر و پس در خفیه بلوچ را خبر کرد که آمده با کرکین خان و کرکین آماه کارزار باشند چون کرکین خان بیرون رفت افغان
 دو شوق شده ایستاده بودند و او غافل در میدان ایستاده افغان سواره سلام او آمدند چون ایستادند بجز خار
 افغانه جوهر آمده مانند سبیل بطرف کرکین انخار یافتند کرکین خان فرعون آسار در میان غزیه طوفان بلا شد
 بکفر از کرکین بیرون رفت که خبر بنفدها رساند چون مقصود ایشان حاصل شد میر و پس ایشان را جمع آورد
 مصلحت کرد و پند داد و موعظه نمود که در ملت خود ثابت قدم باشند و افغانه او را دعا کردند و میر و پس ایشان گفت
 که اکنون معلوم شما باشد که فرمان اعتماد الدوله در باب کرکین خان اصل نداشت ساخته بود و این کاری شد از
 غیرت دین داری ناشی کرد بدین مجبوری و مضطر شدم که اینکار را کردم مضطرا مضی حال با بای یکدل و یکجهت با شیم و شما
 و مال و عرض خود را در راه دین محمدی بگذاریم چون پادشاه عجز عیبنا ظاهر کردیم و با غمی شدید که لا محاله در قتل اند
 انتقام بر می آید و نذاری لشکر میکند و اگر العین بالله بر ما غالب کرد و ده ما را از شمشیر میکند راندها و عیال ما را
 اسیر میکند افغانه چون اینکلمات شنیدند از اقدام با بر کار پیشما شدند و گفتند پادشاه عجز صاحب دل و در جنب
 آنها چند طايفه و عیبت ما چگونه با پادشاه مقدر و طافت و مقاومت داریم و از پنجه فتنه ها خلاصی نوانیم یافت

میر و پس نا و حافل بود در برابر آنها خواندن گرفت که من فتنه فلیله غلبت فتنه کثیره باذن الله بعضی اطمینان یافته بر خرد
 نشویش و خلیجان در خاطر همامند و نغمه کرد که با پادشاه روگردان غیثیوم و سردار کین خان دست نغزی بر مال و
 رجال و عیال مادر از کرده و صحابه پیغمبر را رو بر و ماد شتام داد این فتاوی علمای حجاز است که برای شما گفته اند
 و پیش از این هم فتاوی علمای ماوراء النهر را گفته در دست آورم چون افغانه فتاوی را مشاهده کردند ایشان را غیبت
 داد و دل بفال و جهات نهادند و میر و پس با افغانه سوار شده غفلت داخل قندهار شده و داروغه و ضابطان و کویچا
 گر کین خان را گفته بقبل آورد و بر چ باره قلعه را بکشت خود مستحکم کرده و با افغانه نشسته مشورت نمود و پادشاه
 هند متوسل شده و بر تقاضا هند و پادشاه هند و بزرگان هند مکتوبات و عرضیه نوشتند از کار و کردار
 خود جز داد و درخواست نمود که هر گاه از طرف پادشاه ایران بر سر ایشان لشکر آید و از مدافعه عاجز شوند مدد از
 پادشاه هند در کار افتد بمعا امتن مدد نمایند و اگر هیچ حال طاقت مفاومت ندارند و جمع طوایف افغان کوچیده
 و بهند و ستار و آورند پادشاه هند از مطالب آنها آگاه گشته فرستاده آنها مقصود المرام باز کرد ایند میر و پس در
 حکومت قندهار استقلال تمام یافته عرض حمله امیر پادشاه و اعتماد الدوله در قلم آورد با این مضمون که افغانه
 از بد سلوکی که کین خان به تنگ آمده او را با کین خان بقبل رسانیدند و مراکشان برده بقتلهار نشانیدند و عصیان
 و طغیان ظاهر ساختند اکنون اگر پادشاه در صدد انتقام بر آید لشکر افغان بر سر پایستگاه باشد که از دل و جان به
 مفاصله و مفاصله اقدام نمایند خدا نکرده ظفر بایند یا عاجز شده ملک قندهار را با پادشاه هند و ستار سپارند از زمان
 چاره این کار دشوار خواهد بود این بند چنین صلاح میدانند که فرستادن لشکر را مدتی موقوف نمایند تا این بند
 که از اردت کیشا نسبت اکثر طغیان افغانه را با آب سنگین فرود شام چون عرضیه میر و پس پادشاه رسیده و
 عصیان و طغیان نشد و وزیر و زباید کرد پادشاه لشکر فرستادن را با امر مشورت کرده بعضی فرستادن را مناسب
 و بعضی نامناسب دیدند بالاخره را بها با بنفرا گرفت که خسرو خان برادر زاده که کین خان را سردار قندهار نماید
 و بلیشکر معین که چنان شانزده هزار نفر سپاه فریباش سرداری عباسقلی بیگ نام تعیین بجهت مصارف خسرو خان
 و سپاه فریباش و بیست هزار تومان از مسکوک و شصت هزار تومان بجهت اخراجات لشکر که چنان تسلیم عباسقلی
 بیگ نمودند و او را بهر ناظر و سردار کردند در سنه هزار و صد و بیست و چهار از راه مشهد عفرین و آن قندهار شد

اما چون میر کیشا بطا صویر از آمدن خسرو خان سردار

و سپاه فریباش آگاه گشته زراعت قندهار را در و کرده آذوقه وافر بقلعه جمع نمود و زراعت باها بیکه لشکر
 فریباش عبور میکردند همه را سوخته و لشکر متعدد در سربندها و مکان ناصعب گذاشته خود با جمعی پیاده و سواره
 در قلعه قندهار نشستند و نقش قلعه داری بر صفحه ضمیر علی و نخبه کیشا خسرو خان با ناتی تمام و بهر سپاه و کباب
 شراب عشرت گمان در فصل پاییز قندهار رسید و راهها سوخته و آذوقه و علوفه نایاب بود چون فصل زمستان
 در پیش بود سپاه فریباش را احوال دیگر کون شده نه رای ماندن و نه پای رفتن مبادا کار کس نینکونه مشکل
 فریباش بالضرورة از سر قندهار کوچ کردند و خسرو خان شش هزار نفر سپاه که چنان بر کینه عقیدت دور پیش
 انداخت و عیال بیگان زار و وحید شده بقلعه قندهار رفت میر و پس در الحال سواره سپاه خود را جمع کرده
 هشتصد نفر لشکر کرد و وزیر و ک و توپ بر آنها بار کرده و از عقب سپاه فریباش ^{آنها} حمله فراه پیش کشیدند
 باقی طغیان مشیر و اساس و ستار را زد و با کلبه بصری میر و پس ابلین ^{آنها} قندهار آمده افغانه از بی باقتد نفر کچی

افتادند که چنان معاینه مرگ خود را در آن شب شمشیر صیقلی دیده متفقاً با فغان جمله کردند و فغان دود شده
کوچه دادند که چنان راه فرار دیده با اتفاق رو بر راه نهادند و فغان ایشان را تعاقب نکرده بر گشتند و غنایم اردو را
جمع کرده بخت و دولت عظیم پویشد بعد از آن میر بس خندان مال ناهفت سال زنده و هر سال سپاهی از فریب
بر سر آورده مغلوب میشدند **میر بس هفت سال حکومتها کرد** و به بسر مرض افتاد و بمردن دل
نهاد و فغان از مشاهده فوت او بر ایشان خاطر شدند و فغانه وصیت میکرد که ارباب امور شمارا بختعالی
سپردم که باید در جهاد دشمنان بذل جهد و ابعال آورد و تا بنیاد در هر حال همت خود را بنندازد و جمله
بام مشفق باشد بر افاض سرفرو و بناورد و در دفع مضرتهای آنها جهد کنید و اهل عجم از خلاف و نفاق الی
بنسند و دولتشان مشرف بانهدام است و بکثر و وحشت کاذب ایشان وحشت و هشت طاری خواهد شد
و شما با اتفاق ملت اتحاد درون در حرکت باشید که متوکلا علی الله بر آنها غالب اصفاهان را خواهد گرفت
این کلمات بگفت و بدار البوار پیوسته بعد از او میر عبداللہ برادرش بجای او نشاندند و او بجهت جلال راب
نبود و راحت حضر را بمشقت سفر ترجیح میداد فغانه را جمع نمود و مشورت کرد و صلح با فریباش را اصلح دید باز
نمود که با فریباش مصالح کنیم و کسی از آنها را در میان خود نگذاریم و مال دیوان را هر سال خود جمع کرده بفر
پادشاهی سلیم کنیم و بفر اعدا کشینیم فغانه را از ادای این کلمات خوش نیامده در دلشان محبت او بعد از بد
و نفریشان ظاهر شد که هشتاد هزار جله و تدبیر کربان ما از دست و افاض خلاص شده است چگونه بصلح راضی شویم
و دوباره اختیار خود را بدست فریباش دهیم و برین عرض و جان خود را در معرض تلف آوریم این بگفتند و دل بر
جهد نهادند و میر عبداللہ دل بعضی از امراء افغان را بدست آورده بصلح راضی کرد و مکتوبی مضمون این
مطلب نوشته به نهائی نزد پادشاه فرستاد

میر بس کسپراشت بن رکنش بر مجروح بود

در وفات پدرش هجده ساله بود و او در تحت میر عبداللہ عموی خود بود و میر و پسران همه بیشتر محبت مجروح داشت
و در جنگها همراه پدر بود و بپدرش هنگام وفات سفارش او را کرده بود و او بصلح راضی نبود مکتوبی که بجم
منوشت بپادشاه و در شمشیر دود شمشیر در دست گرفته و قبضه میر عبداللہ در خواب بود بر سر او رفته عموی خود را
بگشت و نیز کسانی را که با او بصلح راضی بودند که فتنه تغزل رسانید و فریضه جهاد را مطابق آیات قرآنی بجا عث
افغانه بخوانند گرفت و بعد از آن گفت عم میر عبداللہ بقوم خود خیانت کرد و چپند و ز ما راحت دانستیم منوشت
باز ما را بدست و افاض دهد و مکتوب را که بشاه نوشته بود با فغان خواند فغانه او را دست میداشتند و او
جای پدر نشاندند و او بفر نظام لشکر افتاد و افغان حصار را که شبعه بودند تابع افغان ستی کرد

احمد الصفی قلیخان و فرزندش خانلرخان

احمد حضرت شاه صفی قلیخان را بسرداری فتندها مناسب بداند و او مدتی حکومتها صفتها کرده بود و از رجال
دولت کار آزموده و دانا بود و در آستانه شاهی انبای دولت و فر فر شده بودند و بسبب اختلاف ایشان
صفی قلیخان مغرب شده گوشه نشین بود این دفعه تکلیف سرداری باو کردند با نمود و شاه از برلی او خلعت
و تاج مرصع فرستاد و رقم سرداری نوشته بر او آنها گذاشتند باز قبول نکرد و از قبول آن اجتناب کرده گفت
سرداران پیش از عهد اینکار برینا میدادند از این جهت بود که در کار خود اقتدار و اختیار نداشتند کسی تا بحال

بیربار ناظر تعیین نکرده و سپه با بیدار سردار خوف بیم داشتند و شنیدند تا جنگ کنند مادام که سردار میان خوف و رجاء
از او کاری نخواهد شد و بدتر از همد را آستان نفاق میان امنای دولت است اشقام از دشمن صورت نمیندند
و در این صوفی و ظفر سردار یکی است من از عهد این خدمت بنوازم بر آمد باز فرعه مشورت انداختند و صفی فلج
با اسباب این کار بافتند و باز راضی نشدند بلکه آردند و او پیش داشت در سن هجده سالگی مقبول و مناسبت
الاعضا از جانب شاه خلعت نواج مرتع و منوش سرداری باو دادند و آن جوان در قبول کردن آن مسارعت کرده
و بیای بی رفتاد و بهزار رجاء و الحاح پدیدار راضی ساخت و او از محبتی که بسیار است تمام سرداری با خود قبول نمود و
ششترده هزار نفر سپه از فرلباش و سپه هجده ساله پیرن آمده راه فندهار پیش گرفت افغان حصار خیز و رود
فرلباش را مجبور ساخته میر محمود توقف نکرده با مادد ایشان لشکر تعیین کرد و صفی فلج آن ما تند و وح از ابتدا
از سپر خود جدا نمیشد و در آن روز آن جوان کبک رفتار با سپه صد نفر چابک سوار بشکار رفت بود انفاقا
غلامان سپه افغان در سده شده جو پای بشکار بودند و با بر خورده جنگ در پوست آن جوان ناکام گردید
غلامان افغان ناچار گشتند با غلامان بر مشا ابر و انند در شعله شمع از آتش شمشیر غلامان سپه افغان در آتش هلا
سوخته گشتند این جزیره پیدر شرسیده مد هوش و لا عقل بفتاد و و از کال غضب و بهور سخنان اجناس و مالک
از دست رفت در آن وقت میر سدا لله با سپه او از مرید افغانها پیوستند و صفها بستند و در مقدمه لشکر
صفی فلج آن حمله آور شدند همان و کشته شدند همان لشکر فرلباش منهرزم و مقبول و قلی از ایشان از معرکه جنبه
بشاه پیوستند افغانها در آن ایشان را نصیب نموده شاد و مسرور شدند

ماوراء النهر لطفعلی خان لکنی از خویشاوندان اعیان الدین بابر بجزیرین

این جزیره خوش آب و هواست و در آنجا کشته شده و در آنجا اقامت داشت و از آنجا به چاره کار فرود ماندند
جلسه مشاوره گسترده و گفتند که اگر لشکر افغان کمترین جماعت ما را ترک نخواهند کرد و اگر بدفع ایشان اقدام
کنیم سرها بیاد خواهد افتاد و پادشاهی دولت و اقبال نظیر دشمنان بدسکال به ایمان خواهد شد باز چنین
صلاح دانستند که سرعسکری مدبر و عاقل تعیین نمایند لطفعلی آن خولت اعما الد و لکنی مناسب کار دیدند
و بساخته کار مکرر که از جانب بجزیرین فریاد می آمد نظم نمود که چنان سال پیش از این امام مسقط جزیره ^{از جانب} گرفتار
گردند و اکنون دست غدهی بر بند عباسی کشاده اند خان مزبور این سفر را بیغالبه نزد پادشاه ^{بجزیره} رسانید
ندانسته بالاخره بجهت بجزیرین سفری شد چون ندارد و از و بجزیره خواستند کشته نشدند از دولت پر توغال
بجزیره خواستند و آن مبلغ خیر میشد و فریب بچاه هزار از لشکر فرلباش بندر عبلسر سپهاند و در ساحل بجزیره
آرمیدند و توان دولت پر توغال کشتهها را آورده و در کنار در با صف کشیدند و اجرت آن را خواستند لطفعلی
فکر کرده گفت اینقدر وجه بد و نت پر توغال دادن برای اجرت کشته صلاح دولت شاه نیست و بجزیرین بانیقدر وجه
بمی آرد و این را بجهت از این واجب صرف باید کرد و همین وجه را اگر با امام مسقط دهم بجزیرین را بجا پس خواهد داد
اصح اصل است بنویسند و آن پر توغال چون دید که وجه غیر سد کشتهها را بر گردانید و سایر فرلباش به بید مقصود برگشتند

در این اثنا محمود بکرمان آمد

و قلعه را محاصره کرده بگرفت و مقصود فرلباش این بود که بعد از فتح بجزیرین ندارد که همان کشت لطفعلی آن چون
خبر گمان شنید با نظر منوچه گردید و سپه فرلباش سپاه بود از گزراه با افغانه بر او میخشد و سلاک جمعیت آن

ناکش از هم بچشد و کرمان را گرفتند و محمود فرار کرده بشندهار رفت لطفعلیخان با منای دولت عرض کرده از
 برای سپاه علوفه و ذخیره طلب نمود فتح کرمان و شکست افغان خلاف رای بعضی از منای دولت بود تاخیر کردند و
 و اغفال نمودند و کفشدغناپی که امیر محمود گرفته بعوض سبوسات و علوفه میشو و بر تلافی کبج پرداختن و
 خزینة شاه را حالی ساختن خلاف رو و بجزم است با کیفیت حال لطفعلیخان حالی از کرمان تا بشیراز شد
 و جنس رجال دولت را بسپاهیان حواله کرده و ذخیره آنها را بسپاهیان تو جبهه کرده و هر چه شتر و حیوانات داشتند
 گرفته بر عظام لشکر که با آنها خلاف و عداوت مهور زبندند بخشید و قسمت کرد و لشکر را برداشته منوجه بشیراز
 شد رجال دولت اینچراک را در اصفها از لطفعلیخان شنیده بغض و کین و عداوتشان زیاده شد و نرسد
 از او شکایت کردند که بطرفی که مامور بود نرفته و لایب را خراب گمان بشیراز نرفته است چون لطفعلیخان

افغان را شکست داده پادشاه التفاتی سخن آنها نکرده گفت هر کتا هیکه کرده باشد بخشیدم

تذکره احوال لطفعلیخان اعتمادالدوله لکنه و برکت رجال دولت

چون شاه بدکوی لطفعلیخان را از دشمنان و نشیند شعله عداوت ایشان از درون سپهر سر بر کرد و کشید
 بایکد بگرفتند و در دفع دشمنی خود مشاورت در پیوستند گفتند لطفعلیخان که منسوب با اعتمادالدوله است
 این دفعه اگر بکبار بافغان ظفر بابد دل شاه بالکله با و میل خواهد کرد و تقریب بیشتر خواهد یافت و کار ما
 مشکل خواهد شد شاه در بلده طهران بود ملا با شی و حکیمباشی بخدمت شاه رفته مندلهای خود را بر داشتند
 و بر زمین زدند و فریاد کردند که فخرعلیخان اعتمادالدوله بزرگان اکرادی که در طرف عثمانیه فرار دارند کاغذ
 نوشته این مضمون نظر بجهت پیمانی که با شما داریم و منظر فرستیم با شما سه هزار مرد سوار بر داشته روانه طهران
 شوید و در شب علی الغفله برای پادشاه و بخت شاه را در خواست غفلت تمام کنید کاغذ را پادشاه دادند از مطالع
 آن شاه مبهوت و متحیر ماند از سر سارده دلی در یافت نکرد که این عمل از سرحله و نرسد پراستندانت که چکنند
 چگونه با از جمله را رواج داده کفشد بگد که اعتمادالدوله که محل اعتماد شاه است جبارت با بنام بنده چنانست کرد
 لطفعلیخان با سپاه بشیراز آمده از آنجا با صفا آمده آنجا را ضبط خواهد کرد هر گاه بزودی آدم تعیین کرده
 که او را گرفته باورد اهرم همان خواهد بود و در کاغذ اعتمادالدوله مهر او مشاهده و معلوم است شاه وقت
 فرهادت مهر او را ملاحظه کند اندک در شبهه مهر او است از این سخن پادشاه قورچی باشی اخصا نمود و فرما
 داد که سیر بیده اعتمادالدوله را بجزو آورد ملا با شی و حکیمباشی از رو باز عرض کردند که سرش بریده نشود
 بکنند چشمش کفار و هر گاه کشته شود اینقدر مال و منال و جواهرش ضایع کرد در هر چند شاه میخواست اعتماد
 الدوله را بجزو با او را بجزو طلبید و سخن پرسید آن دو مرد و بی مانع شدند و نکند استنداماد و جهتها
 بین او را از خانزیرون آوردند دل از کار او فارغ ساختند شاه رفته رفتند از ظهور این حالت غریب غرض بجز فکر
 و اندوه شد که از بار غضب و خور خود مبهوش و کاه میخاطرش خطو میکرد که اینچکم بجزا بود و پشیمان میشد
 که از چنین مرد صادق القول که سالها اطوار او بجزو بر شده امکان ندارد که چنین چنانست سزند بلا حظ این
 احوال مکتد حال بود از غصه و اندوه اکل و شرب خواب نداشت نموده شب بسیر برد و در این فکر عجب در لشکر
 ماند و عاقبت از تعبیل کردن خود پشیمان گشت ملا با شی و حکیمباشی اخصا کرد و گفت شما مراد را براه بجزا
 دانید و باین حکم باز داشتند و میخواهم که حقیقت این کار بر من معلوم شود غرض من فرود که جراح رفته بچشم

در محل مرغوم

اعتماد الدوله مرهم گذارد و پسرش را بنامش نامید و این اشارت را که پسر از نو شد که لطفعلیخان گرفته و از زمانه
 او لطفعلیخان از اردو بخانه خود بهمان طلبیده چون مجلس خالی از اعتبار شد فرمان شاه را در آورده بدش
 داد لطفعلیخان دودست خود را بر دو بیکدیگر گذاشته سمعنا و اطعنا گفته با بر شاه تسلیم شد و او را بند کرد
 باصفهان بردند و در آنجا محبوس نمودند پادشاه فرمان داد که اعتماد الدوله را با وجود دشمنان محبوس طلبیده
 مراغه نمایند و از دو طرف سخن پرسند که هر چه بده و فهمیده بالمواجه بیکدیگر گویند و گناه بیکدیگر را
 کنند بالاخره بعد از گفتگوی بسیار و جواب معاذیر ناموجه هر چه حقوق از شاه بود اظهار نمود و شاه ساکت شد
 بدقت کوشش میداد بحقیقت حال آگاه گشته او را ندانست پشیمانی دست در صداقت و خلوص اعتماد الدوله
 بخاطرش آمده از دیده های شاه اشک مانند باران جاری شد چه فایده داشت چشمها ان پچاره کنده شد بود
 و دلش از طرف دشمنان با نواع اندوه آکنده چون شاه را رفت دست داد از دیوان برخواست منوجه حرم شد
 سیاحت نوشته است که در واقع در دولت شاه سلطه احسین چون او مرد کامل و صاحب دلی نبی بر نیامده بود چون
 او را با بنی در منزل کردند آشکارا شد که از نقد پزیران آفتاب دولت ایشان فریب بخورد بسته است شاه
 سلطه احسین پچاره بقیه داشت که اعتماد الدوله کبیران و نمک او پرورده شده بود گرفتار شر و خدام خندان
 انجام شد و او را معلوم شد که دعوی و نزاع ایشان محض اغراض دنیوی و بهت و فساد و حقد و حسد بوده در
 نظر گرفت که جزای آنها را در کنار آنها نهد و میخواست که اعتماد الدوله را با عدم بینائی مراعات نکند و در امور
 استقلال دهد باز دشمنان قوی الاثاف ملا با شکی و حکیمان شی بر نفاق بجهت ابطال مراد شاه همین است از نفع
 مقصود شاه و لغوی باطل نمودند و نیز خرای دشمنان از شاه بعد آمد و نه اعتماد الدوله بمقام و منصب خود رسید
 و نه او را گذاشتند در ولایت خود شایسته گند او را بشیر از راندند و حبس نظر کرده کسی را نکذاشتند و پیش
 او نبرد کند و برای اخراج اثرش روی پناه نومان فرار داد کردند چون میر محمد افغان باصفهان آمد فریباشیه
 از برای اینکه اعتماد الدوله بدست محمود بنفند او را زهر دادند و دو داماد او میرزا رستم و میرزا محمد قلجان را
 که از نوکران مقبول الاطوار بودند بمال جان امان یافتند و بانی مقصود با اعتماد الدوله مال و منصب را گرفته
 در گوشه عزلت انزوا دادند **اما احوال لطفعلیخان** وقتی که در اصفهان محبوس بود علی
 المزاج شد و شاه طبیب مبادی او تعیین کرد و صحت یافت نقد رنگد شد که افغان اصفهان را محاصره کرده
 باز تکلیف کردند که بیرون آمده با افغان جنگ کند بهانه آورده قبول نکرد چون اصفهان بدست افغان افتاد
 محمود تصور کرد که لطفعلیخان از شاه و رجال دولت رجیده بمن خدمت خواهد کرد و او را مهربانی کرد و
 عزت داد مع هذا میل بقربلایه شیوه بخانه شاه طه ماسب فرار کرد چند نفر از فریباشیه برای محو بلا خلاص
 خندان مناصر و اظهار خدمت و بندگی و آرزوی محو افغان او را بدید اصفهان گرفته نزد محمود آوردند و او را
 نداده فی الحال فرمود حیدر او را چهار پاره کرد و هر پاره آنرا بر آهی و پختند و در ویسرا و تر شاه طه ماسب
 و خدمت او میکردند و با جمله احوال مملکت پریشان و لشکر پراکنده و جاعان لکن تیر از اصفهان اعتماد الدوله
 که از ایشان بود جمع کرد به سرشکی و شامخی رفته بغارات و ناراج دست بر آورده شروان را ضبط کردند
 و رجال دولت چاره ایشان را در قوت و قدر نبود محمود افغان نیز بر پشانی فریباشیه را در پایتخت
 دولت ایشان را مناصل دیده فاعینه را جمع کرده سفر اصفهان را مصمم کرد بد

بیان ظهور علامت‌های آسمان و زمین

در سنه هزار و صد و سی و چها چنان زلزله در تبریز شد که نو دهر از کسین شهر و حوالی آن بجز دجهان خواب گشته و توغ
هوای تیره و نار شد که روشنی آفتاب را کمر میزد و حال آنکه در تابستان کسی در اصفهان ندیده بود و افا اصفهان
مانند در پای خون سرخ شده هر روز بر می افروخت و شاه سلطان محسن از طهران با اصفهان آمد تا وقتی که شاه
وارد اصفهان شد اطراف شاه ابری سرخ مانند آتش پاره احاطه کرده بود همچنان از این علامت حکم کردند که خون در
اصفهان مانند سیل جاری خواهد شد و نه الحقیقه چنین شد که حکم کردند

عزیمت محمود افغان بسمت کرمان

محمود بندار و سفر اصفهان در زمستان بکرمان آمد آنجا را محاصره کرده بگرفت و افاعنه را در آنجا گذاشته کرمان را
استحکام دادند و آنجا را ملجا و مقر خود قرار دادند از کرمان تا اصفهان بسپنج منزل بود در زمان ممکن نبود که
سپاه فریباش در یکجا جمع توانستند و از لشکر کشتی کردن نیز به شک آمد بودند

عزیمت محمود از کرمان با اصفهان

از جنر عزیمت محمود در دل شاه و رجال دولت افغانان که حویزه را با پنجه اسوار روانه کرمان و محمود
افغان عازم اصفهان بود لشکر فریباش صولت افاعنه را در باغ راه اصفهان پیش گرفتند شاه و اسوار و رجال دولت
و رجال لشکر عظیم در اضطرار افتادند دست دلشان از کار رفته بقیه نظام کار عسکر و لشکر بنفشانند و
کار از کار گذشته بود در حال دولت رخت بر روز هشتم در عرض ده روز حبیبه خانم قدیم را بر و ن پنجه و لشکر خیز
سیم زر از هم کینچه جمع فریباش میپاکشند و خورد و کلان اصفهان را بکینچه برین آمدند و در چهار فرسخی
اصفهان در جای که آنجا را فریب کل آباد گویند ارد و کرده در آن سفر اعتمادالدوله جدید و خان حویزه فریب
پنجاه هزار جمعیت کرده بودند و غرور کثرت لشکر در دل راه داده منتظر ورود افغان شدند و در میان ارد و
بیکدیگر میبگفتند مشرے رجاله افغان کون برهنه از فندها مسافت بعید راه طی کرده همه خود و اسباب گشته
و اسب خسته شده و ماهه نازه و زوز و بجان پیلد مان و شپو زبان افکنده چه احتمال دارد که بکفر افغان از دست
خلاص شو یکی در میان ایشان انشاء الله بزبان می آورد و از خواص تغذیر و حول و قوه الهی هیچ بزبان نمی دانند
خان حویزه میگفت محمود را زنده گرفته کشتن کشتن بجانب شاه خود می آورم اگر خواهد بقتلها کرد بزند نتواند و اگر
خواهد بدم کرد بزند عری سواران مابغافیش بر داند و دست کپش سازند و او را هیچگونه خلاصی از دستها
میکرینیب بدینگونه لاف و کزاف بار پیمائی می نمودند

آمدن محمود با اصفهان و جنگ کل آباد و شکست سپاه فریباش

لشکر افغان بعد از دو روز وارد شده بکفر سخ راه دور از ارد و فریباش افتادند سپاه فریباش برای جنگ
مشاوره کرده بالاخره فرار بجنگ و بر دادند و اصفهان را است کرده در برابر یکدیگر ایستادند در ستمخان فولکراف
که مردی شجاع و بهادر بود با چهار صد نفر از غلامان کرچی و باقی علمه در خانه و علمبرداران خان با پانصد نفر
هر کدام در طرے ساپر کردگان و امیران جمله بره و نیران قتال در اشتغال آمده سپاه فریباش پای جلادت
افشرد و بکطرف صف افاعنه مضحک و خان حویزه لشکر افغان را غارت کردند و قدری از نفود محمود بر بودند
و او مضطرب شده بقتل فرار افتاد و نزد سرداران پیمین و شمال بضرالله خان و امان الله خان شناسانه از آبات

فران و اهادیت بوی در جها خوانده و معنی آنها را بیان کرده پسند و نصیحت در اقدام و اتمام بجای آورد و آنها مید
 ثبات و وام بر پای میسند با دین پای خود نهادند و در میدان ایستادند و سکونی در دل بافته پای و وام و ثبات افشردند
 اتفاقا معین الدوله در طلب ایستاده بود افغان بر آنها حمله کردند باز کارزار گرم شد سپاه فرلیاش را پای فرار از
 رفتن آفتاب ظفر در نقاب باد بار هفتصد گزینان و نهنکچا پنکه در پیش صف کشیده بودند فرار کردند علامت انکسار
 در سپاه فرلیاش پدید گشته در سمنجان قو المراقبه با علامان روگردان و ناغنه بغاقت مشغول شدند خان جو
 نیز با سبانی نژاد خود مهین فرار پز کرده بر افغانه تکار و انگز شد و در اول جنگ توپچی باشی لشکر اسلام هلا
 شده بود و توپچیان بی سر کرده مانده دستشان از کار رفتا فغانه از این حالات جرات و حسیارت بافته دلبر
 کشید لشکر اسلام مغلوبا و باز بجز که اللذبح پر داختره سمنجان قو المراقبه با سپر خود مشغول و علم در
 خان مجروح و برادرش بی روح شد محل نشان خان کر جهان باغاف کرده جمله را مجروح و بی نشان ساخت

ضبط کردن افغانه در کوه فرلیاش را

لشکر اسلام از میدان جنگ برگشته بار دو آمدند و افغانه بارد و اغالی بدست پنج عراده توپ و اسباب
 انتقال بدینهاست بدست پنج هزار تومان زر مسکوک گرفته بارد و خود نقل کردند بعد از وقوع این حالات
 افغانه بفرکه رفتن اصفها افتادند و خبر شکست لشکر اسلام باصفهان رسید و معلوم است که چه شور و
 جزع و فرح در جهان آشکار کردند افغانه چند روز بر آسوده و غلامان سپاه خود را بر اها فرستاد خرم
 و احتیاط امر می داشتند و از برای سد طرق اعدادیده با آنها گذاشتند

مشورت افغانه برای مراجعت بکرمان

افغانه شراف و اعیان قوم خود را جمع آورده برای مراجعت بکرمان مشاجره و مکالمه نمودند بعضی گفتند که هر چه
 از غنایم بعد از فتح فرلیاش بدست آوردیم برداشته روانه کرمان شویم ما را حصه حصین باید که آنچه از لشکر
 دهیم که خزینه و سایر احوال و اقبال و استیلا خود را در آن محکم حکم بنیان کنیم و ذخیره جمع کنیم و از آنچه لشکرها
 خود را با طرائف تعیین نمائیم که کار ما بس هولت بگذرد افغانه این رای با بنا نهادند هزار سوار انتخاب کردند و
 اصفها و هر چه بنه و آغ و قور داشته روانه کرمان و نه هزار عقبه را آنها شده هر چه بر گرفته بودند و آنرا کرمان
 اند

ارسال خان خونیه برای محسین افغانه

افغانه نداشتند و ز خود را بفرلیاش نمودند و فرلیاش به این حال متحیر شده عاقبت خان خونیه را تعیین کردند
 در شبی تاریک بیرون رفتند تا بمیدان جنگ شناید و نفقه از احوال افغانه نماید چون بارد و افغانه رسیدند
 ایشان را در کمال آرامی و اطمینان دیدند شاه و سپاه در عرض هشت روز بندارک و استحکام شهر افتاده گشتند اصفها
 را مضطرب میکنند افغانه جلفا و سایر مکنه را غارت کرده بر میگرددند مراجعت میکنند اضطرابشان اندک نسکین با

ارسال مکتوب از جانب خان خونیه برای مصاحبه افغان

شاه خان خونیه را نیز خود طلبیده مقرر کرد که از جانب خود محمود نویسد یعنی بجز از شاه و امر او بقا صدقه
 داده روانه نماید و او نوشته بود که من بواسطه مذهب شنیدن با شما متحد و خیر خواست میباشم هر گاه شما غنایم خود را
 گرفته متوجه در روانه ولایت خود شوید نسبت اولی بنمایید چه همیشه فتح و ظفر پار و مدد کار نخواهد بود گاه باشد
 که لشکرها بشاه فرلیاش پیوندند و کار شما مشکل گردد و من شاه و رجال دولت را اغفال مینمایم که تبعات

نبردند و دفع شمارا و جبهه همت سازند و اگر بمصالحه را صنی شود و لا بتقتد هار را به قبول ابدی شما بکیرم
از شاه ز رهدیه گرفته بشما میدهم و اینجاچ مطالب شمارا مستعمله بشوم افاغنه منوجه که مان بودند پس از وصول نامه
خان خونیه محمود امرا و اعیان خود را جمع کرده با و از بلند مکویب در میان ایشان خواندند و در میان مشورت
کرده بعضی تصدیق بر خی ضعیف حال فرزلبا شبیهین کردند و گفتند این فتح و ظفر از باری مدد کاری پروردگار
بما داده معاودت بوطن مناسب نیست هماندم عاقله سپر محمود در میان جمع گفت که دولت فرزلبا شبیه عبارت است از
دولت و شهر کاذبه و ایشان را رحمتی کاذب نیست اندر دل و همیشه منصف فرصت مرکب کذب جمله باشند و در
عهد و پیمان بر ایشان اعتماد نخواهد بود اگر راست بگویند این جماعت حصار و بلوچ که با جمعیت کرده اند قهر
کردن اینها نیست شاه سلطان محسن دختر خود را با ندارد و جهاز بما بدهد از فندها و توابع آن دست کشند
بما و گذارد بعد از آن امیان در میان افتاده حد و سد مملکت را تعیین کنند تا ندارد نزاع و جدال کرده
باد و ست ایشان دوست باد دشمن ایشان دشمن باشم اگر صلح میجوئید طریقه صلح اینست جواب بجان خونریزید
شاه و امر او سپا غریب بفرستند بالاخره گفتند رجال و اعیان شاه را چله ممکن میشود لیکن دختر دادن
در میان پادشاهان شایع میشود و ما را ذره اعتبار در میان ملوک اطراف نخواهد بود و مردن از این زندگانی
بشر است صاهر غیرت میکنم و لشکر از اطراف بمده مای آیند برای استحکام شهر خند قها میکنم و اهالی فرج آباد
بشهر می آوریم و سیاه بسپاریم همش بر دفع دشمن مبارکیم و مدتی خود را محاطت میکنیم ذخیره افاغنه تمام میشود
تا چار معاودت مینمایند در جواب افاغنه نوشتند که مطالب شما که نوشتید هم امکان دارد که صورت پذیرد اما
دختر دادن شبیه استی میکن نیست و شاه بر عین خود دختر دادن صلاح نمی بیند جواب پاس با افاغنه رسید بفرست
آمد اتفاق کردند چند روز مکث نمودند و هر روز لشکر فرستاده اطراف اصفهان را غارت میکردند

بیان احوال فرج آباد

فرزلبا شبیه فرج آباد را تحلیه نموده پنج عراده توپ را اینجا نصب کردند و او محله بود در خارج اصفهان بوار می بین
و خندت بعد الغور داشت در میانش باغات و چاه صحریت مثال بود افاغنه از آن در و خود حرکت کرده بفرج آباد
در آمدند و سپاه اطراف آن گذاشته بفرآذ و فر و ندارد افتادند

بیان احوال جلفا

و اینجا محله ارامنه بود شهری در پهلوی اصفهان واقع شده بود و نهری از زاینده رود در آنجا روان بود فرزلبا شبیه
با ارامنه فرمان داده که مسلح شده که باصفها آیند و در محافظت برای پادشاه مشغول شوند با این جمله ارامنه
بیرون آورده اسلحه و اسباب ایشان را گرفته همان شب افاغنه پورش بجلفا بردند و ایشان نیز قدم بستاند و در
مدد از شاه خواستند برای ایشان مدد رسید و نه اسلحه برای ایشان باز دادند ارامنه نا امید شده جلفا را
با افاغنه تسلیم نمودند و افاغنه آنجا را ضبط کرده پنجاه دختر و پسر را با اسرا از ارامنه گرفته بلسکر خود تقسیم نمودند
و هفتاد هزار تومان از ایشان بخواستند ارامنه با یکدیگر مشورت کرده گفتند شاید کار افغان دوامی نداشته
باشد و در آخر بخاطر و باز خواست پادشاه عجم گرفتار شویم با اتفاق جواب دادند که ما را در اصفهانست
در اینجا جمع و محصل آن اشکال دارد بعد از فتح اصفهان ادوا شدند و با هزار پناز و نصیحت حجتی دادند
اشغال افغان بمحاصره اصفهان

افاغنه صبحی بود بجانۀ اغینا و مقولین ادا مندر رفتند اموال و اسباب ایشان را غارت کردند اما بر فقرا و کلبه
ایشان مغرور نشدند و ده روز از عهد نوروز گذشته از طرف جلغا بجا صره اصفها پرداخت و در میان
بهر ناپسندۀ رود واقع بود عبور از آن نوانسند نمود با شتران زنبورک توپها را آورده و بر او گذاشتند جنگ
کردند و چند روز جنگ مانند بازی کودکان و لعبت ما به بود و در میان توپ نفسک انداخته میشد و چندان
آدم بر طرف نشد **انگرام افاغنه را همی مجبیر شد** روزی افاغنه برای اخذ جبر شیراز
پوریش بر نعل سپاس از قزلباش آمده بدفع افاغنه کوشش فرمایند کردند ضبط جبر میسر نشد و جمعی از افاغنه
در میان کشته شدند و بقیه اسیر گشته دست از جنگ کشیدند و روزی چند با ستر اخط پر باخشد و روزی
دسته بدستۀ بشه بضط جبر قدام نمودند و فخر و پیغمبر و در سپر خود ساختند جبر شیراز را بنصف آوردند و شر
بلکشتن از آب نمودند و قزلباش بیخه محافظت جبر دوازده عراده توپ بدست آورده یکی از توپچا که اصل بود
هجوم افاغنه را دیده توپها را از ساچمه سنگ بزه پر کرده بجای افاغنه انداختند اکثری از ایشان تلف بان
از جنگ روگردان شده و منوجه فرج آباد شدند از طرف قزلباش احمد آقا از قول آقا سید شجاع و جبر و دلاوری
بود کسب کرد که محافظان جبر مامور بود افاغنه را شاف کرده جنگی دلبران کرد و بسپاس از یک سواران و شجاعان
گورده افغان تلف کرد و پیغام بشاه فرستاد که اگر از عقب مدد پذیرد از ناله جنگ فرج آباد از افغان خواهیم
احمد آقا چون از مدد ما بوس شد بر کشته محافظت جبر پرداخت

دعوت کزین افاغنه بمصلحت قزلباش سید

سرگردان و مجرب اندوزان محمود مشاورت کرده بنویستند از مندر آراء صلح با قزلباش سید نمودند اما مندر
صلح کردند و با خود گفتند که اگر در میان صلح واقع شود افاغنه هفتاد هزار تومان را که ما منک داده ایم از ما
خواهند خواست بعد از رفتن افاغنه قزلباش سید با نوع بهانه ما را خواهد خواست نمود اصل آنست که ما کار
قزلباش سید را بزم و اگر از خارج مدد رسد و افاغنه مغلوب شوند با نفاق قزلباش سید بدفع آنها بزم را بزم
خدمت احوال دارد که قزلباش از ما بخند هفتاد هزار تومان در کیسه ما بماند

پیام از جانب خان حوزۀ افاغنه در صلح

افاغنه در خوف و اضطراب تمام افتاده اختلال و اخلاق عظیم در میان ایشان روی داده پیریشان حال شدند
در اینحال شفا صد خان حوزۀ میان ایشان رفته پیغام گذاردند که من از شما بیستیم عفر می پردازم حاصل خواهد
و اصفها بدست من خواهد افتاد چرا با بد خوف و اضطراب بخود راه دهید افاغنه از این پیغام خوشحال گشته شده
سلامتی شنیدند و باعث بر آن بود که خان حوزۀ سینه مذهب بود اگر چه از اخلاص کیشان شاه بود اما از سایر
رجال دولت که در وقت دل داشت بکشتند که قزلباش فتحعلی خان لکزی را بنهت نشتن کور کرده اند و هر روز
از خزانه شاه بیجاه تومان بخان حوزۀ میدادند و امید داشتند که از خارج مدد با صفتها خواهد رسید این
تقریب بعیل راضی نبودند و افاغنه از پیغام خان حوزۀ باحوال قزلباش اطلاع تمام یافتند و مؤایای در دهن
استراحت گشته پوریش بنا آوردند و حرکت نکردند و در برابر اصمغان نشستند و با طرف و جوانب آدم
نفسی نمودند و آخر جمع کردند **دعوت خان حوزۀ از جانب شاه برای مصالحه** افاغنه روزی روز قوت بگرفتند
و شاه سنان حوزۀ را برای صلح نزد افاغنه فرستاد و او نیز دایستان رفته و با ایشان دوستی و اشنای پیدا کرد

و صرف همت در مصالح نمود و در ماسپم از محاصره افغان هجوم آوردند و جسر عباس آباد را منصرف شدند و
گرچنان که محافظ آنجا بودند بعضی را بقتل رسانیده و برخی فرار کرده باصفهان رفتند و افغانها بطرف اصفهان آمدند

آمدن فرزلباش با مدای و اهل علم در آن زمان

چون خبر محاصره اصفهان باین شدت بگوش اهالی اطراف و انکاف رسید خوف و هراس و وحشت و دهشت بردگها
فرزلباش به پافنه بعد از جسر عباس آباد باز سپاه فرزلباش به اصفهان بنام می آمدند و دوازده دفعه جنگ آنها
افتاد و در اکثر شکست با فرزلباش بود و در میان از همه پیشتر برادر علمیر دانشان میخواست آن وقت باصفهان
و علمیر دانشان در همه کار آزموده تر و داناتر بود و ذخیره بسیار اندک کرده با پنج هزار نفر فرزلباش متوجه اصفهان
شدند و افغانه خبردار شد بجهت پراختند و علمیر دانشان را مهترم ساختند و آن وقت را منصرف شدند و جمعی
از فرزلباش به در میان تلف و سر در کوچ نموده فرار نمود و امید خلق اصفهان از علمیر دانشان و برادرش بریده گردید
جمله عزون و متحجر شدند محاصره اصفهان با افغانه و از خبر از دست ایشان و اینکه افغانه آن وقت فرزلباش
راضی نموده بمقام خود میبردند جمعی را بر سر آن وقت گذاشته بودند که بآورد و خود برسانند و در بکفر بی اصفهان
جانبیکه آن را بنی اصفهان گویند خوش آب و هوا و دهان اطراف آنجا خود را به بنی اصفهان کشیده خلق را در آن نسیه
جمع نمودند و اطراف آن خندق عمیقی داشت فرزلباش به که در آن نسیه جمع بود ندیدند و آمد سر راه بر افغانه کردند
و از افغانه قتل بسیار نمودند هر محمود از شنیدن این خبر عظیم اندوهناک شدند و خلقی کثیر بر گرد جمع کرده متوجه
جنگ بنی اصفهان شدند فرزلباش به برین آمدند و با افغانه محاربه نمودند و شکست خوردند و از افغانه نیز
بسیار کشته شدند چه اسرای افغانه که بدست اهالی بنی اصفهان افتاد اکثر از خویشان محمود بودند محمود عجب با اصفهان
نزد شاه ایلچی فرستاده پیغام داد که شاه بفرزلباش به بی اصفهان از فرستند و تاکید کند که اسرای افغانه را
نکشند و ایشان را خوب نگاه دارند تا افغانه نیز همان معامله با فرزلباش به می کند و از شاه حساب استماعی
او عمل نمود و میرزا را قیاس خود را به بنی اصفهان فرستاد و در چنین وصو آنجا همه اسرای افغان را بقتل رسانیدند
بودند و بر احدی ابقا نکرده بودند و در میان مقبولین برادر کوچک محمود و پسر عم و چند نفر بزدگان
و معارف و سرشناس ایشان بودند و رافع بارد و افغانه بر کشته از کشته آنها نفرین نمود افغانه را در بانی اشفاق
بجویش آمده با یکدیگر نشستند و در میان آورده با اتفاق یکدیگر قسم خوردند هر چه اسیر فرزلباش به بود بقتل آوردند

آمدن پادشاه از خندان کرمی

دعوت نامه هدیه برای خندان فرستاده و انتقام خسرو خان را بپاد او انداخت و او را مرغی بامداد نمود خندان
نوشته که عهد کرده ام که بدست شاه فرزلباش شمشیر نکشم شاه و اهالی اصفهان از این سخن دلگیر گشته با بامید
امداد را با کلمه مسدود دیدند **اهوال شاه فرزند طاهاسب صبر** امرای فرزلباش به صلاح دیدند که طاهاسب
میرزا را برای چاره کار از اصفهان بیرون فرستند هشتاد نفر سوار کردند از طایفه فاجار به همراه کرده در شب
از میان سپاه افغان بیرون رفتند اگر چه او هنگامی در امر لشکر داشت اما خلق چندان میل و رغبت بامداد
نداشتند بخوانین که همان شاهان و لرستان و شیراز و ایلات و سپاه که در جوار آنها بود فراموش نشد
و بطوایف اگر یکدیگر در جوار مملکت روم بود ندانند اعلام نمودند که اگر جواب دادند که ماهیست و لایب روم
واقع شده ام اگر ما و لایب خود را حالی کنایم از روم به با غارت و آسپید خواهد رسید و حاجت کنیز باغنا

گفتند که ما بخود مشغولیم نه بامداد اصفهان میرویم و نه نایع طها سب میرزا پیشویم طها سب میرزا بنز و بن آمده و سنی
 لشکر جمع آورده بیوای مدد اصفهان یاری بیدرنا که هر از اندمقریان حضرت و رجال دولتش گفتند که چون خلق
 ایران در روزگارنا هموار اخلال و اختلاف یافته اند و از شداید عجب قتال نفرت و دشمنی از ندرت صوا که شهر
 اصفهان که راب بلاست عفترا اجتناب از آن مهلکه رواست شاه طها سب که چنان مدد ما زده مردم را ناخبر و
 لغو بود میگفتند تا لشکر زباده کنیم و آذ و فر و ندرک بشتر سازیم و افاغنه بشتر اصفهان دست بر نخواهند
 داشت و علم مرا بجهت خواهند فراشت و ما در عفت ایشان افتاده اسباب اموال ایشان را به هوانت میکشیم
 و شاه طها سب میگفتند ما با این لشکر رفیم با اصفهان و افاغنه غالب بشیم همان شاه و رجال دولت خواهند
 بود مثل سلیمان میرزا و صفی میرزا عیس خواهند کرد

اهوال صفی میرزا و سلیمان میرزا

چنان بود که هر یک از آنها را ده روز بخت نشاند بعد مغرب و مجبور کردند و باز حکومت شاه سلطان حسین شد

تا اول آمدن شاه طها سب شیرین بجزک رجال دولت

دختر یک از خوانین را بجهت شاه طها سب عقد کرده بنام عروسی آراستند و در شبی آشنای و شلیک و زفاف او
 بود فردای همان روز اقلیم اصفهان مجبور افغان مشاهده و معاین اهل زمان شداری چون به شوهر در روزگار
 هر آن کند که تریا بدکار و امرای شاه از فرستادن لشکر فاجار معصوب شاه طها سب ایشان و نادام شدند
 و دانستند که شاه طها سب امری او در قیدامداد شاه بنشد خلافت بیوای فرار از اصفهان افتاده فخط
 غلبه کرده اختیار و اقتدار جنگشان مانند اسکار از اصفهان بیرون میفرستد و افاغنه با ایشان کاری نباشند

بیان وقایع غیرت شده حاکم و جمعیت مردم بدولت خان

فخط و غلام در اصفهان انشاد یافت اهلای پیریشان هالی افتادند بگروز شاه از دولتخانه خود بیرون آمده گفتند
 غلامان من شمارا مفضو چیست علی بصدکا بلند آواز برآورده گفتند که شاه از رعیت خود بچیز است و ما از
 فخط و کر سنک مشرف جلاکت رسیده در مداد و این پیرنیت شاه از سرای خود بیرون آمده بپان ما آید و ما بپنیت
 اجناع بر لشکر افاغنه حمله بریم اگر شمشیر دشمنان کشته شویم که در میان شهر اصفهان از کر سنک هلاک شویم اینها را
 میگفتند و بهای های که میگرددند شاه در قید نوازش آنها افتاده ندرک کار ایشان را بخان حوزره محول فرمود
 خلق و بخان حوزره آورده گفتند که در پیش باش و ما از عفت نا بجنک افغان مبادرت نمائیم و بر اعدا بشخون زینم
 و الحاح از حد گذرانند و او بدفع الوقت نذاخت گفت چهار پنج روز صبر کنید شاه طها سب لشکر آورده از برون
 و درون بدفع افاغنه پرازم و خان حوزره بزرگان ایشان را پیش خود آورده میگفت که از شاه طها سب مکتوب
 رسیده انشاء غلبه خواهیم کرد آن روز نیز و ایشان را از سر خود و کرد و روز دیگر هان آورده که امر و روز

همی کردن مردم بسرای پادشاه

مختی است **مردم جمعیت کرده بسرای پادشاه**
 آمدند و فریاد بر آوردند که خان حوزره اراده جنگ ندارد درهای دولتخانه هم بسته بود درها و اسنک ایران
 کردند و خواجگه سرایان هم بیرون آمدند گفتند شمارا مطلب چیست گفتند شاه ما بیرون آید تا ما در رکاب او
 جنگ کنیم و جان خود را فدای او نمائیم فریاد افغان بر آوردند و اشک ریختند کسی بیخمان ایشان التفات
 نکرد شاه دیگر خود را ب مردم ننمود و خلق از بیچارگی و کر سنک نا بپا آورده فریاد و فغان در گرفتند خواجگه

حرم اسلحه داشته در توپها ساچه کرده بمردم خالی کردند و چند کس در میان هلاک شد و خلافتی از شاه مابوس کشته
دست بدست از شهر بیرون رفتند **بیان احوال احمد افای غلام** احمد افای مومی المهر مردی دلیر
شجاع توانا بود و اگر سینه در پافته روی بوی نهادند و او خلاصه از دست ایشان ممکن ندیده هجوم آورده مطیع شاه را
غارت کردند شاه از احمد آقا باز خواست کرد این چه حرکت بود عرض کرد یک شب خدایمان و خواجگان حرم کربسه
بمانند بنا شد که بوسه مردم از کرسی که می آمد از این سخن ملزم شده رفو مدارا ستایشند پدید این اناخبر
با احمد آقا رسید که سپاهی با آذوقه در بیرون آمد در جائی از محل اصفهان اقامت نموده و خندق کنده که
خود را از افاغنه محافظت نمایند و خود را بشهر اصفهان رسانند احمد آقا خان حویزه را پافته با جمعی کثیر از
طرف باغی حرم بیرون رفتند و جنگ در پیوست و از این احمد آقا در میان مغنول و خان حویزه امداد و اعانت نمود
احمد آقا فرار کرده با اصفهان آمد با و عناب کرده که چرا از صواب بدید خان حویزه بیرون رفتی و جمعی را بکشتن بادی
احمد آقا عرض کرد که خان حویزه دشمن اسلحه با من اتفاق مینمود شکست وی میداد و کار بر مراد بود چون
شاه دوست دشمن خود را نمیشناسد من با خدای خود عهد کردم که اگر شاه را افاغنه از تحت بزیر آوردند
و او را برین کشتند بنده از جای خود حرکت نکنم و با امداد و اعانت اقدام ننمایم اول اراده ام این بود که بجای
شاه جان خود را نشان کنم این بگفت و بیرون آمد از غیبت و مردانگی شب هر خورده خود را هلاک کرد

بیان احوال فخر در شهر اصفهان

بعد از سه ماه ^{مهر} در شهر اصفهان در بازار و چهار سوقان و کوشک قدیم پافته شدند بعد از آن کوشک خرو
اسر فرود خنجه میشد و نیم بار کبری در اصفهان بدو از ده تومان رسید بعد از چند روز بیست پنج تومان میخریدند
و آن قدر نکشید که چاری را بپناه تومان میخریدند بعد از آنهم سپیدان شد بنای خوردن سک و کربه نهادند
سپاس گوید که روزی از خانه ایلچی فرانس بیرون آمدم و بجانم بالیونان نکلیس میرفتم در پیش سراسر ای ورتنه
میدیدم که کربه را گرفته بود میخواست که کربه را بچ کند و کربه با او بچست و سنا و رازم کرده بود و
فریاد میکشید من برین اعانت کربه را بچ نمودم و در عرض چهار ماه مردم بنای خوردن انسان کرده بیست نفر قضا
با این امر مشغول بودند آنها را گرفته سراسر ایشان را بسنگ کوفته و مرده نازه را میدیدم که در آن آنها را بریده
میخوردند و اهالی شهر اصفهان را عادت نبود که آذوقه سالها در خانه جمع نمایند و همه از بازار آن و کوشک
میخریدند و فکر محاصره بخاطر نمی آوردند و از اطراف نیز آوردن منع شد و بفکر طعمه داری بنفساندند که مردم را
از شهر بیرون کنند و نذاری آذوقه نمایند و میکشید هنگامه است و سه روزه میکند رآخر کار بجای رسید
و بطور سختی شد که پوست درختان را بوزن دارچینی میخوردند و درها و نذاری کرده میگویند و چهار روزه از آن
ده تومان قیمت داشت پوست کفش کهنه چهار و نذاری را جمع کرده میخواستند و آب آن را میخوردند مردم در کوه
و کدرها افتاده جان میدادند و دختران باکره و زنان بی صاحب که آفتاب بر ایشان نمی افتاد لعل و زرد
خود را فریاد و افغان میکردند و پاره نان میطلبیدند و مانند کربه خود را بر زمین میکشیدند و فریاد میکردند
و جان میدادند و کسی پدای فرزندکان نداشت شهر ایشان از لاش پر شد مردمی از میرزا بان شاه سلطاً
حسین مشاهده این حالانکرده هر چه داشت صرف عمل خود نمود چیزی در بساطش نماند و دل بر هلاک
اهل و اولاد خویش نهاد هر چه از مالش باقی مانده بود سه روزه طعام مهیا کرد اهل بدست اولاد و اقوام خود را

کدائی میکردم

جمع کرده گفت ای نور دیندگان این طعام آخر است بخواهم که شمار کوچی بازار بفناده و جان بخواری نداده باشی
و طعامی غیر از این برای ما نیست پس هر زای هر پور زهری در طعام کرده بخوردند و در خانه خود بسته برآمدند
ستاح کوبیدند و غرابها بستند که کوری دیدم بعد از چند سال از محظ همان کدائی کور را دیدم که نموده بود و
باز کدائی میکردم ایچیان ملوک نصارت پیش از وقت ندادند خود را از ما کولان در خانه خود مهربان نموده و کفر
محاصر در ها خود را بستند و در خانه خود فارغ البال نشستند

علاقمندولان از شمشیر و هلاک شدگان از محظ در شهر اصفهان

شهر اصفهان از کثرت در بای بی پایان بود از فریبش که در جنگ کشته شده بودند بیست هزار نفر بخت
کردند و هلاک شدگان از محظی از حساب شمار بیرون بود بعضی ندیفوق و بختی کرده صد هزار نفر گفتند **بسم الله علم**
نسلیم نور شاه سلطان حسین تاج تخت شاهی محمود افغان و ضبط شهر اصفهان
احوال آن پریشان حالی اصفهان نقره و قطره آبکوش محمود رسید و پورش را رضانداد که مبادا افغانه شکست
بردارند بعد از فتح خزاین و اموال اصفهان بیاد غارت و تاراج رفت و در آن روز در سرای شاه از ما کولان
و مشربان چیزی نماند و از درون و خارج بکلی لباس دست داد و شاه از خواب غفلت بیدار شد و بد حالی
خود را دانست و لباس فاخر خود را بیرون آورده لباس پارس ما تم پوشید و در اندر و میکردید و خادم
و ندیم و متعلقان آنها با یکدیگر میگریستند و وداع میکردند و از سرای بیرون آمدند و میدان و اسواق خلق
را میدیدند که از محظ هلاک شده اند و بر دو هم افتاده رحم و شفقتش در همچنان آمد مثال ابو بهاری از دیده اشک
میچیند و با او از بلند میگریستند و بر ندیم و خادم متوجه شده بنای وداع نمودن کردند و گاه با غنا و خطاب
با این کلمات آغاز میکرد که ای صادقان من و ای مجتهد کفرناز شدگان ای عاقلان من که در این بحر بلا افتاده اید
و در آتش غیر نرسوخید و در این فضا مبر جز رضا چاره و بجز تسلیم علاج نیست بنای دولت خود را بست
خود خواب کردیم و شکر نعمتی را بجای بنیادیم از نفاق و شفاق دشمنان خود را بیدار کردیم از سونندیم
هر چه داشتیم بدشمن سپردیم فضا از لجه فعل ناسا بسته نخت این را بر ما لا بقندید و سزای ما را داده
نقد چندان غیر بنده کرد اما چون ارادت علیت با این تعلق گرفت بر دیم و جلکی شاه جدید سفر و د آوریم در شهر
میکردید و بصورت بلند میگفتن الوداع ای نخت شاهی الوداع الوداع ای ملک ایران الوداع ای خادرا
الوداع شاه و اهل شهر اصفهان الوداع گفتند سبنا نوعی گریستند که آه و ناله ایشان با فلاك رسیدند و افغانه
که خلفا بودند حسدای ایشان را آشکار میشیندند و آن روزنا شام میگردیدند و میگریستند و شام شاه
سپا و مردم بخانه ها خود رفته و در سرای شاه جمع شده بیدان شهر نفاق کردند فریاد آن روز شاه
سلطان حسین چند نفر از معتدلان را بمکالمه نزد محمود فرستاد و در خنر خود را بجهت کرده داد معتدلان مکالمه کرده
شرط و قیود را براد کردند و محمود قبول کرد و نزد شاه برگشتند و برای آوردن شاه نزد محمود اسپها و بیک این
انتخاب کردند و محمود چند نفر از رجال دولت فرستاد و اسپها بیکه شاه فرستاده بود سوار شده بعادنا اهل
صفها بستند و نینها نرئب دادند و بطرف محمود رو بره شدند و باقی رجال خود را آماده و حاضر قدم شاه را
منرف بستند و از برای شاه خانه را استند و مستکند ناخند و در مسند سوزن انداخته و بر پشت نشینی و متکا
نهادند و محمود شاه را زباده از حیاط دیوانخانه استنفا نکرد و با رجال دولت خود بر سر پا استاده و با شاه در پوختن

بلك بگراد بده بهمد بگر سلام دادند و شاه محمود را در بعل گرفت و دو چشم او را بوسه داد و از بعلش و سنال چغه
 خود را در آورده بر سر محمود زد بعد از چند كلام گفت شاه او را گفت نهد بر ازل تا ج و تخت ايران را از من گرفته
 بشمالا بوق پد و مبار كباد گفت شاه بر حال دولت خود و محمود نگاه كرد و گفت اين زمان در نمالك ايران من شاه بوم
 و الحال تا ج و ملك و تخت همه بلبصر زه محمود دادم و من امر و زبخت حكم او آمدم بعد از اين شاه من و شما اين است
 پس اهل و عيال و اولاد و رعيت رجال دولت خود را بمجوسپرد و سفار شها كرد و اجراي حكم شرع را اهتمامها
 نمود و محمود او را بجان دعوت كرد و جاي بشاه نمود و شاه بر مسند نشست و شهي از افغنه آمده بلك سب بر
 محمود و بلك سب بر شاه نهاده دعا خواند و تا ج و تخت ايران را بمجوس مبار كباد گفتند و رجال عجم آمده سرفرو
 آوردند و رانش بوسه بديك بپنك كردند بعد از آن خانان و ضابطان و اعيان افغان آمده دامن بوسه بده و
 مبار كباد گفتند دولت صفت بقر بباد و بپنك بپنك سال كشد و امر و زده شاه سلطا محسن تمام شد و تلخ
 شاهي بر سر محمود گذاشت ضبط شهر اصفهان و زفن محمود بدو و تلخانه و جلوس او بر تخت شاهي امان الله ^خ
 از جانب محمود مامور شده بقبضه دولتخانه شاهي فرستادند و نصر الله خان را با فدری سپاهي امانت فرستادند
 زدند شهر اصفهان ضبط شد و بدروازه ها آدم گذاشتند و در پا كوزه كردن كوجه ها از مرده ها آدمها بقتين
 كردند كه شته ها را دفن كردند و مها امكن را باج قبچه را از ازاله نمودند و شاه را در خانه ديگر فرود آوردند روز
 شاه و محمود سوار شده و باصفها نهادند محمود امر كرد كه شاه را از باغچه كه در او كشتگان قزلباش بچنه بودند
 در جنگ بيزند آنها ببنند و منادي ندا داد كه از قزلباشه كسي داخل صفوفا افغنه نشود و همچو كونه خود را نماند
 و بالبوران فرنگ باسقبامبارت نمودند و براي محمود پاي اندازها از افشه كرا ببا انداختند و بطراط تمام
 داخل دولتخانه شد خواجه سر با بن حرم و نديمان شاه همه آمده سرفرو آوردند و در مقام خدمت اينستاده و رجال آمده
 دولت خوانين و كار گزاران شاه همه آمده سرفرو آوردند و در مقام خدمت اينستاده و رجال آمده
 بپنك كردند محمود امر كرد كه هر چه آرد و قه در ارد و خود مها كرده بودند باصفها كشدند و همان روز چها و قيه آرد
 بد و فروش بچ و شري شده بقدر كهفان و كوشش پيدا آمد از اهالي اصفهان از كرنجگان بر سر املا و خاها
 خود آمدند و محمود بر سر قزلباش ضيافت خوانين فرلباشه اهل بعبت استشاره شاه سلطا محسن و كسانيكه در بعبه
 چانت بشاه كرده بودند در مها تلخانه از تبغ بپديغ احسانا گذرايند و كسانيكه با محمود پيمان داشتند و امان داده
 بود بقبلك سايند مكر خان خونيره را كه جلس مؤيد نمود و سپر عجم او كه در برون نرد محمود بود بلكومنت سربلند
 ساخت و بر جالي كه بشاه خلوص و ارادت و زريده بودند خطاب كرد كه اگر من هم اخلاص و ارادت بكار آوردم
 شما نوازش و محبت خواهم كرد و معتمد الدوله كه از فديتم بصفو بخدمت كرده بودند با ز خدمت خود مقرر شد
 و عرض كرد كه در هر خدمت كمال ارادت بظهور خواهم رسانيد بشرط آنكه من تكليف جنگ شاه طها مستجاب كنم
 نمك پرورده دولت اين دو مانم از اين سخن محمود را بسپاهي خوش آمد و گفت من نورا از و كالت غزل خواهم كرد و
 بر حال قزلباشه اظهار ملاطف و نوازش كرد و بوجه تعديل و تسويه در منازعات شرعيه دعوي حقوق جهاد
 از جماعت افغنه منصب پوان پيكه تفويض كرد و او مردی كامل و زاهد و متقي و رشيد و عالم و عاقل و داننده
 قواعد شرعيه شريعت مردم چنان از دبانند و پاكداسني او مسرور و خوشحال زمان گذشت خود كلك باغش ذوال
 دولتشان بود افسوس من نهان خورند فراموش كردند

احوال جمع خزینہ

بحکم محمود خزینہ را ضبط کردند و از هر چیز با قیمت فراوان بود مگر نذ نقد بسیار بود و از هر یک از رجال فرزندان
 مبلغی نذ نقد خواستند و خواهی نخواهی گرفته در خزانه ریختند و از جلفای اصفهان و غیر ایشان حتی از ملکه های نصیحا
 و ایلچیان فرزندان بهانه مبلغی وافر گرفتند و از رجال دولت خود نیز چنین دست و زور و اموال بسیار استرداد کردند و طوا
 بسیار از غنیمت مال و اموال معمول شدند و بخشش خواندند و حکام بلوک و ولايات که داشتند بسیار اسپورت
 و علوفه بسیار ارسال نمایند و کسبت حالات آنها بعد از فتح اصفهان امان الله خان را
 با هشتم هزار سوار افغانه بلخیز فرزندین نامزد کرد و با هالی آبخازم نوشت که بورد و سردار شهر را تسلیم کنند و اگر
 شاه طهاسب کسان و تجاوز را حد و بنامند بجا خبر شما و اهل و عیال شما را عرضه شمشیر ندم خواهد کرد و اموال
 شما غارت و تاراج خواهد شد و اگر از در طاعت انقیاد در آید از ضرر بسیار افغانه بالکلیه محروم خواهد بود
 و از جانب شاه مکتوبات بهین مضمون نوشته شد و ارسال کرد پدما امان الله خان بالشکر روان و بورد و فرزندین شاه
 طهاسب را به نیریز پیش گرفت و شهر فرزندین را حالی و اهالی شهر را تسلیم کردند و بقدم انقیاد پیش آمدند و اهل فرزند
 تمارک مہمانی پیش گرفتند و بسیار افغانه بخانه ایشان فرود آمده امان الله خان را اکرام بیکران نمودند و پیشکشها
 دادند بجا عشا افغانه فاعث نکرده بطبع خام افتادند و مخالفت از محمود موعظت فرزندین طافان بنا آورده
 خفته مشورت کردند و در شهر فرزندین پنجاه صد هزار فرزندین را بشو بعد از هشت روز هر کس بهمان خود او بختگی
 هزار افغان بقتل آورده فتنه بنهانت کردند اما امان الله خان در میان مجروح کشته با هزار نفر سوار چابک سوار

افغان خود را از میان بیرون افکنده با اصفهان پیوست
بیان قتل عظیم در اصفهان

اهالی اصفهان که بود از نشیندن این حکایت جان کداز قطع طمع از جہات نموده دانستند که بعد از این بر اخلی
 اطمینان نخواهد بود همانند محمود قاعده صیاف پیش گرفت بقصه السیوف و الفسطاط را از رجال دولت و اعیان
 و اهل منصب کار از پیر و جوان بضاقت دعوت کرده سه هزار نفر فرزندان در تمام حاضر و مانند کوسفند تیغ
 را در صیاب انداختند تمام طعمه شمشیر شد ندی حق میرزا رستم که و از ده ساله بود یک بزرگان و معارف افغان او را
 اول خود کرده بود در آن مجلس بود هر چه افغانه شفاعت و کردند بجای نرسید و طعمه شمشیر آبدار کردید
 و لایسته فرزندان را در میدان پیش سرای پادشاه بر روی هم ریختند و بان نیز فاعث نکرده بخانه فرزندان رفتند و او
 آنها را که دستشان حربه می گرفت بقتل آوردند و در اندرون شاه دو پیشه نفر از خانه زادگان و کرج زادگان
 بودند رخصت دادند که بهر طرف خواهند و ند چون از شهر بیرون رفتند از عقب افغانه تعیین شد و ایشان را
 در هر جا که یافتند بقتل آوردند چهار پنج روز افغانه در شهر کردش می کردند و هر که را از فرزندان شمشیر می کشیدند
 و از رجال فرزندان پیش و پنج نفر بکشد و با عنناد الدوله سلوک داده هفتاد هزار تومان از او گرفتند و
 اموال و اسباب مقتولین را در حیطه ضبط آوردند و اعننادشان بیک از فرزندان شمشیر نمایند

تغیر حد و مرز میان افغان و غیره

بعد از این حال محمود
 برای افغان مرز بزرگ نهاده منادی ندا کرد که در مملکت ایران خاصه در شهر اصفهان طوائف مختلفه من بعد
 با افغانه مراسم تکریم و احترام جایز دانستند و در هر محل که با افغان دوچار شوند بیای خیزند و در پیش آنها

و شیخان شهر یافتند و در میان افغانه مخفی گشاده داشتند و او را ایلی دم خان می گفتند و در بیرون اصفهان نشسته
 که افغانه از قزلباش شکست پیافت با مدد افغانه مبارزت کرده قزلباش را شکست می داد و در هیچ جنگ مغلوب
 نشده بود افغانه معتقد و قزلباش را از او عظیم تر سناک بودند و در این سفر او را غروری بنیامین مشاهده
 گمان میکرد که بورد قلعه شهر از راه تسلیم خواهند کرد بر عکس آنچه در نصرالله خان از غایت همت و شهر پرورش
 آورد و در پیش روی سپاه ایستاده بود کلوله نعلک با و رسید و هلاک کرد پدافغانه از مشاهده هلاک
 سردار واپس مانده و دست از محاصره باز داشتند این خبر بمجور رسید و مناسب گردید و بجای او زبرد سخنان
 سرداری شهر از گریز و او جنگهای غمناک کرد و ظفر بنیان کرد چرا که خان شهر از مردی عاقل و مدبر بود و بسواحل
 بحر فارس فرستاده از جانب غرب فارس بجای عبدالباقی نام زبرد فرستاده از او لشکر و امداد طلبید و خان شهر از
 راهالی آنجا با این امداد هشت ماه شهر از راه نگاه داشتند و افغانه بسیار در میان تلف شد بگردن وقت عصر عبد
 الباقی خان با شش هزار عرب قتل گزید از سپاه قزلباش با ذخیره بسیار با مدد شهر از بان آمد افغانه خبردار شدند و
 در میان جنگ عظیم در پیوست سپاه قزلباش بسیار شطرنج شمشیر و عبد الباقی خان با دو دست نهر عرب در میدان
 ماند و مردی جسور و غیور بود و رو از جنگ برینافت تا آنکه کشته شد زبرد سخنان ذخیره آنها بار و حمل و
 نقل نمود و افغانه را وسعت فراخ حاصل و هم غنی شدند و زبرد سخنان با هالی شهر از امان زاده بگردن نگاه کرد
 ببرد و شهر از گرفت و از قتل غنچه کرد و از نارا ج و بغا غنچه نکرد چون شهر ضبط شد دیدند که چند نفر از کوسنیک
 هلاک شده بودند و سوگرمی در خانه چندان گندم داشت که مجموع خلق شهر از را چند ماه گناهت بنویز زبرد سخنان
 از بازار کان بازخواست کرد و او را حبس نمود و گفت چرا این گندم را بفقر اتفاق نکردی نامردم از کوسنیک هلاک شدند
 و چهار صد نفر افغان به بند عباسی تبعید کرد و آنها خود را بجزیره هرگز کشیدند و افغانه در آنجا کاری نمانند
 مراجعت کردند و در راه با آنها بهاری سپید از همه آنها پنجاه نفر مراجعت نمودند

سرکای فریدون شهر از جانب شاه طهماسب

شاه طهماسب فرزند و بن و گاه در طهران اقامت میکرد و مها امکان از نداد که سپه اخالی نبود از استماع آمدن عبد
 خان در مقدمه شهر از فریدون خان را با بنیست هر از قزلباش و آنه کلیا یکان نمود و سفارش کرد که در آغود
 خانه هاد بگرهست که با فغان اطاعت نکرده اند سپه اجمع آورده بخنک افغان پردازند بلکه خود را با صفتها اندازد
 فریدون خان بکلیا یکان رفته سرها ارامه بریده بجای سرهای افغانه بشاه طهماسب فرستاد در این اثنا خبر عبد
 الباقی خان رسید که در عزم و همت فریدون خان و شاه طهماسب فرود واقع گردیده و محجوز از اصفهان حرکت کرد و فریدون
 خان بر پیشه برآمده ملاحظه شدت و طلس افغانه نمود پای بوادی گزار گذاشت و محجوز شهر کلیا یکان آمد و در اطراف
 خندق عمیق در برابر خندق بوادی سدید و محکم کشیده و جامع افغانه فیلی معلم داشتند که بد بواری رخنه میسختند
 دیوار را بفیل خراب کرده از آنها پورش بردند و نیز کلیا یکان راهم گرفتند و قزلباش آنها را اغنل آوردند و در جوار آنها
 مزبور قلعه چه ها بود که در آنها ذخیره گذاشته بودند پورش بردند و قزلباش امان خواستند محجوز از جان و دل آنها
 را امان دادند و حصن را ضبط کردند و این وقایع در عرض سه ساعت اتفاق افتاد

اطاعت اهالی کاشان

اهالی کاشان چون چنین دیدند از در اطاعت درآمدند و تسلیم شدند و بمجور ایلی فرستادند بقصد و بیوا و نیز قبول کرده

از اصفهان بکاشان رفته آنجا را ضبط نموده بر کشت و در اصفهان آمد و سه روز و سه شب شیلکها کردند و
 شاد بها نمودند بعد از این محمود بسواد ای بی طلب افتاده که از اصفهان بسواد حرکت کند فاقامت باغزیت بدل کرد و بجای
 واقعه امان الله خان و آواز جامع افغانه نبود و در او اهل حکومت محمود از کابل بقندهار آمد و محمود انشاب یافت
 و در مقام کدخدائی مردی عاقل کامل جنک دیده و کار آزموده بود و بسیار مدبر شده بود و باعث قدم محمود
 اصفهان و غلبه بر فرزلباش او شده بود و شرط او با محمود این بود که از سفر فرزندانش هر چه بدست آید بان صفت
 نمایند و در با امان الله خان در یکجا نشسته بود امان الله خان ندکار صبحهای گذشته می نمود و در این بین گفت که
 خدای تعالی بمنزل ما عاجزان امور عظیمه که بخاطر ما خطور نمیکرد و قابلین ما نبود محض لطف عنایت فرمود و ابواب
 فتح و تسخیر بر روی روزگار ما کشود و شکر و شتر آن نعمت عظمی بر ما بندگان در حال واجبست باید عمل سم عدل و
 انصافند اجاری نمایم و در اول امور عهد و میثاقی را که در میان بوده وفا بدهد خود نمایم و از اسلحه و اموال هر
 بدست ما آمده نصف آن برینسلم نمایم محمود از شنیدن این کلمات دوازده ماه برخواست و آثار انکسار قلب ظاهر کرد
 ملول گردید و گفت باینقدر مال که تو را بدست افتاد کفایت نمیکند ما من بسواد ای ملک و مال افتاده من بعد از این
 دعوی را فراموش کن و مجلس بر هم خورد و امان الله بجان خود رفت و محمود پیغام فرستاد که چون تو بعهده خود وفا کرد
 منهم من بعد تو را خند من کنم و از قبله تو بنیستم و تابع شاه هند و سنام و حکم تو بر من جاری نیست سپاه خود را بر سر
 روانه و لایب هند و شام بشویم این گفت و سوار شد و دو هزار کس از سپاه او برآه افتادند محمود از حرکت و اغراض
 عین نموده ملتفت نمیکرد بدید بعد از سه روز دیگر بفرمان افتاد که بجای شاه طهماسب و محمود از شنیدن این خبر
 عظیم افتاد و یاده هزار سوارا فغانه بعقب او رفت چون با امان الله خان رسید مجرب خان بلوچ بقصد دشمنی با امان
 الله خان حمله نمود محمود او را منع نمود و خود بوضع و سنان امان الله خان را ملاقات نموده او را در آغوش گرفت
 و بلیک بگریوسته ادند فردی از سپاد او رو و جدا شده خلوت کردند و محمود بسخنان پناز متذکره داخله گفت با من چنین
 معامله میکنی و مرا با خاک یکسان مگردان الفاسهها کرد و دل او را بدست آورد و باز در میانشان عهد و میثاق رسمی تجاید
 شد و سپاه او را داخل سپاه خود کرده کسان امین تعیین کرد که با او بوده او را با اصفهان رسانند و امان الله خان را
 قائم مقام خود کرد و او را با سپاه بیجا بزم شخیر نشنا و کوه کیلویه و بخنداری روان کرد بد چون بلای پنجگنا
 رسید عاقبت بخنداری حاضر و آماده بودند علی القلیه سپاه محمود بچند و کسان بسپاه از او قتل کرده محمود غیرت
 داشتاده بنواحی کوه کیلویه بجهت اخذ انتقام رفت اتفاقاً شبی بر سر عظیم بارید محمود از آنجای حرکت بجای دیگر نتوانست
 رفت از هر طرف برف راهرا بسته بود اطراف و کناف محمود را احاطه کردند تا سه ساعه شد برف و سرما طول یافت و به طرف
 ناخند راه بجائی نتوانستند برده مانند استبان بی اسرا بیل در آن نیمه بود لیل ذلیل و سرگردان ماندند بعد از سه ماه برف
 آب شد و نهها طغیان نمود و فرزلباش سپهها بریند ناچار گذشتن از آب خواستند سپاه و اموال بسپاه در میان تلف شدن
 و امکان سلامتی در خونند پدید بالاخره فاسخان بخنداری که از جانب محمود التفات و اکرام یافت بودند خفته نزد او آمدند
 دلیل و رهبر محمود شدند از آن هر سپاه هزار نفر سپاه برهنه در میان با اصفهان رسیدند پنهانی در شب داخل شدند
 افغانه از محمود دلگرو و گردان عازم بلاد و او طمان خود شدند آتش فتنه اشغال یافت محمود بنیاد معتمد و نحو شغال
 سپاه خود بخشش کرد و در ایام پاییز بسبب ضعف بجائی حرکت نکرد و در اصفهان بود بعد از آن فرزلباش سپاه از قندهار سوزا
 و هند آمد و فردی از درکنز لشکر گرفته محمود فردی فوت و قدری گرفت و شاه طهماسب بخواست که با اصفهان آید چون

سرخ

سرسرگانه دولت عثمانیه بجا بیاورد با بجان حرکت کرده بودند شاه طیمنا سبب آمدن اهل تبریز رفت

غزیت محموتی بتایب اهل کز

در این اثنا از فند هار فریب و هزار کوچ می آمد اهل کز آنها را ضبط کردند و چند نفر از افغانه کشتند محمود را
 نپسند آینه نموده جمعیت کلی از تبریز با شبیه با بجا پیوست و قلعه کز را با ذوقه واسبیل استحکام دادند طایفه کعب که در قلعه
 کز بودند در سیل با افغانه داشتند نزد محمود آمد فرسنادند و کشتند از فلان طرف بیاید که ما طایفه فلان در وازه را بید
 شما بیدیم وقتی که محمود وارد شد فریادها شنیدند که آگاه گردیده آنها بگشتند و دفعه بد فغانه بپروان آمدند و
 با افغانه جنگ برپا کردند سرگشته و زنده دستگیر کردند بالاخره در بیرون بیلای محط گرفتار ناچار از تسخیر شهر
 مابوس شده با صفتها باز گشتند و فریبهاش از اینها افتاده جلگی مرانه کرده افغانه منهنم و جمعی در میان تلف شدند
 محمود با بنی السیف اهل اصفهان شد **ظهور پوانکی محموتی** محمود بعد از این دو واقعه بفرماندگی افتاد
 و بجزو گردید و در بدنش ضعف عارض و بخوف و واهر افتاده و اکل و شرب و خواب و راحت را ترک کرد و عفتش
 خفیف شده بود و وسوسه خود نایب شد و اثر جنون بر وی ظاهر گردید او را بمشایخ افغانه سپردند چهل روز در چله
 فتنه با اسم اعظم مداومت نمود وقتی که بیرون آمد جنونش بر عفتش غالب آمد و بدرود و دیوار سلام و بهیوه و سینه
 عذاب و خطاب با شنایان میکرد و از پیش شیخ خود جدا نمیشد و حدام اینکالت با فشان کشف و کرامت میگفتند و
 در پوشیدن عفت جنونش سببها میکردند چهل روز نیز بدینوال بود گاهی عاقل و گاهی دیوانه و مدتها نیز این امر
 روز نیز در مرض او اشناد یافت

اشناده و شش اشکها یافته امر کرد که پسران و برادران و سایر افریا و اولاد ذکور شاه سلطانه حسین را که در دولت
 بودند جمع کرده دست پای ایشان را با کمر بند ایشان بستند و باورینا افغانه امثال کرده صد و پنجاه و نه نفر از اولاد
 شاه عباس که پسر بودند و از عهد شاه سلیمان میل در چشمها نشاندگشیده شده در قید بند آورده کشان در دولت
 بحضور محمود آوردند امر کرد که از اول تا آخر آنها را گردن بزنند جلادان و ایمان د و بدینلله های آنها و خواجهر سرانند
 حرم و سایر خدمتگذاران کربان خود را چاک کرده میکردند شاه سلطانه حسین در مدناز هر فریاد و فغان بیشتر
 میکرد لک و کک افغان و خزان بجهت فریاد رسنی نزد محمود آمده عهد و میثاق فدیم را بیا د آورد و برای خلاصی
 نور دیکان خود بصورت خرن فریاد بر آورده بیای محمود افتاد و جبرین لب بر خاک نهاد الفاشش با جابن سید ناگا
 دو نفر اولاد کو چک شاه را از پدر خود رانیده و او را فریاد رس طلبیده فایده بخشید و شاه دو خود را بر روی
 اولاد ککانشان بیکاهان چون کوسفند بره و فضا ناله و فریاد میکردند شاه میگفت هر یکش را بن معصومارا
 نکش و در زمین سوده و بسپنا عجز و زاری کرد و عاقبت در دل سخت محمود فداری ناثر کرده بشاه سلطانه حسین
 رو کرد که بنو بخشید گفت چه فایده که در این هنگامه قیامت اثر زهر آن بی کاهان چاک شده و وفات یافتند

اشناده جنون محمود

جنون محمودی اشناد یافت اما نا بضر و قتل نزد بکان فرمان میداد گاه مانند مستان فریاد و افغان میکردند و
 و هر اهلان را ترس عارض شده از پیش او میکرد بخشید و توانک او بجای رسید که از ضبط و ربطش عاجز شده در
 بر پیش لبش و از بیرون محافظت میکردند چند روز نخورد و نپاشامد و نخت پیناب طافت شده صا
 فرارش کرد بد هر چند معالج کردند مفید نیفتاد مابوس و نومید گشته ز بسپنا از خرنه برن آورده صدقه
 دادند

در بندگان رادل بدست آوردند به کشتن ارامند جلفا هزار تومان و با پنج فرنگ هزار تومان داده از آنکوه
رعایتها کرده روز بروز مرض شد بد میشد و ورمی در شکمش پیدا شد و بدندان کوشش دست خود را پاره
میکرد و فریاد بر می آورد و بعد از چند روز زخمها در بدنش پیدا شده مانند غزال پوسند بدنش بنای
کنند بدن و ریختن کرد طبیبان و جراحان از علاجش در میانند و بدنش معفن و بد ریج کردید

فرستادن سید علیخان را بجایب قزوین اهل امرای

طوایف افغان از حیات محمود ما بوس شده و شاه طهماسب جمعیت در قزوین داشت بزرگان افغان چنان
صلاح دانستند که سید علیخان با هشت هزار نفر با هیأت کار شاه طهماسب روانه کرد و بکار آمدی اهالی
نیریز لشکر جمع آورده بودند از شنیدن ورود سپاه افغانه علی الغفله با افغانه جنگ در پیوستند و افغانه شکست
خورده نا اصفهان عنان باز نگشاید جلوس اشرف بجای محمود و قتل کردن اشرف افغانه خواستند که برادر بزرگ
محمود را از قندهار بیاورند چون زمستان بود و راه دور مناسب نداشتند اشرف سلطان پسر میر عبداللہ خان
را که عم زاده محمود بود بر جای محمود نشاندند و چون پدر اشرف را محمود کشته بود با افغانه خطاب کرد که با بقصا
خون پدرم محمود کشته نشود قدم بر تخت سلطنت نخواهم گذاشت پس افغانه سر محمود را در رختخواب بر پدید
بر آوردند و کذا شد و اشرف بر جای محمود نشسته او را مبارکباد گفتند و ندما و خدام او را که فریب میافزیدند
بودند قتل رسانیدند **حلیه محمودی** سپاه بالا کندم کون کوچک چشم و چشمها

او دایم در حرکت بود عبور همیره و فتح المنظر سرخ ریش و کونا کون **حلیه محمودی** بدنتش چسبیده بوسپا
ضابط و حکم جاری در خود شمنان جبار و قهار بود و افغانه را ترسانیده با خود با طاعت را آورده بود
بعدیکه در شدت جنگ با او مخالفت نموانستند که اگر چه جود و کرمی نداشت اما از مال غنیمت سپاه خود را گران
بار میکرد و در پیش روی سپاه خود می افتاد و در حصول مطالب خویش اصرار داشت که محمود اسیر و اکثر اوقات
بیدار بود و بخت نفس نین بر روی راغب بود هر چه از طعام حاضر بود میخورد و در هر جای بود میخوابید و یک
پیرهن در باران مرفند در آنحال با عدا هجوم میکرد و در سواری غیاب بود و با اعلامان سپاه میکشت
و آنها را اسیر می نمود و در فضا صدمه تقدیر نادیده کسی پیشتر شفاعت نموانست بکند و انما کسی را قبول
نمیشد و حکم شرعی بنفاد می پیوست بعشر و عشرت و شرب و غیب بود بعد از تکاح دختر شاه سلطان حسین
بجاریه و غیر آن رغبت نمود گفتند از او پیشتر داشت در جلوس اشرف کشته شد بعضی گفتند که چشمش را میل
کشدند و لیکن حقیقت او معلوم نشد برادر محمود در قندهار بجای او نشسته بود و او در و پیش نهاد بود
و سودای سلطنت نداشت در اطراف و اکناف قندهار سپاهی که بکار سپاید مانده بود که جمع کرده با صفتها
بباید و جای بلاد رخت طلب کند اگر چه از هند و شام میتوانست لیکن در ویشی در طبیعت او غلبه کرده و جمع
نقد و غریبه هوس نداشت و جای برادر نمیخواست

مقدار عسکر افغانه

در عدد او اگر چه اختلاف است و که اول با صفتها آمدن بخرن مردان کار دیده یا نرزه هزار گفتند سیاحت کوید
که بخرن من بچهل هزار بود و زیاد نبود زیرا که هر کس که اقدام بجای صدها کشته از چهل هزار نمیشد و از
بعد از شجر اصفها امر او بچای خود را محمود جمع آوری کرده و پیشتر از عدد لشکر خود کرد سوای کشتگان

وزخم داران در و زاده جنك اصفها اند بقی و فخصر نمود بیستم هزار سپاه موجود بود ستاح کو بدکه با عبد الله
آقای پیشک آفاسی محمود آشنائی داشتم و بر ای او عبرت م روزی از او پرسیدم گفت روزی که اراده اصفها
کردیم بود هزار کس نذارک دیدیم چند منزل که آمدیم هشتم هزار نفر از عجزه و بیکاره جدا شده و خسته و صاحب ازار
فرسیدند و هزار نفر که مجموع ده هزار نفر باشند برکشند و در هنگام محاصره اصفها افغانه کار دیده چهار
هزار و افغان حصار هشتم هزار و چهار هزار اسپا بلوچ داشتم و باقی از کعب هند و سنا بودند

احوال اشرف

اشرف با محمود از فندهار بیرون آمده و مردی جنك دیده بود و محمود او را خانی داده و دسنه از سپاه او بجمع
کرده بود و در بعضی جاها بغیر می نمود عاقل و صاحب رای و شجاع و مدبر و خیر خواه مردم و متواضع و بسیار
مهربان بود از آن سبب نیز سپاه با او میله داشتند و در محل کابل آباد طالب صلح بود و در دماغ محمود پادشاهی عجم
افتاده اشرف چون بر غایت صلح اظهار کرد محمود از او دلگرم شده اشرف از اینحال آگاه گشت از خوف و فحاشی خالی
نبود و در محاصره اصفها که در سرای شاه آذوقه بود اشرف اطلاع حاصل کرده شبی برای شاه هزار من آذوقه
فرستاده مسکونی نوشت و از شاه خزینه طلب نمود که بسیار نایب خود دهد و او از بیرون و شاه از اندرون
مجموع آورده بکار محمود رخنه افکند شاه بسخنان او اعتماد نکرده با بن کار رضاند محمود از این فتنه آگاه شد
و خاطرش راه یافت آشکارا نکرده و بعد از چند روز اشرف را محضو طلبیده از او باز خواست نمود که چرا آذوقه
بشاه سلطانا تحسین فرستادی و را عنایت خطاب کرده بزندان فرستاد و در زندان نیز احترامش میکرد چه محمود
آبروی دولت و نظر از حسن بند پر اشرف و امان الله خان و شیخ افغانه داشت اشرف در حال پادشاهی اظهار رفی
و ملائمت و تواضع و عدالت نمود و با طرف و اکتاف آدمها فرستاده نوشته ها نوشت که من بعد کسانکه نایب
باشند باید در عهد امان و آسایش باشند و بالکلیه باید از لشکر افغانه در امان باشند که من بعد ملک ایران بند
هر کس افتد آباد باشند خواه اشرف نزد شاه رفته در لشکر خاطر او اهتمام تمام کرد و می گفت مرا مثل عجم محمود غزالی
و جبار و بیوفایا و پیرم تصور مکن و بکار بکه رفته و فضا بکه گذشته صبر پیش کن تا خداوند جبار جل عطا کند و
نقش اولادهای شاه را بوضعها افغانه با خرام تمام بقم فرستاد و در آنجا دفن کردند

خبر پادشاه سلطانا تحسین را

بگردید بطریق پارت بخد مت شاه آمد و در اتشای صحبت خود بشاه گفت باز بخت پادشاهی خود رجوع کن شای
گفت اگر من لیاقت داشتم خفتناخت و نایب را از من بمنکر نش چون نفیر ازل ترا لایق دید بتو عنایت فرمود مبارک
باشد نایبها با فیست تو بر بخت پادشاهی باقی باشی من بعد سودای بخت نایب و هوای حکومت از صفی شسته ام
و باقی عمر را گوشه گیری میجوهم بدعا می و لذت تو اشتغال تمام و لطیفی فراق فرزندان من تار و ز آخراز دل من بدر
نخواهد رفت تو نیز معامله بر شهر و جبار من لایق مبین از این سخنان شاه اشرف را رحم آمد و ماهی دو هفته نوموا
برای شاه اخراج فرار داد و شاه بتعمیر راههای شاه مشغول شد و از اینراه اشرف محظوظ شده و در
با اشرف بلافاصله کرده تزویج دختر خود را با او تکلیف کرد اشرف از این حال بسیار شادمان و با طرفی و اکتاف از
فرستاد که از جانب عامن بعد فرزلباشیه در امان و محراب قنال بهیوده نفس خود را تلف نذار بدکه برودت و عدالت
بالتصویر است فرستاد از بلخ بچایب شاه طهماسب اشرف بعد از آنکه مسکونیان است

بقر لباشیه طرف نوشت خوانست که دل شاه طهمااسب بدست آورد بنای فرسنادن ایلچی را گذاشت و در آنجا
از اسبنا و بیک وزین و پراطلا دبد نام بدین مضمون نوشت باید که من بعد که وند از میان رفیع شود و این
نظامی بمالک بران دهم و کفره مسفوحا لیا فرست کرده بچند جا اسبنا یافته اند و دولت عثمانی طمع با بران کرده
این در واد و اباید کرد هرگاه با آمد و رفت ایلچی فتنه با شیم کار از کار میکند نسبت اصلح است که در میان طهران
و قم هر کدام با جمعیتی آمده بیکدیگر ملاقات کنیم و بنای عهد و میثاق در سنه کنانیم شاه طهمااسب طرفه احتیاط را
ملاحظه نکرده حاضر و آماده این مصلحت شد از این جهت که پیش از این دو سه فتنه کاهای دلفریب پشاه طهمااسب
نوشته بود و او را فریب داده بکار در وقت فتح اه سفهان و بکار در وقتیکه محمود اشرف را بر زندان فرسناده بودند
کاغذها نوشته که تو با جمعیت خود برای استخلاص من از مازندران با صفها منوجه باش که من امرای افغان فلان و فلان را
دیده ام تا کار محمود را تمام کنیم بعد از آن من نور افغان بر دار خواهم مودک بنا کدنا این نموده در این امر بیست پنج نفر
امری فریباشی را که زنده گذاشته بودند کاغذی پشاه طهمااسب نوشت که بچند نفر و پراشرف فریبنده مشوسنجا
در زندان نوشته بود امروز اجناری ندارد کاغذ با قاصد داده بلیاس مبدل فرسنادند و از اتفاق سپید علیخان
که از فریباشیه شکست خورده بود قاصد را در راه گرفته کاغذ فریباشیه را بچهار آورده بدست اشرف داد اشرف
کمان آن امر کرده بعد از چند روز بفرج آباد حرکت کرده بیست پنج نفر از فریباشیه طلب نموده همه را از تیغ بی بیغ
کندایند و در عرض دو ساعت با بیست هزار نفر سوار روانه شد که شاه طهمااسب بنبرد در این وقت ایلچی اشرف نزد
او دوشده اکرام و عزیز یافت و از هم این کار غافل بندار که ملاقات اشرف افتاد و اصلاحات آن را با قدری سپیامحاله
فرسناده نادرمیان و طهران جای ملاقات تعیین نمایند اصلاحات آن از فریبین برود آمد بطرف قم میرفت در راه دید
که افغانها با جمعیت سپیامی آید چله و عددا اشرف را یافت و پادشاه طهمااسب آمده او را خبر کرد و در آنجا
دولت او جمع شده بنای جنگ با افغانها نهادند تمامی سوار گشتند و از شهر بیرون آمدند و لیکر سپیامحاله را بیکجا
جمع شدند و عرض کردند که ما هم در برابر شاه فدا میشویم و انشاء الله تعالی بر همه غلبه خواهیم کرد اما من بعد باید که اغنا
الدوله از طایفه فاجار به باشند از طایفه دیگر شاه طهمااسب را ضعیف شد طوایف فریباشیه خبردار شده جمع شدند و در ^{میان} تفاق
عظیم واقع شده شاه طهمااسب با این سپیامان فوج جنگ با دشمن را صلاح ندیده راه مازندران پیش گرفت اصلاحات
با افغانها جنگ کرده شکست یافت و از عقب شاه طهمااسب روانه مازندران کردید

اهتمام اشرف بجبهه خرنیپ

چون اشرف شاه طهمااسب را مازندران گزیند چند روز را صفهان مکت کرده بسوای جمع مال و خزینه افتاد
و از خوانین افغانها گرفته فلان کرد و مالهای ایشان را گرفت و از سایر رجال منال گرفته بزندان افکند و مالی که
محمود در مرض متوجه با مالی حلقا و ایلچی فرزند داده تو باز پس گرفت اما ان الله خان را محمود اغما داد و له کرده بود
طمع اما ان الله خان غالب بود و در یک هفته از طایفه فریباشیه نمود هزار تومان گرفته بود اشرف از این حالت خبر داشت
او را اخضا کرده بیکر در و بکشتن یا او بخت و هر چه داشت همه مالک و بعد از آن کسی از جرات و ممانت و خیر دار
نشد و شیخ محمود را گرفته حبس کرد و هر چه در این مدت زد و جواهر جمع کرده بگرفت و قدری مال بر هم هدیه با و
داده او را با چند نفر روانه کابل کرد و این شیخ همشیز زاده اما ان الله خان بود و از کابل آمده منسوب بمحمود شده بود
و در امور عظیم همراه بود و اما ان الله خان آبروی سپیامان بود و افغانها را ممانت و خوار فی عادت شیخ نسبت

میلادند و در جنگ با اهالی فریباش پیش روی افغانه را پیشا و بر سر آنها دعا میخواند و بعد از آن شروع بجنگ میکردند و غالب میشدند و چون نزد محمود می آمدند او را استنفا میکرد و دستش را بوسه میداد و او مردی شریف زبان و بانره و حلیم و سلیم بوده در میان جنگ شمرض محمدخان بلوچ سپهسالار نشته و وزیر سخنان از او منفر نکرده بد برادر کوچک اشرف در روز جلوسش را کرده اشرف او را گرفته میل در چشمش کشید و مدار مجبوراً اخضا کرد از او باز خواست نمود که چون محمود را جلس کرد چرا از من نحواری صاحب طاری نمودی و عنایت خطاب کرده سرور او را در زین مینه که نقش شاهزادگان بود جلس نمود و بعد از آن بیرون آورده بجانده اش فرستاد و دختر شاه سلطانه حسین را نیز بیچ کرده خانه در جوار حرم محمود تعیین نمود و در آنجا سکنه کرد سیاحت کوبد بعد از آن نقل که چون من از سیاحت بسپان و محال غریب بشمار دلگیر گشته بودم و قبتکه اشرف محمدخان را با بلچیکری و دم فرستاد بموافقت او روانه اسلامبول شدم و التکلم

شیخ عبدالبنی فیضیه بهمانی نیز کتابی مختصر و موثرا بنام افغانی در ایستلای افغانه بر بلاد ایران نوشته و مخصوصاً در مورد محمود افغان بظاهر هبها و محاصره او این بلاد و مدافعه کردن اهالی شهر شرحی داده چون کلبه مطالب آن کتاب اسوای شرح متعلقه بهبها مانکا شده ام این شرح را نیز مختصرتیم فواید مینگاریم و هوهدا

بیان محاصره هبها و وقایع حایثه آن

بر منظران بدایع آثار و سمنها سواخ و اخبار ظاهر و بقین خواهد بود که مختصین خطه عبودیت که حصن حصین دین مبین بد سبشاری لای ائمه معصومین سیما امام المقین و فائز المشرکین طالب کل طالب غالب کل غالب امیر المؤمنین علی ایضا طالب عینین و محکم و از پورش جنودنا محمود مخالف مردود و شخیر و تصرف شواپنفاق و وجود مسلم داشته امثال و جاهد با موالیم و انفسهم فی سبیل اللہ ابر ذمت عبودیت واجب متحم شاخه و نفود جان را در راه دین مبین تثار ساخته همواره صحایف مال و منشار احوالشان بطغرای غرای و لا تحسین الذین قتلوا فی سبیل اللہ اموال ابل احياء عند ربهم هن قون موشح و مزین و بد بیاچه کریمه و لئن قتلتم فی سبیل اللہ اومتیم لغفره من اللہ حجه خیرتیا یجمعون مرقوم و معنون خواهد بود ذلك فضل اللہ یؤتی من یشاء ما صدق ابن مقال حقیقت حال سکنه خیرت مال بهبهان نصرنا شمال است که در سنه ست و ثلثین و هائمه بعد الالف مطابق نوشتان بل روز چهارشنبه شانزدهم شهر ربیع الثانی که اول ربیع کل نگون افغانی و ثانی شام ظلام چهارم وجه جبرانی و بوم محس مسمر رانی بود علی الصبح که تیغ آتش و ش خورشید از غلاف شب کشیده بر روی سپهر ابکونی نهاده چوزد بر سر کوه خورشید تیغ چو با تو شدد و کبکی سفید سپا خندان نشان افغان از قریه بکان چون بکای ناکهان و پیل مان حرکت و از قریه بزور ناب بهبهان که دو فرسخ بود از فراوان و چرخچی و صفوف سپاه و صفوف حشرات و دواب چون سلسله موج فوج فوج بهم پیوسته مانند ذروه و عصفور و کله زنبور حو فوجی پیر گشته در حوالی چاشتگاه چون شاهین گرسنه بتوپ سن قلعه سیده در محظه توپیا شتهای بصره باخارا بست تا کلو نیمه انشت امامان خورد آنچه بره پندارد هما نامیر بان اجل آن قوم دغل را بطریق مستعجل بوعد مقلد اللب و بخریج ریخ و کوفه کلوله بما حضری بر ابر چیده انکر و مغز و در دور بلده مزبور چون قمر رهاه محصور و هنگامه شور نشور و نمونه نذال کل مضعه عار صنعت تحت ظهور بافتا اهل حصان در برابر آن قوم

غداربای ثبات چون ستم کند راستوار و علم کاو با فی کاو و ش و کار و اراد در نظر آن سخاک شعار و نو دار سنا
چون در نظر خلافین این کرده بودین کا نا اغشت ابراهیم قطعا من اللیل فظلم بلده مزبوره حفیر و بی کشمکش دار
عمره شجره میگردانم از مرکب نخوت و غرور پیاده نکرده بپای بقاضای با حرام تو شکلی که در بطون مطون داشتند با یاد
ایستاده همچو استداناس و اربد سیاری ما ما چه با آنچه سفری خود را در دامن حصا بلکانند و این بار تک و
عاجزانه که در خاطر محوطه بلده مزبوره فرود آوردند آن کرده بغائی در عالم خود نمائی مشغول صفارائی و محو
در شش و پنج بازی هر کجاست در حال محال مباحث و مینصوبه ندر مهر شجره از نشسته در خلاصه مباحث و
انشاء شطرنج دستکاه صحرا را چون عمره شطرنج از سوار و پیاده در هم چید و خود در طلب نسیخ بر رخ قبل بند و جا
زین مانند فرین مانده دید و لا بد در بیشتر در آمده محمد نشان زیر اعظم خود را با چند نفر با سمانت و دلالت
فرستاده که شاید بمقالید وعد و وعید فح البایب نماید آن رسول مسیله اصول بدرد و ازه آمده موسیقار
پیام و گفتار ابراز و زبان غمازی با از و سنای نر کثازی و شد مقام بازی با آغاز دی در مخالف نوای سازش مؤلف
راست مینمود و گاهی و گاه خوف و رجاء در حوالی کلام میسرود از نقرات نقرات گفتار و ش مخالفت ظاهر و غیر
و خفیف زهریم قول و تفریش با الطبع منافر بقدر سه ساعت بخوی صغیر و کبر افغانی در گوشه دروازه چون
آهنگ خارج از اوازه گوش بر ننگ زنگوله اهازه ایستاده و بزرگ و کوچک شهری در اوج حصا حسیه وار
در مقام زابل تا مثل نشسته و از هر طرف راه و در حنه بچیدن ننگ و فشان را بسره خاک نر مسک کینه چو نرکان
خوبان دو صف زرم ساز یکی در نشیب و یکی در فراز آهسته آهسته از جابین ضرب نطق گفتگو کوک و بالاخره
علی صغیر بکار فیما مکاره مسلوک و بعد از آن مایش سف سنان بیان و استعمال ضرب نر نهاد و افغان
از ضرب مضرب تکرار گفتار نار چهار نوازند کار کسبیت و از وسط ناخن در نقرات گفت و شنود را بطه طین منظور
و از هر ریخت عاقبت صورت سازش که در دستنی مجاز مجاز بود از دایره حقیقت خارج و زمر مداری که در پرده
بپاات عاقبت مند رج بود از سر حد عراقی و فاق بخا و ز نمود و فغان و افغان بلند و غوغای کبر و دار اوج گرفت
و مخالفین در برین کد خنیا و کلا نر مصر و ایشان در بیرون رفتن منکر و در این اجز هیکه منفکر خصوصاً سلاله السادات
الغلام و بجنبه النجباء الکرام شهر بار عالی مقام میرزا جلب الله کلا نر را که عقل فاصر و شعور فائر و خیال مخیر و همان
و افغان کا فر و کاری که بعقل بر نیاید بوانگی در او بیاید تا از مکنون خاطر و بنا را بر جواب گذاشت و از مردم شهر
فریاد زدیم بر صف زندان هر آنچه با یاد بر حضاست شرباشان ناخن چیک را بچک آشنا و معرکه بزم بزم مدک
و مهیا آن قوم اندازه مشهورانه باندا از دست انداز دروازه آمده اهل حصا منصوب و در مقام جواب اشتم در آمده
نویز عدا شام بهواداری بان شعله فام را از کام بروج انضمام فرار و در انداز نفس و از گردن سر کسی از حصار
استظهار بگفتار کلوله ناکه بود باب سپه اعداست و از ونیم هوا مخالف همدم سک و مصاحب سنک بجای ناله مطرب صیفا
نویز نفسک باهتر از آمد و صد اهو شربای چیک چیک در کره مینار نیک بچید و حوصله از شیر و زهره در بر نغشک در
پیشه و فرزندک طلبید غلغله و لوله زلزله در سلسله فوج موج و دمه خرخشه بر سطح اوج و از نوای نهنر و جوش و
خروش کوشش ننگ از فی ووش کردید و هنگام شور نشور بوم بفتح فی الصو شدید بیدید معرکه رزم چنان کرم شد گرفت
آن فرزند بزم شد از ضرب چنک کلوله و سنک آن مقام با از انبید رنگ نصیف بشکن بشکن بیش و ساز و زانی
فرار و همدم خودش ساخته یکی از فدرا اندازان راست نشان محمد نشان و نکلن خانه زانویش بجز مهره کلوله

نه نشان دان بی نشان نشان باین نشان خود را بچو و خذلان نشان رسانیده فضیله خاطر نشان نمود آن مرد و از رسیدن این گزند و استنشام این صحبت بوی کند بر دماغش خورده عرق چمن و خورش شیطانی در پیش و بمضمون و لا یتهم من بین یدیهیم من خلفهم و عن ایمانهم و عن شمالهم حکم پورتر آن قوم صال در عین زوال بافتد آن عین ضلال اذان حتی علی البورش و اقامه الحجره خیر من الجبن و الکفنه مفاد آن سخن حصا و ما فیها به تکبیر الاحرام و سعی خرابها و بقرات و جعلوا اعزّه اهلها اذ لک افلام نمودند با اشاره تیغ زبان سپار و سیا خود را د و پاره نموده و نصفی بسیم شمال حصا ما مور و نصفی یا خود بجانب جنوب عبور نمود

مقاله در ذکر سوغاتی که در کربلا می آید

اول آن قوم بدخصا کاصحاب الشمال نیت آسند و بیغها آخته و در برابر دروازه آمده چون بدرد دروازه زدند نغشان عین بد از محاذی آن قدر محرف و بیک برج فاصله از دروازه چون قدر از حصا کوناه راه و رخند داشت مؤلف و بیک نفر چون برق حافظ جنبش پورش نموده بضر مهنر خاها را نکیز اسبارا از جابر انکخته سر بعترا از مد بصره و نده تراز صر صیکار چقد زمان کسوت الحار ناپای حصا جلو زبرد و بقر یک صر صر خورش و طغیان چون برک زبیران خزان از نوال مراکب فرود بچشد و اسبهارا در در خود سپید دست بشمشیر و نیزه و تپشه مانند خا در دامن حصا در او بچشد مردم در عین توکل بر دوز بر ج چون مرده در حوالی دیده صف بینه و در کف حصا دست بدست است اصابع بهم پیوسته از آنجا که دامن جرات را بلوت جین و بدلی بنا لوده و تنک فرار و دراز دشمن نافتن با تسی کلام معجز نظام صاحب و الفغار علی صلوات الله الملك الفغار که الموت خیر للغنی من الهرب اختیار نموده با سظهار کر هر ربا افرغ علینا صبرا و ثبت الله و انصرنا علی الفوم الکافرین پای ثبات را محکم و استوار و دست اعصاب را بجبل المین عنایت فادر مختار و دامن جانب کرار غیر فرار زده هکلیکد و یکجان چون پسر غران بان کرده بی همان حله آورده دستگیر بان شده و لشکر چو بر یکدیگر بچشد توکوی قیامت را بچشد در آن روز و زو پوما عبوسا قطر را جلوه نموده و مشد شدت بولکان شره مسطر آ بود خشت دوار صده کبر و دار غالب تی و اجزای بروج نواله چینه کلنک پر خاش کردید برج از نلاش و تراش نیزه و تپشه بصورت غزال خاک بر سر خود میر بچت و حصا از سر کوب سنک کلوخ پامال حوادث و برنک عبار مچت عبار زمین کله برهه است نفس را درون کلو راه است هانا در این فضیله اجتماع نفضین صادی و بنطبق مشابهتین موافق آمده با پیغنه که برج که ما افراق بود لکد کوب عمر که هجا و عبار آسا مرتفع کشت و حصا که عباد الله پایدار بود از صدمه کا و کبر و دار بزمین نفاعد فرورنت و فشین صفا دین بهم پیوستن این زاویه کزین دیار خاکسار و رعد بده عبار ملال و نکا و حصا عبد البنی منتهی اصفهانی که بمصدق و جاهل وافی سبیل الله با موالهم و انفسهم را نطق و فاق و بندگی ساختن و جبل المین کریمه کانهم بنیان مرصوص از بقعه رفیع عبوتی و ایستاد ساختن بر سر پام دروازه بندیه حاضر زد و خورد طرفین را ناظر بود عرصه لائک و کار در برابر استخوان دیده و مضطر کردید بالهام ملهم غیبی سر تو بچانه که متصل بود و دیده و توحی را که در کار خود او هم صحیح کردیده و توپاز شد برودت سکون و عدم حرکت متحر افتاده او را بجزارت عناب سرگرم انداختن توپ نموده خود نیز معاونت و توپ را بسیمت انجاعت سوار و بتسخین تیزداری چاشنه جلاد مردانکه و معجون سفوفتانیاری مبادرت فی الفور شعله شاره نار غیر بیه حرکت و بانا بهره حد حرارت غریب مجتمع کردیده مزاج آتشین نهاد توپ مخرج و مناش و بیجوی سرگرم آتش نشانی کردید که شور عدا کردیم کش سازان خوردیم که زبیر اسنا و از آن در کچه جنبه اجزیه و

دوران سپه خزیه حلقه در کره هوا صعود و سطح غیر اوصافه نمونه بوم بنفخ فی الصور که بوم الموعود کشت سپه سالار
 سگدار عدا و از هکن دامن صفت شکست خروج و با فواج فاهمه امواج هوا پیوست بد روز و او نانا ن طغاه پورش
 انداخته منطوق نصیبهم بما صنعوا فار عمر بروج صباخ ان ملاعن را که صلبه از صباخ بود در هم شکست و حصار
 اعصاب با بصل صیحه و حله قزاع صلاح ساخت با شغول و رؤس مخوشان منخرام انتقام و مقام ز کام از دحام کردید
 بغنه سردار عقل از سر هزاره زهره از بران کره پر شر و شور پر پله و در پله و چون قشون بپسر بل هم الا بتر
 مضطر و بپسیر مانده و از اطراف و جهات دیگر خود غنرت و هواداری از نهاد قوی بنیاد توپ و تفنگ بر خاست
 و بکوه اموی پیوست و صحاب عذاب بر رؤس مخوشان کرد و ناصواب بکشت نمونه و امطرنا علیهم حجاره او کسب من السماء
 فی ظلمات و رعد و برق ظاهر کشت و نزول ریزش سنگ و کلوخ از ترا که از دحام غمام هجوم و اهتمام خاص و عام کره
 منم حجاره من بچهل برفق ان مخاذیل بوقوع پیوست فامنا استقامتشان کشتیم نزد و ه الراج در هم پیشکشت
 هر سنگ که از باره و فیصل بر سران مخاذیل انداخته در قالب کجده هر قطعه زمین خندق بجهت ان کشتگان بر حق
 قبری بود فرخورد منطوق کریم لبر ز الذی کتب علیهم الفتل المضا جمعهم بر ایشان صادق و مصدوقه و
 سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون بران خنده مطابق آمد و سلاح اجل ان رزه پوشان مکل را بمقتضا و بدلتنا
 جلوداد سلخ خند از پوست کشیده و قنای شکاری و پیشوا ذال خونین را بقطع جانشان بریده و بتکه کلوله
 چپ را سنی پیش سپه مقطع نموده بکلم خذوه فغلوهم ثم الحیم صلوه بصوبدار بوار روانه گردیده بغیبه السیف انکره
 عدا و بنمای با اهل البغی و الاشرار فاستبشر بالذله و الا نکست اخبار دار و شعار بجعلون اصابعهم اذ انهم من الصوا^{عقا}
 خذ الموثاخینا کحمر مستنفره فرت من مشوره راه فرار پیش گرفته پاده یک تیر بر تاب خود راد و از حصار پرتاب
 نموده است با صاحبزاده سرا سیمه در پای حصا مانده مردم شهر بخیر از ان پیش بردند با ندر و ن کشیده نته صحر
 و بنظر فاجاعه بناهی در آمد

بیان پوشر افغان بنیاد و افتد در محله طبرها

در این بین نیز از انجا که محمود ابرهه نموده خود منوجه تخیر گردیده یک ضلع خضار ادر نظر کونا ه بین چون فطرت
 خود پیشه ید انجا آمد نظر وان کرده محمود اثر کا صحاب الفیل خرطوم نبت را بنخریب کعبه دل های مسمند بلند و
 رشنه پوسیده اندیشه خام را بنصعید نکره حصار بر سر کشت نظر اول کند ساختن ان قوم خو نخوار به نامل و ملار بیکار زانیا
 حصار پورش آورده چند عله نزد بان چوب نریب و دریای برج تو چنان رسانیده او کاسه نرف چون شعله حواله کرد و
 در کرد پاد و که از شعله بر خیزد از نزد بان فواره سان از ابا سان و از شر جهنده تر بالا جسته یکی از مستخفیضین را کشته
 و برج را منصرف مضمون اقبال خصم هر چه بلند کند روانست فواره چون جهد سر نگون شو بوصف الحال ایشان
 مناسب و منصف آمد ها نا از ارتقا از نزد بان شره معکوس و بجران مرض طغیان بود که چراغ حیات را
 در کالبد تن روشن و جان شرمین را بسپای مهدی اجل معلق بر لب حصار بدن آورده بودند بعد از نفوس بروج ذوق
 از دل و ران حصا با شند اصاحبه و الفقار د شیفاء شمشیر ابدار و بر سر انقوم نابکار که در برج فرار داشتند انخست
 بکلم ان دو نفر بان سر شکر که چهار و پرنج نفر در کبر و دار و شش جقه از هفت لشکر چشم را هشت با نظار کشته عا
 ان پنجنفر بهوب و بر شش جقه را از لوث از ان سر چهار بار بیکبار خالی از اوج برج هر یک را بطریق محضیت
 نکونست و انقادند یکی را چنان برفق زدند که برق تیغ از پنه پایی پایش ساطع و دیگری را بر کف چنان نواختند

که از سلم زندگی پر نایب و بر کف بشنایا کل شیء بر حج الی اصله راجع و ثالث را بد سنورا زرد بان محضه بسفط الحیم
 نیسته و اصله و بالجملة همگی از پله وجود همچو به معانی عدم و با معنی بین جهنم هدم شدند و از طرف دیگر بگو مکن نام ادر
 حصا ان قوم خو بخوار را بیاد کولو که گفته ان فضا نافر جام از پای حصا روی با نقرام ناکام در کام اول در رکاب محمود لحو
 مراجعت و ملحق بشدند چون از دو جانب ابواب بضر بر روی ان فرق مکسور مفتوح شد از جای خود مخرج و مرتفع
 در رجعت را نصب العین و با هم مضمون و عاقبت کار شان منجر بمصد و نه الم ترکیف فعل ربک با صحابا البقیل سمث
 حصول و اختتام کار شان بجامه فجلهم کعصف ما کول موصول و یکدیگر را بملامت فاقبل بعضهم علی بعض نبلا و موصول
 داشته حاصل کلام ان روز از صبح تا هنگامیکه سپه اشب سینه از کینیکار دمجور رفور در عرصه ظهور جلوه کرد زو او و عشا
 هزاری و با نقرام غروب نهاد و ابان طلوعین در زربار و خود در کار و سپیکار بودند تا آنکه ناریکی شب شعله دار
 ان تیره روز کاران شده بقعه موسوی بقوشه که در ان حوالی بود زان صفت تر لکاه و بقول مشهور پیشین ان را بقوشه شخا نه
 فرسند اندا اما از حال انها مسلمان مشنوا کافر میناد که چادر هر یک چون سیاه خیمه مانم سر برپا و کشتگان غز پر
 خاک مثلث افزاده بودند هر یک مضمون بالینه کنت را بگو بان و دانش نغم جرحان بنیکار کاشرا بام قلم شدی نهار نادین
 و رطبه ناند بگذار نوحه سر و شور و او بید و افغان در جماع افغان بود در همان شب جمعی از اراغه و غیره سنگین دل
 فرهاد یافتند و انصاف نامور و در سمنه جوی حصا شروع با مرز بود نمودند

اظهار کرد این شب اول که از هشت طرفین تازی شب اول قبر هیمون

شب که باغ قواعد قلعه وجود و حصن افرین شهر بند عالم شهوت و حصاد ثبات اثار و السما اذ ان البروج بچراغان افانیا السما
 الدنیا بنیتره الکو ایزد نیت امینت بخشید و دوزبان غضبت شهب کخط حفظنا من کل شیطان وارد در باز کشید
 ان قوم خندان ایاسته وادی کظلم انچه کجی بنشده موج من فو قه سحاب ظلمات بصوت حمان در پلاس نکیات بیات شد
 و مردم شهر خیمه الواقینه حایه جناب احدیت میرا منبت و حصا توکل خطه اسراحت ساختن نامی در وی بنایزده کاه بنیاز
 و زبان سوال جناب غایب الکیا با ت باز بود و دغدغه البیل جیل و وسوسه شب بستان است ناچه زاید صباح در خاطر ها
 حظور صمیمی و ناطق الصباح که های همایون فال زرین بال از سیرا شیان خضر نشان در طهران و روش زمین را که مانند
 بواطن افغان مظلم بود نور افشان نمود مردم شهر باز ماندگان را وداع و با لبی پر از خون و جگر پر از سوز از افغان از
 خانه های پرین رفته در وطن کسوت عزت پوشیدند و در عین حیات ملبس بکفن گردیدند و قطع نظر از بسبوت
 و بنوت کیوم نذاهل کل مرخصه ارضه نمودند و در یک بقعه القوه بال و رجاله در هیئه اسباب ملا فقه مشغول
 شدند و ان خذله چون مار زخم خورده زهر مکافات را در دم دنباله بسته و مانند صد اهل در کین دام استقام
 نشسته و در تدارک اسباب اوان پورش دوباره و تدارک کاف لازمه میرا خشن و اهالی حصار روزگرم
 نشین تارین قلعه چهارم از با مشغوله افق جلوه ظهور مینمود و سپاه تبار و سپه افغانه شب را بطعن نیره خطی
 و نیزه و راندان شعاعی از دور حصا کرد و میر بود در حیات دفع و دفع جیل و جیلان قوم دغل مشغول و هر شام
 مردم شهر هلال اساعارج معارج بروج اسما بیتا بکا هبانی در افق حصا طلوع و انکشت نا و با صبح در نفسا
 بروج کبوتر سان یا هو کوبان و غنایب از در شاخنا کنکرات حصا بند کربا الله رب اللسان بودند

کفتار در سنج امطار در کبریا کبریا

در بین ننانع طرفین و اشغال نوابه مقاله فین جمله مغرضه نفیثه عالم کون و فساد و انقلاب ماهیان

عصه ايجاد عنصری ناری هوایی و هوایی بماء منقلب شد بقطره مبدل و ما صدق انا ارسلنا الرباح ففسخنا
 حاصل هوای جهانگیزی خراگه بوم ابری بظلمه آبی را فی جوار السماء علی رؤس الاشهاد بر ما وطنظنه کوس صاعقه و کوبه
 پر شکوه بار فر از ثری نایه تر یا بلند آوا و غمام بجز آسمان دست استیلا از آستین سیلان دراز و کره از طره افواج
 امواج طوفان باز نمود سه شبانه روز پورش پزیش بارش بر حد طوفان رسید و آب اغراق آثار و فخر تا
 الارض عیوناً و نمونه و فادال شور علاوه فخور کرد پدید هر دم زمانه داغ دگر بر جگر نهاد آن داغ بزنکشند کرب داغ
 دگر نهاد از ضرب بیم پرم امطار کنگره دستار از سر حصار فر و ریخت و بمضمون مصرع آبدار شکست افتد بنور
 که نم در خوشی تن دزد رابطه استحکام حصان از هم گسخت سکون زوری و مکان در لای اضطرار پیشست و سینه
 آرام و طمانینه سکنه در هم شکست و مضمون کل نم دیده را ابی کفایت مناسب مقام آمد که از یکطرف افتادن دیوار حصا
 و مردم بساختن آن در کار و از طرف دیگر محافظت پاسرا زدند بر آن قوم غدار که نه شب آسایش و نه روز ایشان را
 فر بود نا آنکه بفضل مالک الملك حقیق از مهب عیان غیبی شرطه کر به با ارض بلعی ماء ک و با سماء اقلعی زید و کشتی
 محضین بساحل نجات و جبال خلاصی استون علی الجود رسید و منظومه وقیل بعداً لقوم الظالمین شامل و با صد
 حال شعیان چه غم دیوار امت را که داد چون تو پیشی بان چه باک از موج بجز آن را که باشد نوح کشیدان منکشف
 و حاصل کرد پدید و خورشید جهان تاب بمفروض اشعه رشته از بناط بخارات منقطع و برقع اخفارا از حد نولانی رفیع
 و جهان کد درابر و زور و روشن بشادمانی ساطع کرد ایند معلوم شد که این باران محض لطف ملک همان در باره
 مختصاً و کمال فخر و سخط بر افغانه خدایان نشان بود چه آن ملاعنه در صحرا اتراق و مانند فر با نلاق ناسینه در
 بانلاق و چون خونا گوش در کل نفاق مانده بسیار از دواب آدم ایشان بر طرف و هجوایه عدم و نلت شدت بعد از
 چند روز غمی مشتمل بر اسنانک و مشعر بوعده و وعده محو با حد ارسال داشتند بعد از ملاحظه بمقتضای حال و
 یکپاره نوشتن و پیش و قولش از ضعف پیش بقلم این شکسته دل ریش آمده که سپا اندیشه بکسر و خنده در حصن حصین پیش
 نوانست نمود عساکر ابر و انکشت تصرف و لشکر در ارکان حصانند که در پیش بند نمیشوایست کرد ارسال شد در نظر
 آن گروه مکره هر که اش بل بود شجاع پزوه و هر فزوه اش صنفی منجم و باشکوه آثار شجاعت انخطراتی سباعبار داشت پید
 و مضمون توکل شخونش مضمون و پندانه بجنود لشکر و هاد بکر جوابی از ایشان نرسیده چند روز بنحالی مشغول اما بقدر
 آمد و رفت در مقام عد و کول بودند و تمام اوقات تهیه اسباب و با نخلهای بلند در بانهای عوج مانند میساختند
 اکثر روزها پورش و جنگهای جزوی را انداختند و پیش قتل از ایشان سلامت بر نیکشند

دگر بوی ششانی

از آنجا که آن ملعون روز چهارشنبه بر خود میمون و بر آن مردود ناپیش چون نیت ماران بود در روز چهارشنبه
 شهر جلدی الا ولی که باز چرخ مکل طرح جنگ جمل نازه در انداخت و در آن آشوب در عصره کون و ضداد کاشت
 آن کرده بجا اسباب و آلات پورش را مهتبا و غلفله حرکت و لوله جنگ دار کرد و نکت نکت آن مرد و افناد و
 صدای کوس و کرنا و صیحه اسب و فاقار شتر خواست مردم شهر از اراده ان عدا ر خیر دار و تمامی بلب حصار بانظار
 که در دار آمد بمعانه مشاهده میشد که جنود آمد و چون دود که از زبله بوجود آید در معسکر ان مطرد و در
 و خورش در سپ چهار پنجه شتر که همراه داشت کله دار زینورک و توپخانه و فشاره خانه و نیزه بان و نخله بار و
 نمر بر اسنان سوار و بقطار افنادند بعد از آن خود باششهر از سوار و پیاده بسیار با سوار و اب ضغافه بیک

صف صفا راسته و مانند بناله غفر بنده غده بهم پیوسته در صحرایمانند ربك روان و سپاهی سپانابه و سپانان بر
 حصا چندین برابر حصا در نظر معان آمده محو خود با صفا راسته با خود هفا صغله و ملبس بنده هفا مکی و چهار آینه
 شوشتری که در نظر اعتبار با موج سپه ابرامی بنمود در وسط سپا چون خال سپا بنای و آرام تمام در خرام بود
 اولاً شتران با بعضی سوار بقدت الجیش پای حرات را پیش گذاشتند تا بتوی س قلعه آمده متوقف و صدا از هیچ طرف
 نمیخواست که با ضمیمه بنت آنها چنان بود که اولاً مردم شهر میادش جنگ نمایند بعد از آن پورش به درنگ در اندازند
 هانا بنت طربین در نوار و بنادر بوده و از اطراف حصا از صغار و کبار هر صغله بطرفی میباید و سرگرم کارزار و
 ضلع بوش صغله و آماذ که در بودند دلبران سنادند یا کرده سخت سناد در آموختن ایشان دختر جوانان نیز
 چنگال در بروج اسد مثال بجزم قتال بهم پیوسته چون حلقه زره و نپراه اطفال شهب مثال بر هم جدا کردگان
 پیران بزه بقصد سپان کرده بزه در زه و توپ سپه چاک ناله در دندان سوزناک در نارین قلعه قلوب غده و
 ضنا گفت که وفد گفته ده فلك گفتا حسنه گفته زه بقدر یکساعت بخوی در برابر چون اجل مواجبه الشیا
 و هرنی چنان در آن معرکه صورت ممانت خود را معاینه دیده تا اینکه شاطری از جلو محوود چون دود فظان جدا
 و فطره زمان رو با آمده افغان نمود که شاه مینفر ما بدینا مطعده با عاصی چون بمقتضا حال و مال ملاحظه
 دم خراب بوسید مشرفین بصلاح بود جواب داده که ما را عصیان و جنگ نیست اما اگر شاه را اراده باشد جنگ
 و سپهر و فخر و ثروت چونان نکریم دست بگیرد سر شمشیر نیز شاطر با جبار اینضمون مرا جفا کرد و بعد
 يك لمح كلیع نام هزاره سواره با شاطر دوباره دو پای باره آمدن بان با ستانك و دلالت كتاده که بنا بر اطفای
 این حرارت و شغنی خاطر شاه و لایق بکد و نفر از کد خدا بان بهیهارا همزه من روانه و این فتنه را کوناه نمائید چون
 مرهبه خوف و رعیت جانین جناب الهی بمصدقه و فدای قلوبهم الرعب سران سپا و غاز بان روسپا آنها مشو
 شده بود که همگی کد خدا میخواستند بنا بر کد خدائی و نفر کد خدا را بصوت کد خدا آراسته بانفاق کلیع بکد خدای
 روانه نموده بجز در سیدان آنها در رکاب محمود که هانا کد خدا میخواست و تقسیم اراده اش با فسود میباید کد کوی
 و مشعله کو کد اش با من شدن بند بود همان ساعت عنان عزمت را از سمت صفا مشرف و بصوب منزل ابدار و عطف
 ساخت ساعتی همان شب کلیع بکد کور با کد خدا بان مسفور مخلع و بدر در وازه آمده در صلح زندگانی
 را با بند و راه داده زخمی و کمال خاطر جمع و مواش و دجونی آوردند و چند روز دیگر ظاهر آمد در مدار و باطن
 از حرکات و سکنات استنباط عذر و عینار میبشد

ذکر نقاب از جماعت ولای

بر نواضع شهادتین بکبر کردن بلهی است پای بوس سبل از یا افکند پوارا چون شود دشمن ملازم اینها طار
 مکرهادر چه دارد آب بیکراه را باین معنی که ظاهر با صلح و صفا و باطن در کار خدعه و عینا بود ند که نقابان
 از روز اول تا حال در نیت بی اشتغال و بانیشتر کلنگ و در پیشه زمین را افعال میزدند بعد از رساندن
 نقاب بقریب حصا در نفس کش نیت و در بخار چون باطن آنقوم غدار نمودار در چهاره جوی کار مشغول و بنا
 بر این شد که خدش را باب رسانند تا رفع این آتش فتنه شود چندین نفر سبل در ارباب کد که از ضرب سبل سبل
 عجز و سنگ خارا را حیارا سامی شکافتند از محاذات نقب بکار خدق و قیام نمودند هر چند زمین را بر بندیدند
 آب میسپندند کو با آب سپاناب را از لرزه و دهمشت که در از زشت اثری برآید فتنه بوعقل را چاره دیگر بجای

رسیده که آب بنفب آنها انداخته شود هر خید آب وان نبود چند کاو چاه در کظه در میان حصا دا پرتا و دان بر سر خندق
انداخته و از آن طرف خندق جمعی از جو اینا اندازان خندله بر سر نبق مستحفظ بودند و فرزان سر گذاشته که تخته جان سپاری
بر سر اجزای ده نخته های در را بر سر سپ ساخته و از آن طرف خندق گذاشته تا بسوراخ نبق که سی چهل ذرع شاه پیشتر
نمانده جدا و بجهت مرآب شکافه مراجعت نمودند و آب را بسوراخ ما را انداختند و نقابان در زیر زمین چون عالم آب
از عالم بالا خبری نداشتند و طریق بجز چونهم من الظلمات الانوری پیدا شدند و فضا خانه خود را در آب وارد و هکذا
سیلاب هار در خراب بلند در هاندم از همان راه که آمد بود ندر بر آب زدند و از نبق هم مراد بی یافتند از با که
محمود عاقبت نام محمود و بجهت مشهور در نخب بلده منوره هر چند پای افشرد سر پر شورش در دیوار پاس خورد بمراجه ندم
و مکاشفه معاد است که دخل در باغی در کان این چهار دیوار که بنکته های سر بسته چنپاره و مضمونهای پیچیده کوله
بسته شده مشکوک و دماغ سوزی در محل معای این حصار که بعل تحلیل و تشویل کشودنی نسبت باطل است بمضمون
ما از موده ایم در این شهر خبیث خویش برین کیشد با بد از این و نظره در حق خویش و همه نکت نکت محبت بصورت العجب
معطوف و بنا بر رحلت گذاشته نیز مضمون منکوب و نخذ و حرکت و مکان خود را که پرا ز جیفه نابود و کند نران
منزله حیو بود بطریق بجز چون بوقتم باید هم آتش کشیده دو د سیاه در کره هوا صعود و صحرا را بمرینه مغضن نمود
که فاصدق قدم نامبارک محمود کربد ریارس سب بر آرد و دود جلوه نموده بود و فر سر غریب را بصورت فارسی معطوف
نمودند ای غیب بیدر قه فقطع دایر الدین طلوا و الحی تقرب العالمین با ختام مال حال آن خذلان حصال خوانید
الکرم المالی از هب عما الحزن ان ربنا الغفور شکور بعد از این فسخ نمایان مرحوم بچین خان بهبهان مراجعت و حقیقت نرا
این فسخ را امر و رض و اذنان در گاه دارا در بان نمود ما مقرر سلطنت و رحمت وجهه هوای بهبهان را با خام و پیشکش و
شده لوق بلده منوره بقیف و تصدق فرقی فرستاد مبارک مقرر و در قم عنایت شیه این عطیه و اشراف و اشراف
و ساختند و زکامال و اطاعتی که رسید فاطمه سکنه و اهالی آنجا بعد از شکر گذاری جناب باری که فیضان زکال و ابان
سحاب افضال مکرر بر اینها همیشه روانی و شرفه لوق فرجین با اتم الله من فضله بر خلاصه بنیکان بخشید است خدای جل
شانه و علا از وی خاور و عمیدت در مظان استجابت بدعا کونی دوام دولت بندت و بقای الطلعت و روان غریب
مواظبت داشته و در انداخته الله تعالی سابعتر آفتاب پر در آفتاب و لک سایه کمرش تا آفتاب سایه متعاقبتند
فایده بان و غریبان فلک سر عرش طالب کلمه را پاینده باد

تذکرا و در خاتمه گفتار

بره سندان معرکه قتال و جدال و مشهور النخ فیل و قال حقیقت حال و صدق انتقال غیر محجوب و مشهور و ارباب
خبر و مشهور از شاهراه معقول و طریق معقول معلوم و مشهور و مشهور خواهد بود که شرح مسطوره خالی از لاف و اغراق است
چرا این سالک طرقت و دوشی عبدالبنی منتهی من اولی الایة حاضر و شاهد بود و بدایلیاتی ولی برهن و بدی است
که محمود فرمود بان نخوت و غرور طغیان که جلا مظلوم داشت با وجود استعدا و کثرت لشکر و عدت چشم و شکر
از کجا ایگرا با چیر کفایت نموده در عین عقوان قوت و بروز شوکت با نین هر طری صافت بغیر لشکر اینولا بت حرکت
و بعد از ورود و محاصره بهبهان با حصار در کمال حقارت و جمعی بعیت بجضا عت چون جناب احد بن مضمون
بجای که نقد بر زور آور است توانائی نانو انا نراست بر ابری و بعاقبت این کفایت آن مردود را شکست داده
باشند که باعث کسر شوکت و جرات و جلال و زوال و اسیران آن بدخشان شده که و دیگر که نیست تا بر در خود داشتند

بمقتضا این شش کل آخر چه قدر کوصله دارد خالی از غزایه نیست ذلک فضل الله علینا هرگاه جمعی رعیت از این
مصدق این فعل مجرد از مزید فیه غیر سال از علت معا و نبشیا که نفوذ بالله بود شوندر بدیده وان منصف و خیر
کیشان بخوبی منصف حقوق این خدمت قدر این جهان فشانی معلوم و از رهگذر این سواخ چه خرابها و خست
و اخراجات که بیلده مزبور رسیده و مردم در صرف مال و بذل جان از دل و جان کوشیده همانا دنیا و مآبه ها خود
را بجلا و جهان فشانها بچسبند و بکنایه در راه دین و دولت ابدان داده اند و سوداگر همان همچون نفعهای بدید

سنه الهجری

۱۷۳۳ هجری

اسیما در اینسال نادرشاه در شهر از پسران نسیفی امور مملکت فارس که طهماستقلیان جلایر را مامور انجام
و انمام کار محمدخان بلوچ و همدستان او نمود و میرزا نسیفی شیرازی را که ناان وقت با سیفائی شیرازی بود منصب پناست
اینولایت داد در چهاردهم ماه ذیقعد از شهر از روانه اصفهان کردید و در منزل اسپاس خبر تولد شاه رخ میرزا
ولد رضا فکیر را که در یکشنبه و از دهم ماه شوال اینسال از بطن فاطمه سلطان دختر شاه سلطان حسین
متولد شده بشنید و در بیست و پنجم ذیقعد وارد اصفهان کردید و عبدالکریم افندی فاضی عسکر عثمانی که از جانب
صدر اعظم ایندولت با نامه بدر بار نادی آمده بود بار یافته و مضمون نامه وزیر اعظم عثمانی این بود که عبدالله شاه
گوپوراغلی از دربار عثمانی سرداری مامور و در صلح و جنگ هاذون و موقوفه دیار بیکراست از طرف نادرشاه معتمد
بدان محل رفته عبدکوه پیر از زند و امور بیکه مقرون بصلاح دولتین باشد طی شود و مطالب انجام رسد و مقصود
امنای دولت عثمانی از این بماطله در قطع کار مصالحه این بود که ملا محظه کنند اگر پیشرفت درستی در کار نادرشاه بدید
افدام بصلح نمایند و الا فلا خلاصه نادرشاه بکفر با بهراهی عبدالکریم افندی از راه بغداد نزد عبداللہ پاشا
فرستاد و بیغام داد مقصود ما و لایب نظر آب اس است اگر تصرف در ایندینها و الا ما خود متوجه آن مساحت
شده بنای کار را میگذاریم همدین بنابر اینکه پیش از این کار گذاران دولت کپلانات را خالی کرده و در باب تحلیله
در بند باد کوبه و قطع اهرمان مهلت خواسته بودند سفیری از جانب دولت روس در اصفهان بدر بار نادرشاه
آمده مقرر شد که هر جا سفیر مشارالیه با اردو نادی باشد او را (هستنا) جلوسر آستانه ناسر سلطنت
(فرانسه) در گرفتن جنگ ما بین فرانسه و اطریش

سنه الهجری

۱۷۳۴ هجری

اسیما در دوازدهم محرم اینسال نادرشاه بفرمان شهبان شیروان از اصفهان حرکت کرده بطرف همدان روانه شد
عرض راه خبر گرفتاری شیخ احمد و محمدخان بلوچ باور سپید و محمدخان را که متینا با اصفهان آورده بودند
بجکه نادرشاه محکوم و بعد از دو روز و زکوری و گذشت و نادرشاه در بیست و نهم صفر از همدان متوجه سنج
شد و از آنجا عازم مراغه و کوچ بر کوچ روانه معان کردید و از معان بار دیل آمد و در اینجا بمقتضای پیش که
سرخای لکزی که از جانب دولت عثمانی و لایب شیروان و داغستان را دارد و معنایه از واکداشتن این نواحی میباشد
لذا مصمم فتح شیروان کردید و در بیست و پنجم ربیع الاول بکنار رود گزر رسید و سرخای بغلای جبال فرار نمود
نادرشاه در بیست و نهم ماه مزبور وارد شماخر گشت و باالتان این مملکت را بجهت قلیان سعد لوها که اردیلباد
و طهماستقلیان سرار فارس که از کار محمدخان بلوچ فراغت حاصل نموده بود بموجب نادی با بعضی خوا
بچاپاری بشماخی آمد و مقرر شد که طهماستقلیان با دوازده هزار نفر متوجه دفع سرخای که در قبله جغتو

فراهم نموده بود شود و پس از انجام این مهم از راه فارس سیستان روانه هرات کرد و در سرداری و سپهرداری فداها
 اورا باشد و موکب نادری متوجه فوق که در پانزده متره شتاخت و انتهای داغستان شد و بعد از چند جنگ این
 حد و بنصف عساکر نادرشاه درآمد و سرخای با معد و کد بدیاری کس که بخت پسر از غلبه نادرشاه برداغستان
 خاص فوکه دغان ولدعادل کراچان شتخال بزک داغستان بخدمت نادرشاه آمده مخلص و بمنصب شتخال بفرارگشت
 و تعهد خدمت نمود (یعنی حکومت داغستان یافت) و موکب نادرشاه معاودت بقبله کرد و طهماستقلیان چون
 کار سرخای باجمام رسیده بود بنجومقررت روانه هرات کردید و نادرشاه از قبله غزم لشکر کچه نمود و در ماه جاد
 الاخری این شهر را محاصره کرد و در اثنای محاصره کچه جمعی را بسرداری صفی خان بغابری روانه قتلش و محاصره شهر
 مامور ساخت و کچه در بند محاصره بود که سال بسرسید همدین سال جمعی از روسای لکنه چار و نله که شتخال
 خدمت شده بودند چون نفاعد از تعهد خود کرده بودند با مراد شاه بنیبه شدند و جمعی از طوایف بجنابری
 که مامور خراسان بودند چون از عرض او فراور کرده در کوهستان بجنابری اظهار سرکشی نمودند مقهور عساکر
 نادرشاه شدند بزرا بینه سال فرمان مسطور در ذیل را نادرشاه در باب تعیین فرمانفرمای حدیده در کوهستان
 و فرستادن قشون بجهت محاصره قتلش صادر نموده است

صورت فرمان نادرشاه

بخوان الله تعالی فرمان عالی شد آنکه عمده الاعاظم المسیحیه و زبده الاماثل العیسویه کلمه کوز بنو جهان خاطر
 عالی سُئمال بوده بدانند که در انبولا عالیجا اسلمش خان را بسرداری کوهستان و شتخال قلعه قتلش بنیبه محالفا
 بنیبه با عساکر بصره نشان روانه فرمودیم میباید که آن عمده الاعاظم العیسویه نیز جمعیت خود را حسب
 الواقع منعقد و مستعد ساختن نزد عالیجاه مشارالیه حاضر گشته حسب الصلاح عالیجاه مزبور بخدمت بنام
 و در تقدیم امور سرچو عهده پناهت اهتمام نموده حسن اخلاص و بکجهتی و بکنه خود را بدرگاه و کلا عالی ظاهر
 سازد که انشاء الله تعالی مورد اشفاق بکران و مشمول عواطف بی پایان خواهد شد و مطالب مستعد
 خود را از دست امید واری عرض نماید بخبر پانی شهر جادی الثاني

همدین سال فرمان مسطور در ذیل را نادرشاه با اسم خلیفه کوهستان در باب بنیبه اهالی چار و نله و شتخال
 قلعه قتلش صادر نموده

صورت فرمان نادرشاه

بخوان الله تعالی فرمان عالی صادر شد آنکه در وقت معالی پناه عمده المسیحیه کلمه کوز بجواطف بکران عالی مشنهر
 و سُئمال پوه بدانند که عرضیه کرد در انبوقت در خصوص اخلاص و خدمتگذاری خود ظلی و انفاذ خدمت عالی
 نموده بود بنظر خیریت نظر و الارسیده مضامین آن معروض رای حقانیت اقتضا کردید در بنوقت عالیجاهان
 علیفلجان حاکم مرغه و سر کرده کل و مصطفی خان بیکر بیکر قله و علیشکر و محمد فلجان بیکر بیکر ابروان را که در سر
 جسر بودند مقرب فرمودیم که با موازی و وزده هزار کس از آب گذشتند در سر راه چنانکه عالیقدر و نجف سلطا
 فرچور لوراد در باب بنیبه نادربت جماعت چار و نله ملک و اعانتی ضرور باشد بمنصبه ظهور رساننده از آنجا
 نزد عالیجاه اسلمش خان سردار قتلش کوهستان آمده ملحق بکوه بکر و انشاء الله تعالی قلعه قتلش با نجا
 بکسان و مخالفان را بنیبه کوشمال دهند در هر هواد خاطر خود را جمع داشته در مراسم خدمتگذاری

بوده مطالبی که داشته باشند عرض نماید و در عهده شناسند بجز ترا ۲۹ رجب سنه ۱۱۴۷
سجده مهر این فرمان این شعر است (لافنی الاعلی لاسیف الآذ والفقار نادر عصوم ز لطف حق غلام هشت و چار)
امریا (فرانس) فوت مارشال ویلا رس در نبرد فرانسه را شای جنگ با اطریش در سن هشتاد و سه سالگی
و فوجان عساکر فرانسه را بپایا بر ضد اطریش (اسپانول) حرق سخت در پای تخت اسپانیا (طسنان)
بقوت دوس فریدرک گوشت سلطنت جلوس مینماید و اسنا پسلا اس در شهر داننیک محصور عساکر
روس میگرد

سنه الهجری

سنه ۱۷۳۵ مسیحی

اسپانیا انعقاد عهد صلح میان این نادر شاه و دولت روس بواگذار کردن دولت روس و لاپت در بند
باد کویر آن نواحی را تعیین دادن محل شهر شاهی را با نادر شاه که این بلاد را در چهار فرسخی شهر قدیم در محل
موسوبه آفسو بساختند تا سخن آن آسان نباشد و هفت سوکب نادری بجایب فارس بجزیم با عبد الله پاشای
سر عسکر و وقوع محاربه در خارج قلعه ابروان در حالیکه عبد الله پاشای سر عسکر صد و بیست هزار سوار
همراه داشت و نادر شاه پانزده هزار سوار و در این جنگ توپخانه عثمانی بصرف عساکر نادری در آمده عبد
پاشا مفلو و مقتول گردید و پس از این فتح تمام آذربایجان نادر شاه را مصطفی گردید و لشکر او فراع کجی و نعلیس
و ابروان را بگرفتند و نادر شاه از حوالی فارس توجه نعلیس گشت و در بیست و نهم ماه جمادی اولی وارد
نعلیس شد بعد از بیست و نوزده روز در بند نمود و بعد از آنکه در عرض راه به نینیه طایفه جار و نله و اهالی آن
نواحی که براه اسبنداء رفته بودند پدید آمدند در پنجم ماه رجب ششم شمسی در بندتزل کرد و مسجوع او گردید
که ایلدار خان شمال جذب و او همی سرخای از لکر به جمعیه فراهم نموده که بر سر خاص فولاد خان شمال (حکم از طغتن)
روند لهذا اردو نادری توجه همراهنها شد و آن جمعیت صفری شدند پس از انتظام این صفیان موکب نادر شاه
از راه شیروان بصرای مغان آمد و بموجب احکام نادری جمیع حکام و رؤساء و فضاة و علما و اشراف و اعیان
در بصرای مغان حاضر گردیدند و نادر شاه بان جمع اظهار داشت که من چندین سال کوشش کرده و بلاد ایران را
از تصرف افغان و عثمانی و روس منزع ساختم شاه طهما اسپان و پسرش عباس پسر نادر و زنده اندا کون
همه کس را مجبور امید سلطنت ایران اختیار کنید که منقول القول گفتند ایران چون بشمشیر و با نوری نادری مصطفی
گردید سلطنت آن حق نادر شاه است پس از آنکه ابتدا انکار مینمود آخر قبول تخت و تاج کرده بشرط اینکه خطا
مذهبی نباشد بین طایفه سنی و شیعه رفع و مبدل با پشلا و شود با پیغمبر که فرقه شیعه در فرعیات پر و حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام و در اصول با اهل تشن متحد باشند و دین اسلام فرعامتسبیت پنج شعبه باشد خفی مالکی
حیله شرافتی جعفری جماعت قبول این تکلیف کردند و نادر شاه رسما سلطنت ایران برقرار کرد و بجایب
اظهار داشت که چون شما تکلیف مرا قبول کردید منم ایلمی نداعلم حضرت سلطان عثمانی که خادم حرمین شیرین است
و با مادر مقام دوستی مینباشد فرستاده بشرط قبول پنج مطلب با اعلم حضرت معظله صلح میکنم که رفع اختلاف
صورت از میان امت مرسومه نشود و پنج مطلب که اظهار داشت از اینفرار بود مطلب اول چون شما از عقاید
سابقه نکول و طریقه تقلید امام جعفر صادق علیه السلام را قبول کردید فضاة و علما و اقدبان عثمانی از دعان
بصفت طریقه شما کنند و آن را خامس مله اب چه شمارند مطلب دوم چون در کعبه معظله ارکان از بهر مسجد الحرام

باینه مذاهب بعه مغلق دارد ایند هب نزد دیگر کن با ایشان شریک بوده با این جعفری نماز گذارند مطلبیم
اینکه هر ساله از طرف ایران امیر حاج معین بشود و بطور امیر حاج مصر و شام حجاج ایران را مغز آبکبه مفسود
رساننده از دولت عثمانی با امیر حاج ایران همان طور سلوک کنند که با امیر حاج مصر شام بنیامند مطلب
چهارم اسری هر دو مملکت نزد هر کس بوده باشد آزاد شود و بیع و شری بر ایشان روا باشد مطلب پنجم
و کپی از دولین در پای تخت یکدیگر بوده امور مملکتین با بر نفی مصلحت فیصل دهند خلاصه روز پنجشنبه بیست
و چهارم شوال اینسال نادر شاه تاج گذاری کرد و مهرا فوام الدین محمد فرزند بی اخبر فیما وقع را نار بیج جلوس
نادر یافت و بعضی لاخبر فیما وقع گفتند و نیز از جلوس ابانک خراسان را برضا ظهیر زانو فیوض و پیشکاری او را
بطها سابقه خان داد و مقرر کرد لشکری بر بنیبه علمیرا تخان حاکم اند خود که سر از ربقه اطاعت پیچیده بود
روانر شود و سپهسالاری اختیار کل ممالک آذربایجان را بظهر الدوله ابراهیم خان برادر خود مفوض داشتند
ایالت هرات بر عهده با باخان چا پوشلو و ابانک فارس نیز با محمد تقی شیرازی ابانک شیروان را با خطاب خلف و امیر
الامرائی بمسک بیک خراسانی پوز باشی بنور کچی عنایت کرد و عبدالباقی خان زنکنه را سفارت بدربار عثمانی
فرستاد که جلوس نادر شاه را اعلام کند و مطالب سابق الذکر را خواهرش نماید بعد از آن رضا ظهیر زانو ابراهیم
خان ظهیر الدوله بمجلس حکمرانی خود رفتند و سایر حکام و بزرگان که در صحرای مغان حاضر شده بودند خست
انصراف یافتند همدربسال نادر شاه ایلچی بندر بار دولت و سر فرستاده جلوس خود را رسماً اعلام نمود
و روز دوم ذیحجه موکب نادر شاه از صحرای مغان بغرم سخنر شدند هار حرکت کرده بقر و بن آمداری یا (قره)
انقاد مصالحه فیما بین اطرش و فرانسه که در این عهد مصالحه دولت اطرش حق تصرف ابانک لرن را برای فرانسه
نشد بقوم نماید (ایتالیایا) جزیره کرس بکلی از ایتالیایا خارج و مغز شده در این جزیره اعلان جمهور میشود
و یا اولیاد و نفر دیگر بریاست جمهور برقرار شده در مکانات لقب توای الا باقیامید دهند

سنة ۱۱۴۹ هجرية
سنة ۱۷۳۶ شمسی

آسیاد در بیع الاخر اینسال عبدالباقی خان زنکنه ایلچی نادر شاه وارد اسلامبول شد و در مجالس متعدد
مشارالیه با وزیرای عثمانی گفتگو کرد و تفصیل آن مجالس از فرار ذیل است
مجلس اول در بیست و دوم ربيع الاخر بود در این مجلس اول مطالب نادر شاه را ذکر و تفکیک نموده آنچه راجع
بدولت و پلستیک بود علیحدّه نوشتند و آنچه متعلق بمذاهب و احکام آنها که پلستیک بود از قبیل مبارکله اسرا
و تعیین سفار در پای تخت طرفین در ایلمله قبول شد و آنها که مذهبی بود از قبیل شناختن مذاهب جعفری
و تعیین امیر حاج برای حجاج ایران از جانب نادر شاه بعهد و تعویق افتاد در مجلس دوم که در بیست و پنجم
ربیع الاخر بود ایلچی ایران بطور بیان کرد که قصد حقیقی نادر شاه ترک و جرح مذاهب غیره میباشد اگر دولت
عثمانی مطالب نادر شاه را قبول کند طرفه شستن را نادر شاه در تمام ایران رواج خواهد داد بواسطه اینطرف
مامورین عثمانی قبول تعیین امیر حاج را که نادر شاه بنماید کردند که از راه احسا و نجف بطرف حجاز روانه شود
مجلس سوم که در بیست و هفتم ربيع الاخر منعقد شد ایلچی ایران در بند و مجلس شکایت کرد که مطالب بن بطوریکه
شان یاد شاهین رنگ مثل نادر شاه اقتضا میکند از طرف دولت عثمانی معالای جواب داده نمیشود و مثل
آورد که معتمد خلیفه یار و مملکت نکرد مگر چه اسیر زن بسوه و چگونه نادر شاه تمکن خواهد کرد که چنین

فدهار مشغول شد همدین سال رضا قلی میرزا شاه طهماسب ثانی را مقتول نمودار و پیا (اطرش) مزاجت
ماری نبرد خراسان را طوری باد و ک از بجای مملکت قوت پرین او ژن از سردارهای بزرگ اطرش (خزیر کوس)
این جزیره خود را از حالت جهو و خارج کرده نیثودر نامی را که از اهالی المان است بملطنت اختیار میکنند (رو)
عساکر روس شهر آرزوف را بغلبه از تصرف عثمانی منزع نماید

فرانسوی اول
والی مسکان

۱۷۳۶ مسیحی

۱۱۴۰ هجری

آسیا در این سال عساکر نادری بلوچستان را مصتی ساختند و شهر فندهار را بعد از دو ازمده ماه محاصره نادر
بگرفت و ولایت خود و شیرخان بنصرف رضا قلی میرزا در آمد بعد از آن شهر بلخ را نیز منصرف شد و از آن پس
کرده منوجه بخارا کرد بدو ابو الفیض خان پادشاه بخارا از ایلبارس و الی خوارزم استمداد نموده مصمم دفع رضا
قلی میرزا گشت و با آنکه لشکر رضا قلی میرزا دو ازمده هزار نفر و قشون ابو الفیض خان پنجاه هزار نفر بود رضا قلی میرزا
غالب آمد ابو الفیض خان مغلوب خوارزمیان بدون تلاش راه هرگز پیش گرفتند بعد از آن نادر شاه فرمان
برضا قلی میرزا نوشت که منصرف ابو الفیض خان که از سلسله چنگیزی است نشده از فتح بخارا صرف نظر نماید و منشور
با ابو الفیض خان ارسال داشته که بخارا معاودت کند و رضا قلی میرزا بموجب امر نادر شاه عمل کرده بلخ بازگشت و
با استحکام زمین داور پراخت همدین سال بعد از فتح فدهار نادر شاه فتحنامه مصحوبه صفی یار بیک افشارشاه
برای ابراهیم خان ظهیرالدوله حکمران آذربایجان فرستاد نیز در این سال رضا قلی میرزا عبس و پرنای صفوی را
مقتول نمود امرها پیا (انگلپس) نقاد در خانواده سلطنت و طرفدو بعد از خاک انگلپس (روس) شهر آرزوف
در ساحل دریای سیاه که در تحت سلطنت عثمانی بود بنصرف عساکر روس درآمد

۱۷۳۱ مسیحی

۱۱۳۵ هجری

آسیا در اواخر سال گذشته عبدالباقی خان زنکنه که سفارت عثمانی رفت بود مراجعت کرده به راه سفرای
عثمانی از راه بغداد باصفها آمد و از سمت کرمان بقندهار شافند روز نوزدهم ماه محرم این سال روانه آباد
بجور نادر شاه رفتند و هدایای سلطان را تقدیم کردند و تفصیله که اتفاق افتاده بود و ما پیشتر بدان کران درختم
بعض نادر شاه رسانیدند و مصطفی پاشا سفیر عثمانی و افراسیابان نیز فرستاده بعد از اعطای عطا با چون مجلس
مذهب تعیین کن که معاذیر شریعت از جانب دولت عثمانی قبول نشده رکن اعظم صالحی بود نادر شاه بزرگ
اینجا که علیم در آنجا بیکر بیکر لورستان فیله را سفارت دربار عثمانی تعیین و بهر از صحنه پاشا و افسر
در غزه شهر صفر روانه دربار عثمانی نمود و موکب نادری بطرف کابل و غزنین رفت اینولا بابت راضی کرد و غزنی و آن
نواحی را تصرف نمود رضا قلی میرزا بحضور نادر شاه آمده بابت سلطنت یافت و روانه ایران گشت
و از آنجا که از جانب محمد شاه یابری پادشاه هند و سنان خلاف عهد نسبت بنادر شاه بظهور رسیده بود و بلخی
نادر شاه را بکمال نگاهداشته موکب نادر شاه غزنی هندستان نموده به پیشاور آمد و در این شهر خبر
رسید که ابراهیم خان ظهیرالدوله برادر نادر شاه که بناد بچغان لکن به جار و نله که در البرز کوه سکنی دارند
رفته مقبول گشته نادر شاه امیر اصلاخان فرطلو را با یالت آذربایجان و صفی خان بغایوی را که سردار کوشنا
بود بدارای آذربایجان منصوب نمود و از پیشاور پیشتر رانده از آب ناک و رود پنجاب عبور نمود و بعضی عساکر
هند که در جلوراه بودند منهرم شدند و لاهور بنصرف عساکر نادری را آمد و زکریا خان ناظم صولاهو پیشتر

کدر این

گذرانید در سلاطین مفاد ان سلسله کشت و فخرالدوله ناظم صوبه کشمیر که مردم صوبه کشمیر از حکومت او با کرده و او در لاهور میبود از جانب نادر شاه بایک آملکت برقرار گشت و ناصر خان صوبه دار که از جمله کوفتاران و درار نوی نادر شاه بود مجدداً صوبه داری کابل و پشاور و منسوب شد و در لاهور بقیه صوبه پوستان که محمد شاه هندی مشغول جمع آوری لشکر و تهیه جنگ است لهذا نادر شاه از لاهور مراجع نمود و بسر هند رسید و در اینجا معلوم شد که محمد شاه با سیصد هزار نفر و دو هزار زنجیر فیل جنگی و هزار اعراده توپ وارد محل و سوم بکر نال پیست و پنج فرسخ شاه جهان آباد گشته نادر شاه مقابله و مقاتله لشکر هندی با پیش نهاد خاطر خود ساخته با آنکه سعادت خان برهان ملک که و بیار ملک و معلم امرای هند و عثمان بود با سیصد و چهل هزار نفر بزم امداد دارد و وی محمد شاه پیوست چون جنگ در میان لشکر نادر شاه و عساکر هند و عثمان در گرفت هندیان مغلوب و منضم شدند و وی محمد شاه محصور کرد کار بر او نیک شد ناچار امیر پادشاه را از سر بکر فتنه با خوانین و امرای منوچه خراگه نادی گشت و نادر شاه شاعرانده نصر الله میرزا را ناخراج ارد و با استقبال آن پادشاه در بجا فرستاد و هنگام ورود خود نادر شاه نایب و زخمی آمده دست محمد شاه را بگرفت و با خود در یک مسند نشاند و ملا طفت نمود بعد از آن بدلی که مشهور نیشاه جهان آباد است رفتند و در اینجا شاه مجلسی ترتیب داده نادر شاه را بهمانی کرده و تشریفات و هدایا فرستاد و بعد از انقضای مجلس نادر شاه گفت موافق عهد بیکه از روز اول مقر شده است سلطان هند و بلز نقل محمد شاه دارد و بیست خود تاج سلطنت با سر محمد شاه گذاشت و محمد شاه بشکرانه این عنایت تمام خزاین سلطنت را بنادر شاه و اکنار کرد و دختر محمد شاه در سلاک از دو اوج شاهزاده نصر الله میرزا درآمد و نادر شاه پس از پیغام و هفت روز توقف در هلی غریب تر گمان نمود و حکم بآماده کردن سفاین جنگی در ساحل روسه و آمویر داد و ابوالنضر خان حکمران ترکستان مضطرب شده نامه معذرت باهدا یا بدر بار نادر شاه فرستاد و در مراجعت موکب نادر شاه در افتاد نشان و سفینه بعضی نظم و نظاها داد و سفر باهدا یا از غنای هند و سنا بدو بار و لیتین عثمانی و روس فرستاد که از جمله چهارده زنجیر فیل برای پادشاه روس و چهارده زنجیر فیل برای سلطان عثمانی ارسال داشت امر پادشاهان (هلان) فوٹ طیب مشهور و موسوم به بونژهاؤ (جزیره کرس) خلع میگردید پادشاه و فرار او

۱۶۴۹
سید صبحی

شاه شری

اسیما در این سال نادر شاه بعد از انجام کار هند و نظم مهات سند و او دت با بران نموده سب ادرا یاد رفت و معتم نیشتر نادران گشت و بعضی از عساکر خود را که در سفر هند و استان بفتح و شکت کیشند بودند از خدمت سفر ترکستان معاف داشت و جمع را ماهور و ندر میر لکن به چهار دله که فاطمین ابراهیم خان ظهیر الدوله که برادر نادر شاه بودند که پس از آن بهرث آمد و شاهرخ میرزا و امامقلی و علیقلینان ولد ابراهیم خان بحضور نادر شاه آمدند و در این هنگام نخت مرتع و چینه از جواهر که مد یکسال پیش بقیه دادن و سادات آن مشغول بودند تمام شده خیمه را برپا و نخت را بسب کردند و موسوم بخت و بارگاه نادری نمودند و چند روز بهرث پر داشتند بعد ها نادر شاه ایالت هرات را بشاهرخ میرزا تفویض کرده عازم ترکستان شدند و از بلخ گذرید و حکم کرد هزار و صد نفر ند گشته که در انجیل حاضر شده بود هر را از غله و ذخیره مملو ساخته و توپخانه را نیز نقل کرده بار دو پیوستند و بواسطه سبانی که بخاران ساخته بودند از آب چون عبور کرده

وارد چهار فرسخی بخارا شدند ابو الفیض خان پادشاه ترکستان که مفاومت و جدال بانادرشاه را فوئی
 قوت و امکان خورد میدید بقدم انقیاد و اطاعت بار و کوفت و نادرشاه نابل و رخصت جلوس
 یافت و مورد اعزاز و اکرام گشته بخواجه فخره خلع کرد پید نادرشاه افسر پادشاهی ترکستان را بد و بختید
 مجتهد و حکیم ابن مملکت بر فرا آمد و یکی از صبا یای او داخل در حوم نادرشاه شد صبیبه دیگر از او را در
 حباله نکاح عتیقه خان برادرزاده نادرشاه در آوردند و بسینه هزار سوار از ترک که و طوایف او زین بخارا
 و سمرقند در سلاک عساکر نادرشاه منسلک کرد پند امر پیا (عثمانی) در این سال عساکر روس ورود
 به ژانسی پای تخت ملداوی نمودند معاهده عثمانی با اطریش که سرحد دولین بموجب این عهد نامه در ورود
 دانوب و ساوا خواهد شد دولت روس شهر آروف و اکرا کف را بعثمانی مسترد میسازد

۵۳ هجری

۷۴ هجری

اسیاد این سال نادرشاه بغیرم نخب خوارزم و نادر پیلبارس الی ابن مملکت که در غناب موکب نادر
 بصفتان خراسان دست اندازی نموده بود با کوهزار و صد فرزند گشتی که برای سفر خوارزم بجهت
 شده بود از رو آب مو به روانه حد و خوارزم شد و بجوالی هزار اسب آمد چون ایلیبارس در قلعه هزار اسب
 مختصر گشته و کرنش انقلعه کاری هایت سخت بود نادرشاه بطرف خوه که دار الملک خوارزم است مانند چون
 بکنترل از هزار اسب و رشتد ایلیبارس از قلعه بیرون آمد از کنار آمو به عازم آن سمت شد و دشته نشو از
 طوایف موث و تکه و غیرها از ترک که دو چار عساکر نادر را در پی کرده بسپار از ایشان مقتول و برخی فرار نموده
 با ایلیبارس پیوستند و ایلیبارس عاجلا خود را بقلعه خانقاه که یکی از فلاع خسته خوارزم و مابین هزار اسب
 خوه واقع است ساینده نادرشاه این قلعه را بقهر و غلبه گرفت ایلیبارس را که در مقام خلاف پای افرته
 بود حکم بقتل داد و والیکر ع خوارزم را بطاهر خان نواده و لپیچ خان چکنر که از بنی اجمام سلاطین نورا
 بود ادیس از آن ابوالخیر خان والی فزاق که با فوجی از فرارفته و اوز بکت آرا ل بقلعه خوه با مداد ایلیبارس
 آمده بود عرض مشعر بر اظهار اطاعت بدربار نادرشاه فرساده ولی خود بجانب فزاق گریخت و نادرشاه
 بظاهر خوه آمده این شهر را احاطه نمود اهالی جز تسلیم چاره ندیده از دست نادر آمدند و تسلیم شدند
 نادرشاه دو از ده هزار اسب ایرانی و بعضی اسلحه و وس که گرفتار دست طایفه اوز بکت بودند مستخلص
 ساخت و مقرر شد اسلحه ایرانی بخوه آباد که حکم نادرشاه در چهار فرسخی ابورد ساخته شده بود رفته
 مسکن گیرند پس از تسبیق امور خوارزم موکب نادر را صاحب عمر کرد بنام محمد خان والی بلخ با حاکم اندخود
 و اعیان آن مملکت در مرز و مخص شدند نادرشاه بکلات و از کلات بمشهد مقدس آمده قند بل مرصع میا
 و نقل طلا می کلان جوهر که نذر روضه مقدسه ضویبه و ساخته بود پیشکش ضریح منوره نمود هم درین
 سال نظم امور خراسان را نادرشاه بنصر الله میرزا موقوف داشت نیز در این سال سفر باهدا با از جانب
 محمد شاه هند و ابو الفیض خان پادشاه ترکستان بدربار نادرشاه آمدند و در اواخر این سال بجهت تلبه
 لکن تبه داغستان که قبلا ابراهیم خان ظهیر الدوله مبارک درت کرده بودند موکب شاه از راه خبوشان و اشتراب
 و عازندان عازم داغستان کرد پادغلا در اغلب بلاد خراسان بسبب کثرت آمد و شد عساکر نادر در این ایلات
 اردو پیا (اطریش) فوت شارل ششم امپراطور و جلوس ماری ترن بجای او (پروس) فوت فردریش

کلام

کیلیوم و جلوس فردربک دویم (فردربک کپرس) بجای او (روس) فوت امپراطر پسر آن و جلوس ابوان ششم که طفل و ماهرب بود بجای او

سنة الهجری

۱۷۴۱ هجری

امپراطر اینسال موکب نادر شاه که منوجه داغستان بود بواسطه فقدان ذخیره و علق بعسرت و تانی امضا کرده و چند روز بجهت آسایش و اب در سمت شمالی بود که کان اقامت نمود و در اینجا از مامورین و سرکردگان که بنده میرکزیته چار و نله مشغول بودند عرضیه سیده معلوم شد که اسیران را بخود و در شهر رسانیده از اتفاقا غریب اینسال آنکه در ایامیکه نادر شاه از جنگل مازندران بغرم سفر داغستان حرکت میکرد در روز یکشنبه بیست و هشتم ماه صفر شخصی در پشت درخت کمین کرده تفنگ بطرف نادر شاه خالی کرد کلوله تفنگ زبر بازو راست نادر شاه را بقدریک انگشت خراشیده بر شست و سنجی آمده از آنجا بگردن اسب خورد و اسب بر زلطید نادر شاه را اسبی از این کلوله نرسید و منزلیکم با شخص زیاد بدست نهاد مگر بعد از چندی که معلوم شد نیک قدم نام غلام دلاور نامی باغوا ای آقا میرزا ولد دلاور که در اردو نادر شاه بوده اقلام با این عمل کرده آقا میرزا سپاس شد و نیکقدم را کور کردند و نادر شاه بطهران آمده عمل نیکقدم را با اشاره رضا قلی میرزا دانسته او را کور نمود و از راه آذربایجان روانه داغستان شد خلاصه سیران و زود موکب نادری باغستان سرکردگان طوایف لکنزیه که در شواخ جبال البرز و اماکن صعب المسالك داغستان ها و داشتند بار دو نادری آمده اظهار انقیاد و اطاعت نمودند و در غره جاری التابنه فوق که فتنه های داغستان مضرب پیام نادر شاه کرد بد و در اینجا خبر رسید که بعضی از اشرار اوزبک و طایفه ارال که در سمت شمال خوارزم متصل بقزاق سکنی دارند با نور علی ولد ابوالخیر خان والی خراسان قزاق کرده قلعه خوه را محاصره نموده طاهر خان والی خوارزم را با جمعی از اکابر اپولایت کشته و نور علی منقلد والی کرخی خوارزم شده است نادر شاه نصر الله میرزا را با جمعی از سرکردگان و افواج مامورند به اشرار خوارزم و اشرار این ناحیه نمود و موکب نادر شاه بناد پسر کشان آوار که در منتهای داغستان مسکن داشتند پرداخت و پسران از نفسیق بعضی اماکن در پنجم شعبان بدر بند آمده در چهاردهم اینماه منوجه بحال فرار قبطان کشت از در بند ناهد و لایت شمال هر جا با فاصله و فرسخ و سه فرسخ فلجیات حکم ترتیب داده جمعی را مامور کرده که تمامی بحال را منصرف شده هر جا لکنزیه را بچنگ آرند گوشمال دهند و دردم رمضان عطف عنان کرده و در شش کافری سه فرسخی در بند که جای پیرای علی است برای قتل او اختیار شد همد اینسال در قطیف اندی و سپه اندی از جانب دولت عثمانی بدربار نادر شاه آمده نامه سلطان عثمانی را که منبئی بر اعتدال از قبول مذهب جعفری و نفوس بکن بود رسانیده و نادر شاه پیغامی که در جواب داد ظاهر اظهار اتحاد و باطنانهد بد بخطی و ورود بمملکت عثمانی بود و در هین وقت حکم کرد در تمام ممالک بلاد محکومه از پیشاور تا در بند هر کس بصیت و رض خلفا پر باز داد و سیاست کنند ادری یا (اطریق) پادشاه نازه پروس ناماری است امپراطر پسر آن مشغول جنگ میباشد عادت نمودن فرانسوا پادشاه با و پیرا که او نیز بر ضد دولت عثمانی است پادشاه پروس پالت سبلیزی را منصرف پیشود (روس) خلع شدن ابوان ششم از سلطنت روس و جلوس الیزابت دختر دویم پتر کبیر سلطنت این مملکت اعلان جنگ شود باروس

سده هجری

سده مسیحی ۱۷۴۲

آسیا در این سال نادر شاه بر سر اشرار طبرستان رفته قتل و تهب زیاد نمود و تمامی اهالی داغستان و صفاداسا
 بعد از آن بچال و قتلجک با عثمانی که تکلیف او را در قبول مقدس جعفری و دادن رکن کعبه معظمه پذیرفته
 بودند متوجه مغان شدند هر چند در این سال نادر شاه معاران برای مساحت این کعبه در کلات معین نمود و پس از بنای
 این کعبه در کلات خوانه و نفوذ و جواهر نادری را با باغی نقل کرد و هر چند در این سال نصر الله پسر نادر که ماه و نود و سه
 اشرار خوارزم بود چون بمرد رسید خوارزمیان بخدمت اعزاز بخندند و او آمده استند بای عفو کردند نصر الله پسر نادر
 در خدمت نادر شاه شفاعت کرده نادر شاه آنها را عفو نمود و بر طبق مسؤل خوارزمیان ابوالمجد ولد ایلداز
 بوالیکم خوارزم منصوب برقرار کرد و پدید این سال در هفتم ماه محرم حضرت شاه شهید سعید افغان شاه
 ابن نواب محمد حسن خان بن فتحعلی خان قزاق در اسرا بآباد در خانه سید سعید اسرا بادی منولد کردیدند
 و بعضی تولد نواب معظم که در شب جمعه پانزدهم ماه شعبان سال قبل نوشته اند ولی قول اولی اقوی و واضح
 است و قاتلش تازی می شاعر همدان در این سال نادر شاه فرمان مسطور در ذیل را در باب پنجم خلیفه جدید
 در کرجستان صادر نموده است

صورت فرط از نادر شاه

بعون الله تعالی فرمانها بآورد شد آنکه چون در این وقت عالیجاه طهورت خان والی کاخت و تمامی کشیشان و انا و
 و از ناوردان کار تپل و کاخت بعضی مقدس رسانیدند که کوزه سابق و فانی با فنه و بموجب صحبت و استندگای
 کله کوزی با اسم عدو الفیسیسین و اسوار الهیاسین نیکو لوز نمودند لهذا بخوانند عا از این ای نه ماهه هده
 السنه اول کله کوزی که جیشانات مزبور را بدستور یکدیگر با کله کوز سابق بود یعنی الفیسیسین مؤمنان عیانت
 مرحت موازی بکهن نادری در وجه او مکرمت فرمودیم که بلوازم این مزبور قیام و اقدام و بدعیای دولت لایزال
 اشغال نماید کشیشان و ناوردان و از ناوردان محال که جیشانات امسار الیه را کله کوز خود دانسته لواز مزمز بوز
 بدستور کله کوز سابق مخصوص و شمارند عالیجاه بیکدیگر و محال که جیشانات مزبور حسب المسطور مقرر دانسته
 لواز اعانت و احترام بقدم رسانند مشورت اعظام کرام دیوان احوال و رقم اقدس را در دفاخر خلود ثبت نمایند
 و در عهده شناسند بزرگانه شهرت و بیعت و صلوات صحیح مهنه نادر شاه این شرافت (نکین دولت و دین
 رفته بود چون از جا بنام نادر این فرار دادند)

اگر با فوجات پادشاه پرورد خال اطرش مصاحبه طبعی اطرش و پرورد که در این مصالحه ایالات
 سیلبری و گلاستر را اطرش بیرون و امیکنارد (انگلیس) ترفیات پست که یکی از رجال معظم
 انگلیس خواهد شد در این ملک (روس) امپراطور روس دولت هدایت را بولعهدی خود برقرار و
 منصب ساخت دولت دهانین بر سر و جواهر داده او بود

سده هجری

سده مسیحی ۱۷۴۳

آسیا در این سال نادر شاه بعد از آنکه جشن نوروز فرود گذار گشت از حیرت خواد عبور کرده بصرای مشا
 آمد و شاهزاده نصر الله پسر نادر در ارض اقدس توقف داشت با شاه فرخ میرزا و اما مقبله پسر زامتوجه
 خدمت نادر شاه شدند و ایلچی پادشاه هندوستان با هدایای مبراهمی شاهزادگان بدریاد نادر شاه

آمدند و نادر شاه چون مصمم جنگ با عثمانی بود توپخانه که همراه داشت روانه کرمانشاهان نمود و احمد پاشا والی بغداد پیشکشی فرستاده اطاعت کرده نادر شاه جمعی را ببطحله و نجف اشرف و کربلا می مصلی و ستر من رای و توابع بغداد فرستاد و دست قسطنطنیه بتغییر بصره مامور کرد و خود بشهر زور آمده کردستان عثمانی را مفتوح ساخت و کربلا و موصل بتصرف عساکر نادری درآمد و نادر شاه نجف اشرف رفته کبند مطهر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را اطلاع نمود و پنجاه هزار تومان بمصرف مخارج این کار رسانید و کوشش عمارت عراق را با امانت میرزا احمد هزار روپیه در این محل خرج کرد و نادر شاه بموجب هذا کرده کار گذاران دولت عثمانی بمقتضای مصالحه پرداخت در توفیق مذاکرات تشیع و دشمنی مساعی و افزه نمود و و شهادت که موجب این توفیق بود نوشته شد بعدها نادر شاه بشهر وان رفت و نصرالله میرزا امامور تئیب مفضل در بند نمود هم در این سال نفی خان بیکر بیک فارس براه عصیان رفته نادر شاه جمعی را مامور کرده او را بکشتند آن رجولیت او را بریدند و بیک چشم او را کور کردند و اولاد و برادرانش را که در اصفهان بودند بکشتند و شرار در این فتنه دو چار هفت غارت کردید همدین سال موکب نادر شاه غنیمت اذربایجان نمود و در ماهی دشت خراب شد نواب محمد حسنخان و شورش استرآباد باور رسید و این فقره سبب شد که نادر شاه راضی بمصلحه با عثمانی گردید و جمعی را مامور استرآباد نمود هم در این سال چون طایفه بیوت مصدر شرارت بودند علیقلی خان برادر زاده نادر شاه سپهسالاری خوارزم مامور و روانه خراسان شد که تهنه خود را دیده سال دیگر بعزم تئیب بیوت روانه خوارزم شود و فات شمیم پشیزی

سنة ۱۱۷۴ هجری

سنة ۱۱۷۵ هجری

آسیا در این سال چون احمد پاشای بحال و غلی سر عسکر دولت عثمانی در فارس از محمد علی نام در سنجان مشهور بصفی میرزا تفتون میگردد بلکه بالصره احد بنادر شاه نوشته که من از مقلات صلح خبری ندارم و مامورم که غنی میرزا را برده در ایران بسیر سلطنت ممکن گردانم بنا بر این موکب نادر شاه متوجه فارس شد و در پین راه خبر گرفتاری سام میرزا که در سنوا قبل رهد و اذربایجان ادعای پسر شاه سلطان حسین نموده و ابراهیم خان او را گرفته پنی او را بریده رها نموده بود و در سال گذشته آلت دست و اسباب فتنه اش را داغستان شده بنادر شاه رسید و مقرر نمود که بیک چشم او را بنز کور کنند و باچیدن از اسرای عثمانی نزد احمد پاشا سر عسکر بفارص اخترف فرستاد که سام میرزا بنز مانند صیفی میرزا نزد سر عسکر باشد بعد از آن اردو نادر بظاهر فارس نزول کرد و پین راه بنز نصرالله میرزا بار دوپوسته بود سر عسکر مهتای بخاربه و مدافعه شد هر دو جنگ در گرفت جمعی کپرا از لشکر عثمانی کشته و دستگیر میشدند و از این طرف عساکر نادر شاد طرف فارس قلعه جاب و سنکهای محکم بستند و مدتی فارس در بند محاصره بود و سر عسکر کار را سخت دیده پیشکشی بجای نادر شاه فرستاد و مقصد شد که مقاصد نادر شاه را در دربار عثمانی مقرون بقبول و حصول سازد و از آنجا که فضل زستان نزدیک شده و سرهای فارس محکم شدنی نبود و غله و ازوقه بنز در جانب اخترف و آخ کلک بعکس اینجا و فور داشت نادر شاه در دویم رمضان بجای نادر پنهانی نهضت کرده از آنجا متوجه اخترف و آخ کلک شد و آخر الامر در مردع قشلاق نموده در بیست و دویم ذی قعدة بمحله تئیب اشتر داغستان متوجه اینساخت کشت و از جبر حواد عبور نموده و در ششم ذیحجه از در بند گذشت

لشکر را چهار دگنه کرد و از چار جانب نهب مشغول شدند پس از سه چهار روز ناخست و نازر و سائی غمنا
 بخدمت نادر شاه آمده استند عای عفو کردند و موکب نادر می بدر بند باز گشته پس از انتظام امور این
 ولایت از راه طبرستان غریب بر دغ نمود هم در این سال مسعود نادر شاه شد که سفاین بخاری و ولایت
 روس و انگلیس در مسکو و پترز بوع اقامت دارند و بطور بشر اکثرا از بحر خزر بجانب ایران و از ایران
 بطرف عاوداء النهر و نانا و رستان تجارت و مسافرت مینمایند نادر شاه در نواضا جمنه کشته انگلیس را
 بدادن مبلغ کزاف داخل در خدمت خود کرده و آن دو نفر التون و وروف نام داشتند التون قبول مذ هب
 اسلام کرده بجال بک موسوس شد و از جانب نادر شاه در پاییکه کردید و بمجدخان افشار او بهی حکم صادر شد
 که در مشهد سر بند مازندران بد سنور العالی بک کشتنها ساخته شود و در بحر خزر بکار افتد هم
 در این سال حجاب شاعر اصفهانی در گذشت همدین سال فرمان مسطور در ذیل نادر شاه با ستم خلفه
 کرچستان آنتوان صادر نمود

صورت فرمان نادر شاه

بموجب الله تعالی فرمان همایون شد آنکه چون در این وقت عا لجماعه الولاة العظام طه و عثمان والی کرچستان
 کار بیل بعضی عا کفان سده سینه اعلی ساینده که کلمه کوز طایفه کرچیه فون و طایفه مزبوره اجماع کرد
 عده الرهبانین و اسوه الشییین اندون (آنتوان) را که خواهر زاده عا لجماعه مشارالیه و در طریقه کرچیه
 در معرفت بمذ هب مسلک حضرت عیسی علی نبینا وعلیه السلام نسبت بافران خود تفضیل داشته قبول و محضرت
 بجز کرچیه مشتمل بر رضای آندو مذکور فرستاده بودند بنا بر آن نظر بعرض عا لجماعه مشارالیه و رضانا می
 مر قومه از ابتدای شش ماه هذاه السنه سیفان بیل کلمه کوزی طایفه مذکوره را بعدة الرهبانین مسطور حجت
 و عنایت موازی بکفر نادر می مواجب که در حق کلمه کوز سابق مقرر بود در وجه او شفقت فرمودیم
 که هر سال از ضابطه و عا لجماعه باز یافت و صرف معیشت خود نموده چنانچه باید و شاید و از هوش و کمال
 او بر آید موافق روتبه و طریقه خود عمل در هر باب رضا جوئی خالق و خلائق را منظور داشته نوعی نماید که
 دعای خیر جهت ذات اندوس و جو مقدس
 علی حاصل کرد عجم ناوادان و کشتن و بزکان
 و در عا با و سکه کرچیه کرچستان عده الفییین مسطور را کلمه کوز بالا استقلال دانسته امور مخصوص شغل
 مذکور را بیداخله مساهمت مخصوص منعلق او دانند مسئولان عظام و کرام دیوان اعلا رقم مطاع وادر
 سر شجاعت تعلیفه ثبت نمایند و در عهد شناسند خیر بر آن شهر رجیل المرجب باشد
 اروپا (فرانسه) در این سال عساکر فرانسه بلژیک که در تصرف اطریش بود و در مینا بد و شوا اطریش
 بطرف آراس فرانسه می آیند پادشاه پروس که با فرانسه متحد بود مملکت بهم را که جز و اطریش بود منحرف
 میشود لوی پانزدهم پادشاه فرانسه که بقصد ملک پروس بشهر ملتان آمده در اینجا پنجاه روز ناخوش شده
 بعد از ناخوشی اهالی فرانسه لوی پانزدهم پادشاه عزیز لقب میدهند

سنه ۷۴۵ هجری

سنه ۱۲۴۵ هجری

آسیا در این سال نادر شاه از حد و شک عازم ایران شد و در مراد تیه دو فرسنگ ایران با بکن محمد پاشا
 سرسخت عا که صد و پنجاه هزار سوار و چهل هزار پیاده بکنی همراه داشت جنگ سختی کرده جمیع کشتراز

فنون عثمانی مقبول و اسپر شدند و سر عسکر در سنکر خود محصور گشته درها بجا درگذشت و بعد از فوت او سپاه عثمانی فرار کرده تمام اسپر باقی بصراف عساکر نادر می درآمد و دوازده هزار کس راه دبار عدم گرفتند و پنج هزار نفر از پاشایان و غیره زنده گرفتار گشتند بحر چین روانه فارص شد و چهار هزار نفر مامور طهران و جمعی بطرف تبریز رفتند هم در این سال سفیر از جانب پادشاه خن بدر بار نادر شاه آمده هدایای لایق تقدیم نمود و جواب تحف نیکو یافت و نادر شاه از همدان با صفهان آمده از اینجا عازم ارض افسر گشت امر و پای اتحاد اطربش و انگلیس و هلند و هند فرانس و فرانسه در اکثر نقاط سرحد بر بادول متحد شدند پادشاه پروس با پادشاه فرانسه خدایت ماری نرن امپراطور اطربش بشوهر خود فرانسوا الف امپراطوری میدهد (انگلیس) یکی از شاهزادگان خانواده قدیم انگلیس در سمت کس رابث شورش برافراشته ناده فرستادن مینازد

۱۷۴۶ مسیحی

سنه هجری

اسیاد رابینسال در بیست و پنجم ربیع الاول نادر شاه از مشهد مقدس توجیه کلاش شد و کورهای هند و جواهر و نفایس که مبرور در اینجا جمع شده بود باز دید کرد و از کلات بعزم عراق آنهاض نمود و بعد از ورود بحال ری در ساوجبلاغ خدام انا منبر پاداشت و با سفیر خان خنا و خن قرار حد و مذا و خن و توران را داد و نظیف افتد سفیر عثمانی که سابقا در داغستان بدر بار نادر شاه آمده بود عجزه اینجا پارسی بانامه سلطان باین دربار آمده و در ساوجبلاغ در کحضو نادر شاه نمود و وثیقه مجملی که بمهرامانی و لک عثمانی مهور بود بنظر نادر شاه رسانیده و رخصت انصراف یافت و بعد از ورود بدر بار عثمانی احد افندی کرلی بنظر مامور و باهدایا پاران آمد مور چین فرنگ مینوسند در این سال ایلچی نادر شاه که از راه بغداد بدر بار عثمانی مامور بود حرکت کرده از عجایب انفاث اینک چهار پنجه از نظر همراه ایلچی بودند که از دبار بگریز و حلب و اناطولی بطرف اسلا مورا ه سپیدند از طرف دولت عثمانی دفتر امینه (یعنی امین دفتر) مهور تجلیل افندی بجهانداری ایلچی نادر شاه مامور شده بود و دستور العین با داده بودند که در اوقات سوار و حرکت مماندار در طرف امین ایلچی مشه نماید ایلچی راضی با این مسئله شده در منزل اول نغار فبا این ایلچی و مماندار حاصل شد و هر یک بر اهی با سلامبول رفتند و مشربت ماکولی که در راه با فنام و انواع مختلف برای ایلچی ترتیب داده شده بود مفر و ماند و ایلچی هیچ چیز انفاث نکرد و غذا را بنان و ما سن کذرا بند و در بیست و سیم ذیحجه اینسال وارد اسلا مبول کرد بدولتی الورد اورا بمنزل صدر اعظم عثمانی بردند و بنا بر رسم معمول عثمانی از جانب صدر اعظم خلعت از برای ایلچی آوردند و ایلچی آن خلعت را پیوسته گفت باید از جانب سلطان خلعت داده شود و بیفته حالانرا ایلچی چون مطابق مسطورات توارنج فرنگ داخل در سوانح سال بعد است در همان جا ثبت خواهیم نمود در اینسال نادر شاه از راه نبرد عازم خراسان شد نبرد این سال شعله صفهانی شاعر درگذشت امر و پیا (انگلیس) جنکهای بسیار سخت انگلیس با شاهنامه که ادعای سلطنت داشت و فرار شاهزاده مدعی بحاک فرانسه تصرف کردن عساکر فرانسه مدرس از منصرفات انگلیس (فرانسه) و رود لوی با ترمدم مظفر و منصو شهر بزرگ گیل و بند را نورس که در مشرقنا طربش بود (دانا راک) فوت کریشیان ششم پادشاه و جلوس فرزند یک پنجم بجای او

(اسپانول) فوٹ فلیپینج پادشاہ و جلوس فرید بناند ششم بجای او معدوم شدن شهر لہما پای تخت پر
از منصرفات اسپانول در ہنگی دہنای جنوبی بواسطہ زلزله

۱۷۴۷ مسیحی

سنہ ۱۱۳۷ ہجری

اسپانیا بموجب مسطورات تواریخ فرنگ در دوازدهم محرم این سال الہی نادر شاہ در اسلامبول بحضور
سلطان محمود خان سلطان عثمانی رفت در این روز تمام تجلات سلطنہ عثمانی را حاضر کرد و بودند و سلطان
کمال و فار و عظم را بخرج الہی نادر شاہ داد و تمام قشون بیکجہی در دربار حضور داشت چاروش باشی
بنا از طلوع آفتاب مامور شد کہ الہی را بعبارت سلطنہی آورد اول طلوع آفتاب کہ الہی وارد سرای سلطنہ
گشت ہ ہزار نفر بیکجہی کہ حاضر بودند مشغول خوردن غذا شدند و چون الہی نادر شاہ بر خلاف
سفرای سابق بنمای کوتاہی پوشیدہ و کلاہ مخروطی کہ عامہ بفرمطرن بزر جری آن بنسبتہ بود محل متعجب مردم
کرد ہذا و فرار معلوم چون نادر شاہ میخواست معلوم کند کہ شرف مرد با ایش ظاہر نیست بلکہ ہنراست چنان
داشت ہندہا بیکہ امرای ایران بخود می بستند مژگ ساز دیا الہی حکم کرد ہ بود ملبس باین لباس شود و ز پلنی چو
نہ بندہ خلاصہ فیکہ الہی بحضور سلطان رفت و پاد مشوش شد و جز این دو کلمہ (پادشاہ من) حرف نتوانست
بزند ہدا ہا بیکہ این الہی حامل بود از این فرار است (حقیقہ طلای صیبا شدہ مکمل بصد و پنج قطعہ الماس کوچک
کہ دوازده الماس بزنگ را احاطہ کرد ہ بود و این صد و ہفتہ قطعہ الماس بر روی چہل و شش شقال و شش
فراط وزن داشت بعلاوہ این چہفہ بیک قطعہ لعل سی و دو قطعہ زمرہ مربع شک بود قیمت چہفہ صد و پنجاہ
ہزار تومان پول ایران و از جواہری بود کہ نادر شاہ از ہندا آورد) (خبر ہے د سنہ طلا کہ غلاف آن از محل
فرزد برد و محل کلمہای مربع ہزار ہذا داشت و نفیر پیا چہل و سہ ہزار و چہا صد و شصت و چہار تومان
پول ایران قیمت آن بود) (شمس ہے کہ روی شہنہ آن با طلا لاجول و لافوۃ الہا باللہ نقش کرد ہ بودند و سنہ
شمس پولا د جواہری بود اما بند و غلاف آن را بلبل و زمرہ و الماس مربع کرد ہ بودند و شصت و چہار تومان
قیمت داشت) (ہیکل کردن تمام مربع کہ با اصطلاح آن وقت ایران آنرا پرتو لہ می گفتند) (انکثری الماس
طولانی کہ قیمت آن بیست و ہفت ہزار و دو ہشت و شصت تومان بود) (انکثری لعل کہ دو در و چند علقہ
انکثری ی بیک کہ از چہل بیک انکثری زمرہ بود کہ رؤ آن اللہ اکبر نقش کرد ہ بودند) (حقہ شش طلا کہ صد
پنجاہ وزن آن بود) (قوطی ملبسہ کہ چہار ہزار پندہ زنگ رؤ آن نصب نمودہ بودند) (پنجاہ و ہفت طاووس مال
کثیر ہے) و قیمت تمام ہدا ہای مزبورہ دو ہشت و ہشتاد و شش ہزار و دو ہشت و سی تومان بود بعلاوہ چند
زخیرہ نبل و ہج سفری ہا بن جمعیت ہا چنین ہدا ہای وافرہ نقیصہ تجل و جلال با سلامبول بنا مدہ بود خلاصہ
این الہی باز ماموریت داشت کہ خواہش کند کہ حتما مذهب جعفری را دولت عثمانی با مذاہب بعہ اہل سنن
مراد داند در مجالس عدلیہ این گفتگو شد و اگر چہ امتناع دولت عثمانی جرات نکرد کہ بالضرر احد خواہش نادر
شاہ وارد کنند اما جوابہای محمل دادند و مینفاندی کہ در سلاک علمای بود و منصب مالپہ مذکور چی داشت با تظہف
مصطفی افندی مامور سفارت ایران شدند و چون خواہش نادر شاہ بعیل بنامد و سلطان بقیہ داشت کہ
نادر شاہ ساکت نمیشود قشون زیادی بطرفنا نا طولی فرستاد و نادر شاہ از ماموریت سفرای عثمانی زیادہ
از حد بر آشف و جہت اولہ این بود کہ مامورین عثمانی بشان مامورین او کہ با سلامبول فرستادہ بودند

تا بنامد هب جعفری باد و لک عثمانی بر فو خواهرش نادر شاه مجاز و قبول ندا فتنه ثالثا اجازه بیاد شاه ایران داده
 شده بود که جائه برای کعبه معظمه نفرستند همدین او ان از جانب احمد پاشای حاکم بغداد که متمم بد و سنی نادر
 شاه بود عرضیه بدر بار سلطان رسید که نظر علیخان و میرزا صفی ملقب بفرشته و بغداد آمده اند و از طرف
 نادر شاه اعلان جنگ کرده این خبر اسباب خشت غریب در اسلامبول شده علی پاشای حاکم دبار بکر مامور به
 سپهسالاری عثمانی و مامور بجنگ ایران شد و نادر شاه حرکت کرده اطراف بغداد را غارت نمود و انتظار
 این خبر در اطراف بلاد عثمانی هورت هرچ مرج غریب شد ایشی

نکارنده گوید در صحت حوادث مذکور که در تاریخ فتنه مسطور است تا ما نداریم جز اینکه آن سوانح برخی
 متعلق بسال هزار و صد و پنجاه و نه و بعضی بابت از انقافات سال هزار و صد و پنجاه و هشت باشد چه در
 کتب تاریخ تاریخ جهانگشای نادری بصحت معروف و معین است که نکارنده آن خود ناظر آن حوادث بوده
 بخاره خود در سنه هزار و صد و شصت چنانکه در جهانگشا مسطور است با مصطفی خان چاوشلو مامور
 بمسارت و رفتن بدر بار عثمانی شده و در این مسارت نادر شاه با آنکه علمای ما و اراء الشریع و عراقی عرب که
 از فرقه سنی بودند پیش من هب جعفری بصحت شناخته بودند و تصدیق نوشتند بواسطه ابرام عثمانی در عدا
 قبول نکرد این خواهرش غوده دیگر اصراری در اینکار نداشت چنانکه عنین جبارت جهانگشا اینست

سابقا سمت گرفتار که در صحرائی سخنان بعد از تکفل امر سلطنت مقدمات رکن کعبه معظمه و غیره مطالب که مذکور
 شد از اعلحضرت پادشاه اسلام پناه روم خواهرش مند و بر ذمت همه آسمان پیوند لازم ساخته بودند که مطالب
 مزبور را بدوستی الینام و پادشاه خون آشام که فاصل هر امر نیست در هر صورت فصل دهند و چند سال
 که بیان این مطلب در دست کشف میبود و از کشتا کشته آمد و رفت ایلچیان عمل دعوی و بدخلالات انقطاع
 نیافت و هر مرتبه که راپانت فریزی آیات جاه و جلال بغیر ما انجام مطالب معهوده بجانب مملکت روم پرچم کشتا
 میکرد بدین در این فوری حادث میشد که موجب فتح غریمش بجانب بکر بدینا اینکه بعد از فضا بکن محمد پاشا
 آنحضرت از مطالب معهوده گذشته نکول فرمودند بد و لک عثمانی بقوسط چار انفرانت با اعلام نموده پادشاه
 سکندریه روم این معنی را معنی دانسته نظیف افند را که سابقا در داغستان بدرگاه معطی آمده بوده مجددا
 بچاپاری بنای خمر بر صلحنامه و تعیین شهر و طسائل روانه خدمت افند نموده در جنبیکه سا و جبل الخ مضرب
 خیم غرستان بود بانامه قبضه وارد کردی ها پون و از جانب پادشاه سکندریه جاه و شرفه بجای همراهای
 دولت با و داده شده بود پس نظیف افند را رخصت انصراف از زانی داشتند بعد از ورود بدر بار عثمانی انجا
 آمد و لک احمد افندی که برلی که در فارص از جانب سرعسکر محمد افند بر آمده بود پایه و زارت داده بمسارت
 مامور و باهدایا و نقاشین بسیار روانه ایران و از طرف اعلحضرت شاهنشاهی نیز مصطفی خان چاوشلو و کاتب
 را بمسارت تعیین و تحت طلای مبارک بلالی غلطان که حاصل عثمان را در جیب دامان داشت و چشمه زرفین که باخبر
 ندرت کار سپهر را بری می نمود و دوزنجیر فیل رفاص از تحایف و غراب هند و سنان برای پادشاه و الا جاه بانا
 دو سنان از سال داشته در دم محرم الحرام سال هزار و صد و شصت هجری که موکبها پون از اصفهان حرکت میکرد
 کترین را با مصطفی خان روانه ساخته موکب الا محبذ از راه نبرد و کرمان عطف عنان بجانب خراسان نمودند

صورت صلحنامه که از این طرف مرقوم شده

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي انا من عبود العنن بايقاظ قلوب السلاطين ولجری عیون الامن بین الانام بانظما
انها المناظره من بین الخواقین واصلاح بمصالحهم ما افسد من امور المسلمين واذ غبط قلوبهم تشفی صدر قوم
مؤمنین ونزع ما فی صدورهم من غل وحفوة وامرهم بابقاء العهود كما ورد فی كتابه المجید بائها الذين اسوا وها
بالعقود و صلى الله على صاحب المقام المحمود وعلى اله واصحابه ولا سيما خلفاء الراشدین الذين بذلوا فی اصلاح
الدين غایة المجهود اما بعد چون در شورای کبری صحراى معان که اهالی ایران از نواب همايون ما مستند
قبول سلطنت شدند بنا بر اینکه از بد و خروج شاه اسماعیل صفوی و رخصت در میان اهالی ایران علانیه
شروع و معادلات فیما بین روم و ایران باین تقریب ظهور و وقوع داشت نواب همايون ما که از سلطنت خجاست
و بعد از آنکه الحاکم مکران از آن کرده ناشی شد امر فرمودیم که هرگاه ترک صحبت رخصت نموده و در هر باب بقلد طریق امام ^{خجاست}
ناطوق جعفر صادق علیه السلام کردند حصول مسؤل و وصول مامول نایل خواهد گشت بدیانتان نیز حکم اقدس را قبول
و از حالات سابقه نکول کردند چون اعلم حضرت قدر قدر و شاعران سلاطین جهان و انجم خواقین دورن حدیوسلیمان
حشم خسرو شید علم ناصر الاسلام و المسلمین فامع الکفار و المشرکین خاقان البرین و فآن العجمین خادم
الحرمین الشرفین ثانی اسکندر زوال الفریزین برادر جهان داور کردون بارگاه پادشاه اسلام پناه ظل الله
السلطان الغازی سلطان محمود خان مد الله تلال خلافت علی و وس اهل الاسلام خلیفه اهل اسلام و فرغ ^{مسئل}
دو دمان ترکمانیه بودند برای مزید الفت فیما بین الحضرتین و رفع غایله شور و شین از میان فریبین نواب
همايون ما مطالبه خمس را که در وثایق سابقه مسطور است از پادشاه سکندراجاه مامول و بعد از تکرار آمدن
سفرای طرفین آنحضرت سه ماده را سابقه بنویسند و ماده را بمحاذیر شرعیة محاذیر برملکه موکول ساخته
خواهیم شد آن دو کردید که چه نواب همايون ما که بنسایم تحت غیبه کشای ازها را این طلب کسبیم سوائی رفع
تناقض و دفع تناقض و اراضه عباد و اراضه عناد منظور داشتیم لیکن بنا خواستند پادشاه سلیمان مقام و حفظ
ناموس نام تکالیف معهوده را منسوخ و طریق مسالمت مسکوک داشته این نوید آرام بخش را بخدیو فک و خشن اعلام
نمودیم اما چون بعضی از ممالک عراق و آذربایجان در ارضه سابقه سلاطین شرکان تعلق داشت که بسبب اختلاف
آنکزی شاه اسماعیل بلوکت علیه عثمانیه انتقال یافت ضمناً اظهار شد که هرگاه بر طبع پادشاه اسلام پناه شاه
و مخالف رسم و فاق نباشد یکی از آن دو مملکت بر رسم عقیقه از آنحضرت مجوزة ممالک خسرو سه اینطرف انتظام باید
و آنحضرت را از راه برادر کرد و قبول آن مختار ساخته بودیم و در نامه همايون که زان دولت و الامصوب
افتخار الامجد نظیف فتوح وصول بخشید اندراج یافته بود اگر چه نظر بآثر مشکوره و مساعی میروره که از دولت
نا در تیر را مناع صبت رخصت ظهور پوخته و لپین عیالین متحد میدانیم لیکن بنا بر بعضی جهات خاطر اقدس مخلوق
بر آنست که بخواهیم که دو ماده سابقه منسوخ شد از این طلب نیز برای مزید الفت و الینام اغراض و اغضا و مصالح
خدیو خلد مرابع سلطان مراد خان رابع مدد و مومضی شود ناد و سنی در میانند و دولت عظمی و اخلاف کرام و اعتقاد
عظام نسلاً بعد نسل در عرصه روزگار باقی و پایدار بماند و از آنجا که پادشاه اسلام پناه و عدله اینگونه دوستی
ممدد و وجل محبت را بعقود مواثیق مسدود فرمودند ما بنابر مراتب سنن مودت را بر ذمه خود واجب ساخته و رضا
جوئی خاطر آنحضرت و آرامش بلاد را اقم مطالب و اعظم آثار بشمرده بعد از وصول نامه سکینه الخنامه مامول تا از آنحضرت
اسلام را بحسب رخصت مفرین و معتمدی برای بنای امر مصالحه مامور ساختیم فیما بین معتمدان دولتین در صلح بیگانه

و شرطی شده و نذیر برین هیچ فراد بافته است حکام پدید یافتند که در زمان خاقان خلد مرچ سلطان
 مراد خان واقع شده و بنا برین دولتین مرعی حد و دستور بیک در میان مقرر بوده بهما دستور استفرار داشته
 خلل و تغییر در ارکان آن راه نباید شرط من بعد فتنه نام و بیغ در بنام بوده آنچه لا بق نشان طرفین و مقرر صلاح دولتین
 باشد معمول و امور بیکه میبخت هیچ گذرث و منافی مصالحه مسالمة باستان طرفین اجتناب و در زمان نشا
 الله المتعال این دوستی مسالمت بکلیه و محبت بنامین در دولت عظمی و احفاد این دو خانواده کبری مادام الالبالی و
 الایام الی یوم القیام فایم و برقرار بوده باشند ما در آن ایام حجاج ایران و نوران که از راه بغداد و شام عازم بنیالقر
 الحرام باشند و لایه و حکام سر راه ایشان را محمول بر سالیمن و آمین بیکدیگر رسانند صیانت مال و مراعات احوال ایشان
 را لازم دانند ما در آن ایام برای ناکید مودت و توثیق محبت در رسال شخصی از آن دولت در ایران و از ایران در آن
 دولت بوده و اخراج ایشان از طرفین داده شود ما در آن ایام ثالث است برای طرفین مخصوص و شمرار و انبوه هر یک
 که خواهند بوطن خود روند ما لغت ایشان نشود فلین سبیل حکام سرحدات از هر کائیکه منافی دوستی است از ایشانند
 و سوائی آن اهالی ایران از صبت و فض مظلوم اللسان بوده مرتکب آن نگرددند من بعد که کعبه معظمه و مدینه مشرفه
 باقی مالک آمدند شد کنند از طرف دوم بدستور حجاج آن مملکت و سایر بلاد اسلامیت با ایشان سلوک شده از ایشان
 در رویت سائر بجز خلاف شرع گرفته نشود و همچنین در رعایت غالبان هم مادام که مال بخار نشود در سکن
 جامع نباشد حکام و مباحثین بغداد باج خرج مالی حسابی از ایشان اخذ شده زباده مطالبه نشود از اینطرف
 نیز با بخار و اهالی و میبختین منوال عمل آنچه بعد الهوم از اهل ایران بروم و از روم با ایران آیند بجا نباشد بولا
 دولتین تسلیم شود ما نیز مراتب مسطوره را مضمون داشته عهد فرمودیم که مصالح مذکوره و عهد مشروطه
 همیشه بین دولتین و عقاب و اخلاص و بید و برقرار و محال و پایداری بوده مادام که از جانب آن دولت عظمی امر
 مخالف عهد و پیمان و رقان ظهور نکند از اینطرف خلل و نقض بقواعد آن نیاید من نکش فاما نیکت علی نفسه من
 او و بما عاهد علیه فستونید اجماعاً و حور ذلك شهراً حرم الحرام سنة الف و مائه و ستمین من الهجرة النبویه
 علی مهاجرها الف الف السلام و النجیة

همه در این سال که سنه هزار و صد و شصت هجری باشد نادر شاه جشن نوروز را در خارج شهر کرمان گرفته
 از آنجا عازم مشهد مقدس شد و نصر الله میرزا را با شاه رخ میرزا و باقی شاهزادگان و جوهر و نقایس سلطنتی
 را ازین راه بکلات فرستاد و خود وارد اصفهان کرد بد

فکر استبان و اول دولت نادر شاه و کشتن شاه

چند چیز خالان نادر شاه را در بیکرگون ساخت و حرکات او را از نظم طبیعی خارج کرد و بیچاره مصد بینه اعمال
 ناخود را بکشتن داد یکی کور کردن رضا قلی میرزا که فرزند ارشد و ولیعهد او بود و بکرتیر انداختن نیکفلام نام غلام
 باو که پیش ذکر کردیم دیگر شورش اهل فارس بناد و عمو ما و سازش آنها با بنی خان شیرازی که از پایه میرانجی بایان
 کل فارس و عثمان ناپا شده بود و چون این شورش در موفقی بود که نادر شاه میخواهست تا اسلاصول عنان نکشد
 و شورش عاقب مرام او شد پس از این راه آشفته مزاج شد و بیکر کشتن اهالی شیراز و حیدر خان افشار حاکم
 خوار بود که بعد از قتل او محمد ولد سرخای لکن به را با سام میرزا نام که مجلی از احوال او پیش ذکر شد تسلط شیراز
 در کابل رساند تا ما طایفه فاجار استر اباد خلاصه آنچه سبب شد که نادر شاه ابواب بیرون کشتن از اعمال و غیر

بضرب خوب بول میکردند و بفرار آفرین میگرددند و هر کس انکار از ادای وجه میکرد براه عدم روانه میشدند
 گناهان بضرر شکنجه بکناه مغرب میکشند و برین را گوش و بینی قطع و بعضی را کور میکردند و این شد و بخیابان
 اطفاوی شعله غضب نادری را نکرده چند نفر هند و وارمنی و مسلمان را در میدان نشر جهان بسوختند و بعد از حرکت
 از اصفهان کاشتهگان نادری بهر دو لایت که میرسدند جمعی را با قتل ظلم میسوختند در این اثنا اهالی سبستان از
 اطاعت باز زده با علیقلیخان برادرزاده نادر همدست شدند طما سبقلیخان جلایر بهر دار کابل مامور بنیای نجاعت
 شده بعد از آن عمال بنو لایت پای حساب آورده آنها صد هزار تومان با اسم علیقلیخان و پنجاه هزار تومان با اسم
 طما سبقلیخان ظلم دادند و محصلان بخصیص این وجه مامور گشتند و علیقلیخان و طما سبقلیخان چون میدانشند
 که حرف حسابی بخرج نمیرود و خوردن وجه چاره نیست در مخالفت اتفاق کردند اما طما سبقلیخان بزودی ششمان
 شده بنصرت علیقلیخان پرداخت و علیقلیخان که طما سبقلیخان را با خود منفونند بدو را ستمو کرد و در این اسبنداد
 برافراشت و داعیه خود را با طرف منتشر ساخت و جمع که از حرکاتش نادر شاه رنجیده بودند و او را کوفتند و از آنجا
 اگر در خوششان بودند که اینچنان خاصه که در قوزق را دکان بود ناخاک کردند و نادر شاه بعد از ورود بارض اقل
 مصمم بنیای ایشان کرد بدو در شب یکشنبه یازدهم جمادی الاخرای اینسال که سنه هزار و صد و شصت و شصت باشد
 در منزل فتح آباد خوشان محمد بیک قاجار اینانی و مومنی بیک افشار و فوج بیک افشار را رفته باشاد و علیقلیخان
 و تهمینه صالح خان افشار و اتفاق با جمعی از همیشه کشکان شبستان داخل سرای رده گشته سر نادر شاه را از بدین
 جدا ساختند صبح که اینچنین منتشر شد از دو بهم برآمد طوایف افغان و از بیک اتفاق احمد خان ابدالی که هوای
 دولت نادر بودند با افشار تپه بجدال برخاسته بعد از آنکه ایشان را از پیش برداشته پس نشاندند و او را
 غارت کرده روانه قندهار شدند افشار به حقیقت حال را بعلیقلیخان که از سبستان بهارث آمده بود اظهار
 کردند علیقلیخان عجلای مشهد مقدس آمد سهراب غلام خود را با طایفه بجناری و جمعی دیگر بر سر کلات فرستاد
 اتفاق مسخفطین برجی از برج کلات نزد بانی بخارج حصا گذاشته از اجاب برای خود می آوردند و غافل شد
 آن نزد بان در آن مکان مانده بود مامورین بواسطه آن نزد بان داخل کلات شده آن قلعه خدا آفرین را منصرف
 شدند بضراقه میرزا و برادرش هر یک براسبی سوار شده بجانب سر فرار کردند ولی آنها در بین راه دستگیر شده
 رضاقلی میرزا و شانزده نفر از اولاد نادر و کلات براه عدم رفتند و نصرالله میرزا و امامقلی میرزا و شاهرخ میرزا
 را با برض اقل سر آوردند و علیقلیخان نصرالله میرزا و امامقلی میرزا را بکشت و شاهرخ میرزا را که چهارده ساله بود
 مخفی در آن مشهد حبس نموده خبر قتل او را منتشر ساخت مقصود او این بود که اگر در سلطنت منتقل شد
 شاهرخ میرزا نیز بقتل رساند و اگر مردم از اولاد نادر شاه حواسند باشند شاهرخ میرزا زنده باشد که هم
 پس نادر شاه است هم از طرف عمار از دوستان صفویه پس از این سوانح علیقلیخان در بیست و هفت جمادی
 الثانیه اینسال در ارض اقل سر جلوس کرده خود را علیشاه و عابدلشاه نامید و خطبه سکه را با اسم خود
 نمود و یازده مکره تومان وجه نقد که آن وقت در کلات موجود بود با سایر نفایس و جواهر و ثواب و غیر
 از کلات بشهد مقدس حمل کرده در سناسراف و بندیر باز نمود سپیاشی کرد حسینعلی بیک معمر الممالک و سهراب
 غلام را ناظم امور سلطنت خود قرار داد و خود بعیش ریخت تبراهیمیان برادر خود را که از او کوچکتر
 و از سایر برادرها بزرگتر بود سردار و صاحب اختیار عراف کرده با صفها فرستاد و در این اوان تمام ابلان که

نادرشاه از اطراف کوچانبند خراسان آورده بود کپوح کرده با وطن خود رفتند علیشاه بعد از آنکه سر کرده
 خوشان رفته آنها مطیع ساخت بسبب غلامی خراسان یا بجهت دفع نواب محمد حسن خان فاجار عازان آمد
 هفت ماه را بنویسند بعد از آنکه در ایستادن ابدالی که بعد از قتل نادرشاه بجای بندهار میرفت در راه
 خزانه نادری با غار نکرده داخچه پادشاهی سلطنت منهار را بهم رسانید و خود را احمد شاه خوانده بنسج کابل
 و هرات و هندوستان پرداخت امرها را عثمانی در این سال چون خبر گشته شدن نادرشاه با سلام قبول رسید
 جشن بزرگی گرفتند و عبد الکریم خان کرمانشاهی که از جانب علیشاه برادر نادرشاه در سفارت عثمانی
 مأمور بود وارد اسلامبول شده و قویا و تکداش شد

سنه ۱۱۶۷ هجری

سنه ۱۱۶۷ هجری

امیران این سال ابراهیم خان برادر علیشاه ملقب بجادشاه که در اصفهان بود با غنمه و اوز بکته و جمعی از
 رؤسا و سران که در نزد او بودند بیدک اموال ما خود مفتوح ساخت و بچمال سلطنت افتاد و امیر اصلا نجان فراتو
 افشار که از جانب نادرشاه مأمور سرداری در باپجان بود و بعضی جهات از علیشاه مشوقم ابراهیم خان با او از
 در ملاطفت رانده او را با خود متحد کرد و پیرده از روی داعیه خود بر داشت لشکری بگرمالتههان فرستاد
 آن نواحی اسیران بافتند و ابراهیم خان از اصفهان غرمت از باپجان نمود علیشاه از این خبر اندیشه ناک گشته این
 عازن دران بفرم بنی برادر حرکت کرد ابراهیم خان امیر اصلا نجان را از باپجان احضار کرده و پنهان زنجار
 و سلطانی علیشاه و ابراهیم خان ثلاثی نموده و فوجی از لشکر پان علیشاه از او روگردان شده با ابراهیم خان پیوستند
 و بقیه فسون علیشاه استک بافته متفرق شدند علیشاه با سه نفر از برادران خود و معدودی از خواص بطهار
 کریم خان ابراهیم خان کس فرستاده علیشاه را با برادران دستگیر کرد و علیشاه بعلم ابراهیم خان کور شد امیر
 اصلا نجان بعد از انجام کار علیشاه با صیفا خود روانه تبریز و ابراهیم خان روانه از باپجان کرد و چون
 امیر اصلا نجان در انتم اجینا و کاملی بهم رسانید عوی برنگ و لافا سبند زد و خود را اصلا نجاه خواند
 و بوضع سلطنت حرکت میکرد و در این اوان فرمان مسطور در ذیل یاد در باب استغفال آستوان خلیفه کریم خان
 امیر اصلا نجان نوشته است

صورت فرمان امیر اصلا نجان

فرمان عالی بنده آنکه بنا بر توجیه خاطر فیض مظاهر و کلامی عالی در باره عمده الرهبانین الفیسیسین العظام
 اندونلاستوان از ابتدای هذه السنه همچون لوی پیل شارالیه بر بنده بلند و مرثیه ارجمند منصب کتله کوزی
 که چیشا کار نبل و کاخ سرافراز و مبلغ پنجاه تومان تبریزی مواجب سالیانند که وجه او معین و مقرر فرمودیم
 که هر ساله از عمال محسنه اعمال الکای مزبور باز یافت و صرف معیشت خود نموده بلوازم امر مزبور و مراعات آن
 قیام و اقدام داشته حسن اخلاص و عقیدت نمندی خود را بمنصه ظهور رسانند رهبانان و ناو ادان و ان ناو ادان و
 اهالی واعیان و منوطین الکای که چنان کار نبل و کاخ عمده الرهبانین اندون مزبور را کتله کوزی بالاسفلا
 والا نفراد خود دانسته از سخن و صلاح حقا او بیرون نرفته در عهده شناسند محرابی بیع الثاني سنه را
 اما این اسبنداد شاهی امیر اصلا نجان طول نکشید ابراهیم خان از همدان حرکت کرده در حوالی مراغه امیر اصلا
 شکست داد و او بگو هستان فراجده داغ کریمت و در اینجا او را دستگیر کرده نزد ابراهیم خان آوردند و

ابراهیمخان او را با ساروخان برادرش مقبول نمود بعد از این مقدمات ابراهیمخان افندار کلی همه رسانید و لشکرش بکصد و بیست هزار رسید و حسین بیک برادر خود را سردار خراسان کرده باد و سه هزار نفر از سرداران خراسان فرستاد و شهرت داد که پادشاهی بارت و استخفان از شاهرخ میرزا است سمیع عراف توجه کرده جلو کتداهالی خراسان بعد از ورود حسین بیک خراسان چون گفتار ابراهیمخان را مبنی بر چله دیند جواب دادند که آمدن شاهرخ میرزا بفراتر نمی نذارد در خراسان جلوس واقع خواهد شد اگر ابراهیمخان صادق است طبق موافقت سپرد پس همگی همدستانان شده شاهرخ میرزا از آن بیرون آوردند شاهرخ میرزا از قبول سلطنت نکاشی داشت خوانین در روضه رضویه جمعیت نموده عهد و پیمان را بقسم مؤکد ساختند دست بخت دادند لهذا شاهرخ میرزا در نهم شوال اینسال در ارض فدس جلوس نمود و سلطان اعظم نارنج جلوسش کرد و پند و ابراهیمخان بعد از استماع این خبر بجا گفت برخاسته در هفدهم ذیحجه اینسال اسم پادشاهی بر خود گذاشت و سکه باسم خود زد ارضی پامنداد جنگ و نماز عزمابین فرانسه و اطرش آمدن عساکر روس بکک اطرش تا بسواحل رن و سرحدات فرانسه (هلاند) جزیره بونیورافشون هلاند منصرف میشود (عثمانی) در ستم جادی اولی اینسال عبدالکریمخان پلج علیشاه برادر زاده نادرشاه در اسلامبول بحضور سلطان رفت مهر علیشاه که نامه مکتوب سلطان مهور باو بود سبح آن (بنده شاه و ولایت علی) و سبح مهر میرزا ابراهیم صدد اعظم و اعتماد الدوله او این شعر بود (از عنایات کرد کار کویم دارد امید رحمت ابراهیم)

سند ۱۷۴۱ صبحی

سند ۱۷۴۲ هجری

آسیا در این سال ابراهیمخان که خود را ابراهیم شاه خوانده جمیع املاک کلک را با آن توان خلیفه کرچستان و کذا نمود بعد از آن خلعتی بجهت او فرستاد و فرمان مسطور در ذیل با اسم او بنوشت
 الملك لله تعالى فرمان هاپون شد آنکه عده الاعاظم والقیسین وزبله الافخم والعیسیین اندوز (آنرا)
 کتد که زبجنوف عواطف بیکران خافانی در جبهه امیناز و اخصاص یافتند که چون حسن اخلاص مند او بر پیشگاه خاطر خیرت ما اثر افدس ظاهر کرد بدو و کمال شفقت آن عده العیسویه داریم از فرط شفقت و رحمت در این وقت کتد بخلعت و بالا پوش بجهت او فرستادیم که خلعت و بالا پوش مزبور را زبسرود و در وقت افتخار و اعتبار خود ساخته از روش امپداری و ارادت بخدمت مقرب و دعا گوئی ذات بابر کائنات افدس اشغال نموده مطالبی که داشته باشد در مقام عرض در آورده با انجام مقربان دانسته و در عهده شناسد تجریرا فی شهر صفر سنه

محمد در این سال ابراهیمخان بفرمان جنگ با شاهرخ میرزا و رفتن خراسان را آذر با بجان حرکت کرد و سینه و آغزوق را با علیشاه کور که مقیداً همراه داشت بقم فرستاد بعد از ورود بمنزل سرخه سیمان عساکر او بعضی نزد شاهرخ میرزا و بر خنیا و طان خود رفتند تا چهار ابراهیم شاه با طایفه افغان که با او موافقت داشتند بقم آمد مستحفظین قم در بر و پیش نهاد او افغان را بهب شهر قم فرمان داد و آنها خرابی نهاد در قم کردند آخر الامر ابراهیم شاه بدست و خواهان شاهرخ میرزا گرفتار شده با سر شاهرخ میرزا او را کور کردند و در راه خراسان از حلیه زندگانی نیز عاقل کردید و علیشاه کور را نیز شاهرخ میرزا از قم بمشهد خواسته در آنجا او را مقبول نمود همدار اینسال نواب ضابطخان بن نواب محمد حسنخان فاجار مؤولد کردید و مولی شاعر اصفا و فاضل

پانت آفریا (فرانسه) املاک جنگ بنامین فرانسه و اطرش عهد دوستی مابین دولتین فروردین و در این محاسبات
تاکید الجبل و جهل که فثون فرانسه نمود فایده آنرا بر سر برد و اکسلا شایلی آید و لث راسته ایجاد کارخانه چینی

سازید در فرانسه
سنة هجری ۱۲۴۹ مسیحی

آسیا در این سال فرمان مسطور در ذیل پادشاه میرزا با اسم خلیفه کرچستان نوشت

سواد فرمان شاه رخ میرزا

بوالله تعالی فرمان هما یون شد آنکه عده القیسین و فدوه الاعظم المسیحی کله کوز کرچستان بشقیقت شاهان
و مرحت حسرت سرافراز کشته بداند که در این وقت عده الولاة الکرام و خلف السلاطین العظام طاهر و ثخان و
کرچستان را بر بنیه سپهسالاری و ملک عراق و آذربایجان سرافراز فرموده ایم آن فدوه العیسویه با عن جلد و لغوه
این آستان خلافت نشان بوده و میباشند باید که در هر باب بدعای دوام دولت آبادی و پوند مشغول بوده عنایات
شاهانه را شامل حال و کاند اما آن خود دانسته مطالب مدعیانی که داشته باشند عرض نموده بجز این حاج مقرون
داند در عهد شناسد محترمانی شهر رمضان المبارک ۱۲۴۹

عهدین سال بعد از مراجعت شاه رخ میرزا از سمنان بمشهد مقدس ابرار او از سلطنت مغز دل و محمول کردند
و میرزا سید مولی مشهد را که دختر زاده شاه سلیمان صفوی بود شاه سلیمان ثانی لقب داده بسلطنت برداشتند
و پس از چهل روز او را بنز خلع و مکفوف البصر کرده باز شاه رخ میرزا ی کور را پادشاه خواندند آفریا
(انگلستان و فرانسه) که در وقت بنامین دولتین فرانسه و انگلستان بجهت عدم تعیین حد و منصرفانند و دولت
در بنکی دنیای شمالی بوقت کتابی که در علم طبیعی تصنیف کرده بطبع میرساند

سنة هجری ۱۲۵۱ مسیحی

سنة هجری

آسیا پوشیده بنا شد که ابنا فخان و بودا فخان دو برادر بودند در میان طایفه زندانیا خانان
راد و پسر بود کرچان و محمد صاد فخان و اگر چه سلسله زندیه همگی صاحب شمشیر بودند کرچان را در این صفت
اختصاصی بود چون نادر شاه مقبول شد سلسله زندیه با اتفاق کرچان و محمد صاد فخان بفرقی آمدند علیشا
برادر زاده نادر شاه فوجی بغافل آنها مامور کرد ولی نتوانستند آسیه یا بنطایفه رسانند و پیری از اعمال
ملا بر محل اقامت اینطایفه شد و چون کرچان بزرگتر از محمد صاد فخان بود ریاست سلسله پانت و بعضی ایلات
و ایما فانی حوالی بخارا شتافتند چون ابراهیم شاه اسپیلانی بهم رسانند خلعی برای کرچان فرستاده نظم ایلات
عراق و این نواحی را بکرچان مفوض داشت در این سال که سنه هزار و صد و شصت و چهار هجری باشد چون حکومت
اصفهان از جانب شاه رخ میرزا بابو الفخ خان بخاری مفوض بود و علمبرداران که بزرگی از بزرگان بخارا
بود و حسد بابو الفخ خان میرزا انتظار آشوب میکشید همبکه امور سلطنت را مختل بدلتشگری از نفس چنان
بخناری جایلقی و خوانساری جمع کرد با صفهان راند و از ابو الفخ خان شکست خورد لاکرچان زند
سوخسته بند و منوسل شد و ملک خوانسار کرچان با علمبرداران و سلسله زندیه رو با صفهان نهادند و برین
بو الفخ خان غلبه کردند و ابو الفخ خان نیز یک از منابعان کرچان شد و کرچان با علمبرداران و ابو الفخ
مشهورت کرده فرار دادند یکی از دختر زاده شاه سلطان حسین را بسلطنت بردارند هر یک از این سه نفر

یکی از مهمانان دولت مشغول و مشغول گردیدند و میرزا ابونراب لدمیرزا رضی صدر را که دختر زاده شاه سلطان
 حسین بخت سلطنت نشانده شاه اسمعیل نام دادند و شرفیات بعل آوردند و درم سرداری با اسم کریمخان
 نوشته شد و کریمخان از اصفهان متوجه قزوین و علیشکر شد و محمد علیخان تکلو را که از جانب شاه رخ میرزا در
 اینجلی سرداری داشت منزه م کرد و اموال زیاد بدست آورد و از اینجلی که در سنان رفته حسنعلیخان کردار دلا
 را مقهور و داخل در مباحث خود نمود و علمر داتخان که بنای سلطنت شاه اسمعیل داشت بفرستید و میرزا
 خان بیانی که در فارس استقلال داشت و ابوالفتح خان را که با او هم عهد بود مقبول و متوجه فارس شد
 صالح خان را منزه م ساخت و صالح خان بنا به تراضی شده فارس محکوم علمر داتخان شد و در این مملکت
 با جفاف پرداخت و چون کریمخان شنید علمر داتخان نفیض عهد کرده و ابوالفتح خان را تلف نموده برآشف
 داشت اغمازی بعهده علمر داتخان نیست و بحال قلع و هلاک او افتاد و بحقیقت لشکر فرمان داده عزیمت اصفهان
 نمود و سلیمانخان قزوینی افشار که در صحرائی فیهن از لشکر زند منزه م شده و در قلعه که در میان ساو جلاغ
 روی داشت متوقف و دارای هفت شش هزار جمعیت بود از قصد کریمخان مطلع گشت و خواست نمود که با او راه
 و در زندمیر علمر داتخان معاون کریمخان باشد و کریمخان اینمستول را قبول نمود و باصفهان آمده حاجی با امان
 بخناری را که از جانب علمر داتخان حکومت اصفهان میکرد فراری ساخت و محمد علیخان برادر خود را به یکباره بگری
 اصفهان مقصوب نمود و در اینچاسال بمر رسیدند و بنیال نواب محمد حسنخان فاجار بر بعضی بلاد ایران
 استیلا یافت و نواب حسینقلیخان بن نواب محمد حسنخان در اینسال متولد گردید و در سن (فزانسه) فوت
 مارشال دساکس از سردارهای معروف (پرتوغال) فوت ژان پنجم پادشاه و جلوس ژوزف پسر و بجای او

شاه مهربانی

آسیا در اینسال علمر داتخان بخناری چون شنید کریمخان زند بقصد بدبیر او باصفهان آمده از راه کوهستان
 به بخناری و کنار آب کرن آمد و کریمخان نیز بدین ساحل شناخته عساکر او را مقهور و مغلوب نمود و میرزا
 ابونراب ملقب بشاه اسمعیل که با علمر داتخان بود بکریمخان پیوست و علمر داتخان راه فرار پیش گرفت و کریمخان
 باصفهان آمد سلیمانخان افشار قزوینی که اعور بود و یک چشم او را نادرشاه کور کرده چشم دیگر او را کریمخان کور نمود
 و درباره سلیمانخان قزوینی و یکدیگر و نفر از اعوان اینچهره بن عمل را معمول داشت و پس از نظم این صفحها اراده مازندران
 نمود چون قبر بن رسید نواب محمد حسنخان فاجار که بر استرآباد و مازندران و کبلان استیلا داشتند و در اینوقت
 در کبلان بود در عزیمت مازندران گردید کریمخان بکبلان رفته و از آنجا مازندران شناخت و در خارج قلعه
 استرآباد با سپاه نواب معظمه بجز یک پرداخت و پیران زد و خورد خلال در لشکر کریمخان پدیدار و علام ضعف و کسار
 نمودار گشت و میرزا ابونراب ملقب بشاه اسمعیل و از کریمخان بر تافه نواب محمد حسنخان پناه برد و بقلعه استرآباد
 رفت شیخعلیخان نیز که یکی از رؤسای نندبه و منسوب کریمخان بود بجانب کتل مشهور بنعل شکن رفت و
 جماعت عیون از جوانب هم آورده شروع بهت اسیر بقیه لشکر نمود و ناچار کریمخان فرار را بر فرار اختیار
 کرد و بطهران آمده از اینجا باصفهان شناخت امیرپا (انگلیس) فوت و بعهده ایندولت (هلاکت) فوت
 گیلوم چهارم و جلوس پسرش گیلوم پنجم که سه ساله بود بجای او (سود) فوت فردرین اول پادشاه
 و جلوس آلف فردرین بجای او

۱۷۵۱ مسیحی

سده هجری

سده مسیحی ۱۷۵۲

آسیاد را نسیال علیرخان بخیاری لشکری جمع آوردی کرده بکرمانشهان راند و مردی مجهول النسب که دعا
 پیری شاه سلطانه پین میگرد و خود را شاه سلطانه پین ثانی میخواند در بغداد بداعیه سلطنت این برخاست
 و میرزا مهدیخان منیر مؤلف تاریخ جهانگشای ناد که از سفارت اسلامبول مراجعت بغداد نموده بود مؤید
 قول او گشته و او را از بغداد بکرمانشهان آورد و علیرخان شاه سلطانه پین ثانی مجهول را آلت دست
 خود فرار داد که بچنان با سپاهی متوجه کرمانشهان شده در صحرائی کرمانشهان علیرخان را شکست داد و شای
 مجموع در این جنگ کشته شد اما علیرخان چون از آزادخان افغان علیجائی که با جمعی افغان بر قلعه ارومی
 استیلا یافته و در آنجا سکنی داشت استمداد نموده بود از آزادخان بعد از آنکه علیرخان شکست خورده بود با
 هفت شش هزار نفر افغان و افشار و غیره بکرمانشهان نزدیک شد ولی بعد از استماع خبر شکست علیرخان
 خواست مراجعت کند که بچنان از راه غرور سر راه بر او گرفت از آن مصلحت چنگ شده لشکر بچنان را فسخ کرد
 که بچنان راه اصفهان پیش گرفت و از این راه بفارس رفت آزادخان بملا پرآمده اهل و عیال که بچنان را بعد از محاربه
 و تصرف پیری مجبور و سابقه ارومی فرستاد و خود با صفتها آمده آغاز سلطنت نمود که بچنان از فارس بقصد محاربه
 از آزادخان با صفتها معاودت کرده بقصد فتنه که نه فرسخی اصفهان است آمد از آنجا بالشرکین باد با سنبلا
 که بچنان شنافت و از او شکست خورد و اسکندرخان برادر اخی بچنان در چینی که لشکر آزادخان را لغایب
 میکرد مقبول شد لهذا که بچنان دست از جنگ کشیده متوجه چهارمحال و از آنجا بعضی نواح کوهاکل و پیر
 مرد کرد و بخرم آباد آمد و در این ناحیه جمعی از ایلات نواح کرمانشهان و دیشکوه و صیمر و غیره دور او جمع شدند
 و از آنها فاطمه که چند نفر از رؤسای زندیه را که از آزادخان در پیری با عیال که بچنان اسپر کرده بقلعه ارومی نوا
 نمود و علیرخان با هزار سوار مستحفظ ایشان بود در یکی از منازل بند پیری زنان زندیه خود را بر مردان
 رسانیدند و قید و بند آنها را شکسته و باز کردند و بکعبه شمشیر و طیا چنجه که پنهانی با خود داشتند بانها
 دادند و نفرز ایشان آن دو سلاح را بر داشتند و بطرف علم خان روان شدند و در وقتی که نازه از خوا
 بیدار شده و از خیمه خود بیرون آمده بود او را بکشید پس از کشته شدن علیرخان همراهان او منفرد گردیدند
 برخی مقتول و بعضی فرار نمودند و رؤسای زندیه هر اسباب و اموال علم خان و همراهان او را منصرف شد با اهل
 و عیال که بچنان بسمت عراق رو کرده در بر وجود بکر بچنان پیوستند و از آزادخان افغان برادر زاده خود عبد
 خان را بالشکری بطرف خرم آباد بچنگ که بچنان فرستاده در این محاربه که بچنان ظفر یافت و ذات داعی فرشته
 و راهب اصفهانی از شعر امر میا (انگلیس) اختراع پارانی بنویست و فراتکلن و پارانی را سبب پیشگی
 بواسطه آن میتوان عمارت و اینده از صد مر و اسبب برش محفوظ داشت (فرانسه) فوت دولت داران
 از نبراعام سلطنت

سده هجری

سده مسیحی ۱۷۵۳

آسیاد را نسیال آزادخان لشکری بجهنم کرده با فتحعلیخان افشار و جمعی از سرکردگان اوزبک و
 افغان بمقائله که بچنان روانه نمود و در موضعی موسوم به بد و آب از نواح سیلا خور نلافه فینین شد
 که بچنان ناب مقاومت پیورده با اهل و عیال از نواحی وجود جنگ کر بکنان خود را بچمال کوهاکل و پیر

و از توابع فهلبان عبود کرده بکار و آمد و محمد خان زند را بنفر از هر راه که بچنان بره مخالفت در فتنه نوا
 که مانده‌ها و از اینجا بجمالی بخناری و اردو و علم در اتخان رفت و بکرو زک در پهلوی علمبردار اتخان نشسته صحبت
 میکردند محمد خان زند با خنجر علی علمبردار اتخان را بکشت و بسلاطت از میان آنجا عت پیرون زنده در کرمانشاهان
 رخسار فامان دادند همد ریسال از اردخان افغان بغزم جنگ که بچنان از اصفهان بشیر از آمد و از شیراز
 بطرف خشت رانده در اینجا از لشکر که بچنان شکست خورده با حال پریشان بشیر از برگشت و راه اصفهان
 پیش گرفت که بچنان بشیر از آمد انبشیر را از صالح خان بهان که از جانب از اردخان بکومت بشیر از بدایت
 منفرع ساخت صالح خان بفرجیوب سنی کشته شد همد را بنسال نواب محمد حسن خان فاجار که بعد از
 شکست که بچنان با شرف آمده بودند محمد و بچنان فاجار و دلو را با ستمالک اهلای که بچنان و مازندران که
 با که بچنان موافقت کرده بودند فرستادند محمد و بچنان مقهور و مجبوس شده و مقیم خان سار و را بکومت
 برداشتند نواب محمد حسن خان از اشرف مبارز و ش آمده جنگ در پیوست مقیم خان مقتول و کدخدایان مازندران
 که بچند بالاخره از درندامت اطاعت رانده قبول ملازمت کردند و فانی طیب شاعر اصفهانی امر و یا
 (عثمانی) در پانزدهم ماه ذیقعد اینسال زلزله عظیمی در اسلامبول شد و کیند مسجد ایا صوفی و کیند مسجد
 سلطانی محمد خان شکاف و شکست برداشت

۱۷۵۴ مسیحی

سنة الهجری

آسیاد را اینسال نصیر خان لاری در ولایت در اینا سبنداد برافراشت که بچنان از شیراز منوجه دفع او شد
 و نصیر خان اظهار انقیاد کرده که بچنان بجهت کرمی هوا از لاری بشیر از معاودت نمود همد پن سال از اردخان
 افغان که از یکطرف لوای نواب محمد حسن خان را در مازندران رو با غلام میدید و از یکطرف که بچنان زند
 از شیراز بجمالی اشخیز اصفهان او را تهدید منوه صلاح خود را برفتن آذربایجان دید و از اصفهان حرکت کرد
 که بچنان از شیراز با اصفهان آمد و در این شهر چربک کرمی و نیکبایان فارسی که در ملازمت او بودند
 چند روز طغیان کردند و هنوز شعله فتنه آنها در دست ضلعی نشسته بود که خبر رسید نواب محمد حسن خان فاجار
 بالشکر حرار از مازندران منوجه عراق میباشند و بنوابع فرامان رسیده اند که بچنان شیخ علیخان زند را
 بمقابلت نواب معظله فرستاد و محمد خان زند را بنتر از عفت بامداد اوران کرد و در محل موسوم بسجان
 از توابع کنز ثلاثه فتنین شده لشکر که بچنان شکست خورد و محمد خان زند دستگیر شد مغلوله او را بمانند
 فرستادند و نواب محمد حسن خان منوجه اصفهان کرد دید که بچنان سوکب نواب معظله را استقبال کرده
 در غریب جلون آبا د از توابع قهاب چهار فرسنگ اصفهان ثلاثه فتنین شده که بچنان شکست خورده راه شیراز
 پیش گرفت و نواب محمد حسن خان وارد اصفهان شده اینولا پت را منصرف کشتند و محمد حسن خان فاجار
 دلو را بکومت اصفهان امامو نمودند همد را بن سال احمد شاه افغان که بر کابل و قندهار و بعضی بلاد هند
 استیلا یافته بود و اراده اشخیز ایران داشت شهید مقدس را محاصره کرده و شاه پسند خان افغان را بشیر
 و با پانزده هزار سوار روانه صفهان خراسان و کرکان و استرآباد ساخت عبا قلیخان و ابراهیمخان بغاوت
 و عدسی خان کرد و علیخان بلخی و سایر خوانین خراسان رو بدربار نواب محمد حسن خان فاجار نهادند و با ایلک
 حشم وارد استرآباد شدند و پیشکشهای شایسته گذاریدند و از جمله پیشکشها دو قطعه الماس بود

که یکی از آنها هشت شمال و زن داشت و آن را کوه نور مینامیدند و دیگری شش شمال و موسو بناج نام بود
 و نواب معظم له محمد و لیجان فاجار پو خاری با مش و حسین خان برادر او را با جمعی بمداغه افغانه مامور فرمودند
 و ایشان افغانه را مقهور فرمودند و پنجاه قبل از جنگ با کریم خان بودند چنانکه باز قبل از جنگ مزبور نواب محمد
 حسین خان با لشکری از زره در پای خزر بگیلان شتر پی فرما شده بر حاجی جمال قومنی غلبه نموده و حکومت گیلان را
 دیگر باره باو عنایت کردند و از اینجا بقزوین رفتند این شهر را منصرف شدند و از راه طالقان و تنگان بمازندران
 آمده حکومت ابنولایت را بمحمد خان فاجار قونلو داده آنگاه عزم عراق فرمودند امرش پایا (انگلپس) در منصرف
 انگلیس فرانسه در سبک دهنای شمالی شروع بمنازعه و مغایرت میشود (دائمارک) ایجاد محلی مخصوص برای آبله
 کوچه را بنمکت و اول امتحانی که شد این بود که آبله زوجه صدراعظم را کوبیدند (فرانسه) تولد نومی نوزدهم
 که بعد هم پادشاه خواهد شد (عثمانی) وفات سلطانه محمد خان اول در بیست هشتم ماصفر و جلوس سلطان
 عثمان خان ثالث برادر سلطانه محمد خان بجای او

۱۷۵۵ مسیحی

سنه الهجری

آسیا در این سال ه و کب نواب محمد حسین خان متوجه لشکر فارس گردیده در عرض مغرب و مشرق داشتند که آزاد خان
 افغان عزم لشکر گیلان کرده و افغانه در اردو بنیان نفاق نهاده با آزاد خان یکدل شدند نواب معظم له حفظ آن
 نواحی را اهم دانسته عنان عزیمت منقطع از راه سیماکوه و مرغاب بخواری آمده بمازندران رفتند و با مشرف
 فرمول فرموده با اجتماع عساکر بر داشتند آزاد خان با مصفا قنده از آنجا ما زندران شد چون بفرز کوه رسید
 محمد خان فاجار قونلو بسد راه او مامور شد و نواب معظم له در علی آباد رایت مغرب برافراشته منظر آزاد خان
 بودند آزاد خان صلاح خود را در آمدن بمازندران ندیده از راه ساوجبلاغ بقزوین و از آنجا بر شرف قزوین
 و الکای گیلان تسلط یافت و اسپر کوبه خان افشار حاکم رشت از او منهرم شد و نواب محمد حسین خان که بآمد
 آمده بودند پس از یکدوماه توقف تشریف فرمای گیلان شدند و آزاد خان فرار کرد نواب معظم له بقصد غلبه بر
 اردو و آذربایجان از رشت بقزاق عاج معان آمدند همدرا این سال مصطفی قلیخان بن نواب محمد حسین خان فاجار
 برادر صلی و بطی نواب مرتضی قلیخان از همشیره حسین خان فاجار دلولو منولند شد و نواب علی قلیخان فرزند
 دیگر نواب محمد حسین خان از مادر دیگر قدم بر صدمه عالم نهاد امرش پایا (انگلپس) تبعه ایندولک در بنی بنا
 شمال با بقعه فرانسه که تحت مجاورت دارند جنگ مینباشند و مابین فرانسه و انگلیس اعلان جنگ میشود
 (فرانسه) فوت منقسکوب و فضلائی معروف (ایطالیا) موضع شهر پیچی که از شهرهای قدیم ایطالیا است
 و نایند سال قبل زبر مواد مخرفه کوه آتس نشان وزو و مخفی بود و چند سال قبل چنانکه مذکور شد
 منکشف گردید در این سال بدرستی مکشوف و پدیدار گشت (پرتغال) در لیزن پای تخت پرتغال زلزله
 سختی شده اغلب این خراب و پانزده هزار تلف میشوند

۱۷۵۶ مسیحی

سنه الهجری

آسیا در این سال کریم خان شجاع گیلان زند را مامور لشکر اصفهان کرد و خود از شیراز عازم تصرف
 کوه کیلویه شد و بهبهان را محاصره نمود و پس از فتح ابنولایت بد شیراز باز گشت همدرا این سال نواب
 محمد حسین خان از معان بظاهر آمد و این بلد را که محکمه آزاد خان و مامن افغانه و پوسنجان هونکی بود

احاطه فرمودند و پوسنجان هونگ چون تاب مقاومت نواب معظم له را نداشت محصور گردیده منتظر آزادگان
 که در فراهان و آن نواحی بودند آزادگان چون شنیدند عساکر نواب محمد حسن خان قلعه ارومی را محصور کرده اند
 از راه نواب کر و سر مکریمی بطرف نوار و می آمد نواب محمد حسن خان آزادگان را در شش فرسنگی ارومی شکست دادند
 و جمعی از همراهان آزادگان بموکتب نواب معظم له پیوستند و آزادگان فراهان را بمیان اگراد بزییدی و بلباس رفتند
 محمد حسن خان پسر از این فتح با روی باز گشتند و فتح علی خان افشار و سایر سرکردگان بملازمه آنحضرت شناختند و
 پوسنجان هونگی از دراستیمان در آمده در جریک ملازمان نواب معظم له منسلک گشت بعد از آن نواب محمد حسن خان
 از جماعت افغان یکسده سوار ملزم رکاب خود ساخته بقیه سپاهی را که در ارومی بودند بسر کردگی پوسنجان هونگی
 مامور مازندران و مامور بنوطن آسامان نمودند و از آنجا منوجه اعمال فراهان گشته بر سر قلعه شوشی که در
 پناه خان جوان شهر بود رفتند و چون مقصبات فتح این قلعه موجود نبود مراجعت کرده با فتح علی خان افشار و
 خان دینیه و غیرهم منوجه عراق گردیدند چون بکاشان نزول اجلال کردند فتح علی خان زند که در اصفهان بود
 بشیراز گریخت و نواب محمد حسن خان شریف اصفهان شدند و مفارقت این ایام آتش غلام در اصفهان شعله
 گشت و بعد از آنکه هشت ماه موکتب نواب محمد حسن خان در اصفهان اقامت نمود قصد شیراز فرمود و همدان
 احمد شاه ابدالی افغان پسر از غلبه بر احمد شاه محمد شاه بامر هندی و کر و زرد و جواهر از و بگرفت و
 جواهر احمد شاه هند را در سلاک از دواج تیمور ولد خود در آورده بکابل معاودت کرد و عالمگیر نام از بنی
 اعمام احمد شاه هند پسر عم خود احمد شاه را صوم نمود و مدت ملک احمد شاه هند هفت سال بود همدان
 سال والی کلکنه بواسطه دوستی با فرانسوا نکلیسها را از این شهر بیرون می کند او را با ابتدای جنگ هونگی
 بجنگ هفت ساله بین المان و انگلیس و اطریش و فرانسه و پر و س جنگ بحری مابین فرانسه و انگلیس اتحاد
 انگلیس و پر و س اتحاد فرانسه و اطریش منازعات بسیار سخت عساکر فرانسه و انگلیس در جنگ دنیا

سنة اربعی

سنة اربعی

آسیا در این سال نواب محمد حسن خان فاجار حسینیان فاجار دولو را با یالت اصفهان منصوب فرموده
 را پسر شریف فارسی را فرستاد از راه آبا ده عبور از نل بیضا گذار و در یکفر سنگی شیراز در چنار راه گذار
 نزول نمود نصیر خان لاری با جمعی از تنگیچیان لاری و کر و سر در خارج شیراز بمسکرت نواب معظم له پیوست
 که بچنان چهل روز محصور بود پسران چهل روز بعلت قلت آذوقه و نفاق افاغنه اختلاف و اختلاف حال
 در شبی تیره جماعت افغان از نواب محمد حسن خان روگردان و رو بگریختن آوردند و مردم ارد و بواهر و
 همه افتاده منفرت شدند نواب معظم له با مراد محمد و لیجان فاجار از حوالی شیراز حرکت و با اصفهان معاودت
 نمودند چون بیابان قوشخانه اصفهان رسیدند حسینیان دولو که از اعظم فاجار به بوخاری باش از جانب
 نواب معظم له حکومت اصفهان داشت بمازندران رفته نواب محمد حسن خان نیز بیدرنگ راه مازندران پیش گشتند
 صفر علی آقای فاجار فو انلو اینمغز را بجای خان فاجار بیکریک مازندران اعلام کرد محمد خان پوسنجان هونگی
 افغان را با سایر سرکردگان کر و سر مکریمی مقصد نمود سایر افاغنه از این واقعه خبر دادند و بیکدیگر اتفاق
 سنگری بستند و در آن نشستند حسینیان فاجار دولو حاکم اصفهان بفرز کوه رسید که پوسنجان هونگی
 پیوندد و کمر مخالف نواب محمد حسن خان را به بندد محمد خان فاجار فو انلو پوسنجان را با سایر کردگان افغان

عازن

و حسنین فاجار از ورژو بمازندران فتح عزیمت نمود و از راه هزار جریب با ستر اباد در فتنه فتنه شرف
 کرد محمد خان فاجار فوائلو جمعی دیگر از اغانی را مقبول نمود نواب محمد حسنین بظهور آن رسیدند و شهباز
 خان دبنلی و فتحعلیان افشار روسی از التزام رکاب آنحضرت براه نخلف رفتند روانه آذربایجان گردیدند
 و ابراهیم خان بغاوری نیز بجانب اصفهان شد تا چار نواب معظم له بمازندران و علی آباد توجه فرمودند و محمد
 خان فاجار فوائلو بیکر بیکه مازندران باششما رفتند از نخلف و فاجار و اگراد برکاب والا پیوست و شهباز
 ساری شریف فرما شده از آنجا متوجه استر اباد کرد بدین حسنین د ولو بدامغان فرار نمود و ابراهیم خان
 بغاوری در خلاف متفق شدند نواب محمد حسنین عزیمت استر اباد کرده از آنجا محاصره دامغان روانه شدند
 هدایت سال کرجان زندان فارس عزیمت طهران نمود و حرکت کرجان از باغ دلکشای شیراز در باز هم
 سال بعد اتفاق افتاد امرها با (انگلیس) مدارت و پلیم پیچ امتداد جنگ هفت ساله در میان
 و انگلیس و طرفین و فرادنده بهار از بلاد هند با بلیست کرد و در عقب منقرت انگلیس در می آید و فواید
 پرس و انگلیس با عساکر فرانسه در جنگ جدال میباشند فوجات عساکر فرانسه در سواحل رن و المان
 اتحاد روس و انگلیس (فرانسه در میان) که در صد قتل پادشاه برآید دستگیر گشته مقبول میشود در روس
 محظی که در سوید بر وزیر کرده بود از خالد روس جوابات زیاد با آنجا نقل میشود (عثمانی) وفات سلطان عثمان خان
 سیم و جلوس سلطان مصطفی خان ثالث بجای او

سند مسیحی

سند الهجری

اسناد رانیال کرجان زند شخیلیان زند باغبان نواب محمد حسنین فاجار فرستاده شیخعلیان
 وارد فیروز کوه شد و نواب معظم له دست از محاصره دامغان کشیده عزم امداد محمد خان بیکر بیکه مازندران
 فرمودند و دوازده فرسنگ راه را بیک رکض طی کرده از فولا دعله هزار جریب با ستر وارد شدند بعضی
 اینسرعت راهی بفرار کرده لهذا جمیع از همراهی رکاب والا باز مانده متفرق گشتند در ورژو بساگر ترا که
 ملزم رکاب نیز دست بهما گشودند نواب معظم له با چار با جمعی از اعیان اسافه باش و فوجی از خاصان و
 غلامان خود لوائ عزیمت با ستر اباد افراختند شیخعلیان از زند بگشودند راه ساری پیش گرفت و حسنین
 د ولو از دامغان بمازندران آمده بشیخعلیان پیوست محمد سواد کوهی نیز با جمعی از کوهستانیان مازندران
 نزد شیخعلیان آمده لقب خانی و حکمرانی یافت نواب محمد حسنین از استر اباد حین فرار کرده بطرف اشرف
 رانده در خارج شهر بمبت ساری سنکری مشین سینه بلو از م جنگ پرداختند شیخعلیان نیز از ساری بیرون آمده
 در برابر سنکر ساخت و جنگ در گرفت و چند روز ناپره جدال شتعالی داشت از طرفین افتتاحی روی نمود
 شیخعلیان زند صلاح در عزیمت استر اباد دیده از راه غیر معهود و کنار دربار روانه استر اباد شد نواب
 محمد حسنین بمدافعه از راه هبابان نهضت فرموده بکلید درفتد و چون در میان دو لشکر پیش از یکفرسخ
 مسافت نبود بجهت تعیین جا و تحصیل آذوقه هر دو سپه در حوالی اردو بیکدیگر رسیدند و جنگ در پیوست
 و جمعی کشته شدند نواب محمد حسنین بجانب استر اباد شدند و شیخعلیان در کلید و اشرف توقف کرد
 چون نواب معظم له با ستر اباد رسیدند بفتحعلی خان و ولجان کرد شاد لورا اخضا کردند و آن دو با دوازده اسوا
 رسیدند نیز سبز علیخان ولد محمد علیخان شام بیانی را که محمد علیخان قائل و الدار بود و بواسطه نفر بی محمد علیخان

دور گزیده در دست شکست طلبیده الثقات فرمودند و سبز علیخان را بقتل محمد ولخان اجازه دادند و صادقاً
 و محمد ولخان بوخاری را شرفیول شدند نگاه محمد حسنی با هیجده هزار پیاده و سوار جنگ شیخ علیخان زنداغان
 و بصحرای غور و وافر رفت جنگ سختی کردند سواران اگراد فرار نمودند و نواب عظم له با پیادگان و قلی سوا
 پای پشان افشده آخر الامر در لشکر آنحضرت فوت روی نمود بغیرم اسرا با در مراجعت فرمودند در عرض راه اسب
 بز کوار بکل ولای فرود شد و سبز علی نام کرد اسرا با دی از ملازمان قدیم آنحضرت که ملازم شیخ علیخان زند شده
 بود و محمد علی آقایی و لو برادر حسنیخان با ده سوار رسیده لیران آنکه یکد و سوار بضر بشمشیر آن بز کوار
 و داع جان کفشد آنحضرت را شهید نمودند و بجانب شیخ علیخان زند شناختند شهادت آن شهر بار فرزند
 آثار در نیمه جمادی الثانیه اینسال بود عمر مبارکش چهل و پنجسال و مدت حکمرانی نه سال و نواب مهد بقلیخان
 در اینسال بعد از شهادت پدر بز کوار منولد کرد پدما نواب کاماب آقا محمد خان خلف ارشد نواب محمد حسنی
 طاب ثراه که با حسین فیاض خان برادر والا که خود و سایر اولاد و احفاد نواب محمد حسنیخان با اسرا با در آمده بودند
 با ثقات محمد خان قونلو بمیان طا بقه بموت رسد شیخ علیخان زند سردار کریمخان که در کلباد بود با اسرا با در
 رفت و در روز بماند و کریمخان حکومت اسرا با در را بمحمد خان فاجار دو لوداد و نادرخان زند را سر با در نمود
 و شیخ علیخان را بطهران احضار کرد و معازت دران و اسرا با در بصرف کریمخان در آمد و محمد خان سواد کوهی حکومت
 ما زندران یافت و کریمخان در شمشیران پل و طهران اقامت کرد و بعد از ملائمت هوا بشهر آمد و بعضی عیارات
 بساخت و بقعه افغانه که در این نواحی مانده بود ند حکم بقتل آنها داد و شاه رخ خان افشار حاکم کرمان نیز بقتل
 آمد و خدام را در خان که از جانب کریمخان مامور با خود و بود مفارن حال در رسیده کرمان را بصر نمود امر با
 امتداد جنگ هفت ساله فیمابین المان و انگلیس و اطریش و فرانسه و پروس جنگ سخت فرانسه با انگلیس در شیراز
 بندر فرانسه و در بریتانی سر از روس که با فرانسه متحد بود شهر کینس برک از بلاد پروس را مفتوح ملبسند
 شکست و انهم فردر یک کبر در مقابل با فستون اطریش فتوحات عساکر انگلیس در سرحداث فرانسه در افریقا
 (ایتالیای) فوت بنوای چهاردهم پاپ و جلوسر کلان سیزدهم پاپ

زوال فریم

سده ۱۷۵۹ هجری

سده ۱۷۵۹ هجری

اسپادار اینسال کریمخان وکیل هبنت الله خان ولد مسیح خان را بکومت کوه کیلویه مامور کرد و او در آنوقت
 مقتول کرد و موبک کریمخان از طهران منوچه چمن سلطانیه شد و از بغداد و کردستان مخف و هدا با برای او
 آوردند و هنگامیکه در زنجان و سلطانیه بود حکم کرد در طهران سرای سلطنه بنا نمودند و فات و امی شاعر هدا
 امر با امتداد جنگ هفت ساله فتوحات عساکر انگلیس در کانادا از نیکی دینای شمالی با عساکر فرانسه
 منازعه فستون روس با اسپا پروس نزدیک شدن عساکر روس برلین و شکست فستون پروس (اسپانول)
 فوت فرد بناند ششم پادشاه و چون این پادشاه اولاد نداشت دن کار سن برادرش بجای او جلوسر کرد (پرتغال)
 مصمم شدن جمعی بقتل پادشاه

سده ۱۷۶۰ هجری

سده ۱۷۶۰ هجری

اسپادار اینسال نواب آقا محمد خان ولدا کبر نواب محمد حسنیخان طاب ثراه با برادر صلیب و بطنی خوش نواب حسنی
 خان فاجار بدشت بچاق رفت و در پورت مراد خان جعفر بانی مغز و مکرّم منبر نشیند هدا اینسال فخرخان

افشا

افشا که در روز بطنان از الزام رکاب نواب محمد حسن خان گزاره گرفته بجا نماند و با چنان رفتن بود و در قلعه
 ارومیه و در اینجا افتاد و مردمان اطراف و اطوار را در و خود جمع کرده و بنای خود سری گذاشته قصد لشکر
 نبرد می نمود و در طرفین سال کریم خان و کبک در طهران به نسیب امور این ولایت و ولایات عراق و توابع
 آن اشغال داشت امرها با امنه از جنگ هفت ساله منازعه سخنا انگلیس و فرانسه در هندوستان و فنوفا
 لشکر انگلیس در بنی و مستخر کردن انگلیس تمام منصرفات فرانسه را در این اقلیم شکست نشون پروس از عساکر فرانسه
 و روس اطرافش و در عساکر روس در برلین پایتخت پروس (انگلیس) فوت زد و دوم پادشاه و جلوس ژرژ

و یکی دیماه

سپه نواده او بجای او

۱۷۶۱ هجری

۷۵ هجری

آسیب در این سال نواب آقا محمد خان بن نواب محمد حسن خان غفران مآب با هزار سوار نرکان و فاجار بناراج بعضی
 فرای اسرا با حرکت فرمود و پس از نازاج در مراجعت محمد حسن خان دو لو حاکم اسرا با د خیر رسید و با فوجی از
 سواران و پیادگان راه مراجعت بر نواب عظیم له مسدود نمود و شروع بمقاومه معارضه کرد محمد خان فاجار
 خالوی آقا محمد خان گرفتار گردید و محمد امین آقایی بوی آنحضرت ز خدا شد و محمد و لیجان توانلو با چند تن قتل و اسیر
 گشتند نواب آقا محمد خان فاجار خود را کنار کشیدند و سه روز جابجا را بجای مسافت میفرمودند و در چها
 شهر از فرای اشرف رسیدند محمد خان سواد کوهی جایگاه را در آن خبر شده چند نفر از خوشان خود را فرستاد
 نواب عظیم له را مبار فرستاد و در نزد مطرب بکر بخان و کبک آنحضرت را بطهران اعضا و حرمین
 تعظیم و پیمان نمود و پس از اطمینان نواب آقا محمد خان با اسرا با در فرقه نواب حسینقلی خان برادر والا کهر خود را با محمد
 خالوی خود و محمد امین آقا و سایر ملوک و یارداشته بنویسند در نامه خان آنها را سکنه دادند و محمد خان و محمد امین آقا
 در چاره کلان که بعضی بنی فصبه هزار بجو بیست توقف نمودند همد درین سال کریم خان و کبک بغیر مندر فخرعلیخان
 افشا که در روی آن نواحی دم از خود سر میزد از طهران حرکت کرد و متوجه آذربایجان شد و مرغه انصرف
 نمود و در اینجا معلوم شد که فخرعلیخان بقیه رفتن و در قلعه پیر شرمعاونت پریشان مستظرف گشته مشغول
 فتنه جوئی است و کبک عازم آمد و کرد بداند بنادب طلبه شفاقی و شاهپسوند که از جهاده اطاعت خارج
 شده بودند پراخت بعد بظاهر پیر شرم آمد و آن حدود را بناخت و چون فخرعلیخان از قلعه بیرون نیامد و
 بچک میادرت نمود و زمستان نزدیک شد مهمم مراجعت گشت بطهران آمد همبکه زمستان گذشت
 در ثانی متوجه آذربایجان گردید و فخرعلیخان با استقبال کریم خان شافیه در نزدیکه فراچین ناله فشن شد
 و پس از شروع بچک فخرعلیخان بر لشکرهای دست اسکریم خان که در تحت فرمان فخرعلیخان بود حمله نمود
 و این دست لشکر شکست خوردند و نادرخان زند و سایر مستحفظین کمان کردند که فشن کریم خان بکلی شکست
 خورده بنه و سنوان را برداشته طرف عراق روانه شدند بعضی در سجستان راه فرار پیش گرفتند و فوج فخرعلیخان
 فراربان را غارت کردند نادرخان با هزاران خود بهمدان رسید و بعضی از سواران هزمین یافته تا با صفهان
 رانده و مفرق کرد پسند اما فخرعلیخان با مدد زکیخان زند که از بنی اعمام کریم خان و فرمانده لشکر دستچپ بود
 پایتختان افشاده سپادست فخرعلیخان را منظم ساختند باقی صفوف لشکر فخرعلیخان نیز بهم خورده
 شکست یافته و در اینوقت کریم خان ملقب شد که بعضی از دستها لشکر او مفرق شده و بنه را حرکت

داده اند نگاه بانی و حراست فتنه را بر عهد شیخ علیخان موکول داشتند و با سه چهار نفر جلودار بطرف
 راند که بجز آن گوشه در راه بسپا فخر علیخان که بسیار از بنه داغارث کرده بود میکشیدند و از شکست فخر علیخان
 بی خبر بود و خبر خورد جمعی از آنها بگشت و شب در محل بنام برید و چایپاران و قاصدان بطلب آمدن در خان و هرگز یافتند
 فرسناد و مراجعت بارد و نمود و مراغه و خوی و سلماس و پور و سایر آن نواحی را مصفی کرد و امر او رؤسای آن دیارها
 از قبیل کاظمخان فرجه داعی و شهبانخان و بیله و احمد بیگ برادر او و پناه خان جوان شیر مطیع او شدند و ارومی را که
 فخر علیخان بقلعه آن پناه برده بود محاصره نمود و کار محصورین سختی و فقدان آذوقه کشید آخر الامر فخر علیخان که
 ابواب چاره را مسدود میدید باصطبل که بچنان آمده بست فتنه و کربچان او را امان داده ارومی را منصرف شد
 و قبل از ظهور این فتح ابراهیمخان بغا بری و مطلع خان کربالی و شهبانخان بگله و چند نفر دیگر در خفا با فخر علیخان
 سازش کرده و فرار داده بودند که کربچان را بیک کلوته نهنک از یاد راند و طلب ایشان افشا و حکم کربچان مقبول
 شدند و فخر علیخان زند که چیزی بمهر خود بولا باث حواله داده بود و محصل تحصیل آن گاشته حکم کربچان گوشه
 و برادرش نظر علیخان که چند بگومت کلان بر فرار کرده از نظر افتاد هدایت الله خان بگومت کلان رفت و نظر
 علیخان را مقتدا نزد کربچان فرسناد اما شیخ علیخان بعد از دو سه روز مجلس مستخلص شده کربچان ببولان رفت و
 فرار داد و نظر علیخان نیز از بند خلاص و مرجع حدمات گردید و سبز علیخان زند که مامور ابانک سرحدات فیل و عیسا
 بود چون خبر لطفی کربچان بشیخ علیخان منتشر کرد بدید بنشیند شیخ علوان که یکی از مشایخ اعراب بود کشته شد پوشیده
 بنا شد که سفر ثانی کربچان را با آن در با بجان و محاصره کردن او او و متبر را در تاریخ مخصوص زنده از و ثایع سال
 هزار و صد و هفتاد و پنج نوشته ولی سایر مورخین این سوانح را از حوادث سال هزار و صد و هفتاد و شش نوشته اند
 و ظاهراً قول سایر مورخین صحیح باشد زیرا که فقط محاصره ارومی نهم ماه طول کشید و با سایر ایام و مشهور سفر اول و ثانی
 چون این مدت را ضم کنند خیلی بیشتر از یکسال میشود و اقدار علم امرویی با (فرانس) بقیه جنگ هفت ساله است که
 فرانس بدست سفایر انگلیس در هند و سنان تصرف نمودن انگلیس بعضی از جزایر متعلقه بفرانس را جنگ بحر می سخت
 انگلیس با فرانس در سواحل فرانس اتحاد فرانس با اسپانول و ناپل و سیسیل و کورس و سوارن و زارت بخارجه و زارت
 جنگ را مقلد است ایجاد وزارت زراعت و فراغت در فرانس (انگلیس) استغفا و ولیم پیت صدراعظم جدید
 (ابطال) کلان سیزدهم پاپ روم بند سپو ناویک شپارامپسازد (پرنوغال) ایجاد مدرسه ولی که صد نفر
 از اطفال مجناد را آن تحصیل نمایند

قتل

۱۷۶۶ مسیحی

۱۷۶۶ هجری

آسیاد را بنسب آن که بچان آزاد خان افغان را که در قتلش در کلی خان والی آنجا بود بخواست ارکلی خان او را
 نزد کربچان فرسناد و کربچان با او بوجه ملار و اکرام حرکت کرد همد را بن سال ز کربچان زندنی عم کربچان که چند
 قبل از کربچان رنجیده باصفها رفته بود و کربچان با اسمانک او فرسناد و سرداری اکای عراق را با و داده با علم
 خان ولد محمد خان همشیره زاده کربچان همدست کشنده را بن مخالفت برافراشتند و در اصفها بطیفان و کشی
 پرداختند لهذا کربچان و کپل آزاد را بچان موجه اضافه نمائید خواهین آذر با بچان را کلا بگو یابند و قبل از
 وصول کربچان باصفها ز کربچان اهل و عیال کربچان و نسوان اشخاصی را که در رکاب کربچان بودند جمع کرده و
 کوهستان بختار و کوه خود نیز از عقب روان شد و از کوهستان زد کوه گذشتن از راه مالامیر موجه و نواحی

کردید

کردید و در صحرائی هوسوم بیدرشت بار نزول افکندند که بجان و کپل وارد اصفه نمانده نظر علیخان زند را با جمع
 بنعابت بجان مامور کرد آنها چون بزکچان رسیدند زکچان بعبه نینان فرار کرد و اهل و عیال کر بجان و نسوا
 مردم را که با خود برد بود نظر علیخان با خود باصفهان معاودت داد بعد از این سال نیز بجان چکنی و میرزا عقیل
 دیر و مستوفی اصفهان حکم کر بجان در اصفهان کشته شدند و تفریق از اهالی کوهستان کرمان با جمعی از اشرار
 منقوش شده خلا مراد خان حاکم کرمان را بکشت و بر شهر کرمان مسلط شد کر بجان محمد امین خان کروسی و امیر کونه
 خان افشار را بالشکری مامور کر همان کرد **ا دی ماه** (انگلېس) اعلان جنگ با اسپانیا ببول بهانه اتحاد با فرانسه
 و پرتغال چون با انگلېس متحد بود عساکر اسپانیا ببول بمملکت پرتغال حمله میند تصرفات انگلېس در جزایر و اراضی
 هند و سنان و سبکی دنیای متعلق بفرانسه و اسپانیا ببول دولت انگلېس بواسطه کمی بول و امتداد مدت جنگ طای
 صلح است انعقاد عهد صلح مابین انگلېس و فرانسه در فونتن بلواز قصرهای سلطنت فرانسه که در این مصالحه
 کانادا و سایر منصرفات عهد که فرانسه در پیکر دینا داشت و آکنار با انگلېس میشود (روس) فونتن بلواز امپراتور
 و جلوس پتر (پتر) سیم برادر زاده امپراتور بسلطنت روس مصالحه مابین روس و پروس بعد از هفت ماه
 سلطنت پتر سیم از سلطنت استعفا کرده و بعد از نذر و ز فونتن شده پادشاهی روس بکارترین دویم زوجه او
 منقوش میشود

سنة ۱۲۶۳ مسیحی

سنة ۱۱۷۷ الهجری

آسیا در این سال کر بجان و کپل بطهران آمد باغواي محمد حسنخان فاجارد و لودبسطام خان زند را با هزار
 سوار مامور نظم استرآباد و دامغان و آوردن نواب آقا محمد جان و برادران عظیم الشان آنحضرت نمود و نواب
 معظم له با نواب حسینقلی ان ملقب بجهان سوزشاه و رضاقلیخان و جعفرقلیخان و علیقلیخان و عباسقلیخان
 و مهدقلیخان و محمدخان فوانلو خالوی آنحضرت و محمد امین آقا و رضاخان و علیخان و موسیخان و سلیمانخان
 اخوان محمدجان بن اسکندر خان و سایر عشا پر و ثمای خوانین جز همیشه محمد حسنخان دوالو و دوزاده آزاد
 او مرتضی قلیخان و مصطفی قلیخان که در استرآباد بماندند باقی روانه طهران شدند و کر بجان شرایط عظیم و
 نیکم را نسبت با ایشان مرعی داشت و عباسقلیخان بن نواب محمد حسنخان طالب شاه که هفت ساله بود در طهران
 رحلت نمود و نعش او را در جوار راس شریف والد ماجدش در حضرت عبدالعظیم دفن کردند و محمد حسنخان
 فاجارد و لودحا که استرآباد بنا خوشی طاعون در گذشت و برادرش محمد حسنخان بجای او حاکم شد و کر بجان
 نواب آقا محمدخان و نواب حسینقلیخان و نوحچند از سلسله علمیه را فرار داد در شیراز مغر زابا او باشند و برادر
 دیگر با اهل و عیال در قزوین سکنه کردند **ا دی ماه** عهد مصالحه مابین انگلېس و فرانسه و اسپانیا ببول و پرتغال
 نیز عهد مصالحه دیگر در ساکس مابین امپراتور بپتریش و پادشاه پروس و لهستان که ایند و عهد نام جنگ
 هفت ساله را ختم و بانه تارسانند و فایده این جنگ هفت ساله را بتر پروس و بجزر انگلېس برد

سنة ۱۲۶۴ مسیحی

سنة ۱۱۷۸ الهجری

آسیا در این سال کر بجان و کپل غر غر اصفه نماند و از اصفه ابفصد نادب طوایف بختاری و نیشیور شانیله
 بچار محال آمد و جمیع طوایف هفت و چهار لنگ بختاری را کویا بنده هفت لنگ را در نواح قم و چهار لنگ را در
 شاسکنی را در و سه نفر از جوانان استوایف را اسلحه داده داخل قشون کرد بعقبه بعضی مورخین عیال کر بجان را

که زکچان

که ز کجایان بطرف شوش میبرد بود در اینسال نظر علیخان باز آورد همد بسال فخر علیخان افشار را و میباید که کجایان
مقتول و جسدش را ببقعه شاه رضای قمشهر برده نگاه سپردند و کجایان از جای پستی بیلا خورد رفته مرخص شد همد
اینسال نظر علیخان زند مامور جنگ باز کجایان شده ز کجایان مغلوب اضطراراً با صطیل کجایان آمده کجایان اورا معفو
داشت همد بسال در وقتیکه کجایان در سیلاخور اقامت داشت محمد آقای سلام آقاسی از جانب عمر پاشا والی بغداد
بار دو کجایان آمده نامه از عمر پاشا بنظر اورا رسانید مبنی بر اینکه شیخ سلیمان بنی کعبه حمله اعراب باد به نشین
خاله عثمانی مدنیست بحال و در آمده و از هیچیک از دولین ایران و عثمانی اطاعتی نمینماید و بمیرد بدین دریا و اهل
بصره دست اندازی میکنند اگر نشون کجایان بدفع موقوفه شود از اینطرف هم لوازم هر اهل انجام این مهم معلوم
کجایان فرستاده خبر بود از اینطرفه و مسئول عمر پاشا را بقبول مفرودن داشت فرستاده مراجعت کجایان
بطرف لرستان حرکت کرد و اینولا پست مخوزستان و عربستان را موقوف و مصنف نموده از راه کوه کیلو به بیجا
شیراز راند بانته شهر آمد ارفیا (اللان) ایجاد تقویم الماناک در شهر کناک هنوز این تقویم برقرار و مشهور
بالماناک گنایم باشد (انگلیس) مسافرت بیرون در دوردینا (فرانسه) ایجاد مدرسه بیجاری طبع کتاب
مخوم لاندنجم (طهران) جلوس آستان افسانگوش سلطنت

سنة ۱۲۶۵ هجری

سنة ۱۲۶۹ هجری

آسیا در اینسال کجایان و کپل در نهایت استقلال بعیش و شادی مشغول حکمرانی بود و بعضی از اینها
عیارات شیراز را که موسوم و مشهور بعبارات و کپل است طرح نیزی نمود و چون نصیر خان لاری دم از خود سری
میزد کجایان و کپل برادر خود محمد صادق خان معروف با سطنهارالدوله بند میرا و روانه ساخت و محمد صادق
بر نصیر خان غلبه کرده لاری بمرقت کجایان در آمد و نظر علیخان را نیز مامور دفع و تلبیه نفی درانی که در کرمان
لوائی شورش و شرارت فراتر شده بود نموده نظر علیخان بعد از کشمکش بسیار نفی درانی را موقوف نمود بشیراز آورد
و حکم کجایان نفی مقتول و کرمان از شر او ایمن شد و ز کجایان بسواحل و بنادر فارس رفته آنجا و در انظار ساخت
ارفا یا (اطرش) امپراطور فرانسوا شوهر ماری ژرژ ملکه (انگلیس) لودگلو که حکومت منفردان انگلیس در
هندستان مامور بود ایالت بجا را منصرف میشود (فرانسه) منع کردن دولت دفن اموات را در قبرستانها
داخل در شهرها فوت و بعهده این دولت (عثمانی) قتل مصطفی پاشای صدر اعظم بحکم سلطان

سنة ۱۲۷۱ هجری

سنة ۱۲۷۵ هجری

آسیا در اینسال امپراتورهای غازی و لدا میر ناصر از مشایخ بندر بیک که چندی بود در روسی در باستانی
بهم رسانیده و جزیره خارک را از تصرف ولندین منزع ساخته به طرف دست اندازی میبرد و کجایان و کپل
در باب گرفتاری و احکام بشهید بندر عباسی و بوشهر و کنکان و غیره نوشته بود ز کجایان زند او داد استگی
و مقتول ساخت و شامت اوجمی از اهل کنکان گرفتار نهی است کشند همد بسال احمد خان ابدالی افغان که
در هندوستان و کابل و فندهار و آنجا و در بیست سال پادشاهی کرده در گذشت و پتمور شاه پسرش که داماد
احمد شاه ابن محمد شاه هند باری بود بجای پدر سلطنت رسید و فانت آقا محلی مخلص بعاشق شاعر معروف
اصفهان ارفیا (انگلیس) پیت هلفب برکنند و کا نام شده بصدارت منصوب میشود شورش بخت در لندن
و در اغلب بلاد انگلیس بواسطه خطی (دایاناک) فوت فردر یک پنجم پادشاه و جلوس کر بیسان هفتم بجای او

(اسپانول) کوجه هکاتهر مادرید پای تخت بواسطه فائوسهای شپشه روشن میشود قوت مادر پادشاه درین هفتاد و چهار سالک (فرانس) مسافرت بوکن و پل در دور دنیا (عثمانی) خروج علی بیگ نامی در مصر بر ضد عثمان

سده ۱۱

۲۶۷
اسپانیا در این سال ذوالفقار خان افشار خسته که کرمان و کپل در چین مراجعت از آذربایجان او را بجمولت خسته منصوب و بر فرار کرده بود بنای سرکشی را گذاشت کرمان او را احضار بشیر از کرده خود تقاعد و تخلف نمود و مادر او بشیر از آمدن بعضی عذرهای بجهت نیامدن او اظهار کرد بعد از آن بار دیگر از او آثار خود سری و داعیه سرور بظهور رسید علمیراد خان و علی محمد خان زند از جانب کرمان از دور راه مامور بخدمت آمدند و بشیر از آمدن زند و ترسید و در نواحی خسته ثلاثی فریقین شده ذوالفقار خان مغلوب گردید و او را نزد کرمان آوردند کرمان از تقصیر او در گذشتن بعد از چندی باز او را حاکم خسته نمود امر پیا (فرانس) ایجاد دارالتربیه در پاریس

سده ۱۲

۲۶۸
اسپانیا در این سال بواسطه عدم اشتغال حسنخان دولودراسترا اباد کرمان عیاشا و ره نواب قاجار خان نواب حسینقلی خان قاجار ملقب بجهانشور شاه را که برادر کشر نواب قاجار خان و در نزد کرمان مغرور بود بکشت دامغان فرستاد و در بیستم ماه شوال این سال از شیراز حرکت کرده بدامغان آمد و استقلال بافت از نجاب سلسله عزالدین لوی قاجار مخترع درجهاله نکاح خود در آورده نهمه بزرگی و سرودی پرداخت و دو سوار مکتل و مسلح از طایفه خود و غیره حاضر و مستعد ساخت و بعد از شش سال مهاجرت هواخواهان این سلسله جلایه دور نواب معظم جمع آمدند امر پیا (انگلین) شورش در بنای شمالی بر ضد انگلیس انکشاف جزیره آناپولی در محیط کبیر بنوسط ولایت مسافرت کوان ملاح انگلیس بصد سباحه و در دنیا (اسپان) موافق بغداد نفوسی که در این مملکت شده هجده کرد و صد و هشتاد هزار نفر جمعیت اسپانیا میباشد (فرانس) تصرف قطعی و حتمی فرانسه جزیره کرسیکارا قوت ملکه فرانسه بر ضد خط و غلبه در این مملکت و پادشاه و وزیران بجهت جلب منفعت با احتکار غله میپردازند و در وراج علم در این مملکت (روس) اعلان جنگ و بیعتی

سده ۱۳

۲۶۹
اسپانیا در این سال نواب حسینقلی ان مشهور بجهانشور شاه بجهت سابقه کدورت با طایفه قاجار و ولود بفتح فتحعلی خان و جاجان خان دولو که در قلعه نمکه سکونت داشتند پرداخت و پس از مقاومت کار مجامع انجامید جاجان خان و فتحعلی خان از حفره قلعه نمکه فرار نموده و قلعه نواب حسینقلی خان مشرف شدند و قلعه کمان مشرف و مجروح گردیدند و بعد از سفک دمنا و نهباله و ال حکم آنحضرت قلعه سوخته و ویران و منهدم شد فتحعلی خان و جاجان خان باسترا اباد کرمان سادات و علمای را شقیع خود فرار دادند و بیست هزار تومان مقبل شده و ادای وجه مزبور را نمودند بعضی از مورخین ولادت اعلیحضرت خاتون فتحعلی شاه ابن نواب حسینقلی خان در این سال در دامغان بوده است چنانکه در تاریخ ملک آرائین است اما نواب الامتداد الدوله حاجی فرهاد میر ولادت اعلیحضرت خاتون معظله انار الله بهانه را در جام جم در سال هزار و صد و هشتاد و پنج ثبت کرده اند امر پیا (انگلین) ابتدا ای ترینات نکس که از معارف انگلیس خواهد شد ایجاد چرخ بخار در این مملکت (فرانس) تولد ناپلیون اول در کرس و ولادت شانور پان نویسنده معروف و سولت و ولنگتن سردار انگلیس و

مُنْبُ عَالَم (ابطالیا) خوف کِلایان سبز دم پای بر فرار شدن کلان چهار دم پای (روس) تصرف وضع
کردن روس شهر آروف را از عثمان و روس عساکر روس با فلاق بغداد (عثمانی) تولد محمد علی پاشای مصر

۱۱۴ هجری

۱۷۷ مسیحی

اسپاد در این سال حسخان دولو حاکم استرآباد چون از نواب حسینقلی خان جهانسوز شاه متوم شده بود
از حکومت استعفا نموده با عیال خود ببلوک اتران که مسکن نفع فلپخان همیشه زاده او و برادرزوا
حسینقلی خان بودند و در فریه توکنه که از فرای در خربند نواب محمد حسخان طاب شاه بوشهر کن کرد اهلای
استرآباد مقدم نواب حسینقلی خان جهانسوز شاه را با پنشهر مستعدی شدند صرف معظم له قبول فرمودند و
منوچه فندرسک و کبود جهام شدند و اعیان و اشراف فاجار و نرا که عملا از من آنحضرت نابل کرد بدند و
کمال خان افغان با سران قبیل که در آن از من موطن آن امکانه بودند بخدمت نواب معظم له شناختند و الله پیر
خان کراچی که با حاکم اظهار هواخواهی و ارادت کرده هزار نفر سوار پیوت و کولان و غیر هم بر کال آنحضرت فرستاد
و در ایمان بیونان سبا خند و بلایمان آمدند و فوجی از جنگجویان از راه رادکان بر سر حسخان دولو وارد
شدند حسخان خبر شده باز ندان رفت و کفایت با عرض که بچان و قبل رسانید چون عربضه او بکر بچان رسید
ز کچان زند را با خان ابدال خان کرد چها بکلو و سه هزار سوار از آراد و الوار برای استقلال حسخان دولو
با استیصال فرستاد نواب حسینقلی خان جهانسوز شاه چون از روس دران بماند دران مستحضر شده با تمامی خدمت
و حشم بر ایمان رفته و پس از آن بنا بر مصلحت وقت منوچه شت کشند ز کچان چندا نکه در استقلال حسخان
دولو اهتمام کرد مشارالیه از خوف نواب حسینقلی خان قبول حکومت نمود آخر الامر حکومت استرآباد بر عهد
میرزا علیخان دولو موکول شد و حسخان دولو بجهت حفظ و صلای اهل و عیال خود بکومت هزار جوب
و تمکن در قلعه آکر کای را فرستاد در آنجا اسکنی گرفت ز کچان از راه دامغان بجال چارده کلانه رفته از راه نقدی
سپهرسات و رانیه طلب نمود اسمعیل کال جلد مرحوم رضاقلی خان امیر الشعراء مؤلف کتاب وضع الصفا ناصر
و سایر مؤلفان مضیده بار و وسای چارده کلانه نین بقدر پان ز کچان در ندادند و بقلعه خود رفتند ز کچان بچو
آنها را خبر حواه نواب حسینقلی خان سپه استیصال پیر باخت و بر آنها غالب آمده اسمعیل کال و چهل نفر از روسا
چارده کلانه را بکشت و قلعه ایشانرا منهدم ساخت و مردم قلعه را با سپهر بشیر از برد اما کچان این حرکت و دانسند
نکرده ز کچان را منضوب و اسرار مرخص نمود آرو یا (فرانس) ترا و جت و لبه هلاکند و لنت با ماری آنوائت
دختر امیر طر بلطرش غزل شوزگ و ز بر اعظم (روس) سفاین جنگ روس در حوالی از میر کشندهای جنگ عثمانی را
آتش میزند

۱۱۵ هجری

۱۷۷ مسیحی

اسپاد در این سال بعد از مراجعت کچان از ما زندان و آن صفیات نواب حسینقلی خان جهانسوز شاه از دست
مراجعت فرمودند حسخان دولو که در قلعه آکر کای تمکن داشت بندارک محضتن پیرداخته اطراف و اکناف خود را
بجز ابرچیان هزار جوبی مضبوط نمود و نواب حسینقلی خان جهانسوز شاه بچو خواهی بالذکر کوار خود نواب
محمد حسخان طاب شاه بتسخیر قلعه و ندمیر قلعه کچان فرماز داد و جنگی در پیوستن حصار بان ناچار شده
در قلعه را باز کردند حسخان دولو با عشق کشیده از قلعه بیرون آمده بر مردم حمله کرد که صفی را شکستند از

میان بد رود در این اثنا بکلوله ننگ از اسب در غلطیده سرش را از بدن جدا کردند محمد علی آقا و فاسم آقا نیز از حصا
 با تیغ آخته پیرون شدند محمد علی آقا که از جمله فانیین حضرت آقا محمد حسن خان بود بضر بکلوله از پای درآمد و فاسم آقا
 فرار کرده بطریق عراق رفت نواب حسینقلی خان جهاننوز شاه بعد از قتل و غارت بدامغان معاوت فرمودند همد
 اینسال در شب پنجشنبه هجدهم شوال بروایت صحیح دو ساعت و نیم از غروب آفتاب گذشته اعلیحضرت خانان فخرعلیه
 شاه فاجار متولد شدند و قاتل محمدالحاج طالقانی شکسته نویسنده عذری بیکدیگر امر و پیا (اطرش) عساکر اطرش
 و پیر و سرمنقها بلهستان و رو میکنند بر ز طاعون در عساکر آیند و دولت که از عثمانی با آنها سر این کرده بود (سود)
 فوت پادشاه و جلوس گوسنا و ستم بجای او بسلطنت

۱۷۷۲ مسیحی

۱۱۶ هجری

اسپانیا فغان علیخان از طایفه بوخاری باش فاجار که از همراهان حضرت محمد حسن خان طاب ثراه بود و در هنگامه
 استرآباد از رکاب نواب حسینقلی خان جهاننوز شاه تخلف ورزید و بعد ها چند نفر از فراری بلده استرآباد را بزور
 و زور گرفت و در یکفرسخی استرآباد متوقف شده بناخت و ناراج سپرداخت در اینسال نواب حسینقلی خان جهاننوز
 با جمعی از ملزمین رکاب جوالی قلعه اورفته متفقین اعلیحضرت فغان علیخان را در جامه خواب بکشید و قلعه او
 بضر نواب معظم له درآمد اموالش بغارت رفت و عیالش را برامیان آوردند و الله فلجان پسرش نیز اسیر و مقتول
 شد همدین سال محمدخان سواد کوهی حاکم مازندران که سابقه خدمت کریمخان زند داشت و در مدت چهارده سال
 تسلط و استغلائی در مازندران بهم رسانیده از غلبه استیلائی نواب جهاننوز شاه خائف شده بشیران نزد
 کریمخان وکیل رفت و بسعادت پرداخت کریمخان او را هزار سوار از زندیه و الوار بسیر کرد که بر الله خان زند و با ابوالفتح
 پنجه از نفر یک مازندران و زینور کجانه و نقاره خانه مامور بمنازعه و مجادله نواب جهاننوز شاه بجانب شد که
 توجه فرمود و محمدخان در جرجکباد چران بماند نواب جهاننوز شاه کالخان و پاننده خان افغان را با جمعی از بچو
 در خفا جوالی محل فرستادند و خود با پانصد نفر از غلامان حاضر ظاهر اعزم دامغان حرکت کردند و در نیمه راه بکوس
 هزار جریب عطف عمان نمودند و بجکاهی بفسل شجر بله سار حضرت فرما گشته در یکروز سه روز راه طی و
 شبانگاه قلعه آنتهرا محاصره فرمودند و نزد بانها بدیوار و سور شهر گذاشته جمعی از قلعه برآمدند نواب
 جهاننوز شاه با معدود بدروزه چل شانسه منخفظ دروازه را بکشود و لشکر بان برود و پوار قلعه را خشد
 جمعی را مقتول و علی اصغر برادرزاده محمدخان سواد کوهی را اسیر کردند محمدخان مطلع شده بطرف ساری روانه گشت
 طوایف افغانه و تراکه از کین پیرون آمده اورانغاب کردند نرضی فلجان و مصطفی فلجان نیز با آنها ملحق اطراف محمدخان
 را گرفتند و او را مقهور و دستگیر ساختند: منت نواب جهاننوز شاه برآمدند و نواب معظم له مبارز و ش توجه فرمود
 پس از اخذ مال محمدخان را مقتول کردند محمدخان پسر محمدخان فرار کرده بشیران نزد کریمخان رفت و قصه را
 اظهار داشت امر و پیا (انگلیس) مسافرت کوه بقطب شمال و انکشاف نمودن نوبل کالندیم را ایجاد و زنا
 مورنگ کُست (لهستان) عهد مخفی مابین روس و پروس و اطرش در بنفتم لهستان (اسپانول) ضرابخانه دولت
 مخفی بود و در پای تخت خواهد بود و در مسکو کات صورت پادشاه نقش میشود

نواب جهاننوز شاه نمود
 و مشارالیه با سپاهی
 مقهور بسیاری آمده
 عزت استرآباد کرد

۱۷۷۳ مسیحی

۱۱۷ هجری

اسپانیا در اینسال حضرت آقا محمدخان بعد از استحضار از کار نواب جهاننوز شاه از کریمخان عجل و مشوم شد

بادای بعضی معاذیر پیرداختند که بجان فی الجمله شاکر شد ولی در باطن ریخته خاطر کردیده مهد بجان پسر محمد خان
 سواد کوهی را بجای پیر بجگوش مار زندان منصوب کرد و علی محمد خان زند را با پنجهزار سوار بنظم مار زندان و معاذیر
 نواب جهاننور شاه مامور نمود و حضرت آقا محمد خان نوشته برادر والا که نوشته ایشانرا نصیحت و بدارا فرمودند
 علی محمد خان زند بمار زندان رفته مهد بجان را مستعمل نمود و بجای باستر آباد راند نواب جهاننور شاه در سینه
 اتران در منزل برادران جلالت نشان توفیق داشتند که علی محمد خان باستر آباد رسید نواب جهاننور شاه اراده
 مفاصله با آن سپهرا را بجاظر گذارنده ولی نصیحت پند نامه حضرت آقا محمد خان با نشان رسید آن اراده را عاقبت گشت
 لهذا با کوبه اجلال و خدام و عیال نیز و رفهائیکه حاضر داشتند نشسته از راه آب بدشت قیچان توجه فرمودند پس از
 علیخان دو لوقه حاکم اسرا آباد بود علی محمد خان زند را استقبال کرده بعد از ورود و پذیرا استرا با خدما نمود و
 هدیه ها آورد بعد از چندی علی محمد خان بجانب کر بجان رفت و نواب جهاننور شاه برامیان مراجعت فرمودند و
 مرضی فلانجا با عیال خود بر اتران توجه نمود همد بسال محمود آقای قبالوی فاجار که با سلسله حلیله سلطان
 سعید شهید همیشه در مقام نفاق بود و در ایام فرصت طریقی کیدی می نمود بعضی از کسان او مقبول و خود
 بدست ملا زمان نواب جهاننور شاه اسپر کردید امر پیا (انگلکس) تعیین فرمائید از طرف دولت انگلیس
 بهند که در گلکنه اقامت خواهد کرد ابتدای شورش در بنکی دنیای شمالی بر ضد انگلیس (لهستان) تقسیم
 لهستان بین روس و پروس (ایتالیا) فوت شارل اما نوول و جلوس پیرش و بیکر آمد دویم
 بجای او (روس) عساکر روس از عثمانی در سواحل رود دانوب انقلاب رسکو و در اغلب بلاد مالک روس
 بواسطه شخصی که خود را موسوی پسر سیم ساخته و داعیه سلطنت دارد

۱۷۷۴ مسیحی

۱۱۸۹ هجری

اسیما در این سال نواب جهاننور شاه در فصل تابستان صفحات علی بلاغ و ساور و دادگان رفتند و
 فلجان و مصطفی فلانجا نیز بخدمت نواب معظم آمدند و امام ورد آقای بوخاری باش که ارادت با بن سلسله
 نداشت مقبول شد و بزبان طایفه کنول که با فاجار د ولود و سنی داشتند بخدمت نواب جهاننور شاه رفت
 بودند فلانجا آنها بتهب رفت و نقد علیخان و آقا مهد و آقا بر خوردار و رؤسای ایشان اسپر مقبول گشتند و پس از
 از برای مواسی ایشان منسوب شد و نواب جهاننور شاه فریب سپانلو از مضافات اسرا آباد را که مأمور مهد
 آقا برادر حسینخان دو لوقه بود با هزار سوار مخصوص فرمودند و پس از جنگهای سخت آنجا را تصرف راوردند و
 مهد آقا با جمعی از دو لوقه مشیر انتقام شدند و اموال قلع بگارت رفت برادران حسینخان رضاخان
 رفیعان از نواحی اسرا آباد فرار کرده بعراق رفتند عیال خود را در ورامین گذاشته راه فارس پیش گرفتند
 امر پیا (انگلکس) شورش سخت بنکی دنیای شمالی بر ضد دولت انگلیس انکشاف گسترین که بیکه از اجزای هوا پیدا
 (فرانس) فوت لوی پانزدهم پادشاه و جلوس نواده اش لوی شانزدهم در سن بیست سالگی (ایتالیا) فوت
 کلان چهاردهم و جلوس ششم پاپ (روس) مصالحه ایندولت با عثمانی که در این مصالحه سفایر روس
 حق کشتی دانی در دریای سیاه دارند عثمانی) فوت سلطان مصطفی خان سیم زجه بیس برادرش سلطان

عبدالمجید خان بجای او
۱۱۹۰ هجری

۱۷۷۵ مسیحی

اسپاد رانی سال مهدچان بن محمدخان سواد کوهی ظاهرش جان محمدخان با هفتصد سوار و دوهزار نفر کبابان
مانند ان میسر یافت و ادعای جواهری بید خود ^{نواب} نواب جهاننور شاه مینمود نواب معظم له شبی با هفتصد نفر از
ساری بار فروش رفته مهدچان را در جامه اسپر کرده نینبیه فرمودند و نینبیه کچیان بلوچ را از آن ولا پست کوچ
داده آنها از راه فرزند روانه شدند و در عرض راه بقایای سپاهیان نوز شاه بر خورده دست اندازی خواستند
کنند نواب معظم له محمد حسین بیک بلوچ ^{نواب} نواب محمدخان فرستاده که در ترک انچه کثرت نکوشد و اظهار جنون
کرده نواب جهاننور شاه فوراً با معدود بر سر آنها ناخن مبادرت بجنگ کردند جمعی مقتول و اسیر و جان محمدخان
را کمان بگردن انداختند دستگیر ساختند پس از انچه در کالج مرحض روانه شهر از فرمودند و مهدچان را با خود آوردند
و آخر او نیز بقاعث جمعی دهائی یافتند که محمدخان بشیر از رفته مراب را اظهار داشت که محمدخان با حضرت آقا محمدخان
و سایر یاران فاجار خستونش آغاز نهاد و حکم کرد تمام علائق فاجار تبه از فرزندش بشیر از نقل شود و زیگان زند
با لشکر پادشاهی از بشیر از روانه مانده در ان نمود و نواب جهاننور شاه را از حکومت دامغان و غیره معزول داشت
ز کچان روانه شد حضرت آقا محمدخان دلشک جانند و پس از مشاورت بالمرای فاجار بقعه اما فراده میر احمد بن
موسی کاظم علیه السلام رفتند که محمدخان بزبانت ایشان را مطمئن ساختند پس چون آورده اسما لشکر کرد و کلفت طرفین
بالتف صدک شد ز کچان زند بعد از ورود با زندان بنای افساد گذاشته الله و پیر محمدخان کرایه نواب جهاننور شاه
را با جرم برده از جنگ جوئی ناصح و مانع آمد و مرضی فلان بکرگان رفت و نعتی کچان در استر اباد از حد گذشت
پس از آن میرزا علیخان را مستقل کرده از راه هزار جریب وانه دامغان گشت و کاطمیان سوخته هزار جریب که اراد نکشا
نواب جهاننور شاه بود مفید نمود همچین حاجی ز کچان دو دانکه را که در محاصره ساری یاری سپان نواب معظم له نمود
بود بگرفت و بقتله بعضه فضه چارده کلانه در اینسال بود و کچان بسبب سوء اعمال ز کچان او را در ورور و بشیر
در کالج خفت بشهر داخل کرد بعد از این واقعه الله و پیر محمدخان حاکم جاجر مار غلبه ترکانه کوکلان نواب جهاننور
شاه نوسال حضرت با سپاهی سه روزه را هر در یکستانه روز طی کرده بر سر آنها ناخشد و جنگ در انداختند پس
کوشش و کشتن بر کوکلان غالب شده و بیست نفر مقتول و جمعی اسیر و مغلول گشتند اللهم ارهان فلیحی حاکم سواد
که از منفعتین نواب جهاننور شاه بود بر حسب اشاره در اثنای قتل و غارت در رسید و از آن غنایم نصیب وافر
یافت پس از یک هفته نواب جهاننور شاه بر امیان معاودت فرمودند و اللهم ارهان نیز بسبب و از شرافت نواب
جهاننور شاه در این اوان با صرا و اظهار حضرت آقا محمدخان فرزند بزرگوار خود فتحعلیخان ملقب بباخان
(فتحعلی شاه) را بشیر از ما موافقه نامه بمدارا با بعضی هدا پانزد که محمدخان وکیل فرستادند و چند تن از بزرگان با
آنحضرت را پذیرفتند که محمدخان با ایشان اظهار ملاطفت و ایوبت نمود و مجرم خود برده بملاقات عمر حضرت آقا
محمدخان و نواب حسینعلیخان که در رواج وکیل بودند رسانید و غالباً در اندرون وکیل با ابو الفتح خان فرزند
وکیل معاشره در هنگام غذا در سفره وکیل حاضر بودند پس از دو ماه دامغان بیول ابدی نواب جهاننور شاه
شد و با جواب نامه معاودت نموده بقزوین آمد اعمام و افارت د بدن کردند و از آنجا نزد پدیدر والا کهر رفتند
هیدر پسنال در وقتیکه نواب جهاننور شاه در صحاری سرخ دشت ترفیل فرموده بودند هنگام شب
آرتق باغی از معاندین طایفه کوکلان که در خفا بادشمنان نواب معظم له معاهده داشت آنحضرت را شهید نمود
و بعضی ایشان را با سوارا بدردند و در جنب مراد و الدنیر کوارشان کفر کردند و نواب جهاننور شاه با معدود کاز

هوخواهان در بجا هم نهادند نواب الامعهد الدوله فرهاد میرزا در جام جم نوشته اند در سال هزار و صد و هشتاد و هشت در حوالی فندرسک سه نفر از طایفه ایکدی بیوت از طوائف نیکان تجرک کرکچان نواب حسینعلی خان را شهید کردند نیز نواب معظم له دامت افاضه منوچسپند در تاریخ میرزا فضل الله شیرازی مخلص بخاوردی شهادت نواب حسینعلیخان در بیستم صفر سال هزار و صد و بود و یک ثبت شده و در تاریخ محمدی که ملا محمد سارو نوشته در دوازدهم صفر سال هزار و صد و بود و منوچسپند و ما تاریخ شهادت و از تاریخ زندگانی نقل کرده ایم و اعتبار این قول در نزد من زیادتر است انهنو رضا علیخان الله باشی صاحب تاریخ روضه الصفا نامی و مصنفات دیگر که شهادت نواب حسینعلیخان را داخل در حوادث سال هزار و صد و هشتاد و هشتاد و هجری نوشته گویند نواب مرتضی قلیخان مایه ابن علی از میرزا علیخان دولو حاکم استرآباد دانستند با استرآباد رفته در مجلس صحبت اشاره کرده که از چاکران ایشان میرزا علیخان را یکشتم بترتیب نواب جهاننوز شاه بیست و شش سال بوده است و وفات میرزا طوفان شاعر مازندرانی در نجف اشرف امریایا (انگلیس) جنگ سختی بین شورشیهای تنگی دنیای شمالی و عساکر انگلیس و آشنان سرداری عساکر باغی بر ضد انگلیس مضروب میشوند و بنا بر سر در هند (فرانسس) شورش در پاریس بواسطه قتل نان

۱۷۷۶ مسیحی

سنه الهجری

اسیا کرکچان و کبل که سابقا از کچان زند را مامون نظم بنادر عمان و انضباط امر مسقط نموده بود چو کچان بعد از فتح مسقط طمع در دخترش شیخ عبداللہ عرب انطاقه بی معین که حاکم جزیره هرموز بود کرده شیخ مذکور او را فریب بجانب جزیره هرموز خواند و در روز دوازدهم و از زهر اهان جدا کرده بجزیره برده او را محبوس نمود کرکچان ناچار بدین شیخ عبداللہ را که برسم گروی در شهر از نگاهداشته بود روانه هرموز نمود شیخ عبداللہ نیز کچان را مخلص کرده بشیر از فرسناد همد و بیست سال محمد پاشا در سلیمان پاشای بابان که سابقا بکرکچان اظهار اخلاصی مینمود با بر وجه مغزول و عمر پاشا و الی بغداد محمد پاشا برادر او را حاکم بابان نمود محمد پاشا بکرکچان عرض حال کرده و کبل علیراد خان با سپاهی جزا بمغانله با عثمان مامور ساخت و لشکر کرکچا شکست یافته فرار نمود و علیراد خان گرفتار شد اما پیران گرفتاری او را مخلص کردند و او نیز دو کبل آمد و کبل نظر علیخان را مامون خلیف عثمان نمود و عمر پادشاه بغداد شپرداخت اما در این اوان جمعی از اهالی ایران در عثمان عالیا بمصر طاعون درگذشتند و عثمان پاشا بصره اموال آنها امر کرد کرکچان مستخضمشاه برده اموال مزبور فرمان صادر نمود عمر پاشا قبول نکرد لهذا کرکچان صادقان را بر بصره فرسناد و او وارد حوزره شده و از آنجا بکاشط العرب راند و بباختر زنجیر حبس برداخت و شیخ عبداللہ فریب بجانب اهل بصره مستعد ممانعت شد و کبل دولت فرانسس که در بصره متوقف بود با چند نفر وند کشته بمقامت صادقان از عبور پرداخت بچک در گرفت و صادقان بعد از غلب بر لشکر بصره و شکست آنها از حبس عبور کرد و هشتم صفر خارج بصره تزلزل نمود و سلیمان آقای ها که بصره که از جانب عمر پاشا و الی بغداد در بصره حکومت داشت محصور کرد و بدو صادقان و قنهدا در حوالی بصره بماند تا در سال هزار و صد و بود و مفتوح شد امریایا (انگلیس) ادو اد جزیر طیب علم و فن آبله کو لا انکشاف مینماید بقیه شورش اهالی امریکای شمالی بر ضد انگلیس منصرفان انگلیس در تنگی دنیای شمالی از این بعد خود را آزاد دانسته موسوس بر انا تونی میشوند (فرانسس) حکم پادشاه فرانسس سخره و بیگاری بعبه کار کردن

تاریخ وفات حضرت

سنة ۱۹۱ هجرية

۱۷۷۷ مسیحی
 آسیا در این سال محمد دهمی افند از جانب سلطان عبدالحمید خان سلطان عثمانی بر سالن نزد وکیل آمده خواهش کرد که لشکر کرمان از بصره مراجعت کند ولی کرمان قبول این خواهش ننمود همدین سال امام مسقط بادواژ هزار عرب خوارج و غیره بجا بیاورد امداد اهالی بصره آمدند و فریب سه ماه با سپه اسنادنخان زد و خورد کردند و آخر الامر شکست خورده مراجعت نمودند و قاتل میرزا نصیر طیب صفهانی و صهبا شاعر فری سرها پا (فرانس) ایجاد من دیدید یعنی دارالاسنراض فقرا (توغال) فوت و زین اول پادشاه و جلوس دخترش ماری بجای او (روس) عساکر روس فریم را از عثمانی منزع میسازد

سنة ۱۹۲ هجرية

۱۷۷۸ مسیحی
 آسیا در این سال چنانکه پیش اشاره نمودیم صادنخان بصره را بگرفت و حاکم بصره همراه صاندنخان روانه شیراز شد و صادنخان همسر زاده خود را که علی محمد خان نام داشت بگورن بصره گذاشت اعراب دور و نزدیک بصره بعد از قتل صادنخان چند با علی محمد خان مماشات کرده آخر الامر با یکدیگر معاهده نموده طغیان کردند اعراب منبج بمقابله و مقاتله پرداختند و آب صحرائی محسرا انداختند لشکر علی محمد خان بکل و لای فرو شده اعراب جمعی را بقتل رساندند و علی محمد خان نیز کشته شد و بعضی فرار را بر فرار اختیار کردند علی همت خان برادر کهن علی محمد خان و محمد حسین خان بهبهانی بصره را نگهداری نموده و بقایای لشکر پارساری کرده آدمی نزد کرمان روانه نمودند و او را از واقعه اطلاع دادند همدین سال سفری از دولت روس نزد کرمان آمده بعد از اظهار اتحاد خواست مسلمان شدن کرمان با دولت عثمانی اقدام بجاریه نماید کرمان قبول کرد ولی اجل امان نداد امرها پا (فرانس) فرانکن که از جانب انا تونی بنکوی بنا بسفارت فرانس آمده بود پذیرفته شده معاهده دوستی و تجارتی با فرانس بسته دولت فرانس اعلان جنگ با انگلیس نمود و زینال لافایت صاحب منصب فرانس با امضا اهالی انا تونی رفت ایجاد مدرسه در فرانس بجهت کرها و کنگها فوت و کثرت فوت رؤسای علمای معروف

سنة ۱۹۳ هجرية

۱۷۷۹ مسیحی
 آسیا در این سال کرمان زندگه سالها بمرض سل مبتلا بود و افعه بصره و قتل علی محمد خان نیز او را نهانته کرده و بر مرض او افزود مع ذلك نهفته لشکر فرستادن بصره بر داخت و حکام اطراف فرمان داد که هر یک بقدر مقدور رؤسای حاضر کنند و برادر خود صادنخان را که ملقب با سنها رالد و له بود بسرداری بصره نامزد کرد و سر بر او مقرر مقرر رفت و وارد سلطنت بصره شد و با تنظیم امور آن ناحیه اشتغال جست در این ضمن قولنجی شد بد عارض کرمان زندگه بد عتمه حضرت آقا محمد خان برادر زاده را از ناخوشی وکیل اعلام کرد حضرت آقا محمد خان بفرم شکار از شهر شیراز بیرون رفت در روز سیزدهم صفر این سال که شهر پر کشته روانه بینه باند و معلوم شد که کرمان در گذشته است زندگه از بفرق کلمه که در میان خود داشتند بجای حضرت یقینا ند حضرت آقا محمد خان از هاجا بادوسه نفر دواسبه تا طهران ناخشد و در کاستان خرنبه کرمان را که از رشت می آوردند و پانزده هزار تومان نقد و جنس میبشد تصرف کردند و روز هفدهم صفر وارد و این شدند و را با سراسر آن فاجار به و خو این ابلان در حوزه اطاعت آنحضرت در آمده باز آمدند

ظلاً السلطان ادم الله ابنا له العالی نفوسی کرد بد و بر حسب سنتی خود نواب اشرف معظم له بنای ابن ابان بنوا
والاجلاله الدوله فرزندار شد ایشان و کارگذاری امور آن مملکت بجناب میرزا فتحعلخان صاحب دیوان مرجوع شد
و نواب الاجلاله الدوله بیکو بیسرداری بزمره ششمه مرتجع از ملا بس خاصه جناب صاحب دیوان بیکو بیس جبهه ترصه
دور مفعول دوز ششمه مرتجع از ملا بس خاصه مخلص شدند میرزا محمد خان امین خلوت و نیکو کار بامتی ولد مرجوع
میرزاها شیخان امین الدوله بخطاب جلیل جنابی مخاطب نابلا آمد جناب پیهسالار اعظم از طرف شخصها بون سلطنت
و دربار دولت علیته برای تخریب مثل امیر طور الکساندر دویم و نهضت جلوس اعلم حضرت امیر طور الکساندر سیم
بر تخت سلطنت رؤسبه بسفادت دربار آن دولت مامور و باهدایای لایق بقیه برای اعلم حضرت امیر طور و امیر طرس
از قبیل شمشیر مرتجع مکلان جوهر کراپنها و بعضی جواهر آلات و نقایس دیگر روانه گردید و خود پیهسالار اعظم
بیکو بیسرداری مفعول دوز ششمه مرتجع ممتاز مخلص گردید و اجزای ملتزمه سفارت (میرزا ده وجهه الله میرزا نسیم
اول) (عزیز الله خان صارم الملك سرتیپ اول) (میرزا رضا خان شریح سرتیپ دویم) (میرزا حسنخان سرتیپ و نیش
اسرا) بودند و وزارت علوم حسب لایحه و بالمنااسبه جناب علیقل خان بجزالدوله مرعیت شد صنایع الدوله بخطاب
نبیل جنابی مخاطب سرافراز آمد و دستخطها بون از فرار شرح ذیل بشرف صدور یافت

سوادین خط مبارک

خدمت دولتی که بصنایع الدوله رجوع شده آنطور که منظور نظرها بون ما سکا ملا از عهد بر آمده و خاطر اید
ما را از حسن چاکری و دولخواهی مشعوف داشته و دارد همچین در نشر علوم و نالیفات خود خدمت بزرگی کرده است
محض بزرگمندی درخوا و بامتياز و خطاب جنابی بن الا ماشا والاfran اورا مفضل و سرافراز فرمودیم که بیشتر از
پیشتر در شرایط خدمتگذاری و نشر علوم قیام و اقدام نماید مگر آنکه عموم چاکران درباری معزای البدر با این خطاب

مخاطب سرافراز دارند بناریخ دهم جمادی اولی بیلان ۱۲۹۶

میرزا هدا بن الله مشهور سیر محوم میرزا محمد تقی لسان الملك بعد از فوت پدر بلبغ لسان الملك نابل و بانام تاریخ
النوار بیخ مامور شد محمد حسنخان پیشخدمت مخصوص حضور محکوم لایب کاشان مامور و بیکو بیسرداری شریح
ابرازی حاشیه در مخلص گردید عمل کند که وارد و صادره الک محروسه که از قدم مفرد و معمول بود بتوسط وزارت
جلبله خارجه مستحکم و منضبط و بموجب یک کتابچه دستور العمل کافی مبین و منتشر شد نواب اشرف والا ظل السلطان
ادم الله ابنا له العالی با نشر بیه خاصه سلطنت از حضورها بون و دربار سیر افندار مرخص شده باصفهان که مقرر
حکومت و فرمانفرما ایستاد معاودت فرمودند فرار اشراطا به احمد و نند علی از احمد و خاک کومان شاهان بجز
خاک عثمانی و عراق عرب بواسطه حرکت اراد و نظامی حاجی شهاب الملك حکمران کومان شاهان بطرف سرحد

و قایح ایاه جمادی الاخری

بکقبضه عصا مرتجع از درجه اول محض بزرگمندی و اعزاز جناب سنیطاب حجه الاسلام آقای حاجی ملا علی سلمه
الله تعالی از طرف قریب الشرف ملوکانه اهدا شد جناب سیر کاظم خان نظام الملك بعد از فوت میرزا نسیم و بزرگمندی
بر حسب انتخاب نواب اشرف والا امیر کبیر نایب السلطنه و بزرگمندی ادم الله ابنا له العالی بوزارت لشکر که از مشا
موروثی اجزای جناب معزای لیه بود سرافراز و بیکو بیس جبهه ترصه ششمه مرتجع مخلص گردید بانامه مؤد خانها
اعلم حضرت امیر طور اعظم کل ممالک و سینه الکساندر سیم بر اعلام حاد شریح انکیز اعلم حضرت امیر طور مرجوع

و جلوس خودشان بخت امیر اطروش با علحضرت ها بون کل مالک محروسه بنوسط جناب سپوز بنا و پوف ز پر
 مختار دولت دوسه مقام دربار دولت علیه بحضور و هاپون موصو کشت نهاد بقلیچان امیر آخور به یکقبضه شمشیر برصع
 از درجه ستوم مفتخر کردید بلفظها انفسه ان مکمل بالباس کرده و آن ضربت بتمال هاپون بود در حق کنت دولت
 زنت رئیس کل اداره نظیر و پلین در اختلافه بعلامت مرحمت مخصوص اعطاشد فضل الله خان شاطر باشی
 بلقب پسر الملک ملقب سرافراز کشت نوزد و شنبه بیست و چهارم در دربار اعظم که نواب اشرف بالا ولیعهد
 جاویده همد دولت علیه نواب اشرف والا امیر کبیر نایب السلطنه و زبر جنگ ادم الله اقبالها العالی و جمیع وزراء
 و وکلای عظام دولت حاضر و حاضر شده بودند در محظ هاپون اعظم حضرت اقدس شهنشاهی دام سلطانه در زینت
 جدید و انتظام اداره دولت از فرار شرح ذیل فرات و کوشند اولیای دولت شد

سوانح مختص مبارک

حکم و دستور العیل جدیدی است که برای وضع کار و امور دولتی مرقوم میفرمائیم که در مجلس فرمائش شود (اولا)
 چنانکه همیشه خود فی نفسه مشغول کل امور دولت بودیم حاله ما خواهیم بود و در قیاس از هیچ امری جزئی و کلی مهمل
 و ضروری نخواهیم گذاشت (ثانیا) چون در دربار اعظم باید شخصی که بمنزله کوش و چشم ما باشد هر روز حاضر
 باشد و واسطه میان ما و تمام طبقات مردم باشد عراض و مستدعیات مردم بتوسط او بحضور رسد فرمایشانی که
 در موارد باشد بتوسط ایشان بوضع اجرا گذاشته شود و طرف شور و مشورت ما باشد جناب آقا منتخب میفرمائیم
 که علاوه وزارت مالیه که دارند خدمات مذکوره راهم ماکال صداقت بعمل آورند (ثالثا) وزرا و نوکرها ایکه
 هر یک مشغول معین اداره مخصوص دارند کان بر فرار و هر یک در کار و مشغول خود مسئول هستند در کمال شدت
 (رابعا) کل وزرا و نوکرها ایکه سابقا بموجب احکام متعدده در مجلس دربار اعظم مکلف بعبضه تکالیف و مسئولیتهای
 بودند و قوف میفرمائیم احکام و فرار در آنها ساقطه موقوف منسوخ است (خامسا) بر عهدۀ همه نوکرها
 که هم از محرابین و خاصان حضور ما هستند واجب لازم است که در دولتخواهی و خدمت خورگی آنچه از بیک و بد
 امور دولت بداند و بفهمد بنوسط جناب آقا جرحین باشند و همه روز در دربار اعظم حاضر شده در هر اسام
 امور دولتی کل و امداد جناب ایشان کنند و ذره از دولتخواهی خود را مخفی مسئول نگارند (سادسا) همه
 طبقات نوکرها باید هر روز در مجلس اعظم حاضر بشوند و هر کس را فرمایش باشد از آنجا احتضا بحضور شود

وزرا

جمادی الثانیه ۱۲۹۱

جناب کیناز تر و بسکوی که از طرف دولت بجهت رؤس سما برای انبهای امر سلطنت بالوراثه اعلمحضرت امیر اطروش
 الکساندر سیم و نشید مبان و سنی بین الدولین بمنیت سفارت بانامه مودت علامه مامود دربار دولت
 علیه بود روز بیست و ستم همین ماه با کمال احترام و تشریفات معموله دولتی وارد و شرفیاب حضور هاپون شده
 و منزل این سفارت عظمی در باغ دولتیکارستان بهماننداری جناب بیع الدوله و مدت اقامت در اختلافه
 نازد و شنبه هشتم رجب بود و هنگام معاودت در باره جناب مغزی الیه هر هان و از طرف دولت علیه
 بذل امتیازات و نشان و جایا شد (جناب کیناز تر و بسکوی نشان مثال هاپون مکمل بالمار و نطعمه) (بولکوینک
 پتر کلوشن نشان شهر و خورشید شماره دار از درجه دوم) (فوریت هلیقیلیچان کیناز از نشه پف نشان شهر
 و خورشید کردن بند از درجه سیم) (سوتنیک کیناز پتر و یازسکه نشان شهر و خورشید کردن بند از درجه

سپه) (مترجم الکساندر و موسف نشان شهر و خورشید سپه از درجه چهارم) (که امیرها ان نشان شهر و خورشید از درجه پنجم) و بعضی را که نازل تر بودند مدال طلا و نقره التفات شد جناب سلیمان پاشا مامور مخصوص دولت علیه عثمانی هم که از طرف اعلیحضرت سلطان با نامه موثقیه ختامه برای از دیار اسم دوسنی و انهای بعضی مقاصد دولتی با اتفاق نواب الاحاجی حسام السلطنه روانه دربار دولت علیا ایران بود روز بیست و چهارم همین ماه با خرامات و شرفیات شایسته دولتی وارد در روز بیست و ششم بمحضور همایون ملوکانه نابل و ششم رجب بخصف معاودت حاصل شد و خود معزیه الهیه و همراهانش با منازات و نشانیهای مفصله نابل از طرف دولت علیه اختصاص یافتند (جناب سلیمان پاشا نشان شهر و خورشید از درجه اول خارجا با جابل سبز مخصوص آن) (اصف بیک پیر معزیه الهیه نشان درجه سیم خارجا) (مصطفی بیک نشان درجه پنجم ایضا) مثل جناب سلیمان پاشا در باغ دولتی که لزار و مهانداز نیز جناب صنیع الدوله بود مساعد الدوله مرتباً ایل حکومت استرآباد مامور و دیاری نمره خلعت ملوکانه نخلع و مباحی کردید میرزا اسدالله شارژ دار دولت علیه معتمد پطرز بورج بوزیر مخاری و اقامت خان در بار اختصاص یافت امیرزاده سلطان محمد میرزا ولد حضرت الدوله بن نشان و جابل سر تیغه دوم و منصب ژنرال جو دانی خاصه حضور مبارک نابل کردید میرزا محمد تقی لشکر نویسی سپهر حوم میرزا مصطفی رکنیل لشکر تلفیق و کابل لشکر تفرقه مشاغل بدو و خلعت همایون امینان یافت

وفایع ماه رحب المرجب

نظر بوفور کفایت نواب اشرف و لاطل السلطان حکمران اصفهان و فارس و بیز و عربستان و لرستان و عراق و بر وجود غیرها ادام الله ابنا له العالی حکومت ایل کرمانشاهان و سرحداری عراقین نیز نواب اشرف معظم له تقویض شد محض مزید توفیر و احترام جناب حجه الاسلام آقا سید صادق علیه السلام و آقا سید محمد علی بیگلر بکشری الماس بر پلیمان از طرف ملوکانه برآ ایشان اهدا شد میرزا احمد خان مستشار سفارت دولت علیه معتمد پاریس به نشان و جابل سر تیغه دوم ممتاز کردید منع القاب و ولایت مدتی عموم چاکران مکرر تحقیق و بیانات او و تصدیق جناب اجل آقا در جمع وزرای دربار اعظم

اعلان دولتی

در نقره القاب و ولایت که بعضی اوقات بر حسب اتفاق با اسناد عا و بعضی وسایط و غیره التفات میشد و همیشه در تحقیق قاعده صحیحی بود در روزنامه ها غم جان سابقه هم یکدو سه نقره القاب بعضی شر و حاث نوشته شده است حال در این اعلان جدید وضع قانون دادن القاب امری مجاز اعلان میفرمایم که بعد از این از هیچگونه تخلف دیگری ناکر خواهد بود و اعلان سابق روزنامه جان باطل خواهد بود از این تاریخ به بعد هیچ وزیر و شاهزاده و غیر آن لقب داده نخواهد شد مگر آنکه در دربار اعظم و حضور جناب اجل آقا و وزیر اول و اولاد نقره دیگر از رجال بزرگ دولت حالت وضع و قابلیت استعدا الشخص که با بد صاحب لقب بشود مطرح گفتگو کرد در صورتیکه وزیر اول و سایر رجال دولت صدیق نموده و حجت بکنار نند که این شخص سزاوار و لایق و مستوجب فلان لقب است شرحی نوشته تصدیق خواهند نمود و همان نوشته را مهر کرده بنظر مبارک اعلیحضرت شاهنشاهی دام ملکه میرسد آنوقت التفات خواهد شد و الا فلا و هرگز بغیر از این قانون بوسایط دیگر لقب با حد داده نخواهد شد

جناب پسران اعظم بعد از مراجعت از سفارت روس بفرمانفرمای مملکت خراسان و سیستان ابعلاوه امر فوالت استناد مقرر حضرت رضا علیه السلام منصوب و بیکه بیضه ششم مرتجع از درجه اول بمقامی روانه خراسان شدند نواب والا

عضدالدوله و جناب حاجی خازن الملك و اميرزاده و جبه الله ميرزا سيف الملك و صارم الملك ميرزا الله خان سرنيش
 شاهنشاه و ميرزا تقی خان امين نظام و حاجی ميرزا علي بن مشير لشکر و ميرزا نصر الله خان نایب الوزاره
 هم در معین جناب پسر هسار اعظم ما مور و روانه شدند بکتوب سرداری شهر
 نواب و الاعضد الدوله بکفایت سر عظام صرع جناب حاجی خازن الملك بن اعطاء و مرحت شد معاویة نواب و الا
 حاجی معین الدوله از فارس که پنهاناً بفرمان فرمای آن مملکت منصوب بودند و در بدار الخلافه و
 شرف مجتوبها بون شهر باری لم ملکه

و فایع ماه شعبان المعظم

منع اعطای القاب مناصب نشان و جاہل و امتیازات نظامی مکن شخصی لیاقت کامل و تصدیق شخص نواب شرف و الا
 امیر کبیر و زبیر جنک و جناب زبیر لشکر و بیست نفر از امرای عسکر بیکه هر باید تصدیق نامر را مهر و امضا نمایند
 چنانکه در عمره سابق این روز نامه برای دادن القاب غیر نظامی قانونی موافق حکم اعلیحضرت شاهنشاهی خلد الله ملکه و
 شد حال هم در دادن مناصب القاب نظامی و نشان و جاہل در داد و عسکر بیک قانون مختصر فرستاده میشود که بعد
 هر لقب در درجات مناصب و نشان و سایر امتیازات که بصاحب مناصب بزرگ و کوچک الی نایب در فتن در مجلس
 نظامی که مرکب از بیست نفر از امرای عسکر بیک و جناب زبیر لشکر و چند نفر از لشکر نوبتیا معین باشد مطرح گفتگو با
 بشود و قایلین استعدا و خدمت آن شخص که باید دارای یکی از امتیازات بشود سنجیده خواهد شد و لیاقت آن
 شخص درجه امتیازات متقفا بعضی برسانند و هر اعضا مجلس مهر کرده بتوسط نواب شرف و الا نایب استلطنه
 امیر کبیر و زبیر جنک دام الله ابنا له العالی بعضی خواهند رسانند و بعد از دیدن تصدیق اهل مجلس حکم آن امتیاز
 بصدق خواهد رسید ثبوت آقا میر محمد حسین در اصفهان که از اجله علماء و آقا بان محترم سلسله امام جمع فرستاد
 چندی عنصرت امام جمع منصوب بودند جناب آقای پیشین از ارومیه بتوسط جناب جلالتنا بامیر نظام علاء الدوله
 بشیخ الاسلامی ارومیه منصوب شد مد رس و موسوم بد رسه ها بونی که در اصفهان بامر نواب شرف و الا لظل
 السلطان بامصار فکراف بنا شده در این اوقات بانام رسیده و دایر شد

باید القاب شرف

آقا سید

و فایع ماه رمضان المبارک

انام عارث اندرونی سلطنه شهر سناتک با کمال شکوه و خوبی و اعطای بکتوب سرداری شهر کشتی از علیا
 خاصه جناب معین الدوله میرزا محمود و زبیر بنائی و بز فراری بکصد نومان اضافه مواجبت و حق حاجی ابوالحسن
 رئیس معماران قتل حرمه آقای بلیاس منگور و سوار آقا و حضرت آقا و علی آقا که از معین بن اقوام حمزه آقا و هر سه خیل شوار
 اگراد و خائنان دولت بودند رسا و جلالت بجهت ندیدن اهتمام جناب صنیع خان وزیر فواید میرزا اسمعیل
 جناب امین السلطان که از جانب جناب معزی ایپر ریاست خزانه عامه دارد بمنصب شیخ معنی منصوب مبارک و بکتوب
 خدمت ها بون سرفراز شد بر و زد شد ناخوشی و واسهال در حد و کرمان و تخفیف یافتن

و فایع ماشوال المکرم

نواب عبد الله میرزا که از جانب نواب شرف و الا ظل السلطان دام آقا له العالی حکومت کرمان شاهان منصوب و
 حسن خدمت معزی ایپر تصدیق شاهنشاه فراده معظمه منصوب شد امیرزاده معزی ایپر زابلیف چشمه الدوله
 ملقب و سرفراز شد نواب ابوالفتح میرزا حکمران ابان کردستان و لد نواب الاحلی حسام السلطنه بلقب

الدوله مملکت مباحی آمد تو اب انوشیروان پیرا بیکر یک شهر نیر مملکت مناز بلیق ضیاء الدوله شد نوح بخیر
وفوج نیم ستانی علاوه بر فوج بهادران وفوج ششم اقبال فراول مخصوص سپرده بجهد بافرخان شیخ السلطنه
سرتیپ اول و خلفت هابونی نیز در حق معزی البه اعطا کردید

وقایع ماه ذی القعدة الحرام

نابید تا کید ملوکانه در احد و استیفا و ادای حقوق و مواجبه اهل نظام و قشون ظفر نمون بموجب دستخط مبارک
خطاب نواب اشرف والا نایب السلطنه و زبیر جنگ دام الله اقباله العالی شرف صدور یافت

سوائد دستخط مبارک

نایب السلطنه اعظم و اهم شغل بنام در امور قشون انیست که مواجب جیره تمام نفرات عسکر تیرا از صاحب منصبان
کلی و جزا الی احاد و افراد برین و نایبین همه ساله بوقت وقوع برسانید که هیچوجه تاخیر در این عمل عهد روند هد
و اگر در این باب قصور بکنید بقیضا مسؤل خواهید بود و اگر اچنانا از سنوات گذشته حقوق نوکر چیزی باقیانده
باشد رسیده که کامل نموده و محقوق را تمام و کمال برسانید شوال ۹۱
استحکام و استقرار وزارت و وظائف جناب امین الملک بموجب دستخط هابون

سوائد دستخط مبارک

جناب آقا چون وزارت و وظائف ارتنا و استحقاقا با امین الملک هر سده لهذا باز هم مجدداً مینویسیم که این شغل را
بالوازم آن با امین الملک و گذار کرده دیگران مداخله نکنند و نظم این کار را از او باید خواست
فوت مصطفی ظلیخان فراکوز لوملق با عناد السلطنه امیر تومان که از چاکران قابل فدی و مصد خدما نعل
شده و در بیان عمر محکومت اروجی منصوب بود و بمرض حسیه در آبخادر گذشت افتتاح روشنی چرخ کازدم
شهر دار الخلافه طهران که مدتی بوی بعلیات آن مشغول بودند و در عصر پنجشنبه یازدهم جشن افتتاح و استعنا
کاز در ارت مبارک واقع شد جناب صنیع الدوله بیکثوب سرداری ره کشیم از ملا بسر خاصه منخل کردید
نصر الله خان نصر الملک سرتیپ اول با عطا نشان و هماهیل امیر تومان سر بلند آمد حسام الملک نیز به نشان
و هماهیل امیر تومان مفتخر کردید میرزا احمد خان پیشین دست مخصوص پیر جناب جلال التاب بر نظام علاء الدوله
چون در گرفتن و نگاهداری سواره غلامان منصوب منها ای حسن خدمت بجای آورد بود در موقع سان دادن علاء
مزبور به نشان و هماهیل سرتیپ اول نابل کردید

وقایع ماه ذی الحجه الحرام

شریفت نسیم ایام هفتم برای سبب کتی ذات هابون ملوکانه بمشغول و مهمام ادارات دولتی از فرار ترتیب نابل
(روز شنبه یوان مظالم علمیه) (یکشنبه وزارت جنگ و سایر ادارات حضرت والا نایب السلطنه امیر کبیر و
جنگ) (دوشنبه تعطیل است) (سه شنبه عداوت مداخله ادارات جناب جلال آقا و محاسبیک دفتری و فرامین و
بروات و اسناد خروج و مطالب جناب امین السلطان و امین السلطنه و معتدل الحرمه و عرابین جناب صنیع الدوله)
(چهارشنبه مطالب راد و تجارت و علوم از بابت تکرار و مد رسه سر بختان و معادن و غیره و مطالب
جناب امین الملک از بابت وظایف پنهان و مطالب جناب معتدل الملک از بابت وزارت بنائی و جناب امین خلوت
از بابت علم خلوت و تفکد ازان خاصه مطالب معتدل الملک) (پنجشنبه مخصوص احصاء وزراء و شاهزادگان

و بهال دولت و فرمایشات شفاهی (جعفر نعلبلسن) بکقبضه شمشیر مرصع مکتل جواهر که اینها از شمشیر
 خاصه سلطنتیه هجده نوبت اشرف و الاطل السلطان حکمران اصفهان و فارس و یزد و عربستان و لرستان و کرمانها
 و کردستان و عراق و غیرها ادا شد فی الله العالی اعطای بنو سبط جعفر قلینان پیشخدمت حضور از سال اصفهان
 شد بکثرت برداری نیزه نظامی که علامت نشان مرصع در سر و شهای آن داشت از خراج خاصه ملوکانه بود
 بافتن از جناب جلالتنا بامر نظام علاءالدوله مرصع و اصال آذربایجان فرمودند حاجی میرزا حسینخان مشیرالدوله
 سپهسالار اعظم و امیر مملکت خراسان روز بیست یکم اینماه در مشهد مقدس عرض در پیا و سوء مزاج در سن
 بیجاه و مفید سالی دعوت حق را بسبک اجابت گفت

وقایع ماه محرم الحرام ۱۲۹۹

نواب الاشاغزاده رکن الدوله که مسبوق بولایت مملکت خراسان و سپستان بودند و رعایای آن مملکت هم کمال افتخار
 و از سلوک ایشان داشتند بعد از فوت سپهسالار اعظم دوباره بحکومت خراسان و سپستان اعلی و اخیایا
 امرتولیت منصوب مامور و بجایگزین یوش مبارک خلع شد و در خط مبارک اشرف صد و ریافت

سواد خط خجانه مطاع مبارک

چون از نظر رفتار و سلوک و رعیت داری نظم سرحدیه که رکن الدوله در حکومت سابق خود در خراسان
 و سپستان معمول داشته بود کمال رضامندی را داشتیم مجدد او را کافی السابق مامور بحکومت خراسان
 سپستان و غیره فرمودیم که اینها پند و آوری از الطاف ما مشغول نظم مهام آن مملکت باشند و بطوریکه فرمایش
 شده است نظم و رعیت داری خود را از سابق هم بهتر مجلوه ظهور برسانند
 حاشیه در خط مبارک این مضمون مسطور در ذیل موشح فرمودید

اختیار تولیت حضرت امام ثامن علیه السلام را هم برکنار الدوله که هر طور صلاح بداند معمول دارد
 نظر بانظام اصطلح خاصه مهتابقلینان امیر خور را باعطای بکثرت برداری از ملائین خاصه سلطنتیه مقنن فرمودند
 عبداللہ خان قوللرافسیه باشی ولد جناب جلالتنا بامر نظام علاء الدوله را بمنصب کشیکباشیکبری خلع مهر
 طلعت هاون مباحی داشتند ماموریت حاجی میرزا عبدالغفار بن الملک معلم کل علوم و ریاضی و دیگر مهندسی بر
 برآورد مخارج بسن سداهاوز باسر دولت اعطای بکقبضه شمشیر مرصع بسبب نماز از شمشیرهای خاصه سلطنتیه
 دوباره نوبت اشرف نواب السلطنتیه بر کپور و زین جلالتنا ادا شد فی الله العالی محض کمال انتظام و زارن جنک و در خط
 جها نمط اشرف صد و ریافت

سواد خط هاپون

چون خدیمان نایب السلطنته در امور قسوفی و سایر ادارات پیروده با و راضی هستیم خواستیم علامتی از رضایت و التفات
 مخصوص خودمان در حق و ظاهر بنایم لهذا بکقبضه شمشیر مرصع از شمشیرها خاصه التفات فرمودیم که موجب دلگرمی
 نایب السلطنته شد بیشتر از پیش مشغول انتظام خدیمان مجموع خود باشند ۹۹ بیلان بیل
 دکتر طولوزان حکیمباشی حضور هاپون بافتن و فور علم و دانش خطاب جناب مخاطب سرانرا زود در خط جها عطا
 مبارک صادر شد

سواد خط مبارک

دکتر طولوزان حکیمباشی بیست و چهار سال است در دولت ایران مشغول خدمت همیشه اوقات سفر و حضر اموا^{نظ}
خدمت شخص ما بوده و خاطرهای چون ما را از حسن خدمات خود خرسند داشته است در این اوقات لازم دیدیم محض
بروز مرتبی مخصوص در باره آن دولخواه او را بخطاب جناب سرافراز فرماییم مقرر آنکه عموم چاکران در بارهای چون ما
دکتر طولوزان را دارای این امتیاز دانسته توفیر و احترام او را مرعیه دارند محرم ۱۲۹۹

نشان مجید از طرف دولت علیه عثمانی برای اشخاص مفصله ذیل اعطا و ارسال گردید (کنت دو منقذت رئیس پلیس
دار الخلافه نشان درجه سیم مجید) (عبدقلیخان سرلشکر درجه چهارم مجید) (میرزا علیمحمد خان سرهنگ
منشی و ناظم دار الطباعه و ولئی و عبدالحسین سرهنگ منشی اداره پلیس نشان درجه پنجم مجید)

و فایع ماه صفر المظفر

باید و نقوش دیوانخانه عدلیه عظمی بموجب دستخط اکتدیهایی بونی

سواد دستخطهای بونی

جناب آقا عمده نظم دیوانخانه و گذشتن عرض عارضین اینست که دیوانخانه اعظم کمال تسلط و اقتدار داشته
باشد و از جمله تسلط دیوانخانه اینست که هر کس بلا استثنای اخصا بدیوانخانه میکنند باید فوراً بدون هیچ عذری
حاضر شوند حتی اگر شمارا هم اخصا کنند باید حاضر شوند تا چه سلب بکران و از هر اداره باشد و از هر جرکه و مینا
باشد باید حاضر شوند فلان کس عذر بنیاد که من در اداره فلان آقا و فلا شخص هستم نمی آیم یعنی چه بسا غلطاً
حکم سختی آن عجز الدوله بدهد در روزنامه اعلان و نشر نمایند که هر کس از هر طبقه باشد بدیوانخانه احضار
تفاعد نماید تنبیه سبب است خواهد شد ۹۹

اعطای یکجمله انگشتری الماس بر لبیان بسیار ممتاز در موقع عید ولودهای بونی و عرض نشوند در حق نواب اشرف^{والا}
امیر کبیر نایب السلطنه و زهرنگ ادم الله امساله العالی محل ابراهیمخان و زهرنگ دار الخلافه بخطاب جناب محاطک مباحی
گردید میرزا کاظم ملک اطباء حکیمباشی حضورهای بونی با عطا یکتقطعه نشان تمثالهای بونی مکل بالماس مقرر شد
وزارت کربک با اقتضا حسن اداره جناب امین السلطان باز کماکان بخود ایشان استقرار و اخصاص یافت امین
حضور محصل محاسبات و نظم و ترتیب امور دفترخانه مبارکه استیفا که مسبب آن بود منصوب گردیده بکثوب
سرداری زهرنگ پیش منخل شد جناب صانع الدوله بر حسب ایلده علیه دستخطهای بونی جزو وزرا و اعضای
مجلس شورای کبری دولتی شد

سواد دستخطهای بونی

صانع الدوله که از تربیت یافتگان این عهدهای بونی و علاوه بر استعداده فطری و معلومات خارجی همیشه در خصوص
ماداقف امور و مطلع بمهام دولت است در هر موقع صدق غیرت او را از موده هوشمند و فطانت او را متعاً
فرموده ایم بعد از این دستخط مبارک مقرر میفرماییم که بعد از این در سلك وزراء و اعضای دارالشورای دولتی
بفرار و در مرجوعات مجلس بنا بر معلومات و اطلاعات خود در امری و مشهور دارد مقرر آنکه امین الملک صانع
الدوله را از اعضای مجلس شورای دربارهای بونی دانسته در مواقع تشکیل مجلس او را اخبار نمایند شهر صفر

المظفر بیان پیل ۱۲۹۹

باغ و عمارت و نشان پنهان و حش آنجا مستقیماً و مستغلاً باه پزنده سلطانه خیمین میرزا پندخت محض

والذاری و بکتوب سرداری نیز خلعت های بونی در باره مغزی البه در حث کرد بد شاهزاده سام میرزا شمس الشعراء
 بکتوب جبهه ترمه خلف های بونی مخلص شد میرزا عباسخان سرتیپ مهندس مخصوص حضورها بون بیک قطعه نشان
 شیر و خورشید از درجه دوم خارجه امین از یافت میرزا رضا قلخان ابرانی کاشنه نواب اشرف والا ظل السلطان
 بلفظ سراج الملک و منصب سنیفا از درجه ستم سرفراز شد میرزا علی رضا مستوفی بکتوب جبهه ترمه حاشیه در مخلص کرد بد میرزا
 حسنخان و لاد مرحوم میرزا مصطفی و کمال لشکر بمنصب لشکر نویسی نایب امده حاجی میرزا حسین میر بکتوب جبهه ترمه ابرانی سر
 بلند شد میرزا محمد حسین از بکتوب بفرغی منشته روزنامه در صله مدح مولودها بون بیک طاقه شال ترمه مخلص کرد

وفایع ماه ربیع الاول

بندهکان اعلی حضرت فانس ها بون شهر پاری خلا الله ملکه بکفرار ثومان از وجوه صرفه مبارک برسم اعانت برای
 باز ماندگان و ایام محرقین نماشاخانه و بنه موسوی به رینک اعطاف فرمودند با میرزاده و جبهه الله میرزا سنیف الملک
 مقرر کرد بد هزار نفر سوار جدید از بیک زاده ها و خانزاده ها معین گرفتند و اسلحه و لباس مناز از سان حضور
 مبارک گذرانده و ابواب جمع خود مغزی البه و موسوی سوار ناصر عباس باشند حاجی مصطفی قلخان میر شکار بکتوب کجبه
 بطانه سنجاب مخلص کرد بد جناب میرزا حسن ثانی فرزند جناب اجل آقا و زبیر اعظم داخله و مالیه بمنصب جلیل و شغل نایب
 مستوفی الممالک که منصب شغل مورد و آباء و اجداد ایشان بود با جمع مواجبت مرسو ما بمنصب نایب و بکتوب
 جبهه ترمه دوره مفیول دوز شمس مرصع مخلص کرد بد نواب اشرف والا ظل السلطان حکمران ممالک و ولا یات
 فارس و اصفهان و یزد و عراق و عربستان و کرمانشاهان و غیرها ادام الله فیاله العالی برسم هر سال بر
 شرفیابی حضورها بون از مفر حکومت وقتا اخصا بد بارها بون و هشتم ربیع الاول وارد دار الخلافه و فوراً شرفیاب
 حضورها بون و مورد مرحمت کامل شدند

اعلان دولتی در باب مسکوکات

از آنجا که اراده قدسیه و رای بیضا ضیابندهکان اعلی حضرت قوشوکات فانس ها بون شاهنشاه صاحبقران خلد
 الله ملکه نعلون گرفت مسکوکات تمام ممالک محروسه ایران از طلا و نقره بوزن و عیار مخصوص باشد و بطور
 سکه شود که قلب پست عیار کسی نتواند سکه نماید و دفع اغشاش و تقلب آن مسکوکات بران کلیه بشود در
 مسعوده نوشته ان بیل سعادت دلیل چون این خدمت انجام این مهم معظم را بعهده کفایت و حسن کفالت جناب
 امین السطان مفوض و موکل فرمودند از این نوجوهان بلا نهان اقدس حضرت و آنکه همواره شامل حال جناب
 مغزی البه است ضرابخانه مبارکه دولت مفتوح اشرفی جدیداً ضربیکه هر عددی یا ترمه نخود وزن و در هر
 یکصد مثقال ده مثقال عیار در بکتوب مان سکه و رواج باشد و فران جدیداً ضربیکه یک مثقال و در یکصد
 مثقال ده مثقال عیار دارد سکه شود چون در بدایت افتتاح ضرابخانه مبارکه اسباب و چرخ سکه بقدر ما بحتاج
 نبود بطور صعوبت اشکال زد و چرخ سکه رو زد و از ده هزار عدد ز باد سکه و اخراج نمیشد از فرط نوجوهان که
 در عرض این مدت سه ستکاه دیگر چرخ سکه در ضرابخانه مبارکه حاضر و موجود و سایر اسباب بقدر لزوم و ضرورت
 از چرخها اسباب سازی غیره تهیه و حاضر شده و وجهها من الوجوه نفس و تصور در اسباب و ما بحتاج ضرابخانه
 دولت نیست چنانکه اگر میخواهند انصافاً پوزان هر فیل سکه نمایند ممکن و در نهان سهولت و اگر در اسباب نفسی هم
 رسانند عملیات و اجراء ضرابخانه بطور مهارت و بصیرت بهم رسانند اندک خودشان فوراً در مقام مرتضی است

برآورد

برآمد با کمال استعدا می توانند روز یکصد هزار عدد پول اشرف و قران و غیره مسکه نمایند در عرض این سه سال هر قدر
 ممکن بود قرانهای قدیم را آب نموده قران جدید الصرب مسکه کرده چنانکه بندکان اعلی حضرت قوشوکت شاهنشاهی
 دام ملکه در هذه السنه بیلان بیل هم برای اظهار اطمینان کامل که از صحت وزن و عیار و خوبی طرح مسکه ها جدید
 حاصل فرموده بودند و هم محضر سر مشق و تشویق عموم اهل ملک از مقبولین و تجار و کسبه رعیت تمام وجوهان
 خزانه ذخیره مخصوص که سوای خزانه معاملات و داد و ستد دولتی و مخصوص سلطنت و در عارث دولتی واقع
 و در هر سال مبلغی که بعد از وضع مخارج دولتی و خریداری اسلحه و غیره از وجوهان مالیاتی و کمرک و قیمه جنسین
 غیره زیاد میماند و در این خزینه مخصوص ذخیره دولتی میشود پیرین آورده نسیم ضرائحانه مبارکه شده از
 وضع مختلف پولهای سفید را تبدیل مسکوک بوضع قران و در قرانی فرموده اند و حالا پولهای طلا را از اشرف
 و غیره در ضرائحانه مبارکه تبدیل مسکه وضع جدید نمایند و با این اهتمامات دولت باز هم روزه از ولایات داخله
 ایران بنویسند حکام و تجار شکایت دارند که قرانهای قدیم را بسبب اختلاف اغلشاش عیار بر میپندارند و اسباب
 زحمت زیاد شده علی هذا بر حسب امر فرموده مبارک مقرر است که بنام ولایات محروسه ایران اعلان شود که
 بطور حکم باید اشرف و قرانهای قدیم مآب و ضرب جدید شود که جمیع ممالک محروسه غیر از مسکه جدید نباشند و
 بموجب اعلان از این تاریخ الی ششماه از سنه آتیه گذشته هر کس هر قدر اشرف و قران قدیم داشته باشد
 بنویسند تجار و امانت و غیره بدار الخلافه با هر در سزای دولت بجزه حاجی محمد حسن امین دار الضرب برسانند و بجا
 ده روز عوض اشرف و قران جدید الصرب بدو کسر و نقص بگرد چنانچه احوال و کوناهای نماید بعد از گذشتن مدت
 مسکویه خزانه مبارکه دیگر اشرف و قرانهای قدیم را در عوض پول رواج قبول نخواهد کرد و بقیه وقت جلس کوشه میشود

مسکوکات ضرب جدید از این قرار است

طلا

(ده تومانی) (دو تومانی) (یک تومانی) (پنج هزاری) (دو هزاری)

نقره

(پنج هزاری) (دو هزاری) (یک هزاری) (ده شاهی) (پنج شاهی) (شاهی سفید)

پول مسی

(صد پناری) (یک شاهی) (پنج شاهی)

مدالهای دولت از طلا و نقره و مس که بمصارف امینازات دولتی میرسد تمام در ضرائحانه مبارکه ضرب و اخراج میشود
 بندکان اعلی حضرت قوشوکت شاه بون صاحبقرانی خلد الله ملکه بکر و زججه تشویق احوالی مدرسه دار الفنون شریف قضا
 مدرسه شریف جناب مخبر الدوله و وزیر علوم بعضی کتب و نقشه جاتی که در این اوقات در مدرسه نالیف و شرح و بعضی از
 آنها هم منطبق شده بود از فرار زدن از لحاظ ها بون گذارند کتبی که نالیف و طبع شده است (کتاب جغرافیا نالیف
 حاجی نجم الملک) (نقشه جغرافیای عمل میرزا رضا خان و میرزا محمود خان مهندس) (کتاب شیمی مصون نالیف میرزا کاظم
 معلم طبیب) (کتاب علم امراض نالیف میرزا علی دکن) (کتاب تشریح مصون نالیف ایضا) (کتاب فیزیولوژی نالیف میرزا
 محمد کتر و یکس مرتضی انان) (کتاب بالک فرانسه نالیف میرزا علی اکبر خان نقاشباشی) کتب و نقشه ها خطی (کتاب خک
 مشرق زمین شرح میرزا کاظم معلم طبیبی) (کتاب لغت حبیبی فرانسه و فارسی شرح میرزا کاظم معلم طبیبی و میرزا علی اکبر خان

نفاستاشی) (نمونه از تذکره اللغات فرانسه ترجمه میرزا کاظم) (کتاب موسیقی و تناسب نالیف مسپولر معلم موزیک
 و ترجمه میرزا علی اکبر خان نفاستاشی) (نقشه ها مختلف علم میرزا رضا خان و میرزا محمود خان) و رود مسپود بالواوز
 بخار و دولت فخر جمهوری فرانسه مامور با قامت دربار دولت علیته بدار الخلافه با همه با تشریفات لازم دولتی و شرفی
 شدن بمصوب مبارک میرزا محمد صدیق الملک بلس در وزارت جلبله خارجه بکثرت جتبه تره حاشیه دار مملع کردید
 از طرف دولت جمهوری فرانسه بجهت اشخاص مفصله ذیل نشان علی حسب درجه نام داده شد (صدیق الملک میرزا محمد بلس
 دفتر وزارت خارجه نشان کوماندر و درجه سیم لژیون د'نور) (میرزا مصطفی خان نایب الوزاره او فیسیه از درجه چهارم)
 (میرزا عبداللہ خان سر تپ پستشار الوزاره او فیسیه از درجه چهارم) (میرزا مهدیخان حامل بیغامات وزارت خارجه سفارت
 خانہ او فیسیه از درجه پنجم) (میرزا نصر اللہ خان منشی و میرزا شکر اللہ نامہ نگار او فیسیه از درجه پنجم) فوت آقا محمد ابراهیم
 نواب بدایع نگار دولت علیته در نیمه ایناہ بممرض سکنه

وفایح ماه ربیع الثانی

نواب اشرف والا ظل السلطان فرما فرمود حکم آن اصفهان و فارس و بزد و عربستان و لرستان و کردستان و کرمانستان و
 عراق و غیرها ادام اللہ اقباله العالی لباسی از برای سرباز تخت به است خود نشان تعبیر فرمودند که اصل لباس نفاستاشی
 از جنس تیکه که بسیم الطیف بادوام و از افسه داخله مملکت و کلاه از جنس پوست بوضع کلاه خود که جلو آن از ابرج کر
 و علامت سربازی از همین فلز بر آن نصب کرده و نیز لباسی نابینا از پارچه ریشمانی که شبیه بکمان و از منسوجات
 اصفهان و ساپرو کلاہ داخله دوام و ملائم او نیز زیاد است تعبیر در کمال خوشوضع تر تپ داده روز تشریف فرمائی
 بندکان اعلیحضرت هاپون شهر باری اید اللہ جندہ بمنزل نواب اشرف معظم له از نظر مبارک گذشتہ و مطبوع افتاده
 مقرر فرمودند مردی برای کلیه فشنون ظفر نمون دولت علیته از همین جنس و نوع لباس ترتیب داده شود حکومت ایشان
 کردستان ایران و کلیه افواج فشنون و کلاہ محکومہ نواب اشرف والا ظل السلطان دام اقباله العالی را با تمام
 مہمات عسکریه و لوازم حربیه آن بکف کفایت اداره و ریاست خود نواب اشرف معظم له و اگذا و ضمیر حکومت
 ساپرو کلاہ و ممالک محکومہ ایشان فرمودند نظر بکمال توجه بندکان اعلیحضرت اقدس هاپون صاحب جفرانی دام
 ملکہ باداره فشنون و انتظام این وزارت معظمه که اعظم و اہم از جمیع ادارات و مہم دولتی است دستخط مبارک
 ذیل برای نریاد اقتدار و اختیار نواب اشرف والا امیر کبیر نایب السلطنہ و در چنگ ادام اللہ اقباله العالی و انحصار
 جمیع شعبات این وزارت جلبله باداره شخص خود نواب معظم له صادر و مرخص فرمودند

سواد دستخط هاپون

نایب السلطنہ اگر چه بعد از سپہکار مجموع که امور فشنونی راجع بشما شد هنوز چندان وقتی ننگد شہ کہ افظو
 منظور نظر است منظر شود لیکن منظور ما اینست کہ امور فشنونی و توپخانه و قورخانه و سوارہ و پیادہ خیل و درواز
 آن کہ منظر عسکریم شرح کامل حاصل نماید لهذا لازم شد این دستخط را بنویسیم چون حال آخر سال بتلان بیل و تریک
 بسنه آتہ ہونہ بیل است بایضار ہای بسیم مضبوط نافع در امور فشنونی از ہر جہہ انشاء اللہ از ابتدای سنہ
 آتہ و ما بعد ہا بدہد و با کمال قدرت و تسلط در ہر جزئی از اجزای فشنونی دنیہای کامل نماید بموجب ہمین دستخط
 اختیار و اقتدار کامل بشمارت سفیر ما ہم کہ فوراً مشغول تنظیمات بشود و امور راجعہ بقبشون را بغیر از آن فرزند احدی
 نباید بعضی برساند و از طرف ما ہم مستقیماً بخود شما احکام صادر خواهد شد لا غیر و از سنہ آتہ و ما بعد ما خود

۱۰۰ سالگی
 با سجدہ فخر مبارک

امیرزادہ سلطان ابراہیم
 ولد مرعوف عماد الدولہ بنیاد
 ز نزال جودانی حضور مبارک
 سرفراز کردید

مثل ماہور خوب

فرزند مسول رسانند چیره و موافق حقوق تمام نفقات فشنون است جزای هر صاحب منصب و آحاد و افراد فشنون که خلاف قانون و ناهد منی بکند با خیار آن فرزند است همچین هر کسی سزاوار مرحت و التفات است بجز و اسند عای شها مرحت خواهد شد

نواب امیر زاده موبدالدوله ولد نواب الامام حجاج سلطان از ولايت گورستان بگورستان ولايت خراسان منصوب و روانه شد محمد حسن خان پيشخدمت حاکم کاشان بکثوب سرداری نرهار برای خلف هابونی که ارسال کاشان فرمود مقرر کرد پد نواب اشرف والاطل السلطان ادا م الله العالی جناب ناصر الملك محمود خان را که از وزراء و چاکران بزرگ مجرب و لث است برای حکومت بالنین کرمان نهران و کردستان انتخاب از خاکپای هابون اجازت حاصل و امر بیدارک و حرکت بصورت بالنین مزبور بن فرمودند فوج مسعود طهران بر حسب اسند عای نواب اشرف والا شاهنشاه زاده نایب السلطنه و وزیر جنک ادا م الله العالی کافی استابق با میر زاده سپه سالار و جبهه الله وزیر اسیرت اول ابواب جمع شد محمد حسن خان پيشخدمت حاصد امیر آخور اصطل تو بخانه مبارکه بکثوب سرداری نرهار برای مخلص گردید و قایع عمده که در ظرف این یکسال یعنی از بیست و یکم ماه مارس سنه هزار و هشتصد و هشتاد و یک مسیحی بیست و یکم ماه مارش هزار و هشتصد و هشتاد و یک و اتفاق افتاد

بیست و یکم ماه مارش سال آخر و ارس (مطابق بنسبیم ربيع الثاني سنه ۱۲۹۹ هجری قمری)

(انگلېس) انعقاد مصالحه مابین ایندولت و طایفه نور که در جنوباً فریفا سکنی دارند و در انعقاد نامه انگلېس ازادی نام و تمام جمهور و ترا سوال را پیشنا اسد و انمارک) فوت پرنس کارلین زوجه لئو عهد سابق (افلان بغداد) اهالی اینمک و الخ خود را بادشاه و مملکت خود را دولت سلطنت اعلان داشتند

ماه آوریل (مطابق غرة جمادی الاولى سنه ۱۲۹۹ هجری قمری)

(انگلېس) در پیانزدهم اینماه لرد بیلکین سفید شخص معروف و صلا اعظم سابق انگلېس وفات میکند عساکر انگلېس قتل هار را در افتادستان تحلیه میکنند (ابطالیا) در مجلس پارلمنت گفتگوی بسیار سخت بر ضد دولت مینماید که چرا در مسئله فوشن دولت ابطالیا سکوت کرده اندام بچک بر ضد فرانسه میکنند (اطریش) مراجعت و لئو عهد به دینیه بعد از مسافرت در مشرق زمین آمدن والی بلغارستان به وینه فوت ژنرال بیدلک عهد تجارنی با سر نشینا (روس) تحقیق در اعمال بالنین امپراطور مرحوم روساکف و چهار نفر از همدستان او که قتل امپراطور مرحوم را سبب بودند بدار او پنجه سندن (عثمانی) جزیره شپور (کوس) (سفر) بواسطه زلزله تماماً از پر و زبر شد دولت فرنگ مابین دولتین عثمانی و یونان میانجی شده تغییر جد و د طرفین را میکنند و دولت عثمانی را در این مسئله مجبور مینماید در پیش پادشاه عثمانی با پایعهای البانی تضاد کرده چهار هزار نفر از آنها را مقتول مینماید (فرانسه) طایفه کور و پرا جزو اهل عرب فوشن در سر حله الجزایر با فشنون فرانسه در جنگ اند و دولت فرانسه طایفه فوشن دیکه عساکر زیادی بجهت فوشن مامور میکند و از آنطرف والی فوشن را دولت فرانسه منعم مینماید که با طایفه کرومیر هل سنه شریکت و عساکر فرانسه جزیره نابارکارا از فوشن منصرف میشود و دولت عثمانی حق سلطنت خود را در فوشن اظهار میکند و پادشاه در این باب بوزارت خارجه فرانسه مینویسد (بنکه دینا) طبعیان رودخانه ها در این اقلیم که اسبب خرابی اینپاره هلاک بسیار از نفوس محترم میگردد (یونان) منازعه مابین یونان و عثمانی در بظهور است سفرای دول خارجه که در یونان هستند این دولت مانع از جنگ با عثمانی هستند

ماه مه (مطابق دویم جمادی الاخری ۱۲۹۹ تا دویم رجب)

(اطرش) پادشاه و ملکه بلژیک با پرنس استفانی صبیته خود که نامزد نواب بعهد اطریش است وارد وین میشوند و در
دهم این ماه عروسی و زفاف نواب بعهد و شاهزاده خانم بلژیک اتفاق می افتد (اغلائی بغداد) در بیست و دویم این ماه
پادشاه و زوجة اش تاج سلطنت افلاک بغداد را بر سر میگذارند (روس) در شهر کیو طایفه نبی اسرائیل را بقتل رسانند
فوت پرنس الد بنورک (بنکی دینا) انعقاد عهد بخاری و دوستی فیما بین آنان می بیند و چین

ماه ذوقان (مطابق سیم رجب ۱۲۹۹ تا سیم شعبان)

(انگلین) سی هزار نفر از عساکر انگلیس بارلند میروند که رفع اغتشاش آنجا را نموده این پالانس را منظم نمایند
(افغانستان) در پانزدهم این ماه جنک سختی میان عبدالرحمن خان و سردار ابوتخان در حوالی قندهار در میگیرد
(روس) استعفا ژنرال مبلونین از وزارت جنک (عثمانی) استنطاق مدحت پاشا و سایر اعیان که متهم بقتل سلطا
عبدالغفر بن خان بودند و مدحت پاشا و هشت نفر از همدانشها را احکم بقتل و دو نفر را مجسمه مؤبد فرستادند
(فرانسه) وزیر جنک سرکرد و تومان دیگر از برای امداد فئون کشته در فونس میطلبند

ماه ذویحجه (مطابق چهارم شعبان ۱۲۹۹ تا چهارم رمضان)

(انگلین) کالا کو پادشاه جزایر سن دوچ وارد ارلند میشوند (افغانستان) در بیست و هشتم این ماه سردار ابوتخان
غلبه بر فئون عبدالرحمن خان کرده سی عراده توپ و چند نفر از خان گرفته شهر قندهار را منصرف میشوند
(فونس) عساکر فرانسه شهر صفافش کلوله باران میکنند (روس) پانفین بیست و یکم در مسکو نواب کران
دولت فسطینین از ریاست شورای دولتی و از وزارت مجرتی مغزول میشوند (عثمانی) تمام سفر اینک در عثمانی
هکسند با عالی شکایت خودشان را در باب حکم قتل مدحت پاشا اظهار میکنند و بنو سطر سفر اعلیحضرت
سلطان از قتل مدحت پاشا و سایرین گذشتن حکم مجسمه ابدی میباید (فرانسه) زلزله در شهر لیون (بنکی دینا)
در دویم این ماه کیتونام طیا پنجه بطرف مسبوگارت بگذرند و پس جمهور آنا تونی حالی میکنند و زخم مهلکی با وارد
آمد اطباء ما بوس میشوند

از معالجه

ماه او (مطابق پنجم رمضان ۱۲۹۹ تا پنجم شوال)

(المان) اعلیحضرت امپراطور المان و اعلیحضرت امپراطور اطریش در شهر گسین ملاقات می نمایند (اطرش) پادشاه
جزایر سن دوچ و بینه میروند (افغانستان) عساکر سردار ابوتخان از اوروکردان شده بطرف عبدالرحمن خان میروند
(فونس) جنک سخت در حمامه مابین دوازده هزار نفر عرب فئون فرانسه (روس) اعلیحضرت امپراطور اعلیحضرت
امپراطور سن پیمت مکاره سفر میکنند اعلیحضرت پادشاه و ملکه دامارک بجهت ملاقات صبیته خود که امپراطور سن
است ببطر تورخ میباید (مصر) برز اغتشاش خزی در این مملکت (یونان) عساکر یونان بقصد تصرف نقاطی که
از دولت عثمانی با آنها واگذار شده حرکت بر سر حد میروند و تمام نقاطیکه عثمانی میبایست موافق عهد نامه یونان واگذار
و تسلیم نمایند نمود

ماه سپتامبر (مطابق ششم شوال ۱۲۹۹ تا پنجم بقعه)

(اسپانیا) افتتاح مجلس شور (المان) ملاقات اعلیحضرت امپراطور المان و اعلیحضرت امپراطور روس در ارنزلت

(افغانستان)

اتفاق آنرا (عبدالرحمن خان بطرف هند و حرکت کرده سردار ابوتخان از فند هار بجلو او بیرون میاید در دست
دوم اینها سر دار ابوتخان شکست سختی از امیر عبدالرحمن خورده بطرف هرات میبرد و توپها و آغوش او بدست
امیر عبدالرحمن خان برافند (عثمان) اصطبل سلطاننما اما محرق میشود (مصر) شورش فئون مصر برضد عبدال
و عامر بودن آنها مصر خند بورا (نیک دنیا) مسوگاریه ولد رئیس جمهور که انا نوی از صد کله طیا خیر و فایز میکند
پونان) بروز مطبوعه و بانی در این مملکت با نهایت شدت

ماه اکتبر (مطابق ششم ذی قعدة سنه ۱۲۹۹ هجری)

(انگلیس) شورش و انقلاب سخت در اند (اطریش) فوت باری همسر وزیر امور خارجه بطور فجاءه اعلان
پادشاه ایطالیا و ملکه بجهت ملاقات اعلیحضرت امپراطور اطریش برون میآیند (اسپانیا) ملاقات سلاطین
اسپانیا و پرتغال (تونس) فتوحات عساکر فرانسه در این مملکت (جزیره زاوه) بروز و بای سخت در این جزیره
(روس) اعلیحضرت امپراطور روس سفر کیمپنار برای کنای خود منتهی میسازند (عثمان) شورش طواغیان
در حجاز زلزله سخت در ساجنی که بسیار از مردم تلف شدند (فرانسه) فوت دجلد خراف معروف تبران
از شهرهای فونزید است عساکر فرانسه (مارک) بروز طاعون در این مملکت (مصر) خند و مصر در صلح تشکیل
مجلس کلاست (مرکز) طوفان سختی که در این مملکت شده باعث خرابی چندین هزار خانه و هلاکت چندین هزار
نفس میشود (نیک دنیا) در ششم این ماه جشن بزرگی در این مملکت در موقع سال صلح آزادی همه انا نوی از انجمن
و حضرت انگلیس میگردند بعد از فوت مسوگاریه ولد ارتویر ریاست جمهور برقرار میگردد باقیین بسیار سخت
در شهر فونزید

ماه نوامبر (مطابق هشتم ذی قعدة سنه ۱۲۹۹ هجری)

(اطریش) کشتار کینه بوزارت امور خارجه منصوب میشود (پرش) رئیس جمهور این مملکت و وزیر امور
خارجه او را عساکر شیلی محبوس کرده بمملکت خود میفرستند (روس) جمعی که قصد قتل امپراطور را داشتند و
بواسطه دینامیت بخواستند عمارت سلطنت را خراب کنند گرفتار شدند و عیب اینست که بعد از استظاف
معلوم شد که رئیس پلیس و پلیز بورغ (رئیس اداره نظمیة امنیه پلیز بورغ) با مقتدرین همدست شرابخو
است (سوئیس) کوه سن کتار که سالها مشغول سوراخ کردن آن بودند سوراخ شده و راه آهن از این سوخ
عبور میکند (عثمان) بروز و باد و باده که معظه و جد (فرانسه) هانری بریسن ریاست مجلس کلاسی دار است برقرار
میگردد و زرای فرانسه مغزول و مسوگاریه بصدارت منصوب و مامور تشکیل وزارتخانه ها است

ماه دسامبر (مطابق نهم ذی قعدة سنه ۱۲۹۹ هجری)

(اطریش) مابین اطریش و افلاق بغداد و سری کد و راست انگلیس میان اطریش و افلاق بغداد میانجی است
در هشتم این ماه حرق در نماشاخانه رینگ روین زباده از هزار نفر را تلف نمود (انگلیس) شورش سخت در اند
و سوزاندن پاغنها اکثر اینه دولتی را (افلاق بغداد) اعلیحضرت پادشاه افلاق بغداد از اعلیحضرت امپراطور
اطریش بفرستد میخواهد (تونس) شهر ففسه بتصرف عساکر فرانسه در میآید (روس) یازده نفر از این پلیسها
خوب را پلیس فئون طلب شده بخواهند عمارت سلطنت و رو کنند و اعلیحضرت امپراطور را بقتل رسانند
آنها گرفته حبس نمودند بکفر شمال و چند نفر صاحب منصب که متمم به نه پلیس هستند محبوس شدند شهر گرفتار شد

بند نظامی روس را پهنلیسها آتش مینهند (عثمانی) شورش سخت رسوزان بر زلزله شد بد راناطو (مصر)
بروز و باد مصر بخند بد شورش اهالی فئون بر ضد خدبو

ماه ژانویه (مطابق دهم صفر ۱۲۹۹ تا پانزدهم ربیع الاول)

(اطریش) بروز شور شد در ایالات هر ملک بینه و شکست دادن باغبان عساکر اطریش ساخت شدن شورش با این
مزبورتن (المان) بجهت دوستی ابتدا ملک باروک عثمانی ززال را در پوبل حامل نشان از طرف اعلیحضرت امپراطور
المان برای اعلیحضرت سلطان عثمانی شد (انکلیس) بواسطه توجهی که اغبان پیش خود نمود معادل مبلغ شش
کرد تومان ایران وجه نقد حاضر کرده بطور الاعانه برای بود بها بیکه در ملک روس طرف صد شده بودند
مبفر شدند (پرتغال) جمعی از خدمه عارت سلطنت بنهت اینک در صد مسمو کردن اعلیحضرت پادشاه هستند مجبور
(روسی) طبعیک برادر محمد صادق ملک فونس حکم والی مجوس میشود (سوئیس) در اول این ماه افتتاح
مهرتس کنارتند (سپلی) عهد مصاحه مابین سبلی و بلوی (فرانس) مسکو مینا صد اعظم و وزیرای دایره
او مغزک شدند و فریبند بصدارت منصوب شد

اعلیحضرت پادشاه اسپانیا
ملکه واردترین پایتخت
پرتغال میگرددند

ماه فوریه (مطابق دوازدهم ربیع الاول ۱۲۹۹ تا نهم ربیع الثاني)

(اطریش) عساکر این دولت از باغهای هر ملک بینه شکستها سخت مجبورند باغهای هر ملک مایل با صلاح هستند
(انکلیس) در ارتداد شورش بر ضد دولت روس ایستادند و در چند مثل نفس و میدهد (اسپانیا) مطبوعها
چند روز در شهرتس که در تمام ملک اسپانیا در این چند روز شهرتس و زنامه نشد (روس) ززال اسکلیف
سوار و در که در بارش خطبه بر ضد دولت المان مجوزی و این خطبه با المان خیل مؤثر میشود و اسباب تغییر نباد
در المان و اطریش بود روس میگردد انکت او حال جمعی از پهنلیسها که مصر مثل اعلیحضرت امپراطو هستند (عثمانی)
شورش اطریش برین بر ضد دولت عثمانی ابتاع کردن دولت عثمانی اسلحه پادری از آریک

ماه مارس اول الی بیستم (مطابق دهم ربیع الثاني ۱۲۹۹ تا بیست و نهم هر ماه)

(انکلیس) دیوانه نظیر اعلیحضرت پادشاه انکلیس و امپراطور هند و سنا طیانچه خالی میکنند و اینکه کلوله
با اعلیحضرت معظم لها بخورد (المان) اعلیحضرت امپراطور از پله زمین خورده زانویشان بجر و ح میشود (روس)
حکم بقبل پانزده نفر از پهنلیسها صادر میشود هشتصد نفر از اشخاصی که سوءظن در حق آنها داشتند از
مسکو روانده شدند نماشاهانه لپواد پارا آتش خراب میکند (سرب) این ایالت خود را سلطنت و والی خود
را پادشاه بخواند (بنکه دنیا) در ناحیه کشاریکا زلزله هشت شهر را خراب کرده چندین هزار نفر
تلف شدند

بجرت الله تعالی حسن توفیق تمام

جلد دوم کتاب نظم نامری از زرقا

جانب صبیح الرویه محمد حسن ان

در شهرتس ۱۹ حریب ۱۲۹۹

فهرست اسامی سلاطین قاجار و پادشاهان و سلاطین و پادشاهان

السلطان فتحعلیخان	ولادت ۱۱۹۲ سنه	جلوس ۱۱۳۳ سنه	مدت سلطنت ۴۱ سنه	رحلت ۱۱۷۴ سنه	عمر چهل و دو سال	مدفن در خواجه رشید
محمد حسن شاه	ولادت ۱۱۲۷ سنه	جلوس ۱۱۶۴ سنه	مدت سلطنت ۳۷ سنه	رحلت ۱۱۶۲ سنه	عمر چهل و پنج سال	مدفن حضرت عبدالعظیم
حسینقلی شاه ملقب بفتحان سوز شاه	ولادت ۱۱۶۴ سنه	جلوس ۱۱۹۱ سنه	مدت سلطنت ۲۷ سنه	رحلت ۱۱۹۱ سنه	عمر بیست و هفت سال	مدفن استرآباد
آقا محمد شاه مرحوم	ولادت ۱۱۵۵ سنه	جلوس ۱۱۹۳ سنه	مدت سلطنت ۳۸ سنه	رحلت ۱۱۶۱ سنه	عمر پنجاه و شش سال	مدفن بخجانی
فتحعلی شاه صوفی و عربی	ولادت ۱۱۸۵ سنه	جلوس ۱۲۱۲ سنه	مدت سلطنت ۲۶ سنه	رحلت ۱۲۳۸ سنه	عمر شصت و چهار سال	مدفن عراق
نایب السلطنه عبدالمیرزا مرحوم	ولادت ۱۲۰۳ سنه			رحلت در خراسان ۱۲۴۹ سنه	عمر چهل و پنج سال	مدفن در مشهد مقدس
محمد شاه طاب ثراه	ولادت ۱۲۲۲ سنه	جلوس ۱۲۵۵ سنه	مدت سلطنت ۳۳ سنه	رحلت ۱۲۸۸ سنه	عمر چهل و یک سال	مدفن عراق

سلطنت عظمی

السلطان بن السلطان بن السلطان والحافان بن الحافان
بن الحافان ناصر الدين شاه صاحبفران بن محمد شاه
بن وليعهد عباس ميرزا ابن حافان فتح علي شاه بن حسينقل
شاه بن سلطان محمد حسن شاه بن سلطان فتحعليخان
بن اميرشاه فلجان بن محمد وليخان بن مهديخان بن محمد
فلجان فاجار خلد الله ملكه و دولته

تولد همايون

شبهه شنبه ششم صفر المظفر سنه يكهزار و دويست و چهل
وهفت عن الهجرة المقدسه النبويه

جلوس همايون بن محمد سلطان

روز يكشنبه هجدهم شهر شوال المكر سنه يكهزار و دويست
و شصت و چهار در دار السلطنه تبريز

جلوس مبارک بن محمد شاه سلطان در دار

الخلافة ناصر
در شب شنبه بيست و نهم شهر ذيقعدة الحرام سنه هزار
و دويست و شصت و چهار كه الحال سي و پنجسال تمام است
بالاستقلال مع الثوكه والعظة والاحلال سلطنت
جهانباي مي فرمايد

ابناء و سلطنت

نواب اشرف والا شاهنشاه فراده اعظم وليعهد و وليعليا
مهدي مظفر الدين ميرزا ادام الله اقباله العالي
تولد روز جمعه چهاردهم شهر جادى الثانيه سنه يكهزار
و دويست و شصت و ننه من الهجرة المقدسه

نواب اشرف والا سلطان دولت عليه سلطان مسعود ميرزا
ادام الله اقباله العالي
تولد يوم بيستم شهر صفر المظفر سنه يكهزار و دويست
و شصت و شش من الهجرة

نواب اشرف والا نايب السلطنه امير كبير وزير چنگ دولت
عليه كرامان ميرزا ادام الله اقباله العالي
تولد روز نوزدهم شهر ذيقعدة الحرام سنه يكهزار و دويست
وهفتاد و دويست من الهجرة
نواب اشرف والا نصره الدين ميرزا تولد روز و شنبه

سيزدهم جادى الثانيه سنه ۱۲۹۹

نواب كها سلطنت

اولاد نواب اشرف والا وليعهد
نواب الا اعنضا السلطنه محمد علي ميرزا
تولد يوم چهاردهم ربيع الثاني سنه ۱۲۹۹

نواب الاملك منصور ميرزا

نواب والا ابو الفتح ميرزا

اولاد نواب اشرف والا اطلاق السلطان

نواب الاحلال الدوله سلطان حسين ميرزا تولد در سنه ۱۲۹۹

نواب والا سلطان محمود ميرزا تولد در سنه ۱۲۹۹

اولاد جلال الدوله مرحوم

نواب الامهد قلي ميرزا

بنات سلطنت

نواب عليه عاليه فخر الملوك تولد در سنه ۱۲۶۳

نواب عليه عاليه عصمه الدوله تولد در سنه ۱۲۷۲

نواب علي عاليه افضل الدوله تولد در سنه ۱۲۷۵

نواب عليه عاليه واليه تولد در سنه ۱۲۷۵

نواب عليه عاليه ضياء السلطنه تولد در سنه ۱۲۷۲

نواب غلبه عاليه افتخار الدوله تولد در سنه ۱۲۷۳

نواب عليه عاليه ثومان آغا تولد در سنه ۱۲۷۸

نواب عليه عاليه ثوران آغا تولد در سنه ۱۲۷۹

نواب عليه عاليه ايران الملوك تولد در سنه ۱۲۹۱

نواب عليه عاليه اختر الدوله تولد در سنه ۱۲۹۱

اخوان سلطنت

نواب والا عباس ميرزا ملك آرا نواب والا

عز الدوله عبدالصمد ميرزا نواب والا دكن

الدوله محمد ثقي ميرزا

اخوات سلطنت

نواب عليه عاليه عزة الدوله نواب عليه عز الدوله

نواب عليه عفت الدوله

اعمام سلطنت

نواب والا ميرزا الدوله بهرام ميرزا نواب والا بهمن ميرزا

نواب الاحاجي معتمد الدوله فرهاد ميرزا نواب الاحاجي حسا
السلطنة سلطان مراد ميرزا نواب الامير الدوله احمد ميرزا
نواب الانضرة الدوله فرهاد ميرزا

اولاد خان مغفور

نواب محمد امين ميرزا نواب عضد الدوله سلطان احمد ميرزا
نواب محمد هادي ميرزا نواب امان الله ميرزا نواب جهان سوم ميرزا
امير تومان نواب بن الدوله برون ميرزا

اولاد محمد علي ميرزا مرحوم

نواب جشمه السلطنة يدع الملك ميرزا بنده مرحوم محمد علي ميرزا
ساهر ميرزا دركان كرام

نواب حاجي سيف الدوله ميرزا ولد مرحوم ظل السلطان نواب
مؤيد الدوله ابوالفتح ميرزا نواب جشمه الدوله عبد الله ميرزا
احتمام الدوله اوليس ميرزا حاجي جهان الدوله ماسان ميرزا
عميد الدوله كورث ميرزا ناصر الدوله سلطان محمد ميرزا جشمه

السلطنة ابراهيم ميرزا اسمعيل ميرزا شعاع السلطنة دينج الله
ميرزا حاجي ابوالنصر ميرزا ولد حاجي حسام السلطنة نوشيرا
ميرزا سهام الملك مهد يقبل ميرزا حاجي سليمان ميرزا سلطان
محمد ميرزا اجودان حضور ميارك سيف الملك جبه الله ميرزا
ابن اساطر الحسين ميرزا ولد ميرزا اسحق ميرزا محمد حسين ميرزا
ولد مرحوم محسن ميرزا امير اخور ميرزا فلي ميرزا ولد مرحوم عماد

الدوله سلطان محمد ميرزا ولد مرحوم ايضا حاجي محمد طاهر ميرزا
نابك الا باله اكبر ميرزا حاجي فريد ميرزا محمد حسن ميرزا بن محمد
ولد مرحوم اغضاد السلطنة محمد حسن ميرزا ولد مرحوم اسد
ميرزا حاجي محمد حسين ميرزا ولد مرحوم جهان نكر ميرزا حاجي
ميرزا ولد مرحوم ايضا محمد علي ميرزا ولد مرحوم خضر ميرزا نور
الدهر ميرزا سام ميرزا شمس الشعراء كامران ميرزا حاجي محمد هك

ميرزا ولد مرحوم مؤيد الدوله محمد كرم ميرزا ولد مرحوم ايضا
محمد باقر ميرزا داراب ميرزا ولد مرحوم ضياء الدوله احمد ميرزا
عالمشاه ميرزا سلطان محمود ميرزا ولد نواب بهمن ميرزا محمد علي
ميرزا ولد ايضا نصر الله ميرزا ولد حاجي سيف الدوله سلطان
ابراهيم ميرزا ولد مرحوم عماد الدوله اسد الله ميرزا ولد مرحوم
موشك ميرزا محمد صادق ميرزا جشمه ميرزا ولد مرحوم بهمن

ميرزا بها الدوله شاه مراد ميرزا ولد مرحوم عباس ميرزا
خوانين و قاين قاجار
بايگ اينكري حاجي عضد الملك خوانسار و خازن مهر مهر آثار

**امرا و رؤسا
طايفه قوا نلو**

امير نرگان وغيره که در جزو طايفه خوانين قاجار منظور اند
ادر پس ميرزا محمد شريف ميرزا محمد صادق ميرزا حبيب الله ميرزا
احمد ميرزا اکبر ميرزا حاجي سيف الله ميرزا محمد رضی خان حيدر
خان محمد تقي خان حسن خان اکبر خان ۷

حاجي مهدي يقبله خاني

حسين قلي اسير ندي خاني خاوند خاني ولد مرحوم حاجي
محمد علي حيدر قلي خاني فاضلي خاني سرهنگ محمد قلي خاني مشرف
محمد ناصر خان فرز ايانع

محمد حسين خان رئيس نور الله خان نصر الله خان قنچان غلام حسين خان
احمد خان محمد صادق خان احمد خان

طايفه دولق ۹

حاجي محمد حسين خان رئيس حاجي محمد تقي خان حاجي قلي خان حاجي حسين خان
محمد علي خان محمد وارثان **طايفه شاميان**
حاجي محمد جعفر خان رئيس محمد حسين خان محمد فاسخان الله ميرزا خان
امام قلي خان محمد حسين الله قلي خان محسن خان

**طايفه سپانلو
حاجي شهدي**

محمد تقي خان رئيس محمد رحمان اسد الله خان حسين قلي خان محمد
طاهر خان ميرزا باقر خان شاه بو خان غلو
محمد خان رئيس حاجي محمد مانجان علي محمد خان احمد خان

طايفه فايخلو وغيره

محمد صادق خان فايخلو محمد رضا خان فايخلو محمد قلي خان رئيس
دار لوهلر خان رئيس كهنه لوهلر خان رئيس كرو

**ساير
يساولان**

فرج الله خان خويليدار امير خان يساولان باشي نهار يساولان شيخ
ساير خوانين دويست پنجاه شش نفر

بنوا حرام

محمد رحمان رئيس غلام
حسين خان حاجي شكر الله
خان محمد اسماعيل خان
محمد ابراهيم خان صح

طايفه غلامان

افا خان رئيس محمد جعفر خان
محمد قلي خان محمد فاسخان
حبيب الله خان محمد قلي خان
محمد رضا خان صح

وزارت جنگ

نواب شرف والا امیر کبیر نایب السلطنه وزیر جنگ در رئیس کل قشون ظفر نمون از توپخانه و قورخانه و زنبورکخانه و افواج فاهره و سواره و پیاده نظام و خارج نظام جناب نظام الملك وزیر لشکر و رئیس قز لشکر امیرالامراء العظام اللہبارخان امیرنومان اجود انباشی کل

آریاب قز لشکر ملتر مین رکاب مبارک لشکر نوکین

نویس میرزا سید حسین میرزا زمان کردستانی میرزا نور
میرزا اسمعیل میرزا جعفر نوری میرزا محمد تقی میرزا سید
میرزا عبدالحسین میرزا سید احمد میرزا محمد میرزا سید علی
میرزا شفیق میرزا اسمعیل علی آبادی میرزا جبار بیضا
حاجی میرزا محمد میرزا سید یوسف حاجی میرزا کاظم
میرزا ابراهیم میرزا عبدالحسین میرزا ولیقلی قورخانه
سرشنه داران توپخانه و قورخانه
توپخانه و اصطل

جانب میرزا فخرمان امین لشکر میرزا محمد تقی وکیل لشکر
میرزا شفیق میرزا یوسف میرزا سید محمد میرزا علی ولد
مرحوم حکیمباشی میرزا علی داماد معین الملك میرزا جید الله
میرزا علی ولد جانب زبرد قز میرزا علی ولد مرحوم میرزا موسی
وزیر لشکر میرزا زینل میرزا محمد علی توپخانه میرزا زین
العابدین میرزا محمد علی میرزا رفیعخان حاجی میرزا اشرف
غسه میرزا عبدالحمید میرزا مهدی نوری میرزا ابو
القاسم میرزا عبد الله خان میرزا جید الله خان میرزا
حسینعلی میرزا اشرف میرزا حسینعلی کروسی میرزا رضا
میرزا محمد علی میرزا احتشام ولد مرحوم وکیل لشکر میرزا
نظر الله ولد میرزا اسمعیل لشکر نویس میرزا مقیم
میرزا علی اصغر میرزا عبدالحسین میرزا جید الله نور
میرزا ابو القاسم نقرش میرزا اسدالله میرزا مهدی
میرزا محمد حسین مازندانی مامور قز وین میرزا علیقلی
کردستانی میرزا محمد حسین

میرزا محمد علی علوی میرزا اسدالله میرزا علی اکبر سرشنه دار
اصطل میرزا نصرالله میرزا اسمعیل میرزا عباس سرشنه دار
قورخانه

میرزا رضاقلی میرزا اسدالله میرزا آقا میرزا
نصرالله پیر مرحوم میرزا شکر الله لشکر نویس میرزا حسن
میرزا آقا جان میرزا اشرف

زنبورکخانه
میرزا هادی سرشنه دار
مهاجر
میرزا لطفعلی سرشنه دار

مخزن
میرزا سید حسن سرشنه دار
منشیان

میرزا محمد خان منتی مخصوص میرزا کلبعلی میرزا عبد
میرزا مهدی میرزا ابوالحسن میرزا عبد الوحید میرزا
داود میرزا عبدالحسین میرزا محمد علی زید جانب صاحب
دیوان میرزا علیخان میرزا احمد میرزا محمود
میرزا علیرضا

سرشنه داران قز لشکر و غیره
قز لشکر آریاب سرشنه داران و غیره
میرزا ابو القاسم میرزا حسن میرزا نبی میرزا حسین میرزا
سید محمد علی میرزا امامقلی میرزا آقا مامور غسه میرزا
میرزا هادی میرزا اسمعیل کتایب نویس میرزا محمد علی نور
میرزا ابونواب میرزا عبد اکبر میرزا علیقلی میرزا بزرگ
میرزا عنایت میرزا ظاهر مامور عربستان میرزا سید باقر
مامور عراق میرزا اسحق میرزا صادق میرزا ابو القاسم
میرزا احتشام میرزا هدایت طهرانی میرزا هدایت زین

عزب باشی و عزیزان قز لشکر

میرزا محمد علی زبانشی میرزا علی اکبر میرزا اسمعیل میرزا
اسمعیل ابضا میرزا جعفر میرزا حسن میرزا علی اصغر

اسنر آباد

میرزا غلام حسین لشکر نوپس

سمنان

میرزا احمد سر دشنه دار و دفتر لشکر

کرمان

میرزا محمد علی لشکر نوپس میرزا عبد الله سر دشنه دار

کرمانشاهان

میرزا سید علی لشکر نوپس

همدان

میرزا محمد لشکر نوپس

اطباء و جراحان نظام

عالمجاهد میرزا سید رضی حکیمباشی عالمجاهد میرزا محمد

حکیمباشی توپخانه عالمجاهد میرزا سید علی نایب حکیمباشی

میرزا رضا فلی جراح باشی اطباء و جراحان حاضر در کا

میرزا احمد سر دشنه دار و دفتر لشکر

صاحب منصبان

امراء قومان

نواب جهانشیر میرزا جناب ناصر الملك جناب زفر فواید

جناب حاجی محسنان معین الملك سفير کبر و وزیر مختار مقیم

اسلامبول امراء العظام مصطفی خان امیر الامراء

العظام سلیمانخان صاحب مختار عمده الامراء العظام

میرزا علیخان حشمة الملك

سرتیپان اول

سوائی آنها بکدر و جزو افواج و سواره نوشته شده اند

اختتام الدوله انوشیروان میرزا و جبهه میرزا سنغ الملك

حاجی بها الدوله حشمة السلطنة عبدالله میرزا شهاب

الدوله حاجی رضا الملك سهام الدوله نصر الملك عبد

الحسین خان ولد مرحوم سردار صادم الدوله ساری

اصلان جناب محمد خان والی حاجی جابر خان نصر الملك

میرزا محمد علی زبانشی میرزا علی اکبر میرزا اسمعیل میرزا
اسمعیل ابضا میرزا جعفر میرزا حسن میرزا علی اصغر

ابضا میرزا جعفر میرزا حسین

مامورین و کلابان

از برای مجربان

لشکر نوپس

میرزا محمود خان میرزا محمد تقی لشکر نوپس باشی از برای مجربان

میرزا غلام علی ناظم لشکر میرزا سید رضی میرزا علی آقا

حاجی میرزا کاظم خان میرزا علی رضا میرزا علی اشرف حاجی میرزا

حسن میرزا احمد میرزا محمد میرزا احمد اشینیان

سر دشنه داران

میرزا درجم میرزا عبد العلی میرزا علی میرزا فریاد علی میرزا

میرزا امیر اهییم ولد حاجی میرزا یوسف میرزا حسین میرزا تقی

میرزا اسکندر

میرزا محمد خان میرزا سید رضا میرزا احمد میرزا اسمعیل

خراسان

ارض اقدس

میرزا اسمعیل لشکر نوپس باشی خراسان

سر دشنه داران

میرزا یوسف میرزا رضا

فارس

میرزا لطفعلی خان لشکر نوپس باشی فارس میرزا مصطفی

لشکر نوپس

اصفهان

میرزا محمد علی لشکر نوپس میرزا محمد سر دشنه دار

عربستان

میرزا طاهر لشکر نوپس

عراق

میرزا سید باقر لشکر نوپس

الملك ميرزا يوسفخان مستشار حسينقلی خان افشار
 برادر سار اصلان جناب زربانخان وزير مختار قديم
 عطاء الله خان محمد حسينخان افشار نواب اشرف والا ^{السلطنه} ابوبکر
 سلطان محمد نزال حضورهايون سلطان ابراهيم ميرزا نزال
 سرتيبان ^{ابودان حضورهايون} ميرزا
 سواى آنها بکدر و افواج و سواره نوشته شده اند
 عبدالعلي ميرزا نایب الاباله عالمشاه ميرزا ميرزا عبداللہ خان
 مستشار الورازہ خان محمد علي ميرزا حسينقلی خان والى الشیکو
 جمشيد خان حاجى آغا جوهر محمد الحرم عبدالله خان
 ولدمرجو اعما د السلطنه

سرتيبان سيم

سواى آنها بکدر و افواج و سواره نوشته شدند
 مجوميرزا ولد نواب الاله ميرزا دارا ميرزا سليمان ميرزا
 کامران ميرزا مرتضى ميرزا نزال ابودان حضورهايون
 محمد علي خان اردلباشى نواب اشرف والا نایب السلطنه
 حسينقلی خان سرتيب سابق حواجه نند مهدى قلچان دینلی
 حاجى هادي خان جهان بکلو محمد علي خان نظبه محمد علي خان
 نزال ابودان حضورهايون امامقلی خان ماکوئی ابوطالب خان
 عليقلی خان سرتيب خارج از فوج ايلاف ميرزا کریمخان نيزرکوه
 محمد صادق خان قراباغی ميرزا عليخان افشار عليخان کره
 حیدرقلی خان هراتی عباسقلی خان ايضا عباسقلی خان
 پشتکوهی رضاقلی خان عرب محمد کاظمخان پير شهاب
 الدوله فاسمخان مرغه مهدچان قاجار حاجى استياد
 پاشاخان ماکوئی باقرخان افشار سيف الله خان لاچان
 ميرزا نصرالله خان مهندس محمد نظرخان قاجار محمودخان
 کلافي محمد ميرزا

سرتيبان خارج از فوج

کلبضاخان ولدمرجوم امين نظام عبدالعلي خان ولدمرجوم ايضا
 علي اکبرخان کنگرلو مرتضى قلچان سمنا نصرالله خان مانو
 آقاخان خلفه مرحوم سليمانخان اميرتومان ميرزا سيد علي اصغر

عسکرخان شفاقی علي رضاخان خلفه مرحومه صا الدوله
 حاجى محمد عليخان زند آقا سيد ميرزا کاشانی موسی خان
 نواده مستشار الدوله محمد تقیخان محمودخان سرتيب
 فوج حشمه نجفقلی خان نروینی محمد حسينخان ولدا ميرزا
 باباخان کرچی ميرزا آقاي کاشانی حسينخان پير اهورناشته
 حاجى عليخان ولدمرجو اکبرخان سرتيب حیدرخان پير
 حاجى سعد الدوله ميرزا بزرگخان پير ميرزا علي قاسم مقام
 محمد حسينخان ولد محمدخان اميرتومان عليخان ولدمرجو
 نظام الدوله کلبعلی خان نواده مرحوم نظام الدوله حاجى
 محمد حسينخان زند آقا حسن خواجه آقا محمدخان غلام
 رضاخان ولدمرجوزين العابدین خان رحمت الله خان شفا محمودخان کرکری عليقلی خان
 محمدخان ولد شجاعخان آقاخان ماکوئی آقا رخا جوانشير عليقلی خان شفا
 ولد فاسم خان سرتيب جعفرخان حاجى فضلعلیخان عبداللہ خان شيروانی
 عليقلی خان علي اکبرخان برادر مشارالیه زين العابدین خان کاظمخان شفاقي اسدالله
 خان ماکوئی
 احمدخان جعفرخان سرتيب سابق فوج تخمنا فابو
 ابوالحسنخان محمدخان نيزدی امان اللهخان ولدا ابراهيم خان
 ماکوئی فرج الله خان ايضا حسينقلی خان سرتيب
 سابق فوج پير شفاقی مهدچان افشار عبدالعلي خان
 حسينقلی خان هراتی حسينقلی خان ولدمرجو فضلعلی خان
 ابراهيمخان لاریجانی خان باباخان لاریجانی حسينخان
 افشار اسدآبادی رضاخان کوردی پاشاخان خشمه خان
 محمد حسينخان دوپن عليقلی خان کره آقاخان
 عليقلی خان کره سی غلامرضاخان مانی عليقلی خان ولدي خان
 مرحوم حاجى بهاء الملك حسينقلی خان ولدا ايضا
 جعفرقلچان سليمانخان اسدالله خان پير مرحوم
 حاجى سعد الدوله بهوکنان ولدمرجوم محمدخان
 اميرتومان فتح الله خان فراکوزلو فتحعلی خان درویش
 حسينخان نواده جناب صاحب دیوان
 نایبان اجودا نایب
 جلال الدين ميرزا مصطفى خان فاجا علي رضا ميرزا
 ميرزا الله ميرزا نزال ارسلان ميرزا احمد پير خلفه مرحوم ميرزا

مرحوم وکبرالملك نفعان کرمانی حاجی حبیب الله خان
کرمانشاهانی عبتقلخان حسین آفای افشار نزد
جایا میر نظام حسین آفای ولد علی بیگ افشار

یاوران خارج از فوج

مرضی تلخان بوسنجان حسن رضاخان کرمانی اسکندر
خان سپهر تلخان فهردان بیگ احمد بیگ ولد علی رضا
خان حسین بیگ ولد ایضا رضا تلخان با عییشه حسین
بیگ نراباغی حسین بیگ مرند حسینخان مرند حسین
کرکی اسمعیلخان بادکوبه اسمعیل بیگ علیخان مرند
عباس آفای ولد مرحوم بها الدین آفای جعفر بیگ مرند
محمد بوسنجان مرند عزیز محمدخان ایضا جعفر تلخان
مرند محمدخان نصراللهخان قومنی رحیمخان کوردی
حسین تلخان خنده شکراللهخان ایضا عبدالغفارخان
فرزینی اسمعیلخان ولد مرحوم محمدخان امیر تومان
عباس علی بیگ خلیفه مرحوم جعفر بیگ محمد باقر فراجه غنی
اسمعیلخان

احمد میرزا خلیفه مرحوم کیشامیرزا ارسلان میرزا امیراصلان
میرزا سلطانه مجید میرزا میرزا بزرگخان اسدالله خان
مصطفی تلخان خلیفه مرحوم ضو حیرخان نصیرخان فرزند
میرزا علی اسدالله خان دبنلی حسین تلخان افشار میرزا
مسعودخان ولد مرحوم سیف الملك حسنخان افشار
میرزا بوسنجان میرزا مسعودخان فرزند زکوهی حسین آفای نور
غلام حسینخان رحمت الله خان نواده مرحوم سیف الملك
رسنخان کرچی سلطان احمد میرزا علی اکبرخان نواده مرحوم
فضل تلخان یشموخان هادیخان زرنندی حسینخان
خلیفه مرحوم چچاشی میرزا عبداله خان نایب کینان میرزا
بوسنجان محمد آفای مصطفی تلخان ولد مرحوم مصدا الدین
حسنخان ولد نصرالله خان مرند بنور کخانه محمد علیخان ولد
امیر امراء غلام رضاخان زردی فهردانخان سید
سنجان فرزند زکوهی سید حسینخان ایضا حسنخان
ولد مرحوم علی تلخان میرزا عیسی خان ولد مرحوم عبدالرسول
خان عبدالکریمخان خانباخان خلیفه مرحوم حاجی سعید الدین
محمد صادقخان فراباغی بوکخان افشار مهدخان ایضا
محمد علیخان ولد هاشمخان سیف الله خان ولد ایضا
میرزا احمدخان ولد مرحوم حاجی شجاع الملك نجفقلخان
عبدالعلیخان افشار جلال الدین میرزا ولد مرحوم عماد الدین
میرزا حسنخان امیرخان محمدخان فاجار آقا لرحان سپهر
جبرئیلخان مسیحی علی اکبرخان ولد مرحوم حاجی محمد علیخان
سرهنگ اسکندرخان رحمت الله خان حسینخان
ولد شکرالله خان علی بیگ افشار محمد علیخان ولد عبد
الرزاقخان برتیب ابوالفتح خان ولد محمد علیخان محمود آقا
مامور خراسان اسمعیلخان بسطامی مرضی تلخان
مکوه رحمت الله خان برادر مرحوم سیف الملك مصطفی تلخان
فاجار محمد علیخان کندی غلام حسینخان ولد محمد علیخان
سفری ناسنخان ملا بری محمد حسینخان علیخان
یار محمدخان میرزا حسینخان ولد مرحوم میرزا زکی غلام
حسین میرزا اسدالله خان نقره صادمخان منسوب

معلمین ایرانی

عبدالحسین میرزا محمد آفای جدید الاسلام کرمانی
میرزا عبدالوهاب علیخان فاجار محمد علیخان مصطفی
میرزا شکرالله میرزا محمد علی

معلمین قدیم

مسئولین نیکول اندر صاحب مسوومونکاجی
مسوواستی مسوواضطرطیالماشی

معلمین که تازه آمده اند صاحب منصب

مسوواستلاک سلطان سواره نظام مسوویر شینک
سلطان توپخانه مسوواکارسار سلطان پیاده نظام
مسوودویل ناپاول شاسر
سووا قلیسیه

نایبان اجودا بناشی

احمدخان میرزا نجاب الله ایضا پوکخان نایب دوم اجودا بناشی
حسنعلیخان نایب سیم اجودا بناشی

یاوران اول

محمدصادقخان جزو فراوان انبار خسروخان افشار حبیب الله
خان ایضا اسدالله میرزا باور فوج اروغی هدایتخان
اروغی محمد رضا بیک مرندی اللهو پری بیک الک
پاشا خان خلغالی حلیل الله میرزای خمسہ صادقخان فرزند
غلامحسینخان فرزند بنی عبدالباقی خان ایضا حسینخان
هاوند مظفرخان کروی فرج الله خان کرمانشاهان
ابوالفاسمخان تبریزی جزو فراوان انبار محمدعلی میرزا
رضاخان

یاوران دوم

فتربیک بهارلو میرزا رحمان تبریزی حسینخان فرزند
سید ولی بیک مرندی حسین بیک خونی صادقی بیک
پوکخان شقایق اسمعیلخان خمسہ صادقخان مقدم
کریم بیک مقدم بشیر بیک خمسہ عبدالله بیک کروی
عباس میرزای سبطی جهانفاه میرزای سبلا خوری
ابوالفتح خان ایضا حاجی فرج بیک خرفانی محمدافا ایضا
میرزا رضاقلی جزو فراوان انبار حاجی میرزا فرج تبریزی
جزو فراوان انبار نادر میرزا جزو فراوان انبار ظاهر
میرزا ایضا آقا بیک اروغی جزو فراوان انبار

یاوران سیم

میرزا صالح خان میرزا حسینخان جهانگیرخان فتحعلی
خان خونی علی عسکر آقا بیک الک میرزا حسینخان فرزند
ذوالفقارخان همدانی برزوخان همدانی حسینرضا
خان کرمانی میرزا مهدیخان سلیمانخان خرفانی
میرزا رضاقلی
اداره کل قیامها و قیستها و خیابانها و اولاد
برایست آقا رضاخان و نزال اجودان مخصوص و خصوصاً
سپهسالار میرزا محمدخان سرهنگ پسر ملک الاطباء

دکومبکی سواره کدورتوچی بر عیبت شاسر
پانزست شاسر مت پیاده نظام

مهندسین و مترجمین

مهندسین

احمدخان فاجار محمد حسن میرزا حاجی محمد میرزا

مترجمین

عباسعلیخان سرتیپ مترجم میرزا محمدعلی

نویسندگان

سرتیپان

اللهو پرخان سرتیپ اول آقا رضاخان و نزال اجودان
مخصوص و حضور همایون مدبر اداره کل توپها و قیستها و
خیابانها و اولاد آن حاجی غلامرضا خان شهاب الملک
حاجی غلامحسینخان سرتیپ اول میرزا اسمعیلخان اجودا بناشی
نویسند صفیعلیخان سرتیپ اول حاجی شکورخان
سرتیپ فوج دوم تبریزی وارد بیل نقیخان سرتیپ فوج
پنجم خونی حلیلخان سرتیپ فوج هفتم شقایق میرزا
فتح الله سرتیپ فوج هشتم خلغالی محمدصادقخان میر نظام
سرتیپ فوج نهم مقدم حاجی عبدالحسینخان سرتیپ
اصلاحخان سرتیپ

سرهنگان

محمد تقیخان سرهنگ فوج بهادران بهارلو حاجی محمدخان
سرهنگ فوج بهادران بهارلو صادقخان سرهنگ فوج
بهادران افشار عبدالرحمنخان سرهنگ فوج اول افشار
فتح الله خان سرهنگ فوج چهارم مرندی محمودخان سرهنگ
فوج پنجم خونی پوکخان سرهنگ فوج نهم مقدم
میرزا شمسعلیخان سرهنگ فوج فرزند میرزا ذریع العابدین
خان اردبیل حاجی باقرخان سرهنگ افشار بکشلو میرزا
محمدخان سرهنگ کرمانشاهانی حسینعلیخان سرهنگ
میرزا امینخان سرهنگ لدمر جو اجودا بناشی علیضاخان
سرهنگ فوج سیم کروی مصطفیقلیخان رسنخان سرهنگ
سپهسالار میرزا محمدخان سرهنگ پسر ملک الاطباء

اجرای خانقاه مبارک

از صاحب منصب توپچیان و مخولداران و فراوان واصناف
توپخانه و غیره
حاجی باقرخان سرهنگ با فوج افشار بکتلو و غیره
با و اول سبغ الدین میرزا سلطان میرزا محمد علی و
در پیشه دار میرزا سید تقی ایضا میرزا علیخان نایب
نایب نقر بیگزاده نقر وکیل و سر جو فر سر نقر
مباشر نقر

س ایس

اجرای کارخانه توپخانه

آغا غلامحسین رئیس کارخانه جان میرزا عبداللہ نویسنده
میرزا رضا مخولدار بخارا باشی و حداد باشی و غیره پنج نفر
فوج افشار بکتلو و سرای داران ابزارها واصناف و
غیرهم دو بیست و هجده نفر

مامورین

بجهت مخولداری توپخانه هاسترحدان و ولایات هستان
و شش نفر

انزیریاچان

شهر تبریز

حسینخان باور

خو و امرای

وارد بیل و ساو جلاغ و لاهینجا و قطر شش نفر
سایر ولایات هفتاد و نه نفر

اصفهان

میرزا مهدیچان باور

شیراز

بند بوشهر

عربستان

عیانقل سلطان

کرمان

عبدالعلیخان سلطان

خراسان و سرحد

میرزا هاشم سررشته دار

فایز و میستان

فریدون بیک نایب اول

کرمانشاهان

میرزا آقا سررشته دار

کرمانستان

لطف الله سلطان

استرآباد

میرزا محمد علی اجودان سلطان

بسطام

علی کرم بیک وکیل

میان کاله

عباس میرزا باور

بروجرد

هارچان نایب

لرستان

محمد بیک وکیل

پزند

محمد بیک وکیل

انزلی و شت

زنجان

اسمعیل بیک سر جو فر

سایر

از توپچیان و غیرهم که همراه صاحب منصبان و مخصوص
مخولداری توپخانه هستند بیست نفر

فقیرخانه مبارک

عده الامر و نظام جهانگیرخان اجودان باشی سر نایب اول

در پیش نورخانه مبارکه

سرهنگان

زین العابد بن خان سرهنگ غلامحسین خان سرهنگ
بافرخان سرهنگ میرزا محسن سرهنگ عبدالله خان
سرهنگ عباسقلی خان سرهنگ سپهرزاده اکبرخان
اسمعیل خان سرهنگ حکیم بکر حکیمباشی توچانه و تو

یاوران

بسیب و پنجفر

زینورکخانه

نصرالله خان سرتیپ عبدالحمید سرهنگ محمدعلی بیک
یاورا اول اسمعیل خان یاوردوم

موزیکاپنجیان

صاحبضیاء

شکرالله خان سرهنگ موزیکاپنجی باشی محمدحسین خان سرهنگ
نواده مرحوم حاجابابا خان سردار کل صفرعلیخان یاورد
غلامحسین بیک یاورد

دستجات موزیکاپنجی

دست

موزیکاپنجان توچانه

دست

ارنگه و رودباری

دست

لورائی و شهرستانک

دست

مخصوص نواب اشرف والا نایب السلطنه

دست

موزیکاپنجان زینورکخانه

دست

ساوه

دست

سپاه خوری

افواج فاهره
نورخان اول

فوج بهادران

شجاع السلطنه سرتیپ اول ابراهیم خان سرهنگ

فوج اول خاصه

حاجی حسا الدوله سرتیپ اول حاجی محمدعلیخان سرهنگ

فوج دوم خاصه

ابوالمجیبی حاجی حسا الدوله سرهنگ حاجی میرزا علیخان

فوج سوم خاصه

رحیم خان سرتیپ احمدخان سرهنگ

فوج مظفر مرغه

عبدالحمیدخان سرتیپ فرج خان سرهنگ

فوج چهارم تبریز

آقاخان سرتیپ جعفرخان سرهنگ

فوج پنجم ابلات

ابوالمجیبی حاجی حسا الدوله سرهنگ کریمخان

فوج ششم اقبال

ابوالمجیبی شجاع السلطنه سرهنگ بوسفخان

فوج هفتم افشار

ابوالمجیبی اردشیرخان سرتیپ خسروخان سرهنگ

فوج هشتم افشار

ابوالمجیبی لطفعلیخان سرتیپ

فوج نهم تبریز

سرهنگ رضاخان

نورخان اول
فوج بهادران خور

شیرعلیخان سرتیپ ابوالمجیبی خان سرهنگ افشار

فوج اول ایضا

ابوالمجیبی آقاخان سرتیپ سرهنگ علیخان سرهنگ

فوج میتم مرغه

ابوالمجیبی فتح الله سرتیپ

فوج نخند زاپو

بهره سلطان

فوج پنج شش قاتی

ابو اجمعی شیخ السلطنه بهره مرقی طایفا

فوج ششم شش قاتی

ابو اجمعی شیخ السلطنه محمد باقر خان سرتپ

فوج هفتم خانی

میرزا علیخان سرتپ

فوج مخبران مالکوت

هلول پاشا خان سرتپ محمد پاشا خان سرتپ

فوج نهم

فوج قهرمان

حسنه خان ژنرال جودان علیخان سرتپ

فوج امیر

احمد خان سرتپ لطفعلیخان سرتپ

فوج ارباب و مشکین

ابو اجمعی میرزا زکیخان سرتپ

فوج هفتم شش قاتی

ابو اجمعی حسنه خان ژنرال بهره خلیل خان

فوج کوهس

ابو اجمعی جناب زینب نواید بهره خرد خان

فوج جدید افشار

ابو اجمعی میرزا علیخان سرتپ افشار

فوج چهارم جدید مرغه

ابو اجمعی عبدالکبیرخان بهره صادق خان

فوج ششم قراکوزلو

ابو اجمعی حاجی حسن الملک بهره فضل الله خان

فوج منصف قراکوزلو

حسام الملک سرتپ اول علی اکبر خان سرتپ

فوج مخبران

ابو اجمعی جناب ناصر الملک بهره محمدخان

فوج چهارم

فوج بهادران فراهان

ناصرالدوله سرتپ اول محمد طاهر خان سرتپ

فوج اول طهران

ابو اجمعی وجهه الله میرزا سیف الملک

فوج دوم خلیج ساوه

سیف السلطنه سرتپ اول

فوج سیدان خورشید

بهره رضاخان سرتپ

فوج هفتم سوادکوه

ابو اجمعی جناب ابن السلطان سرتپ صاحب جمع ولدایشان

فوج مخبران کزازی

عماد الملک سرتپ اول حاجی ذوالفقار خان سرتپ

فوج پنجم

فوج بهادران حشمت

ابو اجمعی اسحق خان سرتپ

فوج دوم بهار

ابو اجمعی عسکرخان سرتپ

فوج سیم لاریجان

ابو اجمعی خان باباخان سرتپ بهره ابراهیمخان

فوج چهارم مرکه

بهره رحمت الله خان سرتپ

فوج پنجم کلیایکان

بهره محمد باقر خان سرتپ

فوج ششم قلبه خنده

ابو اجمعی مظفرالدوله

فوج هفتم جدید خنده

ابو اجمعی علی بنفخان سرتپ

فوج مخبران بیات زرنندی

جمعی محمد حسن سرتپ بهره اسد الله خان سرتپ

فوج نهم

فوج بہارِ دُرّانِ اَخْلاصِ اَفْتِنَا

ابو اجمعی صاحبِ اغیارِ حانِ باخا خان نیرپ علیخان سرھنک

فوج اولیٰ بمرکزِ دین

نصر الملک سرنیپ اول ہدایت اللہ خان سرھنک

فوج دومِ جدیدِ ایضا

جمعی نصر الملک سرھنک مصطفیٰ خان

فوج سیمِ افشارِ بکشلو

ابو اجمعی اللہ باخا خان اجو ابناشی سرھنک حاجی اسماعیل اللہ خان

فوج چہارمِ فریدی

سرھنکی حاجی مصطفیٰ فلخان

فوج ششمِ چکھالی

سرھنک ابو الفاسیحان

فوج ہفتمِ ریب پور

ابو اجمعی حاجی ہما اللہ عباسی فلخان سرھنک

فوج مخبرانِ فرزندِ کوهی

ابو اجمعی اسماعیل خان سرنیپ

توم ہفتم

فوج بہارِ دُرّانِ دہاوندی

علینہ خان سرنیپ محمد حسین خان سرھنک

فوج دومِ رھاوندی

سرھنک علی اکبر خان

فوج سیمِ بند پے

سرھنک مصطفیٰ خان سرھنک

فوج ششمِ حرقانے

ابو اجمعی اجو ابناشی سرھنک علی خان

فوج ہفتمِ قدیمِ کرمانی

سرھنک فلخان

فوج ہشتمِ شوکتِ کرمانی

سرھنک سلیمان خان کرم پور

فوج نهمِ جدیدِ کرم پور

ابو اجمعی ابراہیم خان سرنیپ

فوج مخبرانِ درجہ

ابو اجمعی سید السلطنہ سرھنک اجو خان

فوج شانِ ہشتم

فوج بہارِ دُرّانِ قلعہ فرخ پور

سرھنک حسین خان سرھنک

فوج اولیٰ کرنڈی

علی محمد خان سرنیپ نصر اللہ خان سرھنک

فوج سیمِ کلہر

مہدی خان باورا اول

فوج چہارمِ رنگہ

ظہیر الملک سرنیپ دوم

فوج مخبرانِ کرمانی

جمعی محمد علی خان سرنیپ

توم ہفتم

فوج بہارِ دُرّانِ فدوی

ابو اجمعی عبداللہ خان سرنیپ

فوج پشتکوهی لہستانی

ابو اجمعی باقر خان سرھنک

فوج ششمِ سردھی

حاجی ہرنا عبد اوہا خان سرنیپ نواب جلالہ الدولہ سرھنک

فوج مخبرانِ ترش پوری

سرنیپ مہدی خان

توم ہفتم

فوج بہارِ دُرّانِ فرنگی

ابو اجمعی عباسی فلخان سرھنک

فوج اولیٰ فائزے

ابو اجمعی حسین الملک سرھنک حاجی پرویز خان

فوج جدیدِ ایضا

جمعی حسین الملک سرھنک میرزا اسماعیل خان

فوج سیمِ نکابے

اسعد الدولہ سرنیپ اول و فلخان سرنیپ سیم

فوج مخصوص نواب آصف والا نایب السلطنه
بسرهنکه مرزا عبدالکریمخان

فراسوران راه مرند جمعی لطف الله خان

فوج مهندس سر ملا بره
بسرهنکه ذوالفقارخان

سواران

از دریاچه بانی

گستره

افشار صایقله سرکردگی عباسقلخان

گستره

افشار روه ابوجامعی علی الحسینی امیر نیا اول بسرهکه بافرخان

گستره

اریدل و مشکین جمعی بافرخان سرکرده علیقلخان سرکرده

گستره

چقادر و نورمحمد خان سر نیاپ حسینقلخان سرهنک

گستره

چلبانلو محمودخان سرکرده رحیمخان سرکرده

گستره

خون عباسعلی بیک امیر بیک

گستره

شقای جمعی محمدخان شاطرنلو جمعی علی خان سرکرده

گستره

ایانلو جمعی حسنعلیخان بوزباشی

گستره

زراپاق جمعی نجفقلخان سر نیاپ

گستره

حاجی علیلو سرکردگی رسنخان

گستره

فراسوران راه فراتر داغ جمعی عباسعلی بیک

گستره

فراسوران جمعی عفتارخان سرکرده

گستره

فراسوران در شوق و اسنادا جمعی امین الوزاره

گستره

فراسوران راه مرند جمعی لطف الله خان

گستره

بکاف جمعی اسفند پارخان

گستره

کلبر سرکردگی محمد بافرخان

گستره

حاکونی سرکردگی نصر الله خان

گستره

مقدم جمعی محمد صادق خان سرهنک

گستره

مکری سرهنکی حاجی آبابک

گستره

توجه سیکو ابوجامعی حسینقلخان سرکرده

سواران مهاجر

ابو اجمعی عبدالقادر خان شجاع الملك

شجاع الملك سر نیاپ اول حسن اسنند پیه اسکندر خان

سرهنک کریمخان سرهنک علیخان سرهنک پروانی

فرج الله خان نجفقلخان علیخان ولد عبدالله خان

نعمت الله بیک صمدآقا محمدخان یاور حاجی خان باولدریلو

شخبعلخان شکه محمدخان ولد لطفعلی خان غلام

حسینخان علی اکبرآقا عباسآقا ولد عفتارخان

سرکردگان غلامرضی

میرهادانخان مرزبن العابدینخان علیقلخان

حسینخان ابراهیم آقا سرهنک اسکندر خان سلیمانخان

حراسان

ارضوا قدس

جامع هزاره

یوسفخان سر نیاپ اسمعیلخان سرهنک

جامع تیموری

عفتارخان

جمعی عفتارخان

جمعی امیر حسنینان شجاع الدوله
جماعت مرد و زانی

جمعی محمد جعفر خان
جماعت نرنگی

جمعی ملا علی رب
جماعت سر جامی

جمعی حسنینان و حسنینان
جماعت چولابی و مار شکی

جمعی سلیمان آقا
جماعت عنایت آبادی

جمعی صید محمد خان
جماعت سیستان

جماعت هرانی

میرزا مسعود خان سرکرده
محمد حسنینان سرکرده

جماعت عرب

جمعی بابا خان سرکرده

جماعت خواند

جمعی لطفعلیان

جماعت بزرگی

جمعی فتح الله خان سرکرده

جماعت میامی

جمعی حاجی آزاد خان سرکرده

جماعت پشتکوهی

جمعی سعادتیان سرکرده

جماعت خورجی اہل حق

بار محمد خان سرکرده

جماعت ارسلان

جمعی محمد خان سرکرده

جماعت شیری

جمعی حسنینان

جمعی علم ارخان سر نیپ
جماعت مروی

جمعی عطاء الله خان

جماعت درخزینی

جمعی بہادر خان بیکریک

جماعت جہشید

جمعی ذوالفقار خان

جماعت باقری و جامی

علیرضا خان فراولباشی حسنینان سرکرده
محمد رضا خان

سرکرده گلزار خان سرکرده

جماعت ہت آبادی

جمعی نادر قلی بیک جماعت واری جمعی محمد خان

جماعت سزواری

محمد رضا خان امانا سہ خان سقاقلیان عباسقلیان

جماعت نیشابوری و خراچی

ابو جمعی باقر خان

غلامان مشہدی

جمعی خسرو میرزا

غلامان سزوار

میرزا جمعی فضل الله خان

جماعت افشار

جمعی مرتضی قلچان

ساکنین سرخس

بابا خان محمد امین خان

جماعت سالار آباد

جمعی محمد کران

جماعت نرنگی بکری

حسین نیشابوری رمضان بیک غلامرضا خان ہرانی

جماعت جنوری

جمعی بار محمد خان اہل حق

جماعت قوچانی

جماعت فائده

جمعی علی اکبر خان سرکرده

استرآبادی و غیره

استرآبادی

دست

غلامان استرآبادی جمعی علیخان آقا و قاجار

دست

کلدی خان ریش سفید طایفه جعفرآبی

دست

ابله کلدی نظر ریش سفید آنا بای

دست

طلخان آنا بای

دست

قوشپ خان آنا بای

دست

امیرخان آقا آنا بی

دست

ایضا نظر ریش سفید طایفه آنا بای

دست

طلیح خان سرهنک جعفرآبی

دست

جمعی افراسیاب خان سرکرده

گور زمری و بیطامی

ابو اجمعی علی محمد خان سرهنک محمد علیخان نایب سرکرده

گرمائی

از باب سواره افتاد بر سر کردگی میرزا محمود

م از ندران

میرزا علیخان سرنی اول و لامر جو صمد اعظم میرزا ابو الحسن

سرکردگان

عبدالله خان میدالو فتح الله خان ایضا صفی خان ایضا

موسخان جهان بیکو املا الله خان ایضا محمد خان ایضا

حسنخان کراچی ذوالفقار خان ایضا حسن خان اولی

محمد خان افغان

جماعت خواجگان

ابو اجمعی جناب امین السلطان علی اکبر خان سرهنک

نزدان قلخان سرکرده نغمه الله خان حسن خان

فتح الله خان

سواره عبدالملک

ابو اجمعی فضل الله خان بر کردگی جعفر خان

جماعت پرتو

جماعت پرتو

ابو اجمعی پرتو اصلان علیقلخان پوزباشی مهدیخان پرتو

جماعت شاهسون افشار

ابو اجمعی جناب امین السلطان جهان شاه خان

جماعت بخاری

جمعی اسفند پارت خان سرنی

جماعت عربان

مصطفی قلخان سرنی پرتو حسن خان سرکرده میرزا حسن خان ایضا

جماعت افشار اسد باری

ابو اجمعی صاحب اختیار بر کردگی محمد کریم خان

جماعت خمسه

جمعی ذوالفقار خان سرنی

جماعت شاهسون ایوانلی

عزت الله حصار الملک سرنی و هم حاجی لطف الله حاسر سرنی

جماعت شاهسون بغدادی

جمعی شیخ خان سرهنک امیر علیخان سرکرده اکبر خان سرکرده

جماعت شاهسون دیر

ابو اجمعی جناب امین السلطان غلامعلیخان سرهنک محمد خان

ایضا غلامرضا خان سرکرده ولی محمد خان ایضا

جماعت شاهسون قوت بیکو

ابو اجمعی حسینقلخان سرنی و لامر جو حسینقلخان

جماعت باجلان

ابو اجمعی احمد خان سرھنک

جماعت خرقانی

ابو اجمعی اللہ ہار خان اجودا بناشی کل

جماعت پیرانوند

جمعی حسنیٰ سرکردہ

جماعت اصائلو

ابو اجمعی جناب امین السلطان سرھنک حاجی جعفر فلپخان

جماعت فرجی لوچخوار

ابو اجمعی جناب امین السلطان سرکرد کی عزیز محمد خان

جماعت افشار ساو جیلانغ

جمعی حسنیٰ سرھنک

جماعت کرہچہ

جمعی نصر اللہ خان پرنپ سرکرد کی خانبانہ خان

جماعت ہداوند

ابو اجمعی جناب امین السلطان سرکرد کی رحمان

جماعت شاہسوار

جمعی نصر اللہ خان سرنپ بنور کمانہ

جماعت اپلات فرہیز

ابو اجمعی نصر الملک

جماعت افشار کبشلو

ابو اجمعی اجودا بناشی سرھنک کاظم خان

جماعت چینی

جمعی نصر الملک سرھنک صادق خان

جماعت احمدوند و طہنوں

سرھنک کریم خان

جماعت کلیانی

سرکرد کی جلال الدین میرزا

جماعت فانکل کرمانشاہان

سرکرد کی سید خرم خان

جماعت فانکل شہر پار

جمعی حسنیٰ فلپخان

جماعت پار احمد

سرھنک حاجی احمد خان سرھنک

جماعت سنجابی

جمعی فرج اللہ خان سرکردہ

جماعت فیلی

جمعی کریم خان سرکردہ

جماعت پنجتاری

دارا پخان سرکردہ

جماعت عرب باصر

جمعی محمد عثمان سرھنک

پادشاه

خراسانی

شمال چکان

ابو اجمعی حیدر فلپخان سرنپ

جزایر چکان سرخسی

غلام محمد خان سرکردہ فتح اللہ سلطان دستم

سلطان یوسف بیک

اسرائیلی

دست فندریک

جمعی میرزا علی نقی خان سرنپ

دست کتول

جمعی علی محمد خان سرکردہ

دست مقصووی

جمعی عبداللہ خان سرکردہ

دست اسرا بان و سنا

جمعی فتح علی خان ایضا

دست بالاشاہ کوئے

جمعی آقا عبدالرحمن سرکردہ

دست پاپین شاہ کوئے

جمعی محمد علی خان سرکردہ

دست سدر سنائی

جمعی محمد فلچان سرکرده

دسته نزلانی

جمعی محمد علیخان سرکرده

دسته مشکندی

جمعی محمد فاسمخان سرکرده

دسته سوار

جمعی جعفر قلچان ^{دست} جمعی حاجی آفرضا

دسته لیوانی و پهل سپر

جمعی اسدالله خان سرکرده

دسته بلوچ

علی اکبر بیک

دسته جات کیلانی

دسته سالیانی

جمعی میر یوسفخان سرکرده

سوار کرازی

ابو اجمعی نصرالله خان سرنپ اول

سوار اسامی

ابو اجمعی نصرالله خان سرنپ ^{دست} سرینا اللهیارخان

دسته نزلانی

جمعی جبار قلچان سرکرده

دسته شهنشاهی

جمعی نعمت الله خان ایضا

مزد رانی

جامع کلباد و غیره

جمعی نزار محمد خان سرنپ لطفعلیخان سرکرده محمد

مهدیچان سرکرده، طایفه عربانو جامع طالش سرکرده کی

علی اکبرخان ^{دست} بختی سرکرده کی علی اکبرخان

جامع اشرفی

سرکرده کی عباسقلخان

سرکرده ندارد

کرمیان

عراق از بابت پیاده بلوچ

جمعی شیخ محمدخان سرنیک

اداره افواج طرح اطریش و سواره

طرح فزاق

افواج طرح اطریش

از بابت صاحبمنصبا که برقرار هستند

در میان اول

از بابت پیاده نظام

در میان دوم

از بابت پیاده نظام

شابسوی

که عبارت از فوج مخبران باشد

دسته

که عبارت از فوج مهندسان باشد

توپچیان توپهای تهر پراطریش

فوج

موزیکاپچان

اداره مزبوره

اداره فزاق

فوج اول

سرینپه حستان سرنپ

فوج دوم

سرینپه کرمچان سرنپ

موزیکاپچان

اداره مزبوره

فستون حاضر رکاب

از پیاده نظام و سواره و توپچیان و غیره یک صد و پنجاه هزار نفر

فخیره

پنجاه هزار نفر

دار الخلافه طهران

اجزاء حكونه جليلة دار الخلافه

جناب محمد ابراهيم خان وزير دار الخلافه

اجزای مجلس حكونت

زكيان بشير محمد خان ميرزا حسن

فيلسوف سررشته دار

ميرزا جعفر نغزشي فيلسوف ميرزا حسن نغز و بني ابنا ميرزا

هادي كركاني سررشته دار ميرزا شفيق نغزشي سررشته دار

نواب ميا شيرز محال دار الخلافه

ميرزا سيد علي نايب رامين ميرزا علمير نايب ساوجيلاغ و

شهر بار حاجي ابوطالب باغفار و فتا فويرا عين و ظايف

علماء اعلام دار الخلافه

جناب ميرزا زين العابدين امام جمعه جناب صدر العلماء

جناب حاجي ملا علي جناب آقا سيد صادق جناب آقا ميرزا

صالح عرب جناب آقا ميرزا حسن آشناني جناب حاجي آقا

محمد جناب آقا جمال الدين مجتهد و جردى جناب آقا ميرزا

عبدالرحيم نهاوندى جناب ملا محمد نقي مجتهد كاشاني جناب

آقا سيد عبدالله جناب آقا شيخ محمد ابراهيم و شيخ عبد

الحسين جناب شيخ الاسلام دار الخلافه جناب آقا شيخ

پير مرحوم حاجي شيخ محمد جناب آقا سيد مصطفى پير مرحوم

حاجي سيد حسين جناب حاجي ملا آقا نيزك جناب حاجي

سيد جعفر جناب شيخ محمد حسن اشرا بادي جناب آقا

شيخ موسى اعين امراء و خوانين و معارف دار الخلافه

از ارباب بصابت و لغت و غير هم سواى آنها نكند در واپس ولى

نواب الا الله فلي على نواب اليجان ميرزا محمد خان نظام العلماء اعتما

الدوله حيد فليخان و لدمر حوم آصف الدوله آقا سردار

و لدمر حوم پيگهار عبيد الملوك ميرزا حسينخان

معمد الملك و لدمر حوم بشير الدوله اميرزاده

محمد ميرزا و لدمر حوم اغضا الدوله عباس ميرزا و لدايقم

فليخان و لدايقم محمود خان ملك الشعراء حكيم الهى و منشى

و لدمر حوم حكيم الهى سليمان خان و لدمر حوم حاجي الدوله

اسماعيل خان بشير الدوله ميرزا محمد خان غلام حسين خان

حسين فليخان و لدمر حوم اعتماد الدوله حاجي محمد خان

محمود خان محمد خان و لدمر حوم احمد خان نوائى محمد خان

و لدايقم حاجي محمد حسين خان و لدايقم حاجي محمد وليخان

محمد جعفر خان حسين خان هدايت الله خان على اكبر خان

محمد فليخان محمد باقر خان امان الله خان

وزارت تجارت

در اداره نواب اشرف و الا امير كبير نايب السلطنه وزير

حكومت دام الله اناله العالى

رؤساء و اعضا مجلس محترم تجارت و معارف

تجار دار الخلافه

اميرزاده نصر الله ميرزا نايب اوزاره تجارت حاجي محمد كاظم

ملك التجار مالك محروسه حاجي ميرزا احمد رئيس التجار

ناظم امور تجارت ميرزا محمد حسين كاشاني السلطان حاجي

ميرزا آقا ناصر نيزي حاجي ميرزا ابراهيم امين التجار كاشاني

حاجي علي اكبر ناجر شيرازى آقا محمد ابراهيم از باب آقا

محمد امين ارباب ناجر طهران آقا عبد الباقى ارباب ناجر طهران

حاجي محمد حسن امين دار الضرب ناجر اضفقا حاجي علي اكبر

ناجر هدشتى حاجي محمد ابراهيم ارباب ناجر طهران

حاجي ملا حسن ناجر طهران حاجي محمد حسين ناجر نيزي

حاجي محمد حسين ناجر كاشاني حاجي ميرزا محمد آقا ناصر نيزي

آقا ميرزا محمد علي ناجر شيرازى حاجي علي ناجر نيزي

اداره جليلة پليس دار الخلافه و احتساب

كند و منشى و سر ترتيب و رئيس كل ادارات پليس احتسابا

عباس فليخان سر ترتيب نايب كل اداره يوليس اجودان حضرت و الا

امير كبير وزير جنگ ميرزا سيد هدايت مستشار رئيس

دعاوى و جنابات ميرزا سيد يوسف سر منك و مستشرا

و رئيس محكمه سنبل ميرزا ابوترخان سر منك نايب اول و وزير

ميرزا محمد حسين مستشار رئيس محله دولت

عبدلحميد خان و لدمر حوم سبكي
هاديخان و لدايقم ميرزا

سلطان فليخان

اسامی کارکنان و عملیات مخصوصه

نواب شرف والا امیر کبیر نایب السلطنه وزیر جنگ
 ادام الله فاله العالی
 جناب حاجی ملا باشی محمد حنیف پیشخدمت حضور
 هابون فرانشاشی حضرت والا میرزا علی دگر معتمد
 الاطباء طبیب حضور هابون و حکیمباشی نواب شرف
 والا امیرزاده حاجی نصر الله میرزا امیر آخور
 امیرزاده جمشید میرزا صاحب جمع عبدالله خان ننگدا
 باشی اسمعیل خان کیشکی باشی میرزا عباسعلیخان
 رکن خلوت عتیق خان سرنشین شرم میرزا علی
 مستو اکبر خان ناظر میرزا محمد منتهی باشی کاتب
 سلطان میرزا ابوالفاسیحان منتهی مخصوص
 میرزا هادی مستو میرزا محمد خان پیشخدمت
 هدایتخان شاطر باشی

سلطانعلیخان مستشار اداره
 حنیفان داروغه بازار
 عتیقعلیخان کدخدای محله عودلاجان میرزا سپید احمد پیشخدمت
 بازار میرزا سپید محمد نایب کل محله سنبل احمد میرزا صاحب
 اداره مامور خدمت حضرت والا امیر کبیر وزیر جنگ میرزا
 عبدالرحیم کلانتر اداره فاضلی طاق محاکم طاووسخان
 مسیحی دفتر دار و محوولیا اداره جلیله نظیر فهران میرزا
 صاحب منصب رئیس پیشخدمتهای اداره پچی میرزا صاحب منصب
 میرزا محمد علیخان منتهی روزنامهجات میرزا ضیاء الدین
 صاحب منصب حاجی میرزا محمد علی نایب کل محله عودلاجان
 هاشمخان صاحب منصب مامور خدمت حضرت والا امیر کبیر
 جنک میرزا نقی صاحب منصب مامور خدمت حضرت والا امیر کبیر
 وزیر جنگ میرزا حنیفان و میرزا ابابار و سالی مجلس
 میرزا ربیع نوینند استنطاقات
 صاحب منصب و اجزای احتسابیه
 میرزا علی اشرفخان سرفک مهندس کلاختنا نایب کل
 نایب کل جنابانهای دولتی سایر نایبهای محلات شهر دار

الخلافه چهار نفر

اذا راك صنعك رجبنا بسنطا اجل
اقاميرزا يوسف وزير اعظمنا خلد وما ليه

جناب میرزا حسن مستو فی الممالک
 جناب معاون المملک جناب میرزا علی نایب مقام
 امین حضور محصل بقایا و ناظم دفتر خانه مبارکه استیفا
 و پیشخدمت مخصوص حضور هابون حاجی میرزا فضل
 منتهی الممالک جناب میرزا محمود وزیر سابق دارالخلافه
 میرزا علی وزیر سابق دارالخلافه حاجی میرزا
 شفیع جناب ضیاء المملک حاجی علاء المملک
 میرزا محمد علیخان میرزا عبدالله خان نوری
 میرزا حسین ولد جناب زبرد دفتر میرزا حسن وزیر
 در بزم جلالت میرزا اسدالله میرزا سپید کاظم
 مستو اصطلیل میرزا محمد ولی لسان المملک میرزا
 هدایت الله میرزا داود و قایم نکار میرزا ابراهیم

وزارت دفتر استیفا وزارت عدلیه عظمی وزارت
 رسائل بیوات سلطنه انتظامات در بجانہ
 وزارت علوم وزارت نکلراف سؤال و جواب حکام
 اداره خاصه جناب مستنطاق
 جناب معاون المملک حاجی میرزا رضامنته مخصوص میرزا
 حسن منتهی مخصوص
 اجراء و منشیایان رسایک و لئی بوزارت
 جناب معاون المملک
 میرزا مهد کلانی حاجی میرزا عبدالله میرزا حسن کلانی
 میرزا رضای نویسرکانی میرزا نقی خان فراہانی میرزا
 ابراهیم کلانی میرزا علی میرزا فاسم
 وزارت مامور استیفا

میرزا ذوالفقار خان میرزا رضا ولد مرحوم معین الملك
 حاج میرزا حسینقلی میرزا سید احمد میرزا سید
 محمد میرزا محمد حسین ولد مرحوم وفایع نکار میرزا
 سید کاظم مستوفی سابق صدقخانه میرزا مسیح
 میرزا علی اکبر میرزا سید ابراهیم حاج میرزا حسین
 میرزا رضاقلی میرزا ربیع میرزا شفیقخان کرکانی
 میرزا اسدالله خان نوری میرزا علیرضا میرزا
 حسینعلی ولد مرحوم میرزا زمان میرزا عبداللہ
 اشیشانی میرزا عبدالوہابخان ولد جناب نظام الملك
 میرزا علی پسر مرحوم فوام الدولہ میرزا زین العابدینخان
 میرزا علی محمدخان حاج میرزا محمد پیر حاجی میرزا نصر اللہ
 میرزا محمد حسین ولد مرحوم میرزا محمد سراج الملك میرزا
 رضاقلیخان میرزا اسحق میرزا نصر اللہ فراہانی
 میرزا زکی نوری میرزا محمود ولد مرحوم صاحب دیوان
 میرزا سید رضی میرزا محمد طاہر میرزا کاظمخان
 لہر باشی میرزا حسن ولد مرحوم میرزا موسی زبیر
 لشکر میرزا عبدالرحیم خلجالی میرزا محمد ولد مرحوم
 میرزا ہادی میرزا ضیاء البرز میرزا سید محسن
 میرزا رضای نو پیرکافی میرزا علی میرزا محمد دلخا
 میرزا عباسقلی میرزا عبدالعلی میرزا حسن پیر میرزا
 ابراہیم میرزا حسینقلیخان پسر مرحوم میرزا نظر علی
 میرزا علی ولد مرحوم وکیل لشکر میرزا شکر اللہ پسر
 نصیر الملك میرزا حسینخان ولد مرحوم میرزا رضا
 مهندس باشی میرزا جعفر میرزا محمودخان نوادہ
 مرحوم فایم مقام میرزا خانلرہا زندگانی میرزا سید
 محمد پسر مرحوم حاج میرزا محمد حسین عزیز باشی قرستیف

مأمور فارس میرزا محمد مستوفی نظام مامور محکومت ابوشہر
 مؤید الملك میرزا احمدخان مستوفی فارس احتساب الملك
 مامور محکومت ملا پرتو لیکران و نھاوند میرزا باقر
 مامور محکومت شاہرود و بسطام میرزا محمد حسین خنہ
 پیشکار خنہ بیان الملك میرزا رضا مامور فارس
 میرزا ابوالفاسمخان نور مامور آذر بایجان میرزا عبد
 الکبیر ولد مرحوم نائب مستوفی کبلان

وزارت عدلیہ عظمی

جناب صدرالدولہ بچخان وزیر عدلیہ اعظم
 اعضا مجلس وزارت عدلیہ عظم
 میرزا یوسفخان مستشار الوزارہ حکیم الممالک صدق دیوانخانہ
 اعناد الملك حاجی حسینخان ولد مرحوم عید الملك
 حاجی میرزا علی رئیس فخر اللہخان ناظم دیوانخانہ میرزا
 عبدالحسین منشی باشی میرزا علی مستوفی دیوانخانہ

مجلس مخصوص تحقیق

حاجی میرزا حسینخان کرمانیہ رئیس میرزا محمد حسین منشی
 میرزا حسن منشی شہرازی

منشیان دیوانخانہ عدلیہ

میرزا اسمعیل منشی میرزا ابوالفاسم ایضا میرزا ابراهیمخان
 میرزا محمد علی میرزا زین العابدین حاجی میرزا زین العابدین
 میرزا سید محمد

مجلس دیوان مظالم

حاجی رحیمخان فاجار رئیس مجلس میرزا موسیخان کبلانی
 مامور بند ابوشہر میرزا باقر منشی میرزا حسن منشی
 میرزا رضا منشی میرزا محمد علی منشی میرزا محمود منشی

ثبات و کتابچہ نویس

میرزا عبدالغنی منشی کتابچہ نویس میرزا عبدالکریم عزیز
 نکار میرزا سید احمد ثبات میرزا اسد اللہ ایضا

خلوت ہا پونہ
ارباب مناصب

جناب امین خلوت رئیس علم خلوت ہا پونی و فنکار باشی

مامورین
 جناب صاحب دیوان وزیر نظام مامور بکارکناری ملک
 فارس جناب حاجی مشیر الملك مقیم فارس جناب حاج
 مستشار الملك پیشکار مملکت خراسان صدیق اللہ
 مامور آذر بایجان میرزا حسینقلی ولد جناب صاحب دیوان

فراستخواران خلوت هابونی

میرزا کریم خویلدار علی خلوت هابونی محمد صادق
فراستخواران آقا سید ابوالقاسم آقا سلیمان ده با
خلوت آقا سید محمد آقا صادق میرزا هادی

قهوه خانه مبارک

غلامعلی خان قهوه چی باشی آقا جبار قهوه چی

نفسکداران خاصه

بر پاسه جناب میرزا محمد خان امین خلوت
رضا فلجان محمد زمان خان رستم خان مصطفی
فلجان آقا خان فرج خان میرزا باقر خان
علی اکبر خان فهراخان حیدر خان محمد کریم خان
حسن خان پسر آقا اسدالله خان اسمعیل خان
محمد خان کریمی نصرالله خان نوری رضا خان
نادر بیگ میرزا ابوالفتح خان حاجی نفی خان
حاجی علی خان

خواجهداران

معتمد الحرم حاجی اغا جوهر خواجهدار باشی و سر بیگ
آغا محراب حاجی سرور خان حاجی اغا فرور
آغا حسن حاجی غلامعلی آقا سید اسمعیل
آغا بهرام آغا فتح الله آغا نوری
آغا فرج

حکیم الممالک پشید منباشی سلام و محصل انام و انجام احکام
انجام بواجده مبارکه علی عظمی غلامحسین خان حازن
رکب خانه مبارکه امیرزاده سلطان محسین میرزا مدبر باغات
و عمارت و شان پته میرزا نفی خان منشی حضور هابونی
و نایب کل وزارت و ظایف

سایر

ادب الملک محمد حسن خان محقق جعفر فلجان ولد مرحوم
اعتماد الدوله محمد حسن خان پشید من و فراستخوار حضرت
والا نایب السلطنه امیر کبیر وزیر جنگ میرزا احمد خان پسر
اول سواران مهدیه و منمو غلامحسین خان ولد مرحوم
امین الدوله محمد ابراهیم خان ولد مرحوم امین الدوله
میر محمد خان امین دیوان آقا رضا ناظم خلوت میرزا عبد
خان جبار خان آقا علی خان امین صره آقا میرزا محمد کریم
حاجی حبیب الله خان محمد حسن خان آقا سید عبدالکریم خان
حسن خان محلاتی امیرزاده آقا صبح اکبر خان پسر محمد خان
امیرزاده بیتمور میرزا

صندوقخانه و درختدارخانه

امین السلطنه صندوقدار و جامه دار خاصه و خازن مخزن
نادرگان عسکریه دولت علیّه

الطبایع خاصه

جانب کثر طولوزان حکمی باشی ملا الاطباء میرزا کام
شیخ الاطباء میرزا حسینعلی معتمد الاطباء میرزا علی دکن
و حکمی باشی حضرت والا امیر کبیر نایب السلطنه وزیر جنگ
میرزا سید رضی حکمی باشی نظام میرزا زین العابدین کاشانی
میرزا نصرالله تنکابنی میرزا فرمان ولد ملک الاطباء میرزا
سید علی حاجی میرزا حبیب الله تنکابنی میرزا اسدالله

میرزا محمد کتر رئیس
میرزا خانه مبارکه

کاشانی مسبو هدی درندان ساز

وزارت حلیه خارجه

حاجی علاء الدین مؤمن الملک وزیر امور خارجه
اجزاء وزارت خارجه سفراء و مامورین داخله
و خارجه
حاجی محمد حسن خان صبیح الدوله مقدم السفراء
ملتره من رکاب

الارء صدقو الملك بئس كلنا ونازنا

وكلنا شكرت حاجي ميرزا رضا خان منشي

که واسطه رجوع کل اداره ها و اجزاء با جناب جلالنا بزرگوار
دو کار جدا است

الارء محتررات راجعه بسفارت روس
میرزا نصر الله خان منشي مخصوص مدبر میرزا حسنخان پسر

میرزا اسلمخان نایب اول وزارت خارجه میرزا مصطفی
خان نایب اول وزارت خارجه میرزا جواد خان نایب اول

میرزا مهد پشخند میرزا حسنخان پسر مرحوم میرزا ابراهیم
خان نایب الوزاره میرزا ابوالقاسم

وزارت خارجه منصف امور تجارتی محمد طاهر میرزا نایب اول
بخفله حاجی میرزا مرحوم حاجی محمد باقر خان بیکریک حاجی حسین

اداره محتررات راجعه بکار گذارها خارجه
ولایات

قلخان پسر مرحوم صدراعظم میرزا عبدالوهابخان نایب
وزارت خارجه پسر مرحوم میرزا محمد علیخان حاجی میرزا علی اکبر

میرزا محمد قلخان منشي مدبر میرزا حسینخان پسر مرحوم میرزا اسمعیل خان
میرزا علی ایضا پسر مرحوم میرزا اسمعیل خان

خان نایب وزارت خارجه میرزا عبدالرحیم خوشنویس راقم
عنوان نامهجات میرزا علیقلخان منشي مخصوص و مدبر

اداره پیغامات مجلس وزراء اعظام و محتررات
داخله و غیره

انظامات دفتر پسر مرحوم لسان الملك میرزا محمود منشي
رموز میرزا محمد حسین سر رشته دار و منشی وزارت خارجه

حاجی میرزا محمد علی میرزا محمود

میرزا محمد علی غریب باشی میرزا علی اکبر عزب قز
اداره منشیات و محتررات راجعه

اداره محتررات نکرافیه
میرزا علیخان منشي اسرار میرزا علیقلخان منشي

سفارتخانه ها

طبقات صاحبمنصنان و غیره

اداره پیغامات جناب جلالنا بزرگوار
شیراز و نجف

حاجی میرزا زما نایب خان ^{مشترک الوزاره} میرزا یوسفخان منشیار الوزاره
معین الوزاره میرزا جواد خان سر تیب حاجی میرزا صادقخان

شیراز و نجف معتین طهران و منصف خراسان
میرزا مهد خان نایب وزارت خارجه میرزا سید منشي

میرزا احمد خان مامور مغان میرزا علیعلی خان سرهنک حاجی
بخفله آقا میرزا غلامحسین میرزا ابوالقاسمخان میرزا

اداره دفتر خانه مخصوص وزارت خارجه
میرزا محمد علیخان ناظم دفتر خانه مدبر میرزا رضی خان دفتر دار

میرزا اسمعیلخان ناظم دفتر خانه مدبر میرزا اسمعیلخان پسر مرحوم
میرزا محمد حسین دفتر دار میرزا جهاگیر پسر ناظم میرزا ابوالقاسم

آقا محمد

میرزا محمد علیخان منشي مدبر میرزا اسحاقخان پسر حاجی میرزا

اداره محتررات راجعه بسفارت انگلیس
میرزا مهد خان نایب وزارت خارجه میرزا عبدالطلب منشي

زما نایب خان حسینخان پسر حوالی البارمان فراتی میرزا
حسینخان پسر میرزا محمودخان

اداره رجوعات و محاکمات جناب بیخبره دولتی
ایران و عثمانی و محتررات راجعه بسفارت اطرابلس و فرانسه

طبقات دیگر
احمد علیخان سرهنک حاجی شاه محمدخان محمد حسنخان غلام

میرزا عبداللہ خان سر تیب منشیار الوزاره مدبر میرزا اسد
منشي میرزا آقا منشي میرزا عبدالوهاب خرفانی

پشخند میرزا اسمعیلخان ریش سفید فراتشان وزارت خارجه
نور محمدخان حاجی محمدخان محمود دار میرزا رفیع

اداره نفیسات راجعه بسفارت عثمانی
میرزا شکر الله نامه نگار مدبر میرزا مهد خان پسر مرحوم

جوادیبک محمد حسینخان آقا مهد
کاغذ دار و قلمدان دار وزارت خارجه

اسمعیلخان ناچاره
آصف الدوله مرحوم
الحکومه وزارت

اماکن مشرفه

کربلای معلی

میرزاها دینخان نایب میرزا اسمعیل نرجان میرزا محمد کاتب

نجف اشرف

میرزا عبدالوهابخان نایب

کاظمین

کریم بیگ

سامه

محمد جعفر بیگ

دیوانیه

نایب شریف شهید کاظم امین السفراء در دار الخلافه

کارپردازان

مصر

میرزا احمدخان کارپرداز رعنا افندگه مترجم یعقوب افندگه

ارزنه الرقمر

میرزا حسنخان کارپرداز میرزا محمد حسین نایب منشی

طرابلس

حاجی میرزا حسنخان کارپرداز علی بیگ مترجم

شام

حاجی میرزا حسن کارپرداز

وان

میرزا آقاخان کارپرداز

سایر قونسولها و کلاد خاک عراق عرب

عسکره

مسئبت نصرالله بیگ عماره علی بیگ خانقین محمد اسمعیل بیگ

منلیج میرزا ابوطالب سوا حسین بیگ فرز رباط و شهر

شیرخان بیگ یعقوب پسر پسرخان حله حاجی عباسعلی

سلیمان پسر عیسی آقا کرکوک حسن بیگ کونالاماره ناصر بیگ

فخر شهباز حسنی از میرزا محمدخان قونسول حلب میرزا شکر

قونسول حده میرزا حسن قونسول بیضا المقدس میرزا هادی

فروزخان میرزا محمد علی

مترجمین

میرزا رضا سرلیپ مترجم

حاجی میرزا مهردادخان مترجم ترک

میرزا محمدخان مترجم و معمار مخصوص

میرزا غلامحسین مترجم روس میرزا محمد علی مترجم

مهندسین

میرزا عبدالحق خان سرلیپ مهندس میرزا عبد الرحیمخان مهندس

حاجی عباسقلیخان سرهنک میرزا علی اشرفخان سرهنک مهندس

اسداللهخان مهندس میرزا حسین نقاش

اطباء

میرزا ابوالقاسم حکیمباشی میرزا عبدالوهابطیب میرزا

عبداللهطیب حکیم بکیر

اجودانها

محمدخان اجودان میرزا حسنخان نایب اجودانباشی محمد حسین

خان اجودان

سفراء و مامورین داخل و خارج

سفارتخان اسلامبول و سایر خاکی دولت عثمانی

سفارتخان اسلامبول

حاجی میرزا حسنخان معین الملک امیر تومان سفیر کبیر میرزا

جوادخان منشی حاجی محمد صادقخان کارپرداز سابق شام

میرزا رضاخان نایب نرجان اول سفارت حاجی نجفعلیخان

ژنرال قونسول میرزا آقا نایب منشی اول دکتر پامادوکا

حکیم سفارت حاجی آقاخان نرجان فیسطه چورجکی نرجان

بجارت پوس سفیر نرجان سفارت پسر عموم اسدآقا

مسویارونشی فانون دان سفارت

بغداد

میرزا محمودخان کارپرداز اول میرزا طه اسفندی نایب اول

حسن افندی کاتب ترک حاجی میرزا ابوالقاسم نرجان

بصره

حاجی محمد رضاخان کارپرداز

بهر شاه اسکدریک دیار بکر میرزا حسین صید حاجی علی
افندی فلیب حاجی الهویز طرابلس شام جرجیس افندی
سوسن نقاویس اسکدر و خواجنا بر و سالحد آقا
انظاکه موسی بیک عکله احمد افندی آند میرزا علی
سپو اس حسن آقا انکوره آقا سید علی صامو محمد آقا
بالکبه حاجی علی روچو میرزا معصوم قونول اما ستر
حسن آقا و کبل صوحسین افندی

روستایان کلیس سفارتخانه لندن

جانب میرزا ملک خان ناظم الملک وزیر مختار میرزا میکائیل خان
نایب میرزا علی نایب منتهی مستر لیچ ژنرال قونول
کار میرزا خان بیگ
میرزا فضل الله خان کارپرداز میرزا سید علی منتهی مترجم

روستای روس سفارتخانه بطین بونوع

جانب میرزا اسد الله خان وزیر مختار میرزا علی قلی نایب منتهی
مخصوص حکیم سفارت مترجم
سفارتخانه پاریس
جانب نظر آقا وزیر مختار میرزا احمد ششاسا مسپو کارداو
کارپرداز در بر دو مسپو پل در مار سبل مسپو و لامار
کارپرداز در شهر و وال حکیم سفارت مسپو همال و کبل

سفارتخانه عسکریه

جانب میرزا خان وزیر مختار میرزا حسن خان نایب اول ارناکی بیک
والسند سفارت

قفقازیه کارپردازان تفریس

میرزا محمود خان کارپرداز اول میرزا معصوم خان نایب
رضاخان نایب مترجم میرزا محمد منتهی و دفر دار

بادکوبه

میرزا عبدالرحیم خان قونول

ایرمان

جبار خان و سپر قونول میرزا محمد خان منتهی

کارپردازان خانه حاجی نیر خان

میرزا احمد خان سر نیک کار پرداز میرزا موسی منتهی مترجم

ماهورینی اخلاص

تبریز

جانب میرزا عبدالرحیم خان ساعد الملک حاجی میرزا صادق خان
نایب اول فلجان سرتیپ هماندار سفراء و مستسا حاجی نایب
معصوم نایب منتهی اول میرزا مهدی خان سرهنک نایب اول

میرزا حسن خان سرهنک نایب هماندار میرزا حسن خان سرهنک نایب
ساطو خان سرهنک مترجم اول میرزا رحیم پاور کارگذاری
میرزا محمد جودان میرزا محمد دفر دار

عبدقلیم خان امین الوزاره رئیس امنای تذکره آذربایجان میرزا
محمد حسین منتهی و نایب میرزا هاشم خان

امرضادکس

میرزا معصوم خان کارگذار میرزا حسن خان منتهی و نایب

کرمانشاهان

میرزا هادی خان کارگذار میرزا یحیی خان نایب

کردستان

سلیمان خان کارگذار عبدالقادر نایب علی بیک منتهی

گیلان

حاجی میرزا سید رضی کارگذار میرزا جید الله امین تذکره

میرزا عبدالرهنون نایب منتهی اول میرزا نجم الدین منتهی

استرآباد

میرزا جواد خان کارگذار حاجی میرزا طاهر نایب منتهی میرزا

علینق خان سرهنک نایب نکار بندر جرج

مازندان

میرزا مهدی خان کارگذار میرزا ابوالحسن نایب

فارس

محمد یحیی خان سرتیپ کارگذار

بندرعباس

حاجی میرزا عبداللہ خان کارگذار حاجی میرزا محمد علی نایب

بوشهر

حاجی میرزا عبداللہ خان کارکنار

اصفہان

محمدجعفرخان کارکنار اسمعیلخان نایب

یزد و کرمان

ملاکچہ و کلانہ طایفہ نردشہنی یزد و کرمان

سفر اول صحابہ

وصاحب منصبان مقیمین در کربلا ہائین و سایر

سفارت در وقت عثمانی

در طهران

جانب فرعی بیک افتد سفر کبیر اسمعیل بیک افتد نایب اول

مسووسر کبیر نایب دوم میرزا حسن خان شوکت فتنی اول

دکتر ار نو حکیم حافظ اللہ

سائر ولایات

تبریز

علی بیک افتد شہیند میرزا حاجی آقا فتنی منصوب

وکیل شہیند در وقتہ عبدالاحد آقا وکیل شہیند ساوجبلاغ

کرمانشاہان

محمد رفیق بیک شہیند حاجی ملا احمد فتنی

کردستان

آقا سید جابر عرب بیک شہیند میرزا شہر منشی

شیراز

حاجی سید ابراہیم بیک شہیند میرزا سید محمد فتنی

ہمدان

حاجی محمد سعید بیک شہیند آقا محمد حسین فتنی

سفارت در وقت روس

در طهران

جانب مسووسر بنا و فی الحالی مخصوص وزیر مختار مسووسر

ارکیر پولونا بیک اول مسووسر فریو و بیچ منجر اول مسووسر

فلپسین منجر دوم مسووسر باچطونوف فتنی مسووسر

اکتابوف فتنی پرنس واپرا آتش مسووسر بیک

سائر ولایات
تبریز

مسووسر بیک ژنرال قونول مسووسر شوثر فسک نایب

میرزا عبدالکریم منشی اول میرزا علی اشرف خان فتنی دوم

رشت

مسووسر لاسون کفلا مو قونول کوری میرزا عبداللہ فتنی

اسراہاد

مسووسر کاخانو فسک مسووسر بیانی و بن نایب میرزا محمود فتنی

ارض اقدس

میرزا عبدالکریم بیک

صاحب منصبان نظام روسی

کنند دومان نو بیچ رئیس صاحب منصبان نظام کابینہ کوکا زکو

کابینہ ماکو د کین کابینہ او بر زدف

سفارتخانہ استریلیا و صاحب منصبان نظامی

سفارتخانہ

جانب مسووسر لکونٹ شارل زالوسک وزیر مختار و ابلیجی مسووسر

مسووسر اول د شفر نایب

صاحب منصبان نظامی

ژنرال قنفر خان سر تپ مہند سبانی ماژور بارون

سنوداک مسووسر سلاک کابینہ مسووسر کابینہ

مسووسر پرنس کابینہ بارون ویدیل لیٹنانت

سوزانسیہ پنجر کابینہ توچانہ و افتر مشافان

سفارت در وقت انگلیس

در طهران

جانب نلد عامسوز وزیر مختار و ابلیجی مخصوص قونول ژنرال

دالیزر بیک مستشار اول ولیم ہکر مستشار دوم

صاحب المستر شری ارثر لاکر صاحب اسکند زین

قونول ہنری جرجیل دفتر دار سر جو سفد بیکسین

طیب میرزا آقا جان فتنی اول و منجر دوم میرزا زین العابدین

مجلس دوم میرزا شیخ اعلیٰ منشی ستم حاج میرزا حسن منشی چهارم

سایر ولایات

شیراز

دبلم جابج آیت قونسول ژنرال

کیلان و مازندران و اسرآباد

کلند لوٹ

بوشهر

کلند راسن بالوز و قونسول ژنرال کپتان مکورنا پاپاقل

مجلس دوم نفر کابینه و نفر

مشهد مقدس

میرزا عباسخان

اصفهان

مسر آفانور

شیراز

حیدر علیخان وکیل موافقی

همدان

آقا سید حسین

کرمانشاهان

حاجی آقا حسن

سفارت دولت فرانسه

در طهران

جناب مسعود بالوا وزیر مختار و ایلچی مخصوص مسوول خان

ناپسا اول مسوول فرجه اول مسوول و موبتانیله

دفتر دار سفارت میرزا ابراهیم منشی

شیراز

مسوول پل بریز ژنرال قونسول مسوول در پرتغال

میرزا حسن منشی

هولاند و رومانی

شوالیه لشار شارل کپون ژنرال قونسول دولتمن

هولاند و رومانی

وزارت کبار اعظم

جناب جلالت امیر نظام علماء الدوله وزیر دربار اعظم

کشیکانز مبارکه

عبدالله خان کشیکباشی

میرزا محمد نفی وکیل لشکر مباشر کل محاسبات کشیکانز

مبارکه میرزا احمد سررشته دار کل وزارت دربار

میرزا رضا سررشته دار مورا آذربایجان

غلام پیشخدمتان

حبیبعلی خان غلام پیشخدمتباشی

غلام پیشخدمت

درجه اول چهارده نفر درجه دوم بیست و چهار نفر

درجه سوم بیست و هفت نفر درجه چهارم هشتاد و شش نفر

پوزباشیان

محمودخان پسر جناب امیر نظام رستمخان قاجار

عباسقلیخان کرجی عبدالله خان حیدرقلیخان مافی

محمدقلیخان بیات هاشمخان زند کلبعلیخان قیصر

عزتاللهخان مافی باباخان سیل سپر علی اصغرخان

کنکرو محمدحسنخان فروزینی طهاسقلیخان آذربایجان

مامور آذربایجان سعداللهخان ایضاً مورا آذربایجان

محمد اسمعیلخان ایضاً مورا آذربایجان

فراتشخان و سرایدانخان و شیخخان مبارکه

محمدحسنخان حاجیالدوله فراتشباشی و شیخباشی

فراتشخان

ناپیان

درجه اول سپرده نفر

حسینقلیخان آقا شیخ محمد آقا محمد جعفر ابوالقاسم

از بابش بوز باشی و سرگنده بیست و سه نفر

عزیز پانزده نفر

نواب میرزا عبد قلی خان سرهنک ولد حاجی

صمصا الملك زین العابدین خان سرهنک ولد صفا

الملك مجملخان خلیج ساوه ^{ماموزا از باجان} حاجی محمد و لیخان

سپه سپر خیر الله خان مانی اسمعیلخان شاملو

آقا سی خان شاملو میرزا رضا لیخان اسکندرخان

خلیج ساوه میرزا موسی خان ملاپری شعبانعلی آقا

فاجار فرزندین علمدارخان تگلو و لیخان فاجار فرزند

اسدخان کااوند

آذربایجان و غیره هشت نفر

طفعلی خان کروی حسینیان فراجی ابراهیم آقا

فراجی داغی امان الله خان دوپرن علیخان فراجی داغی

محمد حسینیان دوزی حاجی حسینیان اردونی زین

العابدین خان مشکینه

اداره دارالنظاره مبارک و اداره مقدسه

مهر مهر آثار هابون

برای بنیاد جلاله کتاب عضد الملك خوانسار و خازن

مهر مهر آثار

اجزای اداره نظاره مبارک

محمد لیخان پیشخدمت حضور نایب النظاره میرزا علیقلی

قلی باشی میرزا علی اکبر مشرف میرزا صادق

سرشهر دار میرزا علی اکبر شریعت دار ولد محمود حاجی قاسم

ناظم البکاء آقا محمد حسن

چوپر کچی باشی اسناد زین العابدین آشپز باشی

حاجی نصر الله طباطبای خاصه دویم

اداره مقدسه مهر مهر آثار هابون

میرزا زین العابدین حافظ مهر مهر آثار هابون محمد

کریم بیگ حامل مهر مبارک سفر و حضرا فراول

و مستحقان شش نفر

میرزا علی اکبر مشرف میرزا سید جعفر جعفرخان بیگلر

محمد تقی بیگلری میرزا ابراهیم محمد تقی بیگلر شمشیرک

آقا علی اکبر محمد ابراهیمخان رحیمخان

درجه دویم نوزده نفر

میرزا محمد تقی میرزا عباسقلی آقا رضاقلی میرزا حبیب

میرزا عبد الحمید میرزا اسدالله میرزا محمد آقا

آقا مهدی میرزا عباس مهدیخان احد آقا کریم

کاظم مشهد عبدالله محمد مهدی بیگ میرزا آقا

میرزا جبار حیات باشی محمد حسین بیگ چراغچی باشی

درجه سیم سیزده نفر

فایوچیان

محمد آقا فایوچیا باشی احمدخان نایب ایضا ساپردو نفر

سر ایدارخانه مبارک

محمد ابراهیمخان سر ایدار باشی حسینیان نایب

سر ایدار باشی رضاخان نایب ایضا آقا یوسف

نایب آقا نجف ایضا ساپرنایبان چهار نفر

نسخه انداز مبارک

نایب ان نسقی باشی

عیلیخان فاجار هادجیان فاجار یوسفخان فاجار

محمد زمانخان فاجار ابوالفاسخان فاجار میرزا آقا

تبریزی میرزا حسین مشرف خانبا باخان سر بندی

علی اصغر بیگ قزوینی میرزا محمود نوری محمد رضا

خان قزوینی بچوبیگ طهران

غلامان مهدیه و منصور

میرزا احمدخان پیشخدمت خاصه سر پیا اول و رئیس

غلامان مهدیه و منصور

پوزباشیان مهدیه

محمودخان خلف حرم سپهدار و عمال الله خان نوز بیگلر

حاجی حسینیان فاجار میرزا تقیخان ماموزا از باجان

فتح الله همان بیات

غلامان منصور

ایشیکخان مبارک

برایست علیخان فاجار ایشیک آفاسی باشی
نایبان ایشیک آفاسی باشی

برادر مرحوم شهبازخان مهدی قلی و ولد مرحوم
میرزا فضل الله خان غلامحسینخان کاشی حاجی
حسینخان برهوردی محمدخان نوائی سلیمان
خان خدا بنده لو حاجی عبداللہ آفاسی فاجار
میرزا حسینقلی سرشنه دار ایشیکخان
مبارک

محمدخان قورساوولباشی محمدابنخان نواده مرحوم
حاجی ظهیرالدوله محمدحسینخان امان الله خان فاجار
مصطفی قلیخان فاجار جعفر قلیخان سپر مرحوم نور
محمدخان سنیپ اسداللهخان فاجار عبدالحسینخان
فاجار ابوالفتحخان فاجار محمدعلیخان دبنلی

ادارات خاصه نایب جلال النایب امین الملك مدبر و مرتب دارالشوکر اکبری و سلطان
عزیز و صدراعظم

وزارت وظایف و اوفات

جناب جلال النایب امین الملك وزیر وظایف و اوفات
میرزا علیخان منشی حضورها یون و رئیس اداره وظایف و اوفات
آفاسید مصطفی حسام السادات نایب الوزاره میرزا
مهک منشی باشی میرزا نصرالله سرشنه دار کل
میرزا سید حسین معین میرزا محمد سرشنه دار میرزا
محمد علی منشی میرزا محمد حسین منشی و دفتر دار

مخولدار امانات میرزا ابراهیم میرزا و دان نوشینجات
اطاف میرزا علی دفتر دار ملتمس امانات و سفارشی میرزا
علی معین میرزا ابراهیم و جداکننده نوشینجات و امانات
میرزا و انور دفتر دار ملتمس امانات و نوشینجات سفارشی
میرزا ادریس و مسوینکلاه مورکن معین ایضا و فرج
زبان روسی فرانسه اسمعیلخان که در خیابان پاکت
نوشینجات خارجه و غیره میکند ناد علیخان غلام باشی
محمدخان نایب اول ایضا طهاسبیک پساوول غلامان
کل و لایات که حمل بشه منباینده سوای آذربایجان
شنه دار نفر فراموشان پستخانه مرکز کرده نفر
خط آذربایجان

اداره پستخانه مبارک

بوزارت جناب جلال النایب امین الملك
اجراء پستخانه دار الخلاء فرطه سران
میرزا رحیم رئیس اداره رسا بل خاصه کل پستخانه های مالک
محمود مسوینکلا نایب اول و دفتر دار و منشی کل
خارجه میرزا محمد علیخان منشی نایب اول و رئیس
اطاف مرکز میرزا ابراهیم سرشنه دار و محاسب نویس کل
میرزا مطلب نقاش باشی مخولدار کل پستخانه ها میرزا محمد علی
السیکر میرزا هادی مخولدار امانات میرزا اسدالله منشی
باشی میرزا حسینقلی منشی اول میرزا علی منشی دوم
میرزا ابونور ای دفتر دار امین الشیخ میرزا ابراهیم کردند
نوشینجات میرزا اسدالله مخولدار امانات خارجه
میرزا علی معین ایضا میرزا مهک و میرزا آقا معین میرزا هادی

خط آذربایجان

اداره پستخانه

پستخانه مرکز پستخیز

میرزا حسن سرهنک رئیس میرزا حاجی آقا مخولدار
میرزا سید کاظم مخولدار میرزا رضا سرشنه دار
میرزا مهک محرر منشی و نفر مسوومان و اول
غلامان شاتر زده نفر فراموشین
پستخانه های و لایات جزو آذربایجان
میابج
مباشر نفر فراموش

مباشر نفر فراموش

ساوجبلاغ

مباشرفر نویسنده نفر فراش نفر

ارومیه

مباشرفر نویسنده نفر فراش نفر

حوی

مباشرفر نویسنده نفر فراش نفر

مرآغه

مباشرفر نویسنده نفر فراش نفر

ارجمیل

مباشرفر نویسنده نفر فراش نفر

سلماس

مباشرفر فراش نفر

جلفا

اما فوئله مباشر نویسنده نفر فراش نفر

قزوین

میرزا زین الدین رئیس میرزا شیخ نویسنده فراش نفر

زجاجان

میرزا محمد علی رئیس نویسنده نفر فراش و نفر

رشت

میرزا محمد علی رئیس نویسنده نفر میرزا جبار فولادار فراش

دو نفر رئیس ریخته خانه اتزی نفر نویسنده نفر فراش نفر

خط فارس

قصر

میرزا نصر الله رئیس نویسنده نفر فراش نفر

سلطان آباد

میرزا نصر الله رئیس نویسنده نفر فراش نفر

کاشان

میرزا هاشم رئیس نویسنده نفر فراش نفر

اصفهان

میرزا آقا کبیر رئیس میرزا نصر الله نویسنده فراش و نفر

جلعای اصفهان

پوسفهان رئیس محمد نفر فراش نفر

آباده

میرزا جعفر رئیس فراش نفر

شیراز

نظر علیخان رئیس میرزا باقر نویسنده فراش و

نفر فاصد شش نفر

بندر بوشهر

میرزا زینون رئیس میرزا حسن نویسنده فراش و نفر

فاصد شش نفر

کازرون

مباشرفر فراش نفر

خط کزد و کرمان

نائین

میرزا محمد حسین رئیس فراش نفر

بند

میرزا ابوالقاسم رئیس نویسنده نفر فراش و نفر فاصد

سه نفر

کرمان

میرزا علی رضا رئیس نویسنده نفر فراش نفر

رفسجان

مباشرفر فراش نفر

خط خانیقین

نوبران

مباشرفر فراش نفر

همدان

میرزا جعفر رئیس میرزا حسن نویسنده فراش و نفر

نوبرکان

میرزا احمد مباشر فراش نفر

ککاود

میرزا محمد مباشر فراش نفر

کرمانشاهان

حاج میرزا ابراهیم رئیس نویسنده نفر فراش و نفر

خانقین

میرزا محمود میاش فراش دوفرا

خط خراسان

سمنان

میرزا عباس رئیس فراش دوفرا

شاهرورد و بگرام

میرزا سید نصرالله رئیس نویسنده نفر فراش نفر

سبزوار

میرزا اسمعیل رئیس نویسنده نفر فراش نفر

نیشابور

میرزا محمد حسین رئیس فراش نفر

ارض اقدس

میرزا علیخان رئیس میرزا حسن نویسنده فراش چهار نفر

مازندران

امل

میرزا حسن رئیس فراش نفر

بارفروش

چندرخان رئیس فراش نفر

ساری

حسینخان رئیس نویسنده نفر فراش نفر

استرآباد

میرزاالدین رئیس نویسنده نفر فراش نفر

خط کردستان

دولتآباد

اسداللهخان رئیس نویسنده نفر فراش نفر

نهاوند

میرزا فتح الله رئیس فراش نفر

بروجرد

میرزا عبدالقادر رئیس فراش نفر

بجاردکروس

میرزا فرج الله رئیس فراش نفر

سندج کردستان

ابوالقاسمخان رئیس نویسنده نفر فراش نفر

نواب چایارخانه ها

ازطهران بقزوین

آقا باقر مهربان شوسه دولتی

انزلی و نیریز

مشهد سردار نایب

انزلی و نیریز درشت

عموحان ابوالقاسم میرزا باقر قند علی بیگ

از زنجان الی آذربایجان

حاج میرزا صفر حاجی سید علی علی اکبر بیگ

از طهران الی غیر

غلامعلی بیگ

از قزوین الی اصفهان

صفرعلیخان

از اصفهان الی شیراز

میدر بیگ امیر بیگ

نایب بزرگ و کرمان

فرج اللهخان

نایب همدان و کردستان

تقیخان

نایب کرمانشاهان

علی اصغر بیگ

نواب خراسان

بچارخان و غیره

راه مازندران

طها اسپیک

وزارت علوم و غیره

جناب بلاء النایب مخبرالدوله وزیر علوم و تلکراف و معادن مالک محروسه

جعفر فلجان سرنایب اول با حایل سبزوین مدرس

محمد حسین سرنایب دوم ناظم مدرسه میرزا اسدالله

خان نایب وزارت علوم میرزا سرتیپ استم

وزارت علوم

مدرس مبارکه دارالفنون

رؤسای صاحب منصبان

دارای نشان درجه چهارم شیر و خورشید
زین العابدین میرزا مامور خراسان

اجودان قلندرسه میرزا محمد حسین رئیس کتاب احکام نویسی
میرزا محمد زینی سر نشین دارمدرسسه اسدالله خان کابلا
محمد حسین میرزا روزنامه نویسی

اطباء

معلمین

ایرانی

میرزا علی اکبر خان دادای حجاب و نشان سرهنک میرزا ابراهیم
دارای نشان و حجاب سرهنک میرزا عبدالله دارای نشان

طلای علی میرزا ابوالحسن خان دارای نشان طلای علی
میرزا حسن ولد میرزا ابوالحسن دارای نشان طلای علی
میرزا سید مهدی دارای نشان طلای علی میرزا جعفر
میرزا ولد ملک آرا میرزا مؤمن ولد میرزا محمود مامور کرشنا
محمد باقر خان ولد محمد حسین خان دارای نشان طلای علی
رضا خان ولد ایضا دارای نشان طلای علی میرزا مصطفی
ولد میرزا احمد مامور خرم آباد میرزا محسن ولد میرزا بیک
مامور کرشنا میرزا شیخ محمد میرزا علی اکبر شیرازی
حیدر میرزای شاه خنک میرزا محمد ولد میرزا محمد حسین

حاجی نجم الملك معلم کل علوم ریاضی و منجم باشی و درجه
سرپتی دویم با حجاب و نشان میرزا ابوالقاسم حکیم
معلم طب ایرانی میرزا کاظم معلم حکمت طبی و شیمی دارای
نشان درجه سیم شیر و خورشید و نشان طلای علی میرزا علی
دکتر معلم طب فرنگی درجه سرپتی دویم با حجاب و نشان
میرزا محمد دکتر معلم طب فرنگی درجه سرپتی سیم میرزا اسد
معلم فارسی و عربی و پیشماز مدرس میرزا محمد حسن میرزا
سرهنک مهدیقلیان پسر خان مجتهد ولد معلم زبان امارت
فرنگی و مترجم علوم پیاده نظام

میرزا خلیل ولد میرزا علی میرزا یوسف شیرازی میرزا ابوالقاسم
ده نفر

میسور پشاور معلم زبان فرانسه درجه دویم سرپتی
میسور و سکه خان معلم زبان فرانسه درجه دویم سرپتی
مستر طر معلم زبان انگلیسی و دارای نشان درجه سیم
شیر و خورشید میسور معلم موزیک دارای نشان
سیم شیر و خورشید و نشان طلای علی مادر خان
معلم زبان روسی سرهنک و دارای نشان درجه چهارم
شیر و خورشید میسور معلم پیاده نظام

خلفاء
سلیمان خان ولد خدا داد خان آقاخان ولد شیرزاد میرزا
میرزا احمد ولد میرزا حسن مهدی خان ولد ملک اشرف مهدیقلیان
ولد جناب مجتهد ولد مترجم علم پیاده نظام حاجی خان ولد اسکندر
خان امان الله خان ولد اسدالله خان میرزا جعفر خان
نقاش میرزا مسعود خان نقاش ملا صدوق

مهندسین فارغ التحصیل
سلیمان خان سرهنک ولد حکم داد خان سلیمانقلیان
ولد حاجی محمد جعفر خان دارای حجاب و نشان سرهنک
عباسقلیان ولد حاجی نجفقلی خان دارای نشان درجه
چهارم شیر و خورشید احمد خان فاجار دارای حجاب
و نشان سرهنک علیخان ولد ملک الشراء دارای نشان
درجه چهارم شیر و خورشید احمد خان ولد ایضا دارای
نشان درجه چهارم شیر و خورشید محمد حسین میرزا
دارای نشان درجه چهارم شیر و خورشید حنیف خان ولد
باقر خان دارای نشان طلای علی حسینقلی خان فاجار

شاکردان دویند شصت و دهنفر
مهندسین ده نفر نوچانه پیشتر پیاده نظام چهل
و هفت نفر اطباء چهل و پنج نفر موزیک بیست و پنج نفر
نقاش هشت نفر ریاضی خوان چهل و شش نفر فارسی
و عربی بیست و یک نفر مجانی چهل نفر

سایر خدام
از ناظر و نایب مؤذن و قرائش و غیره و غیره بیست نفر
اطباء و اجزاء مجلس کزی حافظان تصدیر
الخلافه باهره و مامورین و کلابات
دار الخلافه

جناب مخبر الدوله وزير علوم جعفر قليچان سرنياپ اول و

مدرسه دارالفنون

اطباء فرنگي

جناب كز طولوزان حكيمياشي مخصوص ديكس صاحب
حكيمياشي سفارثا نكلپس دكتر انومامو حافظ الصغرى
عثمانى دكتر بكنز

اطباء ايرانى

ملك الاطباء حكيمياشي حضور همايون آقا ميرزا سيد
حكيمياشي نظام ميرزا ابوالقاسم حكيمياشي معلم مدرسه
ميرزا سيد على حكيم حضور ميرزا على دكتر حكيم حضور
حكيمياشي نواب شرف والا ناپا السلطنة وزير جنگ
حاجى ميرزا حبيب الله حكيم حضور ميرزا محمد كز رئيس
ميرزا زين العابدين حكيم حضور شيخ الاطباء حكيم حضور
ميرزا نصر الله حكيم حضور ميرزا محمد كاظم معلم حكمت طبعى
ميرزا عبد الكريم ميرزا على الكبرخان حسن خان طبيب
ابراهيم ميرزا طبيب قزاق ميرزا نصر رئيس آله كوي طهران
ميرزا عبد الله طبيب ميرزا عبد الكريم منشى ياشى
ميرزا محمد نقي سر رشته دار محمد حسين ميرزا روزنامه نويس

ماموى نيز الايات

ثريد ميرزا عبد الله حكيم ياشى
خمس ميرزا رضا
ارض قدس محمد حنجان
مازندران ميرزا محمد
نكابين ميرزا شيخ محمد
اصفهان ميرزا موسى ناظم الاطباء
هدان ميرزا حسن
لرستان ميرزا مصطفى
عربستان ميرزا سيد حسين
كرمان ميرزا عبد الرضا
كرهانشاهان ميرزا اسمعيل
كرهستان ميرزا مؤمن

ساو جيلان

مشيراز

رشت

سمنان

بسطام

سبزوار

كاشان

قصر

يزد

بروجرد

ساوا

بوشهر

عراق

اجزاء مريضخانه مبارك كره دواشى

ميرزا محمد كز رئيس مريضخانه حنجان حكيم ودواشا
ميرزا نصر طبيب حافظ الصغرى طهران وطبيب مخصوص
مدرسه دارالفنون وطبيب مريضخانه ميرزا زين العابدين
ولد مخزن الاطباء عباس قليچان مشرف مريضخانه شيخ
ابوالقاسم مؤذن مريضخانه ميرزا فرهاد دوا ساز
آقا سيد ابوزاب حكيم مقيم روز و شب مريضخانه ميرزا
قوام حكيم ميرزا ابراهيم حكيم محمد حسين خوبلدار اسب
مريضخانه ميرزا احمد ناظر مريضخانه شير محمد آقا طباح
پرهستار هفت نفر ساير عمه جات پانزده نفر

اجزاء مدرسه دارالفنون تبريز

اميرزاده محمد حسن ميرزا رئيس مدرسه و رئيس الكراف
آقا خان سركنا ناظم و معلم زبان فرانسى محمد جعفر
معلم علم طب محمد ميرزا معلم علم هندسه محمد حسن
معلم پياده نظام نجف قليچان معلم توپخانه
ميرزا ابراهيم سر رشته دار ميرزا عباس قاسم ناظر
معلم فارسى كپفى ده ياشى و فرانسى چهار نفر
عمه كارخانه دو نفر متعلمين داخل و خارج چهل نفر

الداره الكرافيه

اداره نکران میرزا مالک محروم سکس
بوزار جناب جلالتاب محمدرالدوله وزیر علو

چهارصد و نود و هشت نفر

دار الخلافه با هجره و حضرت عبدالعظیم
ارباب مناصب داخله

حسین علیخان سرتیپ بیک میرزا جدر علیخان سرتیپ
نصراللهخان سرتیپ نکرانچی باغ هما بوی مرغی علیخان
سرهنگ خولدار رضاخان سرهنگ محمودخان سرهنگ
رشی میرزا موسیخان سرهنگ خدادادخان سرهنگ
نکرانچی عیبت نه نفر

ارباب قلم

میرزا سلیمان سررشته دار کل میرزا عبدالوهاب فتنه

باشی فتنه پانزده نفر محرر شترنفر

دفتر دار خادجه و غیرها

میسوشارک سرتیپ نزار خلیل میرزا

سایر

سوار مستحفظ نه نفر پیاده دو نفر فراش ده نفر

پنجصد و هشتاد و شش نفر قهوهچی نفر

سایر و کالیات

حنط فارس

نصر

میرزا رئیس نکرانچی نفر میرزا نفر

فراش نفر

کاشان

علیرخان سرهنگ رئیس نکرانچی نفر میرزا نفر

فراش دو نفر

اصفهان

میرزا ابوالقاسم خان سرتیپ رئیس نکرانچی مخبر میرزا

خولدار چهار نفر فراش چهار نفر غلام نفر

آباد

نکرانچی نفر فراش نفر

شیراز

علی اصغر خان سرهنگ رئیس نکرانچی سرنفر میرزا

محمد سرنفر فراش پنج نفر

کازرون

نکرانچی نفر فراش نفر

بوشهر

میرزا حبیب الله رئیس نکرانچی نفر فراش دو نفر

فقیه پایه

نکرانچی نفر فراش نفر غلام نفر

فاین

نکرانچی نفر فراش نفر غلام دو نفر

کرمانشاه

نکرانچی نفر غلام دو نفر

عمد

نکرانچی نفر غلام دو نفر

انار

نکرانچی نفر غلام دو نفر

یزد

محمدجعفر میرزا رئیس نکرانچی دو نفر میرزا نفر

فراش دو نفر غلام دو نفر

طبرما بای

نکرانچی نفر غلام دو نفر

کرمان

عباسعلیخان سرهنگ رئیس نکرانچی دو نفر میرزا

نفر فراش سه نفر غلام دو نفر

خط ادب باجان و کیلان

نزد

محمد مهدی میرزا رئیس نکرانچی سرنفر میرزا نفر

غلام دو نفر فراش سه نفر

زنجان

میرزا محمدعلیخان رئیس نکرانچی نفر فراش سه نفر

نلکراچی نذر غلام دونفر فراش نذر
نوبران

نلکراچی نذر غلام دونفر فراش نذر
زودا

نلکراچی نذر غلام دونفر فراش نذر
هدان

نصرالامیرخان سرهنک رئیس نلکراچی هفت نذر میرزا
نذر فراش پنج نذر غلام پنج نذر

کنکاور

نلکراچی نذر غلام دونفر فراش و
کشیکی دونفر

کروانشاهان

محمد صفی میرزا سرهنک رئیس میرزا حسین سرهنک نلکراچی
داخله چنانچه نلکراچی خارج دونفر میرزا نذر غلام چنانچه
فراش سه نذر

قصر

نلکراچی نذر غلام دونفر

سرپل

نلکراچی نذر غلام نذر

فرودا

نلکراچی نذر غلام سه نذر فراش نذر

کرمستان

میرزا اسماعیل خان رئیس نلکراچی نذر میرزا نذر
ابوالفتح میرزا سرهنک رئیس نلکراچی سه نذر میرزا نذر
فراش سه نذر سواره و پیاده پنج نذر

گرمند

عبدالحسین صاحب سرهنک نلکراچی نذر غلام دونفر
بجادر

نلکراچی نذر غلام دونفر فراش دونفر

ملایر

میرزا حسین سرهنک رئیس نلکراچی نذر میرزا نذر غلام سه نذر
فراش نذر

نھاوند

نلکراچی نذر میرزا نذر غلام نذر فراش دونفر

میانج

نلکراچی نذر فراش نذر

شیرین

محمد حسن میرزا رئیس نلکراچی هفت نذر میرزا نذر
فراش پنج نذر غلام دونفر

خوی

نلکراچی نذر غلام نذر فراش دونفر

چلغا

نلکراچی نذر فراش نذر

مرند

نلکراچی نذر غلام نذر فراش نذر

کوکان

نلکراچی نذر غلام دونفر فراش نذر

مرغز

نلکراچی نذر غلام دونفر فراش نذر

میان دو آب

نلکراچی نذر غلام دونفر فراش نذر

سارچیلغ

نلکراچی نذر غلام نذر فراش نذر

مجبیل

نلکراچی نذر غلام نذر فراش نذر

درشت

ابوالفتح میرزا سرهنک رئیس نلکراچی سه نذر میرزا نذر
فراش سه نذر سواره و پیاده پنج نذر

آنزلی

نلکراچی نذر پیاده دونفر

ارومی

میرزا شکرالله نلکراچی
میرزا شکرالله مشغول کشیدن سیم ارومی میرزا

خان آباد

سروجره

میرزا عبدالوہاب خان رئیس نلکراچی نفر میرزا نفر
غلام سہ نفر فراش دو نفر

عراق

محمد رضا میرزا رئیس نلکراچی نفر میرزا نفر غلام دو
نفر فراش نفر

رازان

نلکراچی نفر غلام دو نفر فراش نفر

خرما آباد

نلکراچی نفر غلام دو نفر فراش دو نفر

دزفول

نلکراچی نفر غلام دو نفر فراش نفر

شوش

نلکراچی نفر غلام دو نفر فراش نفر

خط خراسان و مازندران

ایوان کیف

نلکراچی نفر غلام دو نفر فراش نفر

خوار

نلکراچی نفر غلام دو نفر فراش نفر

سمنان

حاجی بابا خان رئیس نلکراچی نفر فراش نفر
غلام چہار نفر

فیروز کوه

نلکراچی نفر غلام و پیادہ دو نفر

دامغان

نلکراچی نفر غلام سہ نفر فراش نفر

شاهرود

جبیب میرزا رئیس نلکراچی دو نفر غلام پنج نفر
فراش دو نفر

میامی

نلکراچی نفر غلام سہ نفر فراش نفر

میاندشت

نلکراچی نفر غلام چہار نفر فراش نفر

عباس آباد

نلکراچی نفر غلام چہار نفر فراش نفر

مزہیان

نلکراچی نفر غلام چہار نفر فراش نفر

سبزوار

میرزا محمد علی سرہنگ رئیس نلکراچی نفر غلام
چہار نفر فراش دو نفر

نیسا بود

محمد حسین میرزا رئیس نلکراچی نفر غلام چہار نفر
فراش نفر

مشہد مقدس

میرزا فضل اللہ خان سرپنڈ رئیس نلکراچی سہ نفر میرزا
و محمد دو نفر غلام دو نفر فراش پنج نفر

ناش

نلکراچی نفر غلام دو نفر

اسرا آباد

جلیلہ میرزا رئیس نلکراچی نفر غلام پنج نفر
فراش دو نفر

ساری

جعفر خان رئیس نلکراچی دو نفر غلام ہفت نفر
فراش دو نفر

اشرف

نلکراچی نفر غلام سہ نفر فراش نفر

مشہدلس

نلکراچی نفر غلام نفر فراش نفر

بارفروش

نلکراچی نفر غلام دو نفر فراش دو نفر

بندر جہ

نلکراچی نفر غلام سہ نفر فراش نفر

وزارت معادن

جناب جلال‌الکتاب بحمد الله وزیر علوم و معادن
مسئولینداری سرشپه‌هندس مرتضی قلیخان سرهنک
ولاجناب وزیر علوم عباسقلیخان سرهنک مهندس

میرزا عبدالکریم فلیش امین معادن
میرزا طاهر سرهنک معلم معادن پروسه و غیره دفتر
امان الله خان اسدالله خان

اداره جناب جلال‌الکتاب امین السلاطین

اطاق مؤرخه اماده

برپاسته جناب امین السلاطین
میرزا علی اکبر مشهور میرزا علی نایب میرزا علی اکبر
آقا باقر نایب ابدارخانه مبارکه آقا یوسف نایب سرلدا

میرزا احمد و میرزا جعفر فلیش یوسف خان
تحصیل دار میرزا سید جعفر دفتر دار
میرزا محمود پسر مرحوم میرزا علی مشرف جوها خزان مبارکه
اندرن آقا هدایت محمود ادرکل شیخ مرتضی روزنامه نویس
ولجوان خزانه میرزا هادیخان سرشنه دار میرزا محمود دفتر دار
میرزا عباس قهرشن نویسنده میرزا الطیف سرشنه دار
خزانه مبارکه اندرون آقا قاضی صراف آقا زین العابدین
صراف فرانشده دفتر

آقا مهدی ساعت ساز برپاسته خزانه مبارکه اندرون

رباسته قراولان مخصوص وجوه هائون
از داخله و خارج عمارات

اداره صرفه جیب مبارک

آقا حسنعلی محمود ادرکل میرزا رضاقلی سرشنه دار کل

رباسته فوج سواد کوه

رباسته کوه هائون

اداره ابدارخانه و سفاحانه مبارکه

برپاسته آقا محمد علی امین الحفزه ولد جناب امین السلاطین
آقا یوسف سفاباشی آقا حسنعلی آقا باعشر
آقا دلوق میرزا ابوالقاسم نایب حاجی حسن نایب
میرزا غلامحسین سرشنه دار آقا فتحعلی
علیه ابدارخانه مبارکه پانزده دفتر
سفاسی و هفت دفتر

اداره ضرابخانه مبارکه

حاجی محمد حسن امین دارالضرب میرزا ولی ناظم میرزا یحیی
روزنامه نویس حاجی محمد محمود ادرکل سالیخو و هفتاد

اداره غلات ممالک محرفه

برپاسته حسینیخان سعدالملک میرزا رضاقلیخان سرشنه دار

مامورین کالیات

حسینیخان ناظم التولیه مامور اذریا بجان سنج میرزا
مامور کرمانشاهان رستمخان مامور خمسه مهر
علیخان مامور قزوین موسیخان مامور ملا پرتو تبرکان
و هاوند عبدقلیخان مامور همدان باقرخان
مامور سمنان و دامغان و شاهرود و بسطام
محمود بیک مامور قم رساوه

اداره خزانه مبارکه عالیته

برپاسته میرزا اسمعیل ولد جناب امین السلاطین
میرزا فضل الله سرشنه دار کل

رباسته حکومت حضرت عبدالعظیم

رؤسا

جانب مرزا هدايت الله ناظم التوليه حسب نقل خان ناظم
 التوليه و نایب الحکومه حاجي سيد علي فراشباشي ميرزا
 اسماعيل مهر دار حاجي ميرزا عبد الکریم عبد الحفظ
 ميرزا محيى ناظر ميرزا جليل الله کلید دار آقا شيخ احمد اعظم
 ميرزا عبد الحسين سرکشيک آقا ميرزا باقر سرکشيک
 ميرزا بزرگ فراش ضريح مطهر ميرزا کاظم مستوفى ميرزا ولي
 مستوفى باشي حاجي آقا محمد تقوي ليدار نقد و جنس ميرزا حسين
 سررشته دار خدام بيشه پنج نفر فزاء بيشه نفر
 کلایدار يانزده نفر مؤنذ و چراغچی يانزده نفر

اداره کرک خانها مالک محروسه
 مسوکتا محيى قانون نویس ميرزا علي سررشته دار ميرزا
 علي اصغر مشرک محمد شيخان ناظم ميزان آذربايجان حاجي
 محمد خان ناظم ميزان کرمانشاهان اکبر خان بیکریک
 مدير کرک کلان و مازندران و بنادر دريا و خزر غلام
 رضا خان ناظم ميزان بزن و کرمان محمد حسين ميرزا مدير
 کرک فزوين و حومه جبل علی بیک مدير کرک طهران
 ميرزا حسين مدير کرک خراسان زين العابدين خان مدير
 کرک اصفهان و وجود و فارس و بنادر از اداره کرک
 حکومت اجاره داده شد محمد ابراهيم خان محترم
 ميرزا سيد حسين مدير کرک کاشان ميرزا حسن مدير
 کرک نهاوند ميرزا عبد الباقی مدير کرک کروس ميرزا
 سيد يوسف مدير کرک کوردستان ميرزا احمد ملک انجمن
 مدير کرک همدان

اداره شترخانها و فاطر خانها مشرک و تخت خانها
 برپاست ميرزا علي اصغر خان حاجي و لد جناب امير السلطان
 ميرزا علي محمد مشرف شترخانه حاجي ميرزا محمد علي مشرف
 تخت خانه ميرزا علي بن مشرف فاطر خانه کاظم خان فاطر
 باشي نایب بابا اکبر خوي ليدار جنبه جواد بیک نایب اول
 شترباری رضا بیک نایب و هم شترباری موسی
 خان نایب تخت خانه مبارکه بابا حاجي نایب و بسم

علمه جات از يابنه نایب ده باشي دار و غره و فاطر حاجي سارا
 بیک هزار و پانصد نفر

ایلات خبار الخلافة و غیره

برپاست ميرزا علي اصغر حاجي و لد جناب امير السلطان
 عرب و راهن عرب بيشه مست عرب سنانی ايل هدايت
 ايل اصائلو ايل فراچورلو ايل ايلکائی ايلکاو باز
 ايل بخناری ايل افشقای ايل اوربانت ايلان منفرة
 عرب و کلکو

اداره حکومتهاى مخصوصه

طایم ميرزا اسد الله خان نایب الحکومه سواد کوه مصطفی
 خان نایب الحکومه خوار محمد جعفر خان نایب الحکومه
 لشکر نشاء و املاک مرحوم مجدالدوله اکبر خان بیکریک
 شترکيش ستمران محمد اسماعيل بیک نایب الحکومه
اداره سوارهای بیوانی هشتصد نفر
 خواجه وند چهار صد نفر علی اکبر خان سرهنگ حاجي
 اسماعيل ایل بیکي محمد قلي خان سرکرده سخنان سرکرده
 نعمت الله خان سرکرده ميرزا شکر الله مشرف
 سواره فراچورلو یکصد نفر صفر علی خان سرکرده
 ميرزا اسحق مشرف سواره اصائلو کرمان سرکرده
 ميرزا حسن مشرف سواره هداوند یکصد و پنجاه نفر
 رحيم خان سرکرده ميرزا ابوالقاسم مشرف

اداره ابيار مبارک طهران

برپاست آقا يوسف سقا باشي ميرزا علي سررشته دار
 ميرزا حسن سررشته دار فرخ آقا خوي ليدار ميرزا حسن
 روزنامه نویس ميرزا بيع مشرف مباشر و علمه جات
 از قیاندان و فراش و غيره ده نفر
خيارخانه طهران و غیره
 مباشر حاجي حسن خوار عمارات شهر سنانک سپرده
 به نصر الله خان راه شوسه فزوين سپرده به آقا
 باقر مهندس ميرزا مهدی
 راه انچه و نور و فزوين و کوه وامل سپرده به ميرزا ثانی مهندس ميرزا

راه زاویر مفلسه مهذبین حسینقلی معارک حاجی اشنا
علی راه شوسه قم سپرده میرزا نظام

اصطبل خاصه مبارکه

امیر امراء امیر خورمها قلیخان پیشخدمت مخصوص حضرت

هابون میرزا سپید کلام مستوفی اصطبل میرزا رضا قلی

سر رشته دار میرزا نصر الله مشرف سایر مشرفین سز

نایبان اصطبل بیست و دو نفر

رشدخان میرزا ابراهیمخان ولخان حاج نایب

محمد بیک سایر نایبان هفت نفر

کالسکه خانه مبارکه

برایست امیر امراء امیر دوست محمد خان معیر الممالک

صاحب منصبان و نایبان پنجاه نفر

حاجی حسینعلی باشی که کل امور کالسکه خانه با مشارکت

ابو طالب بیک نایب میرزا یعقوب مشرف میرزا علی رضا

جعفر قلی بیک سایر عمله نود و شش نفر

اداره اصطبل نوبتخانه مبارکه کمال الحسینی

برایست محمد حسینخان پیشخدمت حضور هابون

حاضر در کاب

میرزا علی اکبر سر رشته دار و برادرش نفوس میرزا محمود مشرف

حاجی قریب خان نایب اول نایب دوم سه نفر

اندرا باچان

محمد حسینخان امیر خورم نایب اول یک نفر نایب دوم سه نفر

فارس

مشرف نفر نایب اول نفر نایب دوم دو نفر

اصفهان

نایب اول نفر نایب دوم نفر

خراسان

نایب اول نفر نایب دوم سه نفر

همس

نایب اول دو نفر نایب دوم هفت نفر

ساو

نایب اول نفر نایب دوم دو نفر

عراق

نایب اول نفر نایب دوم چهار نفر

ملا سیز

میرزا حسنخان میر خورم نایب اول نفر نایب دوم سه نفر

مهاوند

نایب اول نفر نایب دوم دو نفر

کردستان

نایب اول نفر نایب دوم نفر

کردان شاهان

نایب اول نفر

کردستان

نایب دوم نفر

کردستان

نایب اول نفر

کردستان

نایب دوم نفر

کردستان

نایب اول نفر

کردستان

نایب دوم نفر

کردستان

نایب اول نفر

کردستان

نایب دوم نفر

کردستان

نایب اول نفر

کردستان

نایب دوم نفر

کردستان

نایب اول نفر

مغزها را در حوض از سبزه و نیم تنه از این آفتاب
و منقش شده است اگر اینک که سالها از این طریق
خوب است و اجزاء بقیه از این است و بعد از این
شود انشاء الله مقصود و بعد از این است
بود که فرزند و موقع اصلاح گذشته
نموده است

شاطران

برایست بشیر الملک فضل الله شاطر باشی

جارجان

محمد هاشمخان جارجی باشی حجتان نایب محمد خان ایضا

ابراهیمخان ایضا غلامحسینخان ایضا

قوشخانه مبارکه

ابراهیمخان قوشباشی میرزا علیخان قوشباشی

میرزا کاروانسرای

حاجی مصطفی قلیخان میرزا کاروانسرای حاجی الله خان سایر

اتباع معروفند نفر

ادارات جنا صنیع الدوله ترجمه مخصوصه هابون

دارالطباعة دولتی آقا میر محمد علی کاتب اقامت
 سید احمد کاتب دوزنامه ایران و سالنامه و غیره
 میرزا سید ولی مرتب حروف دوزنامه اطلاع و غیره
 و مترجم علم جغرافی میرزا عباس نقاش و اسناد طبع
 مامور بخداست طبع منطبعات مدرسه دارالفنون
 میرزا عباس کاتب و محرر دارالطباعة دولتی است
 حسب اللها اسناد طبع روزنامه جات و سایر مطبوعات
 دارالطباعة دولتی ملا غلامحسین مذهب دار
 الطباعة اسناد محمد اسمعیل صحاف دارالطباعة

نواب میرزاده محمد حسن میرزا رئیس تکران و رئیس
 مدرسه نظام نیز مباشر و رئیس دوزنامه و باسره
 خانه های ملک آذربایجان مباشر دوزنامه سایر
 و لایات معینه هشت نفر
 اداره دوزنامه فرهنگ منطبعه اصفهان
 میرزا شیخ خان سرنبله کجیباشی حضرت والا اطل السلطان
 رئیس نگارنده دوزنامه فرهنگ میرزا عبدالرحیم
 خوشنویس مخلص بافر محرر دوزنامه

اداره دوزنامه تبریز

مدیر و نگارنده دوزنامه میرزا موسی ملته مخصوص
 حضرت والا و بعهد دولت علیه ادام الله فیالعالی
 اداره باغات و عمارات فتوح مبارک کرم
 حاجی میرزا حسین مینر محمد بافر بیک باغبانباشی
 آقا سید صالح مقفیه باشی حاجی حسینعلی معارضه
 میرزا مهدی مشرف کریمخان نایب باغات دولتی
 میرزا عبدالحمید نایب سلطنت آباد بقویوبیک
 نایب و مباشر جنابان شمیران باغبان و سرایدار
 کل باغات مبارکه دولتی پانصد نفر

دارالترجمه مبارکه دولتی
 هجره امینانی از بایب بان فرانسه و انگلیس
 میرزا رحیم بشیر کاتب ترجمه زبان انگلیسی
 میرزا علیخان سرهنک مترجم زبان فرانسه و غیره
 میرزا علیخان مترجم زبان انگلیسی و فرانسه
 ایضا مترجمین اراخان بایب زبان عربی و غیره
 میرزا محمد حسین ادیب ملقب بفروغی ملته دوزنامه جات
 مترجم عربی و فرانسه میرزا علیمحمد خان سرهنک ناظم دار
 الطباعة دارالترجمه ملته و مترجم عربی میرزا سید
 مرتضی مترجم عربی میرزا سید ولی مترجم علم جغرافیا

مترجمین فرنگی و غیره

مسئولین خان سرنبله و مترجم فرانسه و انگلیسی و غیره
 مسیور و سیک خان سرنبله و مامور مترجم زبان فرانسه
 و جغرافیه و وجودان مخصوص وزارت جنگ بازنه
 مترجم زبان فرانسه المان مامور و سخا مترجم زبان
 فرانسه و روسی مامور بخداست جانی اداره سوا و فرانز
 روسی عارف بیک مترجم زبان ترکی عثمانی و غیره
 مؤلفین و اجراء مجلسین البق نامه دانشوران
 ناصری

حاجی میرزا ابوالفضل ساوجی آقا شیخ مهدی
 مترجم آخوند ملا آقای فرزند میرزا سید مرتضی
 ایضا میرزا ظاهر کاتب میرزا عبدالحمید مسوده نویس
 کابدار آقا سید علی
 دارالطباعة دولتی فاذا لادریه نامه جات
 مالک محروسه

میرزا سید حسن مشهور دوزنامه جات دارالطباعة
 دولتی میرزا محمد حسین ادیب ملقب بفروغی مصحح
 و منشر دوزنامه جات میرزا علیمحمد خان سرهنک ناظم
 اداره دوزنامه جات دارالطباعة دولتی و سایر
 الطباعة هاهما مالک محروسه میرزا ابوشراب نقاش

ولایات خالک محروس سوار دار الخلافه طهران که در جزایر اراک و سایر بلاد
ملکت آذربایجان و غیره

نواب اشرف والا شاهنشاه زاده اعظم و لایحه جاب
مهد دولت علیه فرما فرما و حکمران ملکت آذربایجان
ادام الله اقباله العالی
جناب جلالتاب امیر نظام علاء الدوله وزیر دربار اعظم
جناب صنیع خان وزیر فواید حکمران کروس و ساو جلاغ
مکری میرزا رضای صدیق الدوله مشفق و پیشکار
علم الایات آذربایجان (اسمای ساهارها مورد آذربایجان
مزد رادارات مخصوصه بان ثبت شده است حاجت تکرار
نیست)

پیشخدمت و کتابدار مرز فی خان ولد جناب غیر الدوله
میرزا علی اکبر خان ولد فخر الاطینا میرزا محمد علی خان کاشانی
حاجی میر سجان ولد حاجی میرزا علی وکیل اربابا حاجت
محمد یفغان ولد فلعه بیکی نیر نیر میرزا جواد نواده جناب
وزیر دفتر امیرزاده محمد قلمیرزا احمد خان بر ارضی
خازن الملک میرزا حسینعلی ولد مرحوم حاجی میرزا جم
هستخان نواده جناب صاحب دیوان سلطان علیخان
فراستخوان چهار نفر
علمه سند و فغانه

میرزا مهتدر شده دار عزیزانده خان کرکری و غیره
پنج نفر
فقهی خان و آبدار خان

کر بلائی حسین سقا باشی اسدالله خان قهوجی باشی
سایر اجراء پنج نفر

علمه اصطلیل
عبدالمجید میرزا نایب سایر سه نفر
علمه فراشتخانه
حسینخان نایب فراستان و غیره سی نفر
علمه کارخانه

امیرزاده مغرور میرزا نایب ناظر میرزا یفغان نایب ناظر
سایر علمه جان بیست نفر
تفنگداران
اسدالله خان تفنگدار باشی سایر تفنگداران ده نفر
نایب اجود آنها

مهد قلیخان اجوان حضور والا حمزه خان یسپیان
میرزا محمد خان

کارکناران علمه جان مخصوص در کجانه
نواب اشرف والا و لایحه که ملنزم رکاب حضرت والا بود
و یازدربایجان رفتند

امیرکان و ارباب مناصب باشیان
نواب چشمه السلطنه نواب شعاع السلطنه ناظر و مقرر
نواب اسخو میرزا امیر خور نواب لطفعلی خان کشتی باغ

حاجی محمد حسینخان صدیق الدوله امیرک افاسی باشی
میرزا محمد فخر الاطباء میرزا ابوالحسن حکمی باشی میرزا
شفیع مشفق خاصه محمد اسماعیل خان سند و فغان

حاجی احمدخان شاطر باشی محمد صادخان جوینا باشی
محمد حسینخان بختیاری خوللا افاسی باشی پاشاخان بود
باشی محمدخان سرهنک نیری حبیب الله خان صاحب

ولد مرحوم فتح الله خان کلبعلی خان میر شکار
منشیان و مستوفیان
میرزا فضل الله خان منشی حضور والا میرزا صادق خان

سرشنه دار مخصوص میرزا محمد علی منشی ولد جناب میرزا
علیمی ملا باشی میرزا آقا منشی کر مرودی
علمه خلوت

خانباخان نایب پیشخدمت باشی امیرزاده علی بن میرزا
پیشخدمت حاجی صاحبان خان میرزا علی عباس خان

میرزا سیلما نظر مشفق
میرزا محمود مشفق سوار

ممالک و ایالت مفصله در بحکومت فرمانفرمای و صاحب خجندار نواب اشرف مالا

شاهنشاهزاده معظم ظل السلطان ارام الله اقباله العالی اور پاستو و نواح و ایالت مفصله ذیل

میرزا محمد حسین الله باشی جناب آقا شیخ ملا باشی
کرمانشاهان و کرمانستان

نواب اشرف والا ظل السلطان فرمانفرما ارام الله
اقباله العالی جناب ناصر الملک حکمران کرمانشاهان
کرمانستان مصطفی فلجان نایب الحکومه کرمانشاهان

عربستان

نواب اشرف والا ظل السلطان حکمران ارام الله اقباله العالی
امیرزاده احشام السلطنه نایب الایاله عربستان شیخ
مرغشی خان نایب الحکومه محمدرضا فیضی و سرشنه دار

لرستان و بروجرد

نواب اشرف والا ظل السلطان حکمران و فرمانفرما ارام الله
اقباله العالی

لرستان

حاجی میرزا محسن خان سرنشین ایالت لرستان میرزا
عبدالله منتهی میرزا جعفر قلی میرزا سید رضای منتهی
و سرشنه دار

بروجرد

حاجی میرزا محسن خان سرنشین نایب الایاله بروجرد میرزا
سید ابراهیم سرشنه دار

بکیر

نواب اشرف والا ظل السلطان حکمران ارام الله اقباله العالی
ابراهیم خلیل خان نایب الحکومه محمود آقا میرزا محمد منتهی
میرزا ابوالقاسم منتهی

عراق و غیره

نواب اشرف والا ظل السلطان حکمران ارام الله اقباله العالی
میرزا علی اکبر خان نایب الحکومه محمد ابراهیم خان نایب الحکومه
میرزا سید رضای سرشنه دار محمد صادق خان

کلیا پکان خوانسار و کرمان

نواب اشرف والا ظل السلطان حکمران ارام الله اقباله العالی
نایب الحکومه کلیا پکان نایب الحکومه خوانسار
نایب الحکومه کرمان

ولا یباصفهان مملکت فارس ایالت کرمانشاهان
ایالت کردستان ایالت عربستان ایالت لرستان
ولا یبیرجرد و خجندار و لا یبیزد ایالت عراق
کلیا پکان خوانسار کرمان محلات

اصفهان

نواب اشرف والا ظل السلطان حکمران و فرمانفرما ارام الله
اقباله العالی

اجزای حکومت

امیرالامراء العظام صادم الدوله رئیس کل جناب مولو
ملا باشی میرزا سلیمان خان منتهی باشی نایب الحکومه
اصفهان محمد اسماعیل خان میرزا خور سراج الملک
رضافلجان منتهی پیشکار میرزا فتحخان سرنشین
علیخان رئیس مدرسه هابونی میرزا موسی خان
ناظم الاطباء

اردبیل قلم

مشوقیان و اهل خانقانه

میرزا حبیب الله خان میرزا حسن خان سرشنه دار
میرزا محمد حسن منتهی میرزا علی منتهی میرزا زین العابدین
میرزا رضای صاحب جمع خانقانه میرزا جعفر منتهی مخصوص
اردبیل قلم مخصوص در خانقانه حضرت والا
میرزا نصر الله خان منتهی میرزا رضا حکیم منتهی مخصوص
حاجی میرزا ابراهیم خان منتهی میرزا حسن علیخان
منتهی میرزا تقیخان منتهی

مملکت فارس

نواب اشرف والا ظل السلطان فرمانفرمای مملکت فارس
ارام الله اقباله العالی نواب الاجلال الدوله
نایب الایاله مملکت فارس جناب صاحب دیوان وزیر
نظام کار کذا مملکت فارس جناب قوام الملک
حاجی نصیر الله میرزا محمد نایب الحکومه هوشهر
مؤید الملک میرزا حسن خان میرزا رضا خان کیکریک
حاجی میرزا آقاخان وکیل بیان الملک منتهی باشی

فتون و افواج جمعی نواب شرف و الاطل

السلطان امام الله اقباله العالی
افواج

افواج ثلثه اصغرها افواج خمسة عراف افواج اربعة
کرم شاهان فوج کرم فوج سیلان فوج کلیان
فوج امرات فوج پشتکوهی
سواره
سواره پنجپاری اصغرها پانصد نفر سواره ایلان فارس
پانصد نفر سواره ایلان بربر پانصد نفر سواره
ایلان کرمانشاهان پانصد نفر سواره لرستانی و غیره
پانصد نفر

صاحبمنصبان افواج

افواج ثلثه اصغرها

فوج جلالی

میرزا عبدالوهابخان سرتیپ نواب و الاجلال الاول
سرهنگ حاج میرزا محمد علی شرف

فوج فریبت

حاج مصطفی قلیخان سرتیپ میرزا احمدخان سرهنگ
میرزا سلیمان شرف

فوج چهارخالی

میرزا عبدالرحمنخان سرهنگ

میرزا محسن شرف

افواج خمسة عراف

فوج بزچلی

میرزا محمد علی شرف

میرزا خان سرتیپ

فوج خلیقشیر

میرزا محمد حسین شرف

فوج کرمانزی

حاج مصفا الملک سرتیپ ذوالفقارخان سرهنگ
میرزا تقی شرف

فوج سرابک

مصطفی خان سرهنگ میرزا فتح الله

شرف

فوج فرهاان

نواب ناصرالدوله سرتیپ میرزا محمدخان سرهنگ

میرزا اسمعیل شرف

افواج ادرجبر کرمانشاهان

از معین نشه

افواج کرمه و غیره

فوج کرمه

میرزا محمد

فوج کلیان

بافرخان سرهنگ میرزا آقاخان شرف

فوج سیلان

رضاخان سرهنگ میرزا فضل الله شرف

افواج لرستانی

فوج امرات

ولایات ایالتی که حکومت آنها را

نواب شرف و الانایب السلطنه امیر کبیر وزیر جنگ امام
الله اقباله العالی است

ایالت کیلان

امیر الامراء العظام عبدالله خان والی و حکمران کیلان
و علوالتش

ایالت امدان مرزا نادران

امیر الامراء العظام حاجی شهاب الملک حکمران مازندران
استرآباد و کرمان و ترکمان

امیر الامراء العظام ساعدالدوله سرتیپ اول حکمران
استرآباد و کرمان و غیره

عمر و ساو و شاهسون و بغدادی
جناب عنقیه الدوله حکمران قم و ساو و شاهسون و بغداد

اجزای حکومت و معارف و غیره
امیرزاده عباس میرزا نایب الاطال ذوالفقارخان پیشکار

سمنان و دامغان

جناب اعضاد الملك حکمران سمنان و دامغان

شاهزاده و بسطام

میرزا محمد باقر مستوفی حکمران شاهرود و بسطام

کروس

جناب حسنعلیخان وزیر فزاید حکمران کروس ساوجبلاغ

مکری نایبالحکومه کروس

خرقانین

حکومت امیرالامراء العظام اللهبهارخان اجودانباشی

امیر تومان

کنکاور

حکومت رحمتاللهخان ساری اصلان

اسدآبادی

حکومت خانبا بان سرنبد پیر امیرالامراء العظام سلیمان

خان صاحب اختیار

نطنز

در جزوه حکومت نواب والا حاجی حمام السلطنه

میرزا فرج اللهخان سرهنک حکمران نطنز

جوشقان

حکومت کاشان نواب والا میرزا دولت

طارم

میرزا اسداللهخان نایبالحکومه طارم از جانب جناب

امین السلطان

سوادکوه

مصطفیخان نایبالحکومه سوادکوه از جانب جناب

امین السلطان

جناب مولیباشی جناب حاجی سید جواد مجتهد

اداره ساواک

علیخان نایبالحکومه حاجی میرزا احمد مجتهد

انبار شاهسوی بندای

میرزا محمد حسین نایبالحکومه

ملا پر و توپیرکان و نهاوند

میرزا حسن احسان الملك حکمران ملا پر و توپیرکان و

نهاوند نواب حکومت معین شده است

دماوند

حاجی میرزا یحییخان حکمران دماوند

فیروزکوه

میرزا فضل اللهخان حاکم فیروزکوه

سایر مالک و لایات محروسه ایران

ملک خراسان و سیستان

نواب الارکن الدوله میرزا نادر علی ملک خراسان و

نواب معین الدوله سیستان نواب بنالدوله میرزا میرزا جناب حاجی نایب الایالمع

مستشار الملك مستوفی اول و پیشکار

ملک کرمان و بلوچستان

نواب ناصر الدوله حکمران ملک کرمان و بلوچستان

میرزا سید کاظم مستوفی و پیشکار مالباقی

قزوین

نواب والا ملک حکمران قزوین و نواب

ولایات خمس

نواب مؤید الدوله حکمران ولایات خمس میرزا محمد حسین مستوفی و پیشکار

همدان

نواب والا میرزا الدوله حکمران ولایت همدان

کاشان

محمد حسنخان پیشخدمت مخصوص حکمران ولایت

کاشان میرزا هابون نایبالحکومه میرزا حسن

سررشته دار

ممالك خارجيه

اروپا

دولت اسپانيا

امپراطور فرانسوا شارل زوف در سنه هجری ۹۰۷ میلادی شده
ولعهد آرشیدوک و فرانسوا شارل زوف پای تخت
صد اعظم وزیر و مختار بکر کالک مذهب و لقی
کاتولیک و پرستان هم باد جمعیت هفتاد و دو

دولت اسپانیا

پادشاه الفونس دوازدهم سنش بیست و پنج سال
اعظم گانوا سردار کاسنلو مذهب و لقی کاتولیک جمعیت
سی و سه و سیصد و پنجاه نفر پای تخت هفتاد و دو

دولت عبره المان

جمعیت کلیه هشتاد و چهار کرد و مذهب و لقی پرستان
و بعضی کاتولیک هستند

اولاد

فرمانفرما فردریک گیلپولوی سنش پنجاه و شش سال
ولعهد فردریک گیلپولوی پلدا گوست سنش بیست و پنج سال
پای تخت کارل سرد مذهب پرستان

باویر

شاه لودی ویم اثن فردریک گیلپوم سنش بیست و هفت سال
پای تخت هونیک مذهب کاتولیک

پروس

امپراطور المان و پادشاه پروس فردریک گیلپوم اول
در سنه هجری ۱۸۰۷ میلادی شده و در سنه ۱۸۰۷ با امپراطور المان
برقرار کرده سنش هشتاد و پنج سال است ولعهد
فردریک گیلپوم پنجاه و شش سال سنش پنجاه و یک سال وزیر
اعظم پرنس پرنس مذهب و لقی پرستان و بعضی
کاتولیک هستند پای تخت برلین

دولت ساکس

شاه آلبر فردریک گوست آن توان فردینان زوف شارل ما
بانست پیوموسن گیلپوکرا و بر زوف فردریک سنش پنجاه و

چهار سال پای تخت زوف مذهب و لقی پرستان و قدر
کاتولیک

ورمبیرغ

شاه شار اول فردریک الکساندر سنش پنجاه و نه سال پای تخت
اشو کارف مذهب و لقی پرستان و قدری کاتولیک
دولت انگلستان و ایرلند و اسکاتلند

پادشاه ملکه ویکتوریا الکساندر بن سنش شصت و دو سال
ولعهد پرنس آلبرت ملقب پرنس و گال سنش چهل و یک سال
وزیر اعظم مسبوگرا دشنو پای تخت لندن جمعیت تمام این مملکت

از انگلیس ایرلند و اسکاتلند از فرانسو ماضیه شصت و
هفت کرد و سیصد هزار نفر و جمعیت تمام مالک فضا انگلیس
زهند ستا و غیره چهل و هفتاد و شش کرد و مذهب
دولتی پرستان و مذهب مملکت ایرلند کاتولیک فرمانفرما

هندوستان مارکیز د پین

دولت ایتالیا

پادشاه هویر اول سنش بیست و هفت سال ولعهد ویکتور
مانوئل پرنس ناپل سنش سیزده سال وزیر اعظم مسبوگرا
مذهب کاتولیک جمعیت پنجاه و چهار کرد و چهار صد و هشتاد

و دو هزار نفر پای تخت رم

دولت بلژیک

پادشاه لوپولد دوم سنش چهل و هفت سال پای تخت بروکسل
جمعیت کرد و سیصد و سی و شش هزار نفر مذهب و لقی کاتولیک

دولت پرتغال

پادشاه لوی فیلیپ شارل فردیناندیک سنش چهل و چهار سال
ولعهد شارل فردیناند لوی ماز و وزیر اعظم ریکس اسپانیایی
پای تخت لیزبن جمعیت دارو نکر کرد و یکصد هفتاد و دو هزار
نفر خارج از اروپا شش کرد و دو بیست و هشتاد و یک هزار نفر

دولت یونان

پادشاه گیلپوسیم الکساندریک فردریک لوی سنش شصت
که هلا اندیز نامند

دولت سوسیس

رئیس جمهور مسبوک پلر وزیر اول شپس پای تخت برن
مذهب نصف پروستان و نصف کاتولیک جمعیت پنج
کرد و سیصد هزار نفر

دولت عثمانی

سلاطان عبدالحمید خان سنش بیست و نه سال و بعهد محمد سلیم
افتل سنش سپرده سال وزیر اول سعید پاشا پای تخت
اسلامی مذهب و لئی مسلمان سنش عیسوی و غیره نیز دارد
جمعیت فرانسو ماضیة تحقیقا معلوم نیست

دولت فرانسه

رئیس جمهور ژول گری وزیر اعظم ووزیر امور خارجه مسبو
فرانسین پای تخت پارسی مذهب و لئی کاتولیک جمعیت
هفتاد و دو کرد و سیصد و هزار نفر

ایالت متیکروف

پرنس نیکلای اول سنش چهل یکسال و بعهد پرنس نیکلای
سنش هجده سال وزیر اول پیر فرانس پای تخت شپس جمعیت
یک کرد و روسی و شش هزار نفر مذهب اورتودوکس یونانی
کی هم کاتولیک و مسلمان هم دارد

دولت یونان

پادشاه ژرژ اول سنش بیست و هفت سال و بعهد فیلیپین
پای تخت آن جمعیت تقریباً سه کرد و چهار صد و شصت
هزار نفر مذهب عیسوی
یونانیست

پنجاه و بعهد الکساندر شارل فردریک سنش و چها
سال پای تخت کاه جمعیت هفت کرد و سیصد و هزار
نفر مذهب و لئی پروستان

دولت دانمارک

پادشاه کریستیان نهم سنش شصت و چها سال و بعهد کریستیان
فردریک گیلو شارل سنش بیست و هفت سال وزیر اعظم
یعنی شپس و زوراء اشتر و پ پای تخت کپن جاگ مذهب و لئی
پروستان جمعیت سه کرد و چها صد و سه هزار نفر

دولت روس

امپراطور الکساندر ستم سنش بیست و هفت سال و بعهد گرانڈ
نیکلای الکساندر و بیست و چها صد سال
مسبود و کپرس و نیز خارجه

جمعیت صد و هفتاد و هفت کرد و
دو بیست هزار نفر مذهب اورتودوکس یونانی و مذهب
مشرقی هم دارد پای تخت سنت پیترزبورغ

دولت رومانی

پادشاه شارل اول سنش چهل سال پای تخت بوکارست
وزیر اعظم اسٹانینک جمعیت سه کرد و سیصد و هفتاد
و شش هزار نفر مذهب اورتودوکس یونانی

دولت سربے

پادشاه میلان اول پای تخت بلگراد و بعهد که سبت هفتاد
پرنس الکساندر وزیر اعظم پرنس شاناشن جمعیت سه کرد
و یکصد و هشتاد و دو هزار و پانصد نفر مذهب کاتولیک
و یونانی

آسیا

هفت کرد

دولت چین

امپراطور گوانگ سو سنش یازده سال وزیر اعظم شاهزاد
کنک پای تخت یکن مذهب و لئی بودا مذهب هشتاد مسلمان
و غیر هم دارد جمعیت کلیه هشتصد و شصت و هفت کرد
جمعیت بیست و هشت صد و نه کرد و چها صد و چهل و شش
هزار و صد و چها نفر جمعیت که زیر حمایت هشتاد پنجاه و

دولت ژاپن

امپراطور (میکادو) مؤن چی سنش بیست و نه سال و بعهد
چکاشی فوشیمه میا وزیر اعظم سانجو پای تخت پاد مذهب بودا
مذهب جمعیت شصت و شش کرد و سیصد و هزار نفر

دولت اسپانیا

پادشاه بنیان

وزیر اول بنا پور فراسور پونگ سی

پای تخت بان گک

جمعیت وازده کرد و سبصد هزار نفر

مذهب بودامذهب

افریقا

ایالت تونس

والی محمد صادق پاشا پیک و بعد که برادر والی است سید

علی پای تخت تونس جمعیت چهار کرد

دولت حبشستان

امپراطور که نگوس میناسنداسترژان پای تخت گندار

جمعیت وازده کرد

جزیره ماداگاسکار

پادشاه ملکه رانا واله دوم پای تخت نانا پو جمعیت

پنج کرد

دولت فاروق

سلطان ملا حسن پای تخت طابغه جمعیت

دوازده کرد

ایالت مصر که جزیره سلطنت عثمانی است

خدپو توفیق پاشا

پای تخت قاهره مذهب اسلام است جمعیت تمام مصر

سی و شش کرد

دولت زنگبار

سلطان سید برکش بن سعید پای تخت بندر زنگبار

جمعیت جزیره زنگبار صد هزار نفر اما تمام رعیت آن

مملکت مشخص نیست

امریکا

ینکی نیای شمالی

جمهوری آنا تونی

رئیس جمهور آرنور پای تخت واشینگتن مذهب اغلب پروتستان

و غیره جمعیت هفتاد و هفت کرد و سبصد هزار نفر

جمهوری مکزیک

رئیس جمهور استیشن پور بود باس پای تخت مکزیک مذهب کاتولیک

جمعیت هجده کرد و دویست و شصت و شش هزار نفر

ینکی نیای مرکزی

جمعیت کل پنج کرد و صد هزار نفر

جمهوری سان سالوادور

رئیس جمهور پای تخت سان سالوادور

جمعیت چهل هزار نفر

جمهوری کاستاریکا

رئیس جمهور گواردا پای تخت سان ژوزه جمعیت بیست

و پنجاه هزار نفر

جمهوری کولمبیا

رئیس جمهور ژوزه روئینو باربوس پای تخت کولمبیا

جمعیت سه کرد و صد هزار نفر مذهب کاتولیک

جمهوری کوبا

رئیس جمهور دن پدرو شامرو پای تخت ماناگا

جمهوری هندوراس

رئیس جمهور کوا در بل پوسنو پای تخت کوما یابکا

ینکی نیای جنوبی

جمهوری گواتمالا

رئیس جمهور نیکلا اولاندا پای تخت گواتمالا

جمعیت

کرورد و سبصد هزار نفر

جمهوری اکوادور

رئیس جمهور اینسپور اینسپور پای تخت کوا جمعیت و کرد

و چهل هزار و سبصد و هفتاد و یک نفر

جمهوری اوروگوئی

رئیس جمهور دون لوتز کلا پای تخت مونته ویدئو

جمعیت چهار صد هزار نفر

برزیل

امپراطور پدرو دوم پای تخت ریو ژانیرو جمعیت بیست

کرد و صد و هشتاد نفر

جمهوری بولشوی

رئیس جمهور درون نو ما فرانس پای تخت چو کی ساکا

جهت چهار کرد

جمهوری پاراکی

رئیس جمهور و اوژنوا و پارت پای تخت است

جهت انفرادی سنوان ماضیه و کرد و نفر

جمهوری پرم

رئیس جمهور و مسوگاری ساکا لدا پای تخت لها جهت

بیج کرد من هیک اولیک

جمهوری نیشلی از فراد سنترانجه

رئیس جمهور با اقبال پینو پای تخت سان نیاگو جهت

چهار کرد نیر چو تخت جمهور نیشلی با جمهور پر تمام

نگرد بد و هنوز کار شیل کلمه نشده است وضع

هیئت ولئی درستی ندارد و نتیجه حالش معلوم نیست

جمهوری و لانتیک کولبی

رئیس جمهور و توئیس پای تخت یک نا جهت کل ول منده

کولبی و ازده کرد

جمهوری و زینکا

رئیس جمهور و گوئیان بلانک پای تخت کاراکاس

جمهوری زاپی

جنرل ساندویج

پادشاه ان کاغایا (خامس) پنجم پای تخت هولولو

جنرل سن و منک

رئیس جمهور و کونزالیس پای تخت سن و منک جهت

چهارده هزار نفر

جنرل هایینه

رئیس جمهور سالون پای تخت

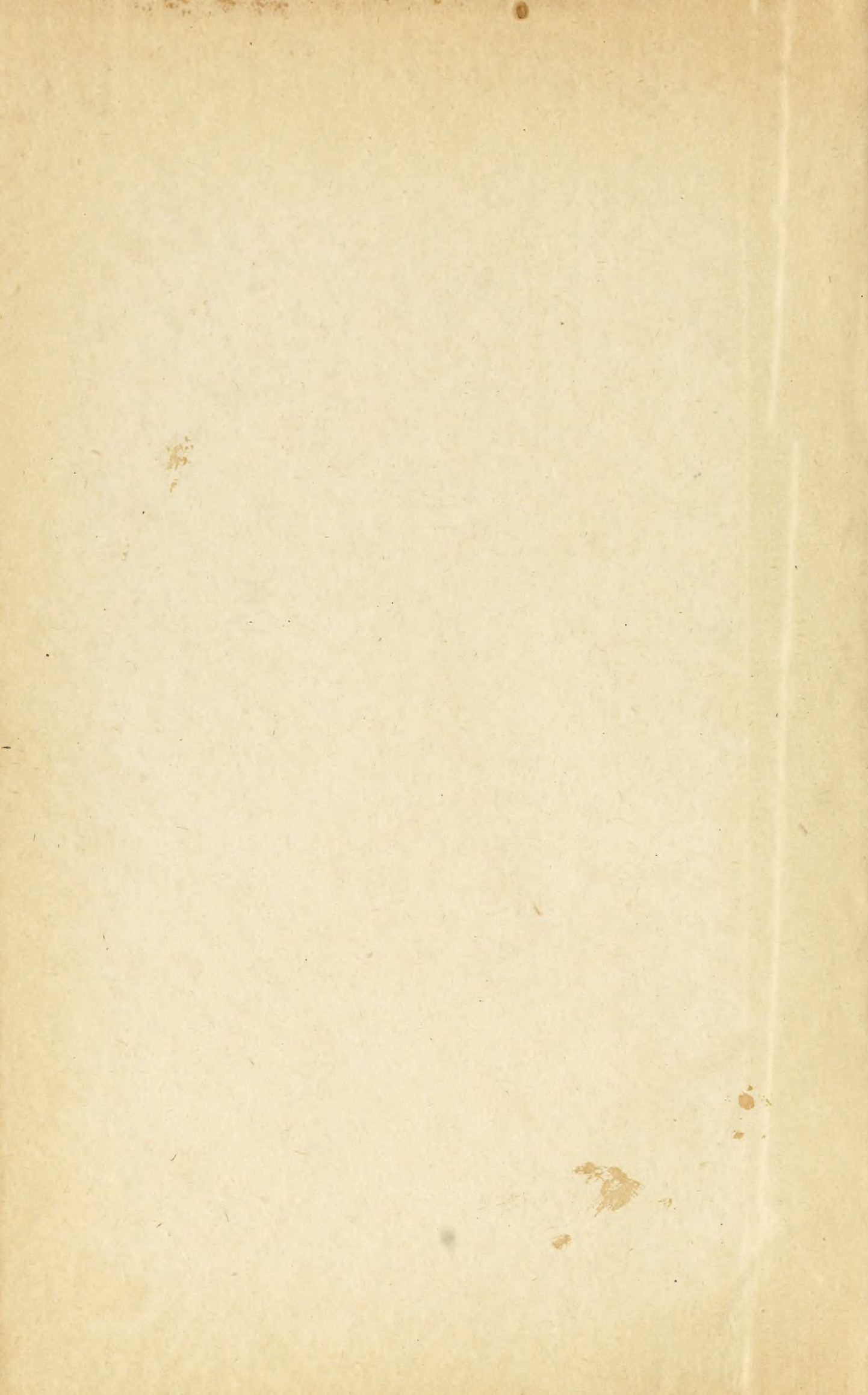
پرنایرلس جهت شصت

هزار نفر

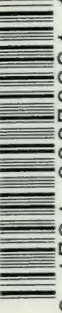
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
تَعَالَى الشَّانِدُ
الْعَزِيزُ

جلد دوم و تیسرا کتاب
تاریخ منظر ناصر انزلی و اصفهان
جناب معین السلاطین صبیح الدین
محمد حسن خان بونہیل سنہ ۱۲۹۹
ہجری

تمت
جلد دوم و تیسرا
انوار



UNIVERSITY OF TORONTO



3 1761 00370661 1